

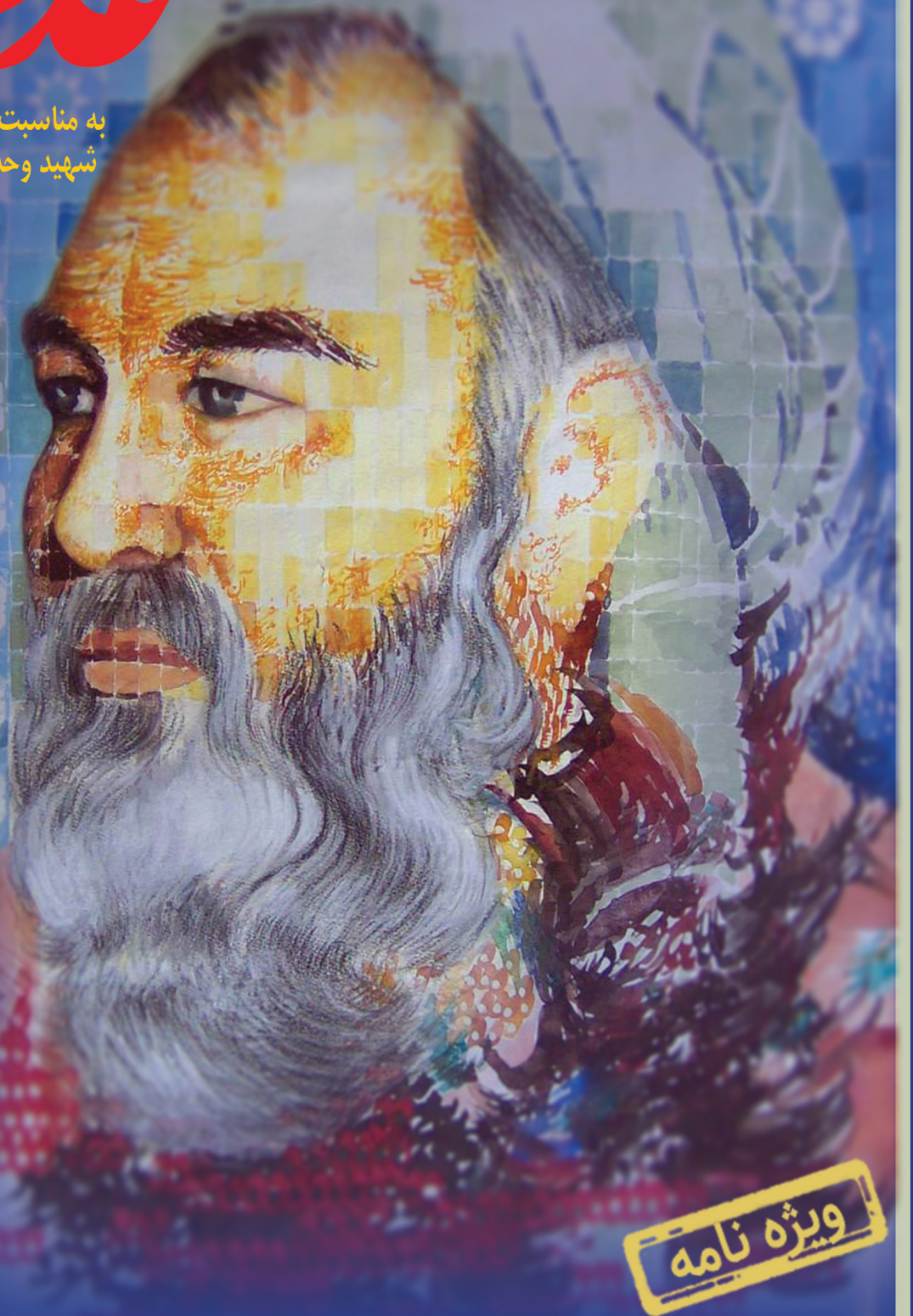
شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۲

زندگانی

به مناسبت بیست و نهمین سال یاد شهادت
شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

با آثاری از:

استاد سرور دانش
دکتر محمدامین احمدی
دکتر محمدعلی جويا
دکتر عبدالله جعفری
دکتر عبدالواحد افضلی
حسین صالحی مالستانی
توسلی غرجستانی
محمداسحاق عارفی
محمدسخی رضایی
محمدعلی ابراهیمی
دکتر محمدجواد اصغری
غلامحیدر رضایی
ثریا اسلمی
لیلا صادقی
محمدعوض اعتمادی
دکتر غلامحسن نقوی
محمدجواد حسینی هزاره
محمدعلی احمدی
حسن یار قاضی زاده ورسی
رضا امینی
محمدبشیر رحیمی



ویژه نامه

شهید مزاری و حق بر آموزش

اندیشه

شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۲

به مناسبت بیست‌ونهمین سال‌یاد شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری



صاحب امتیاز: بنیاد اندیشه
مدیر مسئول: دکتر محمدعلی جويا
سرديپير: محمد توسلي غرجستاني
زیر نظر: هیئت تحریریه
ویراستاران: حسین حیدریگی، عبدالقیوم آیتی،
قربان‌علی هادی و توسلی غرجستانی
صفحه‌آرا و طراح گرافیک: فاطیما آرمیتا

یادآوری: مسئولیت محتوای مقالات و
مطالب بر عهده نویسنده / نویسندگان
است.



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴



بخش اول | شهید مزاری؛ فرهنگ و آموزش ۴

۵. سرمقاله: شهید مزاری و نگاه تمدنی به فرهنگ و آموزش
- ۹ جایگاه فرهنگ و آموزش در بینش و منش شهید مزاری | استاد سرور دانش
- ۳۴ حق بر آموزش در افغانستان در آیینه اسلام و نگاهی به تلاش‌های فرهنگی شهید مزاری | حسین صالحی مالستانی
- ۴۰ نگاهی اجمالی بر سیر تاریخی حق آموزش زنان در افغانستان با تاکید بر دیده‌گاه شهید مزاری | ثریا اسلمی
- ۵۲ حق آموزش دختران در اندیشه‌ی شهید مزاری^(۶) | محمدجواد حسینی هزاره
- ۵۷ نمایه‌ای از مراسم‌ها و نشست‌های سالگرد رهبر شهید در سراسر جهان (سال ۱۴۰۰) | دکتر محمدعوض اعتمادی
- ۶۷ گزارشی از بیست‌وهشتمین سالیاد رهبر شهید بابه مزاری^(۶) از سراسر جهان (سال ۱۴۰۱) | دکتر محمدعوض اعتمادی

بخش دوم | حق بر آموزش ۷۵

- ۷۶ حق دسترسی به آموزش و پرورش | دکتر محمدامین احمدی
- ۸۱ تحصیل و آموزش زنان در فقه احناف | دکتر عبدالله جعفری
- ۹۲ حق بر آموزش به مثابه حق شهروندی | دکتر محمدعلی جویا
- ۱۰۱ وضعیت حق بر آموزش در چارچوب آزادی علمی در افغانستان | دکتر عبدالواحد افضلی
- ۱۱۶ محدودیت زنان افغانستان از حق تحصیل؛ روایت دینی از فرهنگ قبیله‌ای | محمداسحاق عارفی
- ۱۲۱ فرصت‌ها و چالش‌های آموزش برای زنان در افغانستان | دکتر غلام حسن نقوی
- ۱۲۹ بررسی موانع فرهنگی حق آموزش دختران (مطالعه موردی: شهر قندهار) | محمدعلی احمدی



فهرست مطالب

۱۴۶ جنگ علیه مکاتب دخترانه؛ پاسخ به بحران آموزشی در افغانستان | مقدسه احمدزی، ترجمه محمدسخی رضایی

۱۵۳ مبانی حقوقی حق بر آموزش در قوانین افغانستان و اسناد بین‌المللی | دکتر محمدعوض اعتمادی و لیلا صادقی

۱۶۲ حق بر آموزش زنان در اسناد بین‌المللی حقوق بشر با تأکید بر وضعیت زنان افغانستان | احسن یار قاضی‌زاده ورسی

۱۶۹ آسیب‌شناسی نظام تعلیم و تربیت افغانستان | غلام حیدر رضایی

۱۸۲ طالبان و نقد حق آموزش زنان | محمدعلی ابراهیمی

۱۹۴ سیر تاریخی نظام تعلیم و تربیت در افغانستان | رضا امینی

۲۱۰ تعهدات حکومت در قبال حق بر آموزش بر اساس قوانین داخلی افغانستان | محمدبشیر محمدی

۲۲۱ وضعیت حقوق شهروندی در اداره طالبان در افغانستان | دکتر محمد جواد اصغری

بخش سوم | رویدادهای فرهنگی... ۲۳۸

گزارشی از محفل گرامی داشت بیست‌وهفتمین سالیاد شهادت استاد عبدالعلی مزاری و رونمایی از مجموعه آثار آیت الله محقق خراسانی ۲۳۹

گزارشی از مراسم تجلیل از نیم قرن فعالیت فرهنگی-اجتماعی آیت الله محقق کابلی ۲۴۴

گزارشی از رونمایی کتاب‌های «رویش‌های نو از دیار کهن» و «جستاری درباره فدرالیسم» ۲۴۸

گزارش جلسه نقد و بررسی کتاب «بامیان در آینه تاریخ» ۲۵۲

عبدالامید

به مناسبت بیست و نهمین سال یاد شهید
وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

بخش اول



شهید مزاری؛ فرهنگ و آموزش





محمد توسلی غرجستانی

سرمقاله

شهید مزاری و نگاه تمدنی به فرهنگ و آموزش



رسمی‌سازی اقتصادهای غیر رسمی و مبارزه با اقتصاد سیاه و غارتی از مؤلفه‌های تشکیل دهنده این عنصر می‌باشد. ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری یک جامعه در ارتباطات درون گروهی و برون گروهی، تحمل و هم‌پذیری، وجدان کاری، امور مربوط به دین و آیین در این عنصر قابل مشاهده است. چهارمین رکن مدنیت گسترش فرهنگ، تعلیم و تربیت و هنر می‌باشد. هر یک از عناصر و ارکان فوق نقش بنیادی در به وجود آمدن یک تمدن و قوام آن دارد.

شهید وحدت ملی استاد مزاری در عمر کوتاه و مشغله‌های پرشماری که داشت و در شرایط خاصی که می‌زیست، نگاه وی به مسایل و چالش‌های افغانستان نگاه تمدنی و فرهنگ‌ساز بود. در زمانه‌ای که بسیاری بر طبل

هر چند تعریف واحد از تمدن و مدنیت وجود ندارد اما عناصر اصلی تشکیل دهنده مدنیت عبارت‌اند از ساختار سیاسی، ساختار اقتصادی، ویژگی‌های اخلاقی و گسترش فرهنگ، هنر و آموزش در یک جامعه. هر یک از ارکان فوق ویژگی‌ها، مؤلفه‌ها و جزئیات خود را دارد که پرداختن به هر یک فرصت خود را می‌طلبد. ساختار سیاسی یک کشور چگونه و چطور بر کدام سیستم و نظم عیار گردد و شهروندان آن به چه اندازه نقش و سهم در آن داشته باشند تا رفاه جامعه و عدالت سیاسی و اداری و اجتماعی محقق شود. ساختار اقتصادی یک جامعه و استفاده از صنعت، تکنولوژی، میزان و نحوه بهره‌وری، میزان دخالت و عدم دخالت دولت در اقتصاد، حمایت از سکتور خصوصی،

تبعیض قومی، مذهبی و جنسیتی می‌کوبیدند و ساختار سیاسی معیوب آن کشور را به صورت انحصاری درآورده بودند و برای دیگران در تعیین حق سرنوشت اعتقاد و باورمندی نداشته و در راستای نهادینه‌سازی آن تلاش می‌کردند، شهید مزاری، مشارکت همگانی در تعیین حق سرنوشت، احترام به اراده مردم، عدالت اجتماعی، رفع نابرابری و تبعیض و وحدت ملی را به عنوان اصول مسلم و خدشه‌ناپذیر مطرح می‌کرد و دشمنی اقوام را فاجعه می‌دانست و بهترین ساختار سیاسی برای تحقق این اهداف را نظام فدرالی و غیر متمرکز در افغانستان معرفی می‌کرد. در زمانه‌ای که گروه‌های هفتگانه مجاهدین در حکومت موقت که در پاکستان روی آن توافق کرده بود و پس از سرنگونی حکومت داکتر نجیب الله در کابل به وجود آمد، که علاوه بر نادیده گرفتن حقوق هزاره‌ها و برخی از اقوام دیگر، حق نیمی از جمعیت افغانستان را که زنان تشکیل می‌دادند را نیز نادیده گرفته بودند، اما شهید مزاری در چوکات حزب تحت رهبری خود، جایگاه مشخصی را برای زنان تعریف کرد و برای آنان تا سطح شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان موقعیت و جایگاه ایجاد کرد.

"شهید مزاری در عمر کوتاه و مشغله‌های پرشماری که داشت و در شرایط خاصی که می‌زیست، نگاه وی به مسایل و چالش‌های افغانستان نگاه تمدنی و فرهنگ‌ساز بود. در زمانه‌ای که بسیاری بر طبل تبعیض قومی، مذهبی و جنسیتی می‌کوبیدند و ساختار سیاسی معیوب آن کشور را به صورت انحصاری درآورده بودند، شهید مزاری، مشارکت همگانی در تعیین حق سرنوشت، احترام به اراده مردم، عدالت اجتماعی، رفع نابرابری و تبعیض و وحدت ملی را به عنوان اصول مسلم و خدشه‌ناپذیر مطرح می‌کرد و دشمنی اقوام را فاجعه می‌دانست و بهترین ساختار سیاسی برای تحقق این اهداف را نظام فدرالی و غیر متمرکز در افغانستان معرفی می‌کرد."

نگاه شهید مزاری به ساختار سیاسی و اجتماعی نگاه تمدنی و انسانی بود و جامعه دچار ساختار معیوب سیاسی و نابرابری‌های اجتماعی و جنسیتی را خلاف هویت انسانی می‌دانست و در این راه از هیچ نوع تلاش فروگذار نکرد و خواهان اصلاحات اداری ظالمانه گذشته بود و ساختار سیاسی عادلانه و غیر متمرکز را بهترین سیستم حکومتی برای زدودن تبعیض و ستم تاریخی و تحقق عدالت اجتماعی در افغانستان می‌دانست و در نهایت فداکارانه جان خود را بر سر این آرمان انسانی و تمدن‌ساز گذاشت.

در منظومه فکری شهید وحدت ملی استاد مزاری علاوه بر نگاه منسجم به ساختار سیاسی، رفع تبعیض و ستم ملی، جایگاه بلند مردم در حق تعیین سرنوشت، نفی تبعیض جنسیتی، زبانی، قومی و مذهبی و اصل وحدت و هم‌پذیری ملی، برای مقوله فرهنگ و آموزش نیز جایگاه بس ارزشمند و مؤثری وجود داشت. از این رو شهید مزاری چه در سال‌های آغازین مبارزات سیاسی خود و چه در دوره پیش از تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان و چه پس از تشکیل آن حزب و قرار گرفتن در هرم رهبری آن، علی‌رغم مشغله‌های پرشمار سیاسی و رهبری یک جریان پویا و زنده، به فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی نگاه ویژه و راهبردی داشت و آن را تنها راه رسیدن به اهداف انسانی و انسانی‌سازی سیاست قومی و احترام به اراده سیاسی مردم در افغانستان می‌دانست.

طبق این نگاه استراتژیک استاد مزاری شماری از جوانان مستعد را در چند نوبت برای آموزش و فراگرفتن دانش و آگاهی از افغانستان همراه خود به ایران آورد و زمینه تحصیل و فراگیری دانش و آگاهی آنان را فراهم کرد. همچنین برای نشر کتاب‌های تاریخی که در افغانستان نشر و چاپ آن‌ها توسط حکومت وقت ممنوع اعلام شده بود، تلاش فوق‌العاده نموده و زمینه چاپ و نشر آن‌ها را در خارج از افغانستان فراهم نمود. تأسیس و راه‌اندازی نشریات متعدد سازمان نصر افغانستان از جمله مجله وزین حبل الله، پیام مستضعفین و ... نمادی از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر فرهنگی رهبر شهید برای نشر آگاهی در

جامعه بود.

علاوه بر موارد فوق، شهید مزاری برای گرفتن بورسیه برای جوانان و متقاضیان چه در جمهوری اسلامی ایران و چه در سایر کشورها تلاش بسیاری نمود که امروزه بخشی از کدرهای مسلکی و مفید ما محصول همان تلاش‌ها، درایت‌ها و آینده‌نگری‌هاست. راه اندازی مجتمع آموزش عالی شهید بلخی با هدف تربیت کدرهای علمی و مدیریتی، حمایت از تأسیس مرکز نویسندگان افغانستان، ایجاد نشریات مختلف هفته نامه وحدت، میثاق وحدت و پیک و... محصول تلاش و حمایت‌های استاد شهید، یاران و همفکران وی در زمانه‌ای که خیلی‌ها به این امور اهمیت نمی‌دادند و یا به اهمیت آن‌ها واقف نبودند، می‌باشد.

«در منظومه فکری شهید وحدت ملی استاد مزاری علاوه بر نگاه منسجم به ساختار سیاسی، رفع تبعیض و ستم ملی، جایگاه بلند مردم در حق تعیین سرنوشت، برای مقوله فرهنگ و آموزش نیز جایگاه بس ارجمند و مؤثری قایل بود. از این رو شهید مزاری چه در سال‌های آغازین مبارزات سیاسی خود و چه در دوره پیش از تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان و چه پس از تشکیل آن، علی‌رغم مشغله‌های پرشمار، به فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی نگاه ویژه و راهبردی داشت و آن را تنها راه رسیدن به اهداف انسانی و انسانی‌سازی سیاست قومی و احترام به اراده سیاسی مردم در افغانستان می‌دانست.»

با توجه به این ویژگی و دورنگری استاد شهید در حوزه فرهنگ و آموزش، مجله «عدالت و امید» به مناسبت بیست‌ونهمین سالگرد شهادت ایشان، مطالب و مقالات این شماره خود را به «حق بر آموزش» اختصاص داده است، زیرا چنان‌که در گذشته در بخش آموزش و تربیت در

افغانستان بسان سایر عرصه‌ها انواع تبعیض و نابرابری وجود داشتند، در حاکمیت جدید اداره طالبان، نزدیک به دو سال است که دختران و زنان افغانستان چنان‌که از حق کار و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی محروم و ممنوع شده‌اند از ادامه تحصیل در دوره متوسطه به بالا در مکاتب و تحصیلات عالی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی نیز ممنوع و محروم شده‌اند. از این رو ویژه‌نامه «عدالت و امید» در دو بخش این موضوع را از ابعاد گوناگون مورد توجه قرار داده و نویسندگان محترم از جهات مختلف مبنای فقهی، حقوقی، پیامدها و آثار زیانبار اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بهداشتی محرومیت و محدودیت تحصیل به ویژه زنان و دختران را بررسی کرده و همچنین «حق بر آموزش» از منظر فقه حنفی و اسناد و میثاق‌های بین‌المللی و قانون اساسی گذشته افغانستان مورد توجه قرار گرفته است.

آنچه در طی این بررسی‌ها و کنکاش‌های علمی، فرهنگی، جامعه‌شناسانه، حقوقی و فقهی به دست آمده است پاسخ به چند پرسش بنیادی می‌باشد. (۱) محرومیت یا محدودیت از تحصیل با کدام مبنا و معیار اسلامی، فقهی و میثاق‌های بین‌المللی منطبق است؟ (۲) ملاحظات جنسیتی، فرهنگی و باورهای سنتی و قبیله‌ای چقدر در اعمال این محرومیت، ممنوعیت و محدودیت زنان و دختران از تحصیل و رشته‌های تحصیلی نقش دارند؟ (۳) برداشت‌های صورت گرفته از متون دینی و فقهی نسبت به تحصیل دختران و زنان چقدر با واقعیت‌های امروز جامعه و برداشت‌های فقهی دیگر نزدیک است؟ (۴) آیا سایر کشورهای اسلامی که «حق بر آموزش» و «حق آموزش» شهروندان واجد شرایط خود را به دلایل مذهبی و دینی ممنوع نکرده‌اند بلکه حکومت و شهروندان خود را ملزم به رعایت حق بر آموزش و حق تعلیم و تربیت دانسته و می‌دانند، مرتکب خلاف شریعت شده‌اند؟ (۵) دیدگاه رهبر شهید استاد مزاری به عنوان یک رهبر سیاسی نسبت به تحصیل، آموزش و کار زنان در زمانه‌ای که بسیاری از رهبران سیاسی و جهادی افغانستان معتقد به اعمال

محدودیت و محرومیت زنان نسبت به مشارکت سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی در افغانستان بودند، چیست؟ و ۶) آموزش، تعلیم و تربیت افراد واجد شرایط به عنوان یک تکلیف بر عهده حکومت‌هاست یا به عنوان حق شهروندی و یا هر دو؟.

باید اشاره کرد که پیامدها و آثار محرومیت زنان به زدوی در حوزه‌های آموزش و پرورش، صحت و درمان، اقتصاد، توسعه و پیشرفت در افغانستان بروز خواهند کرد. زمانی که بخشی از جامعه بخصوص دختران و زنان حق نداشته باشند، بالاتر از صنف شش تحصیل کنند یا در انتخاب رشته تحصیلی محدودیت وجود داشته باشد، معلم و استاد زن در آینده نخواهیم داشت، صحت و درمان ۵۰ درصد جمعیت افغانستان یعنی زنان با چالش جدی مواجه خواهند شد زیرا یا آنان را مردان باید طبابت کنند و یا بدون دسترسی به خدمات صحتی و بهداشتی متحمل درد و رنج گردند، نرخ مرگ و میر کودکان و مادران به شدت افزایش خواهد یافت، اقتصاد خانواده‌ها بیش از هر زمان دیگر کوچکتر و لاغرتر خواهد شد، نرخ فقر و بیکاری و

سوء تغذیه افزایش خواهد یافت و در نتیجه افغانستان به دلیل افزایش نگران کننده نرخ بی‌سوادی از انکشاف و پیشرفت پایدار و رفاه اقتصادی باز خواهد ماند و این خسارت عظیم به آسانی و به زودی قابل جبران نخواهد بود.

از این رو وظیفه انسانی، وجدانی و ذاتی تک تک ما ایجاب می‌کند که برای زدودن جهل و جهالت و باز شدن دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها به روی فرزندان این مرزوبوم بدون اعمال تبعیض و نابرابری و بالابردن کیفیت و کمیت تحصیلی در مراکز تعلیمی و تحصیلی مطابق استانداردهای بین‌المللی تلاش همه جانبه نماییم تا حاکمان امروز را متوجه سیاست اشتباه و و پیامدهای ناگوار آن نموده و از مهاجرت گسترده خانواده‌ها به دلیل محرومیت تحصیلی فرزندان شان و سایر تبعیض‌های جاری و فقر گسترده، کاسته شود در غیر این صورت درد و رنج فراوان نصیب مردم افغانستان که در طی پنج دهه اخیر قربانی اصلی سیاست جنگ و منازعه، تبعیض، نابرابری و حرمان اجتماعی بوده و هستند، خواهد شد.



جایگاه فرهنگ و آموزش در بینش و منش شهید مزاری

استاد سرور دانش

آموزش به معنای عام خود بخشی از فرهنگ است اما با توجه به معنای خاص هر دو باید گفت: فرهنگ و آموزش دو عنصر بنیادی فکری و معنوی بسیار تأثیرگذار در ایجاد تغییر و تحول اجتماعی و عامل بسیار مهم در جهت‌دهی مبارزات سیاسی است. مبارزات سیاسی بدون پشتوانه اندیشه نه می‌تواند غنا و ژرفای انسانی و جذبه معنوی و اخلاقی داشته باشد و نه ره به سرمنزل مقصود یعنی پیروزی می‌برد. از همین رو اکثر انقلاب‌ها، نهضت‌ها و دگرگونی‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی از مبانی عمیق فلسفی، فکری و فرهنگی برخوردار بوده‌اند و شخصیت‌های بزرگ فکری در پیشاهنگی آن‌ها قرار داشته‌اند.

استاد شهید مزاری متناسب با شرایط نیم قرن پیش یعنی آغاز مبارزات سیاسی مردم ما در دوره معاصر و به‌خصوص در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ خورشیدی از جمله کسانی است که بیش از مبارزات سیاسی به مبارزات فکری و فرهنگی اهمیت قابل بود و ارج می‌گذاشت. او در میان سایر رهبران سیاسی جامعه هزاره و شیعه افغانستان در این مورد یک برجستگی و فرزانیگی ویژه‌ای داشت و در این رابطه توجه خاص ایشان به نشر و چاپ کتاب و نشریه و همچنین مطالعه، پژوهش و آموزش در بخش‌ها و سطوح مختلف و تربیت و تقویت نیروهای فکری و فرهنگی از موضوعاتی است که برکات زیادی برای جامعه و مردم ما داشت.

یکی از عادات شخصی بسیار خوب استاد مزاری مطالعه بود. ایشان در میان رهبران سازمان نصر با همه مشغله‌هایی که داشت، یکی از پرمطالعه‌ترین آنان بود. او تمام نشریات و اعلامیه‌هایی که به دستش می‌رسید تمام و کمال و کلمه به کلمه مطالعه می‌کرد. از باب اتفاق اولین آشنایی یا دیدار من با استاد مزاری در سال ۱۳۵۶ در سوریه، در حالی صورت گرفت که کتاب «اقتصاد ما» تألیف شهید سید محمدباقر صدر در دستش بود و با دقت مطالعه می‌کرد و به من هم توصیه کرد که این کتاب را باید دقیق بخوانی و من از سال بعد یعنی سال ۱۳۵۷ متن عربی اقتصادنا و فلسفتنای شهید صدر را به صورت درس و مباحثه به طول کامل خواندم و این باعث شد که با

اندیشه‌های بلند شهید صدر آشنا شوم. شهید صدر واقعا یک مغز متفکر و یک نابغه بود که شهادت او به دست رژیم صدام در عراق یک فاجعه علمی و فکری محسوب می‌شد.

تشریح فعالیت‌ها و خدمات فرهنگی استاد مزاری فرصت بیشتری می‌طلبد و برخی از نویسندگان در این رابطه مطالبی نوشته‌اند. من در این نوشتار و به مناسبت ویژه‌نامه بیست‌ونهمین سالگرد شهادت رهبر شهید، در رابطه به سه مورد مشخص، قسمت کوتاهی از چشم‌دید، خاطرات، مشاهدات و برداشت‌های خود را برای خوانندگان گرامی نقل می‌کنم.

اول - نشریات

در میان احزاب سیاسی ما سازمان نصر و حزب وحدت از گروه‌هایی است که بیشترین فعالیت فرهنگی و انتشاراتی داشته است و در این هر دو نهاد، تلاش و توجه خاص استاد مزاری عامل و مشوق اصلی برای این نوع فعالیت‌ها بوده است.

۱. نشریات سازمان نصر

بخش عمده انتشارات سازمان نصر به طور مستقیم تحت حمایت ایشان قرار داشت و از آن جمله مجله ماهانه «جبل‌الله» از معدود نشریاتی است که از زمان تأسیس تا زمان توقف خود، در یک دوره ده ساله به صورت بسیار منظم و پربار نشر می‌شد و در طول دوره فعالیت خود هیچگاه وقفه نداشت. این مجله را استاد مزاری تأسیس کرده بود و مدیریت آن به عهده شادروان بصیراحمد دولت‌آبادی بود که با نام مستعار «محمد یوسف سمیع» در مجله ثبت شده بود. شماره نخست این مجله در جوزای سال ۱۳۶۳ نشر شد و آخرین شماره آن یعنی شماره ۱۳۳ در ماه اسد ۱۳۷۴ بعد از شهادت استاد مزاری به چاپ رسید. این آخرین شماره به صورت یک شماره فوق العاده به عکس‌ها و تصاویر ویژه از استاد مزاری اختصاص داده شده بود.

مجله «پیام مستضعفین» هرچند به عنوان نشریه مرکزی سازمان نصر مربوط به شورای مرکزی سازمان

۲. نشریات حزب وحدت

با آغاز فعالیت حزب وحدت اسلامی از سال ۱۳۶۹، موج سنگین و گسترده‌ای از فعالیت نشراتی ما آغاز گردید. هرچند مرکزیت این فعالیت‌ها در ایران بود اما در کشورهای دیگری مانند پاکستان، سوریه و برخی از کشورهای اروپایی نیز نشریات حزب وحدت تأسیس شده بود و بعدتر دهها نهاد فرهنگی از سوی مهاجرین، علماء، دانشجویان و فرهنگیان وابسته به حزب وحدت نیز به طور خودجوش تأسیس شدند که همگی با این‌که مستقل و از همدیگر جدا بودند اما در یک بستر زاده شدند و در یک خط حرکت می‌کردند.

در یکی از روزهای پیش از افتتاح و فعال شدن دفاتر و آغاز کار نشرات حزبی وحدت، استاد مزاری از من خواست که برخی از پیشنهادها را خود در زمینه اقدامات ضروری فرهنگی را به صورت تحریری برای ایشان بنویسم. من هم نامه‌ای را در این رابطه نوشته و به استاد

سپردم. در این نامه در کنار برخی از مسایل حزبی، اولویت‌های فرهنگی و نشراتی را مطرح کردم. اکنون متن این نامه را برای خوانندگان محترم در این جا نقل می‌کنم:

«جناب استاد مزاری! با تقدیم سلام؛

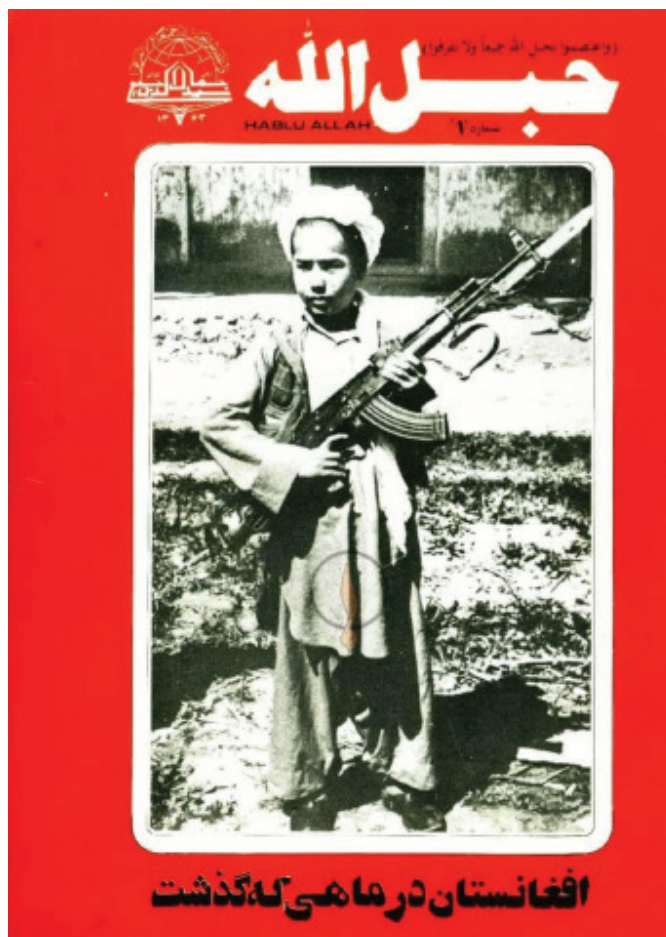
بیانیه سالگرد ارتحال امام را خدمت ارسال کردم که پس از مطالعه، زودتر به روزنامه‌ها داده شود و منتشر گردد.

بود، اما در طول سال‌هایی که من مسئولیت آن را به عهده داشتم، استاد مزاری به صورت پیوسته با من در تماس بود و تمام مطالب آن را به طور کامل و دقیق مطالعه می‌کرد و گاهی توصیه‌ها و دیدگاه‌های خود را با من در میان می‌گذاشت.

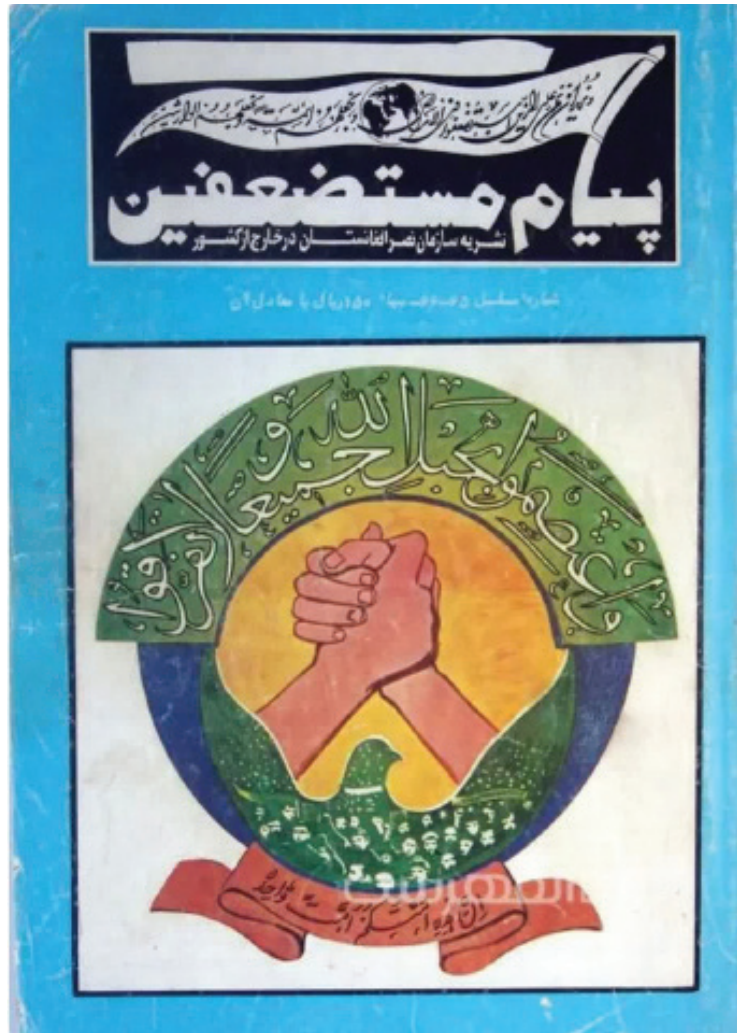
قابل ذکر است که قبل از من برای مدتی در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ استاد عرفانی و استاد محمد ناطقی و همچنین مرحوم قسیم اخگر و بعد برای مدت بیشتر از دو سال استاد

شفق بهسودی و بعد هم برای مدت کوتاهی استاد سید عباس حکیمی مسئولیت مجله پیام مستضعفین را به عهده داشتند و به تاریخ ۱۵ جدی سال ۱۳۶۳ مسئولیت آن به عهده من گذاشته شد که برای مدتی بیشتر از پنج سال و تا زمان تأسیس حزب وحدت اسلامی ادامه یافت.

در سال ۱۳۶۳ در قسمتی از یک مصوبه اعضای شورای مرکزی سازمان نصر افغانستان در تهران چنین آمده بود:



«در نشست تاریخی ۱۳۶۳/۱۰/۱۵ جمعی از برادران مسئول، مواد زیر را تصویب نمودند: ۱- ۸- نشریه (منظور نشریه پیام مستضعفین است) در قم منتقل شود و مسئول نشریه آقای دانش انتخاب شد». محل امضای: عبدالعلی مزاری، قربان‌علی عرفانی، محمدکریم خلیلی، سید حسین حسینی، محمد ناطقی و یوسف واعظی.



همیشه بوده از نو بروز خواهند کرد.

۲. در مورد کیفیت و تعداد دفاتر نظرم این است که در تهران مثلاً چند دفتر لازم است: ۱- دفتر سیاسی، ۲- دفتر کمیسیون‌ها مخصوصاً دفتر فرهنگی (چون کار فرهنگی زیاد است باید دفتر مستقل داشته باشد)، ۳- دفتر اداری یا مراجعات و روابط عمومی و در جنب آن دفتر امور مالی و تدارکات، ۴- ساختمانی برای شب‌خواب پرسنل دفاتر و استراحت و اقامت معلولین و مجروحین. در قم و مشهد دو یا سه دفتر برای امور سیاسی و مراجعات و فرهنگی لازم است و در سایر شهرستان‌ها یک دفتر. غیر از دفتر سیاسی تهران، مسئولین سایر دفاتر باید از غیر اعضای شورای مرکزی حزب انتخاب شوند. همه مسئولیت‌ها باید موقتی باشد.

۳. برای حل یک سلسله مشکلات منطقه‌ای که همیشه در خارج بوده، شوراهای ولایتی تشکیل شود، افراد این شوراهای را باید خود مردم و طلاب هر ولایت انتخاب کنند، البته شرایط و آئین‌نامه کار را باید حزب

ترتیب بدهد.

۴. در قسمت نشریات فعلاً چند نشریه ضروری است: ۱- مجله مرکزی ماهانه، ۲- جریده سیاسی - خبری هفتگی، ۳- نشریه عربی، ۴- نشریه به زبان فارسی و انگلیسی در پاکستان.

۵. به‌علاوه کارهای نشراتی پیشنهاد می‌شود یک مرکز مطالعات و تحقیقات تأسیس گردد و عناصر و نیروهای مستعد برای تحقیق و تألیف و ترجمه و نشر جذب گردند. آیین‌نامه جداگانه برای این مرکز تهیه شود.

۶. در کنار تشکیلات اصلی و مرکزی حزب وحدت پیشنهاد می‌شود چند سازمان و ارگان دیگر وابسته به حزب وحدت به وجود آید و مستقل‌تر از دفاتر فعالیت کند: ۱. سازمان دانشجویان حزب وحدت با یک نشریه ماهانه، ۲.

اکنون که ان‌شاءالله مشکلات دارد رفع می‌شود و امید است تشکیلات حزب وحدت فعال گردد، در چند مورد پیشنهادهایی ارائه می‌گردد که برخی برای کوتاه‌مدت و برخی دیگر برای درازمدت باید در نظر گرفته شود:

۱. در کارهای خارج، مشکل عمده، تداخل کارها و مسئولیت‌ها بوده است، به‌گونه‌ای که بدون در نظر گرفتن شرح وظائف، هر فردی به کارهای خارج از مسئولیت و وظیفه خود مداخله می‌کرده و موجب یک سلسله نابسامانی‌ها می‌شده است و در تشکیلات جدید باید سعی شود که شرح وظائف هر بخش، مشخص شود و هر کس طبق مسئولیت و وظیفه و به‌طور رسمی و قانونی و تشکیلاتی عمل کند. اگر از اول کار، برنامه‌ریزی درست، دقیق به عمل نیاید، مشکلات و هرج و مرج‌هایی که

نشورات حزب لازم است فعال کنید و من به تمام معنا حمایت می‌کنم. از این رو در ابتدا به طور عاجل و حتی قبل از آن که کمیسیون فرهنگی حزب در ایران تشکیل شود، تبلیغات فرهنگی و نشرات حزب را فعال کردم که چند کتاب ذیل را با حمایت مستقیم استاد مزاری به عنوان رئیس هیأت حزب وحدت، آماده و نشر کردم. اکنون جهت یادآوری بعد از سی سال و اندی خوب است برای خوانندگان امروز، این چهار کتاب را نام ببرم که در آن سال تهیه و نشر کردم:

تشکیل حزب وحدت اسلامی؛ نقطه عطفی مهم و تعیین کننده در تاریخ انقلاب اسلامی، انتشارات وحدت وابسته به حزب وحدت اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۶۹. این کتاب نوشته خود بود که در ابتدا استاد مزاری آن را برای نشر به روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات سپرد و نشر شد و بعد به صورت مستقل به نام کمیسیون فرهنگی حزب وحدت چاپ کردیم. این کتاب در حقیقت به عنوان اولین تاریخچه مستند از جریان تأسیس و شکل‌گیری حزب وحدت نگاشته شده بود.

نگاهی به آخرین تحولات سیاسی افغانستان، واحد سیاسی حزب وحدت اسلامی، چاپ اول، جوزا ۱۳۶۹. این نوشته که یک تحلیل سیاسی در مورد مواضع حزب وحدت بود توسط آقای ناطقی نوشته شده بود که به همین نام نشر شد.

بیانیه‌ها و مصاحبه‌های حزب وحدت اسلامی افغانستان، کمیسیون فرهنگی حزب وحدت، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۹. این مجموعه را هم من گردآوری و تنظیم کرده بودم.

بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها و طومارهای پشتیبانی از حزب وحدت اسلامی افغانستان (مشمول بر دهها اعلامیه اقرار مختلف مردم در حمایت از حزب وحدت که این جانب آن‌ها را گردآوری و تنظیم کرده بودم و یک سند بسیار مهم و نشان‌دهنده افکار عمومی آن روز جامعه ما بود) ناشر: انتشارات وحدت وابسته به حزب وحدت اسلامی افغانستان، شماره ۴، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۹.

بعد از این که تشکیلات حزب شکل گرفت و مسئولین

سازمان طلاب حوزه حزب وحدت با یک نشریه ماهانه، ۳. سازمان زنان مسلمان با یک نشریه ماهانه، ۴. سازمان کارگران حزب با یک نشریه.

سازمان‌ها و تشکیلات متعدد این خوبی را دارد که زمینه کاری زیادتری به وجود می‌آورد و افراد و عناصر حزب بیکار و مهممل نمی‌مانند و بسیاری از مشکلات ناشی از بیکاری و بی‌برنامگی است.

۷. برای آینده لازم است برای چند مورد دیگر نیز برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری شود:

۱. فعال ساختن چند رشته دانشگاهی در ایران برای حزب یک ضرورت است چون نیروهای تحصیل کرده دانشگاهی ما خیلی اندک است.

۲. تأسیس یک روزنامه و یک آژانس خبری برای آینده ضروری است. فعلاً اگر همکاری شود، می‌توان یک روزنامه کوچکی را راه انداخت و از این طریق می‌توان عناصر و پرسنل لازم را برای آینده تربیت کرد.

۳. تأسیس دستگاه رادیو بسیار مهم است. فعلاً اگر همکاری شود دست کم روزی یک ساعت برنامه رادیویی در اختیار حزب وحدت گذاشته شود.

۴. اقدام به تأسیس یک چاپخانه بسیار حیاتی و ضروری است که هم یک کار اقتصادی است و هم از نظر تبلیغاتی و تربیت عناصر فنی بسیار مفید است.

۵. اگر حزب وحدت فعال کار کند باید از همین الآن در خارج بین مهاجرین، اقدام به تشکیل و تأسیس مؤسسات تولیدی و صنعتی و تجارتي کند که البته شکل ابتدایی را خواهد داشت، ولی با سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و حزبی می‌توان در سطح ابتدایی چنین مؤسساتی را فعال کرد که از این طریق هم می‌توان کار اقتصادی برای حزب کرد و هم مردم را با چنین کارها آشنا ساخت و هم برای آینده تجربه‌ای به دست آورد. والسلام. مخلص شما سرور دانش - ۱۳۶۹/۳/۸»

استاد مزاری بعد از مطالعه این طرح یا نامه گفتند که برخی از پیشنهادات شما نیاز به زمان دارد و باید در آینده در باره آن‌ها اقدام شود ولی فعلاً آنچه را برای تبلیغات و

آن توسط هیأت حزب به ریاست استاد مزاری پیشنهاد و تعیین شدند، این‌جانب به عنوان معاون اول کمیسیون فرهنگی انتخاب شدم و جناب آقای محمد ناطقی ریاست این کمیسیون را به عهده داشت و دوستان همگی این‌جانب را به عنوان مسئول بخش نشرات حزب انتخاب کردند. من به استاد مزاری پیشنهاد دادم که اگر سایر طرح‌ها نیاز به زمان دارد ولی از همین آغاز فعالیت نشراتی حزب، باید نشریات ذیل را از طریق کمیسیون فرهنگی فعال کنیم:

۱- مجله ماهانه میثاق وحدت.

۲- هفته‌نامه وحدت که من پیشنهاد دادم که به خاطر سرعت تحولات سیاسی و نقش حزب، مجله ماهانه کافی نیست و باید در کنار آن به صورت هفتگی یک نشریه سیاسی- خبری داشته باشیم و این اولین نشریه هفتگی بود که در طول دوره فعالیت فرهنگی احزاب ما در ایران برای اولین بار شروع به کار می‌کرد؛ لذا در ابتدا برخی از دوستان تذکر می‌دادند که این کار از توان و امکانات شما خارج است؛ اما ما کار آن را شروع کردیم و حتی چهار یا پنج شماره آن را قبل از آن که دفتر حزب وحدت در قم فعال شود و کمیسیون فرهنگی فعالیت خود را آغاز کند، از چاپ بیرون کردم. اولین شماره این نشریه در ۱۹ سنبله ۱۳۶۹ منتشر گردید و این‌جانب تا شماره ۲۳۹، سال هشتم، مورخ پنجشنبه ۹ دلو ۱۳۷۶ برابر با ۳۰ رمضان ۱۴۱۸ قمری و ۲۹ جون ۱۹۹۸م مدیر مسئول و سردبیر آن بودم.

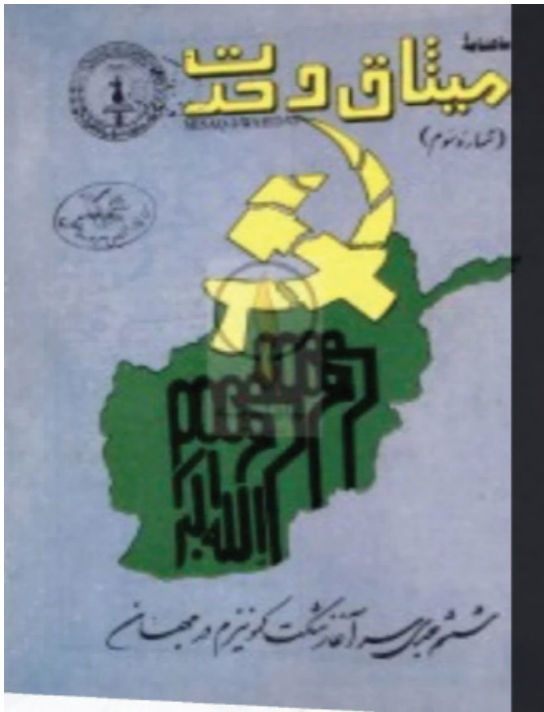
۳- در کنار دو نشریه مذکور، برای توسعه فعالیت‌های فرهنگی و ارتباطات و تبلیغات حزب، یک نشریه عربی به نام «الوحدت الاسلامیه» را نیز تأسیس کردیم که تا مدت زیادی ادامه یافت.

بعد از نشر نشریات یاد شده از آنجا که جمع‌آوری گزارش‌ها و اخبار مربوط به افغانستان از رادیوها و مطبوعات هم جزء وظایف بود و در دستور کار هم گرفته بودیم و مدتی هم کار شد و بعداً این فکر به ذهنم رسید که چه بهتر است این گزارش‌ها و اخبار را هم به صورت یک بولتن خبری با نشر مرتب دوره‌ای و هر روز تنظیم و منتشر کنیم که سرانجام نام آن را «پیک» گذاشتیم و تا سال

۱۳۷۳ ادامه یافت که مجموع آن بیش از ۷ جلد قطور و بزرگ شده بود.

در ارتباط به بخش نشریات که یاد کردم دو مطلب مهم را باید یادآوری کنم:

اول این‌که استاد مزاری از همه این فعالیت‌های نشراتی هم راضی بود و هم به‌طور شخصی و جدی حمایت می‌کرد، چه در دوره سازمان نصر و چه در دوره حزب وحدت و همان‌طور که پیشتر اشاره کردم همه آن‌ها را به‌طور دقیق مطالعه می‌کرد و گاهی کاستی‌ها و یا پیشنهادات خود را به‌طور مستقیم با ما در میان می‌گذاشت. در مجله حبل‌الله چون به‌طور مستقیم زیر نظر ایشان فعالیت می‌کرد، تمام مقالات آن را قبل از چاپ نیز مطالعه می‌کرد و من شاهد بودم که خود ایشان شخصا برای جمع‌آوری مطالب و مقالات برای حبل‌الله اقدام می‌کرد و از نویسندگان می‌خواست که همکاری کنند و چندین بار در اطاق شخصی من حضور یافته و نوشته‌هایم را برای مجله تحویل می‌گرفت.



اگر حمایت ایشان در آغاز شکل‌گیری حزب وحدت برای تأسیس نشریات یاد شده نمی‌بود من مطمئن هستم

که سایر مسئولین حزب و از آن جمله شورای نمایندگی حزب در تهران بعد از آغاز فعالیت، اصلاً چنین نشریاتی را اجازه نمی‌دادند و یا با آن حجم وسیع موافق نبودند. در هفته نامه وحدت من از نزدیک شاهد بودم که برخی از مسئولین بلندپایه حزب به من می‌گفتند که چه نیاز است که شما هفته نامه را در ۱۲ یا ۱۶ صفحه منتشر می‌کنید و ۸ صفحه کافی است و یا این که می‌گفتند این صفحات شعر و ادبیات و موضوعات و مقالات فکری و فرهنگی و اجتماعی امور زاید است و نباید بودجه حزب در این موارد مصرف شود و تنها انعکاس مسایل و اخبار سیاسی کافی است. برخی دیگر هم در تأمین مصارف نشریات کارشکنی می‌کردند، چنان که بارها برخی از نشریات ما دچار وقفه می‌شدند و یا مدت‌ها با قرض و نسیه چاپ می‌کردیم.

دوم این که استاد مزاری بر اساس مناعت طبع و بلندنظری‌ای که داشت هرگز در صدد این نبود که از طریق این همه نشریات که در اختیار او بود، خود را مطرح کند و یا در این نشریات از خود تبلیغ کند، در حالی که در طول آن دوره‌ها من شخصا شاهد موارد زیادی بودم که سایر مسئولان چقدر تلاش می‌کردند که عکس و خبر و مصاحبه شان نشر شود و یا گاهی اعتراض می‌کردند که چرا عکس فلانی را کوچک چاپ کرده‌ای و یا در صفحه اول چاپ نشده است و یا حتی برخی شخصا از من با اصرار می‌خواستند که از وی با چه القاب یا عناوینی در نشریه یاد کنم. بسیاری از رهبران سیاسی از نشریات برای تبلیغ از خود حمایت می‌کردند و نه به عنوان ضرورت کار فکری و فرهنگی اما استاد مزاری چنین نبود. او فعالیت‌های فرهنگی و انتشاراتی را برای خود نمی‌خواست بلکه فرهنگ و اندیشه را مینا و تهداب یک حرکت سیاسی می‌دانست.

با توجه به همین رویه و خصلت بلند انسانی اگر شما تمام شماره‌های مجله حبل الله و مجله پیام مستضعفین در طول بیش از ده سال را ورق بزنید بسیار به ندرت عکسی یا گزارشی یا مصاحبه‌ای از خود شهید مزاری در این مجلات پیدا می‌کنید، بلکه بر عکس مسئولین مجله را وادار می‌ساخت که بروید با فلان و فلان مصاحبه کنید و گاهی

خود ایشان زمینه مصاحبه‌ها را فراهم می‌ساخت. خوب است یک مورد جالب را در این رابطه به عنوان خاطره شخصی خودم نقل کنم. در روزهای آغاز کار هفته نامه وحدت من به عنوان مدیر مسئول نشریه تصمیم گرفتیم که مصاحبه‌ای را با استاد مزاری ترتیب دهیم و در اولین شماره‌ها نشر کنیم و در این مصاحبه در نظر داشتم که سؤالات عمده را در دو بخش تنظیم کنم: اول در مورد پیشینه مبارزاتی خود شهید مزاری و یا یک نوع بیوگرافی از زبان خود ایشان چون تا آن زمان هیچ نوشته‌ای در این رابطه نداشتیم و همچنین چند سؤال دیگر در باره سازمان نصر و برخی از تحولات درونی این سازمان و رابطه آن با سایر گروه‌ها و جریان‌های سیاسی و دوم سؤالات متعدد در مورد شکل‌گیری حزب وحدت و موانع و مشکلاتی که در راه وحدت وجود داشته و مواضع این حزب در قبال مسایل گوناگون کشور. سؤالات را در دو یا سه صفحه یادداشت گرفتم و دستگاه ضبط صوت شخصی خود را از خانه گرفته به منزل ایشان که در نزدیکی منزل من قرار داشت رفتم و از ایشان خواستم که یک تا دو ساعت وقت خود را در اختیارم قرار دهد. در ابتدا ایشان موافقت کرد اما وقتی که یادداشت سؤالات را به ایشان دادم و مطالعه کرد رو به من کرد و گفت: بخش عمده سؤالات شما در باره من است اما مرا همه می‌شناسند و به اندازه لازم شناخته شده هستم. شما بروید با آقای سید رحمت الله مرتضوی مصاحبه کنید چون ایشان را به تازگی به عنوان رئیس شورای نمایندگی حزب وحدت در ایران انتخاب کرده‌ایم و هنوز مردم از ایشان شناخت کافی ندارند، ایشان را معرفی کنید تا حزب وحدت و شورای نمایندگی آن برای مردم بهتر شناخته شود. من به مصاحبه نیاز ندارم. اما تاریخ سازمان نصر و تأسیس حزب وحدت را خودت بهتر می‌توانی بنویسی و معرفی کنی و لازم نیست که در شرایط فعلی من در باره آن صحبت کنم.

اما این بلندنظری و وسعت نگاه ایشان را مقایسه کنید با سخنی که رئیس شورای نمایندگی در آن زمان چند ماه بعد که رابطه ایشان با استاد مزاری سرد شده بود، در باره

شهید مزاری با من مطرح کرد و جریان از این قرار بود که استاد مزاری به عنوان رئیس هیأت حزب وحدت هنوز در ایران بود و به طرف بامیان نرفته بود و در یکی از شماره‌های هفته‌نامه عکسی از ایشان را با یک گزارش در مورد یک مصاحبه یا سخنرانی ایشان چاپ کرده بودیم، رئیس شورای نمایندگی که خود توسط استاد مزاری به ریاست شورای نمایندگی منصوب شده بود و توسط استاد مزاری تمام امکانات موجود در ایران در اختیارش قرار داده شده بود، با دیدن این عکس و گزارش در هفته‌نامه، ناراحت شده و گفته بود که کار هیأت حزب وحدت و استاد مزاری تمام شده، دیگر چه لازم است که هر روز نام و عکس ایشان را در نشریه مطرح می‌کنید. از این به بعد من مسئول حزب وحدت هستم نه استاد مزاری. این نوع برخورد در زمانی بود که بر خلاف نظر بسیاری از مسئولین و فعالین سازمان نصر و برخی از گروه‌های دیگر، استاد مزاری با اصرار و استدلال فراوان بر همه قبولانده بود که آقای مرتضوی مناسب‌ترین شخص برای ریاست شورای نمایندگی است. در یکی از روزها که من و جمعی از فعالین دیگر در منزل استاد مزاری در قم حضور داشتیم و موضوع ریاست شورای نمایندگی مطرح شد، استاد مزاری گفت که به چند دلیل آقای مرتضوی مناسب است: اول این که ایشان با قاطعیت و جدیت از وحدت حمایت کرده است و دوم این که ایشان از شورای اتفاق آقای بهشتی است، اگر ما ایشان را رئیس انتخاب کنیم با همه اختلافاتی که بین نصر و شورای اتفاق بوده، برای همه این باور ایجاد خواهد شد که واقعا اتحاد صورت گرفته و همه گروه‌ها در حزب وحدت ادغام شده‌اند و سوم این که در ایران هنوز هم موج‌های مخالفت با حزب وحدت زیاد است و ما به یک شخصی نیاز داریم که جرئت و جسارت داشته باشد و در مقابل این نوع موج‌ها و تخریب‌ها بایستد و آقای مرتضوی از این خصوصیت برخوردار است و ایرانی‌های مخالف وحدت هم نمی‌توانند که نظرشان را بر ایشان تحمیل کنند

مورد دیگری از بلندنظری استاد مزاری که در همان

روزها من شخصا شاهد آن بودم، در رابطه با مرحوم آقای سید ابوالحسن فاضل است که هر چند خارج از موضوع بحث است ولی ذکر آن برای شناخت بهتر منش و روش استاد شهید مفید است. در تابستان ۱۳۶۹ با این که جایگاه حزب وحدت تثبیت شده بود و دفاتر احزاب برچیده شده و به حزب وحدت ادغام می‌شدند ولی هنوز برخی از چهره‌ها جذب وحدت نشده و یا به طور علنی مخالف بودند و یکی از آنان آقای فاضل بود. روزی ایشان مرا خواست و گفت از شما می‌خواهم که پیامم را به استاد مزاری برسانی. ایشان گفت: ما هم علاقه‌مندیم به وحدت ملحق شویم اما ما در جامعه دارای موقعیت مهمی هستیم و اگر ما به وحدت بپیوندیم بسیاری از کسان دیگر (که منظور ایشان حرکتی‌ها بود و مخصوصا برادر ایشان سید کاظم مصطفوی بود) اما آقای مزاری به جای این که دنبال ما باشد و برای ما ارزش قایل شود و در حزب وحدت جایگاه خاصی در نظر بگیرد، افرادی مانند سید ظاهر محقق و پسرش را در اطراف خود جمع کرده، در حالی که ما در بهسود یا کابل سید ظاهر محقق را برای خود مزدور هم نمی‌گرفتیم. این اظهارات آقای فاضل هم در مورد خودش و هم در مورد مرحوم سید ظاهر محقق برای من از نگاه اخلاقی و سیاسی بسیار غیر منتظره بود. واقعا تعجب کردم که ایشان با این همه ادعا چگونه دنبال مقام و قدرت است و هم این که نسبت به دیگران چه قضاوتی دارد چون آقای سید ظاهر محقق را هم کاملا می‌شناختم که واقعا مرد محترم و مؤدب و از نگاه علوم حوزوی هم شخص عالم و فاضل و به اتحاد و حزب وحدت هم کاملا وفادار بود. اما به هر حال پیام ایشان را به طور کامل به استاد مزاری انتقال دادم. استاد مزاری گفت: به ایشان بگو که به وحدت ملحق شود و ما برای ایشان بالاترین جایگاه را که عضویت در شورای نظارت حزب است در نظر می‌گیریم و همچنین گفت که من خودم هم آقای ابوالحسن فاضل را می‌بینم و مسایل را برایش توضیح می‌دهم. چنان که چند روز بعد ایشان را از نزدیک دید و قناعتش را فراهم کرد و همچنین در همان روزها استاد مزاری که من هم با جمعی دیگر از دوستان

سه جلد آن که در سال‌های دور (۱۳۳۱ هجری قمری) در کابل چاپ شده بود نایاب بوده و جز در برخی از کتابخانه‌ها در جای دیگر پیدا نمی‌شد.

همان‌طور که چند سال پیش در سخنرانی در سمینار علمی سالگرد وفات علامه فیض‌محمد کاتب هزاره در ارگ ریاست جمهوری در کابل گفتم، فکر اصلی بازیابی و بازچاپ آثار علامه کاتب و آغاز چاپ‌های مجدد سراج‌التواریخ در سال‌های اخیر، با همت و تلاش‌های مداوم و پیوسته شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری صورت گرفت. قسمت‌های عمده سه جلد اول و دوم و سوم سراج‌التواریخ را که به طور کلی نایاب بود، ایشان در دوران مهاجرت در اختیار فرهنگیان و ناشران قرار داده بود تا با تصحیح و تنظیم مجدد نشر شود.

داستان از این قرار بود که آقای سید محمدرضا عالی‌پیام که در وزارت خارجه ایران مسئولیت ستاد پشتیبانی

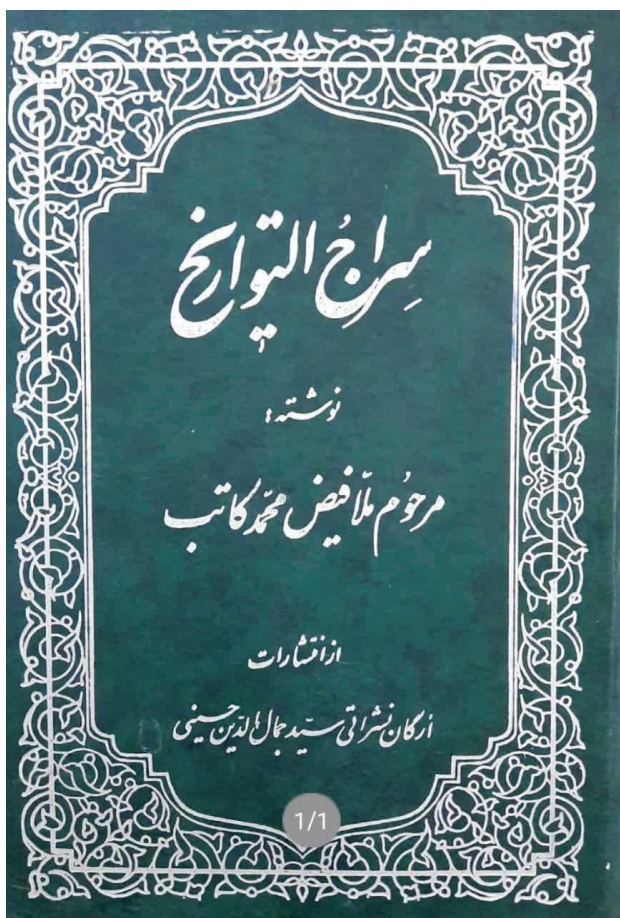
همراه ایشان بودیم، به منظور احترام و اعلام حسن نیت، به دیدن آیت الله محسنی در منزلش رفت. اما ایشان نه تنها به عنوان یک تشریفات معمول سیاسی در مقابل حضور رئیس هیأت حزب وحدت در منزلش، یک دیدار از استاد مزاری به عمل نیاورد بلکه با همه توان خود در مقابل وحدت تمام احزاب شیعه در آن زمان ایستاد شد و تخریب کرد.

دوم- بازنشر کتاب‌های منبع تاریخ افغانستان

در کنار کار نشراتی و بها دادن به نشریات، توجه شهید مزاری به تحقیق، تألیف، ترجمه، جمع‌آوری و نشر کتاب بعد دیگری از جایگاه فرهنگ و اندیشه در بینش و منش ایشان است. معروف است که استاد مزاری در تمام سفرهای خود در دوره جهاد و قبل و بعد از آن، همواره حامل منابع فرهنگی و به طور خاص کتاب‌های مهم سیاسی و فکری و مخصوصاً کتاب‌های ممنوعه بوده؛ کتاب‌هایی که داشتن و خواندن آن‌ها از دید رژیم‌های آن زمان افغانستان و ایران جرم نابخشودنی بود و دارنده یا حامل آن به شکنجه، زندان و مجازات محکوم می‌شدند. به خاطر این که این نبشته خیلی طولانی نشود، در این بخش تنها به چاپ و نشر دو کتاب می‌پردازیم و سایر موارد را به فرصت دیگر موقوف می‌کنیم. این دو کتاب از مهم‌ترین منابع تاریخ افغانستان است که توسط دو تن از مؤرخان بنام کشور نوشته شده است.

سراج‌التواریخ

کتاب سراج‌التواریخ واقعا سراج پرنور و چراغ روشن و پرفروغ تاریخ این سرزمین است که رویدادهای این کشور از روز تأسیس به زعامت احمدشاه درانی تا آغاز دوره نادر خان (از ۱۷۴۷ الی ۱۹۲۹=۱۳۰۸ شمسی) یعنی نزدیک به دو قرن و مخصوصاً چهل سال سلطنت امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان را با دقت و جامعیت بی‌نظیری که در هیچ منبع دیگر دیده نمی‌شود، به تصویر کشیده است. اما تا اواخر دهه شصت این کتاب در اختیار عموم مردم قرار نداشت و



افغانستان را به عهده داشت، از دوستان و مریدان خاص شهید مزاری بود و به سازمان نصر افغانستان و به شخص استاد مزاری ارادت ویژه‌ای داشت، اما ایشان از سال ۱۳۶۵ یا ۶۶ از وظیفه خود در وزارت خارجه برکنار شد ولی از آنجا که در رابطه با افغانستان کار زیادی انجام داده بود و اسناد و منابع فرهنگی زیادی در اختیار داشت، به عنوان ادای دین و احترام به تاریخ و فرهنگ افغانستان، مؤسسه‌ای را ایجاد کرد به نام «مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ» تا برخی از طرح‌های فرهنگی را در رابطه با افغانستان انجام دهد. آقای عالی‌پیام در آغاز کار این مؤسسه از چند نفر کمک خواست که در یکی از آن برنامه‌ها جناب آقای سید غلام حسین موسوی و این جانب (سرور دانش) در سال ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ با حضور در مؤسسه ایشان کارهای اولیه را آغاز کردیم. البته آقای موسوی بعد از مدت کمی این کار را رها کرد اما من تا مدتی ادامه دادم. در کنار برخی از کارهای دیگر، باز چاپ سراج‌التواریخ روی دست گرفته شد. جلد اول و دوم و سوم سراج و همچنین بخشی از دست‌نوشته‌های خطی کاتب را شهید مزاری و قسمت‌هایی را هم آقای یوسف امین در اختیار آقای عالی‌پیام قرار داده بود. بازنویسی و ویرایش اولیه جلد اول و دوم را من انجام دادم. هر دو جلد را از نو روی کاغذ بازنویسی و ویرایش کردم با نشانه‌گذاری و تصحیحات املائی و افزودن پاورقی برای توضیح پاره‌ای از واژه‌ها و اصطلاحات خاصی که در سراج به کار برده شده بود. من به خاطر آغاز فعالیت‌های فرهنگی و نشراتی حزب وحدت، نتوانستم به همکاری خود ادامه بدهم. بعد از ویرایش نخست، شادروان عبدالحسین مهدوی نسخه تایپ شده را مجدداً تصحیح کرد و آماده نشر ساخت اما چاپ آن (جلد اول و دوم در یک مجلد) با معطلی زیادی در سال ۱۳۷۲ توسط مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ در تهران انجام شد. البته در زمستان ۱۳۷۰ جلد سوم سراج‌التواریخ در دو مجلد به همت مرحوم رمضان‌علی محقق افشار که یک شخص دلسوز به تاریخ و فرهنگ افغانستان و علاقه‌مند به نشر کتاب‌ها و آثار تاریخی و از مسئولین دلسوز حزب وحدت بود، در قم ایران به چاپ

رسید و من از نزدیک در جریان تایپ و تصحیح آن در دفتر «فرانشر» که یک مؤسسه تایپ و نشر کتاب بود و من هم امور تایپی خود را در آنجا انجام می‌دادم، قرار داشتم و چون مطمئن نبودم که آیا مؤسسه آقای عالی‌پیام موفق به نشر سراج می‌شود یا نه، آقای محقق افشار را تشویق می‌کردم که این کار را هرچه زودتر انجام دهد و در ضمن در برخی از موارد مشوره‌هایی نیز باهم داشتیم. به هر حال مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ متأسفانه تعطیل شد و نتوانست جلد سوم را چاپ کند، اما آقای ابراهیم شریعتی که در ابتدا از همکاران مؤسسه بلخ بود، در سال‌های بعدتر جلدهای اول و دوم و سوم را مجدداً به نام انتشارات عرفان با دیزاین زیبا و ویرایش مجدد در تهران چاپ کرد که تا کنون چندین بار تجدید چاپ شده است.

همچنین باید علاوه کرد که بخشی از دست‌نویس‌های دیگر کاتب که از آرشیف کابل به دست آمده بود، توسط استاد مزاری خریداری شده و بخش‌هایی از آن به نام سراج‌التواریخ مشتمل بر وقایع دارالسلطنه کابل، سمت ترکستان و هزاره‌جات توسط انتشارات حبل‌الله، در زمستان ۱۳۷۲ در ایران به چاپ رسید که معروف شد به سراج‌التواریخ حبل‌الله.

اما داستان جلد چهارم سراج‌التواریخ که قبلاً چاپ نشده و نسخه خطی آن نیز مفقود بود، مربوط به سال‌های اخیر و دوره حکومت رئیس‌جمهور کرزی است. در سال ۱۳۸۶ نسخه خطی تتمه جلد سوم و متن کامل جلد چهارم توسط آقای وسیم امیری پیدا شد. از طرف رئیس‌جمهور کرزی، این‌جانب به عنوان وزیر عدلیه و استاد حبیب‌الله رفیع و وزیر وقت اطلاعات و فرهنگ آقای خرم به عنوان یک هیأت‌توظیف شدیم که هم از صحت این نسخه اطمینان پیدا کنیم و هم این نسخه را برای آرشیف ملی افغانستان خریداری نماییم. در پی چند جلسه با آقای امیری قرار شد اصل نسخه خطی برای آرشیف ملی تسلیم داده شود و امتیاز چاپ آن را هم برای آقای امیری اعطا کنیم که در اثر این توافق این جلد نایاب سراج‌التواریخ از نابودی نجات یافت و به صورت بسیار زیبا توسط انتشارات امیری

چاپ و نشر شد.

افغانستان در مسیر تاریخ

با این که هیچ کتابی در هیچ موضوعی نمی‌تواند هیچ عیب و نقصی نداشته باشد، اما کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» تألیف میرغلام محمد غبار یکی از بهترین‌ها است که با دید انتقادی و تحلیلی تاریخ افغانستان را نگاشته است و اگر آن را در کنار «سراج‌التواریخ» کاتب و «افغانستان در پنج قرن اخیر» فرهنگ قرار دهیم، سه منبع مهم تاریخ افغانستان را خواهیم داشت.

در نشر و بازچاپ این اثر گران سنگ نیز نقش استاد مزاری مشهود است و اگر استاد مزاری بر اساس همان بینش فرهنگ دوستی خود این کتاب را از داخل افغانستان به خارج انتقال نمی‌داد معلوم نبود کی و چگونه در دسترس عموم قرار می‌گرفت. برای آگاهی خواننده گرامی لازم است که داستان این کتاب را کمی توضیح بدهم.

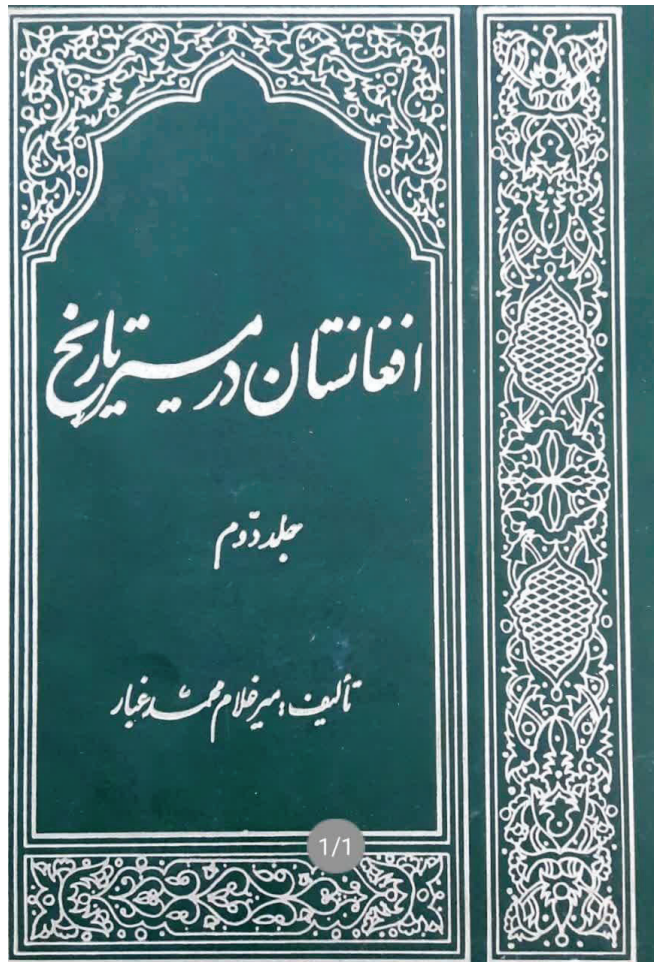
مرحوم غبار بعد از این که تألیف جلد اول این کتاب را به پایان رساند در سال ۱۳۴۶ با

مؤسسه طبع کتب که وابسته به وزارت اطلاعات و فرهنگ آن زمان بود، قرارداد امضا کرد که این کتاب را در تیراژ سه هزار نسخه چاپ کند و سه صد نسخه آن را به عنوان حق الزحمه مؤلف به غبار تحویل دهد. کتاب چاپ شد و تعداد ۳۰ یا ۴۰ چهل نسخه به خود نویسنده یعنی آقای غبار

فرستاده شد. چاپ کتاب همزمان بود با دهه دموکراسی در زمان ظاهر شاه و نخست وزیری هاشم میوندوال و نوراحمد اعتمادی، ولی زمانی که مقامات بالای حکومت از محتوای کتاب مطلع شدند و آن را مخالف سیاست خود و افشا کننده جنایات زمامداران گذشته افغانستان یافتند، فوراً امر توقیف و منع نشر آن را صادر کردند و تا زمانی که غبار در ۱۶ دلو ۱۳۵۶ در سن ۸۰ سالگی وفات کرد و بلکه تا پایان دوره حکومت داودخان، کتاب همچنان در توقیف بود و اجازه نشر آن داده نشد. اما در همان سال و قبل از وفات غبار

استاد مزاری در سفری که به کابل داشت، یک نسخه از این کتاب را از خود غبار دریافت کرده و آن را به ایران انتقال می‌دهد. این کتاب در اختیار همراهان و بستگان استاد مزاری بود که سال بعد در اختیار «کانون مهاجر» در قم قرار داده شده و تصمیم بر چاپ آن گرفته می‌شود و به تاریخ اسد ۱۳۵۹ این کتاب به صورت افسس از روی همان نسخه اصلی چاپ کابل و بدون هیچ نوع تغییری و تنها با یک مقدمه کوتاه اما

زیبا و پرمعنای کانون مهاجر، در تیراژ وسیع چاپ شد و این اولین چاپ معتبر این کتاب در خارج کشور است و بعد از آن بارها و بارها توسط ناشران مختلف افغانی و ایرانی در ایران تجدید چاپ شد که یکی از آن‌ها هم چاپ دو جلدی این کتاب با تصحیح و مقدمه مفصل «مرکز فرهنگی



نویسندگان افغانستان» بود که توسط صحافی احسانی در قم صورت گرفت، اما منبع اصلی همه این‌ها همان چاپ نخست کانون مهاجر بود. جالب این‌که بیشتر نسخه‌های کتاب را استاد مزاری هم به عنوان کمک به کانون مهاجر و هم تلاش برای توزیع آن، از طرف سازمان نصر خریداری کرده بود و با این‌که دفتر کانون مهاجر در قم تعطیل شده و روابط بین این کانون و سازمان نصر نیز چندان حسنه نبود، اما تا آخرین سال‌های فعالیت سازمان نصر، یک اطاق در دفتر سازمان نصر در قم به عنوان انبار این کتاب در نظر گرفته شده بود و به قیمت بسیار ارزان فروخته می‌شد.

در ذیل داستان انتقال نسخه منحصر به فرد این کتاب توسط استاد مزاری از کابل را از زبان کسی که استاد مزاری را در این سفر همراهی می‌کرده و آن نسخه اصلی کتاب را هم تا سال‌های پسین در نزد خود داشته است نقل می‌کنم. دوست عزیزم جناب آقای محمدعلم جويا نویسنده و شاعر و یکی از فرهنگیان شناخته شده سازمان نصر که رابطه فامیلی هم با استاد مزاری داشته و اکنون در کشور آلمان اقامت دارد، داستان انتقال کتاب به خارج توسط استاد مزاری و اولین چاپ آن توسط «کانون مهاجر» را در یکی از یادداشت‌های خود در صفحه فیسبوک به تاریخ ۵ فبروری ۲۰۱۵م چنین نقل کرده است:

«در سال ۱۳۵۶ شمسی هنگامی که نخستین مربی و مراد زندگی‌ام، (منظور استاد مزاری است) از زندان طاغوت ایران رها شده به وطن برگشته بود، برایم گفت: آمادگی بگیر که تورا با خودم به خارج برای درس خواندن می‌برم. وقتی که از چهارکنت حرکت نموده به کابل رسیدیم، او در هنگام توقف در کابل، با شخصیت‌ها و انسان‌های مبارز کشور، دیدارهایی نمود و از جمله بسیار تلاش نمود تا با جنرال میراحمدشاه که در زندان بود و میر غلام محمد غبار که در حبس خانگی به سر می‌برد، نیز دیدار و ملاقاتی داشته باشد... ایشان از طریق شهید غلام‌رسول رئیس شرکت بوت آهو برای غبار محصور در خانه‌اش، پیغام فرستاد که می‌خواهم با شما از نزدیک دیداری داشته باشم. رئیس شرکت بوت آهو رفت و با جواب منفی از سوی غبار برگشت،

ولی یک هدیه غبار برای مزاری را با خودش آورده بود، یعنی «افغانستان در مسیر تاریخ» را. رهبر شهید بابه مزاری برای شهید غلام رسول گفت: مثلی که ایشان از من ترسید! شهید غلام رسول گفت: نه ایشان از شما نترسید، بلکه از دولت نسبت به جان شما ترسید، چون خانه‌اش از سوی جاسوسان حکومت داود زیر نظر است و برای من با تاسف گفت: هم برای خودم مشکل ساز می‌شود و هم برای ایشان (مزاری) خطر آفرین است. رهبر شهید هم گپ ایشان را تصدیق نموده گفت: راست می‌گویی این حکومت ظالم به هیچ کس رحم نمی‌کند. اما «افغانستان در مسیر تاریخ» با هدیه‌اش به مزاری، از قید سانسور پریده و به جهان برون از حصر استبداد گام گذاشت. چون همان یک نسخه را رهبر شهید بابه مزاری به خارج منتقل نمود و دوستان دیگرش آن را به چاپ رسانده نشرش نمودند... این را هم بی یادآوری نگذارم که همان نسخه همیشه همراه من بود و در سفر و حضر مونس همیشگی من بود و هر جا می‌رفتم، او را با خود می‌بردم، تا این‌که در هجوم وحشیانه گروه تروریستی طالبان به شهر مزار شریف؛ آن هدیه غبار به مزاری همراه پنج هزار جلد کتاب دیگر در دفتر «بنیاد رهبر شهید بابه» به تاراج رفت و طالبان دفتر را آتش زدند.»

سوم - اهمیت دادن به پژوهش و آموزش

یکی دیگر از عرصه‌های فکری مورد توجه استاد مزاری مسایل مربوط به پژوهش و آموزش بود. چنان‌که پیشتر گفتم ما طی یک نامه تأسیس یک مرکز تحقیقاتی را به ایشان پیشنهاد کرده بودیم و بر همین اساس زمانی که در سال ۱۳۷۲ مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان را تأسیس کردیم و استاد مزاری در کابل از تأسیس و فعالیت آن مطلع شد، طی یک نامه‌ای اعضای این مرکز را مورد تشویق قرار داده و حمایت کامل خود را از آن به عنوان یک مرکز پژوهشی و نشراتی اعلام داشت. متن این نامه قرار ذیل است:

بسمه تعالی

برادران گرامی و متعهد در مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان! السلام علیکم و رحمت الله و برکاته.
پیش از همه، استواری، سربلندی و پیروزی شما را در راه

وظیفه رسمی چندین طرح فرهنگی و آموزشی را نیز تعقیب کرد. در آن شرایط که با تشکیل حزب وحدت امیدواری خاصی برای مردم ایجاد شده بود و حزب وحدت به عنوان یک حزب مقتدر به نمایندگی از همه یا اکثریت قاطع هزاره‌ها مطرح شده بود، برای مردم و هواداران حزب توقعات و انتظارات زیادی خلق شده و از سوی افراد و گروه‌های مختلف پیشنهادات گوناگونی در زمینه‌های مختلف به استاد مزاری ارائه می‌شد.

همزمان با ورود استاد مزاری و هیأت همراه به شهر قم به تاریخ ۲۵ حمل ۱۳۶۹ (همزمان با شب‌های قدر ماه رمضان) استقبال بی‌سابقه‌ای از هیأت به عمل آمد و در مدت بیش از ده روزی که هیأت در قم اقامت داشت، طرح‌ها و پیشنهادات گوناگونی مورد بحث قرار گرفت. استاد مزاری طرح تدوین مسوده قانون اساسی فدرال را مطرح کرد و همچنین از طرف ما و جمعی از علما تأسیس یک مرکز آموزش عالی برای تربیت و آماده‌سازی کدرهای مسلکی پیشنهاد شد. در آن زمان حزب وحدت اسلامی در زمینه کدر انسانی و افراد تحصیل کرده دانشگاهی به شدت احساس کمبود می‌کرد زیرا تحصیل‌کردگان دانشگاهی ما از انگلستان دست تجاوز نمی‌کرد. البته مسأله داشتن مدرک تحصیلی اصلاً مد نظر نبود و تمام تأکید بر این بود که چگونه تعدادی از نیروهای با استعداد در زمینه علوم سیاسی و حقوق و مدیریت و سایر رشته‌ها آموزش ببینند تا در مراحل بعدی از آنان در پیش‌برد امور کار گرفته شود. استاد مزاری کاملاً از این طرح حمایت کرده و هدایت داد که به زودترین فرصت در تطبیق آن اقدام شود. در این میان آقای علی محقق‌نسب که اکنون در فرانسه اقامت دارد، تدوین مسوده قانون اساسی فدرال را به عهده گرفت که در این رابطه استاد مزاری به من هم وظیفه سپرد که برای تهیه امکانات لازم همکاری کنم. ما در قم دفتری برای این موضوع کرایه کردیم و تعدادی کتاب‌های حقوقی و منابع مطالعاتی خریداری شده بود و آقای محقق‌نسب هم در خلال چند ماه و تا زمانی که استاد مزاری به بامیان بازگشت، مسوده اولیه را تهیه کرده و در اختیار استاد قرار داد.

حراست و پاسداری از ارزش‌ها و اصول نهضت اسلامی و فرهنگ پربار و پویای تشیع علوی و تبلیغ اندیشه حق‌طلبانه و عدالت‌خواهانه جریان عدالت‌خواهی کشور، از درگاه حضرت باری مسألت نموده و امیدوارم این طریقت صعبه را بی‌باک و بی‌پروا همراه با غرور انقلابی و عزت‌نفس و صلابت و سلامت‌فکری و اعتقادی به صورت مداوم و بی‌وقفه، گام زده و دشواری‌های راه، مانده و خسته‌تان نسازد.

بدون تردید، اقدام به‌موقع و شایسته شما در راه سازمان‌دهی و تشکل نیروهای فکری- فرهنگی و قلم‌به‌دستان متعهد و دردمند جامعه جهالت‌زده افغانستان و شکستن دیواره قرن‌ها سکوت و کتمان و بی‌باوری، گامی بزرگ و ارجداری به سوی احیای شخصیت فراموش شده و احیاناً مسخ‌شده ملت و مردم به‌پاخاسته و مقاوم ما به شمار آمده و آینده‌بارور و شکوفای خودآگاهی ملی و تاریخی و در نتیجه بازآفرینی و تکوین یک امت آگاه، مؤمن و متحرک را نوید می‌دهد.

این‌جانب ضمن تقدیر از زحمات شبانه‌روزی شما در این راه و راستا، این اطمینان را به شما می‌دهم که در آینده در حد توان و امکان در کنار شما بوده و با کمال خلوص از مجموعه شما که در حقیقت هسته فکری و اعتقادی تشیع را شکل خواهد داد، حمایت و پشتیبانی نمایم. و من الله التوفیق.

عبدالعلی مزاری دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان، ۶ اسد ۱۳۷۳- کابل

همچنین استاد مزاری به آموزش نیروها مخصوصاً آموزش به صورت کلاسیک و آکادمیک حوزوی و دانشگاهی تأکید زیاد داشت و خود عملاً در تنظیم آن و آماده ساختن کدرهای علمی سهم می‌گرفت که نمونه‌های آن در بخش‌های مختلف زیاد است ولی فعلاً تنها به یک نمونه آن اشاره می‌کنم.

در اواخر سال ۱۳۶۸ استاد مزاری در رأس هیأت عالی رتبه حزب وحدت اسلامی از بامیان وارد ایران شد تا دفاتر احزاب قبلی را در یک دفتر ادغام نموده و حزب وحدت را جایگزین شورای ائتلاف نماید. استاد مزاری در کنار این

در این مسوده که در ۲۷۰ ماده تهیه شده بود، پنج ایالت خودمختار پیش بینی شده بود: ایالت مرکزی هزاره‌جات به مرکزیت کرمان، ایالت غرب کشور به مرکزیت هرات، ایالت شمال به مرکزیت مزارشریف، ایالت جنوب به مرکزیت قندهار و ایالت کابل به مرکزیت کابل. این طرح در جای خود بسیار مهم و یک گام نخست بود ولی به طور عمده کار یک نفر بود. استاد مزاری هم مدتی بعد به طرف بامیان رفت و تحولات دیگری رخ داد. بعدها آقای محقق‌نسب این طرح را با همین نام که گفتیم در تابستان ۱۳۷۲ به صورت یک کتاب چاپ کرد که در کابل نزد موجود بود. البته در سال ۷۲ متن این طرح را در هفته‌نامه وحدت هم به طور کامل چاپ کردیم که علاقه‌مندان می‌توانند به آنجا مراجعه کنند.

اما در کنار این طرح موضوع آموزش نیروها نیز مطرح شد و استاد مزاری بر این موضوع فوق‌العاده تأکید داشت. آقای محقق‌نسب در مورد راه اندازی یک مرکز آموزشی نیز اعلام آمادگی کرد. در ابتدا اساسنامه این مرکز به نام «مجمع آموزش عالی شهید بلخی» نوشته شد که متن اولیه آن نزد موجود بود. اما چند موضوع مهم وجود داشت که باید برای آن‌ها راه‌حلی پیدا می‌شد:

اول این‌که امکانات مالی چنین مجتمعی فراهم می‌شد از قبیل کرایه ساختمان و حقوق اساتید و کارمندان اداری مجتمع و نیازمندی‌های دیگر و دوم باید از سوی یک نهاد رسمی ایران حمایت می‌شد تا از نگاه مجوز قانونی در ایران با مشکل مواجه نمی‌شد و سوم آماده ساختن اساتید متخصص دانشگاهی و چهارم شیوه جذب دانشجویان. استاد مزاری موضوع اول و دوم را به زودترین فرصت حل کرد. استاد مزاری در چند مورد که من نیز همراه ایشان بودم با آقای شیخ حسن ابراهیمی ملاقات کرد و با استدلال منطقی ایشان را قناعت داد که از این طرح هم از نگاه مالی و هم از نگاه قانونی حمایت کند و این برنامه را تحت پوشش بگیرد. شیخ حسن ابراهیمی رئیس جامعه‌المصطفی بود که در آن زمان مرکز جهانی علوم اسلامی نام داشت. او از دوستان استاد مزاری در دوره

مبارزات ضد شاه قبل از انقلاب ایران بود و نسبت به استاد مزاری احترام فوق‌العاده قایل بود و به همین دلیل همه مصارف چنین مجتمعی را به عهده گرفت. اما موضوع سوم و چهارم به آقای محقق‌نسب و این جانب و جمعی از دوستان سپرده شد که باید تعقیب می‌کردیم. البته با حمایتی که از سوی جامعه‌المصطفی یا مرکز جهانی علوم اسلامی صورت می‌گرفت، همه مراکز دانشگاهی تهران و قم موافقه کردند که کدر علمی این مجتمع را به عهده بگیرند و از طرف مجتمع هم برای آنان حقوق یا معاش مناسب پرداخت شود و از این رو زمانی که این مجتمع فعال شد، بهترین استادان رشته حقوق از دانشگاه‌های تهران که به صورت منظم و روزانه جهت تدریس در مراکز دانشگاهی به قم می‌آمدند، در این مجتمع نیز تدریس می‌کردند. اما دانشجویان این مجتمع از میان طلاب مقیم قم و از همه ولایات افغانستان و منسوب به همه گروه‌های سیاسی سابق انتخاب شدند که بعد از گذراندن امتحان ورودی زیر نظر آیت‌الله صالحی به تعداد شاید ۷۰ نفر پذیرفته شدند ولی عملاً با شروع و ادامه درس‌ها در حدود شصت و چند نفر در این مجتمع آموزش دیدند که این جانب و افرادی مانند داکتر عباس بصیر، آیت‌الله احمدعلی علیزاده، استاد عبدالوهاب کریمی، دکتر سید عبدالوهاب رحمانی و جمعی دیگر از همین افراد بودیم. فارغ‌التحصیلان این دوره در سال‌های بعد همگی به عنوان استادان و محققان برجسته مطرح شدند و مصدر خدمات علمی و فرهنگی قرار گرفتند.

مجمع آموزش عالی شهید بلخی در تابستان ۱۳۶۹ تأسیس شد و در اوایل سال ۱۳۷۳ به پایان رسید و مدارک فارغ‌التحصیلی به دانشجویان توزیع شد. مدیریت آن را آقای محقق‌نسب به عهده داشت و آقای انوری جاغوری و شهید محمدعلی رضایی بغل‌کندو نیز از کارمندان اداری مجتمع بودند. موضوع این آموزش تنها یک رشته حقوق در مقطع لیسانس بود و قرار بود که دو رشته دیگر یعنی علوم سیاسی و مدیریت دولتی نیز تأسیس شود که با بازگشت استاد مزاری به افغانستان تعقیب نشد و امکانات

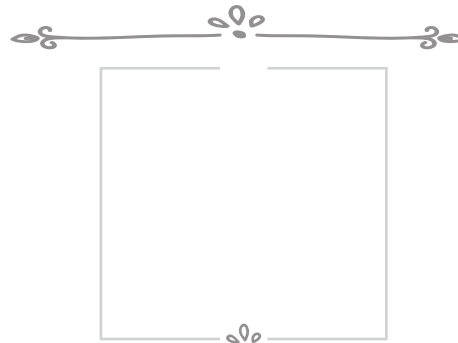


هم آن مجتمع را از نگاه رشته‌ها توسعه می‌داد و هم برای دوره‌های بعدی نیز فعال نگه می‌داشت و حتی به یک دانشگاه کامل تبدیل می‌گردید.

در پایان در بیست‌ونهمین سال یاد شهادت رهبر شهید استاد مزاری بزرگ یکبار دیگر به روان پاک آن بزرگمرد تاریخ درود می‌فرستیم. یادش گرامی و خاطره‌اش جاویدانه باد!

آن فراهم نگردید و با درد و دریغ باید گفت که در طول آن چهار سال حتی یک نفر از مسئولین شورای مرکزی یا شورای نمایندگی حزب در ایران برای یک چند دقیقه هم از این مجتمع خبرگیری نکرد و حتی از روی رقابت یا حسادت و یا حد اقل بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی و به عنوان این‌که این مجتمع توسط استاد مزاری تأسیس شده و آن هم در یک رشته دانشگاهی، تنقید و تخریب نیز می‌کردند و اگر چنین نمی‌بود حزب وحدت این توانایی را داشت که

حق بر آموزش در افغانستان در آیینه اسلام و نگاهی به تلاش‌های فرهنگی شهید مزاری



حسین صالحی مالستانی

چکیده:

سرنوشت آدمی از اول خلقت با خواندن، تعلیم و تربیت گره خورده است، برای رشد انسان فقط دو بال تربیت و تعلیم کاربردی است مسیر سیر صعودی انسان را تعلیم و تربیت درست تضمین میکند. در آموزه‌های دینی تربیت بیش از تعلیم مورد تأکید قرار گرفته است، تربیت از نگاه رتبه، مقدم بر تعلیم است، آموزش و تحصیل دانش در صورتی کار آمدی مطلوب دارد که بر بستر تربیت صحیح تحقق یابد. امر آموزش تبعیض بردار نیست؛ نه تبعیض جنسیتی بین زن و مرد را بر میتابد و نه تبعیض از لحاظ نحلها و اقشار اجتماعی را تحمل میتواند، همه بشریت اعم

از زن و مرد، شاه و گدا، سفید و سیاه و اقشار مختلف حق دارند از نعمت تعلیم و تربیت بر خوردار باشند. شهید مزاری به عنوان تربیت شده در حوزه علمیه، بیشترین تلاش را در عرصه فرهنگی و تحصیل جوانان انجام داده و بر ارتقای علمی جامعه به خصوص جوانان اهتمام و تأکید ویژه داشته است. در این مقاله اشارات مختصری بر آموزش تزکیه محور از منظر اسلام و نیز وضع تعلیم و تربیت در افغانستان و اشاره به دیدگاه شهید مزاری در خصوص آموزش و پرورش داریم.

واژه‌های کلیدی: تعلیم، تربیت، آموزش، پرورش، مکتب اسلام، افغانستان، شهید مزاری، تحصیل دختران.

مقدمه

جامعه انسانی، با آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت و آماده‌سازی نیروی انسانی، مسیر رشد و تعالی را پیموده است؛ انسانهای تربیت شده و دانش آموخته می‌توانند مسیر بالندگی، پیشرفت، توسعه و تکامل همه جانبه جامعه انسانی را طی و بستر رشد را فراهم کنند، خود را ارتقا دهند و جامعه را نیز در مسیر ترقی و تحول صعودی قرار دهند. از همین بابت است که آموزش و پرورش جایگاه حیاتی در بین بشریت دارد و نهاد متولی تعلیم و تربیت، از نهادهای مادر و بنیادین در هر کشوری به شمار می‌آید. در واقع رشد همه جوانب زندگی آدمی، اعم از عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاست و اجتماع، تاریخ و حوادث و غیره، در گرو پویایی، جامع و بروز بودن نهاد تعلیم و تربیت نهفته است؛ نیروی انسانی و سرمایه اساسی اجتماعی را نهاد تعلیم و تربیت فراهم می‌سازد، با آموزش و پرورش، بشر به تکامل مادی و معنوی می‌رسد، همچنین از ضعف نهاد تعلیم و تربیت و یا کم‌اهمیت دادن به نهاد یادشده است که جامعه به عقب ماندگی و انحطاط گرفتار می‌شود.

در آموزه قرآنی، انسان یگانه امتیاز و اولین مدال افتخار خود را از سوی خالق علیم و متعال، از بستر تعلیم و تربیت، در یافت کرد، به عبارتی، فلسفه خلقت انسان با پدیده تعلیم و تربیت در هم تنیده مطرح شده و در برابر سؤال و تردید و تعجب فرشتگان نسبت به خلقت انسان، خداوند علیم و حکیم، ضرورت خلقت آدمی را با داشتن دانش و تعلیم و تربیت مدلل کرده است: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره، ۳۰-۳۳)

(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [نماینده‌ای] قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ (زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از این آدم وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است) ما تسبیح و حمد تو را بجای می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم.» پروردگار فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید!»

فرشتگان عرض کردند: «منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم؛ تو دانا و حکیمی.»

فرمود: «ای آدم! آنان را از اسامی (و اسرار) این موجودات آگاه کن.» هنگامی که آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: «آیا به شما نگفتم که من، غیب آسمانها و زمین را می‌دانم؟ و نیز می‌دانم آنچه را شما آشکار میکنید، و آنچه را پنهان میدارید.»

طبق آیات قرآنی فوق الذکر، داشتن دانش و قدرت آموزش، به عنوان دلیل خلقت آدمی برجسته شده است و خلقت انسان با آموزش و تعلیم و استعداد دانستن آغاز شده و این نشان میدهد که هیچ چیزی به اندازه تعلیم و تربیت در زندگی انسان مهم نیست. از این بابت است که فلسفه اهمیت آموزش معطوف به تربیت و پرورش است؛ زیرا صرف اندوختن دانایی ممکن است ارزش ذاتی خود را داشته باشد ولی هرگز ملازم سعادت، تکامل و کمال آدمی نیست، در حالی که غایت آموزش و غرض از اندوختن دانش، رسیدن به کمال مطلوب است که در خلقت انسان لحاظ شده است. شاید از همین جهت است که در آموزه‌های دینی مکتب اهل بیت علیهم السلام، جهل در مقابل عقل قرار گرفته است نه در مقابل علم (ر.ک: کلینی، کتاب العقل والجهل)، این تقابل نشان میدهد که ممکن است انسانی،

آموزش ببیند و واژه عالم بر او اطلاق شود ولی از بابت تربیتی بلند و رفتار خردمندانه نداشته باشد، در نتیجه رفتار جاهلانه عالم، او را در زیر مجموعه جهل قرار دهد و خود در زمره جاهلان قرار بگیرد. متأسفانه کم نداریم در جهان، عالمانی که خروجی آموزش و دانش آنان، جهالت‌آمیز و خردستیز بوده و هست. شعر شاعر این جا مصداق پیدا می‌کند:

باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خَس

دانش نیز بسان باران، طبع لطیف و ماهیت ارزشمند دارد ولی اگر در ذهن و ضمیر شوره‌زار و سینه پر از آلودگی بریزد، نتیجه نامطلوبی خواهد داد و صاحب چنین دانشی نه تنها راهنمای بشر برای رهایی از ظلمت جهل نخواهد شد، بلکه خود مایه گسترش عمل جاهلانه و ضد ارزشی خواهد گردید. از این جهت است که قرآن می‌فرماید: «و يُزَكِّهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ (آل عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۲)؛ یعنی ابتدا تزکیه، تربیت و بستر سازی مناسب، سپس تعلیم و آموزش و اندوختن دانش و فراگیری حکمت. در این مقاله، می‌خواهیم بر تعلیم و تربیت تزکیه‌محور تأکید کنیم و گذری بر وضعیت تعلیم و تربیت در افغانستان داشته و اهتمام استاد مزاری بر این امر خطیر را یاد آور شویم.

مفهوم شناسی

آموزش به معنای آموختن، یاد گرفتن و یا یاد دادن است (معین، ۱۱۰۳/۱) و تربیت به معنای، پروردن و پروراندن می‌باشد (دهخدا، ۱/۶۶۰). در تعریف اصطلاحی، دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن مطرح شده است (شریعتمداری، ۵۱ - ۶۲؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۶۸/۱). اما می‌توان آموزش و پرورش را مجموعه اعمال، یا تأثیرات عمدی و هدفدار یک انسان (مربی) به منظور اثرگذاری بر شناختها، اعتقادات، احساسات، عواطف و رفتارهای انسان یا انسانهای دیگر (متربی یا متریبان) دانست (داودی، ۲۲؛ نقیب زاده/۲۵).

«آموزش و پرورش» (education) ازسویی با مفاهیمی مانند سوادآموزی، کارآموزی، بارآوردن، پروردن، تأدیب،

اجتماعی کردن نیز همپوشانی دارند. «تعلیم و تربیت» منحصر به افراد، زمان، مکان، یا عمل خاص نیست، بلکه یک پدیده همگانی و حق همه انسانها، فارغ از نژاد و جنس و هر تقسیم بندی دیگری است.

آموزش، اسم مصدر از آموختن، به عمل آموختن گفته میشود (انوری، ۱۶۱/۱؛ دهخدا، ۲۱۴/۱) و پرورش نیز به پروردن جسم و جان و رساندن به مراتب متعالی اطلاق می‌گردد (انوری، ۱۳۴۷/۲؛ عامری، ۳۶۴ - ۳۶۶).

نهادی که متولی ساماندهی امر آموزش و پرورش است، در اصطلاح، به وزارت‌خانه و نهادی که مسئولیت ساماندهی تعلیم و تربیت پیش از دانشگاه را بر عهده دارد اطلاق می‌شود (انوری، ۱۶۱/۱).

پیشینه

آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت، قدمتی همزاد با حیات انسان دارد؛ انسان‌های بدوی آنچه برای گذران یک زندگی نیاز داشتند را از پدر و مادر و قبیله آموخته و به نسل بعد منتقل میکردند در این دوران تلاش عمدهای برای آموزش صورت نمیگرفت، با پیشرفت زندگی بشر و نیاز به کسب آمادگی برای مقابله با مسائل پیچیده روزمره زندگی، نیاز به تربیت و آموزش، توسط خانواده و جامعه، تحت نظارت گروه خاص و به شکل منظم احساس شد (معیری، ۹).

در دنیای اسلام، از همان ابتدا و همزمان با نزول قرآن کریم که نخستین آیات آن، تشویق به علم آموزی و تهذیب و تربیت داشت، تعلّم و یادگرفتن و خواندن کتاب، از وسایل و ابزارهایی است که تعلیمات اسلامی به آنها توجه کرده و آنها را به رسمیت شناخته است. کافی است که متوجه باشیم، وحی بر پیامبر اکرم با جمله «اقْرَأْ» (بخوان) آغاز می‌شود. قرائت، خواندن چیزی از یک متن (کتاب) است (مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص: ۲۳۴): «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق، ۳ - ۵)؛ بخوان به نام پروردگارت، همان که آفرید، آفرید انسان را از خونی بسته. بخوان، و پروردگار تو کریم‌ترین

است. همان کس که به وسیله قلم آموخت، آنچه را که انسان نمی‌دانست، به او آموخت. بنا بر این، آموزش و پرورش مورد اهتمام ویژه اسلام قرار گرفته و در قرآن به طور مکرر بر تعلیم و تربیت تأکید گردیده است (الرحمن، ۱ - ۲؛ انعام، ۹۱؛ نمل، ۱۶؛ بقره، ۳۱، ۱۲۹).

تساوی زن و مرد در حق تعلیم و تربیت

در آموزه قرآن «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم»، آموختن علم و دانش به انسان بما هو انسان تعلق دارد، هیچ تفکیکی بین زن و مرد در حیطه آموزش نیست، زنان می‌توانند دوشادوش مردان، تحصیلات خود را داشته و از خرمن خدادادی دانش بهره‌مند شوند. بنا بر این تزییقاتی که امروز (۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲-) در کشور افغانستان از سوی گروه حاکم طالبان بر دختران وطن تحمیل می‌شود و دختران از تحصیلات دانشگاهی محروم شده‌اند، هیچ نسبتی با اسلام و قرآن ندارد بلکه بر خلاف دستور اسلام و خلاف عرف ملی و بین‌المللی است. این ظلم و ستم بر دختران جوان و جویای دانش، متأسفانه امروزه فقط در جغرافیایی به نام افغانستان انجام میشود، البته آگاهان تاریخ و عقب‌گرایی کشور به خوبی میدانند که این عنعنات زن ستیزانه یک قبیله است که هم بر قاطبه مردم تحمیل میشود و زنان و دختران را بیشتر در مضیقه قرار داده است و با تأسف که این رویه خلاف شرع و عرف و عقل را، به پای اسلام ختم میکنند، اسلامی که تمام هم آن آگاهی بخشی برای جامعه بشریت است اعم از زن و مرد.

پیامبر بزرگ اسلام (ص) نخستین فردی است که آموزش و تعلیم سواد را مورد توجه ویژه قرار داد وزیر نظر آن حضرت در میان مسلمانان، حلقه علم آموزی تشکیل شد؛ مساجد، نخستین پایگاه آموزش در صدر اسلام بود (قاسمی پویا، ۴۵). تأکیدها و سفارشهای مکرر قرآن بر تعقل و تفکر و تعلیم و تعلم و شیوه‌های تشویقی پیامبر اسلام بر علم‌آموزی، تأثیر شگرفی در امر آموزش گذاشت، به دستور پیامبر اکرم (ص) پس از جنگ بدر، اسیران با سواد که به عنوان «فدیه»، به مسلمانان خواندن و نوشتن آموختند آزاد شدند که این خود نشان‌های از اهمیت

اسلام به امر آموزش است (واقعی، ۲۲/۲).

شکل‌گیری نهاد آموزش و پرورش را از خانه‌های شخصی، خانه مریبان و دانشوران، آتشکده‌ها، کاخها، مکتب خانه‌ها، تالارها، مساجد و مکان‌های سرگشاده دانسته‌اند که به مرور زمان به شکل امروزی و تخصیص مکان‌های منظم و شیک برای آموزش، ارتقا یافته است (صفوی، ۲۶ و ۴۸).

افغانستان در بستر تاریخی، دارای تحولاتی از نظام‌های قدیمی و سنتی به نظام‌های جدید در بخش آموزش و پرورش بوده است، این کشور، در جریان موجودیت چندین هزار ساله خویش، قبل از ظهور و بعد از ظهور دین مقدس اسلام، تجربه طولانی در دانش، علم، هنر، انکشاف و تعلیم و تربیت دارد. قبل از اسلام فعالیت‌های آموزش و پرورش براساس آیین زردشتی و بودایی تنظیم شده و بر محور عبادتگاه‌های موجود در آن سرزمین می‌چرخیده است. اطفال آن مرز و بوم تحت تعلیم و تربیت قرار گرفته و در نتیجه دانشمندان و علمای نخبه‌ای در این سرزمین ظهور کردند. بعد از پیدایش دین مقدس اسلام، مردم این دیار همراه با رشد عملکردهای با ارزش اسلامی، خود را وقف انکشاف آثار علمی در قالب زبان‌های محلی نموده‌اند. از طریق آموزش و ترکیب زبان محلی و عربی دانشمندانی بزرگی چون ابوریحان بیرونی که دانش علمی او در زمینه هیئت و نجوم از شهرت جهانی برخوردار است و ابوعلی سینای بلخی که در عرصه فلسفه، پزشکی و طب و... مشهور است ظهور نموده‌اند (حیدری فر، افق نوین، ۱۳۹۰).

در افغانستان آن روز دانش ریاضی، پزشکی، الهیات و... رونق بسیار داشت. از طریق آموزش و پرورش با علوم یونانی، ساسانی و فلسفه هندی آشنا می‌شد. روحانیون آن دیار از دانشمندان معاصر خویش محسوب می‌شدند. سجستان و بلخ و هرات در روزگاران خود، از درخشان‌ترین مراکز علمی بودند، ولی این شکوه علمی در این خطه با حملات افرادی مانند عبدالرحمن ستمگر، نابود شد (رویش‌های نو از دیار کهن، ۱، ۷۸ - ۸۰).

بنابراین، تاریخ آموزش و پرورش افغانستان به صورت

غیر رسمی از سابقه طولانی برخوردار است و با فراز و نشیب بسیار، در حال تحول و پیشرفت بوده و یا بر اثر دخالت‌های سیاسی و مذهبی دچار رکود و عقب ماندگی گردیده است. در سده‌های اخیر، فضای بسته سیاست، در عدم نخبه‌پروری و نوآوری کاملاً تأثیر داشته است (همان، ۱۳۹۰).

نخستین تحول و دگرگونی آموزش و پرورش به صورت رسمی از اوایل به قدرت رسیدن امیر شیرعلی‌خان صورت گرفته و بعد از آن در زمان حبیب‌الله خان، تعلیم و تربیت از مساجد و مدارس دینی پا را فراتر گذاشته و جهه رسمی و دولتی یافت. اولین مکتب دوازده صنفی به نام مکتب عالی حبیبیه با ساختار چهارصنف ابتدایی، چهار صنف رشدیه و چهار صنف اعدادیه تأسیس شد و نصاب تعلیمی آن توسط متخصصان هندی پایه‌ریزی گردید. سرانجام در دهه‌های اخیر به‌خصوص از سال ۱۳۵۷ به بعد که دگرگونی‌های متعددی در صحنه قدرت پدید آمد، سیستم آموزش و پرورش افغانستان نیز آسیب‌های جدی دید به‌خصوص در دوران طالبان مکاتب دخترانه بسته شد و عملاً بخشی وسیعی از افراد جامعه از نعمت آموزش بازمانده و در چارچوب منازل‌شان زندانی شدند (همان، ۱۳۹۰). در افغانستان، مسائل پرورشی بر آرمان‌های خداشناسی استوار بود، فرزندان از سنین کودکی مقدمات مسائل مذهبی و ادبیات را می‌آموختند. در میان مردم ما در هزارستان، ملای مکتبی پیشینه دیرین دارد و نقش عمده را در بخش آموزش و پرورش ایفا کرده است، عمده با سوادان مردم ما ابتدا از مکتب خانه وارد فاز آموزش و پرورش میشدند. به لحاظ سیاست قبيله سالاری حاکم بر کشور و اعمال تبعیض در بخش تعلیمی و تربیت، در مکاتب دولتی، مردم دوست داشتند فرزندان شان ابتدا با مسایل دینی و مذهبی و با ادبیات قرآن آشنا شوند. در این باره مسایل بسیاری قابل بحث و بررسی است که در جای خود باید جداگانه مطرح شود.

اهمیت و جایگاه تعلیم و تربیت

قبلاً یاد آوری شد که تعلیم و تربیت در قرآن از جایگاه

Let Afghan Girls Learn.

و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (علق، ۴). تنها از راه آموزش و پرورش صحیح، می‌توان انسان را به حیات طیبه و رشد کامل رساند، تربیت انسان پیش از آموزش آنان، در نهاد متولی امر تعلیم و تربیت، یک ضرورت است. آموزش و پرورش و کاری که آموزگاران و معلمان انجام میدهند در امتداد رسالت و «نبوت» قرار میگیرد؛ انبیای الهی رسالت نور افکنی در جامعه انسانی را بر عهده داشتند، آموزگاران نیز وظیفه دارند جامعه را روشن کنند؛ آنان صرفاً برای انباشتن و آموزش یک سری کلمات موظف نیستند، بلکه در کنار علم آموزی وظیفه تربیت و پرورش استعداد انسان شدن به معنای حقیقی کلمه را بر عهده دارند؛ نهاد متولی امر تعلیم و تربیت، به منزله قلب جامعه انسانی است و پویایی و سلامت سایر اعضا متکی بر سلامت آموزش و پرورش است و از همین جهت است که گفته شده: «معلمی شغل انبیاست» (صحیفه امام، ۴۲۸/۷).

در باب ارزش دانش و اهمیت آموزش و پرورش، امیر بیان، حضرت امام علی علیه السلام یک تقسیم بندی معروفی دارد: مولی علی علیه السلام، وقتی کمیل، یکی از یاران با وفای خود را به گوشه‌های خلوت هدایت کرده و او را به حفظ گفته‌های خود، سفارش میکند میفرماید: «النَّاسُ

هم نیست که هیچ کس پیدا نشود، توجه امام علیه السلام به اکثریت مردم است، زمین از کسی که فقط برای خدا و در راه خدا قیام میکند و حجت الهی است، خالی نمیشود (مطهری، ۴/۷۹۷).

در این تقسیم بندی سه ضلعی بشری که امام علی علیه السلام ارائه کرده است؛ انسان باید همواره در حال آموزش دانش و پرورش روح و جان باشد و الا در ذیل «هَمَجُ رَعَا» جا میگیرد که قطعاً مطلوب و پسندیده نیست. این فرموده را میتوان به تفصیل پیرامونش تحلیل و بحث کرد ولی اینجا مجال و ظرفیتی نیست.

حفظ حریم تعلیم دانش

دانش کالای لوکسی نیست که با آن فخر فروخت یا خودنمایی و عجب کاسبی کرد و داشتن آن را به رخ دیگران کشید، بلکه شرط اول تحصیل علم، حرمت گذاشتن به ماهیت روشنگری دانش میباشد که رعایت ادب و تخلق به اخلاق کریمانه از لوازم ضروری آن است. در این زمینه آموزه‌های دینی با عبارات گوناگون تأکید کرده از جمله از رسول گرامی اسلام و برای اتمام مکارم اخلاق برگزیده شده است مضمونی روایت شده که شبیه آن در روایات دیگر نیز آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «لَا تَعْلَمُوا الْعِلْمَ لِمَتَارُوا بِهِ السُّفَهَاءَ وَ تُجَادِلُوا بِهِ الْعُلَمَاءَ وَ لِتَصْرِفُوا وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ وَ ابْتِغَاؤُكُمْ بِقَوْلِكُمْ مَا عِنْدَ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَدُومُ وَ يَبْقَى وَ يَنْفَدُ مَا سِوَاهُ كُونُوا يَتَابِعِ الْحِكْمَةَ مَصَابِيحَ الْهُدَى أَخْلَاسَ الْبُيُوتِ سُرَجَ اللَّيْلِ جُدُدَ الْقُلُوبِ خُلُقَانَ الثِّيَابِ تَعْرِفُونَ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ تَخْفُونَ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ» (مجلسی، بحار، ۲/۳۸). دانش را برای فخر و جدل بر سفیهان و مجادله با دانشمندان یا برای این که مردم را متوجه خود نمایید، نیاموزید؛ بلکه آرزو کنید به گفتار تان آنچه نزد خدا است، که یقیناً با دوام و باقی است و ماسوای آن [چه نزد خدا و مورد رضای الهی باشد]، نابود شدنی است، منابع حکمت و چراغ‌های هدایت باشید، خانه‌های داشته باشید که نشانه تواضع باشد و چراغ‌های شب تار باشید و قلب‌های روشن بروز داشته و جامه‌های ساده داشته باشید تا در نزد اهل آسمان شناخته

ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَا عَ اتَّبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ يَا كَمِيلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ وَ الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ وَ الْعِلْمُ يَزُكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ... صَنِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ يَا كَمِيلُ هَلَكُ خَزَانِ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ هَا إِنَّ هَاهُنَا- وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ- لَعَلِمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً بَلَى أُصِيبَ لَقَنَا غَيْرُ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ مُسْتَعْمَلًا آلَهُ الدِّينِ لِلدُّنْيَا وَ مُسْتَظْهِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ بِحُجَّتِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلَةٍ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۹):

مردم سه دسته‌اند: یک دسته علمای ربّانی هستند. (البته در اصطلاح حضرت علی عالم ربّانی غیر از عالم ربّانی‌ای است که ما به هرکسی تعارف می‌کنیم؛ یعنی یک عالم واقعا و صددرصد الهی و خالص برای خدا که شاید این تعبیر جز بر پیغمبران و ائمه علیهم السلام صادق نیست.) وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ (چون آن عالم را در مقابل این متعلم گرفته، مقصود عالمی است که از بشری تعلم نمی‌کند) دسته دوم متعلمان هستند، شاگردان آنها هستند، کسانی که از آنها استفاده می‌کنند. دسته سوم مردمان هَمَجُ رَعَا؛ مگس‌های در اختیار باد، هستند که لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ؛ از نور علم پرتوی نگرفته‌اند و به پایگاه محکمی هم تکیه ندارند. بعد شروع کرد از اهل زمان شکایت کردن؛ فرمود من علوم زیادی دارم ولی فردی که صلاحیت [دریافت آن را] داشته باشد پیدا نمی‌کنم. دسته‌بندی کرد، فرمود: هستند افرادی که زیرک اند اما زیرک‌هایی که هر چه یاد بگیرند می‌خواهند به نفع خودشان به کار برند، می‌خواهند دین را به نفع دنیای خودشان استفاده کنند. مجبورم از آنها خودداری کنم.

عده دیگری آدم‌های خوبی هستند اما احمق اند، دریافت نمی‌کنند یا عوضی دریافت می‌کنند. تا اینجا تقریباً سخن حضرت یأس آور است [زیرا به نظر می‌رسد که] پس کسی پیدا نمی‌شود. ولی در ذیلش می‌فرماید: اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ؛ نه، این طور

شده و در نزد اهل زمین گمنام باشید. از امام باقر علیهِ السَّلَام نیز شبیه آن روایت شده: «مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يَصْرِفَ (به-خ) وَجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ الرَّئِيسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا»؛ امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که دانش بجوید تا با آن بر دانشمندان فخر بفروشد یا با نادانان مجادله کند یا توجه مردم را به خود جلب کند، منزلگاه او آتش است. ریاست جز برای اهل آن شایسته نیست.» (کلینی ۱/ ۵۹).

دانش ذاتاً، پدیده ارزشی است، نباید با خصلت‌های مانند فخر فروشی، مجادله، خودنمایی لکه‌دار شود، متأسفانه در جامعه بشری از این آلودگیها در عالم علم آموزی زیاد است از همین جهت است که خروجی دانش بشری بیش از آن که روشنی بخش باشد، ظلمت آفرین است، بیش از آن که در جهت آسایش و رفاه بشر به کار رود، مایه ناامنی و فساد می شود، بیش از آنکه حریم امن به بار بیاورد، ناامنی و ماشین کشتار راه میاندازد. این را ما در دنیای امروز (جاهلیت مدرن) به خوبی و با گوشت و پوست و استخوان خود لمس و احساس میکنیم.

تعلیم و تربیت و پرورش فطرت

در تربیت، ساختن مطرح نیست بلکه پرورش و بروز رسانی استعداد و امر فطری است که خداوند در ذات و وجود آدمی نهفته است، از همین جهت است که خداوند به معلم بشریت، حضرت رسول اکرم (ص) میفرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه، ۲۱)؛ پس تذکر بده که تو فقط تذکر دهنده‌ای. بنا بر این انسان فطرتاً متمایل به دانستن است از همین جهت است وقتی طفل زبان باز میکند از والدین و اطرافیان خود، مستمراً سؤال می پرسد و در باره هر چیزی سؤالات مسلسل انجام میدهد. این نشان از واقعیتی است که فطرت و ذات انسان پرسشگر است، معلم در امتداد رسالت انبیای الهی، وظیفه ذکر و یادآوری فطرت آدمی زاد را بر عهده دارد. از این رو گفته‌اند: «در بحث تعلیم و تربیت که بحث بسیار وسیعی است. اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن

همان فطریات صورت گیرد و اصل لغت «تربیت» هم اگر به کار برده می‌شود- چه آگاهانه و چه غیر آگاهانه- بر همین اساس است، چون «تربیت» یعنی رشد دادن و پرورش دادن، و این مبنی بر قبول کردن یک سلسله استعدادها- و به تعبیر امروز یک سلسله ویژگیها- در انسان است.» (مطهری، ۳/ ۴۵۳).

مسئولیت خودسازی در تعلیم و تربیت

مربی و معلم یا نهادی که متولی امر آموزش و پرورش است، مسئولیت سنگین خودسازی دارند؛ منطقی و سفارش شده آن است که هر کس در این وادی قدم می‌گذارد زیر هر عنوانی باشد، ابتدا باید خود را از نظر تربیتی بسازد و خود ساخته باشد و نیز از نگاه علمی باید عالم بوده و کسب دانایی کرده باشد. این امر خیلی بنیادی و اساسی است ولی به اندازه اهمیت آن متأسفانه مرد توجه قرار نمی‌گیرد، در این زمینه کادرسازی لازم انجام نمی‌شود؛ به جهت این که نگاه ما نوعاً به تعلیم و تربیت، نگاه تجاری و کاسب کارانه و در نهایت، نگاه مادی محور است. از همین جهت است که در این عرصه بنیادین، کمترین هزینه صورت میگیرد. در کشور ما حقوق معلمین و آموزگاران با حقوق دیگر کارمندان دولتی اصلاً قابل مقایسه نیست؛ این ناشی از نگاه جنبی به یک امر اساسی و اصولی است که پیشرفت و انحطاط جامعه بدان وابسته است. باید نگاه، نگاه انسان سازی و تربیت نیروی انسانی متعهد برای پیشرفت همه جانبه کشور باشد و در این راه باید هزینه لازم صورت بگیرد.

علی بن ابیطالب می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ أَمَاماً فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ ... وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّ بُهَا أَحَقُّ بِالْأَجْزَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» (نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۷۰).

یعنی آن کسی که خود را پیشوای مردم معرفی می‌کند، معلم و مربی مردم معرفی می‌کند، واعظ و خطیب مردم معرفی می‌کند، هادی و راهنمای مردم معرفی می‌کند، اول باید از خودش شروع کند، اول خودش را تعلیم بدهد، بدانند که یک جهلی در اندرون خودش هست، اول

قرآن وقتی مسئله مهم رسالت انبیای الهی را مطرح کرده است، ابتدا بر تزکیه و تربیت تأکید کرده، سپس بر تعلیم و آموزش، انبیای الهی که در واقع معلمان بزرگ و آموزگاران اصلی بشریت به شمار میروند، الگوی آموزگاران در جامعه اسلامی هستند، معلمان و در کل نهاد متولی امر تعلیم و تربیت باید از این الگو پیروی کنند تا بتوانند رسالت خود را به درستی انجام بدهند.

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ أَنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران، ۱۶۴)؛ خداوند بر مؤمنان منت نهاد آنگاه که پیغمبری در میان آنها برانگیخت که آیات خدا را بر آنها تلاوت می‌کند و آنها را پاکیزه می‌گرداند و به آنها کتاب و حکمت می‌آموزد، و همانا آنها پیش از آن در گمراهی آشکار بودند (مطهری، ۳/ ۲۳۵-۲۳۶). در سوره جمعه، آیه دوم نیز همین مضمون، ذکر شده است. وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ، ابتدا تزکیه و تربیت سپس تعلیم و آموزش، اگر چنین نباشد، باران لطیف دانش را بر شوره زاری بذر کرده که خروجی آن خس و خسران خواهد بود. در این نگاه، نقطه عطف ارسال انبیای الهی به عنوان معلمان بشر و شغل اصلی انبیا، پرورش انسان الهی و تزکیه شده است، در این راستا، پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) آموزگاران بزرگی هستند که در جامعه متدینان مسلمان، باید در امر پرورش محوری، و اهمیت بنیادین پرورش نسبت به آموزش، مورد اقتدا قرار گیرند.

مسئله تقدم رتبی پرورش بر آموزش، در حیطه وظایفی پیامبران الهی، ریشه در آموزه‌های قرآنی دارد، که خداوند متعال بارها در قرآن کریم، بدان تصریح و هدف از برانگیختن رسولان خویش را تربیت و تعلیم انسان‌ها، اعلام فرموده بدین سان پدیده پرورش به عنوان محور، مورد اهتمام ویژه قرار گرفته است (به عنوان نمونه: بقره، ۱۲۹، ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۲). خاتم پیامبران نیز، انگیزه و هدف از بعثت خویش را اتمام مکارم اخلاق معرفی کرد (شیخ صدوق، ۱۳/۲).

به آن جاهلی به نام نفس اماره هست تلقین کند و یاد بدهد؛ یک موجود تربیت نشده‌ای در درون خودش هست، اول خودش را تربیت و تأدیب کند، اول نفس خودش را موعظه کند، ملامت کند، از نفس خودش حساب بکشد؛ همینکه خودش را اصلاح و تهذیب کرد و صالح شد، آنوقت می‌تواند مدعی شود که من می‌توانم راهنما و هادی مردم باشم، واعظ مردم باشم، معلم مردم باشم، مؤدب و مربی مردم باشم، مصلح اجتماع باشم. فرمود: آن کسی که خودش را تعلیم و تربیت می‌کند، بیشتر شایسته احترام است تا آن کسی که مردم را تعلیم و تربیت می‌کند، چون آن مشکلتر و مهمتر است (مطهری، ۱۷، ۲۳۴). متأسفانه در افغانستان کسانی دختران جامعه را از آموزش منع کرده و جلو حق آموزش آنان را سد کرده‌اند که دختران خود آنان در خارج از کشور بدون دغدغه به تحصیلات عالی می‌پردازند.

هدف از تعلیم و تربیت

هدف غایی از آموزش و پرورش تحول مثبت (رشد) در انسان و به تبع آن، جامعه است و در آموزه‌های دینی نیز تعالی بخشیدن به عنوان انگیزه آموختن ذکر گردیده است (کلینی، ۱/ ۳۴، ۳۵، ۴۹). در قرآن اموری چون بر آورده شدن نیازهای حیاتی انسان (انبیا، ۸۰؛ کهف، ۸۹-۹۱؛ بقره، ۲۸۲؛ مائده، ۴)؛ اندیشیدن (بقره، ۲۱۹؛ نحل، ۴۴)، کسب بینش و بصیرت (کهف، ۶۶)، به عنوان اهداف آموزش و پرورش آمده است. نهاد آموزش و پرورش در جامعه، باید زمینه رشد و تعالی همه جانبه افراد را فراهم کند و آنان را در مسیر پرورش استعدادها و خلاقیت‌های نهفته در وجودشان یاری دهد (قلی پور، ۱۰۰). هدف آموزش و پرورش، رهایی بخشیدن انسان از عالم حیوانیت و اخلاق فاسد و هدایت به سمت انسانیت است تا انسان به معنای واقعی کلمه تربیت شود و خود هادی مردم و نجات بخش باشد نه شر آفرین. وظیفه نهاد متولی امر تعلیم و تربیت، صرفاً آموزش علوم نباشد و باید این علم در خدمت خارج کردن انسان از ظلمت جهل، شرک، خودپرستی و ردایل اخلاقی، به سمت ایمان، خدمت به خلق خدا قرار بگیرد.

تقدم رتبی تربیت بر تعلیم در آئینه قرآن

با استناد به قرآن (روم، ۳۰)، انسان فطرت توحیدی داشته و ذاتاً کمال طلب است. گرایش به توحید و کمال مطلق از خصیصه‌های بنیادین و ذاتی انسان است و پرورش کارآمد است که با گرایش‌های اساسی و فطری انسان همپوشانی داشته باشد. با توجه به حدیث نبوی که انسان را در بدو تولد دارای فطرت الهی و پاک می‌داند و والدین و مربیان‌اند که آنها را به راه خلاف میکشاند (شیخ صدوق، ۴۹/۲)، فساد و انحراف، از سوی مربیان و فضای آموزش و پرورش بر انسان تحمیل می‌شود و مسئولیت آن متوجه نهاد آموزش و پرورش است از این رو، اهتمام به امر پرورش درست در کودکی، که انسان فطرت توحیدی دارد، از ضرورت و موفقیت بیشتری برخوردار است.

مشکل کادرسازی کیفی از بستر آموزش و پرورش در افغانستان

متأسفانه در کشور افغانستان، با حفظ احترام به عده‌ای از معلمان آگاه و تزکیه شده و خودساخته، اما نوعاً از هردو جهت تربیت و تعلیم و آگاهی و تخصص لازم، مشکلات جدی وجود دارد و همین امر باعث میشود تا چرخه خروجی معارف با مشکلاتی روبه‌رو باشد که نتایج آن را در طول تاریخ کشور دیده‌ایم. آن اندازه که در عالم سیاست هزینه‌های گزاف میشود، روی کیفی سازی امر تعلیم و تربیت، به رغم بنیادی بودنش هزینه و اهتمام صورت نمی‌گیرد و علایم احساس کمبود نیز کمتر دیده میشود. مسئولان کشور، در طول بیش از سه قرن در جا زده و از همه جهات، به خصوص از نگاه فرهنگی و امر تعلیم و تربیت، تلاش در خوری صورت نداده است در حالی که اگر ما بخواهیم این کشور را به ترقی، سعادت و عدالت سوق دهیم، تنها مسیر آن مسیر فرهنگی و از بستر کیفی سازی امر آموزش و پرورش است، تا کار علمی و فرهنگی ریشه‌های در این عرصه انجام نشود، عقب ماندگی، عصیبت نژادی و قومی و سمتی و جنجال‌های موجود، حل نخواهد

شد. نیروهای تربیت شده و بر آمده از فضای مسموم مملو از فساد و تبعیض و جهالت و تجر، باز همان چرخه باطل را تکرار خواهند کرد، چنان که تا حال چنین کرده‌اند.

شهید مزاری تنها رهبر سیاسی در افغانستان بود که در تمام عمر خود، لحظه‌ای از تلاش فرهنگی و ارتقای عرصه آموزش و پرورش نسبت به فرزندان این مرز و بوم، غفلت نکرد، او از دل جنگ و زیر باران باروت و بمب و خشونت تحمیل شده علیه خود و مردم غرب کابل، اولویت را به بخش آموزش و تربیت نیروی انسانی کار آمد میداد. استاد شهید مزاری، نسبت به باز شدن دانشگاه‌های کشور در زمان جنگ تحمیلی به عنوان یک وظیفه حتمی نظر داشته و دغدغه جدی داشت و معتقد بود، آینده کشور باید به دست نسل جوان و تحصیل کرده و باسواد رقم بخورد (ضیایی، ۳۴). شهید مزاری حتی از دل آتش و گلوله در دهه هفتاد، از توسعه و ارتقای علمی جوانان غافل نشد و عده‌ای از جوانان را برای تحصیل در رشته‌های مختلف کار بردی، به کشور قزاقستان فرستاد که خیلی از آنان بعدها در کادرهای مختلف دولتی و علمی فعال شدند. شهید مزاری معتقد بود، در نظام‌های گذشته غیر از حکومت کردن، اصلاً درباره ترقی، فرهنگ و آبادی این مملکت فکر نمی‌شد (احیای هویت، ۱۹۰). از این جهت تلاش مستمر انجام داد تا آگاهی و بیداری به بار بیاورد. طبق نقل شاهدان عینی، شهید مزاری در ملاقات‌های بین‌المللی با نمایندگان کشورهای مختلف مانند ترکیه، چین و ... علی‌رغم فشار سیاسی و نظامی و جنگ نابرابر تحمیلی، اولین خواسته ایشان در همه موارد، مسئله بورسیه جوانان بوده که برخی در زمان حیات ایشان و برخی پس از شهادت آن شهید به ثمر نشست است^۱

تعلیم و تربیت معیوب در رژیم‌های حاکم بر کشور

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: مقاله نگارنده با عنوان «اقدامات راهبردی شهید مزاری (ره) در بیداری سیاسی و ارتقای ظرفیت‌های علمی- فرهنگی مردم» سخن صبا، سال هشتم، شماره ۲۶، قم، بنیاد علمی فرهنگی صبا، پاییز و زمستان ۱۳۹۶؛



اعمال تبعیض در امر تعلیم و تربیت

از نظر قرآن خداوند همه نعمت‌ها و مواهب آسمانی و زمینی (خشکی و دریا) را تحت اختیار تمام انسان‌ها و افراد بشر به طور یکسان قرار داده است و هیچ‌گونه امتیاز و تبعیض میان انسان‌ها در راستای بهره‌مندی از نعمت‌های حیاتی قابل‌نگریده است (حج، ۷۸).

کلیاتی که در باره آموزش و پرورش گفته آمدیم، نشان داد که اولاً، آموزش و پرورش هم‌زار آدمی و مدال افتخار انسان است، بنا بر این، کسی حق ندارد این حق را از فرزند انسان چه دختر و چه پسر، بگیرد؛ دوم این‌که، آموزش و پرورش در امتداد رسالت انبیای الهی و یک امر مقدس است، بناً نباید با آلودگی‌هایی مانند تبعیض و غیره از مسیر خود به انحراف کشیده شود. ولی با هزاران اسف و درد که این پدیده روی عدالت را کمتر می‌بیند مخصوصاً در کشور افغانستان نهاد آموزش و پرورش در رژیم‌های مختلف تاریخی قبیل‌محور بوده و از گذشته تا امروز، بر بنیان تبعیض بنا شده و همچنان در این بیراهه روان است، بزرگان

ما که در سدد اصلاح بر آمدند از این بابت با اسف و درد یاد کرده‌اند از جمله مصلح بزرگ عدالت‌خواه، رهبر شهید استاد مزاری رحمه الله از دورهای سخن گفته که از طرف دولت، مکتوب رسمی داده میشد تا هزاره را در وزارت دفاع و حربی پوهنتون نگیرند (احیای هویت، ۷۴). ممنوع کردن ورود فرزندان هزاره در دانشگاه حربی و اعمال تبعیض در روند تحصیل فرزندان هزاره نسبت به فرزندان پشتون تبار، همه و همه تبعیض‌هایی بود که هر کدام امان و طاقت از مردم میگرفت. حتی بر گاو و گوسفند و الاغ و اسب و تمامی مواشی و حیوانات مردم هزاره و بچه‌های این حیوانات با تفکیک، مالیات گذاشته شده بود (کاتب هزاره، وقایع افغانستان، ۳۷۳، ۳۷۷؛ دولت آبادی، ۱۰۳-۱۱۰). یعنی اعمال تبعیض عریان بر امر آموزش که هیچ سنخیتی با ذات این پدیده مقدس ندارد.

در چنین محیط آلوده به تبعیض و فساد، آموزش به جای این‌که روشنی‌بخش باشد، کینه و سیاهی جهل و تاریکی را ترویج می‌کند و پرورش، به جای این‌که نجات

بخش باشد، تناب‌های کینه و عقده را بر روح و جان فرزندان وطن می‌پیچد و سدی در برابر رشد جوان‌ها می‌گردد و از نظر پرورش، محیط علمی و فرهنگی کشور تبدیل به مرکز فساد می‌شود. آموزش و پرورش در رژیم‌های قبیله‌محور، الفاظی بدون محتوا بود که حاصل علمی و پرورشی قابل توجهی به نفع مردم نداشت. متأسفانه در محیط پرطمطراق دوره جمهوری‌ت نیز متأثر از حاکمیت قبیله و در امتداد جهالت و عصبیت جاهلی، گرچه امر آموزش برابر بود ولی کیفیت همچنان لنگ می‌زد و تربیت که اصلاً تعریفی نداشت، زیر پست محیط آموزش و پرورش مملو از آلودگی و فساد و تبعیض و عصبیت قبیله گرا خدا کند کسانی قد علم کنند و این نهاد را در مسیر طبیعی خودش قرار دهند تا نسل‌های آینده از این چرخه فساد آلود بیرون بیایند. و تا این نهاد در مسیر عدالت، پاکی و ارزش‌گرایی قرار نگیرد، کشور در همه عرصه‌های زندگی، دچار مشکل باقی می‌ماند. البته در زمانه کنونی گروه حاکم که رهروان حکومت چند قرنه قبیله هستند، بدترین شیوه آموزش و پرورش را بر کشور تحمیل کرده که در هیچ جای عقب مانده دنیا نظیر ندارد؛ نیمی از جمعیت را که دختران تشکیل می‌دهند، به کلی از تحصیل ممنوع شده و جوانان پسر نیز انگیزه تحصیل و ترقی را از دست داده و همه به فکر فرار از کشور هستند. در یک کلام در وضعیت کنونی، جوانان مستعد تحصیل اعم از دختر و پسر بدترین وضعیت روحی و روانی را تجربه می‌کنند، این بحران که متوجه حق آموزش جوانان کشور شده است نیاز به اقدام فوری ملی و بین‌المللی دارد.

خروجی نهاد معیوب نهاد آموزش، نیروی

وابسته و غیر مستقل

نهاد آموزش و پرورش کشور در گذشته، متأثر از سیاست مزدوری بیگانه در حاکمیت قبیله، در قسمت آموزش نیز، گرایش و وابستگی به شرق و غرب را ترویج می‌کرد و از طریق فرزندان مردم به جامعه گسترش می‌داد و امروز نیز با خیز تند به سمت افراطیت سوق داده می‌شود و وابستگی به بیگانگان، همچنان پررنگ است! و به لحاظ پرورشی، تبعیض و فساد در ذهن جوانان تعبیه می‌شود

وزارت علوم و معارف که وظیفه ذاتی‌اش، با سواد کردن مردم و روشن کردن افکار جوانان است، به جای القای فرهنگ اسلامی راستین و ترویج و نهادینه‌سازی عنعنات ملی و ارزش‌های مستقل اعتقادی و ملی، یک فرهنگ التقاطی و افراطیت دینی به خورد فرزندان مردم داده می‌شود که به جای این‌که یک نیروی مستقل معتقد و ملی تربیت شود، نیروی غیر کار آمد بر مردم تحمیل می‌شود، در رژیم گذشته از دوره حامد‌کریزی تا دوره اشرف غنی، سایه شوم تبعیض با شکل عربانتر از گذشته در نهاد معارف و تعلیم تربیت، اعمال می‌شد. مانند قبولی نا موزون رتبه‌ها در کنکور و سهمیه‌بندی قبولی در دانشگاه‌ها که بسیار بیش‌زمانه برای جلوگیری از رشد فرزندان مردم هزاره، اعمال می‌گردید. این سیاست شرم آور تبعیضی، هیچ عرق شرمی بر جبین متولیان امر معارف ایجاد نمی‌کرد. معلوم است محصلانی که با رشوه و وابستگی به تبار خاص به ارتقای رتبه می‌رسند و در نتیجه مشغول خدمت می‌شوند، همین کار خلاف را در آینده در حیطه کاری خود تکرار می‌کنند و نیز کسانی که در طول تحصیل حق مسلم‌شان گرفته شده و بر استعداد و لیاقت آنان مهر سیاه تحقیر، تبعیض و انکار خورده، کینه و کدورت زایل‌ناپذیری را در سینه آنان تخم افشانی می‌کند و طبیعی است وقتی جوانی در طول تحصیل خود، شاهد استعدادکشی و تبعیض و تحقیرهای مکرر بوده، در آینده دچار مشکلات روحی و روانی بی‌حساب و ویرانگری خواهد شد. بنابراین، ریشه حل مشکلات عدیده و بی‌شمار کشور را باید در اصلاح، بازنگری بنیادی و اساسی نهاد معارف و متولیان امر تعلیم و تربیت جستجو کرد.

در حالت کنونی کشور گروه حاکم نهاد تعلیم و تربیت و وزارت معارف را تبدیل به لانه مخوف تبعیض غلیظ علیه بیش از نیمی از جمعیت و جوانان مستعد تحصیل و ترقی قرار داده است. امید است روزی فرا برسد تا همه استعدادهای کشور اعم از زنان و مردان و از همه اقوام ساکن کشور بستر عادلانه رشد و تحصیل را تجربه کنند و هیچ متعصب جاهلی جلو رشد جوانان را نگیرد.

وضع تعلیم و تربیت در دوره بیست ساله جمهوریت و پسا جمهوریت

تغییر نظام حاکم از سلطنت به جمهوری دموکراتیک و بعد، جمهوری اسلامی، تغییرات بنیادین در همه ابعاد را می‌طلبید و نهاد تعلیم و تربیت در این میان در اولویت قرار داشت که این مهم باید بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت و تغییرات بنیادین روی کیفی‌سازی معارف به وجود می‌آمد. از مسائل ضروری و بسیار با اهمیت در نهاد تعلیم و تربیت، تحول بنیادین در برنامه‌های تحصیلی و روش آموزش و پرورش است، تحولی که مدارس را از وابستگی و بیگانه زدگی به سمت استقلال فرهنگی سوق دهد و این استقلال خواهی برای نسل‌های بعدی نهادینه شود. ولی با تأسف که در این حوزه هزینه درخوری نشد.

با سقوط نظام جمهوری که با تاسف به‌نام جمهوری بود و در عمل یک نظام دیکتاتوری و آمیخته با فساد بود اما پس از سقوط همین نظام نیمه دموکراسی، وضعیت کلی سقوط آزاد را مردم در کشور تجربه می‌کنند که نظام آموزش و پرورش در رأس هرم سقوط یاد شده قرار دارد؛ جوانان در حال تحصیل اکثراً یا از کشور فرار کرده و آواره کشورهای دور و نزدیک شدند و تعداد بسیاری از جوانان در راه رسیدن به کشورهای غربی یا از بین رفتند و یا دچار فشار شدید روحی و روانی گشته‌اند، و تعداد کمی که در کشور باقی مانده‌اند نیز انگیزه تحصیلی آنان به شدت افت کرده و در ناامیدی و سرگردانی روحی به سر می‌برند، دخترهای کشور که بیشترین جنبوجوش و تلاش را در فراگیری دانش داشتند به کلی از تحصیل ممنوع و در زندان خانگی قرار گرفته‌اند. با تاسف که وضعیت بد تضییقات بر زنان و دختران وطن هر روز بدتر و شدیدتر هم می‌شود دنیا در برابر این تبعیض عریان مسئولیت دارد، نهادهای ملی و بین‌المللی به خصوص دنیای غرب و اخصا حاکمان بی‌حیای ایالات متحده آمریکا که مردم و جوانان افغانستان را در یک معامله ننگین، به دست چنین چرخه تبعیضی قرار دادند و با دلارهای خود این سیستم متحجر و عقب‌گرا را تقویت و تمویل می‌کنند، بیشترین مسئولیت را در قبال

جوانان سرگردان به خصوص دختران محروم از تحصیل افغانستان دارند.

توصیه‌ها و هشدارها نسبت به نهاد تعلیم و تربیت

در افغانستان متأسفانه در طول تاریخ اولاً، روی تربیت و تعلیم به شکل متعادل نگاه نمی‌شود و به آموزش بیشتر به عنوان یک کالای تجاری برخورد می‌شود، نهاد آموزشی کشور نیز کاسب کارانه و تجارت محور است و از همین بستر و نگاه کاسب کارانه است که در این نهاد، تبعیض و بی‌عدالتی بیداد می‌کند، فرزندان وطن به جای این که در مکتب و دانشگاه، تربیت شوند، از بستر تبعیض‌های عریان، ذهن‌شان مملو از عقده شده و در چرخه بعدی همین روند را تکرار می‌کنند. بگذریم از فسادها، در جوانب مختلف دیگری که در طول تحصیل، ذهن شفاف و سینه پاک جوانان وطن را دچار لکه‌های سیاه کرده و دانش را بر شوره زاری می‌ریزند که خروجی آن خس خواهد بود نه لاله و گل و گلزار، از همین بابت است که در طول تاریخ این کشور، تحصیل کردگانی که دوره‌های بر سر نوشت سیاسی و آموزشی کشور حاکم شده‌اند، بدترین جفاها را بر سر نسل‌های جوان کشور، روا داشته‌اند.

استقلال همه جانبه مراکز علمی و فرهنگی مهم است؛ زیرا بستر وابستگی به بیگانه‌ها که درد اصلی کشور در طول تاریخ بوده و هست، باید از نهاد تعلیم تربیت تأمین شود و نسل جدید، با افکار مستقل مملو از عنعنات دینی و ملی تربیت شوند، کشور ما نیاز اشد به فرهنگ‌سازی در این زمینه‌ها دارد تا مردم آثار چشم‌گیر فرهنگ مستقل و پیامدهای ناخوشایند بیگانه زدگی را احساس و درک کنند.

مسئولان نهاد کلان متولی امر تعلیم و تربیت، ضروری است که با دقت تمام به سمت آموزش و پرورش هدف گذاری کنند که به سمت توسعه کشور و نفع مردم، حرکت کنند و راه خودکفایی فرهنگی را بررسی شده بپیمایند و این می‌طلبد که نهاد تعلیم و تربیت و وزارت معارف، ابتدا کادر فعال را در این نهاد به وجود بیاورند و سپس معلمین فرهیخته و تربیت شده را معرفی و گزینش کنند، تا فرزندان

کشور، منطقی و درست آموزش داده شوند. امروزه وابستگی فرهنگی جامعه به بیگانه‌ها، بیش از دیگر جنبه‌های وابستگی جامعه را رنج می‌دهد، مردم باید خود در این زمینه حساس باشند. بزرگترین سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی است و این را دشمنان مردم ما نیز به خوبی درک کرده و روی این مسئله به طور حساب شده و با صرف هزینه‌های گزاف کار می‌کنند.

اهتمام ویژه شهید مزاری بر رونق آموزش و پرورش

شهید مزاری به عنوان رهبر جنبش عدالت‌خواهی، یک عمر کار فرهنگی انجام داد و در نتیجه، مسیر تاریخ استبداد را سد کرد و در برابر تمامیت‌خواهی ایستاد، عدالت و برادری و زیست مسالمت‌آمیز همه آحاد مردم رنج کشیده افغانستان را فریاد کرد، پای آن استدلال کرد، مبارزه کرد و با الهام از مکتب امام حسین علیه السلام - که بحمد الله، مورد احترام شیعه و اهل سنت افغانستان است - با خون خود، درخت عدالت‌طلبی را امضا نمود تا چراغ راهی باشد برای نسل‌های بعدی مردم افغانستان که دیگر تسلیم زورگویی، عقب ماندگی و بی‌عدالتی و حق‌کشی و جهل و جمود نشوند و از قتل عام‌های سیستماتیک و سیاست حذف بیزاری بجویند و به تحقق عدالت و حق بیاورند.

بیت الغزل خواسته‌ها و اهداف والای اسلامی و انسانی عالم، عدالت‌خواه، متقی و مجاهد و فرهنگی، استاد شهید عبدالعلی مزاری رحمت الله علیه عبارت بود از:

تحقق عدالت برای همه مردم در همه زمینه‌ها به‌خصوص حق آموزش؛

تحقق وحدت ملی؛ رسیدن فرد فرد تابعین کشور، از همه اقوام و نحله‌ها، به حقوق شایسته‌شان، از جمله حق بر آموزش؛

مشارکت نمایندگان همه اقوام و همه جریان‌ها، در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور و نه حضور کلیشه‌ای؛

رسمیت داشتن مذهب جعفری در کنار مذهب حنفی؛ ننگ نبودن هزاره، (رفع تبعیض تاریخی و بس گفتن به برتری طلبی‌های جاهلی و فاشیستی)؛

پیراستن روحیه فاشیستی و زدودن دیکتاتوری و تک صدایی در جامعه افغانستان؛

و تحقق صلح واقعی، عدالت‌محور و پایدار با بن‌مایه عدالت در جامعه و زیست مسالمت‌آمیز همه مردم از همه اقوام و مذاهب در کنار هم.

بدیهی است که این مؤلفه‌ها، برآمده از آموزهای دینی و اسلامی و خواسته انسانی همه مردم و همه اقوام و به نفع همه مردم افغانستان و نیز منطبق با قنون اساسی و قوانین پذیرفته شده بین‌المللی است. از وحدت و همدلی، از عدالت و قسط، از مشارکت فراگیر مردمی در حکومت و سهیم بودن همه مردم در مراکز تصمیم‌گیری، هیچ قومی ضرر نمی‌کند.

بنا براین، جنبش عدالت‌خواهی شهید مزاری رحمت الله علیه، بنیان دینی و گستره انسانی، ملی و حتی جهانی داشت، شهید مزاری با فعالیت‌های مبارزاتی خود در کشور و منطقه، نشان داد که افق دید ایشان فراقومی، فرا ملی و تحقق عدالت برای هر انسانی است که مورد ستم و تبعیض قرار گرفته است. ولی ایشان مانند هر مصلح دیگر در کشور خود متمرکز شد و در کشور از حقوق هزاره به عنوان مظلوم‌ترین قوم دفاع کرد. دست آورد جنبش عدالت‌خواهی شهید مزاری هم برای هزاره به عنوان مظلوم‌ترین مردم این کشور، بنیادین و حیاتی بود و نیز برای تمامی اقوام افغانستان که در طول تاریخ، گروگان یک یا چندخاندان بودند و حاکمان میراثی و قبیله‌ای هیچ حقی در کشور برای مردم به رسمیت نمی‌شناختند. شهید مزاری به همه ملت افغانستان خود باوری و جرئت حق طلبی و عدالت‌خواهی داد و رابطه یک طرفه و استبدادی دولت و ملت را به رابطه دو طرفه تبدیل و یا آن را در این ریل قرار داد.

اولویت مسائل فرهنگی و آموزش، برای شهید مزاری

تعلیم و تربیت صحیح از بستر فعالیت‌های فرهنگی و بهره‌گیری از فرهنگ ناب توحیدی اسلام، قابل توسعه و کیفیت بخشی است، شهید مزاری که خود تربیت شده

جدی داشت و معتقد بود، آینده کشور باید بدست نسل جوان و تحصیل کرده و باسواد رقم بخورد (ضیایی، ۳۴). شهید مزاری حتی از دل آتش و گلوله در دهه هفتاد، از توسعه و ارتقای علمی جوانان غافل نشد و عده‌های از جوانان را برای تحصیل در رشته‌های مختلف کاربردی، به کشور قزاقستان فرستاد که خیلی از آنان امروزه در کادریهای مختلف دولتی و علمی فعال هستند. شهید مزاری معتقد بود، در نظام‌های گذشته غیر از حکومت کردن، اصلاً درباره ترقی، فرهنگ و آبادی این مملکت فکر نمی‌شد (احیای هویت، ۱۹۰). از این جهت تلاش مستمر انجام داد تا آگاهی و بیداری به بار بیاورد. طبق نقل شاه‌دان عینی، شهید مزاری در ملاقاتهای بین‌المللی با نمایندگان کشورهای مختلف مانند ترکیه، چین و... علی‌رغم فشار سیاسی و نظامی و جنگ نابرابر تحمیلی، اولین خواسته ایشان در همه موارد، مسئله بورسیه جوانان بوده که برخی در زمان حیات ایشان و برخی پس از شهادت آن شهید به ثمر نشستند (است‌صالحی مالستانی، ۲۶: ۱۳۹۶: ۶۰).

شهید مزاری (ره) و تأکید بر احقاق حقوق

زنان

با توجه به وضعیت بسیار تکان دهنده زنان و دختران نجیب کشور در شرایط کنونی، نگرانی‌ها و دغدغه‌های دردمندان رهبر شهید استاد مزاری نسبت به زنان افغانستان، که در دهه هفتاد شمسی ارائه گردیده است، امروز بیشتر ارزش خود را نشان می‌دهد و قدر شخصیت و اندیشه جامع و روشن‌بینی و کلان‌نگری شهید مزاری در شرایط کنونی بیشتر قابل درک است. او به خوبی مطالعه کرده بود که زنان جامعه در حاکمیت مملو از عصبیت قبیله، چقدر چوب تبعیض را احساس و تجربه کرده‌اند، از این جهت با صراحت و صداقت برای احیای حقوق عادلانه زنان و دختران وطن اقدام کرد و عملاً در کادر اداری حزب وحدت اسلامی به زنان جایگاه شایسته آنان را ملحوظ کرد، چیزی که در دهه هفتاد هم غریب بود و امروز متأسفانه غریب‌تر شده است.

در اندیشه بلند شهید مزاری، تمامی اتباع کشور اعم از زن و مرد حق دارند در سرنوشت سیاسی اجتماعی خود

مکتب اسلام بود، برنامه‌های همه جانبه را برای زدودن ریشه جهل و خرافه تدارک دید و تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز کرد، وی برای ارتقای اطلاعات عمومی مردم، تأسیس رادیو را در برنامه کاری خود قرارداد و لی این کار علی‌رغم تلاش‌های پیگیر او، به سامان نرسید (دولت آبادی/۴۷۴)، تأسیس مجله حبل الله و مجله سراج از فعالیت‌های فرهنگی دیگر شهید مزاری است که به عنوان میراث ماندگار او بستری برای بروز استعدادها و پژوهشی محصلین حوزوی افغانستانی گردید، باید توجه داشت در زمان اقدام ایشان، تعداد قلم بدستان محصلین حوزوی ما انگشت شمار بودند، مجله حبل الله از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۷ ادامه یافت و ۱۳۷ شماره منتشر گردید (همو/ ۴۷۵) و مجله سرمدتها منتشر می‌شد، همچنین تأسیس ماهنامه میثاق وحدت و هفته نامه وحدت، توظیف عده‌ای برای تهیه کتاب‌های درسی مدارس کشور از برنامه‌های فرهنگی او بود (شجاعی/۱۸۱؛ زنده تر از تو کسی نیست/۱۹۲-۱۹۷).

مرکز نویسندگان افغانستان از برنامه‌های دیگری است که خود باوری و اراده شهید مزاری بر آن تأثیر مستقیم داشت و او سنگ بنایش را گذاشت و مورد تشویق قرار داد، شهید مزاری که از جیب شخصی خود مصرف کرد و دانش اندوخت و با پاک‌پارسی رشد کرد، به گونه بی‌بدیل در میان سران جهادی کشور بروز یافت، وی برای کادرسازی کار آمد احقاق حق، مجتمع شهید بلخی را در قم راه اندازی کرد که بستری شد برای وضعیت فعلی کشور، وی همچنین دغدغه جدی باز شدن دانشگاه‌های کشور را به عنوان یک وظیفه حتمی داشت و معتقد بود، آینده کشور باید بدست نسل جوان و تحصیل کرده و باسواد رقم بخورد (ضیایی/۳۴) چیزی که امروزه دغدغه غالب، برای بیرون رفتن از فضای فسادآلود کشور است (صالحی مالستانی، هشتم و نهم، ۱۳۹۱: صص ۱۵۲-۱۵۳).

استاد مزاری (ره) و اهتمام به تحصیلات

جوانان در حالت جنگ تحمیلی

استاد شهید مزاری باز شدن دانشگاه‌های کشور را در زمان جنگ تحمیلی به عنوان یک وظیفه حتمی و دغدغه

دخالت و مشارکت داشته باشند. ایشان تبعیضات اجتماعی بر مبنای جنسیت را به رسمیت نمی‌شناخت و بر نگاه عادلانه انسانی برای زنان و مردان تأکید می‌ورزید. ایشان زمانی با صراحت از احقاق حقوق زنان سخن گفت که جو حاکم بر جامعه سنتی افغانستان، کاملاً علیه حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بود. رهبر شهید در این باره گفت: «ما طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر و جوان برای تعیین سرنوشت سیاسی‌شان هستیم؛ این عادلانه نیست که مردان حق شرکت در انتخابات داشته باشند ولی زنان، از این حق مسلم انسانی و اسلامی شان محروم باشند، همه حق دارند در انتخابات شرکت نمایند.» (سخنان شهید مزاری، چراغ راه، ۳۹۴).

شهید مزاری، در بین سران جهادی از پیشگامان مدافع حقوق و حضور زنان، در امور سیاسی اجتماعی بود. ایشان در طرح کلی حزب وحدت اسلامی از جمله برای زنان، جایگاه شایسته در نظر گرفته بود و کمسیون را به زنان اختصاص داد که در بین سران احزاب مرسوم نبود. ایشان با یاد آوری و ستایش از قهرمانی‌ها و حضور فعال زنان در عرصه‌های مقاومت و جهاد علیه ارتش سرخ شوروی سابق و حکومت دست‌نشانده آن، حق حضور فعال زنان در عرصه‌های سیاسی اجتماعی را مورد تأکید قرار داده و مخالفین حضور زنان در این عرصه‌ها را به شدت مورد نکوهش قرار داد و با صراحت اعلام کرد:

«متأسفانه پس از چهارده سال مبارزه و جهاد و زجر و تکلیف، تعدادی از رهبران میگویند نصف از جمعیت ما (زنان) حق ندارند برای سرنوشت شان حرف بزنند ولی وقتی اینها در پاکستان و اروپا نشسته بودند، این خواهران قهرمان این حرکت را به وجود آورد و مردم کابل جوشید.» (همان، ۱۴۶). شهید مزاری در این سخنان خود، به نمونه عینی و میدانی اشاره کرده است که زنان شجاعانه‌تر از مردان برای مقابله با متجاوزان اعلام آمادگی کرده و افزون بر اعلام حضور خود، مردان را نیز برای مقاومت و مبارزه علیه تجاوز بر حیثیت و خاک وطن، تشجیع می‌کنند.

ناگفته پیداست که از جمله سرنوشت حیاتی برای زنان، حق تحصیل است که قطعاً باید برای احقاق آن تلاش شود و تبعیض جنسیتی تحصیل علیه زنان به سمت عدالت تحصیلی سوق داده شود، امروزه رسالت عدالت‌خواهان و وجدان‌های بیدار جامعه است که باید علیه بر داشتن این تبعیض ویرانگر و خلاف دستورات دینی و بر خلاف عرف ملی و بین‌المللی، از هر توانی استفاده شود و از هر راه ممکن اقدام گردد تا همه مردم از جمله زنان و دختران به حقوق حقه خود برسند.

نتیجه

تربیت و آموزش علوم و فنون، از حقوق اولیه انسان است، این حق از نظر جنس، نژاد و جغرافیا مطلق است و هیچ نهاد و فردی حق سلب حق حیاتی کسب آگاهی را از کسی ندارد. در مکتب اسلام، اهمیت درجه اول به امر تربیت و تعلیم داده شده است، نه تنها حق آموزش برای زن و مرد داده شده، بلکه آموزش به عنوان یک تکلیف مورد تأکید قرار گرفته است. اسلام تربیت و پرورش را در درجه اول و مقدم بر تعلیم و آموزش مطرح کرده است؛ آموزش و پرورش باید به شکل منطقی و در کنار هم مورد توجه قرار بگیرد؛ ارزش‌های ملی و استقلال کشور و نیز ترقی و توسعه مملکت در نهاد آموزش و پرورش از همه نهادها، بیشتر و وجهه اهتمام مسئولان این نهاد قرار گیرد تا ریشه افراط‌گرایی دینی وابستگی‌ها و مبارزه با تبعیض و برقراری عدالت در همه زمینه‌ها از بستر تربیت و تعلیم برای نسل آینده به درستی تعلیم داده شود و نسل آینده کشور، از نگاه دینی، خردمند و عقل محور و مخالف هرگونه افراط‌گرایی پرورش یابند و از نگاه ملی، شخصیت‌های استقلال طلب، توسعه خواه و با اندیشه آبادی کشور تربیت شوند. برای متولیان امر حیاتی تعلیم و تربیت باید، کادرسازی دقیق انجام گیرد؛ تبعیض قومی و جنسیتی در نهاد آموزش و پرورش جایگاهی ندارد، همه جوانان مستعد کشور اعم از دختر و پسر حق دارند تحصیل کنند و به مدارج علمی و تخصص در رشته‌های گوناگون علمی برسند. شهید مزاری در میان رهبران افغانستان، بیشترین

بنیاد علمی فرهنگی صبا، سال سوم، ش. هشتم و نهم، پاییز و زمستان.

۱۵. صالحی مالستانی، حسین، ۱۳۹۶، اقدامات راهبردی شهید مزاری (ره) در بیداری سیاسی و ارتقای ظرفیتهای علمی - فرهنگی مردم، سخن صبا، سال هشتم، شماره ۲۶، قم: بنیاد علمی فرهنگی صبا، پاییز و زمستان.

۱۶. صفوی، امان الله، ۱۳۸۳ش، تاریخ آموزش و پرورش ایران، تهران: رشد.

۱۷. ضیایی، رضا، ۱۳۸۸ش، چراغ راه (سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های برگزیده از رهبر شهید بابه مزاری (ره)، اروپا: بنیاد رهبر شهید بابه مزاری، نمایندگی اروپا.

۱۸. عامری، محمد بن یوسف، ۱۳۳۶ق، السعادة والاسعاد فی السیرة الانسانیة، تهران: چاپ مجتبی میفری.

۱۹. قلی پور، جعفر، ۱۳۸۲ش، مواضع امام خمینی (ره) در برابر نظام سیاسی پهلوی و نهادهای آن، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۰. کاتب هزاره، ملا فیض محمد، ۱۳۷۲ش، وقایع افغانستان، به نام بدل سراج التواریخ، جلد سوم، قسمت اول، تهران: ارگان نشراتی سید جمال الدین حسینی (حیل الله).

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

۲۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۳ش، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران: اسلامیه.

۲۳. معیری، محمدطاهر، ۱۳۹۰ش، مسائل آموزش و پرورش، تهران: امیرکبیر.

۲۴. معین، محمد، ۱۳۷۵ش، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران: چاپ دهم.

۲۵. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، ۱۳۷۴ش، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، انتشارات طهوری.

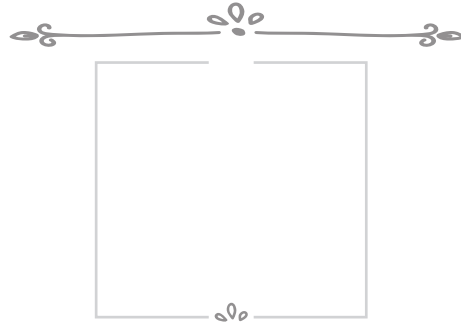
۲۶. واقدی، محمد بن سعد، ۱۳۷۴ش، طبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ‌اندیشه.

حمایت را در حد توان و فرصت از تحصیلات و آموزش انجام داده و تنها رهبر سیاسی است که از حقوق زنان در تمامی عرصه‌ها از جمله حق آموزش انجام داده و بر رعایت حقوق عادلانه زن و مرد کشور تأکید داشته است.

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. انوری، حسین، ۱۳۸۱ش، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: نشر سخن.
۴. حیدری فر، امید، ۱۳۹۰، نگاه تطبیقی به آموزش و پرورش افغانستان و ژاپن، سایت افق نوین، پنجشنبه ۴ اسفند.
۵. خمینی، روح الله، ۱۳۷۸ش، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. داودی، محمد، ۱۳۸۶، تربیت دینی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: چاپ چهارم.
۷. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، سازمان سمت، چاپ اول.
۸. دولت‌آبادی، بصیر احمد، ۱۳۸۵، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، قم: ابتکار دانش.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغتنامه، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۱۰. رویش‌های نو از دیار کهن، ۱۴۰۲، یادنامه و کارنامه علما و مفاخر بامیان، جعفری، عبدالله و همکاران، کابل: بنیاد اندیشه.
۱۱. شریعتمداری، علی، ۱۳۷۶، اصول تعلیم و تربیت، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دهم.
۱۲. شهیدمزاری، عبدالعلی، ۱۳۷۴، احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری (ره)، سراج.
۱۳. شیخ صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۴ق، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۱۴. صالحی مالستانی، حسین، ۱۳۹۱ش، مانیفیست تعلیم و تربیت در اندیشه و سیره شهید مزاری (ره)، سخن صبا، قم:

نگاهی اجمالی بر سیر تاریخی حق آموزش زنان در افغانستان با تأکید بر دیدگاه شهید مزاری



ثریا اسلمی

چکیده:

زنان در طول تاریخ و در همه جوامع به نحوی مورد ستم و تبعیض بوده‌اند، سیاستمداران، متفکرین و اصلاحگران اجتماعی دیدگاه‌هایی را برای تغییر و بهبود وضع زنان ارایه کرده‌اند. افغانستان از جمله کشورهای است که ستم و تبعیض علیه زنان امری فراگیر بوده است. این جستار کوشیده است نخست سیر تاریخی به حقوق زنان به ویژه حق آموزش در افغانستان داشته باشد و سپس نظرات و اقدامات شهید مزاری درباره حق تحصیل زنان و مشارکت آنان در امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و آزادی‌های مدنی را به خوانش گیرد با این هدف که نتایج آن بتواند

برای تغییر تبعیض و ستم علیه نیمی از پیکره جامعه به کار آید و به آزادی حق تحصیل و کار و فعالیت‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی منجر شود. واژه‌گان کلیدی: حقوق زن، حق آموزش، شهید مزاری، کرامت انسانی، آزادی، مشارکت سیاسی.

مقدمه:

زنان نیمی از جمعیت هر جامعه ای را تشکیل می‌دهند و حیات سالم فردی و اجتماعی، مادی و اخلاقی هر جامعه‌ای به کیفیت زندگی بخصوص نگرشی که مردم آن جامعه نسبت به زنان دارند و قدر و قیمت زنان آن جامعه در نظر مردم و نخبگان جامعه دارند، بر می‌گردد.

زندگی می‌کردند را ترسیم نماییم زیرا تنها زمانی اندیشه و اقدامات شهید مزاری را می‌توان به نحو شایسته و واقع‌بینانه ارزیابی و ارزشگذاری نمود که تصویری نسبتاً مطابق با واقع از حیات اجتماعی زنان در مسیر تاریخ افغانستان به ویژه در یک سده اخیر داشته باشیم.

۱. نگاهی تاریخی به وضعیت حقوق زن در

افغانستان

زنان در جوامع مختلف جایگاه و نقش مختلفی برعهده داشته‌اند، جوامع بسته مردسالار یا زن سالار، به زنان نگرش متفاوتی نسبت به دیگر جوامع دارند، همین نگرش تعیین‌کننده نقش، مقدار و ارزش زنان در جامعه است.

تبعیض علیه زنان را می‌شود از مشخصات تقریباً هر جامعه‌ای دانست بطوری که حتی جوامع پیشرفته کنونی همچون جاپان که برابری فرصت‌ها برای کلیه طبقات و احاد ملت را از اهداف اصولی خود تعیین کرده‌اند، نه تنها مشاهده می‌شود بلکه اعمال تبعیض علیه زنان را به مثابه یکی از نقاط بحران خیز آن جامعه دانسته‌اند. (جرد دایموند، بیتا، ۳۲۷-۳۳۲)

با تأسف می‌توان گفت که تاکنون شاهد انواع تبعیض و ستم علیه زنان در کشورهای مختلف از جمله افغانستان بوده‌ایم که ستم و تبعیض و محرومیت با مقیاس بسیار بزرگی در حیطه‌های مختلف از جمله حیطه آموزشی و کاری عجین گشته است. یکی از ابعاد فاجعه‌بار ستم علیه زنان و محرومیت آنان این امر است که محرومیت زنان در جامعه افغانستانی با تعصبات دینی و مذهبی توجیه گردیده و این موضوع بر میزان و عمق مسأله می‌افزاید.

در افغانستان یکی از نقاط عطف در ارتباط با وضعیت آن کشور، عصری است که از آن به عصر ورود عناصر و مولفه‌های دوران جدید یاد می‌شود.

۱.۱. وضعیت زنان در دوره امیر حبیب الله

خان

ورود مظاهر و اشکال زندگی مدرن در کلیه جوامع مسلمان، همراه با این موضوع بود و شیوه‌های متفاوتی از نگاه به زنان را در برابر هم قرار داد. در افغانستان ورود

شهید مزاری شخصیتی است که چه در نظر و چه در عمل و زندگی شخصی نشان داده است که اگر کسی بخواهد روش و منش او را در چند کلمه خلاصه نماید، بی‌شک عدالت، و رفع تبعیض از اقلیت‌ها، طبقات و گروه‌های تحت تبعیض و محروم در کانون آن قرار می‌گیرد، شهید مزاری برغم یک زندگی سرشار از مجاهدت برای عدالت و رفع تبعیض که زندگی خود را نیز برای چنین آرمان و هدفی گذاشت، به علت سیطره تعصبات قومی، نژادی، مذهبی آن‌گونه که باید از منظر ملی تا کنون ارزیابی نشده است. افغانستان در دوران متأخر به‌ویژه دوران معاصر همواره با تبعیض و بی‌عدالتی نسبت به اقلیت‌های قومی، مذهبی و جنسی (زنان) شناخته می‌شود که تلاش‌های شهید مزاری معطوف به زدودن آن بوده است.

تبعیض و محرومیت علیه زنان شامل حقوق اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و سایر نابرابری‌ها می‌شود لیکن در این شکی نیست که تبعیض در حیطه آموزشی و محرومیت از آن در افغانستان از سویی در قبال اقلیت‌هایی چون زنان هم به شدت وجود داشته و همچنان ادامه دارد و از سوی دیگر محرومیت و بی‌عدالتی آموزشی یکی از علل و عوامل عمده تداوم و گسترش تبعیض، بی‌عدالتی و محرومیت در کل حیات فردی و اجتماعی مردم افغانستان و از جمله اقلیت‌ها قومی، مذهبی و در اینجا به‌طور خاص زنان است، پرسشی که در این جستار کوشش می‌کنیم آن را بررسی نماییم این است که رهبر شهید استاد مزاری چه حقوقی برای زنان از منظر دسترس به آموزش قائل بوده است؟ در این نوشته با بازخوانی و مرور ایده‌ها و اندیشه‌های که توسط شهید مزاری به بیان درآمده و نیز اقداماتی که در دوران حیات سیاسی ایشان و توسط ایشان به انجام رسیده را مرور می‌نماییم تا بتوانیم مهم‌ترین محورهایی که این رهبر عدالت‌خواه برای استیفای حقوق زنان در حیطه آموزشی در نظر داشتند را استخراج نماییم.

اما پیش از ورود به مبحث اصلی این جستار و پاسخ به پرسشی که مطرح شد، بایسته است از فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که زنان افغانستان در چنین فضایی



M. Raja

تلقی می‌شد. چرا که ضمن احترام و ارج نهادن به مقام و شخصیت زن، نشان دهنده پایبندی امیر به اجرای دستورات دین اسلام، و مبارزه با فساد و ناهنجاری‌های اجتماعی بود؛ اما اقدامات امیر در این حد باقی نماند، محدودیت‌های فراوانی را علیه زنان اجرا کرد و نقش و زندگی شرافت‌مندانه زن را در چهار دیواری خانه محصور ساخت: «در قسمت زن‌ها اعلان کرد که زن‌ها حق ندارند به بازارها، گردش‌گاه‌ها، تفرجگاه‌ها و زیارت‌گاه‌ها بروند، مخصوصاً با چادرهای سفید آهاردار یعنی اگر چادری (برقع) می‌پوشند، باید چادری [به رنگ] خاکی بپوشند.» (طنین، همان، ۲۲).

در واقع وضعیت زنان در عصر کنونی برآیندی از تصمیمات و ادامه روندهایی است که در طی دهه‌ها و بلکه سده‌ها در فرهنگ و نظام اجتماعی کشور انباشته گردیده‌اند، روندی که آشکارا با سفارشات و تأکیدات دین اسلام درباب علم و تحصیل برای افراد انسانی اعم از ذکور و اناث قابل است، در تضاد و تنافر می‌باشد. (مطهری، ۱۳۸۳، ۱۴۵) امیر مزبور که در آغاز حکومت وی عناصر تجدد بر کشور استیلا یافته بود و می‌توانست نقش مؤثری در بهبود

مظاهر مدرن از قبیل روزنامه، آموزش عصری و تفکرات جدید در دوران امیر حبیب‌الله خان، بخصوص امان‌الله رخ داد. در نگاه مردم آن زمان، زن از جایگاه و حقوق انسانی برخوردار نبوده و زن به عنوان جنس دوم تلقی می‌شد. بر مبنای چنین نگرشی زنان مستقلاً هیچ‌گونه اراده، آزادی و اختیاری نداشتند. این طرز نگرستن به زن را می‌شود در رفتار امیران که رهبر سیاسی کشور بودند، مشاهده کرد زیرا ملوک و زمامداران تعیین‌کننده طرز رفتار مردم عادی و اتباع خویش است. حبیب‌الله خان فردی متظاهر به دیانت بود و حکمرانی خود را با تظاهر به زهد و دیانت آغاز نمود. وی در همان ابتدای امر سلسله‌ای از احکام و قوانین را همسو با اوامر شرعی و دینی وضع نمود. برای نمونه در اثر همین اوامر، هفت زن که در حرمسرا داشت و سه تن از آنان را که از حد نصاب شرعی بیرون بود طلاق گفت (فرهنگ، ۱۳۸۶، ۴۹۵). او در ادامه تظاهر دینی خود نوازندگان و عواملی که در دربار با نوازندگی و رقاصی سرگرمی می‌کردند را به توبه وادار کرد و سپس از دربار بیرون کرده و به زندگی عادی روانه ساخت. (طنین، ۱۳۸۴، ۲۲).

این اقدامات امیر در ابتدای سلطنتش یک امر مثبت

مبتذل از دین و رضایت به ظاهری از دین و عدم فهم عمیق آن دارد، نگرشی که به طور تقریبی در میان عموم مردم افغانستان نسبت به زنان وجود داشته و آنان را به مثابه موجودی غیر مستقل و محروم از بسیاری از حقوق طبیعی دانسته همچون آموزش که در صد سال اخیر تنها در بخش ناچیزی از آن به طور محدود از آن بهره‌مند گشتند اما هیچگاه حقی بدیهی و غیر قابل خدشه از سوی تمامی مردم و نخبگان جامعه دانسته نشده است. نگرش سنتی یاد شده در عصر امان الله فرزند حبیب الله خان برای مدتی تعطیل شد لافل به طور رسمی و دولتی که آن چند سال را بعداً بررسی خواهیم کرد.

۱.۱.۲ وضعیت زنان در حکومت امیر حبیب

الله (بچه سقاو)

حبیب‌الله کلکانی معروف به بچه سقاو افکار و طرز عمل کرد امیر حبیب الله خان را در باره زنان که تا اندازه‌ای در دوران پسرش امان الله خان رنگ باخته بود را از نو تأکید کرد. او به همه اصلاحات دوره امانی از جمله اصلاحات انجام شده در باره زنان در کلیه عرصه‌های مختلف از جمله آموزش پایان داد و همان طرز تعامل سنتی، غیرانسانی و مستبدانه امیر حبیب الله خان را در پیش گرفت، از اتفاق روزگار این است که این حبیب الله (بچه سقاو) نیز با تظاهر به دین و اجرای احکام دینی، بار دیگر زن افغانی را در کنج خانه زندانی کرد. چنانچه صاحب نظران درباره اعمال و اقدامات این حاکم چنین ابراز عقیده می‌کنند: «ما می‌بینیم که یک سلسله حرکت ارتجاعی هم در این وقت صورت گرفت، مثلاً مکاتب بسته شد، زن‌ها به کلی خانه نشین شدند». (طنین، همان، ۶۲)

زن حبیب الله درباره انگیزه اصلی قیام شوهرش سخنانی دارد که بخوبی نماینده نگرش سنتی آن عصر مردم و نخبگان سنتی افغانستان نسبت به طبقه زنان و نیز حق و حقوق آنان در ارتباط با تحصیل و آموزش است، وی می‌گوید: «شوهرم خود را سر دین کشته و سر همین افغانستان. همین که دخترها را امان الله به طرف خارج راهی کرد و همان ننگ ناموس داری این‌ها، او را به کشتن

وضعیت زنان بخصوص در قلمرو آموزش بردارد، برعکس و برغم تظاهر به زهد و دینداری، با ادامه حکومتی غرق در عیش و نوش و آمیختگی و بهره‌وری جنسی از زنان بود. (طنین، همان، ۲۱). در بررسی زندگی روزمره او می‌بینیم که وقت او که می‌بایست برای مدیریت کشور و سیاست‌گذاری جهت رشد و ارتقای ملت به کار رود صرف رسیدگی امور اهل دربار و تهیه زینت آلات و البسه برای زنان حرمسرا صرف می‌گردید و وقت کمی برای بررسی امور کشوری می‌یافت: «وقایع امیر بیشتر به کارهای بیهوده مثل طرح البسه و زیورآلات برای زنان حرم و یونیفورم برای عمله دربار، تعیین القاب عجیب و مضحک برای اهل بیت و درباریان و بالاخره نان‌پزی و دیگچه‌پزی صرف می‌شد.» (فرهنگ، همان، ۵۳۵). زندگی سخیف و پیش‌پا افتاده‌ای پادشاه کشور عاقبت طبق نظر مؤرخان به دردهای بیشتری در ارتباط با زن‌بارگی، خانوادگی در درون دربارش منجر گردید که این موارد موجب گردید سرانجام وی به شکل توطئه‌آمیزی به قتل رسد: «در سال‌های اخیر عمر امیر، حتی افراد خانواده امیر از تأثیرات مزاج او فارغ نبودند، چنانچه روابط او با سرور سلطان ملقب به علیا حضرت که از بین زنان او حیثیت ملکه داشت و پسرش امان الله خان به سختی برهم خورده مادر و پسر در برابر امیر کینه گرفتند. عامل اصلی این امر، گرایش روز افزون امیر به زنان جوان و دخترانی بود که در نزد علیا حضرت به عنوان کنیز خدمت می‌کردند. ملکه مذکور که زنی مغرور و جاه طلب و مربوط به خانواده اعیانی شاه آقاسی خیل بود، اولاً سعی کرد تا زنانی را که مورد توجه امیر قرار می‌گرفت از بین ببرد، چنانچه قرار بعضی شایعات دو نفر از کنیزانی را که از امیر بار دار شده بودند به قتل رسانیده و چهره یکی از آن دو نفر را مسخ کرد. اما این حرکت او موجب لجاجت مزید امیر گردید و در ضمن مناسبات او نه تنها با علیا حضرت ملکه، بلکه با پسرش امان الله خان هم به سردی گرایید و این امر به اغلب احتمال در کشته شدن امیر بی‌تأثیر نبوده است» (فرهنگ، همان، ۵۳۶). این سبک زندگی و مواجهه با جنس زن، ریشه در نگرشی سطحی و

داد» (طین، همان، ۵۹). این بدان معناست که جامعه سنتی افغانستان اولاً آموزش برای زنان را نه تنها از حقوق آنان نمی‌داند بلکه آن را امری زاید می‌داند، افزون بر آن این زن نیست که بتواند برای خود تصمیم بگیرد بلکه این مردان هستند که امور زنان را تشخیص داده و می‌بایست درباره آنان، تحصیل شان و هر امر دیگری تصمیم بگیرند!

۱.۳. زنان و تداوم نگاه سنت‌محور در عصر

نادرشاهی

نادر شاه اگرچه حکومت کوتاه بچه سقاو را برانداخت لیکن سیاست وی و نگاهش به زنان هیچ تغییر نکرد بلکه دنباله آن بود. حتی وی همان همان سیاست‌های غیرانسانی و زن ستیز را رسماً تأیید زد. (دایره المعارف نوین جهان اسلام، ۱۳۸۸، ۴۶۵). تلاش‌های زن ستیزانه این شاه پر کبر و نخوت شامل تعطیلی مدارس زنانه، بستن انجمن نسوان کابل و تعطیل کردن جریده ارشاد نسوان می‌شد، افزون بر آن، آن دسته از دانش‌آموزان دختر افغانستانی را از کشور ترکیه به اجبار برگردانید و در زیر چادر سنتی افغانستان یعنی برقع قرار داد. (غبار، ۱۳۸۳، ۸۳).

این روش و طرز نگاه بر بخش بزرگی از تاریخ معاصر کشور سیطره داشته است حتی در دوره کنونی به شکل بسیار شدیدی از نو احیا گشته است، این نگاه و طرز عمل سنتی افراطی تبعات و نتایجی داشته است که شامل نهادینه شدن وضعیت فرودستی زنان، مورد اتهام قرار گرفتن نقش دین در ستم جنسی، بی‌سوادی مفرط زنان، عدم خودباوری، عقب ماندگی فرهنگی کلیت نهاد خانواده و نقص تربیتی کودکان و نوجوانان به خاطر بی‌سواد و سطح پایین فرهنگی مادران نام برد.

۲. نگاه و عمل مدرن در قبال زن

نگاه به زن از منظر مدرن و مواجهه با آنان به شیوه مدرن ریشه در عصر امانی دارد، این شیوه سوبه تفریطی در مقابل نگاه متعصبانه سنتی پیشین است.

در این نوع از برخورد زن برای رهایی و رسیدن به حقوق خود می‌بایست خود را از چنگال نیروهای ویرانگر و زن ستیزی چون نهاد دینی و مذهبی از یکسو و از سوی

دیگر نهاد خانواده برهانند زیرا این دو نهاد هر دو در راستای اهداف و منافع پدرسالاری خدمت می‌کنند و زن را به بند می‌کشند. البته در نگاه و مواجهه مدرن شاهد یک جنبش یا یک حرکت واحد نیستیم بلکه طیف‌های مختلفی هم‌چون فمینیست‌ها، سکولارهای سیاسی، کمونیست‌ها که همگی حول محور تجدد طلبی البته با رقابت‌های مختلف گیرد آمده‌اند، شیوه و منش خود را آن راه راستین و آن صراط محکم و مستقیم می‌دانند که موجب رهایی زن از بندهای استثمارگرانه می‌شود، برای نمونه مارکس و انگلس معتقد بودند که دین همان افیون توده‌ها است که سبب تخدیر آنان در حرکت به سوی رهایی است. (ارون، ۱۳۹۰، ۴۸۴).

در کشور افغانستان این نگاه و مواجهه به دست امان الله خان آغاز شد و به زنان این فرصت را داد تا به آهستگی در صحنه‌های اجتماعی، سیاسی و آموزشی حضور یابند.

۲.۱. وضعیت زنان در اصلاحات امان الله

امان الله خان شخصی نوگرا و اصلاح طلب بود که می‌خواست نظام و سیستم سنتی را که مبتنی بر استبداد و تحجر بود و جز عقب ماندگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... پیامدی نداشت، برانداز و نظام نوینی را پایه‌ریزی نماید. به همین سبب وی دست به یکسری اصلاحات زد از جمله این اصلاحات تغییر وضعیت زن در صحنه سیاسی-اجتماعی بود. امیر به توسط حلقه کوچکی از اطرافیان همچون همسرش و پدرزنش و برخی کسان دیگر در اصلاحات وی نقش داشتند، اطلاعاتی که سرانجام به علت برخی تندروی‌ها و نظر نگرفتن بافت فرهنگی و اجتماعی موجب سقوط سلطنت وی توسط شورشیان و افراطیون مذهبی گردید، در واقع طبق آنچه نقل شد دست به زدن تغییر وضعیت زنان به مثابه یکی از نقاط ضعف سلطنت به فراهم آمدن بهانه لازم برای شورش علیه وی انجامید.

۲.۲. ایجاد مدارس زنان و آموزش زنان

یکی از اقدامات و اصلاحات امانی در مسائل مربوط به زنان، تأسیس و باز گشایی مدارس و فضای آموزشی-تحصیلی برای آنان بود. برای نخستین مرتبه زنان افغانستان با مدرسه و درس و تحصیل آشنا شده و طعم

۲.۴. پروژه منع و کشف حجاب

امان الله خان فردی متجدد و غرب‌گرا بود که از نظر وی پیشرفت و ترقی به نظر وی معنایی جز غربی شدن نداشت. به باور امیر، بزرگ‌ترین مانع ترقی و پیشرفت افغانستان تغییر رفتارهای عرفی، سنتی، فرهنگی و حتی آداب و رسوم دینی مردم افغانستان به بدیل غربی آن بود، به همین علت او خواست تا مظاهر جدید تمدن غرب را جایگزین رفتارهای سنتی و دینی کشور متبوع خود نماید. در نتیجه او دست به یک سلسله اصلاحات و تغییراتی زد که به نظر متدینین، دولت و مردم را از مسیر فرهنگی و چارچوب اسلامی آن خارج می‌ساخت (طنین، همان، ۵۲) آنچه عمدتاً موجب پریشانی و انحراف اصلاحات مربوط به حقوق زنان می‌شد مسئله کشف حجاب است. (فرهنگ، همان، ۵۷۸).

امان الله به همراه حلقه همفکر خود اینگونه می‌پنداشت که حجاب یکی از موانع ترقی زن به سمت وضعیت بهتر است و اگر افغانستان بتواند بر حجاب چیره شود می‌تواند کامی بسوی ترقی و پیشرفتی بردارد که ممالک غربی طلبانه‌دار آن است، در رفع حجاب همسر وی ملکه ثریا نه تنها حجاب از خود برداشت بلکه در مقالاتی چند کوشش نمود سودمندی رفع حجاب را موجه و مقبول نشان دهد. (سجادی، ۱۳۸۸، ۲۲۰).

سفر امان الله به اروپا، ترکیه و ایران، و بازگشت از آن، نقطه عطف افراطگری در اقدامات نابخردانه وی با فرهنگ کشورش و نیز اهداف اصلاح طلبانه خود بود، به عبارتی اقداماتی که پس از بازگشت انجام داد ضربه زدن به اهداف اصلاح طلبانه خود بود. وی در یک سخنرانی در جمع یک عده زنان در قصر دلگشای کابل گفت: حجاب، زنان را از تنفس هوای آزاد باز داشته و اکثر زنان به مرض مبتلا شده‌اند. وی امر داد تا مانع رفت و آمد زنان محجب گشته و از ورود چنین زنانی به باغ عمومی دارالامان ممانعت کنند. (طنین، همان، ۵۲)

بنا به نظر برخی از تحلیلگران تاریخی در این عصر، گروهی به ترویج اندیشه‌ها و افکار فمینیستی در افغانستان،

دانیی را در تاریخ افغانستان احساس کردند. یکی از اطرافیان امان الله در باره اصلاحات امان الله می‌نویسد: «مکتب‌ها ساخت. دو مکتب مستورات (دخترانه) ساخت. یکی به نام مکتب مستورات و دیگری به نام عصمت». (طنین، همان، ۳۹) امان الله به آن بسنده نکرده و شماری از دختران افغان را برای فراگیری علم و دانش روز، به ممالک ترکیه، فرانسه و سوئیس اعزام کرد (گریگوریان، ۱۳۸۶، ۳۰۲) آن دسته که میبایست در داخل آموزش می‌دیدند نیز از این اقبال برخوردار بودند که برای بهبودی و بالا بردن کیفیت آموزشی مدارس زنانه تعدادی از معلمین آلمانی، ترکی و هندی رابه مثابه آموزش دهنده و آموزگار تجربه نمایند.

۲.۳. انتشار نشریات زن و تأسیس انجمن

زنان

عمل دیگری که در زمینه ارتقای آموزشی و افزایش آگاهی زنان انجام شد انتشار مجله زن بود. نخستین مجله زن به منظور آشنایی و بالابردن سطح آگاهی اجتماعی زنان توسط ملکه ثریا، همسر، همکار و هم فکر شاه امان الله در سال ۱۹۲۱ انتشار یافت: «در تلاش به منظور خود آگاهی اجتماعی زنان افغان، ملکه ثریا در سال ۱۹۲۱، اولین مجله زن در افغانستان را بنیاد نهاد. هفته نامه ارشاد نسوان (راهنمای زنان) توسط خانم طرزی اداره می‌شد» (گریگوریان، همان، ۳۰۳). این مجله انعکاس دهنده رنج‌ها و افکار زنانی بود که در اسارت فرهنگ مرد سالاری می‌زیستند و کشور را یکی از نخستین کشورهای آسیایی که زنان آن، در امور کشور شان سهم فعال داشتند، دخیل نمود. (سجاورز، ۱۳۸۶، ۱۸۷). اما مهمترین عمل اساسی این دوره برای اولین بار؛ این بود که زن در قانون اساسی افغانستان مطرح شده و انجمن حمایت از حقوق و آزادی زن برای نخستین مرتبه تأسیس می‌شود، امان الله خان اما به خاطر ناآشنایی با اسلام و نیز عدم شناخت از واقعیت‌های جامعه سنتی افغانستان قدم‌های افراطی و اشتباهی برداشت که نه تنها موجب عدم کارهای خوب وی گردید بلکه تبعات بسیار بدی رو کل پروژه اصلاحات و جامعه زنان و حتی امنیت کشور گذاشت.

فعالیت می‌کردند و امیرامان الله از آنان حمایت می‌نمود: «حضور قابل توجهی از زنان بی‌حجاب در کابل، مخصوصاً زنان ترکی که حجاب را تحریم و لباس مدرن را پذیرفته بودند، بدون تردید تلاش‌های فمینیست‌های معدودی از افغان‌ها را ترویج می‌کردند. اما بیشترین حمایت از ناحیه خود امان الله می‌شد.» (گریگوریان، همان، ۳۰۴).

مواجهه و نگاه افراطی و حاکی از ناآگاهی امیر و حلقه اطرافیان با سقوط امیر ناکام ماند، اما غرب‌زدگی و تجددطلبی خام دوستانه او، در نخبگان حاکم اثر نموده و آنان را با خود همراه نموده بود و آنچه اینان را از اقدام رسمی منع می‌کرد واکنش مردم، علما و دین‌داران بود.

ولی آنان به طرق غیر رسمی نگرش افراطی خود به منظور امحای زندگی دینی و فرهنگ اسلامی را نشان می‌دادند. در واقع تاریخ صد ساله اخیر به کرات تاریخ رویارویی و هم‌آوردی این دو نگاه تفریطی و افراطی میان تجددطلبانه خام اندیش و سنت‌گرایان متعصب بوده است، که رهاورد هر دو روش انقیاد زنان و بی‌اختیاری آنان در عرصه‌های مختلف و به اشکال مختلف بوده است.

۳. نگاه انسانی و میان‌روانه؛ تکریم زن

در برابر آن دو حد افراط و تفریط؛ نگاه و منش سومی عرض اندام می‌کند که راه میانه و حد وسط بوده و به تکریم مقام زن به مثابه موجودی انسانی می‌نگرد، این منش و نگاهی است که شهید مزاری از آن پشتیبانی کرده است.

مراد و منظور از نگاه انسانی، یعنی این که باید تأمل نمود انسان از آن جهت که انسان است و صرف نظر از مسأله نژاد، سن، جنسیت، رنگ، زبان، عقاید، طبقه اجتماعی و دیگر مختصات اجتماعی دارای چه حقوق بوده از چه جایگاهی بر خوردار است. بر مبنای این دیدگاه هر حقی را که انسان به لحاظ انسان بودنش (ماهیت انسانی) دارا است، زن نیز همان حق را بدون کم و کاست دارا است زیرا وی نیز انسان است.

این نگاه؛ نگاهی اقتباسی و اخذ شده از متن اسلام معتدل و آموزه‌های قرآن است که سخن خالق بشریت

بوده و به حقیقت و جایگاه و مقام و حقوق و عیوب آن آگاهی کامل دارد. قرآن در نگاه میانه روانه‌ی خود؛ فلسفه تقسیم انسان به ملل، قباایل و انشعابات جنسی، نژادی و ... را به وضوح نشان داده و برای کلیه انسان‌ها مرتبه و جایگاهی برابر قایل است چنانچه می‌فرماید: «و لقد جعلنا شعوبا و قبائلا لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقى کم». در این آیه به وضوح خداوند تقسیمات قبیله‌ای، ملی، خونی و نژادی را صرفاً در جهت راه انداختن نظام اجتماعی دانسته و هیچ ملاکی جز فضیلت اخلاقی برای بشر نسبت به دیگری نمی‌شناسند. انسان به علت برخورداری از روح خدادادی [حجر، ۲۹]، مسجود ملائک (بقره، ۳۰) و مشمول «و لقد کرّمنا بنی آدم» «و فضلنا بعضهم علی بعض» قرار می‌گیرد و خداوند از او به عنوان جانشین (بقره، ۳۰) و معلم اسماء (رحیمی، ۴۷۴) خود یاد کرده و آن را از برترین‌های گونه‌ی انسان برمی‌شمارد.

۴. حق آموزش زنان از دیدگاه رهبر شهید

شهید مزاری اگرچه برای تمام مردم محروم و تحت ستم افغانستان تلاش و عمل می‌کرد اما از آنجایی که به لحاظ ریشه قومی، زبانی و مذهبی به قوم هزاره تعلق داشت که ملت محروم، تحت تبعیض و سرکوب بودند، مستعد این امر بود که زنان افغانستان را به طور کامل و ریشه‌دار از هر قوم و ملتی درک نموده، با آنان همدلی نموده و برای تحقق حقوق حقّه آنان در نظر و عمل بکوشد.

۴.۱. حمایت از حرکت اجتماعی - سیاسی

زنان

استاد مزاری به خوبی می‌دانست که برای ارتقای وضعیت زنان باید آنان را آگاه نمود. به عبارتی تغییر سرنوشت زنان تنها از راه ارتقای آگاهی، دانش و آموزش زنان می‌گذرد و این امر بدون حمایت سیاسی میسر نمی‌شود زیرا افراد و گروه‌های تندرو و افراطی با آن مخالفت می‌کنند هم‌چنان که امروزه طالبان آموزش زنان را محدود و ممنوع کرده‌اند زیرا آموزش و تحصیل دانش موجب ارتقای آگاهی زنان می‌گردد، آگاهی سرکوب، تبعیض

دردها و رنج‌های تاریخی زنان و ریشه‌شناسی ایشان نسبت به عوامل سرکوب و تبعیض و راه‌های مقابله با آن است. این اعتراض رهبر شهید در شرایطی از زبان وی طنین انداز می‌شود که تعدادی از رهبران متحجر و بی‌خبر از اصول و ارزش‌های اسلامی، آشکارا اعلام می‌کردند که زن افغان، نقشی در حکومت آینده افغانستان ندارد و حکومتی که زنان در آن نقش داشته باشند، غیر اسلامی است. (باقری، ۱۳۸۵، ۱۵۰) هم‌زمان با فعالیت‌های سیاسی اجتماعی رهبر شهید که مصادف با تأسیس به اصطلاح دولت اسلامی ربانی بود، در قانون اساسی پیشنهادی دولت ربانی صرفاً و فقط به مردان حنفی مذهب، حق کاندید شدن مقام ریاست جمهوری را دارد یعنی طبق این دیدگاه زنان از چنین حقی محروم خواهند بود هم‌چنان که پیروان مذهب شیعه و حتی سه مذهب از چهار مذهب فقهی اهل سنت نیز این حق محروم شدند. مولوی یونس خالص فعال سیاسی و از رهبران یکی از احزاب جهادی و یک عالم دینی اهل سنت بود که اصرار داشت حکومتی که زنان در آن نقش داشته باشد غیر اسلامی است. (رحیمی، ۱۳۸۸، ۴۷۴). رهبر شهید که هدف اصلی وی تحقق عدالت

و محرومیت را بر نمی‌تابد. پس چه باید کرد؟ راهبرد رهبر شهید برای احقاق حقوق زنان این است که آنان می‌بایست در عرصه اجتماعی و سیاسی حرکت نموده و برای احقاق آن حق، اعتراض و مجاهدت نمایند چنانچه ایشان درجایی چنین گفته است:

«آنچه که به ما گزارش داده‌اند، نقش بیشتر را هم در آنجا خواهران انجام دادند. این عجیب بود که پس از چهارده سال مبارزه و جهاد و زجر و تکلیف، تعدادی از رهبران می‌گویند: "نصف از جمعیت ما، زنان حق ندارد برای سرنوشت شان حرف بزنند." ولی وقتی این‌ها در پاکستان و اروپا نشسته بودند، این خواهران قهرمان این حرکت رابه وجود آوردند و مردم کابل جوشید. به ما گفته‌اند که از خواهران در جاده می‌یونند چادرش را گرفته، به سر یک افسر افغانی انداخته بوده و گفته بود: "تو غیرت افغانی‌گی‌ات را فراموش کرده‌ای، این چادر ما را تو سر بکن سلاح را بده که ما از خود دفاع کنیم." من معتقد هستم که این حرکت، حرکت سرنوشت‌ساز بود و ما باید از این روزها تجلیل کنیم.» (مزاری، بی‌تا، ۶۱)

نقل قول بالا تاییدی بر میزان آگاهی شهید مزاری از



اجتماعی و رفع تبعیض و سرکوب اقلیت‌ها به شمول زنان بود از حقوق و آزادی زنان دفاع نموده و خواستار ایجاد حکومتی می‌شود که در پرتو آن، همه مردم افغانستان اعم از زن و مرد به حقوق شان رسیده و برابر و متناسب با شعاع وجودی جمعیت خود در حکومت افغانستان مشارکت داشته باشند.

رهبر شهید، با آگاهی‌ای ژرف از زیربنای اجتماعی هر جامعه و تأثیر مشارکت سیاسی و اجتماعی در رفع سرکوب و احقاق حقوق زنان بویژه در حیطه آموزش در مصاحبه با یک ارگان خبری می‌گوید: «زنان از کلیه حقوق انسانی برخوردار هستند و می‌توانند در همه عرصه‌های حیات اجتماعی سیاسی کشور فعال باشند، انتخاب شوند و انتخاب کنند.» (مزاری، ۱۳۷۳، ۵۵).

فراز بالا از سخنان شهید مزاری دارای این اهمیت است که اولاً کلیت دیدگاه ایشان در تمام حیات انسانی را نشان می‌دهد و تأکید می‌کند که زن بایست در گستره و قلمرو اجتماعی در ساحات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، علمی و ... حق دارد فعالیت دارند و کسی نمی‌تواند مانع حقوق وی شود. دومین نکته که در این جستار اهمیت دارد این است که به نظر می‌رسد ایشان برای رفع مشکل آموزشی زنان افغانستان که در چندین نقطه از سیر تاریخی دوره معاصر با مانع روبرو شده و زنان را از آموزش و تحصیل بازداشته بودند، راه حل را در حضور اجتماعی - سیاسی زن و اعتراض و حق خواهی دانسته است تا حق آنان در ارتباط با آموزش داده شود. به سخن دیگر طبق برداشت نویسنده، فعالیت سیاسی اجتماعی زنان یک حق است و افزون بر آن حقی است که ارتقای آن به آموزش نیاز دارد و از سویی رسیدن به حقوق دیگر از جمله آموزش در سطح نیمه عالی و عالی بستگی به حضور زنان در عرصه سیاسی و اجتماعی دارد.

۴.۲. حمایت از آزادی تحصیل و آگاهی زنان

آزادی برای انسان از جمله بدهی‌ترین و طبیعی‌ترین حقوق انسانی است. آزادی نعمتی است که در نبودنش انسان می‌تواند قدر و قیمت آن را بداند. حق آزادی در اعلامیه

اسلامی حقوق بشر در بند الف ماده چهارم آمده است: «هر انسانی آزاد به دنیا می‌آیند و هیچ کس نمی‌تواند او را بنده قرار بدهد، یا او را پست و ذلیل نماید و یا او را منکوب سازد و یا تحت سلطه شخصی خود قرار دهد، و هیچ عبودیتی جز برای خدا وجود ندارد.» (جعفری، ۱۳۸۸، ۳۱۰).

تحقق یافتن آزادی، در تمام عرصه‌های زندگی، برای همه ملت افغانستان از جمله برای اقلیت‌های قومی و بطور ویژه برای زنان بخشی از آرمان‌های والا و اصیل رهبر شهید را تشکیل می‌داد، آزادی نه برای یک قوم، نه برای یک حزب، نه برای یک جنس خاص بلکه برای هر شهروند افغانستانی جزو آرمان‌های والای این شهید راه عدالت بود.

مخالفت با آزادی زنان در عرصه اجتماعی خلاف آموزه‌های اسلام است. اما آزادی در بعضی مراتب آن بسیار اثرگذار است زیرا انسان از طریق آزادی در آن عرصه‌ها توان تأثیرگذاری توده‌ای پیدا می‌کند و یکی از این عرصه‌ها، آزادی در راه بیان عقاید و نظرات است که عموماً به آزادی مطبوعات و رسانه‌ها ارتباط می‌یابد، رهبر شهید، درباره‌ی آزادی مطبوعات که یکی از گونه‌های آزادی است این طور، خاطر نشان می‌کند: «از نظر تمدن بشری و قوانین بین‌المللی من فکر می‌کنم که امروز یک مسئله پذیرفته شده در سطح جهان است. ایشان با اذعان به اهمیت آگاهی‌دهی توده‌ای و اهمیتی که رسانه در آگاهی زنان و جامعه ایفا می‌کند و اینکه این ابزاری مهم در تحقق آزادی زنان به ویژه حق تحصیل است، معتقد بود که هر کس به ویژه زنان باید برداشت‌های سیاسی و عقیدتی خود را منعکس نمایند ... و از نظر اسلام هم ما معتقدیم که آن آزادی‌ای که اسلام و خلفای اسلام پذیرفته است هنوز غرب هم به آن نرسیده است.» (مزاری، همان، ۲۶۶).

از دیدگاه رهبر شهید، آزادی فرد تا آن جا شایسته پذیرش است که اولاً نظم و امنیت عمومی را به هم نزند و ثانیاً باعث اشاعه فساد و هنجار شکنی نشود؛ در این باره چنین می‌گوید: «البته در قوانین اسلامی برایش محدودیت‌های در نظر گرفته شده که بخاطر جامعه انسانی و اخلاقیات اجتماع است و آن این است که باید فطرت

جنگ استقلال طلبانه بر ضد انگلیس و جهاد رهایی بخش بر ضد اشغال‌گران شوروی و در همه زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، درمانی، تشکیلاتی و حتی جهادی فعالیت چشم‌گیر و نقش بسیار مؤثر داشته‌اند. نادیده گرفتن حقوق آنان و جلوگیری از شرکت آن در تعیین سرنوشت و حق رأی در انتخابات، مخالف دستورات اسلام و یک ستم بزرگ می‌باشد. ما می‌خواهیم که زنان مسلمان در همه صحنه‌ها حضور فعال داشته و حقوق آن‌ها در چارچوب قوانین و مقررات اسلامی حفظ و رعایت شود». (سید نورالدین، ۱۳۸۹، ۸۶)

رهبر شهید در مصاحبه‌ای دیگری، راه حل افغانستان را تنها، انتخاباتی می‌داند که دارای دو ویژگی باشد: یک، آزاد باشد؛ دو، مردمی و فراگیر باشد: «ما معتقدیم که انتخابات باید کاملاً آزاد باشد و همه مردم افغانستان بتوانند در آن شرکت کنند. ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن و مرد، پیرو جوان، و... برای تعیین سرنوشت سیاسی شان هستیم، این عادلانه نیست که مردان حق شرکت در انتخابات داشته باشند و لی زنان از این حق مسلم انسانی - اسلامی شان محروم باشند». (مزاری، همان، ۳۲) به عقیده شهید راه عدالت، نادیده گرفتن حق سیاسی زنان و جلوگیری از حضور آنان در امور سیاسی کشور علاوه بر اینکه با اصل عدالت‌ورزی در تضاد است، یک نقص اساسی برای چنین نظامی خواهد بود. «ما طرح خود را برای حل این مسایل به کمیسیون انتخابات دادیم و در آن گفته بودیم که باید احزاب و افراد مستقل کاندید شوند کسی که تابع افغانستان است اعم از زن و مرد در رأی‌گیری شرکت داشته باشند... و اگر بگویم زن‌ها شرکت نکنند بدین ترتیب نصف مردم در انتخابات حاضر نبوده و انتخابات ناقص خواهد بود». (مزاری، همان، ۲۰۲).

۴.۴.۴. حق آموزش

در اخیر و پس از بررسی مباحث پیش‌نیاز نسبتاً مبسوط به این موضوع می‌رسیم که شهید مزاری چه حقی برای آموزش زنان و جایگاه آن در میان دیگر حقوق قایل است.

انسان‌ها که برای نجات و فلاح است کاری نشود که آن‌ها منحرف گردند.» (همان).

۴.۳. حمایت از حق مشارکت سیاسی

هرچند حق مشارکت سیاسی به صورت مستقیم با موضوع آموزش زنان ارتباط ندارد اما از این نظر که زیربنای حقوق دیگر و استیفای آن منوط و وابسته به آن است، اهمیت خود را دارد.

تحقق حق رأی، تصمیم‌گیری و حق فعالیت سیاسی یکی از حقوق عمده انسان‌ها است که خداوند این حق را به انسان داده و او را مسئول تعیین سرنوشت و جامعه‌اش قرار داده است. همه افراد بشر اعم از زن و مرد، پیر و جوان، سیا و سفید و... به صورت یکسان این حق را داراست. همه حق دارند در تعیین سرنوشت خود شرکت کنند، انتخاب کنند و انتخاب شوند؛ ولی در افغانستان زنان چنین حقی را در گذشته نداشتند و الان نیز ندارند. حتی برخی از رهبران جهادی و علمای که فهم و درک درستی از اسلام نداشتند، مخالف فعالیت‌های سیاسی و حضور زن در اجتماع بودند و هستند، اگر علل و عوامل مخالفت با تحصیل زنان را بررسی کنیم احتمالاً یکی از علل آن به بازداشتن زنان از مشارکت سیاسی در جامعه می‌رسد. از آنجای که شماری مخالف حضور زن در عرصه سیاسی است، آموزش را به عنوان ابزار و زمینه‌ساز آن دانسته و با آن مخالفت می‌ورزند.

شهید مزاری در ارتباط با مخالفان مشارکت سیاسی زنان چنین ابراز عقیده می‌کنند: «زنان از کلیه حقوق انسانی برخوردار هستند و می‌توانند در همه عرصه‌های حیات اجتماعی و سیاسی کشور، فعال باشند انتخاب کنند و انتخاب شوند». (مزاری، همان، ۵۵) ایشان در این مورد صرفاً اظهار نظر نمی‌کنند بلکه برای آن که واقعا به اهداف و نظرات شان در عمل وفا کرده باشند، این باورمندی را جزء از ارکان حزب متبوع خود قرارداد. چنانچه رهبر شهید در ارتباط با وضعیت زنان در حزب وحدت می‌گویند: «ما معتقدیم که زنان مسلمان افغانستان، در عین حال که یکی از اقشار همیشه محروم و مظلوم افغانستان بوده‌اند و همواره در همه تحولات و بحران‌های این سرزمین، مخصوصاً

تعلیم و تربیت از حقوق اساسی انسان است، انسان به لحاظ انسان بودن خود که دارای کرامت است می‌بایست از کلیه حقوق از جمله حق تحصیل و آموزش علم برخوردار باشد و این مهم در اسلام فرض تلقی شده است. شهید مزاری بر این باور بود که بر حاکمان و دولت‌مردان لازم است که زمینه مناسب و امکانات لازم را برای آموزش و تعلیم و تربیت برای تمامی شهروندان فراهم سازند، تا استعداد و توانایی‌های آنان شکوفا شوند. در اهمیت تعلیم و تربیت همین بس که در قرآن کریم تعلیم و (آموزش و حق تحصیل) از اهداف رسالت پیامبران دانسته شده است و نیز دین اسلام و نزول قرآن با خواندن و سخن گفتن آغاز (اقرا باسم ربک الذین خلق) می‌شود. رهبر شهید با درک اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت برای کلیه اتباع کشور و بخصوص زنان می‌گوید: «وظیفه ملی و اسلامی است که دانشگاه (پوهنتون) باز باشد تا نسل جوان اعم از زن و مرد تحصیل کنند و آینده افغانستان در دست این‌هاست. و سر نوشت افغانستان را جوانان افغانستان تعیین می‌کنند و نباید بی‌سواد بمانند.» (مزاری، همان، ۲۲۰).

۴.۵. آزمون و تمرین عملی حضور زنان در

حزب وحدت اسلامی

رهبر شهید به طرح نظرات و عقاید خود بسنده نکرد بلکه در حد توان و شرایط آن روز کوشش کرد که به زنان فرصت‌های لازم رشد و بهروزی از حقوقشان داده شود تا آنان بتوانند در موقعیت حزبی و دیگر عرصه‌ها و زمان‌ها حضور یافته و از حق خود دفاع نمایند.

به سخن دیگر؛ رهبر شهید برای تحقق عدالت اجتماعی و احیای حقوق زنان، عملاً زنان را در مسایل سیاسی و تصمیم‌گیری و اداره حزب وحدت سهیم ساخت. به همین دلیل شورای مرکزی یک بُعدی را تغییر داده و زنان را وارد شورای مرکزی حزب نمود که طبق این دیدگاه ۱۲ نفر از زنان تحصیل کرده در سال ۱۳۷۰ رسماً عضویت شورای مرکزی کسب نمودند. (ارزگانی، ۵). این امر نشان می‌دهد که شهید مزاری تا چه اندازه در دفاع از حقوق زنان و افزایش آگاهی و دانایی آنان جدی بوده و هیچگاه تنها به

حرف بسنده نمی‌کرد بلکه زمینه فعالیت‌های زنان را در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه فراهم و مساعد می‌نمود و در جهت عملی نمودن و سهم‌گیری و حضور بهتر زنان کمیته امور زنان را که یکی از چند کمیته اصلی حزب وحدت اسلامی افغانستان بود، تشکیل داد و کمیسیون‌های منشعب از آن‌ها را نیز در سطح ولایات در داخل و در شهرهای مهاجرنشین خارج از کشور فعال نمود. بدین وسیله حزب وحدت اسلامی افغانستان نشان داد که اندیشه اسلامی با دید شیعی پویا، متحرک و انسانی است که می‌تواند تمام نقش‌ها و نیز کلیه گروه‌های اجتماعی اعم از زن و مرد را دربر گیرد. (ماهنامه گل‌سرخ، ۱۳۷۶، ۲۳).

بنابراین شهید مزاری علاوه بر اینکه کوشش می‌نمود بلحاظ فکری و نظری زنان را در راه تحصیل علم، افزایش آگاهی و سواد ترغیب کنند تا از این حق خود برای بهبود وضعیت خود استفاده کنند، گام‌هایی عملی برای تحقق چنین حقی را نیز فراهم نمود.

نتیجه‌گیری

در این جستار به این موضوع پرداختیم که شهید مزاری که سراسر عمر خویش را برای عدالت و احقاق حقوق کلیه مردم افغانستان از جمله اقلیت‌های محروم و سرکوب شده به شمول زنان پرداختند، چه دیدگاه و ایده‌های درباره حق آموزش زنان داشت.

بررسی تاریخ معاصر افغانستان نشان‌دهنده رویارویی دیدگاه‌های مختلفی است که این دیدگاه در قالب سه طیف سنتی (افراط)، مدرن (تفریط) و میانه قابل بررسی است. در دیدگاه سنتی زن موجود فاقد اختیار است که تمامی سرنوشت او به دست مردان است، بسیار از حقوقی که بدیهی می‌انگاریم از آنان سلب می‌شود و حق آموزش نسبت به زنان و دختران یک امری زاید تلقی می‌شود. در آن سو، نگاه مدرن نگاهی است که به زنان به رغم آن که می‌خواهد به آنان آزادی و رهایی ببخشد اما نتیجه‌اش قرارگرفتن زن به مثابه ابزاری در جهت ارضای هوس‌های مرد است. نگاه میانه که اسلام به آن متمایل است همان نگاهی است که شهید مزاری در نظر و عمل به دنبال آن

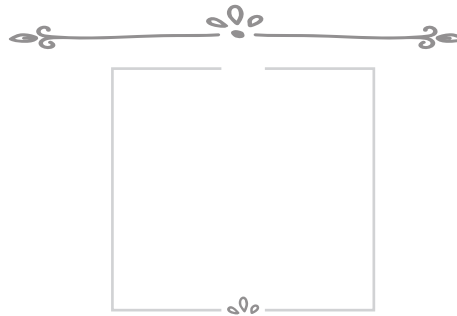
- مؤسسه فرهنگی راه فردا (شعبه تهران).
۸. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۸)، گفتمان جهانی شدن و اسلام سیاسی در افغانستان پسا طالبانیسم، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
 ۹. سخاورد، بشیر (۱۳۸۶)، طرزی و سراج الاخبار، تهران، محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی (عرفان).
 ۱۰. سید نورالدین (۱۳۸۹)، روند تکاملی حزب وحدت اسلامی افغانستان، مجله شاهد یاران، ماهنامه فرهنگی تاریخی، شماره ۵۹.
 ۱۱. شماری از نویسندگان (۱۳۸۸)، دایره المعارف نونین جهان اسلام، ج ۱، تهران.
 ۱۲. طنین، ظاهر (۱۳۸۴)، افغانستان در قرن بیستم، تهران، انتشارات عرفان.
 ۱۳. غبار، غلام محمد (۱۳۸۳)، افغانستان در مسیر تاریخ، تهران، نشر جمهوری.
 ۱۴. فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۸۶)، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات عرفان.
 ۱۵. گریگوریان، وارطان (۱۳۸۶)، ظهور افغانستان نوین، ترجمه علی کرمانی، تهران، انتشارات عرفان.
 ۱۶. ماهنامه گل سرخ (۱۳۷۶)، شماره ۲۹-۳۰، سال ۲۳.
 ۱۷. مزاری، عبدالعلی (۱۳۷۳)، احیای هویت، مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید، قم، انتشارات سراج.
 ۱۸. مزاری، عبدالعلی (بیتا)، فریاد عدالت، مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید، بیجا.
 ۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا.

بوده و در این نگاه زن برای رسیدن به حقوق خویش می‌بایست علم و دانش کسب نماید و آموزش ببیند تا بتواند ارزش‌های خود را درک کرده و برای حفظ خویش تلاش نماید. شهید مزاری نه تنها در موقعیت‌های مختلف دیدگاه خویش را بیان کرده بلکه در حیطه اختیارات خود و به صورت عملی در حزب وحدت اسلامی افغانستان برای آن‌که زنان بتوانند حقوق خویش را بدست آورند جایگاه و موقعیت مناسب سیاسی و اجتماعی ایجاد کرد داده اند تا آن‌ها به طور عملی کسب حق سیاسی، اجتماعی و آموزشی را بیاموزند.

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. ارزگانی، سخی (بیتا)، دیدگاه‌ها و نقطه نظرات شهید مزاری در حل بحران افغانستان، ماهنامه مشعل.
۳. آرون، ریمون (۱۳۹۰)، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، موسسه انتشارات مؤسسه علمی و فرهنگی.
۴. باقری، یار محمد (۱۳۸۵)، شکل‌گیری و تحول جنبش طالبان، تهران.
۵. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۸)، حقوق جهانی بشر (تحقیق در دو نظام جهانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب)، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۶. دایموند، جرد (بیتا)، آشوب؛ نقاط عطف برای کشورهای بحران زده، ترجمه اصلاان قودجانی، تهران، نشر طرح نو.
۷. رحیمی، محمد عیسی (۱۳۸۸)، افغانستان و حکومت آینده: مجموعه مقالات برگزیده فراخوان کنگره، جمعی از نویسندگان / به کوشش محمد عیسی رحیمی،

حق آموزش دختران در اندیشه شهید مزاری (ره)



محمدجواد حسینی هزاره

درآمد

یکی از کسانی که در نیم قرن اخیر، از درون ستم‌دیده‌ترین مردم افغانستان ظهور کرد و فریادگر رنج و محنت آن مردم گردید، شهید مزاری بود. شهید مزاری حقوق انسانی شهروندان افغانستان را به‌عنوان گمشده‌ای دیرینه این مردم مطرح کرد و برای دستیابی به آن به مبارزه همه جانبه پرداخت. شهید مزاری برای زنان و دختران جایگاه مشخص را تعریف و تنها رهبر سیاسی آن وقت در افغانستان بود که در تشکیلات سیاسی تحت قیادتش، واحد مشخص برای زنان ایجاد کرده و برابری،

برادری، عدالت اجتماعی و مساوات را برای زنان و مردان از هر قوم و طایفه خواستار شد. مزاری در عصری که نظر عموم بر اعمال تبعیض، ظلم و منع آموزش بر زنان و دختران متمرکز بود از حق آموزش آنها به عنوان مهمترین و اساسیترین حق آنان سخن گفت و عملاً با راه دادن زنان در جامعه و امور تشکیلاتی، نشان داد که زنان می‌توانند در افغانستان تحصیل کنند، کار کنند، سیاست کنند و دوشادوش مردان، برابر و هم‌سنگ با آنها در آبادانی جامعه و کشورشان سهیم باشند. از این رو، آنچه در اندیشه وی مرتبط با حق آموزش دختران قابل طرح و بحث است،

حول چهار محور می‌چرخد:

۱. حق شهروندی؛ ۲. عدالت اجتماعی؛ ۳. احترام به حقوق و موازین بین‌المللی؛ ۴. نفی تبعیض. در این مقاله سعی می‌کنیم حق آموزش دختران را بر مبنای این چهار اصل که شهید مزاری برای دست‌یافتن به آن قربانی شد، مورد مطالعه قرار دهیم.

۱. آموزش به مثابه حق شهروندی دختران

در اعمال تبعیض و ظلم حاکمان در افغانستان، بیشترین نفی و ممانعت در خصوص دسترسی زنان به حقوق‌شان صورت گرفته است. زنان افغانستان با وجودی مبارزات فراوان، هنوز هم از کلیه حقوق شهروندی خود، به‌ویژه حق آموزش و تحصیل محروماند. در مبارزه که زنان افغانستان به منظور دست‌یافتن به حقوق‌شان پیش گرفتند، مردان و به‌ویژه مردان سیاسی افغانستان نه‌تنها آنها را یاری نکرده‌اند؛ بلکه مانع اصلی دست‌یابی آنها به حقوق شهروندی‌شان بوده‌اند. حداقل در نیمه دوم قرن بیستم، به یقین می‌توان ادعان کرد که از میان همه رهبران تاریخی این کشور، تنها شهید مزاری بانی و حامی زنان در راستای احیای حقوق شهروندی آنان بوده است. شهید مزاری آموزش را به مثابه حق شهروندی دختران افغانستان مطرح نمود و بیان داشت که، «زنان از کلیه حقوق انسانی [به‌ویژه حق آموزش] برخوردارند و می‌توانند در همه عرصه‌های حیات اجتماعی - سیاسی فعال باشند، انتخاب شوند و انتخاب کنند» (مزاری، ۱۳۷۳: ۵۵).

مزاری به‌طور مشخص می‌گفت: «زن با حجاب می‌تواند اداره برود، کار کند و تحصیل کند» (مزاری، ۱۳۷۹: ۲۲۶). این سخن مزاری، گویایی درک واضح وی از حقوق اجتماعی و شهروندی زنان و دختران افغانستان است. مزاری حقیقتاً دریافته بود بدون آموزش دختران و بدون به‌رسمیت‌شناختن حق تحصیل آنها نمی‌توان به آینده درخشان در افغانستان دست پیدا کرد و نظم قابل قبول در این کشور ایجاد نمود. از همین رو، وی با لحن تند و صریح بارها در سخنرانی‌هایش اعلام کرده است که «می‌خواهیم در افغانستان یک حکومت اسلامی که حقوق همه‌ای مردم

افغانستان [اعم از زنان و مردان] در آن تأمین شود تشکیل دهیم، غیر از این نه مردم ما می‌خواهند و نه ما» (مزاری، ۱۳۷۳: ۱۲۴-۱۲۵). از لابلای این بیان شهید مزاری، احترام به حقوق زنان و حق آموزش آنها به عنوانی ضرورتی که بایستی ایجاد دولت جدید افغانستان منوط به رعایت و احیای آن باشد، به وضوح قابل فهم است.

۲. حق آموزش دختران؛ تنها راه تأمین

عدالت اجتماعی

پیروان شهید مزاری، او را قربانی تأمین عدالت اجتماعی در افغانستان می‌دانند. این بیان دور از حقیقت نیز به‌نظر نمی‌رسد. آنچه از مطالعه در خصوص اندیشه و کردار مزاری به دست هر پژوهشگری می‌افتد، فرازهای زرینی است که با سخن از عدالت اجتماعی عجین شده است. در تمام سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های که از شهید مزاری باقی مانده است، سخنانی بسیاری در خصوص عدالت اجتماعی به چشم می‌خورد. تأکید متعدد شهید مزاری بر عدالت اجتماعی، در واقع نفی تمام ایده‌ها و تفکرات غیرانسانی است؛ که در تاریخ افغانستان پیشینه بسیار دارد. در واقع آنچه مزاری را جاودانه کرد، مبارزات پیگیر و مقتدرانه وی در خصوص تأمین عدالت اجتماعی است. مزاری عدالت اجتماعی را خواست عموم مردم افغانستان عنوان کرد و بیان داشت: «خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است» (مزاری، ۱۳۷۳: ۶۸).

سه اصل در این بیان شهید مزاری برجسته شده است: تأمین عدالت، برابری و برادری. حال پرسش این است که آیا بدون در نظر داشت حقوق زنان و به‌ویژه حق آموزش آنها، عدالت تأمین می‌شود؟ آیا برابری و برادری تحقق می‌یابد؟ مبرهن است که پاسخ به این پرسش‌ها منفی است. پس مزاری با درک عینی و واقع‌بینانه از جامعه افغانستان، تأمین برابری، عدالت اجتماعی و برادری را میان تمام مردم این کشور به شمول زنان و مردان به عنوان خواسته اساسی خود و همفکرانش مطرح کرد و گفت «از حکومتی حمایت می‌کنیم که عدالت اجتماعی را مدنظر داشته باشد حالا هر کس که باشد فرق نمی‌کند» (مزاری،

۱۳۷۳: ۱۳۳ و ۱۳۴). برای مزاری عدالت اجتماعی اصل بود نه نوعیت حکومت. از همین رو، وی بر قابل قبول بودن حکومتی که عدالت اجتماعی را رعایت کند اذعان کرد.

در اندیشه مزاری، حق آموزش دختران، تنها راه دست یافتن به عدالت اجتماعی بود. او زنان و دختران را منحیت نصف جامعه افغانستان حایز کلیه حقوق انسانی می‌دانست و عدم برخورداری از این حقوق را در افغانستان غیرقابل قبول می‌پنداشت. مزاری هدف مبارزات سیاسی و مدنی‌اش را تأمین عدالت اجتماعی از جمله دست‌یافتن زنان به کلیه حقوق شان چون حق آموزش، قرار داده بود. به سخن

شهید مزاری: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است، ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه بوجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان،

برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان تأمین گردیده [باشد]» (مزاری، ۱۳۷۳: ۶۸). با نگاه به این بیانات، به این یقین دست پیدا می‌کنیم که یکی از مهمترین معیارهای تحقق برابری، تأمین عدالت اجتماعی، پایان دادن به ستم‌های چند قرنه بر مردم افغانستان اعم از زن مرد، ایجاد ثبات و هم‌پذیری از دیدگاه شهیدمزاری، منوط به رعایت کلیه حقوق زنان و به‌ویژه حق آموزش آنها می‌باشد.

۳. حق آموزش دختران یعنی احترام به

موازین بین‌المللی

شهیدمزاری حقوق انسانی و شهروندی مردم افغانستان را در سایه احترام به موازین بین‌المللی می‌خواست. حق آموزش دختران مهمترین حقی است که در بسیاری از اسناد و موازین بین‌المللی و حقوق بشری انعکاس پیدا کرده است. به طور مثال، اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ میلادی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید، تعریف جامعی از حقوق فردی، اجتماعی، سیاسی، مدنی و اعتقادی افراد به عمل آورد. در ماده دوم این اعلامیه آمده است:

«هرکس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند شوند»



(اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸: ماده ۲).

این ماده پس از تصویب سازمان ملل متحد، در سایر اسناد و کنواسیون‌های بین‌المللی این سازمان بارها مورد تصویب مجدد قرار گرفت، همین‌طور به پیروی از آن، قوانین اساسی غالب کشورهای جهان تدوین و تصویب شده است. حق آموزش در چنین اسناد و موازین جزو مهمترین حقوق قرار گرفته و دولت‌های پیرو این اسناد، ملزم به فراهم‌آوری زمینه آموزش برای همگان شده است.

ارزش این اسناد در کشورهای مانند افغانستان بیشتر از همه باید توجه قرار گیرد. زیرا در این کشور تا هنوز

انسانی، می‌خواست اندیشه تبعیض و برتری‌جویی را از میان بردارد. مزاری بارها بر این امر تأکید کرده بود که تنها راه عبور از بی‌ثباتی در افغانستان، مبارزه با تبعیض است: «اگر کسی در اینجا [یعنی در افغانستان] ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیازطلبی و حذف همدیگر است» (مزاری، ۱۳۷۴: ۱۶۷). هر چند شهید مزاری این سخن را در ارتباط با تلاش اقوام ساکن افغانستان برای حذف یکدیگر اذعان کرده بود؛ اما آنچه یک خواننده فهیم و زیرک از این سخن برداشت می‌کند این است که حذف تنها به معنای رویاروی اقوام با یکدیگر نیست؛ بلکه حذف می‌تواند آنچه در حال حاضر در خصوص زنان و دختران جریان دارد، نیز باشد.

منع دختران از حق کار، منع دختران از حق آموزش، منع دختران از حضور در جامعه، همه و همه منشأ بی‌ثباتی، مصداق ظلم و ضایع کردن حق دیگران در افغانستان شمرده می‌شود و با تکیه بر فرموده شهید مزاری، اگر کسی در اینجا ظلم نکند حق دیگری را ضایع نکند، حذف همدیگر ملاک دستیابی به قدرت سیاسی و اجتماعی نباشد دیگر در افغانستان مشکلی وجود نخواهد داشت. به این ترتیب، بر اساس نظر شهید مزاری مبارزه با تبعیض تنها راه بیرون رفت از وضع کنونی افغانستان است.

وقتی شهید مزاری می‌گوید کسی حق دیگری را ضایع نکند و ضایع کردن حق دیگران به مثابه تبعیض تعریف می‌کند و مبارزه با آن را وظیفه انسانی و ایمانی‌اش می‌داند، این بدان معنا است که هرگونه تلاش برای جلوگیری از ضیاع حق دیگری، خود مبارزه با تبعیض است. بنابراین، حمایت از آموزش دختران از دیدگاه شهید مزاری و هرگونه تلاش در جهت دستیابی دختران به حق آموزش، می‌تواند مصداقی از مبارزه با تبعیض تلقی شود. از منظر شهید مزاری، زمانی که دختران در افغانستان حق شان ضایع نشوند، بتوانند تحصیل کنند و در اجتماع حضور داشته باشند، این کشور می‌تواند به آرامش دست پیدا کند و زمینه‌های نابسامانی نیز برچیده شود.

دختران از حق آموزش برخوردار نیستند و آنان همچنان از محرومترین مردم افغانستان به حساب می‌آیند. شهید مزاری نفی حق آموزش دختران را، خلاف رسوم و مصادیق بین‌المللی می‌دانست و در اندیشه او تأمین حق برابر برای همه و زندگی برادرانه در افغانستان چیزی است که مفاد اسناد و رسوم بین‌المللی را نیز تحقق می‌بخشد.

شهید مزاری در این راستا می‌فرماید: «همه بیابند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق شان برسند و هر کس در باره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد، این حرف ماست. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد [و] دیگران را نفی کند این فاشیستی است، این خلاف رسوم بین‌المللی است» (مزاری، ۱۳۷۴: ۳۴). طبق این سخن، زمانی که هر کس در این مملکت به حقوق شان برسند، مفاد اسناد بین‌المللی و رسوم بین‌المللی نیز تأمین می‌شود. بنابراین، عدم دسترسی دختران به حق آموزش از دیدگاه شهید مزاری به معنی عدم احترام به موازین و رسوم بین‌المللی قلمداد می‌شود. از این رو، دولت حاکم در افغانستان به عنوان عضو جامعه بین‌المللی بایستی اجازه بدهند تا دختران تحصیل کنند و آموزش ببینند تا به این ترتیب، تعهدات بین‌المللی‌اش نیز ادا گردیده باشد.

۴. حمایت از آموزش دختران یعنی مبارزه با تبعیض

در ادبیات شهید مزاری، در کنار عدالت اجتماعی، مبارزه با تبعیض دومین واژه‌ای است که بیشترین استفاده از آن شده است. تبعیض چندین ساله و بی‌عدالتی کانون حاکمیت‌ها در افغانستان بوده است و این میراثی است که حاکمان امروزی افغانستان از نیاکان شان به ارث گرفته‌اند. مزاری محو این میراث را سرفصل مبارزاتش قرار داد و در کنار عدالت، برابری، برادری، عدالت‌خواهی، حق شهروندی، مبارزه با تبعیض را نیز وارد ادبیات اجتماعی، مدنی و سیاسی افغانستان کرد و نگذاشت در حاشیه بماند و حاکمان مغرض و تبعیض‌گرا همچنان به سنت نیاکان شان اقتدا کنند.

شهید مزاری وجود تبعیض در کشور را محور تمام نابسامانی‌ها و چالش‌ها عنوان کرده بود و با طرح سیاست

سخن پایانی

مزاری مانا ترین چهره ضد تبعیض و نابرابری و بی عدالتی در افغانستان است. او گره تمام نابسامانی‌ها و مشکلات افغانستان را در تبعیض و برتری طلبی و انحصار خواهی می‌دید و اذعان می‌داشت که این گره صرفاً با پایان بی عدالتی و تبعیض باز می‌شود. در اندیشه شهید مزاری وجود تبعیض و بی عدالتی ابعاد و زوایایی وسیعی دارد. مهمترین بُعد، وجود تبعیض و نابرابری از نظر شهید مزاری را، ضایع کردن حقوق دیگران بدلیل جنسیت، قومیت، نژاد و مذهب تشکیل می‌دهد. مزاری از معدود مردان تاریخی در افغانستان است که حقوق زنان را از حاشیه به متن آورد و خواستار رعایت آن شد. مزاری گفت زنان باید تحصیل کنند، کار کنند و در آبادانی جامعه شریک باشند. اندیشه مزاری در مورد حقوق زنان، به‌ویژه آموزش آنها ذیل چهار محور قابل جمع‌بندی است: اولین محور عدالت اجتماعی است. از نظر مزاری، زمانی عدالت اجتماعی محقق می‌شود که دختران بتوانند درس بخوانند، تحصیل کنند و کرامت انسانی آنها رعایت شوند. دومین محور، احیای حقوق شهروندی برای همه اعم از زن و مرد است. مزاری بر این عقیده بود که آموزش دختران جزو حقوق شهروندی آنان است و هیچ کسی حق نفی آن را ندارد. سومین محور، رعایت موازین و ارزش‌های بین‌المللی است. مزاری با وصف اینکه افغانستان عضو از جامعه‌ای بین‌المللی است،

حق آموزش دختران را یکی از مبانی تعهد افغانستان به این ارزش‌ها می‌خواند و ممانعت از این حق را خلاف رسوم پذیرفته شده بین‌المللی می‌پنداشت. چهارمین محور که از اندیشه مزاری در ارتباط به حق آموزش دختران باید مورد توجه قرار داد، رویکرد او در امر مبارزه با تبعیض است. مزاری اسطوره مبارزه با تبعیض در افغانستان شناخته می‌شود. یکی از مصادیق مبارزه با تبعیض از نظر وی، تلاش برای دست‌یافتن دختران به حق آموزش است که او بارها بگونه مستقیم و غیرمستقیم به آن پرداخته است.

منابع:

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب دسامبر ۱۹۴۸ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد.
۲. مزاری، شهید عبدالعلی. (۱۳۷۳). فریاد عدالت. گردآوری: عبدالله غفاری لعلی. چاپ اول، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.
۳. مزاری، شهید عبدالعلی. (۱۳۷۴). احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری). چاپ اول، انتشارات سراج.
۴. مزاری، عبدالعلی. (۱۳۷۹). منشور برادری (مجموعه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و پیام‌ها و دیدارهای شهید مزاری). چاپ اول، قم: بنیاد رهبر شهید بابه مزاری.



رہبر شہید عبدالحق مزاری
۲۷
شہادت
ہفتمین سالروز
بیست و ہفتمین

نمایہ ای از مراسم‌ها و نشست‌های گرامی داشت بیست و ہفتمین
سال یاد رہبر شہید بابہ مزاری (ره) و یاران‌ش در سراسر جہان
(سال ۱۴۰۰)

تہیہ کنندہ: دکتر محمدعوض اعتمادی

ردیف	محل برگزاری	نهاد برگزار کننده	موضوع	تاریخ برگزاری	توضیحات
۱	آمریکا/واشنگتن	= = =	مزاری و گفتمان تمرکز دایی از قدرت در افغانستان	۲۰۲۲ / ۳ / ۱۳ م	
۲	آمریکا/شیکاگو	صلصال کمیونیتی سنتر	اندیشه شهید مزاری (ره) و راه حل مسئله افغانستان	۲۰۲۲ / ۳ / ۶ م	
۳	آمریکا/تکزاس	ستاد برگزاری مراسم	مراسم عمومی	۲۰۲۲ / ۳ / ۱۳ م	
۴	آمریکا/کالیفورنیا	جامعه هزاره های کالیفورنیا	= =	۲۰۲۲ / ۳ / ۱۳ م	
۵	آمریکا/یوتا	انجمن هزاره های یوتا	آرمان ها و اندیشه های شهید مزاری (ره)	۲۰۲۲ / ۳ / ۲۶ م	مرکز الرسول (ص)
۶	آمریکا/کولورادو	ستاد مردمی مراسم	مراسم عمومی	۱۱ آپریل ۲۰۲۲ م	شهر دینور
۷	اروپا/آلمان	ستاد برگزاری مراسم	وحدت ملی، همدیگر پذیری و عدالت اجتماعی	۲۰۲۲ / ۳ / ۱۲ م	شهر تسویکاو
۸	=/آلمان	= = =	مراسم عمومی	۲۰۲۲ / ۲ / ۲۰ م	شهر مونشن
۹	=/آلمان	رهروان راه بابه مزاری	= =	۲۰۲۲ / ۳ / ۱۳ م	شهر کسل
۱۰	=/آلمان	ستاد برگزاری مراسم	وحدت و هم پذیری در اندیشه شهید مزاری (ره)	۲۰۲۲ / ۳ / ۱۹ م	شهر مونیخ
۱۱	اروپا/		نظام سیاسی مدرن در اندیشه شهید مزاری (ره)	۲۰۲۲ / ۳ / ۶ م	

ردیف	محل برگزاری	نهاد برگزار کننده	موضوع	تاریخ برگزاری	توضیحات
۱۲	=/ اتریش / وین	ستاد مردمی گرامی داشت	هم‌پذیری و اقتدار دوباره	۲۰۲۲ / ۳ / ۱۳ م	
۱۳	=/ بریتانیا / لندن	ستاد مردمی	مراسم عمومی	۲۰۲۲ / ۳ / ۱۳ م	
۱۴	=/ سوئد	شورای جهانی هزاره	شهید مزاری (ره)، هم‌پذیری و ضرورت انسجام دوباره	۲۰۲۲ / ۳ / ۱۳ م	استکهلم (پایتخت)
۱۵	=/ سوئد	ستاد مردمی	مراسم عمومی	۲۰۲۲ / ۳ / ۱۲ م	شهر اسکونه
۱۶	=/ سویس / برن	شورای هم‌کاری هزاره‌ها	= =	۲۰۲۲ / ۳ / ۱۳ م	
۱۷	=/ فرانسه / شهر پاریس	تلویزیون همدم، موسسه کودکان افغانستان، جامعه افغانستانی‌های فرانسه و انجمن کلبه دوستی پاریس	تسلط طالبان و تشدید نابرابری‌ها، تبعیض قومی و مذهبی و نسل‌کشی هزاره‌ها	۲۰۲۲ / ۳ / ۵ م	این مراسم با حضور و سخنرانی زینب مزاری، تنها یادگار بابه مزاری (ره) برگزار گردید.
۱۸	=/ فنلاند	ستاد مردمی	مزاری، منازعه تاریخی و خودآگاهی قومی در افغانستان	۲۰۲۲ / ۳ / ۲۷ م	شهر هلسینکی
۱۹	=/ کانادا / تورنتو	جامعه اسلامی افغان‌ها	مراسم عمومی	۲۰۲۲ / ۳ / ۱۳ م	
۲۰	=/ کانادا	ستاد گرامی داشت	همایش مردمی		شهر ونکوور

ردیف	محل برگزاری	نهاد برگزار کننده	موضوع	تاریخ برگزاری	توضیحات
۲۱	=/ نروژ/ اسلو	ستاد برگزاری یادبود	شهید مزاری (ره) و بازخوانی نقشه راه	۲۰۲۲ / ۳ / ۱۳ م	
۲۲	=/ هلند	مرکز فرهنگی کاتب، اتحادیه سراسری هزاره‌ها و انجمن هزاره‌های هلند	مراسم عمومی	۲۰۲۲ / ۳ / ۱۳ م	
۲۳	استرالیا/ آدلاید	ستاد مردمی	= =	۲۰۲۲ / ۳ / ۱۸ م	مرکز فرهنگی ولیعصر (عج)
۲۴	استرالیا/ ملبورن	بنیاد بابه مزاری (ره)	هزاره‌ها؛ انسجام، خودباوری و چالش‌های درونی	۲۰۲۲ / ۳ / ۲۰ م	مرکز رسول اکرم (ص)
۲۵	استرالیا/ سیدنی	انجمن کاتب هزاره	مراسم عمومی	۲۰۲۲ / ۳ / ۱۹ م	
۲۶	افغانستان/ کابل	حزب عدالت و توسعه	= =	۱۴۰۰ / ۱۲ / ۲۲	
۲۷	افغانستان/ کابل	جوانان کابل	مراسم شمع افروزی در شام غریبان شهادت شهید مزاری (ره)	۱۴۰۰ / ۱۲ / ۲۲	مصلاي بزرگ شهید مزاری (ره) - غرب کابل
۲۸	ایران/ تهران	بنیاد شهید وحدت ملی و ...	شهید مزاری (ره)؛ هم‌پذیری و اقتدار دوباره	۱۴۰۰ / ۱۲ / ۱۳	حرم امام خمینی (ره)
۲۹	ایران/ تهران	دانشگاه اهل بیت (ع)	مراسم عمومی	۱۴۰۰ / ۱۲ / ۲۱	
۳۰	ایران/ تهران	ستاد مردمی مهاجران غزنی	= =	۱۴۰۰ / ۱۲ / ۲۰	چهار راه سیروس

ردیف	محل برگزاری	نهاد برگزار کننده	موضوع	تاریخ برگزاری	توضیحات
۳۱	ایران / کرج	ستاد مردمی	بررسی اندیشه‌های شهید مزاری(ره)، چالش‌ها و راه حل‌های عصر پسا مزاری	۱۴۰۰/۱۲/۲۰	میدان حصارک
۳۲	ایران / کرج	= =	مراسم عمومی	۱۴۰۰/۱۲/۲۵	محمدشهر کرج
۳۳	ایران / قم	دانشجویان مقیم قم	گفتمان دولت فراگیر در اندیشه شهید مزاری(ره)	۱۴۰۰/۱۲/۹	دانشگاه آزاد قم
۳۴	ایران / قم	مجمع آموزش علمی فرهنگی جنبش عدالت‌خواهی و بشارت	شرایط و موانع تکوین دولت فراگیر در اندیشه شهید مزاری(ره)	۱۴۰۰/۱۲/۱۲	
۳۵	ایران / قم	دانشگاه پردیس فارابی	خودباوری نسل جوان در اندیشه شهید مزاری(ره)	۱۴۰۰/۱۲/۱۸	
۳۶	ایران / قم	= = =	مسابقه هنری یاد یار مهربان (نقاشی چهره شهید مزاری(ره) با تکنیک سیاه قلم)	۱۴۰۰/۱۲/۱۰	
۳۷	ایران / قم	گروه فرهنگی راه روشن	مسابقه فرهنگی لاله‌سرخ ۵	حوت ۱۴۰۰	
۳۸	ایران / قم	مجمع جهانی اهلیت(ع) و مرکز فرهنگی بشارت	افغانستان و حکومت اسلامی عادلانه در اندیشه شهید مزاری(ره)	۱۴۰۰/۱۲/۱۹	
۳۹	به‌صورت آنلاین	سازمان توسعه انسانی	منطق مقاومت در اندیشه سیاسی شهید مزاری(ره)	۱۴۰۰/۱۲/۲۰	مجازی

ردیف	محل برگزاری	نهاد برگزار کننده	موضوع	تاریخ برگزاری	توضیحات
۴۰	ایران/ قم	بنیاد اندیشه و مرکز فرهنگی بشارت	گرامی داشت سالگرد رهبر شهید و رونمایی از آثار محقق خراسانی	۱۴۰۰/۱۲/۲۲	مجمع آموزش عالی فقه
۴۱	ایران/ قم	مجمع علمای دایکندی	وحدت طلبی و عدالت خواهی در نگاه شهیدان مزاری و صادقی	۱۴۰۰/۱۲/۲۳	= = =
۴۲	ایران/ اصفهان	مجمع دانشجوی افغانستان	شهید مزاری(ره) و مقابله با سیاست حذف در افغانستان	۱۴۰۰/۱۲/۲۶	
۴۳	ایران/ اصفهان	مجمع رهروان رهبر شهید	مراسم عمومی		
۴۴	ایران/ کاشان	ستاد مردمی سالگرد	= =	۱۴۰۰/۱۲/۲۰	
۴۵	ایران/ شیراز	ستاد مردمی	= =	۱۴۰۰/۱۲/۲۰	
۴۶	ایران/ مشهد	= =	= =	۱۴۰۰/۱۲/۲۰	
۴۷	پاکستان/ کوئته	= =	= =	م ۲۰۲۲/۳/۱۱	مسجد رهبر شهید
۴۸	پاکستان/ کوئته	تنظیم نسل نو هزاره	مراسم شمع افروزی	م ۲۰۲۲/۳/۱۳	علمدار روط
۴۹	پاکستان/ کوئته	تیم رهبر شهید بابه مزاری	تورنمنت فوتسال جام شهید مزاری(ره)		
۵۰	تاجیکستان/ دوشنبه	سفارت افغانستان	= = و ختم قرآن کریم	م ۲۰۲۲/۳/۱۵	

ردیف	محل برگزاری	نهاد برگزار کننده	موضوع	تاریخ برگزاری	توضیحات
۵۱	ترکیه / انقره	انجمن فرهنگی و همبستگی هزاره‌های افغانستان و انجمن محصلان هزاره	مزاری(ره) و عدالت اجتماعی	۲۰۲۲/۳/۱۲	
۵۲	روسیه / مسکو	ستاد مردمی	مراسم عمومی	۲۰۲۲/۳/۱۳	

جمع‌بندی

در سال ۱۴۰۰ش با همه‌ای محدودیت‌های کرونایی، موانع و ملاحظات سیاسی که وجود داشت، در بیست‌وهفتمین سالیاد پیشوای شهید استاد مزاری بزرگ پرچم‌دار عدالت اجتماعی در افغانستان و مدافع حقوق اقوام و ملیت‌های محروم وطن و احیاگر هویت هزاره‌ها، بیش از ۵۲ برنامه، در قالب نشست‌های علمی، مراسم عمومی، مسابقات هنری، فرهنگی و ورزشی، در سراسر جهان برگزار شده بود.

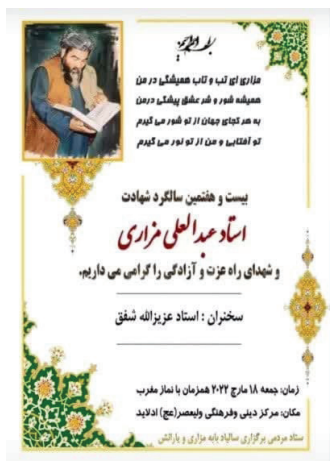
در یک جمع‌بندی می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد:

کشور ایران با ۱۹ برنامه، اعم از مراسم عمومی، نشست‌های علمی، مسابقات هنری و فرهنگی، در صدر جدول، کشورهای اروپایی با ۱۶، مراسم و نشست علمی مقام دوم و ایالات متحده آمریکا با ۶ مراسم و نشست علمی، در جایگاه سوم ایستاده‌اند.


تذکر

در ترتیب جدول هیچ‌گونه معیار خاصی در نظر نبوده‌است. بنابراین، تقدم و تأخر به هیچ‌وجه به معنای ارزش‌گذاری نخواهد بود.

یوسنرهای مراسم و نشست‌های بیست و هفتمین سال‌یاد بابه شهید مزاری(ره)



بایه مزاری



بیت و هفتمین

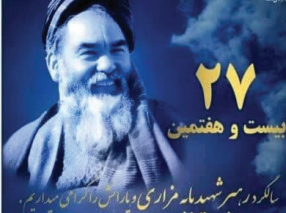
سالگرد ۲۷ شهادت شهید مزاری و یادش را زنده می‌داریم

۱۳ مارچ ۲۰۲۲ از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر

مرکز فرهنگی علم سنتر پلینو تکراس ایالات متحده امریکا
Address: 2101 W Plano Pkwy, Plano, TX 75075

ستاد برگزاری مراسم سالگرد شهید مزاری - تورینگس دانش فورت ورت کراس امریکا

بیت و هفتمین



۲۷

بیت و هفتمین

سالگرد ۲۷ شهادت شهید مزاری و یادش را زنده می‌داریم

در آستانه بیست و هفتمین سالروز جاودگی رهنبر شهید استاد مزاری فرزند داریم، هردی که به جامعه گمنامه مزاره، جان بخشیدم و به تاریخ مرده و آفریده افغانستان، نقشه راه ترسیم کرد.

به تجلیل از نام بلند آن رهبر دوران ما و به تکویم و تعظیم و تاحلیل از اینجانبه های دانشمندان آن چراغ راه تاریخ، جانشینان با عنایت "شهید مزاری و بازخوانی نقشه راه" در اسلو برگزار می کنیم.

شرکت شما هموطنان و مشتاقان مکتب آن شهید، فصل تازه ای در مسیر مزاره ای مرحوم ما خواهد گشود.

زمان: روز یکشنبه تاریخ ۱۳ مارس ۲۰۲۲ ساعت ۱۳ الی ۱۷
آدرس: 2101 W Plano Pkwy, Plano, TX 75075
(ستاد برگزاری بلاپور و رهبر شهید)

بایه مزاری



۲۷

بیت و هفتمین


سالگرد ۲۷ شهادت شهید مزاری و یادش را زنده می‌داریم

۱۳ مارچ ۲۰۲۲ از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر

مرکز فرهنگی علم سنتر پلینو تکراس ایالات متحده امریکا
Address: 2101 W Plano Pkwy, Plano, TX 75075

ستاد برگزاری مراسم سالگرد شهید مزاری - تورینگس دانش فورت ورت کراس امریکا

بایه مزاری



بیت و هفتمین

سالگرد ۲۷ شهادت شهید مزاری و یادش را زنده می‌داریم

۱۳ مارچ ۲۰۲۲ از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر

مرکز فرهنگی علم سنتر پلینو تکراس ایالات متحده امریکا
Address: 2101 W Plano Pkwy, Plano, TX 75075

ستاد برگزاری مراسم سالگرد شهید مزاری - تورینگس دانش فورت ورت کراس امریکا

بیت و هفتمین



۲۷

بیت و هفتمین

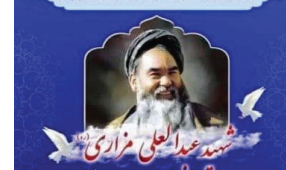
سالگرد ۲۷ شهادت شهید مزاری و یادش را زنده می‌داریم

۱۳ مارچ ۲۰۲۲ از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر

مرکز فرهنگی علم سنتر پلینو تکراس ایالات متحده امریکا
Address: 2101 W Plano Pkwy, Plano, TX 75075

ستاد برگزاری مراسم سالگرد شهید مزاری - تورینگس دانش فورت ورت کراس امریکا

بیت و هفتمین



۲۷

بیت و هفتمین

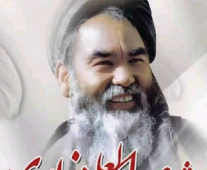
سالگرد ۲۷ شهادت شهید مزاری و یادش را زنده می‌داریم

۱۳ مارچ ۲۰۲۲ از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر

مرکز فرهنگی علم سنتر پلینو تکراس ایالات متحده امریکا
Address: 2101 W Plano Pkwy, Plano, TX 75075

ستاد برگزاری مراسم سالگرد شهید مزاری - تورینگس دانش فورت ورت کراس امریکا

بیت و هفتمین



۲۷

بیت و هفتمین

سالگرد ۲۷ شهادت شهید مزاری و یادش را زنده می‌داریم

۱۳ مارچ ۲۰۲۲ از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر

مرکز فرهنگی علم سنتر پلینو تکراس ایالات متحده امریکا
Address: 2101 W Plano Pkwy, Plano, TX 75075

ستاد برگزاری مراسم سالگرد شهید مزاری - تورینگس دانش فورت ورت کراس امریکا

بیت و هفتمین



۲۷

بیت و هفتمین

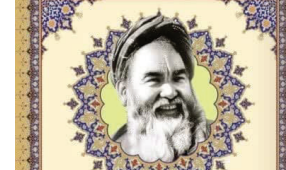
سالگرد ۲۷ شهادت شهید مزاری و یادش را زنده می‌داریم

۱۳ مارچ ۲۰۲۲ از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر

مرکز فرهنگی علم سنتر پلینو تکراس ایالات متحده امریکا
Address: 2101 W Plano Pkwy, Plano, TX 75075

ستاد برگزاری مراسم سالگرد شهید مزاری - تورینگس دانش فورت ورت کراس امریکا

بیت و هفتمین



۲۷

بیت و هفتمین


سالگرد ۲۷ شهادت شهید مزاری و یادش را زنده می‌داریم

۱۳ مارچ ۲۰۲۲ از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر

مرکز فرهنگی علم سنتر پلینو تکراس ایالات متحده امریکا
Address: 2101 W Plano Pkwy, Plano, TX 75075

ستاد برگزاری مراسم سالگرد شهید مزاری - تورینگس دانش فورت ورت کراس امریکا

بیت و هفتمین



۲۷

بیت و هفتمین

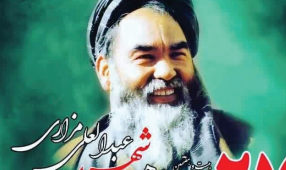
سالگرد ۲۷ شهادت شهید مزاری و یادش را زنده می‌داریم

۱۳ مارچ ۲۰۲۲ از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر

مرکز فرهنگی علم سنتر پلینو تکراس ایالات متحده امریکا
Address: 2101 W Plano Pkwy, Plano, TX 75075

ستاد برگزاری مراسم سالگرد شهید مزاری - تورینگس دانش فورت ورت کراس امریکا

بیت و هفتمین



۲۷

بیت و هفتمین


سالگرد ۲۷ شهادت شهید مزاری و یادش را زنده می‌داریم

۱۳ مارچ ۲۰۲۲ از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر

مرکز فرهنگی علم سنتر پلینو تکراس ایالات متحده امریکا
Address: 2101 W Plano Pkwy, Plano, TX 75075

ستاد برگزاری مراسم سالگرد شهید مزاری - تورینگس دانش فورت ورت کراس امریکا

بیت و هفتمین



۲۷

بیت و هفتمین


سالگرد ۲۷ شهادت شهید مزاری و یادش را زنده می‌داریم

۱۳ مارچ ۲۰۲۲ از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر

مرکز فرهنگی علم سنتر پلینو تکراس ایالات متحده امریکا
Address: 2101 W Plano Pkwy, Plano, TX 75075

ستاد برگزاری مراسم سالگرد شهید مزاری - تورینگس دانش فورت ورت کراس امریکا

بیست و هفتمین سالنامه افغان شہید وحدت ملی،
 رهبر شہید بایک مزاری بزرگ
 و یاران با وفایش را در شہر
 کسل آلمان ترمیمی
 میزاریم.



MAZARIBRAN

رهبر شهید ۱
 ما معتقدیم که حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد به وجود آید

سخنرانان:
 استاد حاج کاظم بزدايي، نویسنده و تاریخ نگار
 محمداصحاق فیاض، نویسنده و خبرنگار
 دکتر علی اکبر فیاض استاد دانشگاه

مکان: سالن باسمن Kassel
 Sandershäuser Str. 43, 34123 Kassel
 زمان: یکشنبه 13/03/2022
 از ساعت ۱۳:۳۰ الی ختم مجلس به صرف غذا

رومیان راه راه مزاری کسل آلمان



شاه بیت تراز آزادی

به نسبت بیست و هفتمین سالنامه افغان شہید وحدت ملی،
 ترهه آمده با از این ملی فدا این شہید
 عشاق مومنانی مومنانی

سخنرانان:
 محمداصحاق فیاض، نویسنده و تاریخ نگار
 دکتر علی اکبر فیاض استاد دانشگاه

مکان: سالن باسمن Kassel
 Sandershäuser Str. 43, 34123 Kassel
 زمان: یکشنبه 13/03/2022
 از ساعت ۱۳:۳۰ الی ختم مجلس به صرف غذا


وحدت ملی و عدالت اجتماعی
 راه افغانستان یک اصل می دانیم
 رهبر شهید مزاری

با اشتراک

۱- اکرم گزلبابی، رئیس شورای هزاره های جهان؛
 ۲- دکتور لطیف پندرام، رهبر حزب کنگر و ملی؛
 ۳- استاد حسن علی عدالت، استاد پیشین دانشگاه و آگاه سیاسی؛
 ۴- نظرموچ، کارمند پیشین وزارت خارجه و آگاه امور اجتماعی؛
 ۵- مهدی کلانتر زاده، آگاه امور سیاسی و فرهنگی؛
 ۶- علی تقوایی، آگاه امور سیاسی؛
 ۷- نظران بدخشانی، شاعر، نویسنده و آگاه امور سیاسی؛
 ۸- مریم عطایی، فعال حقوق زن و جامعه مدنی؛
 ۹- سمیه توری، فعال حقوق زن و جامعه مدنی؛
 ۱۰- سردار روی فریتن، فارمستس و محصل روابط بین الملل

روز چهار شنبه مورخ ۹ مارچ
 ساعت چهار بعد از ظهر به وقت اروپا

تا وقتی که حقوق ملت های
 کشور نامبر نگردد، مشکل
 افغانستان حل نمی شود.
 - شهید مزاری



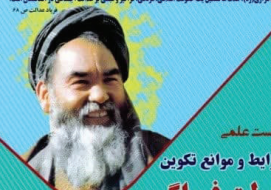
بناسبت بیست و هفتمین سالنامه شهادت رهبر
 شهید استاد مزاری، همایش باشکوهی تحت عنوان:
**«مزاری، ریشه های منازعه تاریخی
 و خود آگاهی قومی در افغانستان»**
 در شهر هلسینکی فنلند، برگزار می گردد.

سخنرانان:
 دکتر محمد امین احمدی
 استاد دانشگاه و عضو مذاکره کننده در دوامه
 آقای لطیف فیاض آقای داوود رزمیار
 سفیر سابق افغانستان در مسکو

زمان:
 27.3.2022
 13:30 - 16:30

مکان:
 Vilppulantie 14,
 00700 Helsinki

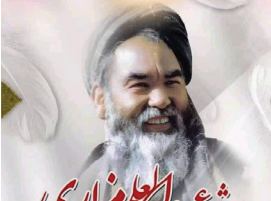
شهادت علمبر
 شرایط و موانع تکوین
 دولت فراگیر
 در اندیشه رهبر شهید استاد مزار



کارشناسان مجرب:
 حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مجاهد حسینی
 حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد صادق ابراهیمی
 حجت الاسلام والمسلمین محمد علی ابراهیمی (استاد دانشگاه)
 دینار علی، حجت الاسلام والمسلمین دکتر سلطانعلی بابی

زمان: یکشنبه ۱۳-۱۴ صبح ۹ الی ۱۲
 مکان: مجتمع آموزشی ملی فقه افغانستان، کسل آلمان، مازار مزاری ۱۸

رهبر شهید اعظم مزاری
 ۲۷ سالگی



روزنامه ای ملی نام ما که در کشور، اخبار ملی و فدایه کردن حقون دیگران است
 «Литературная премия имени Шейха Мазари» - «Совет Писателей культуры Беларуси»
 Award Anu Mazar

گرچه داشت از بیست و هفتمین سال روز شهادت استاد عبدالمطلب مزاری
 شهید وحدت ملی و یاران با وفایش در شهر اسکودرا

موروثی که به یادگاری به ۳۱/۳ زمستان ۱۳۸۱ هجری قمری
 Воскресенье, 13.03.2022, 18:00 یکشنبه ۱۳-۱۴



گزارشی از بیست‌وهشتمین سالیاد رهبر شهید بابہ مزاری (ره) از سراسر جهان (۱۴۰۱)



دکتر محمدعوض اعتمادی

اشاره

ماه حوت، برای مردم دیگر کشورها، از جمله کشورهای همسایه افغانستان، قاصد و پیام‌آور بهار، شادابی، شادمانی و نو شدن طبیعت و شکوفایی است، اما برای مردم افغانستان، به‌ویژه هزاره‌های آن کشور، یادآور درد، رنج، خون، باروت، شکستن استخوان‌های انسان افغانستانی، قیام‌های سوم حوت ۱۳۵۷ش چهارکنت ولایت بلخ، سوم حوت ۱۳۵۸ش چنداول کابل، ۲۴ حوت هرات و دردناک‌تر از همه، یادآور ۲۲ حوت سالروز شکست سنگر مقاومت عدالت‌خواهان‌های مردم غرب کابل و شهادت مظلومان‌های رهبر شهید بابہ مزاری (ره) و یاران با وفایش است. از این‌رو، بی‌جهت نیست

که شاعر معاصر کشور استاد خلیل‌الله خلیلی می‌سراید:

گویید! به نوروز که امسال نیاید
در کشور خونین کفتان ره نگشاید
بلبل به چمن نغمه‌ای شادی نسراید
ماتمزدگان را لب پرخنده نشاید

آری ماه حوت، ماه سوگواری، ماه محرم هزاره‌ها در سراسر جهان است؛ هزاره‌ها در این ماه یاد و خاطره مبارزات عدالت‌خواهان‌های پدر و پیشوای خود را در محافل عمومی، نشست‌های علمی و سمینارها گرامی می‌دارند. خوش‌بختانه هر سال با شکوه‌تر، با کیفیت و کمیت بهتر از سال‌های قبل این مراسم را در سراسر جهان برگزار می‌کنند.

بنیاد علمی، فرهنگی صبا، براساس مسؤولیت خویش و طبق برنامه‌ای دایمی‌اش گزارش مراسم‌های سالگرد رهبر شهید بابه مزاری(ره) را به‌منظور ثبت در صفحات تاریخ و انتقال به نسل‌های آینده مردم خود و فرزندان بابه مزاری، تهیه، تدوین و در اختیار خوانندگان محترم و ارجمند فصل‌نامه علمی، فرهنگی و اجتماعی سخن صبا قرار می‌دهد. امیدوار است موجب خشنودی ارواح شهدا به‌ویژه رهبر شهید بابه مزاری(ره) و رضایت خاطر خوانندگان و مخاطبان گردد.

الف. ایران

۱. تهران - حرم امام خمینی(ره)

این مراسم به تاریخ ۵ حوت ۱۴۰۱ ش، از سوی بنیاد شهید و حدت ملی افغانستان رهبر شهید استاد مزاری(ره) و ستاد مرکزی، مردمی بزرگداشت شهید مزاری(ره) در تهران، با حضور با شکوه و گرم عالمان دین، طلاب حوزه‌های علمیه تهران و قم، دانشجویان دانشگاه‌های تهران، نمایندگان دفاتر مراجع عظام تقلید، معاون ریاست اتباع استانداری تهران و مسئول فرهنگی آن اداره و اقشار مختلف مردم مهاجر، برگزار گردید.

سخنران این مراسم استاد عزیزالله شفق بهسودی یار دیرین و همسنگر رهبر شهید بابه مزاری(ره) بود. ایشان ضمن تبیین اندیشه شهید مزاری(ره) گفت: تنها رهبری که در افغانستان، برای حل بحران جامعه افغانستان راه‌حل داشت، شهید مزاری بود. او برای نجات کشور از بحران و بن‌بست، نظام فدرال را پیشنهاد کرد و از آن دفاع کرد و قانون اساسی فدرال را تدوین و عرضه کرد.

۲. قم - مجتمع آموزش عالی فقه

این نشست علمی، با موضوع «شهید مزاری(ره)، ضرورت، چالش‌ها و راه‌کارهای تحقق فدرالیسم در افغانستان» به تاریخ ۱۱ حوت ۱۴۰۱ ش، از سوی مجمع علمی، فرهنگی جنبش عدالت‌خواهی افغانستان و تشکل فرهنگی بشارت، در مجتمع آموزش عالی فقه، برگزار گردید. کارشناسان این نشست علمی، حجج اسلام آقایان: دکتر محمدجواد محسنی، دکتر غلام‌سخی احسانی، دکتر محمد

حجتی بود و دبیر علمی آن حجت‌الاسلام آقای ابراهیمی بود.

۳. مشهد - مسجد جامع رضوی

این مراسم به تاریخ ۱۲ حوت ۱۴۰۱ ش، با حضور گسترده و با شکوه علما، طلاب، دانشجویان و اقشار مختلف مردم مهاجر مقیم خراسان رضوی(ع) از سوی ستاد مردمی مشهد، برگزار و سخنرانان آن دگر جنرال بازمحمد جوهری، معاون اسبق وزارت دفاع ملی افغانستان و محمدظاهر وحدت والی اسبق سرپل بود.

۴. قم - انجمن مدیریت

نشست علمی تحت عنوان «تعامل مردمی و سلوک مدیریتی شهید مزاری(ره) قرار بود از سوی انجمن علمی پژوهشی گروه مدیریت و معاونت پژوهش مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، روز سه شنبه ۱۶ حوت ۱۴۰۱ ش، با سخنرانی حجج اسلام آقایان: غلام‌حسین ناصری، وکیل پیشین پارلمان افغانستان و دکتر محمد رضا رحیمی، در سالن اجتماعات آن مجتمع، برگزار گردد، اما متأسفانه، در دقایق آخر، به دلایل نامعلومی، از سوی مسؤولان مجتمع مذکور، لغو شد!

۵. قم - مجمع جهانی اهل‌بیت(ع)

به تاریخ ۱۸ حوت ۱۴۰۱ ش، نشست علمی تحت عنوان «مسأله افغانستان و راه‌حل آن از دیدگاه شهید مزاری(ره)» از سوی مجمع علمی، فرهنگی جنبش عدالت‌خواهی افغانستان و تشکل فرهنگی بشارت و با هم‌کاری مجمع جهانی اهل‌بیت(ع) برگزار شد. سخنران ویژه‌ی این نشست علمی، حجت‌الاسلام حسین صالحی مالستانی بود. کارشناسان علمی حجج اسلام دکتر محمدیوسف عارفی و دکتر محمدجواد اصغری و دبیر علمی آن حجت‌الاسلام آقای محمدعلی ابراهیمی بود. اجرای مراسم را آقای محمدظریف اسحاق‌زاده برعهده داشت.

۶. قم - مسجد امام زین‌العابدین(ع)

مراسم عمومی و مردمی سالگرد رهبر شهید بابه مزاری(ره) در مسجد امام زین‌العابدین(ع) قم، از سوی ستاد مردمی برگزاری مراسم، به تاریخ ۱۹ حوت ۱۴۰۱ ش، با

دیگر برنامه‌های این مراسم بود.

۹. اصفهان - مسجد حضرت قائم (عج)

این مراسم با سخنرانی دگر جنرال بازمحمد جوهری، معاون اسبق وزارت دفاع ملی افغانستان، به تاریخ ۱۹ حوت ۱۴۰۱ ش، با حضور گرم و با شکوه مردم مهاجر مقیم اصفهان و شهرستان‌های آن، با برنامه‌های متنوع، برگزار گردید.

۱۰. شیراز - مسجد فاموری‌ها

این مراسم مردمی، با حضور با شکوه اقشار مختلف مردم صلح‌دوست مقیم شیراز به تاریخ ۱۹ حوت ۱۴۰۱ ش، با سخنرانی دکتر امان‌الله فصیحی، پیرامون شخصیت، فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اندیشه رهبر شهید استاد مزاری (ره) از سوی ستاد مردمی بزرگداشت سالگرد شهید مزاری (ره) در شیراز، برگزار گردید.

۱۱. دلیجان - سالن شهدای سوم خرداد

به تاریخ ۱۹ حوت ۱۴۰۱ ش، به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد شهادت رهبر شهید بابه مزاری (ره) و یاران صدیقش مراسم گرامی داشت از سوی ستاد مردمی بزرگداشت سالگرد شهید مزاری (ره) در شهرستان دلیجان استان مرکزی با سخنرانی جناب حجت‌الاسلام علی ناطقی مدیر فرهنگی دفتر حضرت آیت‌الله العظمی فاضلی بهسودی (دام‌عزه) در تهران، برگزار شد.

۱۲. قم - مجتمع آموزش عالی فقه

نشست علمی با عنوان «امکان‌سنجی نظام فدرالیسم در افغانستان با تأکید بر اندیشه شهید مزاری (ره)» از سوی بنیاد علمی، فرهنگی صبا، انجمن علمی فقه و حقوق قضایی، مجمع علما و طلاب بامیان و تشکل عمار (طلاب ولایت غور)، به تاریخ ۲۱ حوت ۱۴۰۱ ش، با حضور طلاب و دانش‌پژوهان در سالن همایش‌های مجتمع مذکور برگزار گردید.

در این نشست که اجرای برنامه را آقای دکتر عزیزالله احمدی برعهده داشت، سخنران ویژه این نشست دگر جنرال بازمحمد جوهری، معاون اسبق وزارت دفاع ملی افغانستان در باره ویژگی‌های فردی و اجتماعی شهید مزاری (ره)،

حضور گسترده و با شکوه مهاجران دردمند مقیم قم، عالمان، طلاب، دانشجویان و...، برگزار گردید. سخنران مجلس جناب حجت‌الاسلام والمسلمین استاد محمد فیاض ارزگانی، عضو شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان و از یاران شهید مزاری (ره) بود. اجرای برنامه آن مراسم را آقای دکتر علی حلیمی برعهده داشت.

قابل یادآوری است، که در این محفل قرائت پیام‌های استاد محمدکریم خلیلی رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان، استاد سرور دانش رهبر حزب عدالت و آزادی افغانستان و حاج محمد محقق رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان و اجرای شعر زیبا توسط دکتر محمدشریف عظیمی از دیگر برنامه‌های این مراسم بود.

۷. قم - مجموعه فرهنگی ملل

شب شعر عدالت‌خواهی از سوی انجمن ادبی کلمه، با حضور شاعران از مشهد، تهران، اصفهان، شیراز و...، در مجموعه فرهنگی ملل (تالار شهید آوینی قم) به تاریخ ۱۹ حوت ۱۴۰۱ ش، به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد شهید وحدت ملی استاد مزاری (ره) و یاران شهیدش، برگزار شد. علیرغم همزمانی آن برنامه، با مراسم عمومی و مردمی سالگرد در قم، مورد استقبال گرم قرار گرفت و حضور مردم در هر دو برنامه، قابل توجه و چشم‌گیر بود.

۸. کاشان - کانون فرهنگی تربیتی

الزهرا (س)

این مراسم، به تاریخ ۱۹ حوت ۱۴۰۱ ش، در شهرستان کاشان از سوی ستاد مردمی بزرگداشت سالگرد رهبر شهید استاد مزاری (ره) و مهاجران افغانستانی مقیم شهرستان کاشان و حومه با حضور زن، مرد، پیر، جوان، دانشجو و طلبه و...، با اجرایی مجری توانمند صدا و سیمای ایران آقای محسن نظری، برگزار گردید و حجج اسلام آقابان: استاد محمدسرور جوادی و دکتر محمدجواد اصغری در مورد شخصیت، فعالیت‌ها و اندیشه شهید مزاری (ره) سخنرانی کردند. برگزاری نمایش‌گاه فرهنگی کتاب، عکس، و...، با مشارکت دانشجویان افغانستانی مقیم کاشان، غرفه‌های پزشکی تست سلامت، نقاشی کودکان و اهدای جوایز از

فعالیت‌ها و کارهای ماندگار آن شهید به تفصیل سخن گفت. همچنین کارشناسان علمی نشست حجج اسلام آقایان: استاد سرور جوادی، دکتر محمدجواد اصغری و دکتر علی حلیمی و دبیر علمی محمدعلی حامدی بودند که پیرامون فدرالیسم، پیشنه، مزایا، موانع و ابعاد آن مطالب سودمندی را مطرح کردند.

در پایان نشست آقای دکتر محمدشرف عظیمی قطعه شعر زیبایی را در وصف رهبر شهید استاد مزاری (ره) بخوانش گرفت که مورد تشویق حاضران قرار گرفت.

۱۳. قم - دانشگاه پردیس فارابی

نشستی تحت عنوان گفتمان عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری (ره) با سخنرانی دکتر امان‌الله فصیحی، اجرای گروه تئاتر قلب آسیا، موسیقی و برنامه‌های متنوع دیگر در تالار فرهنگ دانشگاه پردیس فارابی به تاریخ ۲۱ حوت ۱۴۰۱ ش، از سوی ستاد دانشجویی سالیاد رهبر شهید بابه مزاری (ره) برگزار گردید.

۱۴. قم - دانشگاه قم

مراسم سالگرد شهید عدالت اجتماعی، به تاریخ ۲۲ حوت ۱۴۰۱ ش، از سوی ستاد برگزاری مراسم شهید مزاری (ره) و کانون اندیشه‌نو در تالار مفید دانشگاه قم برگزار شد. حجج اسلام آقایان: دکتر احمدحسین شریفی رییس دانشگاه قم و دکتر محمدعلی جويا در این برنامه سخن گفتند. اجرایی گروه سرود اسراء اجرای موسیقی ابراهیم رضایی، خاطره‌گویی، تقدیر از خانواده رهبر شهید، تقدیر از دانشجویان نخبه و برندگان نقاشی چهره شهید مزاری (ره) از برنامه‌های جذاب و منحصر به فرد این مراسم بود.

۱۵. قم - مجتمع آموزش عالی فقه

نشست علمی، با عنوان «شهید مزاری؛ فدرالیسم و باز تعریف هویت ملی» به تاریخ ۲۳ حوت ۱۴۰۱ ش، در سالن همایش‌های مجتمع آموزش عالی فقه، از سوی بنیاد اندیشه، جامعه روحانیت دایکندی و انجمن فرهنگی کوثر برگزار گردید. سخنران مراسم استاد محمدرور جوادی، کارشناسان برنامه حجج اسلام آقایان: دکتر حیات‌الله

رسولی، دکتر یوسف عارفی و الحاج توسلی غرjestانی بود. اجرای برنامه را دکتر قربان‌علی هادی برعهده داشت و دبیر علمی آن آقای دکتر حسین فیاض بود.

۱۶. دماوند - مسجد جامع

مراسم سالیاد رهبر شهید استاد مزاری (ره) در روز ۲۲ حوت ۱۴۰۱ ش، با سخنرانی دکتر اسدالله بادامچیان، حجج اسلام آقایان: دکتر محمدرضا امینی، شیوا، فتاحی دماوندی امام جمعه شهر دماوند، اجرای گروه سرود اسراء و مداحی اسدالله عبداللهی، در شهرستان دماوند تهران با حضور مردم مهاجر مقیم آن شهر، حومه و اطراف، برگزار شد.

سخنرانان مراسم در رابطه با شخصیت، اندیشه، فعالیت‌ها، خواسته‌ها و مطالبات شهید مزاری (ره) و جایگاه و عظمت آن شهید والامقام سخن گفتند.

۱۷. قم - انجمن علوم سیاسی

نشست علمی با عنوان «آینده اسلام سیاسی با تمرکز بر رویکرد شیعی» با سخنرانی آقایان: دکتر عبدالعلیم برهانی، عبدالغفور ناصری و مدیریت سلطان‌علی نائی، از سوی انجمن علوم سیاسی با هم‌کاری معاونت پژوهش مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، پنجشنبه ۲۵ حوت ۱۴۰۱ ش، برگزار گردید. کارشناسان در این نشست نظام سیاسی مطلوب در اندیشه شهید مزاری (ره) را بررسی کردند.

۱۸. قم - موسسه تحقیقاتی امام حسین (ع)

این نشست علمی با تلاش‌های آقای اقبال‌علی صادقی، در موسسه تحقیقاتی امام حسین (ع) در دو نوبت صبح و بعد از ظهر ۲۶ حوت ۱۴۰۱ برگزار گردید. برنامه قبل از ظهر به یاران رهبر شهید اختصاص یافته بود و دکتر امان‌الله فصیحی، در مورد شهید ابراهیمی بهسودی، دکتر عبدالعلیم برهانی در مورد شهید سیدعلی علوی، لیاقت‌علی امینی در مورد شهید ابوذر غزنوی، و... سخن گفتند و الطاف زکی به‌عنوان مجری برنامه، در لابلای برنامه درباره شهید جان محمد ترکمنی و سیدعباس جعفری لومانی، سخنانی را ارائه کرد.

سپس استاد محمد فیاض ارزگانی، سخنران نشست، درباره شخصیت و اندیشه‌های شهید مزاری (ره) سخن

گفت.

در پنل بعد از ظهر، کارشناسان محترم برنامه آقایان: دکتر محمدجواد محسنی، دکتر یوسف عارفی و دکتر محمدعلی جویا با مدیریت آقای دکتر غلامسخی احسانی، به سئوالات مطرح شده از سوی دبیر علمی نشست، پاسخ گفتند و دکلمه‌ای یکی از دختر خانم‌ها و پذیرایی از مهمانان پایان بخش نشست بود.

ب. اروپا

۱. آلمان - دانشگاه فرانک‌فورت

این نشست با عنوان نسل‌کشی هزاره‌ها و حقوق زنان، از سوی مرکز اتحاد هزاره‌ها، در دانشگاه فرانک‌فورت آلمان، به تاریخ ۱۱ مارچ ۲۰۲۳ میلادی، با حضور زنان و مردان دردمند و آگاه برگزار شد.

۲. آلمان - کسل

این مراسم روز یکشنبه مورخ ۱۲ مارچ ۲۰۲۳ میلادی، در شهر کسل آلمان با حضور گرم اقبشار مختلف رهروان خط عدالت‌خواهی شهید مزاری(ره) در این شهر و اطراف آن، برگزار گردید. سخنرانان این مراسم، آقایان: استاد نوروزعلی حمیدی و محمدرضا یوسفی، کارشناس امور اجتماعی و خانم‌ها: سیما نوری، فعال مدنی و حقوق زنان و ام‌البنین میرزایی، معاون شورای جهانی هزاره بود.

۳. آلمان - هامبورگ

این مراسم، روز شنبه ۴ مارچ ۲۰۲۳ میلادی، در هامبورگ آلمان، از سوی ستاد مردمی سالیاد رهبر شهید، با موضوعات: هزاره‌ها در مسیر تاریخ‌نوین، نقش دیاسپورا در تغییر وضعیت موجود در افغانستان، اصول فکری و آرمان مزاری برای افغانستان و وضعیت زنان افغانستان در زیر سلطه طالبان و راه‌های بیرون رفت از آن، با حضور کارشناسان و تحلیل‌گران برگزار گردید.

۴. آلمان - دانشگاه دوسلدورف

این نشست علمی، با عنوان شهید مزاری؛ عبور از بحران و تأمین صلح پایدار در سایه عدالت اجتماعی، از سوی ستاد مردمی سالگرد رهبر شهید در روز شنبه ۱۱ مارچ ۲۰۲۳ میلادی در دانشگاه دوسلدورف آلمان، با حضور

با شکوه و گرم مردم و مهاجران این منطقه برگزار شد.

۵. آلمان - مونیخ

مراسم گرامی‌داشت بیست‌وهشتمین سالیاد بابه شهید استاد مزاری(ره) در شهر مونیخ آلمان، با عنوان «چالش‌ها و مکانیسم عبور از بحران سیاسی - اجتماعی افغانستان» با حضور نخبگان علمی و کارشناسان سیاسی و استقبال گرم مردم، به تاریخ شنبه ۱۸ مارچ ۲۰۲۳ میلادی از سوی ستاد مردمی گرامی‌داشت سالیاد بابه مزاری(ره) برگزار شد.

۶. آلمان - برلین

به تاریخ ۱۹ مارچ ۲۰۲۳ میلادی برابر با ۲۸ حوت ۱۴۰۱ش، مراسم گرامی‌داشت بیست‌وهشتمین سالگرد رهبر شهید استاد مزاری(ره) و یاران شهیدش، در شهر برلین آلمان از سوی ستاد مردمی برگزاری سالیاد بابه مزاری(ره) در مرکز اسلامی افغان‌های شهر برلین، برگزار گردید.

۷. اتریش - وین

مراسم و نشست علمی با عنوان «مزاری و بیداری مردم» و حضور و شرکت مردم و سخنرانی دکتر ذاکر حسین ارشاد، از سوی ستاد مردمی برگزاری سالیاد بابه شهید در شهر وین اتریش برگزار گردید.

۸. اسپانیا

مراسم و نشست با عنوان «عدالت اجتماعی و حقوق زنان در اندیشه شهید مزاری(ره)» از سوی سازمان همبستگی افغانستانی‌های مقیم اسپانیا، به تاریخ ۱۸ مارچ ۲۰۲۳ میلادی، با مشارکت و حضور مهاجران مقیم این کشور، برگزار گردید.

۹. انگلیس - لندن

مراسم و نشست با عنوان «مزاری، گفتمان هزاره‌ها و عبور از بحران کنونی» از سوی ستاد مردمی بزرگداشت سالیاد شهید وحدت ملی در لندن، به تاریخ یکشنبه ۱۹ مارچ ۲۰۲۳ میلادی برگزار شد. سخنرانان فارسی این نشست، دکتر محمدمین احمدی، دکتر یوسف رحیمی و دکتر عارف سحر و سخنرانان انگلیسی آن دکتر نجیبه ضیایی، حفیظ خرم، رحمان محمدی و خانم احسانی بودند.

۱۰. انگلیس - منچستر

مراسم بیست و هشتمین سالگرد رهبر شهید استاد مزاری(ره) و یاران صدیقش، از سوی انجمن هزاره‌های مقیم این شهر به تاریخ یکشنبه ۱۲ مارچ ۲۰۲۳ میلادی، برگزار گردید. سخنرانان این مراسم، آقایان: علی رجبی و محمد گلزاری بودند.

۱۱. ایتالیا - روم

مراسم سالیاد شهید عدالت اجتماعی بابه مزاری(ره) و یاران با وفایش، تحت عنوان «مزاری، نماد وحدت ملی» از سوی ستاد مردمی سالگرد رهبر شهید در شهر روم ایتالیا با حضور پرشور مهاجران مقیم این شهر به تاریخ یکشنبه ۱۹ مارچ ۲۰۲۳ میلادی برگزار گردید.

۱۲. برزیل

مراسم سالگرد رهبر شهید و یاران صدیقش، با عنوان «یادواره یک مبارز؛ ضرورت بازخوانی اندیشه شهید مزاری(ره)» با سخنرانی آقایان: عبدالعدل دای فولادی، محمدرور جعفری و الحاج محمد عبده، وکیل پیشین پارلمان کشور و خانم نوریه جعفری، از سوی مهاجران افغانستانی مقیم برزیل برگزار گردید.

۱۳. بلجیم

بیست‌وهشتمین سالیاد بابه مزاری(ره) شهید عدالت اجتماعی و یارانش، با عنوان «شهید مزاری(ره)، محور وحدت و همبستگی» در کشور بلجیم، از سوی ستاد مردمی بزرگداشت شهادت شهید مزاری(ره) و یاران با وفایش، به تاریخ یکشنبه ۱۲ مارچ ۲۰۲۳ میلادی، برگزار شد.

۱۴. سویس

سالیاد رهبر شهید، از سوی شورای هم‌کاری هزاره‌ها در سویس، با سخنرانی احمد سعیدی، کارشناس مسایل سیاسی افغانستان، به تاریخ یکشنبه ۱۲ مارچ ۲۰۲۳ میلادی، برگزار گردید و با استقبال گرم مردم از اقشار مختلف اعم از زن و مرد، پیر و جوان واقع شد.

۱۵. سویدن

مراسم سالگرد رهبر شهید و یاران صدیقش، با عنوان «فدرالیسم و حقوق زنان از دیدگاه شهید مزاری(ره)» از

سوی شورای جهانی هزاره نمایندگی سویدن به تاریخ یکشنبه ۱۲ مارچ ۲۰۲۳ میلادی برگزار گردید.

۱۶. فرانسه - پاریس

ستاد کمیته مردمی پاریس و کنگره ملی هزاره، به‌صورت مشترک مراسم بیست‌وهشتمین سالیاد رهبر شهید بابه مزاری(ره) و یاران شهید و فداکارش را به تاریخ روز شنبه ۴ مارچ ۲۰۲۳ میلادی، برگزار کردند.

۱۷. فنلاند - شهر وانتا

سالیاد رهبر شهید، از سوی ستاد مردمی سالیاد بابه مزاری(ره) در فنلاند، با حضور و سخنرانی دکتر ذاکر حسین ارشاد، استاد هم‌کار در دانشگاه بخاریست، حسین الطایی، وکیل پارلمان فنلاند و میزگرد با حضور و مشارکت نخبگان، به تاریخ شنبه ۴ مارچ ۲۰۲۳ میلادی، در شهر وانتای کشور فنلاند برگزار گردید. شعر، مقاله، پخش ویدئو کلیپ، سرود و... از برنامه‌های متنوع این مراسم مردمی بود که با استقبال گرم و پرشور مهاجران افغانستانی مقیم این شهر و حومه، واقع گردید.

۱۸. ناروی - اسلو

سالیاد رهبر شهید، از سوی ستاد مردمی سالیاد بابه مزاری(ره) در شهر اسلو کشور ناروی (نروژ) تحت عنوان «شهید مزاری(ره) و فرهنگ مطالبه‌گری» با حضور مهمان ویژه خانم زینب مزاری، تنها یادگار شهید مزاری(ره) در حسینیه سیدالشهدا(ع) از سوی ستاد مردمی برگزاری سالگرد رهبر شهید استاد مزاری(ره) برگزار گردید.

۱۹. هلند - بیفرویک

از بیست‌وهشتمین سالیاد بابه مزاری(ره) شهید عدالت اجتماعی و یارانش، از سوی مرکز فرهنگی فیض محمد کاتب، در شهر بیفرویک کشور شاهی هلند با حضور تنها یادگار رهبر شهید بابه مزاری(ره) خانم زینب مزاری و مهمانان ویژه از آمریکا، کانادا و اروپا، به تاریخ یکشنبه مورخ ۵ مارچ ۲۰۲۳ میلادی، تجلیل به عمل آمد.

ج. استرالیا

۱. استرالیا - آدلاید

سالیاد رهبر شهید، از سوی ستاد مردمی سالیاد بابه

سوی انجمن هزاره‌های ایالت واشنگتن تحت عنوان «گفتمان مزاری؛ وحدت، برابری و توجه به حقوق زنان» با سخنرانی آقای عبدالعدل دای فولادی به تاریخ ۱۹ مارچ ۲۰۲۳ میلادی، برگزار شد.

۴. آمریکا- ایالت تگزاس

ستاد مردمی سالیاد بابه مزاری (ره) در تگزاس آمریکا، مراسم سالیاد آن شهید بزرگ و یارانش را در مرکز فرهنگی اسلامی ایلیم سنتر، به تاریخ یکشنبه ۱۹ مارچ ۲۰۲۳ میلادی، با حضور گرم و مشارکت فعال مهاجران افغانستانی مقیم این ایالت، برگزار کرد.

۵. آمریکا- تگزاس (شهر هیوستن)

مراسم سالیاد رهبر شهید، از سوی ستاد مردمی بزرگداشت سالیاد رهبر شهید بابه مزاری (ره) با عنوان رسالت‌نو در راستای اندیشه شهید مزاری (ره) با حضور و سخنرانی آقای مهدی راسخ و داکتر علیرضا سرور به تاریخ یکشنبه ۱۹ مارچ ۲۰۲۳ میلادی، در شهر هیوستن ایالت تگزاس آمریکا برگزار گردید.

۶. آمریکا- کلرادو

مراسم سالیاد رهبر شهید، از سوی ستاد مردمی بزرگداشت بیست‌وهشتمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری (ره) به تاریخ شنبه ۱۱ مارچ ۲۰۲۳ با حضور افغانستانی‌های مقیم این شهر برگزار گردید.

۷. آمریکا- مرکز المهدی (عج)

از بیست‌وهشتمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری (ره) به تاریخ ۱۲ مارچ ۲۰۲۳ میلادی، در مرکز المهدی (عج) از سوی نهاد هزاره فاوندیشن آمریکا، تجلیل و گرمی داشت، به عمل آمد.

۵. پاکستان - کوئته

سالیاد رهبر شهید، از سوی ستاد مردمی بیست و هشتمین سالگرد شهادت بابه مزاری (ره) و یارانش در مسجد و امام بارگاه شهید مزاری (ره) واقع در هزاره تاون شهر کوئته پاکستان برگزار گردید.

و. ترکیه- ترابزون

بیست و هشتمین سالگرد شهادت بابه مزاری (ره) و

مزاری (ره) در شهر آدلاید استرالیا، با حضور گسترده افشار مختلف مهاجران افغانستانی مقیم این شهر، از سوی مرکز فرهنگی و دینی ولی عصر (عج) به تاریخ یکشنبه مورخ ۱۸ مارچ ۲۰۲۳ میلادی، گرمی داشته شد.

۲. استرالیا- سیدنی

در شهر سیدنی استرالیا نیز مراسم گرمی داشت سالیاد بابه مزاری (ره) و یاران شهیدش، از سوی انجمن کاتب، با سخنرانی استاد عزیزالله شفق بهسودی، جواد سلطانی و داکتر علیرضا یونس‌پور، به تاریخ یکشنبه مورخ ۱۸ مارچ ۲۰۲۳ میلادی برگزار گردید.

۳. استرالیا- ملبورن

سومین مراسم گرمی داشت سالیاد بابه مزاری (ره) و یاران شهیدش در استرالیا، نیز از سوی ستاد مردمی بزرگداشت شهادت شهید وحدت ملی استاد مزاری (ره) در شهر ملبورن استرالیا، برگزار گردید. سخنرانان این مراسم آقایان: استاد شفق بهسودی، جنرال مرادعلی مراد و داکتر علیرضا یونس‌پور و کارشناسان پنل، آقایان: جواد سلطانی، داکتر عباس فراسو و داکتر ابراهیمی بودند.

د. آمریکا

۱. آمریکا- واشنگتن دی سی

همایش مزاری و گفتمان حقوق زنان، از سوی ستاد مردمی سالیاد رهبر شهید در واشنگتن دی سی آمریکا، با سخنرانی انجنیر اکرم گیزابی، داکتر راحله کویر، زهرا یگانه و سی هوم کیم (Se Hoom Kim) به تاریخ یکشنبه ۵ مارچ ۲۰۲۳ میلادی برگزار شد.

۲. آمریکا- شیکاگو

مراسم دیگری در شهر شیکاگوی آمریکا، به مناسبت بیست و هشتمین سالیاد رهبر شهید و یارانش، تحت عنوان «شهید مزاری (ره)، وحدت سیاسی و نسل کشی هزاره‌ها»، با حضور و سخنرانی مهدی راسخ، وکیل پیشین پارلمان کشور، به تاریخ یکشنبه ۵ مارچ ۲۰۲۳ میلادی، برگزار گردید.

۳. آمریکا- واشنگتن

سومین مراسم سالیاد شهید مزاری (ره) و یارانش، از

یارانش، از سوی انجمن فرهنگی و همبستگی هزاره‌های افغانستان مقیم ترکیه، با عنوان «کوچ‌های اجباری و تغییر ساختار جغرافیایی در افغانستان» با حضور کارشناسان: پروفیسور مشکوره یلماز با موضوع حذف و گمنامی زنان در افغانستان، داکتر بابک جوان شیر، با موضوع گذشته، حال و آینده ترک‌های افغانستان، داکتر آصف مبلخ، با موضوع هزاره‌ها بعد از استاد مزاری، فاضل سانچاکی، با موضوع ویژگی‌های شخصیتی شهید مزاری (ره) و گرداندگی پروفیسور بلگپهان آتسز گوکداع استاد دانشگاه کرک قلعه، در سالن کنفرانس شهرداری، به تاریخ ۱۲ مارچ ۲۰۲۳ میلادی برگزار گردید.

ز. روسیه - مسکو

بیست و هشتمین سالگرد شهادت بابه مزاری (ره) و یارانش، در شهر مسکو روسیه نیز با حضور اقشار مختلف مهاجران افغانستانی مقیم مسکو، به تاریخ ۱۸ مارچ ۲۰۲۳ م، تجلیل شد.

ح. کانادا

۱. کانادا - تورنتو

مراسم سالیاد رهبر شهید، از سوی ستاد مردمی بزرگداشت سالیاد رهبر شهید بابه مزاری (ره) بتاريخ ۱۲ مارچ ۲۰۲۳ میلادی در جامعه اسلامی افغان‌های مقیم کانادا برگزار شد.

۲. کانادا - ونکوور

مراسم دیگری به مناسبت گرامی‌داشت بیست‌وهشتمین سالیاد رهبر شهید بابه مزاری (ره) و یارانش، در شهر ونکوور کانادا، از سوی ستاد مردمی برگزاری سالگرد بابه مزاری (ره) روز شنبه ۱۱ مارچ میلادی برابر با ۲۰ حوت ۱۴۰۱ ش،

برگزار گردید.

ط. آنلاین (رسانه‌ای)

۱. رسانه - هزارستان

این نشست رسانه‌ای با موضوع بررسی مبارزات عدالت‌خواهانه رهبر شهید استاد مزاری (ره) روابط حزب وحدت اسلامی و حزب جنبش ملی اسلامی، با حضور آقایان: جعفری باران، آگاه مسایل سیاسی، محمدعلم جویا، رییس بنیاد رهبر شهید بابه مزاری (ره)، داکتر فدا محمد پیکان، آگاه مسایل سیاسی و قربان‌علی فصیحی، آگاه مسایل سیاسی، با میزبانی انجنیر سلطانی، بانو شجاعی و بانو شریفی به تاریخ ۳ مارچ ۲۰۲۳ میلادی برابر با ۱۲ حوت ۱۴۰۱ ش، برگزار گردید.

۲. خبرگزاری صدای شهروند

نشست آنلاین و رسانه‌ای دیگری با عنوان «مزاری و گفتمان فدرالیسم» به تاریخ ۱۴ مارچ ۲۰۲۳ م، با میزبانی خبرگزاری صدای شهروند و کارشناسی آقایان: دکتر اکرم گیزابی و دکتر غلام‌سخی احسانی و گرداندگی آقایان: نصرالله محسن و کاپلا برگزار گردید.

جمع‌بندی

در بیست‌وهشتمین سالگرد رهبر شهید استاد مزاری و یاران با وفایش در مجموع، ۵۶ برنامه در قالب نشست‌های علمی و جلسات عمومی در سراسر جهان برگزار شد که به تفکیک؛ ۱۹ برنامه در اروپا، ۱۸ برنامه در ایران، ۷ برنامه در آمریکا، ۳ برنامه در استرالیا، ۲ برنامه در کانادا، ۲ برنامه آنلاین و رسانه‌ای و در کشورهای ترکیه، روسیه و پاکستان، در هر کدام یک برنامه برگزار شد.

عبدالامير

به مناسبت بیست و نهمین سال یاد شهید
وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

بخش دوم



حق بر آموزش





حق دسترسی به آموزش و پرورش

دکتر محمد امین احمدی

مقدمه

در این نوشته کوتاه کوشش می‌شود به چهار پرسش به طور فشرده پاسخ داده شود:
آموزش چیست؟ معنا و مفهوم حق دسترسی به آموزش چیست؟ چرا هر انسانی از این حق باید برخوردار

باشد؟ مسئولیت‌های ناشی از این حق چیست و بر عهده چه اشخاص حقیقی و حقوقی می‌باشد؟
آموزش چیست؟
آموزش به معنای عام کلمه، بر هر گونه عمل و یا تجربه‌ای اطلاق می‌شود که تأثیر مثبت بر ذهن، شخصیت،

احساس حیثیت آن، و تقویت احترام حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. ... که آموزش و پرورش باید کلیه افراد را برای ایفای نقش سودمند در یک جامعه آزاد آماده سازد و موجبات تفاهم و تساهل و دوستی بین کلیه ملل و کلیه گروه‌های نژادی، قومی، یا مذهبی را فراهم آورد...»

در مورد نقش آموزش و پرورش به عنوان یک حق اجتماعی سخن رئیس اسبق آمریکا اوباما بسیار توضیح دهنده و گویا است. او، چندی پیش نظر به رشد عوام‌گرایی و پدیده ترامپسیسم در آمریکا، مشکل فقر، کم سواد و سطح پایین آگاهی شهروندی را در آمریکا در قیاس با کشورهای اسکانندیناوی ناشی از آن دانست که ایالت‌های آمریکا و دولت فدرال آن، تحت تأثیر نظام سرمایه‌داری، در زمینه دسترسی برابر و یکسان تمامی شهروندان آمریکا به تحصیل با کیفیت هزینه نمی‌کند، لذا دسترسی فرزندان طبقات کم درآمد با دسترسی فرزندان طبقات پردرآمد، به تحصیل با کیفیت، یکسان نیست و همه از بهترین کیفیت تحصیلی و آموزش برخوردار نمی‌باشند. این روند موجب، انتقال فقر، سطح پایین آگاهی در میان طبقات کم درآمد از یک نسل به نسل دیگر میشود. اما در ممالک اسکانندیناوی به دلیل سوسیال دموکراسی (دموکراسی اجتماعی) آموزش با کیفیت برای همه، تحت حمایت قوی دولت قرار دارد، تا جایی که فرزندان اغنیا و مقامات عالی‌رتبه لازم نمی‌بینند در مکاتب جداگانه درس بخوانند.

بنابراین هدف نهایی از آموزش، این است که هر فرد از قدرت و مهارت لازم برخوردار گردد که بتواند بر اساس اراده خود تصمیم بگیرد و مشکلات خود را حل کند و در مورد تصمیم‌گیری در مسائل جمعی و شرایط صلح پایدار، از فهم و درک لازم برخوردار باشد، برای مثال بداند که چه نوع تفکر و یا جریان عاطفی و احساسی، نژادپرستانه، تبعیض‌آمیز و نفرت‌آلود است و سبب فاصله‌های اجتماعی بیشتر، تبعیض، جنگ و خشونت میشود. بنابراین فردی که از آموزش با کیفیت، به هر دلیلی محروم میشود، فردی ضعیف که قدرت تصمیم‌گیری و حل مسائل خود را ندارد، به بار می‌آید و همچنین زمینه دسترسی او به فرصت‌های

و یا توانایی بدنی یک فرد داشته باشد. اما به معنای دقیق‌تر فرایندی است سنجیده‌شده و برنامه‌ریزی شده که در طی آن جامعه می‌تواند، دانش، مهارت‌ها و ارزش‌های خود را به نسل بعدی منتقل کند، در کانون این فرایند، فرایند تعلیم و تعلم قرار دارد، در این فرایند، شناخت، مهارت و شخصیت فرد انکشاف می‌کند. بر حسب این تعریف، هدف از آموزش انکشاف و توسعه معرفت، مهارت و یا شخصیت دانش‌آموز و دانشجو می‌باشد. این اهداف سه گانه توسط اهل نظر به اشکال گوناگون بیان و توضیح داده شده است که اهداف آموزش را بیش از پیش روشن‌تر و یا در مواردی بسط داده است. انکشاف معرفت و دانش در وجود فرد به معنای انکشاف توانایی‌های عقلی اوست که به کمک آن فرد خلاقیت، تفکر انتقادی، و قدرت حل مسئله را پیدا می‌کند. در کنار رشد و انکشاف قوای عقلی، از طریق فرایند آموزش، باید عواطف و احساسات فرد نیز رشد کرده و انکشاف کند و متعالی‌تر گردد، با رشد قوای عاطفی فرد، شخصیت و کرکتر جذاب‌تر و سالم‌تر کسب می‌کند که در برقراری رابطه خوب با دیگران و در بهره‌مند شدن از دوستی و محبت در ابعاد گوناگون زندگی، به او کمک می‌کند. کسب مهارت‌های عملی سبب می‌شود، که از زندگی بهتر برخوردار گردد و بتواند شغل مناسب به دست آورد. در واقع، آموزش با کیفیت فرد را توانمند می‌کند، برای زندگی مستقل که از قدرت تصمیم‌گیری و حل مسائل خود برخوردار باشد، آماده می‌کند و زمینه دسترسی او را به فرصت‌های بهتر در جامعه فراهم می‌کند. همچنین به دلیل رشد عقلانی و قوای عاطفی خویش از توانایی فهم و مدیریت شرایط زندگی با همی و صلح‌پایدار، برخوردار میگردد. به این وسیله آموزش خوب و با کیفیت در پدید آمدن جامعه خوب، شهروند فضیلت‌مند و آگاه، استقرار صلح و دموکراسی، نقش اساسی ایفا می‌کند، در واقع می‌توان گفت که شرط لازم برای تحقق این اهداف است. دقیقاً به همین دلیل در ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل متحد، حکم شده است که «هدف آموزش و پرورش، باید نمو کامل شخصیت انسانی، و

خوب، برای زندگی بهتر محدود میشود. بنابراین هدف از آموزش این است که فرد از این توانایی‌ها و ویژگی‌ها که بر شمردیم برخوردار گردد.

چیستی حق دسترسی به آموزش

حق دسترسی به آموزش مانند حق بر کار و حق بر آزادی، از سنخ «حق داشتن» (right to something have) است نه از سنخ «حق بودن»، به معنای درست و موجه، و به سلبی و ایجابی / مثبت و منفی تقسیم می‌شود.

حق بر آموزش به معنای منفی / سلبی آن این است که هر انسانی اعم از زن و مرد، فارغ از جنسیت، ملیت، قومیت، نژاد، دین، مذهب و خاستگاه اجتماعی خود حق دارد آموزش ببیند، و در مراکز آموزشی از هر نوع آن، در هر رشته‌ای که خود می‌خواهد و سرپرست قانونی او تعیین میکند (در کودکان) و در هر مقطعی و در هر جایی که خواسته باشد، تحصیل کند و بیاموزد. نتیجه حقوقی و اخلاقی برخورداری از این حق، این است که کسی اعم از جامعه، حکومت و خانواده نمی‌تواند مانع از دسترسی فرد با هر جنسیت، دین و مذهبی که باشد، به این حقوق، یعنی تحصیل، انتخاب رشته، مکان تحصیل و مقطع تحصیلی گردد. بر اساس این حق، حکومت و خانواده نمی‌تواند مانع از تحصیل یک دختر در هر سنی که باشد شود و بر سر راه تحصیل او، به لحاظ سن، مکان، رشته تحصیل و مکان تحصیل محدودیت و ممانعت ایجاد کند و یا مانع از سفر او به قصد تحصیل شود. خلاصه اینکه از این مطلب به تعبیر حقوقی، تحت عنوان رعایت حق بر آموزش یاد شده و تأکید می‌شود که اشخاص حقیقی و حقوقی ملزم‌اند حق بر آموزش را رعایت نکنند؛ که اگر رعایت نکردند از آن تحت عنوان عدم رعایت حق بر آموزش و یا نقض حق آموزش یاد میشود، گفته می‌شود حق بر آموزش را نقض کرده است و یا رعایت نکرده است.

این حق را از این حیث که توضیح دادم حق سلبی و دفاعی مینامند. معنا و مفهوم آن است که از اراده و خواست فرد برای تحصیل، در برابر دیگران اعم از جامعه، خانواده و حکومت، دفاع می‌کند. از این لحاظ از سنخ «آزادی از..»

میباشد. به همین دلیل از تکلیف و وظیفه متمایز می‌شود، یعنی حق داشتن غیر از وظیفه داشتن است، بر عنصر اراده و خواست فرد استوار است. این نکته را بعداً بیشتر توضیح خواهیم داد.

حق دسترسی به آموزش به عنوان یک حق مثبت و ایجابی این است که حکومت و والدین ملزم به حمایت از این حق، یعنی حق دسترسی به آموزش، بدون هیچ‌گونه تبعیض می‌باشند. نتیجه حقوقی این حق این است که اولاً حکومت امکانات و زیربنایی لازم را برای آموزش به این منظور که دسترسی به آموزش برای همگان مخصوصاً برای کودکان (زیر ۱۸) سال فراهم کنند و ثانیاً از حق دسترسی افراد به این حق در برابر جامعه، کمونیتی و خانواده دفاع کنند. برای مثال ممکن است، جامعه، کمونیتی و یا خانوادگی از تحصیل دختران خود ممانعت کند و یا بر سر راه تحصیل آنان به انحراف گوناگون محدودیت ایجاد کند، حکومت اعم از قانونگذار، قضا و قوه اجرایی آن موظف است که با این ممانعت‌ها و محدودیت‌ها مبارزه کند و از حق دختران بر آموزش حمایت کند. از این مطلب تحت عنوان حمایت از حق آموزش و یا تطبیق حق آموزش یاد می‌شود. از وظیفه حقوقی حکومت و جامعه در مجموع تحت عنوان «رعایت و تطبیق حق بر آموزش» یاد می‌شود که رعایت ناظر به حق سلبی است و تطبیق ناظر به بعد ایجابی و اثباتی آن.

اما اینکه چرا از بعد اثباتی حق بر آموزش، تحت حق مثبت یاد می‌شود، به این دلیل است که حق بر آموزش از بعد دفاعی آن فقط از سنخ نوعی احترام گذاشتن به خواست و اراده فرد و یا نیاز اساسی اوست، متضمن حمایت از این حق نیست، کسی را موظف نمی‌کند که از آن حمایت کند تا عملاً و واقعاً زمینه دسترسی به این حق برای همگان فراهم گردد. در واقع همان‌گونه که بعداً توضیح خواهیم داد، حق بر تحصیل به معنای دفاعی بدون حق بر آموزش به معنای مثبت آن عملاً نمی‌تواند زمینه دسترسی و تحقق این حق را برای بخشی بزرگ از افراد فراهم کند. لذا دسترسی به این حق نیازمند اقدام مثبت دولت و والدین

آموزش را به عنوان یک حق مدنی که از آزادی اراده و وجدان ناشی می‌شود، اثبات می‌کند.

ب. نقش و اهمیت آموزش در انکشاف انسانیت در وجود انسان به عنوان موجودی عاقل و خود مختار: همان گونه که کانت می‌گوید جوهر اساسی انسان این است که عقل که میتواند براساس حکم عقل محض اراده کند، حکم کند و عمل کند. پس توانایی تصمیم‌گیری عقلانی و خودمختار بودن استعدادی است که در وجود هر انسان، نهفته است. با به فعلیت رسیدن آن، گوهر انسانیت، عقل خودمختار است، در وجود فرد محقق می‌شود. به فعلیت رسیدن عقل خودمختار در وجود انسان، متوقف بر آموزش است و آن هم آموزشی که عقل نقاد و تفکر انتقادی را در وجود انسان انکشاف دهد. میتوان این استدلال را به دو گونه در چارچوب اندیشه کانتی تکمیل کرد: نخست اینکه به حکم این قاعده اخلاقی که با انسان همچون غایت بالذات رفتار باید کرد، نه همچون شیء، می‌توان گفت اگر از دسترسی به آموزش برای هرانسانی رعایت و حمایت نشود، با او همچون شیء رفتار شده است، چون از جوهر انسانی خود که عقل خودمختار باید باشد و قدرت تصمیم‌گیری اخلاقی و عقلانی را باید داشته باشد، باز می‌ماند. دوم اینکه این حکم «هر شخص از حق تحصیل برخوردار باید باشد و از این حق حمایت شود» قابلیت تبدیل شدن به قانون اخلاقی عام را دارد. لذا حکم یادشده حکم عقلی محض، امر مطلق و قانون اخلاقی عام و غیر قابل استثنا است.

ج. اصول عدالت به مثابه انصاف که همه آدمیان در مقام عقل و انصاف بر آن توافق عقلانی دارند، برخورداری هر فرد از این حق و لزوم حمایت از آن را مصداق عدالت و جزو حقوق اساسی هر انسان می‌داند. توضیح اینکه اگر همه انسان‌ها را از گذشته، حال و آینده، از وضعیتی که در آن قرار دارند، تجرید کنیم و در وضعیتی قرار دهیم که چیزی جز عقل و خیرخواهی برآنان حاکم نباشد، و عقل آنان قدرت تشخیص سود و زیان خودشان را در بدترین حالت ممکن در جامعه سیاسی آینده که بناست تشکیل شود، داشته باشند، از این افراد، که بر حسب فرض، همه

است که به معنای تکلیف و وظیفه داشتن حکومت و والدین است.

حق دسترسی بر آموزش تقریباً با تمامی جزئیات خود که در اینجا به آن‌ها اشاره شد، در مواد ۱۳ و ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب مجمع عمومی ملل متحد، تثبیت و تسجیل شده است و دولت‌های متعهد موظف به حمایت از این حق شده است.

حق بنیادی‌تر از تکلیف: از توضیحاتی که به دست داده شد، معلوم گردید که دسترسی به آموزش یک حق بنیادین است که هر فرد به موجب اینکه انسان است از آن برخوردار است. دلایل اخلاقی برخورداری انسان را از این حق بعداً توضیح خواهم داد. از لوازم حقوقی و اخلاقی این حق همانگونه که توضیح داده شد، رعایت، تطبیق و حمایت از آن است. بنابراین، توجیه و تحلیل آموزش در چارچوب تکلیف که آیا فرد از جمله زنان، به لحاظ دینی موظف به تحصیل می‌باشند و یا خیر از اساس نادرست است. بلکه نکته مهم این است از لحاظ دینی وقتی آموزش حق فرد شد، جامعه، حکومت و خانواده موظف به حمایت از آن دانسته شد، دیگر عدم رعایت این حق و عدم حمایت از آن تجاوز بر حق الناس / حق العبد دانسته می‌شود و اصولاً حرام باید باشد.

چرا هر انسانی از این حق برخوردار باید باشد؟

حق دسترسی به آموزش را می‌توان بر اساس اصول ذیل مستدل کرد:

الف. حق آزادی اراده و وجدان، ایجاب میکنند که به خواست و اراده فرد، و آنچه او بر حسب خودآگاهی و وجدان خویش آن را برای خود مفید و لازم می‌داند و در پی کسب آن است، باید محترم شمرده و حق او را که بر حسب وجدان و اراده خود زندگی کند، رعایت باید کرد. بنابراین وجدان و اراده هرانسان اعم از زن و مرد را برای تحصیل، محترم بشماریم و آن را رعایت کنیم. اما این استدلال با اینکه جامعیت ندارد یعنی حق کودکان را بر تحصیل و لزوم حمایت از این حق را اثبات نمی‌تواند، اما فی‌الجمله حق بر

انساها در آن اجتماع فرضی حضور دارند، از حق دسترسی به آموزش و حمایت از آن پرسیده شود، همه به اتفاق خواهند گفت که هر انسانی از این حق برخوردار باید باشند. در واقع معنا و مفهوم این سخن این است در یک آزمایش فکری اگر هر انسان را در آن وضعیت ایده‌آل عقلانی قرار دهیم به این قانون اخلاقی حکم میکند، هم آن را عادلانه و هم معقول و به سود خود میداند. پس بر آن نوعی توافق عقلانی وجود دارد.

د. دسترسی عادلانه به فرصت‌ها و زندگی بهتر، بدون دسترسی همگانی و عادلانه به آموزش ممکن و میسر نمی‌باشد، بنابراین عدالت اجتماعی ایجاب می‌کند که هر انسانی از حق آموزش برخوردار و از حق وی در دسترسی به تحصیل مفید و مؤثر، باید حمایت شود.

ه. هر فرد در صورتی از قدرت تصمیم‌گیری معقول و اراده قوی برخوردار می‌گردد که آموزش مفید و مؤثر ببیند، به گفته استوارت میل جامعه فرصت دارد که طی ۱۸ سال شهروندان توانمند و مسئول تربیت کند. این شهروندان توانمند و مسئول با استفاده از آزادی خویش که باید از آن برخوردار باشند، سود و فایده جمعی را به حداکثر می‌رساند و ضرر جمعی را به حداقل. بنابراین آموزش عمومی و دسترسی همه شهروندان به آن و حمایت از آن، سود و خیر عمومی را به حداکثر میرساند و ضرر را به حداقل.

البته این استدلال اخیر، که مبتنی بر اصالت فایده است، حق دسترسی به آموزش و حمایت از آن را در همه اوضاع و احوال، برای هر فرد شاید اثبات نتواند. برای مثال کودکانی چند، در یک روستای دور افتاده زندگی می‌کنند، فراهم ساختن زمینه تحصیل برای آنان، مستلزم هزینه‌ای غیر متعارف باشد و سود حاصل از آن چندان قابل توجه نباشد، در این صورت اثبات حق آموزش برای آنان بر مبنای این استدلال دشوار خواهد بود.

مسئولیت؛ در قبال حق دسترسی به آموزش

حق دسترسی به تحصیل به عنوان یک حق مثبت چنانکه توضیح داده شد، به معنای حمایت از حق تحصیل

و تطبیق این حق است. معنا و مفهوم آن این است که (۱) والدین و یا سرپرست قانون کودکان زمینه تحصیل را برای آنان فراهم کند و به مکتب بفرستد. (۲) حکومت موظف است زیربنای دسترسی به آموزش با کیفیت را برای همه کودکان فراهم کند. (۳) حکومت موظف است که با هرگونه محدودیت و تبعیضی که از سوی خانواده و جامعه در دسترسی به تحصیل برای کودکان و یا غیر کودکان، از جمله بر مبنای جنسیت و یا سایر عناوین، به دلایل فرهنگی و یا مذهبی وضع می‌شود، مبارزه کند. موظف است که برای رعایت موانع فرهنگی و مذهبی راه‌حل‌های مناسب بدون اینکه منجر به قبول اصل تبعیض و هرگونه محدودیت در دسترسی به تحصیل شود، بیابد. (۴) چون در مورد تحصیل کودکان خانواده و حکومت مسئولیت داشته و تصمیم گیرنده می‌باشند، در قوانین اساسی اغلب کشورها از جمله در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تحصیل اجباری در دوره ابتدائیه و در بعضی از کشورها تا ختم دوره متوسطه، پیشبینی شده است تا خانواده‌ها ملزم باشند که یگانه تصمیم شان در مورد کودکان شان، این باشد که آن‌ها را به مکتب بفرستند و دولت نیز ملزم به حمایت از آن و تأمین زیربنا و امکانات لازم برای آموزش آنان باشند. این مسئولیت مقتضای اصل عدالت اجتماعی و پاره‌ای از اصول اخلاقی دیگر است که در بخش قبلی به آنها اشاره شد. (۵) اما حمایت از تحصیلات عالی برای همه، مسئولیت حکومت در دفاع از این حق برای همه مسلم است، اما مسئولیت حکومت را نسبت به سایر انواع حمایت از جمله تحصیلات عالی رایگان و ساخت زیربنای آموزشی و تحقیقاتی که همه افراد واجد شرایط تحصیل بر اساس شایستگی خود به آن دسترسی داشته باشند، شاید بتوان بر مبنای عدالت اجتماعی اثبات کرد.

مسئولیت دولت بر قبول حق آموزش و حمایت از آن به این معنا و مفهوم که در شماره ۱ تا ۴ این بند توضیح داده شد، در مواد سیزدهم و چهاردهم میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی تثبیت و تسجیل شده است.

تحصیل و آموزش زنان در فقه احناف



دکتر عبدالله جعفری

اشاره

در قوس ۱۴۰۱ دستوری از سوی کابینه طالبان مبنی بر منع تحصیل زنان و دختران در دانشگاه‌های دولتی و خصوصی صادر گردید و به مرور سخت‌گیری‌ها افزایش یافت و حتی تحصیل دختران در مقاطع متوسطه و لیسه نیز ممنوع گردید. نظر به این که طالبان بسیاری از دستورها و رفتارهای خود را جهت عمل به شریعت و تطبیق احکام شرعی بر جامعه توجیه می‌نمایند، این امر ایجاب می‌نماید که این موضوع از منظر شریعت بررسی گردد. بدین منظور در این نوشتار سعی شده است که موضوع تحصیل و آموزش زنان از نگاه منابع شریعت و فتوای عالمان برجسته

مسلمان به‌خصوص فقه احناف بررسی گردد. از این جهت مطالب این موضوع به شرح زیر چینش یافته است: لزوم فراگیری دانش از نگاه آیات و روایات، گستره آموزش علم، دلایل جواز آموزش زنان، بررسی دلایل منع آموزش زنان و فتاوی‌ای فقهی در مورد آموزش زنان. امید است که مطالب آن برای خوانندگان مفید واقع شود.

۱. لزوم فراگیری دانش

اصل لزوم فراگیری دانش و ترغیب به تحصیل علم در آیات و روایات و فتوای فقه‌ای مسلمان امر روشن است. آیات متعدد قرآن کریم این معنا را ایفاد می‌نمایند: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱)؛ خداوند کسانی را که ایمان آوردند و آنان را که علم

داده شدند بسیار بلندمرتبه می فرماید. خداوند در مواضع فراوانی برتری عالم را نمایان ساخته است و در آیاتی به این برتری تصریح نموده است: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۹)؛ بگو آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟ قرآن به علم آموزی تشویق و بلکه امر می کند: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳)؛ پس اگر نمی دانید از آگاهان پرسید. در یکی از آیات دستور به علم آموزی دینی می دهد: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲)؛ و (هنگامی که رسول فرمان خروج برای جنگ دهد) نباید مؤمنان همگی بیرون روند (و رسول را تنها گذارند) پس چرا از هر طایفه ای جمعی برای جنگ و گروهی نزد رسول برای آموختن علم دین مهیا نباشند تا قوم خود را چون به نزدشان بازگشتند بیم رسانند، باشد که (از نافرمانی خدا) حذر کنند.

روایات متعدد از پیامبر مبنی بر ترغیب به تحصیل علم در منابع روایی نقل شده است: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (ابن ماجه، بی تا: ج ۱، ۸۱)؛ طلب علم و دانش بر هر مسلمانی فرض و واجب است. «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (قرطبی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۳۷)؛ دانش را ولو در دورترین مناطق مانند چین باشد بجویید، چون که طلب علم بر هر مسلمان فرض و واجب است. «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ» (ترمذی، ۱۳۹۵ق: ج ۵، ۲۸)؛ هر کسی در طلب دانش ره بیماید، خداوند راه او را به سوی بهشت هموار می سازد. «مَنْ خَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ» (ترمذی، ۱۳۹۵ق: ج ۵، ۲۹)؛ هر کسی که برای طلب علم از وطن خود خارج شود تا زمانی که به وطن خود بازگردد در راه خدا قرار دارد. «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ» (بخاری، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۷۵)؛ هرگاه خداوند نسبت به شخصی بخواهد خیری برساند، او را عالم دین قرار می دهد. «مَنْ خَرَجَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتٍ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، إِلَّا وَضَعَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ أجنحتها رِضًا بِمَا

يَصْنَعُ» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱: ج ۳۰، ۱۶)؛ هر شخصی که از خانه خود به منظور طلب دانش خارج شود، فرشتگان بال های خود را در مسیر راه او می گسترانند. این روایات نمونه کوچکی از روایات نقل شده در منابع حدیثی در باره فضیلت علم و دانش و دانش ورزی و طلب دانش آمده است.

۲. گستره آموزش علم

ترغیب و تشویق یا لزوم تحصیل علم در آموزه های دینی این پرسش را در پی دارد که مقصود از علم مورد اهتمام شریعت چه نوع علم و دانشی است؟ پاسخ آن است که در بسیاری از روایات علم بدون قید و به صورت مطلق آمده است. اطلاق علم ایجاب می کند که گستره علم و آموزش علم از سه جهت توسعه داشته باشد:

الف. عدم تحدید به لحاظ نوع علم: قلمرو طلب دانش و تحصیل علم اختصاص به علم دین ندارد، بلکه شامل تحصیل علم دین و هر نوع علم مورد نیاز جامعه می شود. این معنا هم از روایت «اطلبوا العلم ولو بالصين» استفاده می گردد. هم عالمان دین در کتابها و نوشته های شان به آن تصریح کرده اند. ابن نجیم در الاشباه والنظائر دارد: تَعَلَّمَ الْعِلْمُ يَكُونُ فَرَضَ عَيْنٍ، وَهُوَ يَقْدَرُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ لِذِيْنِهِ. وَفَرَضَ كِفَايَةٌ، وَهُوَ مَا زَادَ عَلَيْهِ لِنَفْعٍ غَيْرِهِ؛ فراگیری دانش گاهی واجب عینی است و آن فراگیری دانشی است که شخص برای امور دینی خود نیاز دارد و گاهی واجب کفایی است و آن دانش است که برای دیگران نافع است (ابن نجیم، ۱۴۰۰، ۳۷۹) بنابراین تحصیل دانش واجب، حتی در خارج از قلمرو علوم دینی وجود دارد. در الجامع الصحیح للسنن و المسانید نیز دانش به دو نوع دانش محمود و مذموم تقسیم بندی شده و دانش محمود دارای دو شاخه است: دانش واجب عینی و دانش واجب کفایی (صهیب عبدالجبار، بی تا: ج ۸، ۳۵۹ - ۳۶۰).

ب. عدم تحدید به لحاظ سطح دانش؛ فراگیری دانش به لحاظ کیفیت و سطح قابل تقسیم است. می توان آن را به سطح ابتدایی، متوسط و عالی تقسیم کرد. ترغیب به فراگیری دانش هم شامل دانش در سطح ابتدایی می گردد

سؤال می‌کردند. در ذیل روایت البانی روایت را حسن می‌داند (بخاری، ۱۴۰۹ ق: ج ۱، ۳۸۲). ابن حجر عسقلانی از زهری نقل می‌کند که می‌گفت: «لو جمع علم عائشه إلی علم جمیع أمهات المؤمنین و علم جمیع النساء لکان علم عائشه أفضل» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ ق: ج ۸، ص ۲۳۳)؛ اگر دانش عائشه در برابر دانش سایر زنان پیامبر و همه زنان قرار بگیرد، دانش او برتر است. چنین دانشی را او در نزد پیامبر آموخته بود و به دیگران آموزش می‌داد. اگر فراگیری علم و دانش و تعلیم آن توسط زنان غیر مجاز بود، ام المؤمنین عائشه به چنین کاری مبادرت نمی‌کرد. مزید بر این که در طول تاریخ زنان زیادی صحابی و غیر صحابی به فراگیری علم و دانش اهتمام ورزیدند، هیچگاه از سوی عالمان دین در طول تاریخ کارشان مورد انکار و تقییح قرار نگرفت. در میان زنان مسلمان متدین افراد عالم و دانشمند زیادی به ظهور رسیده است که می‌توان آنها را در کتب تاریخ و حدیث یافت.

د. تحدید به لحاظ اضرار؛ تحصیل علم و دانش در مواردی لازم و واجب عینی و در مواردی واجب کفایی و در مواردی نیز جایز است و در مواردی تحصیل علم حرام و ممنوع نیز می‌باشد. از این رو تحصیل علم در این گونه موارد محدودیت دارد. آن در جایی است که علم از علوم مضر نسبت به جامعه باشد، تحصیل چنین علمی حرام است. به این معنا در کلمات فقهای مسلمان آمده است. به عنوان نمونه ابن نجیم مصری تصریح می‌کند علوم و دانش‌ها بر پنج گونه است: واجب عینی، مثل فراگیری واجبات دینی، واجب کفایی مثل امور واجب به خاطر نفع دیگران، دانش مستحب، مثل تبحر در فقه و دانش حرام، مثل علم شعبده و نجوم و رمل و سحر، دانش مکروه مثل اشعار سخیف و دانش مباح، مثل اشعار غیر سخیف (ابن نجیم، ۱۴۰۰، ۳۷۹).

۳. دلایل جواز آموزش زنان

می‌توان دلایل متعدد بر جواز تعلیم و آموزش زنان اقامه کرد:

الف. اصل اباحه؛ اصل در اعمال و کارهای انسانی اباحه و مباح بودن عمل است، مگر در صورتی که دلایلی بر

و هم شامل فراگیری آن در سطح تخصص و اجتهاد، بلکه در موارد چنین چیزی لازم است. براین اساس نمی‌توان افراد را ملزم به فراگیری دانش در سطح معین کرد، بلکه انتخاب با افراد است که سطح دانی را انتخاب کند یا سطح عالی را، بلکه در مواردی واجب کفایی اقتضا کند که طیفی از افراد جامعه نسبت به برخی از علوم و دانش‌ها، در سطح عالی علم را فرا بگیرند. در صورت لزوم بر عهده دولت اسلامی است زمینه فراگیری آن را فراهم کند. در خصوص علم دینی آیه مبارکه تفقه در دین که در بند اول گذشت بر این معنا دلالت می‌کند، چون تفقه بر فهم و دانش عمیق نسبت به دین اطلاق می‌شود. در سایر علوم نیز لزوم کفایی برخی از دانش‌ها مستدعی فراگیری آن در حد تخصص است. از این رو در علوم دینی در کلمات فقها بر لزوم اجتهاد که مرحله دانش تخصصی از دین می‌باشد، تاکید شده است (بغوی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱، ۲۸۹-۲۹۰).

ج. عدم تحدید به لحاظ جنسیت؛ فراگیری علم و دانش محدود و منحصر به قوم خاص، طیف خاص و جامعه خاص نشده است، بلکه ترغیب و تشویق و لزوم آن همگانی و فراگیر است. چرا که آیات و روایات پیشین شامل همگان می‌شود و اختصاص به طیف خاص، زنان یا مردان ندارد. افزون بر آن سیره صحابه کرام پیامبر و تابعان نیز چنین بوده است. شاگردان از دو طیف زنان و مردان بوده‌اند، گفتار یا رفتار دال بر منع تحصیل زنان از آنان صادر نشده است. این اثیر در شرح حال شفاء بنت عبدالله از زنان مسلمان اول و مهاجر حبشه آورده است که پیامبر (ص) به او دستور داد کتابت را به حفصه بیاموزد (ابن اثیر، ۱۴۱۵ ق: ج ۷، ۱۶۲). مشابه این مطلب در کلمات ابن حجر عسقلانی و ابن عبدالبر نیز آمده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ ق: ج ۸، ۲۰۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ ق: ج ۴، ۱۸۶۸). کتابت مرحله عالی تعلیم دانش در آن زمان به شمار می‌رفت، دستور پیامبر دال بر جواز علم و دانش برای زنان است. در ادب المفرد بخاری نیز نقل شده است که افراد زیادی از مردان جوان و مسن جهت تعلیم و آموزش به حضور ام‌المؤمنین عائشه می‌رسیدند و از شهرها با نامه‌ها مسایل شرعی شان را

منع اقامه شود (ابن عابدین، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ۱۰۵).^۱ تعلیم و آموزش زنان نیز جزو اعمال اختیاری است، اصل در آن اباحه است. دلیلی بر منع از تعلیم زنان در شریعت نرسیده است. در نتیجه طبق اصل تعلیم زنان جایز است. اثبات عدم منع از تعلیم زنان در بندهای پسین این نوشتار خواهد آمد.

ب. اطلاق و عموم آیات و روایات؛ اطلاق و عموم آیات و روایات پیشین دلالت بر ترغیب همه مسلمانان به فراگیری علم و دانش دارد. آیات و روایات مشتمل بر لزوم و ترغیب به فراگیری دانش اختصاص به مردان ندارد.

ج. روایت خاص؛ افزون بر دلایل پیشین، روایت خاص دال بر جواز تعلیم کتابت به عنوان نمونه نسبت به زنان آمده است. در روایتی در مستدرک حاکم آمده است که پیامبر به شفاء بنت عبدالله فرمود: «أَرْقِيهِ وَعَلِّمِيهَا حَفْصَةَ كَمَا عَلَّمْتِيهَا الْكِتَابَ»؛ رقیه بنویس و آن را به حفصه نیز بیاموز، همان‌گونه که کتابت را به او آموختی. حاکم نیشابوری در ذیل روایت دارد: «این روایت طبق معیار بخاری و مسلم حدیث صحیح به شمار می‌رود؛ اما آن را نیاورده‌اند». ذهبی در تعلیقه خود تایید می‌کند که روایت طبق معیار بخاری و مسلم روایت صحیح است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۴، ۶۲). در سنن ابی داوود و مسند امام احمد بن حنبل آمده است: «أَلَا تَعْلَمِينَ هَذِهِ رُقِيَّةُ النَّمْلَةِ، كَمَا عَلَّمْتِيهَا الْكِتَابَةَ» (ابو داوود، ۱۴۳۰: ج ۶، ۳۵؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۱: ج ۴۵، ۴۶) در معجم طبرانی نیز مشابه آن آمده است: «مَا عَلَيْكَ أَنْ تَعْلَمِينَ هَذِهِ رُقِيَّةُ النَّمْلَةِ كَمَا عَلَّمْتِيهَا الْكِتَابَةَ» (طبرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲۴، ۳۱۳)؛ پیامبر به شفاء بنت عبدالله فرمود: چه می‌شود که رقیه ثالوث را به حفصه بیاموزی، همان‌گونه که کتابت را به او آموختی. در زمان پیامبر، کسانی که با کتابت آشنایی داشتند، انگشت شمار

بود و داشتن آشنایی با مهارت کتابت امر مهم به شمار می‌رفت. از این رو دستور بر فراگیری کتابت یا اجازه فراگیری آن دلالت بر جواز فراگیری علم و دانش دارد. این نوشتار در صدد بررسی سندی روایات نیست، ولی به صورت گذرا قابل یادآوری است که این روایت از نظر سندی روایت صحیح است، چون هم حاکم نیشابوری و هم ذهبی آن را صحیح دانسته‌اند. بسیاری از عالمان دین، مانند ابن تیمیه، ابن قیم جوزی خطابی بر پایه همین روایت به صورت مطلق به جواز تعلیم و آموزش زنان فتوا داده‌اند (عظیم آبادی، ۱۴۰۸). هر چند صاحب عقود الجمان آموزش زنان بالغ را صرفاً توسط محارم و زنان دیگر مجاز می‌داند و تعلیم زنان غیر بالغ را به صورت مطلق مجاز می‌شمارد (عظیم آبادی، ۱۴۰۸ق: ۳۶). نتیجه‌گیری عظیم‌آبادی در بندهای بعدی بررسی خواهد شد. البانی بر اساس همین روایت می‌گوید: حق آن است که کتابت و قرائت نعمتی از نعمت‌های خداوند برای بشر است، هدف خداوند آن است که انسان از این نعمت در راه طاعتش استفاده کند. اگر کسی از این نعمت در راه خلاف رضایت خداوند استفاده کند، نشانه آن نیست که جزو نعمت‌های الهی نیست، همان‌گونه که چشم، گوش و سخن و سایر نعمت‌های الهی نیز چنین است. از این رو شایسته نیست که پدران دختران شان را از نعمت آموزش محروم نمایند، مشروط به این که به تربیت اسلامی آنان نیز اهتمام بورزند، چه این که نسبت به پسران شان نیز چنین وظیفه‌ای دارند. از این جهت میان دختران و پسران تفاوتی نیست. اصل آن است که آنچه برای مردان واجب است، بر زنان نیز واجب است. آنچه برای مردان جایز است برای زنان نیز جایز است. (البانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۳۴۷).

د. روایت تعلیم از پیامبر؛ در صحیح بخاری روایتی به این صورت آمده است: قَالَتْ النَّسَاءُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

۱. در حاشیه ابن عابدین آمده است که مذهب احناف آن است که اصل در اشیا اباحه است. می‌گوید: مطلب المختار أن الأصل في الأشياء الإباحة أقول وصرح في التحرير بأن الأصل الإباحة عند الجمهور من الحنفية والشافعية. (همان). اما در الاشباه والنظائر گفته است اصل در اشياء توقف است. می‌گوید: هَلْ الْأَصْلُ فِي الْأَشْيَاءِ الْإِبَاحَةُ حَتَّى يَدُلَّ الدَّلِيلُ عَلَى عَدَمِ الْإِبَاحَةِ؟ وَهُوَ مَذْهَبُ الشَّافِعِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَوْ التَّحْرِيمُ حَتَّى يَدُلَّ الدَّلِيلُ عَلَى الْإِبَاحَةِ؟ وَنَسَبَهُ الشَّافِعِيُّ إِلَى أَبِي حَنِيفَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ... وَقَالَ أَصْحَابُنَا: الْأَصْلُ فِيهَا التَّوَقُّفُ بِمَعْنَى أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهَا مِنْ حُكْمٍ لَكِنَّا لَمْ نَقِفْ عَلَيْهِ بِالْعَقْلِ (ابن نجيم، ۱۴۰۰ق: ج ۱، ص ۶۶).

ج ۲، ۴۳۰). ابن جوزی این روایت را در کتاب الموضوعات آورده و می‌گوید: هذا حديث لا يصح؛ این حدیث درست نیست (ابن جوزی، ۱۳۸۸ ق، ج ۲، ۲۶۸). البانی از حدیث‌شناسان برجسته معاصر این روایت را در کتاب سلسله الاحادیث الضعیفة و الموضوعة آورده و سند آن را درست نمی‌داند (البانی، ۱۴۱۲، ج ۵، ۳۰-۳۳). سخاوی راوی این روایت را متروک و متهم می‌داند (سخاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ۷۸۷). عسافی می‌گوید: به شهادت بزرگانی مانند سیوطی، ابن حجر عسقلانی در سلسله سند این روایت افراد متروک الحدیث، منکر الحدیث و وضاع حدیث می‌باشند (عسافی، ۱۴۲۹ ق، ۸۶-۸۹). محمد رشید رضا نیز این روایت را جعلی شمرده است. می‌گوید: الحدیث رواه الحاکم من حدیث عائشة مرفوعا و صححه. والصابغ انه موضوع (محمد رشید رضا، ۱۳۲۱: ج ۶، ص ۷۰۵)؛ این حدیث را حاکم نیشابوری از عایشه به صورت مرفوع نقل کرده و آن را صحیح دانسته است. صواب آن است که حدیث جعلی و موضوع است.

ثانیا: کسانی که این روایت را صحیح دانسته‌اند، طبق آن فتوا به حرمت آموزش زنان نداده‌اند. ابن حجر هیتمی از کسانی است که روایت نقل شده در مستدرک حاکم را صحیح می‌داند، اما در مقام تفسیر آن می‌گوید: وإنما غایة الأمر فيه أن النهی عنه تنزیها لما تقرر من المفاسد المترتبة علیه؛ نهایت سخن در این باره آن است که نهی در این روایت نهی تنزیه‌ای است و صرفا دلالت بر کراهت دارد، این کراهت به این جهت است که مفاسدی بر آموزش کتابت مترتب می‌شود (ابن حجر هیتمی، بی‌تا، ۶۲). برخی دیگر مانند شوکانی آن را حمل بر مواردی کرده است که تعلیم کتابت مستلزم مفسده باشد و الا در غیر آن اشکال ندارد. می‌گوید: فَالْنَهْيُ عَنِ تَعْلِيمِ الْكِتَابَةِ فِي هَذَا الْحَدِيثِ مَحْمُولٌ عَلَى مَنْ يُخْشَى مِنْ تَعْلِيمِهَا الْفُسَادَ؛ نهی از آموزش کتابت در این روایت حمل بر کسانی حمل می‌گردد که تعلیم آن مستلزم مفسده باشد (شوکانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ۲۴۵).

ثالثا: در کتب فتوایی احناف تا جایی که نگارنده تتبع کردم، موردی را نیافتم که فقهای بلند مرتبت احناف طبق آن فتوا داده باشند، از این رو این حدیث جزو احادیثی است

وَسَلَّمَ عَلَيْنَا عَلَيْكَ الرَّجَالُ فَاجْعَلْ لَنَا يَوْمًا مِنْ نَفْسِكَ فَوَعَدَهُنَّ يَوْمًا لَقِيَهُنَّ فِيهِ فَوَعَّظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ (بخاری، ۱۴۲۲ ق: ج ۱، ۱۰۵)؛ زنان به پیامبر گرامی اسلام عرضه داشتند یا رسول الله مردان اطراف شما را گرفته‌اند، روزی را برای ما اختصاص بده. پیامبر نیز پذیرفت و در روز معین به وعظ و ارشاد آنان پرداخت. این روایت می‌رساند که تعلیم زنان نسبت به احکام شریعت در دوره پیامبر رایج بوده و پیامبر خود اقدام به این کار کرده است. شاید بتوان گفت: از روایت استفاده می‌شود که این کار به صورت مستمر ادامه داشته است.

۴. بررسی دلایل منع آموزش زنان

بر اساس منابع روایی و فقهی می‌توان دلایل زیر را بر منع تحصیل و آموزش زنان اقامه کرد:

الف. روایت خاص: در روایات نقل شده از پیامبر آمده است: در مستدرک حاکم از پیامبر نقل شده است که فرمود: «لَا تَنْزِلُوهُنَّ الْغُرَفَ وَلَا تَعْلَمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ» يَعْنِي النِّسَاءَ «وَعَلَّمُوهُنَّ الْمِغْزَلَ وَسُورَةَ النُّورِ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ ق: ج ۲، ۴۳۰)؛ زنان را در طبقات بالای منزل جای ندهید و به آنان کتابت نیاموزید، صرفا به آنان ریسنده‌گی و سوره نور را بیاموزید. حاکم پس از نقل این حدیث می‌گوید: این روایت طبق معیار بخاری و مسلم صحیح است (همان، ۴۳۰). مشابه همین روایت را بیهقی در شعب الایمان و طبرانی در المعجم الاوسط نقل کرده‌اند (بیهقی، ۱۴۲۳: ج ۴، ۹۰؛ طبرانی، بی‌تا: ج ۶، ۳۴). این روایت به لحاظ مفهوم صریح در عدم جواز آموزش امروزی برای زنان است، چون تعلیم کتابت مرحله آغازین برای دانش‌ورزی به شمار می‌رود، در صورتی که ممنوع باشد، به تبع آموزش ممنوع خواهد بود.

نقد و بررسی: استناد به این روایت از جهاتی قابل نقد است، اولاً: هر چند این روایت را حاکم نیشابوری صحیح دانسته، ولی عالمان رجال و خبرگان فن شناخت روایات صحیح و سقیم به شدت این روایت را انکار کرده‌اند. در ذیل روایت مستدرک، ذهبی در تعلیق خود به صراحت می‌گوید: این حدیث جعلی است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ ق:

که طبق آن عمل نمی‌شود.

ب. حرمت اختلاط زنان و مردان؛ طبق روایات و فتاوی فقهای مسلمان اختلاط مردان و زنان با همدیگر حرام است. چرا که اختلاط مردان و زنان منجر به مفسد و کارهای حرام می‌گردد. در صورتی که زنان تحصیل نمایند، به صورت طبیعی اختلاط میان مردان و زنان صورت می‌گیرد، دانشجویان دختر و پسر در کلاس واحد اشتراک می‌نمایند، استادان مرد برای زنان و استادان زن برای مردان تدریس می‌کنند، دانشجویان دختر و پسر با استادان مرد و زن به بحث و گفتگو می‌پردازند، چون تحصیل و فهم مطالب علمی مستلزم این امور است. در نتیجه در دانشگاه‌ها و مدارس و مکاتب آموزشی در صورتی که دختران و پسران در یکجا تحصیل نمایند یا اساتید بدون در نظر داشت جنسیت به آموزش پردازند، تحصیل مستلزم اختلاط مردان و زنان است. با التفات به این که اختلاط مردان و زنان حرام است، دولت اسلامی و دولت پایبند به مقررات دینی نمی‌تواند به چنین دانشگاه‌ها و مدارس و مکاتبی اجازه فعالیت دهد. از این رو باید راه تحصیل زنان در جامعه سد شود. البته در صورتی تحصیل زنان مجاز است که مکاتب و دانشگاه‌های مخصوص زنان تاسیس گردد، به این شکل که تمام کادر علمی دانشگاه و معلمان مکاتب از زنان باشند، دانش‌آموزان و دانشجویان نیز زن باشند. در صورتی که چنین کادری وجود نداشته باشد، تا زمان فراهم شدن آن باید انتظار کشید و آن زمان اقدام به بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها بر معیارهای اسلامی نمود. این سخن در فتاوی بن باز به صراحت آمده است:

أن تعليم النساء للصبيان في المرحلة الابتدائية يفضى إلى الاختلاط ثم يمتد ذلك إلى المراحل الأخرى، فهو فتح لباب الاختلاط في جميع المراحل بلا شك، ومعلوم ما يترتب على اختلاط التعليم من المفسد الكثيرة والعواقب الوخيمة التي أدرکها من فعل هذا النوع من التعليم في البلاد الأخرى. فكل من له أدنى علم بالأدلة الشرعية وبواقع الأمة في هذا العصر من ذوی البصيرة الإسلامية على بنينا وبناتنا یدرک ذلك بلا شك، ولذا فإنی أرى أن

من الواجب قفل هذا الباب بغاية الإحكام وأن يبقى أولادنا الذكور تحت تعليم الرجال في جميع المراحل. كما يبقى تعليم بناتنا تحت تعليم المعلمات من النساء في جميع المراحل (بن باز، بی تا: ج ۳، ۱۳۲)؛ آموزش زنان نسبت به پسران خردسال در مرحله ابتدایی منجر به اختلاط دختران و پسران می‌شود. این امر در مقاطع بالاتر ادامه می‌یابد، در واقع این کار منجر به فتح باب اختلاط مردان و زنان در تمام مراحل می‌شود. روشن است که اختلاط دختران و پسران در مقام آموزش مفسد زیاد و عواقب خطرناکی را در پی دارد، چه این که اختلاط در سایر کشورها منجر به مفسدی شده است. هر شخصی که کمترین آگاهی نسبت به ادله شرعی داشته باشد و نسبت به فرزندان امت اسلامی آگاهی داشته باشد، این حقیقت را درک می‌کند. از این رو من واجب می‌دانم که به منظور اتمام در امور این باب سد شود و فرزندان ذکور در تمام مراحل تحت تعلیم و آموزش مردان قرار بگیرد و دختران در تمام مراحل توسط معلمان زن آموزش ببینند.

نقد و بررسی: این استدلال پذیرفته نیست، زیرا اختلاط در صورتی محقق می‌شود که دختران و پسران، مردان و زنان محصل بدون هیچ‌گونه جدایی در کنار همدیگر قرار بگیرند و چنین اختلاطی لازمه عادی تحصیل علم و دانش نیست. از این رو اگر متولیان امور آموزش به گونه تدبیر بسنجند که در کلاس واحد زنان در یک طرف و مردان در جانب دیگر باشد، اختلاطی صورت نگرفته است. صرف بودن زنان و مردان در یک مکان عمومی مانند کلاس، اختلاط به شمار نمی‌رود و دلیلی بر حرمت آن نیست. صرف حضور زنان و مردان در کلاس واحد دلیل و فتوایی بر حرمت آن نداریم. شاهد بر مدعا این که در کتب فقه خلوت با زن اجنبیه حرام شمرده شده است (مرغینانی، بی تا: ج ۱، ۱۳۳). این بدان معناست که اگر مردان و زنان در مکان واحد جمع شوند، حرام نیست. از قضا در فتوای دار الافتاء مصر آمده است:

السؤال: ما حکم تلقی النساء للدرس من إمام المسجد بدون حائل، حيث إن هناك من ينکر ذلك

بدعوی أنه حرام؟

الجواب: بل هذا أمر جائز شرعاً يدل عليه تلقى الصحابييات للعلم الشرعي والموعظة من النبي صلى الله عليه وآله وسلم مباشرة، فوجود النساء مع الرجال في مكان واحد بغير حائل بينهم ليس حراماً في ذاته، وإنما الحرمة في الهيئة الاجتماعية إذا كانت مخالفة للشرع الشريف؛ كأن يُظهر النساء ما لا يحلُّ لهن إظهاره شرعاً، أو يكون الاجتماع على منكر أو لمنكر، أو يكون فيه خلوة محرمة، ونص أهل العلم على أن الاختلاط المحرم في ذاته إنما هو التلاصق والتلامس (على جمعة، ٢٠٠٦م: رقم الفتوى ٣٥٣٢).

سؤال: حکم درس آموختن زنان در نزد امام مسجد بدون پرده حایل چیست؟ چون برخی افراد این کار را حرام می‌دانند.

جواب: درس آموختن زنان نزد امام مسجد بدون پرده و حایل جایز است. چرا که زنان صحابی علم شریعت را به صورت مستقیم از پیامبر دریافت می‌نمودند و به مواعظ پیامبر گوش می‌دادند. از این رو وجود زنان و مردان در مکان واحد بدون پرده و حایل فی حد ذاته حرام نیست. در صورتی اجتماع زنان و مردان در مکان واحد حرام است که به گونه‌ای باشد که مخالف شرع باشد، مثل جایی که زنان زینت‌های شان را آشکار سازند یا تجمع آن به شکل نادرست باشد یا زن و مرد نامحرم خلوت کنند. اهل علم تصریح کرده‌اند که مقصود از اختلاط حرام، اختلاطی است که همراه با لمس و التصاق باشد.

ج. سد ذرایع: منابع اصلی احکام شرعی عبارتند از کتاب خداوند، سنت پیامبر، قیاس و اجماع (زرقا، ١٤١٨ق: ج ١، ٣٣). افزون بر آن، منابع تبعی نیز وجود دارد که فقیه می‌تواند به استناد آن به وجوب یا حرمت چیزی فتوا دهد. این منابع بدان جهت تبعی نامیده می‌شود که پشتوانه اعتبار آن، منابع اصلی کتاب و سنت است (زرقا، ١٤١٨ق: ج ١، ٨٧). یکی از اموری که به عنوان منبع تبعی شمرده می‌شود و قابلیت استناد را دارد سد ذرایع است. سد ذرایع به معنای جلوگیری از مقدمات و افعالی است که منجر به عمل حرام

می‌گردد. چنانچه کار مباحی مقدمه عمل حرام قرار بگیرد، انجام آن حرام شمرده می‌شود (زرقا، ١٤١٨ق: ج ١، ١٠٧). با التفات به جایگاه سد ذرایع در شریعت، می‌توان برای منع آموزش و تحصیل زنان چنین استدلال کرد که اگر رهبر دولت اسلامی و فقهای شریعت به این نتیجه برسند که تحصیل و آموزش زنان، مفسده دارد، سبب ارتکاب گناه و حرام می‌شود، زیرا در اثر اختلاط و گفتگوی مردان و زنان محصل با یکدیگر در مقام آموزش، نگاه و ارتباط از روی اغراض شیطانی نسبت به یکدیگر صورت می‌گیرد و چنین چیزی در شریعت حرام است. دولت اسلامی همان گونه که در برابر حفظ جان مردم مسؤولیت دارد، در برابر حفظ ایمان مردم نیز مسؤولیت دارد. از این رو می‌تواند از این کار جلوگیری کند و تحصیل زنان را تا زمان فراهم شدن زمینه ممنوع اعلام نماید.

نقد و بررسی: استدلال به سد ذرایع در صورتی پذیرفته است که عمل به گونه‌ای باشد که در غالب موارد منجر به ارتکاب حرام گردد. اگر چنین پیامدی اکثری را نداشته باشد، نمی‌توان آن عمل را به استناد حرمت سد ذرایع ممنوع و حرام شمرد. تحصیل زنان فی حد نفسه بدون اختلاط مردان و زنان و بدون قرار گرفتن آنان در کنار همدیگر جزو مقدمات فعل حرام به شمار نمی‌رود و منجر به فعل حرام نمی‌گردد. البته در فرض اختلاط زنان و مردان، مفسده دارد و حرام است. ولی همان گونه که در دلیل پیشین گذشت می‌توان از اختلاط جلوگیری کرد.

د. حرمت نگاه به زنان: تحصیل علم توسط زنان و مردان به صورت عادی نگاه شاگردان به استاد و نگاه استاد به شاگردان را در پی دارد، معمول نیست که استاد در کلاس درس را القا نماید و شاگردان اصلاً نگاهی به او نداشته باشند، متقابلاً متعارف نیست که استاد درسی را القا کند و اصلاً نگاهی به شاگرد نداشته باشد، نگاه نسبت به همدیگر بخشی از تفهیم مطالب را تشکیل می‌دهد و فهم پارهای از مطالب و توضیحات آن از این طریق صورت می‌گیرد. در صورتی که مردان و زنان به صورت همزمان در کلاس حضور یابند یا استاد زنان مرد و استاد مردان زنان



باشد، نگاه صورت خواهد گرفت. نگاه زن نامحرم به مرد نامحرم و متقابلاً نگاه مرد نامحرم به زن نامحرم حرام است. راه جلوگیری از این حرام آن است که تحصیل زنان تا فراهم شدن فرصت مناسب منع گردد. این استدلال را در جایی در کتب فقه احناف نیافتیم، اما احتمال چنین استدلالی وجود دارد.

نقد و بررسی: این استدلال پذیرفته نیست، زیرا در تمام کتب فقه احناف تصریح دارد نگاه مرد به صورت و دستان زن و متقابلاً نگاه زن به مرد به غیر از ناف تا زانو مجاز است. کاسانی در بدایع الصنائع دارد: نگاه مرد اجنبی به زن اجنبی آزاد جز به صورت و دست‌های او جایز نیست، به استناد این که در آیه مبارکه آمده است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»؛ به مؤمنان بگو چشم‌های شان را برهم نهند. اما نگاه به مواضع زینت ظاهری که صورت و کفین باشد به استناد آیه مبارکه «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»؛ زنان نباید زینت خود را ظاهر کنند، جز زینت ظاهری. مراد از زینت مواضع زینت است. مواضع زینت ظاهری، صورت و هر دو کف دست می‌باشد. این سخن ابی حنیفه است. حسن شیبانی از ابو حنیفه روایت کرده است که نگاه به دو پای زن نیز مجاز است. اما زن جایز نیست قسمت ناف تا زانوی مرد را نگاه کند. نگاه نسبت به سایر قسمت‌های بدن در صورتی که ایمن از خود باشد، اشکال ندارد. بهتر آن است که مرد جوان از نگاه به صورت زن بیگانه و زن جوان از نگاه به مرد بیگانه اجتناب کند، چون خوف شهوت و وقوع در فتنه وجود دارد (کاسانی، ۱۹۸۲، ج ۵، ۱۲۱-۱۲۲). مشابه این مطلب در کلام سایر فقهای احناف نیز آمده است (موصلی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ۱۶۶؛ ابن نجیم، بی‌تا، ج ۸، ۲۱۸؛ غیتابی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ۱۲۸، ۱۴۶؛ حدادی، ۱۳۲۲ق، ج ۲، ۲۸۳؛ بابریتی، بی‌تا، ج ۱۰، ۲۴؛ نظام، ۱۴۱۱، ج ۵، ۳۲۷، ۳۲۹؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ۱۴۸، ۱۵۲؛ مرغینانی، بی‌تا، ج ۴، ۳۶۸؛ ابن عابدین، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۳۶۴).

هـ حرمت گفتگو میان زن و مرد نامحرم:
لازمه برگزاری کلاس تعلیم و آموزش برای زنان توسط مردان و بر عکس، گفتگو میان زن و مرد نامحرم و گوش

دادن مردان به صدای زن و گوش دادن زنان به صدای مردان است. شنیدن صدای زن بیگانه برای مرد نامحرم حرام است. شاهد بر مدعا این که در الدر المختار آمده است: «وَلَا يَكْلَمُ الْأَجْنَبِيَّةَ إِلَّا عَجُوزًا عَطَسَتْ أَوْ سَلَمَتْ فَيُسَمِّتُهَا لَا يَرُدُّ السَّلَامَ عَلَيْهَا وَإِلَّا لَا» (ابن عابدین، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ۶۵۵)؛ مرد نباید با زن نامحرم سخن بگوید، مگر در صورتی که پیر زنی باشد که عطسه کند یا سلام نماید، در این صورت شخص برای عطسه می‌تواند یرحمک الله بگوید، اما جواب سلام را نمی‌دهد. هم‌چنین در الفتاوی الهندیه آمده است: «وَإِذَا سَلَمَتِ الْمَرْأَةُ الْأَجْنَبِيَّةَ عَلَى رَجُلٍ إِنْ كَانَتْ عَجُوزًا رَدَّ الرَّجُلُ عَلَيْهَا السَّلَامَ بِلِسَانِهِ بِصَوْتٍ تَسْمَعُ وَإِنْ كَانَتْ شَابَّةً رَدَّ عَلَيْهَا فِي نَفْسِهِ وَالرَّجُلُ إِذَا سَلَّمَ عَلَى امْرَأَةٍ أَجْنَبِيَّةٍ فَالْجَوَابُ فِيهِ عَلَى الْعَكْسِ» (نظام، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ۳۲۶)؛ هرگاه زن نامحرم بر مردی سلام کند، چنانچه پیره زن باشد باید به گونه‌ای جواب سلام گوید که زن بشنود، اما اگر زن جوان باشد، جواب سلام را به گونه‌ای آهسته بگوید که فقط خودش بشنود. اما اگر مرد بر زنی سلام کند امر بر عکس می‌شود، یعنی اگر زن جوان باشد جواب را آهسته بگوید و اگر پیر باشد جواب را بلند بگوید.

بررسی: اولاً: جواز صحبت متعارف میان زن و مرد نامحرم جزو مسایل اختلافی است، تعدادی بسیار اندکی از فقها فتوا به عدم جواز داده‌اند، ولی اکثر فقهای احناف در این مورد بحث نکرده‌اند، گویا جواز آن برای شان مسلم بوده، لذا در این باره سخن نگفته‌اند. این امر از لابلای کلام آنان فهمیده می‌شود. به عنوان نمونه برای جواز نظر به صورت و دو کف دست زن این گونه استدلال شده است که زنان در انجام کارها و معاملات خواه ناخواه صورت و کف دستان شان را آشکار می‌نمایند (حدادی، ۱۳۲۲ق، ج ۲، ۲۸۳). بلکه بن باز در مسایل بسیاری با نهایت سخت‌گیری فتوا داده است، در این مورد قایل به جواز شده و می‌گوید: التحدث مع المرأة لا حرج فيه، إذا كان ما فيه تهنئة، ولا خلوة، كان النساء يتحدثن مع النبي ومع الصحابة، ويسألن، ويستفتين، لا حرج في ذلك (بن باز، الموقع الرسمي لسماحة الشيخ الامام بن باز، حكم التحدث مع

زنان متاهل لازم است نسبت به آموزش علوم دینی اهتمام بورزند، همان‌گونه که عایشه (رض) و سایر زنان تابعین این کار را انجام دادند. خداوند به زنان پیامبر دستور داد: آنچه از آیات الهی و حکمت در خانه‌های شما تلاوت می‌شود، باید آن‌ها را یادآوری کنید. البته لازم است آموزش زنان همراه با رعایت آداب اوامر الهی باشد، به این معنا که زنان آبرو، شرف و عفت خود را حفظ کند و از اختلاط با مردان بپرهیزد و زینت خود را آشکار نسازد و در صورتی که نیاز به صحبت با مردان نامحرم باشد با صدای نرم و مریب صحبت نکند.

در پایان از مطالب پیشین این نتیجه حاصل می‌گردد که دلیل متقنی بر عدم جواز آموزش زنان وجود ندارد، نه دلیل خاص روایی وجود دارد و نه ادله عام این معنا را می‌رساند. به لحاظ فتوایی، در جدیدترین مجموعه فقهی معتبر آمده است که جواز آموزش زنان مورد اتفاق فقهایی جهان اسلام است. از این رو تصمیم طالبان مبنی بر منع زنان از تحصیل افزون بر آن که از سوی نهادهای بین‌المللی محکوم گردید، از سوی عالمان دینی برجسته جهان اسلام نیز مورد نکوهش قرار گرفت و آنان خواستار بازشدن مدارس و دانشگاه جهت آموزش زنان شدند. محمدتقی عثمانی مفتی دارالعلوم کراچی پاکستان از شخصیت‌های برجسته علمی که به لحاظ فکری نیز رابطه نزدیکی با طالبان دارد در نامه خود به رهبر طالبان ملا هبت‌الله این موضوع را یادآور می‌شود: «در حال حاضر مهم‌ترین مسئله، آموزش دختران است که دشمنان از این مسئله به عنوان یک وسیله در برابر امارت اسلامی کار می‌گیرند. امارت اسلامی که تا کنون اقداماتی صادقانه و حکیمانه را انجام داده است، ما از آن استقبال می‌کنیم، اما خواست ما این است که در باره آموزش دختران در چارچوب شریعت اقدامات انجام شود» (عثمانی، ۱۴۰۱). از این رو بایسته است که طالبان در این مورد تجدید نظر جدی نمایند. اگر بنای تطبیق شریعت را دارند، این تصمیم خود را با منابع شریعت و فتاوا و دیدگاه‌های فقهایی مسلمان بسنجند.

المراة الاجنبیة؛ صحبت با زن در صورتی که عاری از تهمت و خلوت باشد، اشکال ندارد، چرا که زنان با پیامبر و اصحاب صحبت می‌کردند و از آنان چیزی را می‌پرسیدند و در مسایل شرعی استفتا می‌نمودند. روشن است که در مسایل اختلافی طبق دیدگاه فقهایی احناف شخص مخیر است طبق هر یک از دو فتوا عمل کند. در این مقام جای ذکر آن نیست.

ثانیا: مهم در فتوا مستند آن است، فتوای به عدم جواز مستندی برای آن ذکر نشده است، لذا عمل به چنین فتوایی الزام‌آور نیست.

۵. فتاوای فقهی آموزش زنان

در مباحث پیشین دلایل جواز و عدم جواز آموزش زنان بررسی گردید. در آخرین مرحله در مقام فتوا باید ملاحظه کرد که فقهایی مسلمان به خصوص فقهایی مسلمان در این مورد چیست؟ فتوایی بر منع تحصیل زنان در کلمات علمای معاصر وجود ندارد. می‌توان ادعا کرد که اکثر قریب به اتفاق علمای معاصر مسلمان و احناف در جهان با رعایت حجاب و عفاف تحصیل علم توسط زن را مجاز می‌دانند، بلکه آن را حق شرعی زن دانسته که در صورت مطالبه، لازم است دولت اسلامی زمینه آن را فراهم سازد. در این خصوص به آنچه الموسوعه الکویتیه ذیل مدخل «تعلیم النساء» آمده اکتفا می‌نمایم:

لَا خِلَافَ بَيْنَ الْفُقَهَاءِ فِي مَشْرُوعِيَّةِ تَعْلِيمِ النِّسَاءِ الْقُرْآنَ وَالْعُلُومَ وَالْأَدَابَ. وَمِنَ الْفُقَهَاءِ مَنْ قَالَ بِوُجُوبِ قِيَامِ الْمُتَاهَلَّةِ مِنَ النِّسَاءِ بِتَعْلِيمِ عُلُومِ الشَّرْعِ، كَمَا كَانَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَنِسَاءُ تَابِعَاتُ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنِسَاءِ نَبِيِّهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: {وَأذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ} وَيَجِبُ أَنْ يَكُونَ تَعْلِيمُ النِّسَاءِ مَعَ مَرَاعَاةِ آدَابِ أَمْرِ الشَّارِعِ الْمَرْأَةِ بِالتَّزَامِهَا لِلْحِفَاطِ عَلَى عِزِّهَا وَشَرَفِهَا وَعِفَّتِهَا، مِنْ عَدَمِ الْاِخْتِلَاطِ بِالرِّجَالِ، وَعَدَمِ التَّبَرُّجِ، وَعَدَمِ الْخُضُوعِ بِالْقَوْلِ إِذَا كَانَتْ هُنَاكَ حَاجَةٌ لِلْكَلامِ مَعَ الْأَجَانِبِ؛ (الموسوعه الفقهيه الكويتيه، مدخل تعليم النساء)؛ اصل مشروع بودن آموزش قرآن، علوم و آداب نسبت به زنان مورد اتفاق فقهایی مسلمان است. برخی از فقها گفته‌اند بر

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، أسد الغابۃ فی معرفة الصحابة، تحقیق علی محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول.
۳. ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۸۶ق)، الموضوعات، تحقیق عبد الرحمن محمد عثمان، مدینه منوره: المكتبة السلفية، اول.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول.
۵. ابن حجر هیتمی، احمد شهاب الدین (بی تا)، الفتاوی الحدیثیة، بیروت: دار الفکر، اول.
۶. ابن عابدین، محمدامین (۱۴۲۱ق)، حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة، بیروت: الناشر دار الفکر للطباعة والنشر.
۷. ابن عبدالبر قرطبی، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، اول.
۸. ابن نجیم، زین الدین (بی تا)، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، بیروت: دار المعرفة.
۹. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم (۱۴۱۹ق)، الاشباه و النظائر، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول.
۱۰. ابو داوود سجستانی، سلیمان بن اشعث (۱۴۳۰ق)، سنن ابی داوود، تحقیق شعیب الأرئووط - محمّد کامل قره بللی، بیروت: دار الرسالة العالمیة، اول.
۱۱. احمد بن محمد بن حنبل (۱۴۲۱)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق شعیب الأرئووط - عادل مرشد و دیگران و اشراف عبد الله بن عبد المحسن التركي، بیروت: مؤسسه الرسالة، اول.
۱۲. بابر تى، محمد بن محمد (بی تا)، العناية شرح الهدایة، بیروت: دار الفکر.
۱۳. البانی، محمد ناصر الدین (۱۴۱۲ق)، سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة، ریاض: دار المعارف، اول.
۱۴. البانی، محمد ناصر الدین (۱۴۱۵ق)، سلسله الأحادیث الصحیحة وشیء من فقهها وفوائدها، ریاض: مكتبة المعارف للنشر والتوزیع، اول.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۹)، الأدب المفرد، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار البشائر الإسلامیة، سوم.
۱۶. بخاری، محمد بن إسماعیل (۱۴۲۲ق)، صحیح البخاری = الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله (ص) وسننه وأيامه، تحقیق محمد زهير بن ناصر الناصر، بیروت: دار طوق النجاة، اول.
۱۷. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۰۳ق)، شرح السنه، تحقیق شعیب الأرئووط - محمد زهير الشاويش، بیروت - دمشق: المكتب الإسلامی، دوم.
۱۸. بن باز، عبدالعزيز، بن عثيمين، محمد، الجبرین، عبدالله (بی تا) فتاوی إسلامیة، تحقیق محمد بن عبدالعزيز المسند، موقع ملتقى أهل الحديث.
۱۹. بیهقی، احمد بن الحسين (۱۴۲۳ق)، شعب الایمان، تحقیق عبدالعلی عبد الحمید حامد، ریاض: مكتبة الرشد، اول.
۲۰. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق)، سنن الترمذی، تحقیق احمد شاکر و محمد فؤاد عبد الباقي، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، دوم.
۲۱. حدادی، ابو بكر بن علی (۱۳۲۲ق)، الجوهره النيرة، بی جا: المطبعة الخيرية.
۲۲. حصفکی، محمد بن علی، الدر المختار شرح تنویر الأبصار وجامع البحار، تحقیق عبد المنعم خليل إبراهيم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۳ق، اول.
۲۳. زرقا، مصطفى احمد (۱۴۱۸ق)، المدخل الفقهي العام، دمشق: دار القلم، اول.
۲۴. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۱۸ق)، الأجوبة المرضیة فیما سئل السخاوی عنه من الأحادیث النبویة، تحقیق محمد إسحاق محمد إبراهيم، بیروت: دار الراءة للنشر والتوزیع، اول.

۲۵. السرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق)، المبسوط، بیروت: دار المعرفة/
۲۶. الشحود، علی بن نایف (بی تا)، الخلاصة فی أحكام الاجتهاد والتقليد، بی جا، بی نا.
۲۷. الشوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، نیل الأوطار، تحقیق عصام الدین الصباطی، مصر: دار الحديث، اول.
۲۸. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، المعجم الاوسط، تحقیق تحقیق طارق بن عوض الله و عبدالمحسن بن ابراهیم حسینی، قاهره: دار الحرمین.
۲۹. طبرانی، سلیمان بن أحمد (۱۴۱۵ق)، المعجم الكبير، تحقیق حمدی بن عبد المجید السلفی، ریاض: دار الصمیعی، اول.
۳۰. عسافی، محمد بن حمد (۱۴۲۹ق)، الاصابة فی استحباب تعلیم النساء الکتابه، تحقیق ابراهیم بن عبدالعزیز الیحمی، ریاض: دار کنوز اشبیلیا، اول.
۳۱. عظیم آبادی، محمد (۱۴۰۸ق)، عقود الجمان فی جوا. تعلیم الکتابه للنسوان، کراچی: مؤسسه مجمع علمی، اول.
۳۲. غیتابی، محمود بن احمد (۱۴۲۰ق)، البنایه شرح الهدایه، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول.
۳۳. قرطبی، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۴ق)، جامع بیان العلم وفضلہ، تحقیق: أبی الأشبال الزهیری، عربستان سعودی، دار ابن الجوزی، اول.
۳۴. قزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء الكتب العربیه.
۳۵. کاسانی، مسعود (۱۹۸۲م)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت: الناشر دار الكتاب العربی.
۳۶. محمد رشید رضا، أسئلة الشيخ محمد نجيب أفندی، مجلة المنار، المجلد السادس، رمضان ۱۳۲۱، سنه ۱۹۰۳م.
۳۷. مرغینانی، علی بن ابی بکر (بی تا)، الهدایه فی شرح بدایه المبتدی، تحقیق طلال یوسف، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۸. موصلی، عبدالله بن محمود (۱۴۲۶ق)، الاختیار لتعلیل المختار، بیروت: دار الکتب العلمیه، سوم.
۳۹. نظام و دیگران (۱۴۱۱ق)، الفتاوی الهندیه فی مذهب الإمام الأعظم أبی حنیفه النعمان، بیروت: دار الفکر.
- سایتها:**
۴۰. بن باز، عبدالعزیز، الموقع الرسمي لسماحة الشيخ الإمام بن باز، حکم التحدث مع المرأة الأجنبية، بی تا:
<https://binbaz.org.sa/fatwas/15819/>
۴۱. عثمانی، محمدتقی، خواست مفتی تقی عثمانی از امارت در پیوند به مکتبهای دخترانه، ۱ / ۲ / ۱۴۰۱
<https://tolonews.com/fa/afghanistan-177680>
۴۲. علی جمعه محمد، حکم تدریس الرجل للنساء، فتاوی دار الافتاء، تاریخ الفتوی ۱۲، یولیه ۲۰۰۶، رقم الفتوی ۳۵۳۲
<https://www.dar-alifta.org/ar/fatawa/13100/>

حق بر آموزش به مثابه حق شهروندی



دکتر محمدعلی جویا

اشاره

توجه به مقوله آموزش به عنوان یک حق و نه صرفاً یک امر مباح مسئله‌ای است که تا کنون اندیشمندان زیادی به آن پرداخته‌اند. در فقه سنتی اسلامی آموزش هیچگاه به عنوان یک حق مورد توجه قرار نگرفته است، بلکه صرفاً از آن به عنوان امری داخل در یکی از احکام خمس (واجب، حرام، مباح، مکروه و مستحب) یاد کرده‌اند. این تقسیم‌بندی محصول دو نگاه است: نخست این که آموزش را تنها از جهت متعلق آن، یعنی چیزی که باید آموزش داده شود مورد توجه قرار داده و هیچگاه از منظر آموزش گیرنده به آن نگاه نکرده‌اند. دوم این که در قید و بند نوع نگاه به رابطه دولت و مردم است. در نگاه سنتی رابطه دولت مردم از قبیل

حاکم (مولی) و رعیت است. در این نگاه اصولاً رعیت بسیاری از حقوق را ندارد و از آن جمله آموزش را. این در حالی است که در نگاه مبتنی بر شهروندی، مردم تنها تکلیف به اطاعت ندارند، بلکه حق شهروندی دارند. در اسلام مفرداتی وجود دارد که وظیفه حاکم را «تعلیم» مردم دانسته است. این مفردات قابلیت این را دارند که حق بر آموزش را برای مردم ثابت کنند، چون تکلیف حاکم منبعت از حق مردم است. اما با تأسف چنین نگاهی به ویژه در افغانستان فراگیر نشده است.

در این نوشته بنا نداریم حق بر آموزش را از دورن تعالیم اسلام استخراج کنیم، که البته خود بحث جالب و دلچسپی است و در مجالی دیگر شاید به آن توفیق یافتیم.

در حالی که بیگانگان در این امر نقشی ندارند. اما مهم‌ترین بعد شهروندی بعد فرهنگی آن است که بر وجود مشترکات تاریخی، نژادی، دینی، زبانی و سایر عناصر فرهنگی تکیه دارد. این بعد از شهروندی به شهروندان حس تعلق می‌بخشد، به گونه‌ای که نسبت به سرزمین (خاک) و هم‌وطنان خود و نیز میراث‌های مشترک میهنی احساس مسئولیت می‌کنند. آسیب به کشور و هم‌میهنان را آسیب به خود تلقی می‌کند. در مجموع شهروندی فرهنگی «هویت» جدیدی به شخص می‌بخشد که با هویت قومی، دینی، جغرافیایی و خانوادگی او متفاوت است. این هویت مثل خون در رگ همه شهروندان جاری است و به آن‌ها یگانگی می‌بخشد. بدون وجود این احساس شهروندی شکل واقعی نمی‌گیرد و تنها به عنوان امری مربوط به حقوق و تکالیف شناخته می‌شود.^۱

تاریخ مشرق زمین تا ظهور دوران جدید با این ادبیات بیگانه بود و به جای آن از واژه «رعیت» و «رعایا» استفاده می‌شد. به لحاظ مفهومی رعیت به معنای سرسپردگی اجباری به حاکم متغلب است و به همین دلیل نشانه فرودستی در منزلت اجتماعی تلقی می‌شود. رعیت «حق» ندارد، بلکه تنها «تکلیف» دارد. سرنوشتش در دست خودش نیست، بلکه دیگران برای او تصمیم می‌گیرند و در مجموع رعیت موجود منفعل است. این در حالی است که شهروند انسان فعال است و در جامعه نقش ایفا می‌کند. در نسبت شهروندی با فقه سیاسی اسلام و در پذیرش و انکار آن سخن بسیار است، اما واقعیت تاریخی مسلمانان نشان می‌دهد که پس از تشکیل حکومت نبوی همواره یک مفهوم کلیدی تکیه‌گاه جامعه اسلامی بوده است و آن مفهوم «امت» است. مسلمان در هر نقطه از عالم به این دلیل که عضو امت اسلامی بوده است هویت خود را تعریف کرده و مرز بیگانگان و خودی را تعیین نموده است. هرچند این واژه در ذات خود توان این را دارد که منبع

در عوض صرفاً به توضیح این حق و تبیین جایگاه آن در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی افغانستان خواهیم پرداخت.

۱. شهروندی

شهروندی مفهومی کهنی است که در عصر جدید ابعاد تازه‌ای یافته است. شهروندان افراد آزاد، برابر و مسئولیت‌پذیری هستند که با اراده و انتخاب، عضویت در جامعه سیاسی را انتخاب می‌کنند. شهروندان تنها اعضای یک جامعه سیاسی نیستند، بلکه به دلیل فضیلت‌های موجود در آن جامعه که مورد انتخاب او بوده است به آن تعلق خاطر دارد و به آن وفادار است.

تعلق به جامعه سیاسی امتیازاتی برای شهروندان ایجاد می‌کند که از آن به حقوق شهروندی تعبیر می‌شود، چنانکه مسئولیت‌هایی برای آن‌ها به وجود می‌آورد که از آن به تکالیف شهروندی تعبیر می‌شود. شهروندی در دنیا به چهار عنصر لازم و اصلی وابسته است که عبارتند از: وجود جامعه سیاسی، سرزمین معین، حاکمیت و جمعیت. عضویت در جامعه سیاسی که دارای حاکمیت بر سرزمین مشخص است و دارای مردمانی که به آن‌ها هویت واحد بدهد شرط اساسی شهروندی است.

شهروندی ابعاد مختلف دارد؛ زیرا از سوی یک مفهوم سیاسی است و عضویت در جامعه سیاسی را نشان می‌دهد و از سوی دیگر مفهوم حقوقی و فرهنگی است. در مفهوم اول شهروندان حاکمیت سیاسی خاصی را می‌پذیرند و به دلیل وابستگی به آن جامعه سیاسی «منزلت» پیدا می‌کنند. به گونه‌ای که جان، مال و اعتبار او برای حاکمیت سیاسی ارزشمند بوده هرگاه در درون قلمرو یا خارج از قلمرو سرزمینی کشور مورد تهدیدی قرار گیرد به دفاع از آن اقدام می‌کند. شهروندی در مفهوم حقوقی موجب می‌شود مردم به «اتباع» و «بیگانگان» تقسیم شوند. اتباع کشور از حقوق و امتیازاتی برخوردار است که بیگانگان از آن محروم‌اند. مثلاً اتباع حق دارند سرنوشت سیاسی خود را تعیین کنند،

۱. ن. ک. به: روبرو پیلو، شهروند و دولت، ترجمه ابوالفضل قاضی، ص ۱، به نقل از: محمدرضا ایران منش، مفهوم شهروندی، ص ۲۹.

استخراج مفهوم شهروندی شود، ولی تاریخ مسلمانان نشان می‌دهد که اعضای امت اسلامی هیچگاه بر مرزهای قومی، جغرافیایی، نژادی مذهبی غلبه نکردند و در طول تاریخ مفهوم شهروندی به معنای اعضای برابر و فعال امت اسلامی شکل نگرفت.

سقوط امپراطوری عثمانی سرآغاز دورانی شد که کشورهای اسلامی به تبعیت از کشورهای غربی به جای امت به (ملت - دولت) های مختلف تجزیه شدند و به صورت طبیعی مردمان ساکن در جغرافیاهای تجزیه شده، به صورت قهری (شهروندان) آن کشور نامیده شدند. این مفهوم تازه البته پارادوکس (امت - شهروند) را شکل داد که تا امروز مسلمانان میان تعلق به امت یا تعلق به دولت - ملت در تزلزل اند. مهم‌تر این بود که در فلسفه سیاسی اسلام و در فقه سیاسی برخواسته از شریعت هیچ نظریه موفقی ظاهر نشد که بر این مشکل فائق آید. کشور افغانستان نیز با همین مشکل روبرو است و امروزه حکومتی را تجربه می‌کند در اصل به عصر (امت - دولت) تعلق دارد، اما چون در یک جغرافیای خاص محصور گردیده به اجبار می‌خواهد قبای گشاد امت را بر تن (ملت) بپوشاند. البته افغانستان در این پارادوکس تنها نیست، کشورهای مسلمان همگی میان بازی در میدان ناسیونالیسم یا هورا کشیدن به نفع امت واحد اسلامی سرگردانند.

۲. حقوق شهروندی

شهروندان به معنا و مفهومی که پیش از این به اجمال اشاره شد، به صورت ذاتی و نه اکتسابی و اعطایی، از حقوق و امتیازاتی برخوردارند که بیگانگان از آن محروم‌اند. زیرا اصولاً شهروند یعنی انسانی که عضو جامعه سیاسی است و از حقوق و تکالیف برخوردار است. اگر حقوق و تکالیف از شهروند سلب شود، شهروندی به لفظ بدون معنا تبدیل می‌شود. این حقوق به پنج محور کلی حقوق سیاسی، حقوق مدنی، حقوق اجتماعی - اقتصادی، حقوق فرهنگی و حقوق قضایی تقسیم می‌شود. ذیل هر یک از این عناوین و محورها مجموعه‌ای از حقوق نهفته است که به تدریج در کشورهای مختلف شکل گرفته و به قوانین اساسی آنها

راه یافته است. بخشی از این حقوق از یونان باستان تا روم و سپس دوران جدید با مفهوم شهروندی همراه بوده‌اند. مثل حق مشارکت سیاسی و حق ملکیت. اما پاره‌ای دیگر از حقوق محصول اندیشه ورزی فیلسوفان دوران روشنگری است. این دسته از حقوق غالباً با حقوق بشر یکسان است، جز این که حقوق بشر رنگ و بوی جهانی دارد، اما حقوق شهروندی محلی و محدود به قلمرو سرزمینی یک کشور است.

آنچه در قالب میثاق‌های مردم و حکومت به عنوان امتیازات شهروندان یک کشور به آنها تعلق می‌گیرد حقوق شهروندی نامیده می‌شود. اما همان گونه که بسیاری از اندیشمندان، از جمله کیت فالكس اظهار داشته‌اند، هسته مرکزی شهروندی، آزادی و خود ارادیت است و لذا حقوقی که با این مکانیسم به دست آید شایسته عنوان حقوق شهروندی است، اما امتیازاتی که حکام به گونه‌ی یک جانبه به شهروندان اعطا می‌کند، نظیر آنچه در برخی کشورهای استبدادی، نظیر عربستان سعودی مشاهده می‌شود، حقوق «اتباع» است و شایسته نام حقوق شهروندی نیست.

۳. حق بر آموزش

حق بر آموزش ذیل حقوق فرهنگی قرار می‌گیرد و در عداد حقوق مثبت است. با این توضیح که حقوق شهروندی در یک تقسیم به دو قسمت حقوق مثبت (حق بر - right to) و حقوق منفی تقسیم بندی می‌شوند. حقوق مدنی غالباً جزء حقوق منفی به حساب می‌آید و مراد آن دسته حقوقی است که از دولت‌ها خواسته می‌شود مانعی بر سر راه استیفای آن ایجاد نکند، مثل حق مالکیت، حق حیات، حق آزادی، حق مصونیت و امثال این امور. البته ممکن است در این دسته حقوق نیز وظایفی بر عهده دولت‌ها گذاشته شود، ولی وجه غالب در به رسمیت شناختن آنها جلوگیری از تجاوز قوه قاهره (دولت) است. اما حقوق مثبت حقوقی است که وجه غالب آن تحمیل مسئولیت بر دولت و مطالبه‌گری است. بدین سان از دولت‌ها خواسته می‌شود که به اقتضای تعهد سیاسی و حقوقی با شهروندان،



rfer.org (RFE/RL)

و مسایل مربوط به آن‌ها،

۶. همکاری بین‌الملل در قلمرو فرهنگی آموزشی،

۷. احترام مؤثر به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی

برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب.

فقرات فوق همگی تعهداتی است که کشورها آن را

امضا کرده و در نتیجه به موجب حقوق بین‌الملل ملزم به

رعایت آن‌ها می‌باشد. در کنار این، هریک از فقرات فوق در

خصوص حق برآموزش نیز الزامات مشخصی را برای

دولت‌ها به وجود می‌آورد. به عنوان مثال، ایجاد شرایط

ثبات و رفاه در یک کشور جز با آموزش درست، کافی و

متناسب با نیازهای روز امکان پذیر نیست. به همین ترتیب

احترام به اصل تساوی اقتضا می‌کند که همه شهروندان در

برخورداری از امکانات آموزشی یکسان دانسته شده برای

همه به صورت برابر زمینه آموزش فراهم گردد. به همین

ترتیب زمینه‌سازی برای کار و ارتقای سطح زندگی،

فراهم‌سازی زمینه رشد اقتصادی و مسائل بهداشتی –

اجتماعی و فرهنگی جز در سایه آموزش مؤثر و کارآمد

امکان پذیر نیست.

اعلامیه جهانی حقوق بشر از مهم‌ترین اسناد

بین‌المللی است که هرچند حالت توصیه‌ای دارد، اما در

عرف بین‌الملل از جایگاه و ارزش والا برخوردار است. در

ماده ۲۶ این اعلامیه آمده است:

امکاناتی را برای آن‌ها فراهم نماید. حقوق سیاسی، حقوق

اجتماعی – اقتصادی و فرهنگی غالباً در این دسته قرار

می‌گیرند. حق برآموزش نیز در این دسته قرار دارد.

حق برآموزش ابتدا در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و

از آنجا به اسناد داخلی راه یافته است. بنابراین می‌توان حق

برآموزش را در دو سطح حق بشری و حق شهروندی

دنبال کرد:

۱-۳. حق برآموزش به عنوان حق بشری

حق برآموزش در اسناد بین‌المللی فراوان به عنوان

یک حق بشری شناخته شده است. جز اینکه در برخی

اسناد ذیل عنوان کلی حقوق فرهنگی و در برخی دیگر به

صراحت به عنوان حق برآموزش شناخته شده است. به

عنوان مثال در ماده ۵۵ منشور ملل متحد همه اعضای

سازمان ملل (از جمله افغانستان) متعهد شده‌اند که چند

مسئله را در دستور کار خود قرار دهد:

۱. ایجاد شرایط ثبات و رفاه،

۲. احترام به اصل تساوی،

۳. زمینه‌سازی برای ارتقای سطح زندگی و فراهم

ساختن کار برای همه،

۴. تلاش برای حصول شرایط توسعه و رشد اقتصادی

و اجتماعی،

۵. حق برخوردار از رفاه اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی

۱. آموزش و پرورش حق همگان است. آموزش و پرورش می‌بایست، دست کم در دوره‌های ابتدایی و پایه رایگان در اختیار همگان قرار گیرد. آموزش ابتدایی می‌بایست اجباری باشد، آموزش فنی و حرفه‌ای نیز می‌بایست قابل دسترس برای عموم مردم بوده و دستیابی به آموزش عالی به شکلی برابر برای تمام افراد و بر اساس شایستگی‌های فردی صورت پذیرد.

۲. آموزش و پرورش می‌بایست در جهت رشد همه جانبه‌ی شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری و دوستی میان تمامی ملت‌ها و گروه‌های نژادی یا دینی و نیز به برنامه‌های «ملل متحد» در راه حفظ صلح یاری رساند.

۳. پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود مقدم اند.»

به همین ترتیب در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر حق آموزش به عنوان حق بشری تأکید گردیده و در ماده ۱۳ این پیمان نامه آمده است:

«۱. کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به آموزش و پرورش به رسمیت می‌شناسند.

کشورهای مزبور موافقت دارند که هدف آموزش و پرورش باید نمو کامل شخصیت انسانی و احساس حیثیت آن و تقویت احترام حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. علاوه بر این کشورهای طرف این میثاق موافقت دارند که آموزش و پرورش باید کلیه افراد را برای ایفای نقش سودمند در یک جامعه آزاد آماده سازد و موجبات تفاهم و تساهل و دوستی بین کلیه ملل و کلیه گروه‌های نژادی - قومی یا مذهبی را فراهم آورد و توسعه فعالیت‌های سازمان ملل متحد را به منظور حفظ صلح تشویق نماید.

۲. کشورهای طرف این میثاق اذعان دارند که به منظور استیفای این حق:

الف- آموزش و پرورش ابتدایی باید اجباری باشد و رایگان در دسترس عموم قرار گیرد.

ب- آموزش و پرورش متوسطه به اشکال مختلف آن از

جمله آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای متوسطه باید تعمیم یابد و به کلیه وسایل مقتضی بویژه به وسیله معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی در دسترس عموم قرار گیرد.

ج- آموزش و پرورش عالی باید به کلیه وسایل مقتضی بویژه بوسیله معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی به تساوی کامل براساس استعداد هر کس در دسترس عموم قرار گیرد.

د- آموزش و پرورش پایه (اساسی) باید حتی‌الامکان برای کسانی که فاقد آموزش و پرورش ابتدایی بوده یا آن را تکمیل نکرده باشند، تشویق و تشدید بشود.

ه- توسعه شبکه مدارس (مکاتب) در کلیه مدارج باید فعالانه دنبال شود و نیز باید یک ترتیب کافی اعطاء بورس‌ها (هزینه تحصیلی) برقرار گردد و شرایط مادی معلمان باید پیوسته بهبود یابد.

۳. کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که آزادی والدین یا سرپرست قانونی کودکان را بر حسب مورد در انتخاب مدرسه برای کودکانش سواى مدارس دولتی محترم بشمارند مشروط بر اینکه مدارس مزبور با حداقل موازین (قواعد) آموزش و پرورش که ممکن است دولت تجویز یا تصویب کرده باشد مطابقت کند و آموزش و پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقدات شخصی والدین یا سرپرستان آنان تأمین گردد.

۴. هیچ‌یک از اجزای این ماده نباید بنحوی تفسیر گردد که با آزادی افراد و اشخاص حقوقی به ایجاد و اداره مؤسسات آموزشی اخلاص نماید مشروط بر این که اصول مقرر در بند اول این ماده رعایت شود و تعلیماتی که در چنین مؤسساتی آموزش داده می‌شود با موازین حداقل که ممکن است دولت تجویز کرده باشد مطابقت کند.»

اصل هفتم اعلامیه جهانی حقوق کودک نیز از دیگر اسناد بین‌المللی است که به این حق مهم بشری عطف توجه نموده و با عبارات کما بیش مشابه میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر آن تأکید ورزیده است. تفصیل بحث روی این اسناد از حوصله این نوشته خارج است و در اینجا

در مواد فوق به جای «حق بر آموزش» از «حق آموزش» استفاده شده و این حق جزء حقوق منفی دانسته شده است. به این معنا که آموزش آزاد اعلام گردیده و تنها از حیث امور حکومتی و نیز اعتقادی حدود و ثغور آن مورد تفتیش حکومت قرار داده شده است. اما هیچ‌گونه تکلیفی در جهت ایجاد زمینه‌های استیفای حق بر آموزش بر عهده حکومت قرار داده نشده است. اما در ماده ۶۸ ذیل مواد متفرقه مقرر شده است که: برای تبعه افغانستان درجه ابتدائیه و یا تحصیل معارف حتمی و مجبور است، درجات تفرعات آن به یک نظامنامه مخصوص تعیین یافته که بر طبق آن معمول می‌شود. هرچند این ماده نیز آموزش ابتدایی را الزامی اعلام کرده است، اما لحن آن به گونه‌ای است که ناظر به حق نیست، بلکه تکلیفی از سوی حکومت بر شهروندان دانسته شده است.

مهم‌ترین مطلب در این مواد آن است که اصولاً موضوع حق بر آموزش را یا مبهم گذاشته یا مقید کرده است. به این معنا که نگفته است آموزش چه چیزی و چنین استفاده می‌شود که هر آموزش، چنانچه مخالف شریعت نباشد آزاد است. در مجموع این قانون با لحن محافظه‌کارانه حق بر آموزش را به عنوان یک حق شهروندی به رسمیت شناخته است.

• اصول اساسی دولت علیه افغانستان (دوره نادرشاه ۱۳۱۰ شمسی)

ماده ۲۰ این قانون آموزش ابتدائیه برای اطفال تبعه افغانستان را واجبی و حتمی اعلام کرده و در ماده ۲۱ موضوع آموزش را نیز معین کرده است. براین اساس، تعلیم علوم اسلامیة آزاد اعلام گردیده و از این که می‌گوید «اشخاص اجنبی باستانی نغری که برای تعمیم فنون و صنایع و تعلیم زبان‌های خارجی استخدام می‌شوند» چنین استفاده می‌شود که آموزش این دسته از علوم نیز جزء مواردی است که برای اطفال الزامی است. در اصل ۲۲ حد و مرز این مسأله مشخص گردیده و بیان شده است که آموزش‌ها نباید مخالف عقائد و مصطلحات اسلامیة باشند و در عین حال باید با اصول علمی و فنی و صنعتی موافق باشد. در

صرفاً هدف یاد آوری این نکته است که حق بر آموزش به عنوان یک حق بشری شناخته شده و در بسیاری از میثاق‌هایی که افغانستان نیز آن را امضا کرده است وجود دارد.

۲-۳. حق بر آموزش به عنوان حق

شهروندی

وجود حق بر آموزش در اسناد بین‌المللی حقوق بشر تنها در برخی موارد برای کشورها الزام آور است، اما حضور آن به عنوان حق ویژه شهروندان در قانون اساسی و قوانین عادی کشورها آن را به تکلیف الزام‌آور برای دولت‌ها تبدیل می‌کند، همان‌گونه که آن را به موضوعی برای مطالبه مردم تبدیل می‌کند. افغانستان تا پیش از ۱۳۰۱ فاقد قانون اساسی بود و از این جهت می‌توان گفت چیزی به‌نام حقوق شهروندی معنا و مفهوم نداشت. پس از این سال تا کنون که بیش از یک قرن می‌گذرد حق بر آموزش فراز و فرودهایی را سپری کرده است که در ذیل به اختصار گزارش می‌شود و نسبت آن به حقوق شهروندی نیز اشاره می‌شود.

• نظامنامه اساسی امان الله خان (۱۰ حوت ۱۳۰۱ شمسی)

ماده ۱۴ و ۱۵ و ۶۸ این قانون به حق بر آموزش اختصاص دارد و در ماده ۱۴ مقرر گردیده است: امر تدریس بالکل آزاد است، مطابق نصاب معارف عمومیه هر فرد تبعه افغانستان عموماً بطور عمومی و خصوصی برای تدریسات مأذون مجاز می‌باشند، اما اشخاص اجنبی به استثنای نغری که که برای تعلیم استخدام می‌شوند، بداخل مملکت افغانستان به افتتاح و اداره مکاتب مجاز نیستند.

در ماده ۱۵ نیز چنین مقرر گردیده است: عموم مکاتب افغانستان در زیر نظارت و تفتیش حکومت می‌باشند، حکومت به همه اسباب تدابیری که برای تربیه عمله و ملیه همه تبعای افغانستان بر سیاق انتظام و اتحاد می‌باشند نظر دقت می‌گیرد، اما اصول تعلیمیه که بامور اعتقادیه و مذهبییه اهل ذمه و افراد مستأمنه تعلق دارد اخلال کرده نمی‌شود.

این قانون هیچ تکلیفی در جهت گسترش و بسط آموزش بر عهده دولت گذاشته نشده است، مگر این که از تعبیر الزامی بودن تعلیم اطفال به صورت ضمنی استفاده شود که دولت وظیفه انکشاف و بسط زمینه این آموزش را هم دارد. به هر حال، تلقی واضعان این قانون نیز این نبوده است که آموزش یک حق شهروندی است، زیرا اصولاً رابطه مردم و حکومت در این دو دوره رابطه شهروند و حکومت نبوده است، بلکه رابطه اتباع و حاکم بوده است.

• قانون اساسی افغانستان (دوره ظاهر شاه ۱۳۴۳ شمسی)

اولین بار در تاریخ افغانستان قانون اساسی ۱۳۴۳ در ماده ۳۴ آموزش را به عنوان یک حق برای تمام «افراد» افغانستان دانسته مقرر نموده است: تعلیم حق تمام افراد افغانستان و به صورت مجانی از طرف دولت و اتباع افغانستان فراهم می‌شود. هدف دولت در این ساحه رسیدن به مرحله‌ای است که در آن تسهیلات مناسب تعلیم و تربیه برای همه افراد افغانستان مطابق به احکام قانون فراهم گردد.

استفاده از تعبیر «حق» و «افراد افغانستان» به جای رعایای افغانستان نشان از پیشرفت چشمگیر در مناسبات مردم و حکومت در این دوره دارد. این ماده در ادامه یک گام دیگر نیز بر می‌دارد و آموزش را از «حق آموزش» به «حق بر آموزش» ارتقا می‌بخشد و لذا مقرر می‌دارد: «دولت مکلف است برای تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان پروگرام مؤثری وضع و تطبیق نماید» علاوه بر این ماده فوق به چند راهکار الزامی نیز اشاره می‌کند، از جمله تهیه رهنمونی لازم، تأسیس و اداره مؤسسات تعلیم عالی و عمومی. نکته قابل توجه دیگر در این قانون بیان هدف آموزش است که بر آن اساس جایگاه افغانستان باید ارتقا یابد و رسیدن به این مرحله جز با آموزش فراگیر، مدرن و بدون تبعیض امکان پذیر نیست.

• قانون اساسی جمهوری افغانستان (۱۳۵۵ زمان داودخان)

در این قانون به لحاظ نظری برای اولین بار از اداره

حکومت به وسیله مردم سخن رفته است که به معنای اعطای حق تعیین سرنوشت است و این گام مهمی است در تأسیس شهروندی پس از قانون اساسی ۱۳۴۳. ماده ۱۲ این قانون احترام به اساسات منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و تشکیل یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس برادری، برابری، تعاون و حفظ کرامت انسانی را جزء اهداف قانون معرفی می‌کند که بازهم در نوع خود یک گام مهم به جلو در راستای حقوق شهروندی از جمله حق بر آموزش به حساب می‌آید. ماده ۲۷ این قانون نیز در اقدامی دیگر از تساوی همه اتباع افغانستان بدون تبعیض، اعم از زن و مرد در برخورداری حقوق و وجایب سخن گفته است. اما نکته تأسف بار و غیر موجه در این قانون حذف حق بر آموزش از آن است و لذا در هیچ ماده‌ای به صراحت حق بر آموزش ذکر نشده است.

• قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان (۱۳۵۹)

قانون اساسی فوق در ماده ۲۴، امحاء بی‌سواد را از اصول مورد اهتمام قرارداد، دولت را مکلف به تطبیق برنامه‌های مؤثر در جهت امحای بی‌سوادی نموده است. در ماده ۲۸ تساوی همه اتباع در برخورداری از حقوق و مکلفیت‌ها را تضمین نموده، در بنده ۵ از ماده ۲۹ به صراحت آموزش را به عنوان یک حق مساوی برای تمام اتباع افغانستان اعلام می‌کند و متعهد می‌شود که زمینه رشد و توسعه تعلیمات رایگان متوسطه، عالی، مسلکی و تخنیکی را فراهم سازد.

• قانون اساسی جمهوری افغانستان (۱۳۶۶ دوره دکتر نجیب الله)

در ماده اول این قانون حاکمیت ملی متعلق به مردم دانسته شده و از این جهت گامی در جهت تحقق پیش‌نیازهای شهروندی برداشته شده است. البته در گذشته نیز این مسأله در قوانین اساسی بازتاب یافته بود اما با قیودی همراه بود که نقش مردم در تعیین سرنوشت خود را کم‌رنگ می‌کرد. ماده ۵۶ این قانون به صراحت آموزش را به عنوان یک حق شهروندی به رسمیت شناخته مقرر

گردیده است که تعلیمات ابتدائی اجباری، توسعه و رشد تعلیمات ثانوی عمومی، مسلکی و عالی را به صورت مجانی تأمین کند. در عین حال در خصوص شهروندان نسوان افغانستان تأکید گردیده است که تعلیم آن‌ها در چوکات شریعت اسلام توسط سند تقنینی خاص تنظیم می‌گردد.

به نظر می‌رسد که برای اولین بار تمایز و تبعض در استفاده از حق آموزش میان زنان و مردان در این سند رخ داده و پیش از آن تعاییر قانون یا کلی است و یا به صراحت بر تساوی تأکید شده است.

• قانون اساسی افغانستان (۱۳۸۲) دوره حامد کرزی

در این قانون علاوه بر مواد نسبتاً دموکراتیک دیگری که وجود دارد، ماده ۴۳ به صراحت آموزش را «حق تمام اتباع افغانستان» اعلام کرده است و به منظور تبدیل آن به حق مثبت، دولت را مکلف کرده است که زمینه آن را تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولت به صورت رایگان فراهم نماید. در همین ماده دولت مکلف گردیده است که به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام مؤثر طرح و تطبیق

کرده است: اتباع جمهوری افغانستان دارای حق آموزش رایگان می‌باشند. دولت به منظور امحای بی‌سوادی، تعمیم تعلیم و تربیه متوازن، آموزش به لسان مادری، تأمین تعلیمات ابتدائی اجباری گسترش تدریجی تعلیمات عمومی تخنیکی، حرفوی و مسلکی و رشد سیستم تحصیلات عالی جهت تربیه کادرهای ملی تدابیر لازم اتخاذ می‌کند.

• اصول اساسی دولت اسلامی افغانستان (۱۳۷۲) دوره برهان الدین ربانی

این سند هیچگاه به قانون تبدیل نشد، اما در یک برهه و در میانه جنگ‌های داخلی منعکس کننده دیدگاه برخی از احزاب مجاهدین در رابطه با حقوق شهروندی، از جمله حق بر آموزش می‌باشد. بر اساس ماده ۵ این سند شریعت اسلام یگانه مصدر تقنینی در کشور اعلام شده است، اما در ماده هشتم گفته شده است که مردم حق در تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی طبق موازین شریعت اسلام، از طریق شورای منتخب نمایندگان ملت تأمین می‌گردد. روشن نیست که اگر تنها مصدر تقنینی شریعت است، چه نقشی برای مردم برای تعیین سرنوشت شان باقی می‌ماند. در این سند آموزش به عنوان یک حق به رسمیت شناخته نشده و تنها دولت مکلف



وضعیت حق بر آموزش در چارچوب آزادی علمی در افغانستان



دکتر عبدالواحد افضلی

چکیده

با بازگشت گروه طالبان به قدرت (اگست ۲۰۲۱)، تغییرات گسترده‌ای در همه عرصه‌ها اتفاق افتاده است که بر شرایط انسانی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آثار منفی قابل توجهی داشته است. در این تحقیق، به دو موضوعی پرداخته شده است که در عرصه آموزش، به صورت قابل توجهی متأثر گردیده‌اند؛ عبارتند از وضعیت حق بر آموزش و آزادی علمی در نظام آموزشی افغانستان.

حق بر آموزش به عنوان یک حق اساسی که در اسناد بین‌المللی و همچنین، در قانون اساسی افغانستان به رسمیت شناخته شده بود، در دولت‌های قبلی به صورت تبعیض‌آمیز اجرا می‌گردید و فعلاً کاملاً نقض شده است. قانون اساسی مستقیماً حق بر آموزش و غیرمستقیم آزادی

علمی را به رسمیت می‌شناخت، ملغی شده است و نیمی از شهروندان (دختران) از حق بر آموزش، محروم شده‌اند و امکان ادامه تحصیل را ندارند. در عرصه آزادی علمی، با دخالت‌های گسترده گروه طالبان، نظام آموزشی و مؤسسات آموزشی تبدیل به ابزارهایی برای تحقق خواسته‌های تندروانه و بنیادگرایانه گروه مذکور گردیده است. این گروه در تمام عرصه‌های نظام آموزشی دخالت می‌کند و حتی استادان دانشگاه و مسئولین بخش‌های اداری را از طرفداران خودشان یا حداقل اکثر آن‌ها را از پشتون‌ها انتخاب می‌کنند. استاد را مجبور به بیان مطالبی می‌کنند که به حمایت از این گروه باشد. منابع درسی را تغییر داده و در راستای ایدئولوژی تندروانه و بنیادگرایانه اصلاح کرده‌اند که نتیجه استفاده از چنین منابعی، ترویج افکار تندروانه و

بنیادگرایانه است که منتهی به تبدیل شدن مکاتب به مدارس دینی گردیده است. این روند در نظام آموزشی دانشگاه‌ها نیز تعقیب می‌شود و آنچه اهمیت ندارد، تولید علم و به کارگیری آن است. لذا، آزادی علمی از بین رفته است و عملاً نظام آموزشی در تمام سطوح، تبدیل به ابزار تبلیغات این گروه گردیده است.

۱. مقدمه

یکی از دستاوردهای مدرن بشری جوامع، شناسایی و اعتباربخشی به اعلامیه و اسنادی است که حاوی قواعد حقوق بشری هستند. یکی از قواعد حقوق بشری که سهم قابل توجهی در تحولات علمی و اجتماعی داشته و دارد، «حق بر آموزش» است. مطابق اسناد بین‌المللی، هر فردی فارغ از گرایش‌های فکری و ملیتی وی، حق دارد که تحصیل کند. حتی تحصیلات ابتدایی، اجباری است و باید کودک شامل آموزش شود و هم دولت‌ها مکلف به فراهم کردن زمینه چنین آموزشی هستند. در برخی نظام‌ها تلاش‌ها فراتر رفته و دولت‌ها مکلف به فراهم کردن بستر آموزش رایگان حداقل در دوران ابتدایی شده‌اند. این فرایند می‌تواند هم سبب محو بی‌سوادی گردد و هم زمینه ساز تحولات اجتماعی و علمی شود. به همین دلیل، در نظام‌هایی که حق آموزش به عنوان یک «حق بنیادین» مورد توجه قرار گرفته است، تحولات اجتماعی و علمی بسیار عمیق است. با آن‌که تاریخچه آموزش در افغانستان فراز فرودهای زیادی را تجربه کرده است (ببینید: Amiri, 2023: 37-39)، اما در نظام آموزشی افغانستان در دوره جمهوریت، این حق در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده بود؛ گرچه زمینه تطبیق آن، با چالش‌های متعددی مواجه بود. خصوصاً که ساختار اداری ناکارآمد آموزشی سبب می‌گردید که نظام آموزشی دستخوش و تابع تحولات سیاسی قرار بگیرد.

موضوع دیگری که در کنار حق آموزش مطرح می‌شود، موضوع «آزادی علمی» است. حق آموزش، باید در

چارچوب آزادی علمی اجرا گردد. مبتنی بر آزادی علمی، نظام آموزشی در هر سطحی، باید عاری از دخالت‌های مذهبی و سیاسی باشد. زیرا، آنچه که اقتضای علم است، باید در نظر گرفته شود. لذا، حق آموزش به عنوان یک حق اساسی هنگامی می‌تواند کارآمد باشد که در چارچوب آزادی علمی اجرا گردد. نظام آموزشی که استقلال نداشته و ابزاری برای ترویج موضوعات مذهبی و سیاسی باشد، نتایج آن، نه تنها زمینه‌ساز تحولات علمی و اجتماعی نمی‌گردد، بلکه نقش تخریبی نیز خواهد داشت. زیرا آنچه آموزش داده می‌شود، نه علم، بلکه خواسته‌های یک جریان خاص مذهبی یا نگرش‌های سیاسی خواهد بود. مانند آنچه که فعلاً در افغانستان جریان دارد و آزادی علمی در مفهوم «بی‌معنایی» قرار دارد و نظام آموزشی ابزاری برای تبلیغات گروه و ایدئولوژی حاکم است.

بنابراین، در این تحقیق، به این موضوع پرداخته خواهد شد که آیا حق آموزش، مطلقاً ارزشمند است یا ارزشمندی آن در کنار آزادی علمی، معنا می‌یابد. آیا نظام آموزشی فاقد آزادی علمی، سبب ناکارآمدی حق آموزش می‌شود و باید برای جلوگیری از آن، حتی تعدیل در حق مذکور ایجاد نمود یا خیر.

۲. مفهوم حق بر آموزش

حق بر آموزش^۱، یکی از مصادیق «حقوق بشر» است که به بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین نیاز بشر پرداخته است و حاوی این موضوع است که تمام انسان‌ها فارغ از هر تعلقی که دارند، برای شکوفایی و رشد استعدادهای خود، به آموزش نیاز دارند. در مفهوم اصطلاحی حق بر آموزش، واژه «حق»^۲ که جمع آن حقوق است، برگرفته از ادبیات عرب در فارسی به معانی درست، حقیقت، عدل، داد، انصاف، یقین، شایستگی و... است (معین، ۱۳۸۱: ۵۹۶). معنای اصطلاحی حق در ادبیات حقوقی، عبارت از یک عنوان اعتباری است که براساس آن، شخص یا گروهی مشخص، قدرت قانونی بر نوعی تصرف مادی یا اعتباری

۱. Right to Education.

۲. Right/Rights.

برخورداری از آن، هیچ نوع قیدی وجود ندارد و هر انسانی مستحق برخورداری از آن است و قابل سلب کردن از هیچ انسانی نیست؛ نمی‌توان آن را براساس تبعیض جنسیتی و قومی اجرا کرد (اسدی نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۱)، بلکه باید با مفهوم یک حق بشری، اجرا گردد و هر انسانی به صورت مساوی از آن برخوردار شود؛ چون حق انسانی است، برای اجرای سایر حقوق بشر نیز رعایت آن، الزامی است و به همین دلیل، ضروری است که برای حق انسانی مذکور، باید برابری فرصت‌ها، دسترسی جهانی و نظام استندرد کیفی قابل اجرا و قابل نظارت وجود داشته باشد (بهنیا و محمودیان، ۱۴۰۱: ۳۲۰) و از سلیق سیاسی و مذهبی دور باشد.

۳. مکلفیت دولت‌ها در برابر حق برآموزش

حق برآموزش نه تنها به عنوان یک حق مستقل انسانی باید احترام شود، بلکه به عنوان ابزاری اساسی برای تحقق سایر حقوق بشر نیز رعایت آن، الزامی است (Zendeli and Citation, 2017: 158). به همین دلیل، از دیدگاه یونسکو، حق برآموزش یک حق بنیادین بشری است که مصداقی بارز از عناوین حقوق بشری به شمار می‌رود (UNESCO, 2019: 28) و این نتیجه را نیز دارد که پذیرش کنوانسیون‌های بین‌المللی توسط کشورها به معنی تضمین حق برآموزش نیز است و دولت‌ها از نظر حقوقی، ملزم به رعایت مفاد آن هستند (هاشمی، ۱۳۹۳: ۵۰۱). لذا، وقتی هر دولتی و در اینجا، دولت افغانستان که کنوانسیون‌های بین‌المللی را پذیرفته است، حق آموزش نیز شامل وجایب دولت می‌گردد و باید فراهم بودن بستر آموزش‌های ابتدایی و عمومی را تضمین کند. زیرا، مصداق حقوق بشر، تجزیه‌ناپذیر هستند؛ زیرا تحقق یک حق، وابستگی کامل یا جزئی به تحقق سایر حقوق دارد. از آنجایی که حق آموزش، به صورت خاص، غالباً استفاده از سایر مصداق حقوق بشر را فراهم می‌سازد، نقض حق بر

در شیء یا شخص دیگر، پیدا می‌کنند تا روابط مردم با یکدیگر یا با ساختارهای اداری منظم گردد. لذا، عبارت از امتیازهایی است که به دارنده، توانایی خاصی را بر دیگران یا اشیاء می‌دهد.

کلمه «آموزش» نیز به معنی آموختن، یاد دادن و تعلیم است (معین، ۱۳۸۱: ۶۳) که مقید به شخص و جنسیت خاص نیست و هر انسانی مستحق آن است. ترکیب دو لغت حق و آموزش، ایجاد یک اصطلاح حقوقی است که به یک موضوع اساسی و بنیادین اشاره می‌کند و آن مشخص کردن یک امتیاز برای «انسان» است. مطابق آن، هر انسانی حق دارد که تعلیم ببیند و این حق ابتدایی و اساسی او است. به همین دلیل، به صراحت در ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر به حق مذکور، پرداخته شده است و سپس، وارد سایر اسناد بین‌المللی گردیده است.

از نظر مفهومی، این حق اشاره به مهمترین اولویت‌های برنامه‌های انکشاف پویا در یک جامعه است (Zendeli and Citation, 2017: 158). به همین دلیل، حق برآموزش به معنی فراگیری معلومات از طریق آموزش‌های ابتدایی و عمومی و تخصص‌های عملی و تئوریک از طریق هر نوع تعلیم دادنی است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۵۰۱) تا بتواند آینده‌ای رو به انکشاف و پویا ایجاد کند. البته، آموزش به معنای محدود آن در اینجا مورد نظر است و تربیت را شامل نمی‌شود. به همین دلیل، کنوانسیون ۱۹۶۰ یونسکو علیه تبعیض درآموزش، در بند دوم ماده یک می‌گوید: حق برآموزش، همه‌انواع و سطح آموزش مانند دسترسی به آموزش، استندرد و کیفیت آموزش و شرایطی که تحت آن ارائه می‌شوند را شامل می‌شود (Beiter, 2005: 19).

از زاویه حقوق بشری، می‌توان گفت، حق برآموزش، یکی از اساسی‌ترین مصداق حقوق بشر است که سبب فراگیری در ابعاد مختلف می‌شود (شبان نیا، ۱۳۸۴: ۱۴). لذا، به دلیل ماهیت اساسی و بنیادین حق مذکور، برای

۱. زیرا تعلیم در کنار تربیت، به مفهوم وسیع آموزش خواهد بود که شامل تمام فعالیت‌هایی که توسط یک گروه انسانی، انجام میشود و علاوه بر دانش، سایر مهارت‌ها و اخلاقیات را نیز به کودکان منتقل میکند.

آموزش منجر به انکار سایر حقوق و از جمله حقوق برابری و آزادی خواهد شد (Zendeli and Citation, 2017: 159). بنابراین، برای پرهیز از نتیجه مذکور، دولت‌ها ملزم به اجرای مفاد تمام اسناد بین‌المللی مانند «اعلامیه جهانی حقوق بشر»^۱، میثاق‌های «حقوق مدنی و سیاسی»^۲ و «حقوق، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»^۳ هستند که یکی از حقوق مذکور در اسناد مذکور و سایر اسناد بین‌المللی، حق بر آموزش است.

به عبارتی، آموزش علاوه بر این که یک حق اساسی به شمار می‌رود، یک «مسئولیت» برای دولت‌ها نیز است. آموزش ابتدایی باید اجباری و رایگان باشد که در اکثر کشورها نیز چنین است و مسئولیت دولت‌ها در این اجبار، تضمین این حق است. زیرا، این آموزش برای ریشه کن کردن بیسوادی در معنای اخص آن (فقدان توانایی خواندن، نوشتن و محاسبات ابتدایی) است که فقدان چنین آموزشی، زیان‌های انسانی و اجتماعی جبران‌ناپذیری خواهد داشت. البته، این مسئولیت، مربوط به نقش تدارکاتی آنها است (Zendeli and Citation, 2017: 159)، نه مداخله در محتوای حق مذکور؛ به این مفهوم که دولت‌ها مکلف به فراهم کردن تدارکات به نظام آموزشی به عنوان بخشی از الزام قوانین و اسناد بین‌المللی هستند که به عهده گرفته‌اند. اما در خصوص آموزش فراتر از ابتدائیه و آموزش‌های عملی، برخی کشورها آن را اجباری می‌دانند و برخی دیگر برای همه قابل دسترسی می‌دانند. اما در مورد آموزش عالی، محل بحث است که آیا از جمله حقوق اساسی به شمار می‌رود یا خیر. برخی آن را به توانایی فردی و برخی دیگر به شرایط اقتصادی مرتبط می‌دانند، اما در هر صورت، دولت‌ها مکلف هستند که زمینه را برای همه به صورت مساوی

فراهم کنند (رستمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۷). به همین دلیل، اولین سند بین‌المللی یعنی اعلامیه جهانی حقوق بشر، آموزش عالی را براساس توانایی‌های فردی، قابل تضمین می‌داند و در اتحادیه اروپا به عنوان مسئولیت دولت و یک کالای عمومی تلقی می‌شود (Zendeli and Citation, 2017: 160). از آنجایی که مسئولیت دولت‌ها به تضمین ارائه تدارکات باز می‌گردد، از الزامات دولت‌ها است که شرایط را فراهم بیاورند و در دسترس بودن مناسب و مساوی آن را تضمین کنند. لذا، حق بر آموزش، اعم از تحصیلات ابتدایی و عالی است و دولت‌ها باید زمینه برخورداری از حق مذکور را فراهم کنند که در این مقاله نیز به همین مفهوم مطرح می‌شود.

۴. ماهیت تعهد دولت‌ها در قبال حق بر آموزش

حق بر آموزش، به عنوان یکی از مصادیق مهم حقوق بشر، صرفاً در کنترل یک قدرت یا دولت به صورت مطلق نیست. زیرا اسناد بین‌المللی متعددی، دولت‌ها را مکلف به رعایت حق مذکور، مانند سایر حقوق بنیادین بشری می‌کنند و آن‌ها را در برابر تضمین برخورداری از حق مذکور، مسئول می‌سازند (Zendeli and Citation, 2017: 160). با این حال، این موضوع مطرح می‌گردد که ماهیت وجوب دولت‌ها در قبال آن، از چه نوع است. به عبارتی آیا این وجوب صرفاً به انجام آن است یا نتیجه حاصله نیز مهم است. زیرا، واضح است که توانایی دولت‌ها یکسان نیست و امکانات کشورها نیز با یکدیگر متفاوت است. اما این موضوع نیز روشن است که حقوق بنیادین نمی‌تواند به صرف عدم توانایی دولت‌ها در اجرای آنها، نادیده گرفته شود. زیرا، در این صورت، به دلایل متعدد، حقوق بنیادین و

۱. قابل ذکر است که اعلامیه جهانی حقوق بشر، به عنوان یک «اعلامیه» اصولاً غیر الزام آور است (زیرا در دههٔ چهل میلادی، شرایط پذیرش الزامی آن، وجود نداشت). با این حال، بسیاری از حقوق‌دانان و نویسندگان حقوق و روابط بین‌المللی، معتقدند که مفاد اعلامیه مذکور، تبدیل به قواعد عرفی بین‌المللی شده است. لذا، با توجه به رویه دولت‌ها و بازی گران غیر دولتی، مفاد اعلامیه مذکور، تبدیل به قواعد عرفی حقوق بین‌الملل شده است و بر همین اساس، در دهه‌های گذشته، پایه و اساس بسیاری از قواعد بین‌المللی حقوق بشر را فراهم کرده است (Pace, 2020: 23).

۲. Universal Declaration of Human Rights, 1948.

۳. International Covenant on Civil and Political Rights, 1966.

۴. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, 1976.

اساسی بشر، نقض خواهد شد. به همین دلیل، می‌توان گفت که دولت‌ها در برابر حقوق اساسی، مکلفیت به نتیجه نیز دارند. مکلفیت از این زاویه که باید برای مقطع ابتدایی، به صورت اجباری زمینه تحصیل را فراهم کنند و برای تحصیلات بالاتر زمینه و بستر تحصیل را برای افرادی که توانایی و ظرفیت دارند، به صورت مساوی فراهم نمایند.^۱

بنابراین، دولت‌ها به اندازه امکانات و منابعی که دارند، باید حق مذکور را رعایت کنند. اما از این جهت که هر کشوری عضوی از جامعه بین‌الملل است، مکلف به رعایت حقوقی است که اسناد بین‌المللی نیز پیش‌بینی کرده‌اند. لذا، باید حقوق اساسی را نه تنها اجرا کنند، بلکه تحقق آنها را باید تضمین نیز نمایند. به همین دلیل، مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر، باید کشورها تلاش کنند حداقل آموزش‌های ابتدایی رایگان باشند و از طرفی نیز اجباری باشند تا این اطمینان حاصل گردد که هیچ کودکی از این حق محروم نگشته است. خصوصاً که مصادیق حقوق بشری به یکدیگر وابسته بوده و ارتباط متقابل دارند و به همین دلیل، عدم اجرای یکی از آنها بر نقض سایر حقوق، تأثیر خواهد داشت. لذا، ضروری است که هر حق بشری باید به صورت کامل اجرا گردد و اگر یکی از این حقوق مانند حق بر آموزش به صورت ناقص اجرا شود، آموزش غیرواقعی و ناکارآمد خواهد بود. بر این اساس، دولت‌ها وجبیه دارند که استنددهای بین‌المللی را در اجرای حق بر آموزش، تطبیق کنند.

۵. وضعیت حق بر آموزش در افغانستان

با به قدرت رسیدن گروه طالبان (اگست ۲۰۲۱)، قانون اساسی که حق بر آموزش را به عنوان یک «حق اساسی» به رسمیت شناخته شده بود،^۲ ملغی گردید (بی بی سی، ۲۸ سپتامبر، ۲۰۲۱). سپس، این گروه، اقدام به تفکیک جنسیتی استادان و دانشجویان در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی نمود (بی بی سی، ۱۲ سپتامبر، ۲۰۲۱) و در

ادامه سیاست‌های ضد آموزشی خویش، تحصیل دختران را منع نموده و فقط تا صنف ششم، اجازه تحصیل دادند (بی بی سی، ۲۰ دسامبر، ۲۰۲۲). آن‌ها همچنین، اقدام به حذف برخی دروس مکاتب و دانشگاه‌ها کردند و آن‌ها را مخالف باورهای اسلامی معرفی نمودند (صدای امریکا، ۱۳ سپتامبر، ۲۰۲۱). البته، در کنار حذف دروس، آنها مضامینی را اضافه کردند که افکار و گرایش‌های تندروانه و بنیادگرایانه را تبلیغ می‌کنند تا محصلین را ترغیب به آنها کنند.

این گروه، با تفکیک بین پسران و دختران بر مبنای جنسیت آن‌ها، اقدام به رفتار تبعیض‌آمیز در نظام آموزشی کرده است که برخلاف حق بر آموزش و اسناد بین‌المللی است که افغانستان به آنها ملحق شده است. آنها همچنین، اقدام به اخراج تعداد زیادی از معلمان کردند (خصوصاً معلم‌های خانم از مدارس پسرانه) که باعث شده است بسیاری از دروس مکاتب، فاقد معلم باشند (گزارش دیده بان حقوق بشر، ۵ دسامبر، ۲۰۲۳). این در حالی است که افغانستان براساس اسناد بین‌المللی متعددی ملزم به رعایت حق بر آموزش است و حتی کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد رفع تمام اشکال تبعیض‌آمیز علیه زنان را در سال ۲۰۰۳ تصویب کرده است که مطابق آن، دولت باید اطمینان حاصل کند از «حذف هر نوع مفهوم تبعیض‌آمیز از نقش مردان و زنان در تمام سطوح و در تمام اشکال آموزش و تحصیلات».

بنابراین، گروه طالبان با رفتارهای تبعیض‌آمیز خویش، نیمی از جامعه را حق اساسی و بنیادین خویش، محروم کرده است. نظام آموزشی که فعلاً فقط برای پسران وجود دارد نیز ناکارآمد است و هیچ استندرد قابل قبولی در آن‌ها اجرا نمی‌شود و عملاً حق بر آموزش، از پسران نیز سلب شده است (ببیند: گزارش دیده بان حقوق بشر). حتی، آنها تلاش دارند مکاتب را تبدیل به مدارس دینی بسازند یا حداقل منابع درسی را به مدارس دینی نزدیک کنند (صدای

۱. ببینید ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۲. ماده ۴۳ قانون اساسی: «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تأمین میگردد. دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام مؤثر طرح و تطبیق نماید...».

آلمان، ۱۲ جون، ۲۰۲۳) که این موضوع نیز وضعیت بد نظام آموزشی و نقض حق بر آموزش را بیشتر برجسته می‌کند. همچنین، تغییرات در نصاب درسی، این نگرانی را ایجاد کرده است که حق بر آموزش، تبدیل به آموزش‌های تندرمانه گردد (صدای آلمان، ۲۰ نوامبر، ۲۰۲۳) که به میزان زیادی نیز چنین شده است و بیشتر آموزش‌های ایدئولوژیک صورت می‌گیرد (سپوتنیک، ۳۱ اکتبر، ۲۰۲۲). به همین دلیل، این گروه اعلام کرده است که دختران می‌توانند در هر سنی در مدارس دینی تحصیل کنند (بی بی سی، ۲۲ دسامبر، ۲۰۲۳).

۶. مفهوم آزادی علمی

با آن‌که آزادی آکادمیک اصطلاحی ساده و دارای سابقه زیادی است،^۱ اما در دنیای مدرن، «ارزشی بنیادین»^۲ در مأموریت نهادهای علمی دارد و بر اساس «اعلامیه لیما»^۳ یک پیش شرط برای تحقق اهداف آموزشی محسوب می‌شود (Lima Declaration, 1988).^۴ بر این اساس، باید اعضای جامعه علمی، در فعالیت‌های عملی خویش مستقل بوده و تحت هیچ نوع فشار و سلطه از سوی نهادهای سیاسی، تخصصی و مذهبی قرار نگیرند (فراستخواه، ۱۳۸۲: ۱۰۲). بر اساس این تعریف، می‌توان گفت، عبارت از تولید علم و به کار گیری آن، در اثر تحقیق است که بدون ترس و نگرانی از تنبیه یا از دست دادن شغل، انجام می‌شود. بر این اساس، آنچه در فرایند تولید علم باید مورد توجه قرار بگیرد، روش‌های علمی است، نه خواسته‌های سیاسی، قومی و مذهبی. اگر کیفیت تحقیقات نیز سنجیده می‌شوند، این عمل باید توسط همکاران علمی انجام شود، نه مدیران یا سیاستمدارانی که وابسته به

اندیشه‌های سیاسی و ایدئولوژیک هستند (Tierney and Lanford, 2014: 7). در این راستا، منابع علمی بدون محدودیت یا شرایطی، باید تولید و در دسترس دانشجو، پژوهشگران، اساتید و جامعه قرار بگیرد تا توانایی ذی‌نفعان دانشگاهی در ابعاد مختلف آموزشی، تحقیقی، تئوری پردازی و ابراز دیدگاه وجود داشته باشد و افزایش یابد. لذا، در آزادی علمی، توجه بر ذی‌نفعان آموزشی یعنی استاد و دانشجو است. به همین دلیل، آزادی آکادمیک، از یک طرف، زمینه آزادی در تحقیق و بیان دستاوردها را به استادان نهادهای آموزشی و تحقیقی می‌دهد و از طرف دیگر، برای دانشجویان این زمینه را فراهم می‌سازد که آنها بر اساس علائق فکری و تحصیلی خویش بتوانند مطالعه و تحقیق کنند و تصمیم گیرنده خود آنها باشند. در پرتو آزادی علمی، استادان و دانشجویان باید اولاً بتوانند آزادانه تحقیق کنند و ثانیاً آزادانه تدریس نمایند و ثالثاً دستاوردها و نظریات خویش را بیان کنند، یعنی آزادی در گفتار و عمل داشته باشند. آنچه بیان گردید، در «اعلامیه لیما» نیز در بند اول تصریح شده است: آزادی علمی شامل اعضای جامعه علمی، فردی یا گروهی در فرایند پیگیری، توسعه و انتقال دانش از طریق سخنرانی، مطالعه، مباحثه، مستندسازی، تولید، خلق، تدریس، ارائه و نوشتن می‌شود. اعضای جامعه علمی شامل هر فردی در امور فعالیت‌های تحقیقی، آموزشی، تحصیلی و خدمات و مشارکت‌های علمی، می‌شود و باید از هر نوع تبعیض مصون باشند و هیچ نوع مداخله یا سرکوبی از سوی دولت‌ها و دیگر سازمان‌ها وجود نداشته باشد.

در آزادی علمی، همی‌شه نگرانی از مداخله نهادهای سیاسی و مذهبی نیست، بلکه این احتمال وجود دارد که

۱. با آنکه آزادی علمی از سابقه طولانی حتی قبل از میلاد برخوردار است، اما به صورت عملی، از قرن نوزدهم مورد توجه قرار گرفته و رشد نمود و به صورت خاص، در دهه چهل و هفتاد جهش‌های زیادی داشته است (برای مطالعه بیشتر ببینید: Lott, 2023).

2. Central Value.

3. The Declaration on Academic Freedom and Autonomy of Institutions of Higher Education, Lima, 10 Sep 1988.

۴. با آنکه سابقه مباحث مربوط به آزادی علمی حتی به قبل از دوران میلاد می‌رسد، اما بحث‌های علمی آن، در قرن بیستم مطرح و مورد توجه قرار گرفته است. یکی از اقدامات مهم در این راستا، اقداماتی است که «انجمن خدمات دانشگاهی جهان» (WUS) به مناسبت چهلین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر، انجام داده است که خروجی آن، صدور اعلامیه ای در طی ۱۹ بند است. این اعلامیه یکی از مهمترین اقدامات در راستای استحکام بخشی به آزادی علمی و استقلال نهادهای آموزش عالی است.

۲۰۱۴: ۸)؛ خصوصاً در تحقیقاتی که بر اثر تأمین مالی بخش‌های خصوصی و چند ملیتی انجام می‌شوند.

قابل ذکر است، در کنار آزادی علمی، گاهی از آزادی علمی سازمانی^۱ یا استقلال سازمانی^۲ نیز یاد می‌شود و منظور از آنها این است که نهادهای آموزشی باید در امر آموزش و تحقیق، مستقل از دولت‌ها و دیگر بخش‌های حاکمیتی بوده و آزادانه عمل کنند. به همین دلیل، مرز بسیار دقیقی بین آزادی علمی و آزادی نهادی وجود دارد. اما از آنجایی که تحلیل آزادی علمی بدون در نظر گرفتن استقلال سازمانی، غیر ممکن است، در این تحقیق، منظور از آزادی علمی، اعم از آزادی سازمانی نهادهای آموزشی است. زیرا عناوین حقوق بشری به یکدیگر ارتباط دارند و در تکمیل یکدیگر معنای مفیدتری می‌دهند. لذا، در مقدمه اصول حاکم بر آزادی آکادمیک توسط «کمیته آزادی علمی دانشگاه کیپ تاون»^۳ تهیه شده، تصریح گردیده است که آزادی آکادمیک را نمی‌توان جدای از سایر ارزش‌های اساسی در آموزش عالی، از جمله دسترسی عادلانه، مسئولیت پذیری، استقلال سازمانی، مسئولیت اجتماعی و حقوقی دانست.^۴ بنابراین، باید اذعان کرد که هرچند استقلال سازمانی شرط کافی برای آزادی علمی دانشگاهیان نیست، اما بدون استقلال دانشگاهی نیز تحقق آزادی علمی، به غایت دشوار یا ناممکن خواهد و بر این اساس، باید هر یک را لازم و ملزوم دیگری در نظر گرفت.^۵

مدیران دانشگاهی مانند آمر دپارتمنت، رئیس دانشکده و دانشگاه یا بخش‌های دیگری از دانشگاه، بخواهند مداخله کنند (فراستخواه، ۱۳۸۲: ۱۰۳). لذا، آزادی علمی، به معنای عدم مداخله و عدم ایجاد تبعیض توسط بخش‌های داخلی خود دانشگاه نیز می‌شود. اعضای جامعه علمی براساس آزادی علمی باید بتوانند با همتایان خویش در هر نقطه‌ای از دنیا ارتباط برقرار کنند و به انتشار نتایج تحقیقات و مطالعات خویش اقدام نمایند و حتی بتوانند انجمن‌ها و گروه‌های حرفه‌ای یا تجارتي را ایجاد نموده و حتی در انتخاب دانشجو، سهم بگیرند. همچنین، موضوع این آزادی، صرفاً اعضای جامعه علمی نیست، بلکه هر فردی از اعضای جامعه را شامل می‌شود و مطابق آن، هر شخصی حق دسترسی به نتایج تحقیقات را دارد. آنها باید بتوانند آزادانه و بدون هیچ مانع و قید یا سانسوری، به دستاوردهای علمی دسترسی داشته باشند و از آنها اطلاع یابند (با رعایت حقوق ناشی از مالکیت فکری).

همچنین، آزادی علمی، به این مفهوم نیز است که هیچ شخص یا نهادی نمی‌تواند دیدگاه‌های خود را بر دیگران و خصوصاً دانشجویان، تحمیل کند (قادری مقدم و دیگران، ۱۴۰۰: ۹۷)، حتی اگر استاد باشد. البته، نگرانی‌هایی از سوی پدیده «جهانی شدن» و لزوم همراهی کردن آن، مطرح می‌شود که گاهی ممکن است، آزادی آکادمیک فدای اهداف «اقتصادی» شود (Tierney and Lanford،

1. Institutional Academic Freedom.

2. Institutional Autonomy.

3. CT Academic Freedom Committee: Academic-Freedom-Committee_Guiding-Principles-Adopted-by-Senate-and-Council.pdf (uct.ac.za)

۴. این موضوع در کشورهایی که انواع تبعیضها را بر علیه گروه‌های اقلیت تطبیق میکنند، بیشتر حایز اهمیت است، مانند کشور آفریقای جنوبی که در دوره آپارتاید، پذیرش دانشجویان سیاه پوست را در دانشگاه‌های سفید پوستان منع کرده بود. این موضوع، در افغانستان نیز در دوره جمهوریّت رخ داد که براساس فرمان رئیس جمهور، برای ورود جوانان مردم هزاره به دانشگاهها از طریق شرط کمی، محدودیت وضع گردید تا به این طریق، دانشجویان پشتون بیشتری بتوانند وارد دانشگاهها شوند. درحالی که مطابق مسئولیت دولت، باید زمینه و بستر تحصیل به صورت مساوی برای همه فراهم گردد و از طریق یک ارزشیابی عادلانه و سستند، پذیرش صورت بگیرد.

۵. چه بسا دانشگاه‌های مستقلی که در درون آنها شخص سالاری و مراتب قدرت وجود دارد و شدیدتر از قدرت یا گروه‌های سیاسی، اعضای علمی و دانشجویان را در محدودیت قرار میدهند؛ چنانکه در ساختار دانشگاه کابل در دوره جمهوریّت چنین وضعیتی وجود داشت. چنانکه در دانشکده حقوق، تعداد مشخصی از اعضای آن، به صورت انحصاری دپارتمنت را در کنترل داشتند و آنها اعضای جدید علمی را انتخاب میکردند؛ حتی برخی از این اساتید چنان قدرتمند بودند که دانشجویان را از

۷. مبانی آزادی علمی

برای آزادی علمی، به عنوان یک «آزادی بنیادین» (Stachowiak and Others, ۲۰۲۳: ۱۷۱)، مبانی متعددی با رویکردهای متفاوتی مطرح است که برخی از نویسندگان، آنها را به سه دسته معرفت شناختی، سیاسی و اخلاقی دسته بندی کرده‌اند (فراستخواه، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

مبنای «معرفت شناختی» برای آزادی علمی، می‌گوید که دانش، نه تنها همیشه کامل و نهایی نیست؛ بلکه غالباً موقتی و مشروط نیز هستند. لذا، یادگیری، تولید و مبادله دانش در سطح عالی باید در فضایی از آزادی علمی صورت بگیرد که امکان نقد و بررسی آنها وجود داشته باشد. به این منظور، برای کامل شدن و نهایی بودن دانش، ضرورت داریم که فعالیت‌های جامعه علمی در یک فضای عاری از مداخلات سیاسی، مذهبی، قومی و اقتصادی انجام شود.

عده‌ای دیگر، مبنای آزادی علمی را مسائل «سیاسی» می‌دانند؛ زیرا نه تنها آزادی علمی، فرعی بر حقوق بشر و لازمه هویت اجتماعی و صنفی جامعه علمی است، اساساً هر نوع محدودیت برای آنها، آینده کشور و جامعه را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد و برای پرهیز از آن، باید آزادی علمی را استوار نگهداشت.

براساس رویکرد «اخلاقی» به آزادی علمی، طرفداران آن معتقدند که منافع عامه ضروری می‌سازد که محدودیت‌ها بر جامعه علمی به عنوان فعالان علم، اعمال نشود و مداخله در امور علمی، بر ضد منافع عامه خواهد بود (فراستخواه، ۱۳۸۳: ۱۱۷). زیرا، از زاویه اخلاقی، عملکرد جامعه علمی در راستای خیر جمعی است و از این جهت، الزاماً مصداق آزادی علمی در خدمت خیر عمومی بودن آن،

خواهد بود (قادری مقدم و دیگران، ۱۴۰۰: ۹۶) و باید احترام شود. پس دانشگاه‌ها برای منافع عامه فعالیت می‌کنند نه برای منافع سیاسی یا اقتصادی یک فرد یا سازمان (Tierney and Lanford, ۲۰۱۴: ۷) و خیر جمعی هنگامی حاصل خواهد شد که جستجوی حقیقت و آشکارسازی آن از طریق علم، «آزادانه» انجام شود. زیرا اگر یک محقق بداند که امنیت جانی و شغلی دارد، حقیقت را دنبال خواهد کرد.

۸. اصول حاکم بر آزادی علمی

تعیین اصول حاکم بر آزادی علمی، توسط سازمان‌های بین‌المللی به صورت رسمی صورت نگرفته است؛ زیرا تهیه اصولی که مورد پذیرش تمام نهاد‌های ملی باشد، امری دشوار است. با این حال، تعدادی اصول توسط یک کارگروه بین‌المللی راجع به آزادی دانشگاهی ایجاد شده است که مهمترین آنها از قرار ذیل می‌باشند:^۱

اصل اول: آزادی علمی حق انکشاف دانش و ایده‌ها است.

اصل دوم: آزادی علمی توسط قوانین بین‌المللی حقوق بشر محافظت می‌شود.

اصل سوم: آزادی علمی نیازمند استقلال مؤسسات آموزشی هستند.

اصل چهارم: آزادی علمی شامل بیان درونی و بیرونی می‌شود.

اصل پنجم: آزادی علمی نیازمند دسترسی به اطلاعات است.

اصل ششم: آزادی علمی مستلزم آزادی تحرک و تشکل است.

دانشگاه اخراج می‌کردند. این وضعیت، اکنون نیز در دانشگاه‌های افغانستان با روی کار آمدن طالبان، برقرار است. اعضای اداری دانشگاه‌ها از سوی طالبان انتصاب میشوند، بدون اینکه سابقه علمی یا دارای مدارک علمی باشند، مانند رئیس دانشگاه هرات. آنها به دلیل وابستگی ایدئولوژیک و سیاسی، در انتخاب و اخراج استادان نقش انحصاری دارند.

۱. Fundamental Freedom.

۲. برای معلومات بیشتر ببینید:

2G6XfcXkJo_Fbclid=IwAR3FZnFvPsQUQMu_S90Q00tmbAJ8hZmwl?/2023-https://www.scholarsatrisk.org/resources/free-to-think-w2h5F0tltTOZGBU#_endnoteref66

اصل هفتم: آزادی علمی برای همه سطوح تحصیلی ضروری است.

اصل هشتم: دانشجویان حق آزادی علمی دارند.

اصل نهم: حفاظت از آزادی علمی یک مسئولیت مشترک است.

همچنین، دانشگاه کیپ تاون کشور آفریقای جنوبی، با توجه به سوابق تبعیض‌هایی که در این کشور وجود داشته است، اصول و رهنمودی را طراحی کرده است که می‌تواند الگویی برای حفظ و حمایت از آزادی علمی مورد توجه قرار بگیرد. خلاصه از این اصول در اینجا، بیان می‌شوند^۱

اصل اول: هدف از حفظ آزادی علمی در یک دانشگاه، تضمین شکوفایی ایده‌ها، تحقیقات دانشگاهی، تدریس و تحقیق در دانشگاه‌ها برای ترویج تفکر انتقادی، رقابت قوی ایده‌ها و در نهایت تولید دانش جدید است.

اصل دوم: دانشگاهیان و دانشجویان حق دارند نظرات خود را در داخل و خارج از کلاس به شیوه‌ای که خود انتخاب می‌کنند، بدون محدودیت‌های غیرموجهی که توسط دولت بر آنها تحمیل شده است، به اشتراک بگذارند. اعضای آموزشی آموزش عالی باید نقش مهمی در تعیین برنامه‌های درسی ایفا کنند، حتی اگر الزامات آموزشی و برنامه‌های درسی به صورت گروهی تعیین شوند.

اصل سوم: تجاوز به آزادی علمی نه فقط توسط دستگاه‌های حاکمیتی، بلکه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم می‌تواند توسط مدیریت دانشگاه، صنعت، سرمایه‌گذاران تحقیقاتی، رسانه‌ها و سایر کسانی که نوعی از قدرت را در دست دارند، وارد شود.

اصل چهارم: آزادی علمی، می‌تواند از طریق بی‌عدالتی معرفتی به روش‌های ظریفی محدود شود. بنابراین، آزادی علمی باید شامل آزادی معرفتی نیز باشد؛ یعنی آزادی برای همه برای برخورداری از عدالت شناختی: حق تفکر، نظریه پردازی، تفسیر جهان و توسعه روش شناسی، با آگاهی از

موقعیت‌های محلی خاص و تجربیات زیسته.

اصل پنجم: هنگام تفسیر این رهنمودها، باید به روح، هدف و هدف منشور حقوق توجه شود که در راستای حمایت حداکثری از آزادی علمی هستند، مگر محدودیت‌های معقول و قابل توجیه.

اصل ششم: آزادی تحصیلی به طور موجهی توسط قوانین، مقررات و طرز‌العمل‌های انضباطی مطابق با قانون اساسی که با تضمین آزادی بیان مطابقت دارند، محدود می‌شود، مانند سخنرانی‌های تنفرآمیز و عملکردهای تبعیض‌آمیز و عدم رعایت قواعد اخلاقی.

اصل هفتم: هرگونه محدودیت در آزادی علمی باید متناسب باشد و بر اساس آنچه در یک جامعه باز و دموکراتیک مبتنی بر کرامت انسانی، برابری و آزادی قابل توجیه است قضاوت شود.

اصل هشتم: کار پژوهشی معمولاً شامل (الف) تعامل با شرکت کنندگان در تحقیق (انسانی و غیر انسانی) در طول جمع آوری داده‌ها و (ب) چارچوب بندی مفهومی، تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری توسعه یافته‌ها و انتشار توسط محقق، می‌شود.

اصل نهم: خودمختاری نهاد آموزشی، شکلی از آزادی علمی است که پیش شرط لازم برای انجام صحیح وظایف محوله به دانشگاه‌ها و پرسنل آموزشی و پژوهشی به شمار می‌رود.

اصل دهم: مؤسسات آموزش عالی باید دارای درجه‌ای از خودگردانی لازم برای تصمیم‌گیری مؤثر در مورد کار علمی، رعایت ستندها و مدیریت خود باشند.

اصل یازدهم: حوزه‌هایی که مؤسسات باید در آنها به طور عمومی پاسخگو باشند شامل حسابداری صادقانه و باز، استفاده کارآمد از منابع، اطمینان از وجود امکانات لازم برای مأموریت مؤسسه و نگهداری مناسب و اطمینان از این که با کارکنان و دانشجویان رفتار منصفانه و بدون تبعیض

۱. این اصول در ارتباط با آزادی علمی در دانشگاهها و خود نهادهای آموزشی مطرح شده است که میتواند برای سایر نهادهای آموزشی حتی مدارس نیز متناسب با کارکرد آنها، در نظر گرفته شود.



می‌شود.

اصل دوازدهم: رهبران سازمانی، باید در مورد اقدامات خود که ممکن است بر آزادی دانشگاهی تأثیر بگذارد شفاف و پاسخگو باشند.

اصل سیزدهم: دانشگاهی که به آزادی علمی باور دارد، باید اعتراض شدید و موقتی را در چارچوب قانون اجازه دهد و از آن محافظت کند.

اصل چهاردهم: هنگام برخورد با فشار افکار عمومی (اعم از اهداکنندگان، فارغ‌التحصیلان، کارکنان، رسانه‌های اجتماعی یا هر منبع دیگری) برای محدود کردن آزادی دانشگاهی و علمی یا انتقاد از بیان یک دیدگاه خاص،

از منظر فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ملاحظه نمود (فراسخواه، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

آزادی علمی بیشتر در جوامعی مطرح شده و رشد کرده است که زمینه‌های فرهنگی در آنجا وجود داشته است. به عبارتی، جوامعی که فرایندهای مبانی فکری و معرفت‌شناختی حقوق و آزادی‌ها را تجربه کرده‌اند و موضوعاتی مانند خردورزی، عقلانیت انتقادی، کثرت‌پذیری، نوجویی و بازاندیشی و مانند آنها در آنجا مطرح شده و پذیرفته شده‌اند، پذیرش آزادی علمی، توسط آنها آسان‌تر و بیشتر مقبول است. در این جوامع، این فرهنگ، عمومی است که باید مسائل و مشکلات را از طریق علم و دانش حل و فصل



Pho2: by Zia Salimi

کرد. آنها هنجارهایی مانند دیگرپذیری، گفتگو، مدارا، نقدپذیری و ترک مطلق اندیشی را پذیرفته و در مقام انکشاف آن‌ها نیز باشند. با آن‌که قدمت ایجاد نهادهای آموزشی سنتی و مدرن در افغانستان از قدمت طولانی برخوردار بوده است، اما در حکومت‌های گذشته آن و همچنین در سطح جامعه، زمینه‌های فرهنگی فراهم نشده

کارکنان آموزشی دانشگاه یا متصدیان آن باید با اصولی که در اینجا ذکر شده است، هدایت شوند.

۹. شرایط تحقق آزادی علمی

آزادی علمی نیز مانند استقرار بسیاری از حقوق دیگر نیازمند تحقق شرایطی است تا از شعار خارج گردیده و در عمل، ملاحظه گردد. به این منظور، می‌توان این شرایط را

علمی، ضروری است که شرایط سیاسی مناسب نیز برقرار باشد. در ساختارهای سیاسی غیرمتمرکز و دموکراتیک که در آنها گردش مسالمت‌آمیز قدرت نهادینه شده است و محیط حقوقی و زمینه‌های مساعدی که مشارکت، نمایندگی و خودگردانی، چرخه تصمیم‌گیری از پایین به بالا و افقی و فعالیت‌های داوطلبانه مدنی در آن امکان‌پذیر باشد، از مهمترین پیش‌نیازهای استقلال دانشگاهی و آزادی علمی هستند. آزادی علمی به فرهنگ سیاسی باز برای انتقاد آزادانه همه شهروندان از طرز فکر و رفتار حاکمان و برکناری بدون خونریزی آنها نیاز دارد.

۱۰. وضعیت آزادی علمی در افغانستان

آزادی علمی در طول تاریخ ایجاد نظام آموزشی مدرن افغانستان، محل بحث بوده است. به صورت خاص، در دوره جمهوریت (۲۰۰۱-۲۰۲۱) که ظواهر مناسب تری از نظام آموزشی مدرن قابل مشاهده و قابل تطبیق بود نیز وضعیت مناسبی نداشت. در آن دوره اولاً آزادی علمی از سوی دولت و نهادهای مذهبی تحت فشار قرار می‌گرفت و آزادی سازمانی به اندازه مناسب، وجود نداشت و ثانیاً آزادی علمی در درون مؤسسات آموزشی در مفهوم اصول حاکم بر آزادی علمی وجود نداشت.

در مورد آزادی سازمانی، بسیاری از مسئولین بخش‌های اداری مانند رئیس دانشگاه‌ها توسط دولت انتخاب می‌شدند. حتی قانون تحصیلات عالی ملکی^۱ در ماده ۲۰، انتخاب رئیس دانشگاه‌های دولتی را وابسته به پیشنهاد وزیر تحصیلات عالی و منظوری شخص رئیس جمهور کرده بود که نقض آزادی علمی در چارچوب قانون بود.^۲ همچنین، در ساختار درون سازمانی نیز آزادی علمی در معرض نقض بوده است؛ چنان‌که انتخاب رئیس و دیگر بخش‌های اداری دانشگاه‌ها و حذب استادان، براساس معیارهای قومی، مذهبی و زبانی استوار بودند. این وضعیت در دانشگاه کابل، بسیار نگران‌کننده بود و بارها اعتراضاتی در این خصوص

است. دولت‌ها همیشه با اندیشه تمامیت خواهی و دیدگاه قومی و قبیله‌ای، به موضوع آموزش و تحصیلات عالی نگریده‌اند. حتی در دوره جمهوریت که در ظاهر ساختاری مدرن ایجاد شده بود، چنین تفکری قویاً وجود داشت و مسیر ورود به دانشگاه‌ها چه برای دانشجویان و چه برای اساتید از اقوام اقلیت، محدود و مقید با سیستم تبعیض‌آمیز وجود داشت. فعلاً که گروه طالبان به قدرت رسیده است، این موضوع به شدت بر علیه آزادی علمی است. از دیدگاه این گروه، هر گونه کثرت‌گرایی و آزادی گفتمانی مردود است و فقط تفوق قومی معیار انتصابات است. گزارش‌های متعددی وجود دارد که آن‌ها افراد وابسته به خودشان را به عنوان کدر علمی، وارد مراکز علمی می‌کنند. حتی افراد مورد نظر خویش را به عنوان دانشجو وارد دانشگاه‌ها می‌کنند. در رأس اکثر دانشگاه‌ها افرادی گماشته شده‌اند که فاقد هر نوع تحصیلات دانشگاهی و سابقه عملکرد دانشگاهی هستند.

علاوه بر بستر فرهنگی، استقرار آزادی علمی به شرایط «اقتصادی» مناسب نیز نیاز دارد. در شرایطی که اقتصاد ملی وابسته به کمک‌های دولتی باشد، طبیعی است که دانشگاه‌ها وابسته به ساختارهای سیاسی خواهند بود. از چنین دانشگاهی انتظار حفظ آزادی علمی، بسیار بعید خواهد بود. در ساختار اقتصادی افغانستان، همواره چنین شرایطی حاکم بوده است و دانشگاه‌ها بیشتر ابزار سیاست‌های دولت‌ها قلمداد می‌شده‌اند. اکنون که گروه طالبان قدرت را در کنترل دارند، این وابسته به شدت افزایش یافته است؛ زیرا آنها دانشگاه‌ها را به عنوان ابزار ترویج ایدئولوژی تندروانه و بنیادگرایی خویش می‌دانند. به همین دلیل، تا هنگامی که مراکز علمی قادر به ایجاد تنوع در منابع مالی خویش نگردند، وابستگی گسترش خواهد یافت و به همان میزان نیز آزادی علمی از بین خواهد رفت. علاوه بر دو شرط فوق‌الذکر، برای صیانت از آزادی

۱. منتشره در جریده رسمی شماره ۱۱۹۵، سال ۱۳۹۴.

۲. ماده ۲۰ قانون تحصیلات ملکی: ماده ۲۰: «... (۲) رئیس مؤسسه تحصیلات عالی از میان استادان ... مؤسسه مربوط به پیشنهاد وزیر تحصیلات عالی و منظوری رئیس جمهوری برای مدت پنج سال تعیین میگردد ...».

صورت گرفته بود. در برخی دپارتمنت‌های دانشگاه کابل، جذب استاد در اختیار یک یا دو شخص خاص بود که بدون رضایت آنها، امکان جذب وجود نداشت که به عنوان نمونه از دپارتمنت‌های دانشکده حقوق دانشگاه کابل می‌توان ذکر به عمل آورد.

همچنین، در دوره مذکور، نظام آموزشی محیط امنی برای دانشجویان و استادان نیز نبوده و بارها گروه طالبان به مکاتب و دانشگاه‌ها حمله کرده بودند که در بسیاری از آن‌ها، ده‌ها دانش آموز کشته شده‌اند. البته، در دوره فعلی که طالبان مجدداً به قدرت بازگشته‌اند نیز با همکاری آن‌ها چندین حمله هدفمند بر مکاتب غرب کابل انجام شده است. فقدان امنیت فیزیکی برای دانش‌آموزان و استادان نیز بر آزادی علمی تأثیر گذاشته بود.

در دوران فعلی که طالبان به قدرت رسیده‌اند، ساختار ناقضی که قبلاً در راستای حمایت از آزادی علمی وجود داشت نیز شکسته شده است و عملاً وجود ندارد. گزارش‌های متعددی از نقض آزادی علمی مطرح است. گروه طالبان، افراد مورد نظر خویش را که غالباً فاقد تحصیلات دانشگاهی هستند و تجربه‌ای نیز در این زمینه ندارند، به عنوان رئیس دانشگاه تعیین کرده‌اند؛ به عنوان نمونه می‌توان از تعیین محمداشرف غیرت که یک دانشجوی لیسانس بود، به عنوان رئیس مهم‌ترین دانشگاه افغانستان یعنی دانشگاه کابل (صدای آلمان، ۲۸ سپتامبر، ۲۰۲۱)، اشاره کرد؛ مانند این موارد در دانشگاه بلخ و هرات را می‌توان نام برد. به همین دلیل، اتحادیه استادان دانشگاه‌ها اعلام کردند که با گماشتگان طالبان به عنوان رؤسای دانشگاه‌ها همکاری نخواهند کرد (افغانستان اینترنشنال، ۶ اکتبر، ۲۰۲۱). همچنین، طالبان در جذب استادان دانشگاه و حتی معلمان مکاتب، اولویت خویش را به اشخاصی می‌دهند که در کنار طالبان بوده‌اند یا تحصیلات در مدارس دینی مورد تأیید طالبان را داشته باشند. به همین

دلیل، ۵۰ تن استاد و کارمند را در دانشگاه بلخ که از اقوام غیرپشتون بودند، برکنار کرده و افرادی را از قوم پشتون (فعلاً در بخش‌های اداری) به جای آنها استخدام کرده‌اند (اینترنت‌دنت فارسی، ۲۹ آپریل، ۲۰۲۲).

گروه طالبان، برای بسیاری از رشته‌ها محدودیت در منابع تدریس ایجاد کرده‌اند و برخی رشته‌ها را نیز لغو کرده‌اند که دپارتمنت موسیقی دانشگاه کابل یکی از آنها است (بی بی سی، ۲ فبروری، ۲۰۲۲). این اقدامات گروه مذکور، سبب شده است که تعداد قابل توجهی از استادان، دانشگاه‌ها را ترک کنند در برخی دپارتمنت‌ها به صورت کامل، هیچ استادی باقی نمانده است مانند دپارتمنت زبان فرانسوی (بی بی سی، ۲ فبروری، ۲۰۲۲).

آن‌ها همچنین، استادان را مکلف کرده‌اند که به زبان پشتو تدریس کنند (بی بی سی، ۳۱ می، ۲۰۲۳). این درحالی است که در اکثر دانشگاه‌های افغانستان و خصوصاً دانشگاه‌های مستقر در کابل، تدریس به زبان فارسی انجام می‌شود.

همچنین، طالبان به صورت رسمی از پژوهشگران خواسته‌اند که در مقدمه تألیفات خویش، اهمیت آنها را از نظر اسلامی نیز بررسی کنند و در مورد ارتباط اسلام و تخصص خود در پژوهش، توضیح دهند (یورو نیوز، ۱ اگست، ۲۰۲۳). علاوه بر آنها، در نامه رسمی وزارت تحصیلات عالی تذکر داده شده است که پژوهش‌گران باید در آثار علمی خویش، اسامی شخصیت‌های دینی و ملی را با احترام کامل ذکر کنند (بی بی سی، ۳۱ می، ۲۰۲۳).

گروه طالبان در منابع و عناوین درسی نیز تغییراتی را ایجاد کرده‌اند که متناسب با ایدئولوژی خود آنها است. به همین دلیل، مضامینی که جنبه‌های دینی و ایدئولوژیک دارند را به منابع درسی اضافه کرده‌اند و از ساعات درسی مضامین علمی کاسته‌اند که نتیجه این تغییرات، آموزش و تربیت دانشجویان تندرو و بنیادگرا خواهد بود (صدای

۱. در این مورد گزارش‌های متعددی وجود دارد که بخشی از آنها را می‌تواند در آدرس ذیل مشاهده نمود:

۲G6XfcXkJow2hSf-t1tTOZGBU_fbclid=IwARzFZNFvPsQUQM_u_S9-Q-0-tmbAJAhZmw1?/۲۰۲۳-https://www.scholarsatrisk.org/resources/free-to-think



آلمان، ۲۵ می، ۲۰۲۲).

۱۱. تعامل یا تقابل حق آموزش و آزادی

علمی

حق بر آموزش، در «محیط آزاد»، قابل تحقق است. در صورتی که محیط آزاد وجود نداشته باشد، آموزش به صورت ناقص ارائه می‌شود که در این صورت، بر تحقق سایر حقوق بشری نیز تأثیر خواهد داشت؛ زیرا درک و اجرای بسیاری از حقوق بشری دیگر، نیازمند آموزش صحیح و کامل هستند و سلب حق آموزش یا اجرای ناقص آن، به صورت خودکار به معنای نفی سایر حقوق یا اجرای ناقص آنها خواهد بود. به همین دلیل، وجوب احترام به حق بر آموزش وقتی اجرا شده فرض می‌شود که کامل و از کیفیت برخوردار باشد و در دسترس بوده و قابل قبول و قابل اجرا باشد (بهنیا و محمودیان، ۱۴۰۱: ۳۲۲). اما آنچه مهم است، اجرای حق بر آموزش، در کنار وجود «آزادی علمی» است. در غیر آن، نهادهای آموزشی تبدیل به ابزارهای خطرناکی خواهند شد که جامعه را به سوی سقوط فرهنگی و سیاسی سوق خواهند داد. بنابراین، حق بر آموزش، در تعامل با آزادی علمی است و آنها به عنوان

ابزارهای انکشاف اجتماعی جامعه می‌توانند عمل کنند. لذا، حقوق بنیادین بشر در زمینه‌های متعدد، در ارتباط با یکدیگر هستند و نقش «تکمیلی» را نسبت به یکدیگر دارند. به همین دلیل، حقوق بشر «تجزیه‌ناپذیر» است و همه آنها ذاتی کرامت فرد انسانی هستند و ارزش یکسانی دارند و نمی‌توان آنها را در سلسله مراتب ارزشی قرار داد (UNESCO, ۲۰۰۷: ۱۰).

با آن که اصولاً حق بر آموزش و حق بر آزادی علمی، دو حق بشری مکمل یکدیگر هستند، گاهی ممکن است در تعارض با یکدیگر قرار بگیرند. در این صورت، مراجع ذیصلاح براساس سازوکارهای قانونی، اقدام به حل و فصل آنها خواهند کرد که در این راستا، مجموع قواعد مربوط به حقوق اساسی در نظر گرفته خواهد شد که هیچ یک از حقوق اساسی بشر، فدای حق دیگری نگردد؛ چنان که در قضیه‌ای که بین حق خودمختاری دانشگاه و اصول دیگر مذکور در قانون اساسی ایتالیا، تعارض ایجاد شده است، محکمه قانون اساسی، با وجود در نظر گرفتن اصل خودمختاری دانشگاه، تصریح کرده است که باید جمع بین اصول قانون اساسی در نظر گرفته شود و نباید یکی بر

دیگری، به صورت مطلق برتری داشته باشد (Stachowiak, 2021: 1041).

اما آنچه که امروزه با قدرت رسیدن طالبان در افغانستان رخ داده است و سبب نگرانی است، وضعیت نامناسب مکاتب و دانشگاه‌ها و سایر نهادهای علمی و آموزشی است. علاوه بر این که حق بر آموزش رعایت نمی‌شود و نیمی از افراد واجد صلاحیت تحصیل، از ادامه تحصیل محروم شده‌اند، آنهایی نیز که اجازه تحصیل دارند، با موضوع شستشوی مغزی مواجه هستند. سیستم آموزشی به نحوی در حال تغییر است که نهادهای علمی تبدیل به سازمان‌هایی برای تربیت نیروهای آینده گروه‌های تروریستی و خصوصاً طالبان شده است. به همین دلیل، آنها به دختران اجازه می‌دهند که به صورت نامحدود در مدارس دینی تحصیل کنند اما در مکاتب خیر (صدای آلمان، ۲۲ دسامبر، ۲۰۲۳). طالبان با گماشتن همفکران خود به عنوان استاد در نهادهای علمی و تغییر در بسیاری از منابع درسی، تلاش دارند که ایدئولوژی بنیادگرایانه خود را به محصلین منتقل کنند. لذا، این نگرانی وجود دارد که نه تنها آزادی علمی در سیستم آموزشی افغانستان وجود ندارد، بلکه نظام آموزشی به سوی تخریب اندیشه پیش می‌رود و آینده‌ای سیاه را نشان می‌دهد.

۱۰: نتیجه

حق بر آموزش به عنوان یکی از مصادیق حقوق بشری در نظام آموزشی افغانستان، در حکومت‌های قبلی، به صورت ناقص، همراه با تبعیض اجرا شده است و اکنون با به قدرت بازگشتن گروه طالبان، با حذف نیمی از شهروندان از ادامه تحصیل، حق مذکور اجرا نمی‌شود.

خصوصاً که آنها تلاش دارند نظام آموزشی را تبدیل به نظام آموزشی مربوط به مدارس دینی کنند تا به این طریق، ایدئولوژی تندروانه و بنیادگرایانه خویش را انتشار دهند.

همچنین، آزادی علمی که مرتبط با حق بر آموزش است، در حکومت قبلی به صورت ناقص اجرا می‌شد و با به قدرت بازگشتن گروه طالبان، فعلاً عملاً وجود ندارد. نظام آموزشی اعم از تحصیلات در مکاتب و دانشگاه‌ها با مداخلات گسترده طالبان مواجه است و فاقد آزادی علمی است. در نظام آموزشی فعلی افغانستان، هر آنچه که در راستای منافع ایدئولوژیک طالبان است، اجرا می‌شود و به همین دلیل، این خطر وجود دارد که نظام آموزشی تبدیل به ابزار آموزش و پرورش افکار تندروانه و بنیادگرایانه شود. در این صورت، تعطیل بودن مکاتب بر روی دختران، بهتر از گشایش آن است که منجر به شستشوی مغزی کودکان و نوجوانان گردد. با توجه به رویکرد این گروه است که اخیراً برخی اعضای این گروه بیان کرده‌اند که دختران بدون محدودیت سنی می‌توانند در مدارس دینی تحصیل کنند. خصوصاً که این گروه تلاش دارد مکاتب و دانشگاه‌ها را تبدیل به مدارس دینی بسازند تا به این طریق، زمینه ساز بقای حاکمیت خویش از طریق سربرازگیری از این مدارس گردند. به همین دلیل، ابراز نگرانی و هشدارهای متعدد از سوی سازمان‌های ملی و بین‌المللی در این خصوص ابراز شده است.

منابع و مأخذ:

۱. اسدی نژاد، سید محمد، رستمی چلکاسری، عبدالله و مرادی، فاطمه (1394). «حق آموزش و تربیت کودک در قوانین ایران و اسناد

۱. در قضیه مذکور، هیأت امنای دانشگاه پلی تکنیک میلان تصویب کردند که برای رشته‌های ماستری و دکتری، از سال ۲۰۱۴ کلاسها فقط به زبان انگلیسی در راستای بین‌المللی شدن، برگزار خواهند شد و فرم‌های گزینش نیز به زبان انگلیسی تکمیل میشوند. اما در برابر تصمیم مذکور، اعتراض گردید که اصول برابری، تقدم زبان ایتالیایی و آزادی تدریس در راستای بین‌المللی کردن، محدود شده است. با اینکه دادگاه اصل محدود کردن حقوق را موجه دانست اما تصریح کرد که بین‌المللی شدن دانشگاه باید بدون لطمه به اصول قانون اساسی راجع به برتری زبان ایتالیایی، حقوق برابر در دسترسی به تحصیلات دانشگاهی و آزادی تدریس، صورت بگیرد. لذا، اگر دانشگاه مذکور، علاوه بر دوره‌های مذکور به زبان انگلیسی به زبان ایتالیایی نیز برگزار کند، مشروع خواهد بود، زیرا این راه حل، کمتر محدود کننده خواهد بود (بینیندی: Stachowiak, 2021: 1041).

- Right or Relative Term", *Frontier of Education in China*, Springer, Vol.9, pp.23-4; DOI 10.3868/s-1100002-014-003-x
۱۴. Lott, Lars (2023), "Academic freedom growth and decline episodes", *Higher Education Journal*, Springer, Vol.61, N.1; <https://doi.org/10.1007/s01156-023-10734-z>
 ۱۵. P. Pace John (2020), *The United Nations Commission on Human Rights*, Oxford, Oxford University Press.
 ۱۶. Stachowiak-Kudla, Monika (2021), "Academic freedom as a source of rights' violations: a European perspective", *Higher Education*, Vol.82, PP.1048-1031; <https://doi.org/10.1007/s-10734-3-00718-021>
 ۱۷. Stachowiak-Kudla, Monika and Westa, Sina and Santos Botelho, Catarina and Bartha, Ildiko (2023), "Academic Freedom as a Defensive Right", *Hague Journal on the Rule of Law*, Vol.15, PP.190-161; <https://doi.org/10.1007/s4-00188-022-40803>
 ۱۸. UNESCO (2007), *A Human Rights-Based Approach to Education for All*, New York: United Nations Children's Fund/United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization.
 ۱۹. UNESCO (2019), *Right to Education*, UNESCO, Paris.
 ۲۰. Zendeli, Emine and Citation, Suggested (2017), "The Right to Education as a Fundamental Human Right", *Contemporary Educational Researches Journal*, Vol.7, Issue.4, pp.166-158; DOI: 10.18844/cej.v7i4.2718
 - حقوق بشر»، فصلنامه فقه و حقوق خانواده، ش 62.
 ۲. بهنیا، مسیح و محمودیان، ساناز (1401)، «حق آموزش کودکان پناهنده افغان در ایران در پرتو نظام حقوق بین‌الملل ناظر بر پناهندگی»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش 66، صص 338-317.
 ۳. 20.1001.1.2251614.1401.39.66.12.8:DOR
 ۴. رستمی، سارا و سلیمان‌زاده افشار، ثروت (1399)، «بازاندیشی در مفهوم حق بر آموزش در پرتو شهروندی دموکراتیک»، *مجله اخلاق زیستی*، شماره اختصاصی اخلاق زیستی و حقوق شهروندی، ش 1، صص 188-174.
 ۵. <https://doi.org/bioeth./10.22037/https://doi.org> v10i1.31184
 ۶. شبان نیا، سیدیان (1384)، «حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب»، *ماهنامه بازتاب اندیشه*، ش 69.
 ۷. معین، محمد (1381)، *فرهنگ معین*، تهران، انتشارات آدنا، چ چهارم.
 ۸. فراستخواه، مقصود (1382)، «آزادی علمی»، *فصلنامه مجلس و پژوهش*، ش 41، صص 141-101.
 ۹. قادری مقدم، محمدابراهیم و نوذری، محمود و شجاعیان، محمد (1400)، «بررس آزادی آکادمیک در غرب معاصر و نقد مبانی آن از دیدگاه متفکران معاصر مسلمان»، *فصلنامه علمی تربیت اسلامی*، ش 35، صص 111-91.
 ۱۰. هاشمی، سید محمد (1393)، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، چ سوم.
 ۱۱. Amiri, Mir Hussain (2023), "Education and Minority Groups in Afghanistan: The Case of Hazara People", *Journal of Asian: Social Science Research*, Vol.5, N.1, pp.48-33.
 ۱۲. Beiter, Klaus Dieter (2005) *The Protection of the Right to Education by International Law*. The Hague: Martinus Nijhoff.
 ۱۳. G. Tilerney, William and Lanford, Michael (2014), "The Question of Academic Freedom: Universal

محرومیت زنان افغانستان از حق تحصیل؛ روایت دینی از فرهنگ قبیله‌ای



محمداسحاق عارفی

۱۱۶

چکیده

محرومیت زنان افغانستان از تحصیل دارای پشتوانه دینی، حقوقی و فرهنگی نبوده و صرفاً با توسل به روایت‌های دینی از فرهنگ قبیله‌ای، توسط تحریک اسلامی طالبان، محروم شده‌اند. مصادر اصلی شریعت، سیره پیامبر گرامی اسلام، اسناد حقوق ملی و بین‌المللی بر وجود و استیفای حق تحصیل از سوی زنان، تأکید دارد. کلید واژه: حق تحصیل، محرومیت زنان، فرهنگ قبیله‌ای.

مقدمه

آموزش زنان در افغانستان بعد از حاکمیت دوباره تحریک اسلامی طالبان (۲۴ اسد ۱۴۰۰ ش - ۱۵ اوت ۲۰۲۱ م)

به تدریج متوقف و درب دانشگاه‌ها، لیسه‌ها، دارالمعلمین و بسیاری از مراکز آموزشی دولتی و خصوصی به روی زنان و دختران افغانستانی بسته شده است. براساس پالیسی آموزشی امارت اسلامی طالبان، دختران اجازه دارند تا صنف ششم ابتدایی درس‌های خود را ادامه داده و با فراغت از صنف ششم از ادامه تحصیل بازداشته شده‌اند.

هرچند از نظر اعلان مواضع امارت اسلامی طالبان، دچار اختلاف و دو دسته‌گی است که برخی از جناح‌های طالبان بر حق آموزش زنان از نظر اسلام تأکید می‌کنند ولی ممنوعیت تحصیل زنان و دختران افغانستانی روایت واقعی است که در عرصه آموزش و تحصیل افغانستان اتفاق افتاده است.

چرایی ممنوعیت تحصیل زنان

این ممنوعیت تا هم‌اکنون از بنیادهای دینی برخوردار نبوده و تمامی منابع دینی شریعت، بر عمومیت حق تحصیل برای مسلمانان اعم از زن و مرد تأکید دارد. بر همین اساس سخنگویان امارت اسلامی هیچ‌گاهی نتوانسته‌اند که ممنوعیت تحصیل زنان را به منابع و مصادر اولیه و اصلی شریعت ارجاع و مستند نمایند. مستند طالبان برخی از شرایط زمینه‌ای تحصیل زنان در افغانستان و استدلال به یک سلسله عوارض بعیده‌ای ناشی از رسوب فرهنگ قبیله‌ای بر ذهنیت آنان است که از سوی سخنگویان امارت اسلامی طالبان، اعلام شده است.

نبود نظام آموزشی دینی؛

اختلاط محصلان زن و مرد و نبود معلمان زن برای زنان؛

عدم طراحی لباس فرم تحصیلی دینی و عدم رعایت حجاب،

از دلائل اساسی امارت اسلامی طالبان برای محرمیت زنان و دختران افغانسانی از حق آموزش و تحصیل اعلام شده است (مارسیدین، ۱۳۷۹، ۱۰۷).

روایت دینی از سنت‌های قبیله‌ای

شرایط زمینه‌ای فوق، جایگاه دینی و قابلیت استناد شرعی برای ممنوعیت زنان از تحصیل را نداشته و نمی‌تواند حق آموزش را از زنان افغانستان سلب نماید. نظام آموزشی افغانستان نظام مبتنی بر احکام شریعت اسلامی بوده و صرف اختلاط زن و مرد تا زمان که منجر به روابط نامشروع نشود، حرمت شرعی نداشته و از همه مهم‌تر موجب سلب حق آموزش از زنان نمی‌شود. پوشیدگی زنان در افغانستان از سنت‌های دیرینه‌ای این مردم است که اکثریت قریب به اتفاق زنان افغانستان رعایت می‌کنند، بنابراین تحمیل فرم خاص لباس امر غیر شرعی و ناموجهی است که به خواطر آن یکی از حقوق اساسی زنان افغانستان سلب شود.

در تفصیل این فرضیه گفته شده است که محرومیت زنان از تحصیل تا زمان ادامه خواهد یافت که نظام

آموزشی مناسب ایجاد شود و این اطمینان به وجود آید که نسل بعدی براساس یک نظام قابل قبول اعتقادی که توسط علمای دینی تدوین می‌شود، پرورش یابد. (مارسیدین، همان).

منظومه فکری طالبان نسبت به زنان، بر بنیاد ذهنیت بسته و متحجرانه قبیله‌ای شکل گرفته که نه تنها موضوع تحصیل زنان را که کلیه روابط آنان را با جامعه تحت تأثیر قرار داده و روی کرد آنان را نسبت به کار، تحصیل و سایر امور شخصی و اجتماعی زن سمت‌وسو بخشیده است.

ممنوعیت اشتغال زنان، توقف مقطعی تحصیلات تا ایجاد نظام آموزشی مناسب، تابعیت از قانون پوشش البسه خاص برای زنان و مردان، (زنان برقع بزنند و پوشش کامل داشته باشند و مردان ریش و عمامه داشته باشند) و مراقبت شدید از رفت‌وآمد زنان در خارج از منزل که زنان همیشه جدا از مردان غریبه باشند و یا به وسیله خویشاوندان همراهی شوند، روی کرد متحجرانه و قبیله‌ای آنان را نسبت به زن تمثیل می‌کند. (مارسیدین، ۱۳۷۹، ۱۰۷) این دیدگاه نه شرعی و نه حقوقی است و نه از فرهنگ اکثریت مردم افغانستان نمایندگی می‌کند.

شرح روایت قبیله‌ای از سوی سران

پاکستان

روایت دینی امارت اسلامی طالبان از سنت‌های قبیله‌ای خود در مورد محرومیت زنان افغانستان از حق تحصیل، تنها رویکرد طالبان افغانستانی نیست، بلکه این امر مورد تأکید، تحلیل و حمایت سران سیاسی و دینی کشور پاکستان نیز قرار گرفته است. مولانا فضل‌الرحمن، عالم سرشناس پاکستانی و از حمایت‌گران اصلی تحریک اسلامی طالبان افغانستان از موضع امارت طالبان در مورد تحصیل زنان افغانستانی حمایت نموده و اظهار داشته است که از آموزش زنان افغانی با توجه به زمینه اسلامی و پشتونی آن حمایت می‌کنم. (رادیو بی‌بی‌سی، ۱۶ قوس ۱۴۰۲)

عمران خان نخست‌وزیر پاکستان راجع به موضع طالبان در مورد تحصیل زنان افغانستان در نشست سازمان همکاری اسلامی نیز اظهار داشته است که مسأله حقوق



زنان و عدم اجازه تحصیل دختران در بخش‌های پشتون‌نشین از جمله در برخی مناطق افغانستان ریشه در مسایل سنتی و فرهنگی دارد، لذا از جامعه جهانی خواسته است که در تاکید شان نسبت به رعایت ارزش‌های حقوق بشری باید به این حساسیت‌ها توجه کنند (احمدی، ۱۴۰۰).

حق تحصیل زنان از منظر آموزه‌های

اسلام از زنان بسیاری نام برده‌اند که در دوره اسلام هم می‌خواندند و هم می‌نوشتند. در فهرست بلاذری از «حفصه» دختر عمر، «ام کلثوم» دختر عقبه بن ابی معیط، «عایشه» دختر سعد، «کریمه» دختر مقداد و بالاتر از همه «شفا» دختر عبدالله بن عدویه ذکر شده است. شفا به حفصه درس می‌داد و پیامبر از او خواست تا به حفصه پس از



دینی

محرومیت زنان افغانستان از حق تحصیل، دارای هیچ پشتوانه دینی، حقوقی و فرهنگی برخوردار نیست. زن از منظر تفکر دینی جایگاه مساوی با مرد داشته و در تمام احکام عبادی و حقوق اجتماعی با مرد شریک دانسته شده است. زنان مانند مردان در امور مانند، ارث، کسب، معامله، تعلیم و تربیت و دفاع از حقوق و مانند آن دارای استقلال حقوقی می‌باشد. استعداد و تمایل به تحصیل و آموزش، گرایش مشترک زن و مرد هردو است که ممانعت زنان از استیفای آن، چیزی جز جلوگیری از به فعلیت رسانی این گرایش خدادای نمی‌تواند باشد (الهامی، ۱۳۷۸، ۵۲).

علاوه بر آن، تاریخ اسلام نیز پر از سرگذشت‌های علمی زنان است که در محضر پیامبر اسلام به تحصیل، تدریس و آموزش پرداخته‌اند. بلاذری از سیره نویسان معتبر جهان

زناشویی با پیامبر همچنان درس دهد. حفصه، خواندن و نوشتن می‌دانسته و نام او جزء دارندگان مصاحف ضبط شده است.

ابن حجر عسقلانی در کتاب الاصابه از تعداد ۱۵۵۲ نفر، ابن اثیر در کتاب «اسدالغابه» بیش از هزار نفر از زنان صحابه رسول خدا را نام می‌برد، که مصادر فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ و سیره بوده‌اند و هر کدام مانند مردها به‌علوم مختلف آشنایی داشته‌اند.

گزارش‌های مورخان بسیاری وجود دارد که زنان در عصر پیامبر در سن پیری سواد آموختند. اسلام برای پیکار با جهل و بی‌سوادی، روزنه‌ای تازه و وسیع به‌سوی افق‌های بیکران دانایی و آگاهی گشود و زنجیر از پای درک و شوق انسان‌ها برگرفت. دانستن و علم آموختن برای همگان نه‌تنها آزاد که یک «فریضه» شد. (الهامی، همان).



حق تحصیل زنان در قانون اساسی افغانستان

قانون اساسی افغانستان حق تعلیم و آموزش زنان را به رسمیت شناخته و دولت را به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان به طرح و تطبیق پروگرام‌های مؤثر مکلف کرده است. (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲، ماده ۴۴) قانون اساسی، تعلیم و تحصیل را حق تمام اتباع افغانستان دانسته و دولت را جهت تمهید زمینه‌های تحصیل رایگان تا درجه لیسانس، مکلف کرده است. (قانون اساسی افغانستان، همان، ماده ۴۳) از همه مهم‌تر، جهت تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تعلیمات متوسطه را اجباری کرده و دولت را به طرح و تطبیق پروگرام‌های مؤثر در این زمینه با تدریس زبان‌های مادری هر منطقه از کشور مکلفیت داده است. (قانون اساسی افغانستان، همان، ماده ۴۵).

جالب است که قانون اساسی افغانستان، عمومیت تحصیل برای زنان و مردان، رایگان شدن تحصیلات تا درجه لیسانس و اجباری شدن تحصیلات برای زن و مرد تا درجه متوسطه مدارس را بر مبنای احکام دین مقدس اسلام، فرهنگ ملی و مطابق با اصول علمی توصیه کرده است. در رویکرد قانون اساسی افغانستان، تدوین نصاب مضامین دینی مکاتب، بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان، پیش بینی و توصیه شده است. (قانون اساسی افغانستان، همان).

حق تحصیل زنان در اسناد بین‌المللی

حق تحصیل و آموزش حق جهانی و از حقوق فرهنگی جامعه بشری شمرده شده و اکثریت کشورها از جمله افغانستان، آن را مورد تأیید قرار داده است. میثاق حقوق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حق تحصیل زنان را به رسمیت شناخته و هدف از آن را رشد کامل شخصیت انسانی، احساس شرافت و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی دانسته است. این میثاق تأکید کرده است که نهاد آموزش و پرورش ملزم است تا کلیه افراد را جهت ایفای نقش سودمند در یک جامعه آزاد آماده ساخته

و موجبات تفاهم، تساهل و دوستی میان تمامی ملل و کلیه گروه‌های نژادی، قومی یا مذهبی را فراهم آورده و توسعه فعالیت‌های سازمان ملل متحد را به منظور حفظ صلح تشویق نماید.

این میثاق، آموزش و پرورش ابتدایی را اجباری و رایگان دانسته و اشکال مختلف آن از جمله آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای متوسطه را از مکلفیت‌های دولت امضا کننده این میثاق اعلام کرده است.

بر اساس هدایت این کنوانسیون، کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که آزادی والدین یا سرپرست قانونی کودکان را بر حسب مورد، در انتخاب مدرسه برای کودکان خود (سواى مدارس دولتی) محترم بشمارند مشروط بر این که مدارس مزبور با حداقل موازین آموزش و پرورش که ممکن است دولت تجویز یا تصویب کرده باشد مطابقت کند و آموزش و پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقدات شخصی والدین یا سرپرستان آنان تأمین گردد. (میثاق حقوق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ م. ماده ۱۳).

نتیجه‌گیری

نتیجه اینکه حق تحصیل از حقوق اساسی کلیه افراد انسانی اعم از زن و مرد بوده و مورد تأیید و تأکید مبانی، اصول و آموزه‌های شریعت اسلامی، قوانین ملی و اسناد بین‌المللی می‌باشد. این حق، با عنعنه‌ها و الزامات فرهنگ قبیله‌ای محدود و قابل اسقاط نبوده و هیچ شخص و نهادی حق محرومیت زن یا مرد را از استیفای این حق دارا نمی‌باشد. حکومت و یا هر نهاد که خود را جانشین حکومت‌ها می‌داند، موظفاند که زمینه‌های استیفای حق تحصیل را برای تمامی اتباع کشور اعم از زن و مرد فراهم نماید. ممنوعیت زنان افغانستان از حق تحصیل هیچ توجیه علمی، شرعی و حقوقی نداشته و تحریک اسلامی طالبان موظف است که این محدودیت‌ها را برداشته و زمینه تحصیل زنان و دختران افغانستانی را فراهم کند.

منابع

۱. احمدی، ناصر (۱۴۰۰)، «واکنش‌ها به سخنان عمران

۲. بی‌بی‌سی (۱۴۰۲)، مولانا فضل الرحمن، «از آموزش زنان افغانی با توجه به زمینه اسلامی و پشتونی حمایت می‌کنم»، وبسایت رادیو بی‌بی‌سی فارسی، تاریخ انتشار: ۱۶ قوس.
۳. قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲.
۴. مارسدین، شپیتر (۱۳۷۹)، طالبان؛ جنگ مذهب و نظم نوین در افغانستان، ترجمه نجله خندق، تهران.
۵. میثاق حقوق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ م.
۶. الهامی، داود (۱۳۷۸)، «علم آموزی زن از دیدگاه اسلام»، فصلنامه پیام حوزه، شماره ۲۵، سال ۱۳۷۸

آموزش زنان؛ فرصت‌ها و چالش‌های آن در افغانستان



دکتر غلام حسن نقوی

۱۳۱

چکیده

آموزش زنان در افغانستان از زمان پیدایش نظام آموزش مدرن در کشور، شاهد فراز و نشیب‌های فراوانی بوده است. از یک‌سو قرائت نادرست و افراطی از دین باعث شده است که زنان افغانستان نتوانند از حقوق مساوی با مردان نسبت به آموزش و شغل برخوردار شوند. آموزش و کار زنان بارها از سوی دین‌داران افراطی، مخالف شریعت خوانده شده که گاهی از تحریک افکار عامه علیه حضور زنان در نهادهای آموزشی و بازار کار استفاده شده و گاهی که حکومت در دست چنین گروه‌هایی قرار گرفته، آن‌ها خود

عامل تجرید زنان از جامعه بوده و آنان را در خانه محصور کرده است. از سوی دیگر، سنت‌های شکننده و دست‌وپا گیر در مناطق قبایلی افغانستان، باعث شده است که بیرون شدن زنان از خانه، نشانه‌ی بی‌توجهی مردان خانواده نسبت به غیرت و اصالت افغانی آن‌ها تعبیر شود. در افغانستان، سه دوره برای زنان فرصت آموزش مساوی با مردان فراهم شده است که مهم‌ترین و طولانی‌ترین دوره آن، بیست سال دوره حکومت جمهوری اسلامی بود. دوره جمهوری با تمام مشکلاتی که داشت، اما تلاش برای ایجاد زیرساخت‌ها از جمله نهادهای آموزشی وجود داشت و فرصت‌های خوبی

برای زنان در این دوره فراهم‌شده بود. اکنون که در کشور شرایط برای تمام اقلیت‌ها و اقشار آسیب‌پذیر جامعه نامناسب است، زنان از این وضعیت بیشترین آسیب‌ها را دیده است که محرومیت از تحصیل یکی از تصمیم‌های نادرست تیم حاکم علیه این قشر آسیب‌پذیر است.

مقدمه

در افغانستان، زندگی زن و مرد، بیشتر از هر چیزی، تحت تأثیر ترکیبی از فرهنگ اسلامی با ملی‌گرایی قومی قرارداد (Rostami, 2007; 279). رعایت موازین شرعی در مواقع قانون‌گذاری تا جایی تأکید می‌شود که هیچ قانونی در کشور نباید با عقاید و احکام اسلامی مغایرت داشته باشد؛ اما تفسیر متون اسلامی به‌گونه‌ای است که بر حقوق فردی، حقوق بشر و حقوق زنان تأثیرات منفی می‌گذارد (Ripenburg, 2004; 405). مثلاً در مناطق روستایی افغانستان، نقش و سطح کنترل زنان بر زندگی‌شان بیشتر از آن‌که توسط قوانین موضوعه‌ی کشور و یا معیارهای اسلامی تعیین شود، توسط سنت‌های خانوادگی پدرسالارانه تعیین می‌شود. ادعا اما این است که روابط خانوادگی و خویشاوندی مبتنی بر اساس دستورات اسلام و حکم قرآن صورت می‌گیرد (Ghosh, 2003; 1). در کنار سنت‌های ناروایی که در جامعه حاکم است و معمولاً ما باید آن را موانع فرهنگی و اجتماعی بنامیم، ناامنی نیز شرایط را برای زنان بیشتر از سایر اقشار آسیب‌پذیر جامعه، دشوار می‌سازد (Sarvarzade and Wotipka, 2017; 591).

در رابطه با تبعیض علیه زنان در افغانستان، ابتدا باید ارزش‌های پذیرفته‌شده در جامعه، روش‌های اجتماعی شدن افراد، قدرت باورهایی که این نوعی از اجتماعی شدن را حمایت می‌کند، درست درک کنیم و درصدد تغییر بعضی از باورهای نادرستی برآییم که نتیجه‌ی آن می‌تواند محو و یا کاهش نابرابری‌ها میان مردان و زنان باشد؛ کاری که نتیجه‌ی آن ایجاد فرصت‌های مساوی برای زن و مرد سرزمین ما برای دستیابی به تحصیل و کار و شغل بوده و مقرون به انصاف و عدل است (Hayward and Karim: 17, 2019).

آموزش، یکی از حقوق اساسی هر کودک است. آموزش، مردم را قادر می‌سازد تا فکر کنند که چگونه می‌توان باعزت زندگی کرد و چطور می‌توان شهروندانی بود متعهد. به‌طور کلی، آموزش بر رشد اجتماعی و اقتصادی خانواده‌ها تأثیر می‌گذارد و آموزش دختران نیز به شکستن چرخه فقر در خانواده‌ها کمک می‌کند (Mashwani, 2017; 43). اما سنت‌های حاکم در افغانستان باعث شده است تا زنان نسبت به مردان از اعتبار اجتماعی پایین‌تری برخوردار باشند و این مسئله برای زنان آسیب‌هایی چون محرومیت از تحصیل و محرومیت از کار و شغل را در پی داشته است.

طلایی‌ترین دوره برای زنان در تاریخ کشور، از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ بود که در آن، قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان تضمین‌کننده‌ی حقوق برابر میان مردان و زنان بود، اما محافظه‌کاری‌های مذهبی، محیط امنیتی نامناسب، سنت‌های غلط حاکم بر جامعه و سایر عوامل، مانع از مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نهادهای آموزشی بود. علی‌رغم تغییرات مثبت در وضعیت زنان در داخل خانواده و در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی دوران جمهوریت، اعمال تبعیض علیه زنان، آن‌ها را همچنان از فضاهای عمومی به حاشیه می‌راند (Rostami, 2007; 278) (Hozyainova, 2013; 2; Afzali, 2017; 31-32).

سیر تاریخی آموزش و پرورش در کشور

آموزش و پرورش در افغانستان همانند سایر مناطق جغرافیایی در جهان، پیشینه‌ی دراز داشته و ریشه در دوران باستان دارد. از زمانی که انسان‌ها به زندگی یکجانشینی و اجتماعی روی آوردند و مخصوصاً از زمانی که خط اختراع شد، میراث‌های فرهنگی از نسل‌های پیشین به نسل‌های بعدی قابلیت انتقال پیدا کرد و مسیر این انتقال همان آموزش و پرورش بود. قبل از ظهور اسلام در افغانستان، مناطق مختلف این کشور توسط حاکمان متعدد محلی با زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون اداره می‌شد. از برجسته‌ترین ادیانی که در آن زمان پیروی می‌شد، زردشتی، بودیسم و هندوئیسم بودند که هریک دارای نظام آموزشی خاص خودشان بوده و بیشتر به آموزه‌های دینی همت می‌گماشتند.

(Frogh and Rajath, 2022: 164).

امان‌الله تحصیل دختران را در سراسر کشور تشویق کرد و آن را از کابل به سایر ولایات گسترش داد (Ghosh, 2003: 4; Sokhanwar et al, 2018: 2)؛ اما اکثریت قاطع مردم جامعه در آن روزگار، زندگی سنتی داشتند. مناطق روستایی، مستحکم‌ترین پایگاه‌های اجتماعی برای سنت‌گرایان بود؛ لذا، آن‌ها برای مقابله با اصلاحات امانی، جنبش‌های اجتماعی را از همین مناطق سازمان‌دهی کردند



تا بر دولت فشار وارد کنند که دختران را از نهادهای آموزشی بیرون کند (Sarvarzade and Wotipka:583, 2017). در جنوری سال ۱۹۲۹، یکی از رهبران جنبش به نام حبیب‌الله کلکانی، کنترل افغانستان را به دست گرفت. او در طول حکومت نهم‌ماهه‌ی خود، تمام ابتکارات نوسازی را متوقف کرد، دروازه‌های مکاتب را به روی دختران بست و حتی دخترانی که از سوی دولت امان‌الله در ترکیه بورسیه فرستاده‌شده بودند را پس خواسته و به خانه‌هایشان روان کرد (Frogh and Rajath, 2022: 164).

نادرخان در دوره‌ی سلطنتش (۱۹۲۹-۱۹۳۳)، خود را با مخالفت گروه‌های سنتی و ضد نوگرایی مواجه می‌دید و از این‌رو، سال‌های نخست حکمروایی او، با محافظه‌کاری گذشت و تمام مکاتب دخترانه در این مدت تعطیل ماند؛ او، اما بعدها به آموزش دختران اهمیت داد و جهت بازگشایی مکاتب ابتدایی برای دختران اقدام کرد (Pourzana, 2022: 75-76). سیاست‌های ترقی‌خواهانه‌ی مرتبط با ایجاد

(Khwajamir, 2016: 1-2) هنگامی که اسلام در قرن هفتم به افغانستان رسید، تعلیم و تربیت اسلامی به تدریج جایگزین سیستم‌های آموزشی دیگر شد (Karlsson and Mansory, 2002: 4) و مراکز مهم تربیتی در افغانستان به‌وجود آمد که بلخ، هرات و غزنی را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه‌های اندیشه‌ورزی اسلامی یاد کرد.

در افغانستان تا سال ۱۸۷۵ نهادهای آموزش مدرن و رسمی که در آن علوم معاصر آموخته شود، وجود نداشت.

امیر شیرعلی خان برای اولین بار در افغانستان دو مکتب -یکی مکتب ملکی و دیگری مکتب نظامی- در کابل تأسیس کرد که در آن‌ها مضامین کارآمد و جدید تدریس می‌شد (Khwajamir, 2016: 2). امیر حبیب‌الله از دیگر شاهان افغانستان است که به آموزش مدرن اهمیت داد و در سال ۱۹۰۳ لیسه حبیبیه را به‌عنوان مهم‌ترین نهاد آموزشی در آن دوره بنیاد نهاد (Frogh and Rajath, 2022: 163). شاه امان‌الله خان که از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ بر کشور حکومت می‌کرد، شرکت دختران و پسران را در مکاتب ابتدایی الزامی دانست. او مکاتبی برای دختران ساخت و تعدادی از دختران را نیز برای ادامه‌ی تحصیل به ترکیه فرستاد (Khwajamir, 2016: 2). آموزش برای دختران از برجسته‌ترین میراث امان‌الله بود (Frogh and Rajath, 2022: 164). مستورات اولین مکتب دخترانه بود که در سال ۱۹۲۱ در کابل تأسیس شد. علاوه بر این، یک مرکز آموزش بزرگ‌سالان نیز برای زنان در کابل ایجاد شد

فرصت‌های مساوی برای پسران و دختران درزمینه‌ی آموزش، در طول سلطنت ظاهر شاه (۱۹۳۳-۱۹۷۳)، به‌ویژه بعد از ۱۹۵۰، تحت هدایت صدراعظم محمد داود ایجاد شد و مکاتب دخترانه افزایش یافت. زنان برای کار استخدام شدند؛ و مشارکت زنان در توسعه‌ی سراسری کشور تشویق شد (Zulfacar, 2006: 32).

هنگامی که سردار داوود در سال ۱۹۷۳ کنترل افغانستان را به دست گرفت، از نوسازی و آموزش دختران حمایت کرد. در دوران جمهوریت او، اولین نهاد برای زنان در وزارت معارف تأسیس شد. سردار داوود، کمپین‌های راهبردی برای ارتقای سوادآموزی زنان داشت که در اشاعه‌ی آگاهی برای زنان مؤثر بود (Pourzana, 2022: 76). باروی کار آمدن رژیم کمونیستی در اکتبر ۱۹۷۸، آموزش برای پسران و دختران اجباری شد؛ برنامه‌ای که از سوی سنت‌گرایان به‌عنوان یک امر ضد سنتی و ضد دینی تلقی شده و اقتدار مردان را به چالش می‌کشید. در دهه‌ی ۱۹۸۰، زنان بیشتری نسبت به دوره‌های قبل در تحصیلات عالی ثبت‌نام کردند. در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، زنان حدود ۴۰ درصد از دانشجویان را در نهادهای تحصیلات عالی تشکیل می‌دادند. (Sarvarzade and Wotipka, 2017, Ghosh, 2003: 6)

در زمان مجاهدین (۱۹۹۲-۱۹۹۶)، دسترسی به آموزش مخصوصاً برای دختران محدود شد. در دور اول حکمروای طالبان (۱۹۹۶-۲۰۰۱)، وضعیت بدتر شد و زنان از تمام فعالیت‌های اجتماعی منع و از نهادهای آموزشی اخراج شدند. (Mashwani, 2017: 44) افغانستان قبل از تسلط طالبان، مکاتب مختلط داشت و ۷۰ درصد معلمان و ۵۰ درصد خدمات عمومی و ۴۰ درصد از متخصصان پزشکی را زنان تشکیل می‌دادند. رژیم طالبان اما بسیاری از مدارس دخترانه را ویران کرده و دانش‌آموزان دختری را که در صنف‌ها شرکت می‌کردند، تهدید به مرگ می‌کرد. (Mashriqi, 2016: 4-5)

قرن بیستم در افغانستان عرصه‌ی چندین آزمون و شکست در مورد پذیرش یا رد آموزش برای زنان بوده است

(Frogh and Rajath, 2022: 162). بسیاری از مطالعات نشان می‌دهد که دسترسی زنان به تحصیل در افغانستان از دیرباز منبع اختلاف میان نحله‌های فکری و ایدئولوژی‌های متفاوت در جامعه بوده است. مبارزه بر سر حضور زنان در عرصه‌های آموزشی و سایر فعالیت‌های اجتماعی، در واقع مبارزه‌ی میان سنت و مدرنیته است. این درگیری دوام‌دار، گاه حجاب را از زنان افغان برداشته و آن‌ها را وارد نهادهای آموزشی و بازار کار کرده و گاه آنان را به انزوا کشانده و در میان حجاب پیچانده و کنج خانه را برایشان به‌عنوان بهترین جایگاه مشخص کرده است.

افغانستان از زمان سرنگونی طالبان در سال ۲۰۰۱ شاهد پیشرفت‌های قابل توجهی در مورد رعایت حقوق زنان بوده است. میلیون‌ها دختر در مکاتب ثبت‌نام کردند و زنان به بازار کار بازگشتند. (Powell, 2014: Mashwani 3, 2017: 44). برنامه‌های آموزشی کوتاه‌مدت برای دختران به اجرا گذاشته شد تا ضمانتی باشد برای ایجاد فرصت‌های برابر جهت دسترسی آموزش دخترانی که قبلاً فرصت تحصیلات رسمی را از دست داده بودند. (Jones, 2008: 278 Kissane, 2012: 11). از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵، برنامه‌ای توسط وزارت معارف در نظر گرفته شد که در آن، دختران ۱۶ تا ۱۷ ساله را با تحصیلات غیررسمی در صنف هفتم مکاتب دولتی ثبت‌نام کرد. وزارت تحصیلات عالی از سال ۲۰۱۲، دختران را با نمرات پایین‌تر از پسران در امتحانات کنکور، وارد دانشگاه‌ها کرد. تلاش‌های هر دو وزارت در شهرها و ولایات امن موفقیت‌آمیز بود، اما در مناطق ناامن، اکثریت دختران واجد شرایط به دلیل ناامنی و محدودیت‌های فرهنگی از مکتب بازماندند و یا حتی کسانی که شامل مکتب بودند، اخراج شدند. دخترانی هم بودند که بعد از فراغت مکتب، خانواده‌هایشان اجازه‌ی حضور در دانشگاه را ندادند.

موانع مهم آموزش دختران

سنت و مذهب

سنت‌ها و ارزش‌های قبیله در میان قبایل افغانستان و مخصوصاً در میان جامعه‌ی پشتون، بر آموزش دختران

افغانستان بوده و از جدی‌ترین موانع برای تحصیل زنان شمرده می‌شود (Mashwani, 2017: 43). البته که در افغانستان نفس ازدواج چه زودهنگام و چه در سنین قانونی، خیلی از فرصت‌ها را از زنان می‌گیرد. شواهد نشان می‌دهد که در بسیاری موارد، دخترانی که ازدواج می‌کنند، فرصت تحصیل را از دست می‌دهند و در بیرون از خانه اجازه کار را ندارند.

فقر و ناداری

مانند سایر اعضای خانواده، کودکان مسئولیت برخی از کارهای خانه را بر عهده می‌گیرند. (Whitsel and Mehran, 2010: 501) خانواده‌ها منتظرند پسرانشان از نهادهای آموزشی برگردند و در تأمین هزینه‌های زندگی به آن‌ها کمک کنند. کارهایی که دانش‌آموزان و دانشجویان جهت تأمین هزینه‌های خانواده می‌کنند، اکثراً شامل کارهای بدی و مصروفیت‌های غیر آکادمیک می‌شود که دانش‌آموز و دانشجو را از مصروفیت‌های آکادمیک بازمی‌دارد و روی کیفیت آموزش آن‌ها تأثیر منفی می‌گذارد. دانش‌آموزانی که در آزمون ورودی دانشگاه‌های دولتی مردود می‌شوند، فرصت ادامه‌ی تحصیل برای آن‌ها در دانشگاه‌های خصوصی وجود دارد اما خانواده‌های کم‌درآمد و طبقه پایین جامعه، توان تهیه هزینه‌های آموزش عالی را ندارند. محدودیت‌های مالی در خانواده‌های کم‌درآمد، زنان را بیشتر از مردان تحت تأثیر قرار می‌دهد چون زنان هیچ‌گونه کنترل و اختیاری بر منابع مالی خانواده ندارند.

نبود معلمان زن

نبود معلمان زن در بسیاری از ولایات، مانع از پیشرفت تحصیلی دختران می‌شود. طبق سنت حاکم در مناطق قبایلی، مردان اجازه ندارند برای دختران در مکاتب تدریس کنند و از طرفی هم‌زمان و دختران بالغ در چنین مناطقی، اجازه‌ی بیرون رفتن از خانه را برای پیمودن راه‌های طولانی ندارند، حتی برای آموزش. (Mashwani, 2017: 44-45) وقتی زنان و دختران بالغ اجازه پیمودن راه‌های نسبتاً طولانی را برای رسیدن به نهاد آموزشی نداشته باشند، چنانچه طبیعت روستاها ایجاب می‌کند تا بین مکاتب و

تأثیرات منفی داشته است. پشتون‌ها عموماً به کُد قومی‌شان پایبندی بسیار محکمی دارند. این کُد قومی، زیر نام "پشتونوالی" مشخص می‌شود. کُد پشتونوالی، معیاری برای اصالت افغانی و حفاظت از ننگ و نام قومی محسوب می‌شود. ننگ و نامی که از حیثیت و غرور مردان جامعه پاسبانی می‌کند، اما برای زنان گوشه‌های انزوا را بهترین جای ممکن می‌داند. لذا، این کُد یکی از برجسته‌ترین عامل بازدارنده‌ی آموزش برای زنان و کار و شغل آن‌ها است (Mashwani, 2017: 44; Kissane, 2012: 11); متون دینی در فرهنگ قبیله‌ای نیز، چنان انعطاف‌پذیر شده که در بسا موارد، نه تنها توان مقابله با ارزش‌های محلی را از دست داده که برعکس، پشتیبان برداشت‌های قبیله‌ای شده است؛ برداشت‌هایی که مخالف تنوع فرهنگی و مخالف حضور زنان در نهادهای آموزشی است.

نامنی

منابعی که وضعیت بد امنیتی برای دانشجویان را در دوره بیست‌ساله حکومت جمهوری اسلامی افغانستان بررسی کرده است، نشان می‌دهد که والدین به دلیل نگرانی‌های امنیتی، در فرستادن فرزندان خود به مکتب مردد بودند. یافته‌ها نشان می‌دهد که همه‌ساله، مکاتب در روستاهای مناطق جنوبی و جنوب‌شرقی کشور، توسط طالبان به آتش کشیده می‌شده است. معلمان و مدیرانی که وظیفه آموزش به دختران را داشته، با انواع تهدید مواجه بوده و در نتیجه از شغل معلمی دست می‌کشیده‌اند. (Whitsel and Mehran, 2010: 508) لذا، دخترانی از صدها روستا به دلیل مسافت‌های طولانی بین محل زندگی‌شان و نهاد آموزشی و یا نگرانی‌های امنیتی از مکتب بازمانده است. تخریب و سوزاندن ۶ درصد از مکاتب کشور بین اکتبر ۲۰۰۵ تا مارچ ۲۰۰۷، توسط گروه‌های افراطی، از برجسته‌ترین مثال‌هایی است می‌توان در اینجا به آن اشاره کرد. (Sigsgaard and International Institute for Educational Planning, 2011: 28)

ازدواج زودهنگام

ازدواج زودهنگام یک سنت ناپسند در فرهنگ

محل سکونت دانش‌آموز یک مقدار فاصله باشد و مردان هم حق تدریس برای دختران را نداشته باشند، معلوم است که هیچ راهی برای آموزش دختران نمی‌ماند.

رفتار تبعیض‌آمیز خانواده

چنانچه قبلاً هم اشاره شد، وضعیت در بعضی از مناطق و ولایات افغانستان در دوران جمهوری اسلامی طوری بود که تعداد فراوانی از والدین، به خاطر فقر و یا نامنی، از فرستادن دخترانشان به مکتب خودداری می‌کردند (Burridge et al, 2016: 34-36) از طرفی هم فرهنگ مردسالاری در افغانستان چنین ایجاب می‌کرد که اگر خانواده‌ای قرار بود از فرزندان خود کسی و یا کسانی را به مکتب و دانشگاه بفرستد، قطعاً آن فرزند از میان پسران انتخاب می‌شد نه دختران. مثلاً اگر خانواده‌ای که دو پسر و دو دختر دارد و می‌تواند فقط هزینه‌ی تحصیل دو فرزند خود را بپردازد، معمولاً هر دو پسر را به مکتب می‌فرستد و دختران را در خانه نگه می‌دارد.

تحولات سیاسی

طالبان در اکتبر ۲۰۲۱ به قدرت رسیدند و در اواسط سپتامبر ۲۰۲۱ اعلام کردند که دختران اجازه ندارند بالاتر از صنف شش آموزش ببینند. اکنون که دو سال از حصر خانگی دختران می‌گذرد، دادخواهی زنان، تلاش‌های رجال برجسته‌ی کشور و احزاب سیاسی برای بازگشایی مکاتب و تقاضاهای جامعه‌ی جهانی از طالبان برای اتخاذ یک سیاست قابل‌انعطاف نسبت به اقلیت‌های قومی و مذهبی و زنان کشور بی‌نتیجه مانده است.

نتیجه‌گیری

از صفحات تاریک در تاریخ افغانستان، موجودیت چالش‌های گوناگون برای آموزش زنان بوده که در مقاطع مختلف بین نخله‌های فکری متفاوت، اصطکاک و برخوردهای جدی به‌وجود آورده است. برخوردهایی که به سرنگونی دولت‌ها انجامیده است. از میان همه‌ی حکومت‌های گذشته، دوره‌ی بیست‌ساله‌ی جمهوری اسلامی افغانستان، بهترین دوره برای اقبال آسب‌پذیر جامعه همچون زنان و کودکان بود؛ اما وقایع سیاسی اخیر

در کشور، وضعیت را برای همه‌ی مردم پیچیده کرده و زنان را در بدترین وضعیت ممکن قرار داده است؛ بنابراین، وضعیت زنان افغانستان نیازمند بازنگری همه‌جانبه از سوی حلقات تأثیرگذار داخلی و جامعه‌ی جهانی است. از یاد نباید برد که افکار عامه امروز نسبت به زمان‌های گذشته بسیار تغییر کرده است. اگر در زمان امان‌الله خان مردم علیه تحصیل دختران مبارزه می‌کردند، امروز برای فرستادن سختی‌ها را به دوش می‌کشند تا دخترانشان از تحصیل محروم نمانند. مردم اگر دیروز علیه حکومت کمونیستی تمام‌قد ایستاد بودند و تحصیل اجباری برای دختران را یکی از ناروایی‌های حکومت وقت قلمداد می‌کردند، امروز حصر خانگی دخترانشان را توهین به کرامت انسانی زنان و ننگ قرن می‌دانند. درد دل مردم زیاد است و عقده‌های فروخورده در فضای رعب و وحشت فراوان. به همین خاطر، وقتی دختران در خیابان‌های شهر می‌آیند و نظم شهر را بهم می‌ریزند تا از حقوقشان دفاع کنند، خانواده‌های آن‌ها رضایتشان را با سکوت اعلان می‌کنند. پس افکار عامه تغییر کرده و وضعیت نشان می‌دهد که عبای سیاست حذف بر تن جامعه سخت سنگین است. این تغییر خود یک انرژی است و یک نیروی است که باید راه استفاده از آن را پیدا کرد و فرصت را نباید بیشتر از این از دست داد؛ بنابراین، حلقات سیاسی کشور باید از خود ابتکار به خرج دهند و جامعه ملل در حق مردم افغانستان انصاف روا دارد.

منابع

1. Afzali, Y, 2017. Gender relations in higher education in Afghanistan: a case study (Doctoral dissertation, Durham University).
2. Burridge, N., Maree Payne, A. and Rahmani, N., 2016. 'Education is as important for me as water is to sustaining life': perspectives on the higher education of women in Afghanistan. *Gender and Education*, (1)28,

- education in Afghanistan. *Journal of International Women's Studies*, (4)13, pp.28-10.
11. Mashriqi, K., 2016. Afghanistan women perceptions of access to higher education. *Journal of Research Initiatives*, (1)2, p.2.
 12. Mashwani, H.U., 2017. Female education in Afghanistan: Opportunities and challenges. *International Journal for Innovative Research in Multidisciplinary Field*, (1)3.
 13. Pourzand, N., 1999. The Problematic of Female Education, Ethnicity and National Identity in Afghanistan (1999-1920). *Social Analysis: The International Journal of Social and Cultural Practice*, (1)43, pp.-73 82.
 14. Powell, C., 2014. Women and girls in the Afghanistan transition. Council on Foreign Relations  Incorporated.
 15. Rippenburg, C.J., 2004. Post-Taliban Afghanistan: changed outlook for women?. *Asian Survey*, (3)44, pp.421-401.
 16. Roof, D.J., 2015. Day-by-Day: Higher Education in Afghanistan. In *FIRE: Forum for International Research in Education* (Vol. 1, No. 3, pp. 80-64). Lehigh University Library and Technology Services. 8A East Packer Avenue, Fairchild Martindale Library Room 514, Bethlehem, PA 18015.
 17. Rostami-Povey, E., 2007. Gender, agency and identity, the case of Afghan women in Afghanistan, Pakistan and Iran. *The Journal of Development Studies*, (2)43, pp.147-128.
 3. Frogh, R. and Rajath, D.V., 2022. Women education in Afghanistan: A historical perspective. *Asian Journal of Research in Social Sciences and Humanities*, (6)12, pp.173-162.
 4. Ghosh, H.A., 2003. A History of women in Afghanistan: Lessons learnt for the future or yesterdays and tomorrow: Women in Afghanistan. *Journal of International Women's Studies*, (3)4, pp.13-1.
 5. Hayward, F.M. and Karim, R., 2019. The Struggle for Higher Education Gender Equity Policy in Afghanistan: Obstacles, Challenges and Achievements. *Education Policy Analysis Archives*, (139)27, p.n139.
 6. Hozyainova, A., 2014. Sharia and women's rights in Afghanistan (pp. 8-3). *Universitäts-und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt*.
 7. Jones, A.M., 2008. Afghanistan on the educational road to access and equity. *Asia Pacific Journal of Education*, (3)28, pp.290-277.
 8. Karlsson, P. and Mansory, A., 2008. Islamic and modern education in Afghanistan: Conflictual or complementary. *Institute of International Education*, Stockholm University, pp.24-1.
 9. Khwajamir, M., 2016. History and problems of education in Afghanistan. In *SHS Web of Conferences* (Vol. 26, p. 01124). EDP Sciences.
 10. Kissane, C., 2012. The way forward for girls'

- Afghanistan during the Democracy Period (2015–2001). *European Journal of Social Science Education and Research*, 4(4s), pp.186–182.
21. Whitsel, C.M. and Mehran, W., 2014. School, work and community-level differences in Afghanistan and Tajikistan: Divergence in secondary school enrolment of youth. In *Youth in the Former Soviet South* (pp. –121 139). Routledge.
22. Zulfacar, M., 2006. The pendulum of gender politics in Afghanistan. *Central Asian Survey*, (2–1)25, pp.59–27.
- pp.311-294.
18. Sarvarzade, S. and Wotipka, C.M., 2017. The rise, removal, and return of women: Gender representations in primary-level textbooks in Afghanistan, 2010–1980. *Comparative Education*, (4)53, pp.-578 599.
19. Sigsgaard, M. ed., 2011. *On the road to resilience: Capacity development with the Ministry of Education in Afghanistan*. UNESCO, International Institute for Educational Planning.
20. Sokhanwar, D., 2017. *Gender Justice Discourse in the Educational System of*

بررسی موانع فرهنگی حق آموزش دختران در افغانستان

(مطالعه موردی: شهر قندهار)



محمدعلی احمدی

چکیده

رژیم طالبان با تسلط مجدد بر افغانستان، دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها را بر روی دختران بسته و آنان را از حق آموزش بالاتر از صنف ششم محروم کرده است. حکومت طالبان عدم وجود محیط مناسب که با معیارهای اسلامی سازگاری داشته باشد را دلیل اصلی مخالفت با آموزش دختران اعلام کرده‌اند. در حالی که غالب فقها و علمای دینی در هر دو نحله اهل سنت و تشیع موافق حکم طالبان نیستند. نمونه‌چنین محدودیتی حتی در سنتی‌ترین کشورهای اسلامی مانند عربستان سعودی دیده نمی‌شود. با این وضع، دیدگاه‌های زیادی مطرح است که سیاست

طالبان نسبت به آموزش دختران را برخاسته از سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی پشتون‌ها تلقی می‌کنند. بر این اساس، تحقیق حاضر با مطالعه موردی مرکز ولایت قندهار تلاش کرد تا موانع فرهنگی حق آموزش دختران را در خواستگاه و مقر رهبران طالبان یعنی قندهار بررسی کند. در این تحقیق از روش کیفی استفاده شد که اطلاعات لازم آن از طریق تحلیل پرسش‌نامه‌ها به دست آمد. پرسش‌نامه‌های این تحقیق در فرم آنلاین گوگل تنظیم و با استفاده از روش «در دسترس» در اختیار پاسخ‌دهندگان قرار گرفت. براساس یافته‌های تحقیق، عوامل فرهنگی مانع اصلی عدم دسترسی دختران به حق آموزش است که اجازه ندادن

خانواده‌ها، فرهنگ و سنت‌های نادرست، ناامنی، عدم روحیه، وضعیت اقتصادی نامطلوب، ازدواج زودرس، فقدان آگاهی، محیط نامناسب آموزشی، عدم تشویق خانواده، دید بدبینانه مردان نسبت به دختران، و ضعیف پنداشتن دختران نسبت به پسران در جامعه، به‌عنوان مهم‌ترین آن‌ها شناسایی شد.

واژگان کلیدی: حق آموزش، دختران، موانع فرهنگی، قندهار.

۱- مقدمه

در تاریخ ۱۵ اگوست ۲۰۲۱ طالبان پس از تصرف کابل به قدرت بازگشتند و رژیم امارت اسلامی را احیا کردند. این حکومت در اولین روزهای کاری‌اش وزارت امور زنان را منحل کرد و به جای آن «وزارت امر به معروف و نهی از منکر» را ایجاد کرد. مجریان امر به معروف و نهی از منکر طالبان با لباس سفید در انظار عمومی ظاهر و مشغول نظارت بر اعمال مردم به‌ویژه زنان و دختران شدند. این مأموران گشت‌وگذار، فعالیت‌های شغلی، آموزشی و تحصیلی زنان و دختران افغانستان را رصد و روزانه با حضور در ادارات، دانشگاه‌ها و مکاتب نوع پوشش و آرایش دختران را از نظر گذرانده و مانع حضور عده‌ای از دختران در دانشگاه شدند که به زعم آن‌ها پوشش نامناسب داشتند. وزارت امر به معروف و نهی از منکر طالبان در تبعیت از فرمان امیرالمومنین ملا هیبت‌الله در ابتدا وزارت‌های معارف و تحصیلات عالی را مکلف به جداسازی صنف دختران و پسران و کشیدن پرده در صنف آن‌ها ساختند. اندکی بعدتر به این اقدام نیز بسنده نکردند و ممنوعیت کامل بر حضور دختران در دانشگاه‌ها وضع کردند و حضور آنان در مکاتب را فقط تا صنف ششم تقلیل دادند. مخالفت این‌ها با حضور دختران در دانشگاه‌ها و مکاتب به حدی جدی است که در حال حاضر به آن عده از دانش‌آموزان و دانشجویان دختر که قبل از حاکمیت طالبان از نهادهای تحصیلی و آموزشی افغانستان فراغت حاصل کرده‌اند، اجازه حضور در نهادهای تحصیلی جهت طی مراحل سوابق تحصیلی و تعلیمی را نمی‌دهند و از آن‌ها خواسته‌اند که پدران یا برادران‌شان را

به منظور اخذ اسناد تحصیلی به دانشگاه‌ها و مکاتب بفرستند

مخالفت طالبان با آموزش دختران تنها به دوره‌های حاکمیت آن‌ها خلاصه نمی‌شود. طالبان پس از سقوط دولت‌شان در ۲۰۰۱، در بیست‌سال دوره جمهوری با اقداماتی مانند مسدودسازی و آتش‌زدن مکاتب دختران، مسمومیت دختران، بمب‌گذاری در مدارس، و پاشیدن تیزاب به روی دانش‌آموزان دختر تمام تلاش‌شان را به منظور نگهداشتن دختران در خانه‌ها به خرج دادند. طبق یک گزارش، گروه طالبان در فاصله زمانی ۲۰۰۷ الی ۲۰۰۹ میلادی بیش از ۶۴۰ مکتب دولتی را در معرض آتش‌سوزی، بمب‌گذاری و نابودی قرار دادند که ۸۰٪ این مکاتب را مکاتب ویژه دختران تشکیل می‌دهند (www.bbc.com). اداره دوفاکتوی طالبان، تمام این اقدامات را پوشش دینی می‌دهند، امری که در حال حاضر کشورهای اسلامی، سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی، علمای دینی و فقها آن را فاقد توجیه دینی می‌دانند و بارها از طالبان خواسته‌اند مانع آموزش و تحصیل دختران نشوند. پس از تشدید مخالفت‌های بسیار با ممنوعیت آموزش دختران در افغانستان توسط مجامع بین‌المللی، برخی چهره‌های آشنا این رویکرد طالبان را ناشی از فرهنگ قومی و قبیله‌ای رهبران و کارگزاران طالبان عنوان کردند. به‌طور مثال، به‌تاریخ ۳۱ سپتامبر ۲۰۲۱ عمران خان نخست‌وزیر وقت پاکستان در مصاحبه با بخش انگلیسی بی‌بی‌سی ممنوعیت آموزش دختران را غیراسلامی عنوان کرد و به تعقیب وی منیر اکرم نماینده این کشور در سازمان ملل، این ممنوعیت را ناشی از فرهنگ قبیله‌ای پشتون‌های افغانستان بر شمرد (www.bbc.com). برخی از پژوهشگران نیز برخورد طالبان با حق آموزش دختران را نشأت گرفته از سنت‌ها، آیین و رسم و رسومی می‌دانند که به‌صورت کلی فرهنگ یک جامعه را تشکیل داده و از رفتار انسان‌های مربوط به آن جامعه حکایت می‌کند (سخنور، ۱۳۹۷: ۴۳۷).

افزون بر نصوص صریح که در منابع اسلامی مبنی بر حق آموزش دختران وجود دارد، این‌ها که هیچ یک از کشور

به دست آوریم. باید یادآور شد که پس از توزیع پرسشنامه در میان ساکنین قندهار، چندین مورد تهدید امنیتی از طریق تماس و پیام متنی مبنی بر عدم انجام این تحقیق دریافت کردیم و مجبور شدیم در گاه جمع‌آوری پرسش‌نامه را ببندیم و به تعداد پاسخ‌های دریافت شده اکتفاء نمائیم. ضمناً باید افزود که رعایت تساوی جنسیتی در این تحقیق بصورت کلی غیرممکن بود و تعداد اندکی از بانوانی که پرسشنامه این تحقیق را دریافت کرده بودند نیز پس از مدتی حاضر به تکمیل آن نشدند.

۲- مبانی نظری تحقیق

فرهنگ از گستره‌ی مفهومی و نظری وسیع در بخش علوم اجتماعی و مردم‌شناسی برخوردار است. مفهوم فرهنگ به‌طور اختصاصی در حدود اواسط قرن نوزدهم در نوشته‌های علمای مردم‌شناسی به کار رفت و استفاده علمی از آن در اواخر همین قرن توسط تایلور^۱ مردم‌شناس انگلیسی صورت گرفت. این واژه از نگاه لغوی مترادف با واژه‌های کلچر^۲ در فرانسوی و انگلیسی است. از لحاظ لغوی به معنای «علم، دانش، تربیت، ادب، تدبیر و چاره، عقل و خرد» آمده است (معین: ذیل واژه «فرهنگ»). از دیدگاه علمی تعاریف متعددی و متنوعی از فرهنگ ارائه گردیده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

فرهنگ مجموعه ارزش‌های مادی و معنوی‌ای است که بر اثر تکرار در جامعه به‌وجود آمده و مورد تأیید اعضای جامعه قرار داشته و استفاده مشترک از آن صورت گیرد (کوئن ۱۳۹۰: ۵۶-۵۷). «فرهنگ عبارت از مجموعه ساز و برگ‌های مادی و فکری است که یک قوم با آن‌ها نیازهای خود را برطرف می‌کند و خود را با محیط سازگار می‌گرداند» (حبیبی، ۱۳۹۵: ۱۱). بیشتر مردم‌شناسان و پژوهشگران با توصیف مارشال هرسکوویتس^۳ از فرهنگ همدلی دارند. هرسکوویتس در توصیف فرهنگ آورده است:

۱. فرهنگ آموختنی است.

اسلامی بر حق آموزش و تحصیل دختران ممنوعیت وضع نکرده است، دال روشنی بر ابطال توجیه طالبان در رابطه با منع حق آموزش دختران با دلایل دینی است. از این رو، به نظر می‌رسد طالبان و اقدامات زن‌ستیزانه‌ی آن‌ها به‌ویژه مخالفت با حق آموزش دختران برخاسته از فرهنگ و رسوم قبیله‌ی و قومی است. ساخت و چارچوب فکری رهبران طالبان بازتابی از فرهنگ و عنعنات جامعه قبیله‌ای و طایفه‌ای جنوب و شرق افغانستان است. باید افزود که تمامی رهبران طالبان از آغاز تا امروز وابسته و برخاسته از بافت جامعه پشتون‌اند. انتقال مرکز تصمیم‌گیری به قندهار و سکونت امیرالمومنین در این شهر به نحوی بازگشت به گذشته است. تعصب طالبان به زبان پشتو و فارسی‌ستیزی طالبان را باید در این بستر مورد توجه قرار داد. یک پژوهش در خصوص هویت رهبران طالبان نشان می‌دهد که از میان ۲۹ تن از رهبران این گروه، تنها ۲ نفر مربوطه به قبیله آن‌ها نبوده‌اند و از جمع هیئت رهبری ۲۹ نفری طالبان، ۱۵ تن شان از یک ولایت بوده‌اند (انصاری، ۱۳۹۱: ۲۶). از این رو، تحقیق حاضر عزم بر مطالعه موانع فرهنگی حق آموزش دختران در مرکز تصمیم‌گیری حکومت طالبان یعنی در ولایت قندهار دارد و می‌خواهد و به این سوال پاسخ دهد که آیا عوامل فرهنگی به‌ویژه ارزش‌های فرهنگی حاکم در مرکز اقتدار گروه طالبان مانع دسترسی دختران به حق آموزش و تحصیل گردیده است؟

این تحقیق در شرایطی انجام شد که طالبان مقتدرانه بر افغانستان حکم می‌راند و قندهار مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری آن‌هاست. استیلای فضای رعب و وحشت و نظارت شدید طالبان بر رفتارهای شهروندان در این ولایت و فقدان فرهنگ همکاری در تحقیقات و پژوهش‌های علمی باعث گردیده است تا کم‌تر کسی از این ولایت حاضر به همکاری شود. با این وجود تلاش زیادی به خرج دادیم تا دیدگاه شمار بیشتری از ساکنین ولایت قندهار را

۱ . E. B. Tylor

۲ . culture

۳ . Marshal Herskovitz

۲. فرهنگ ناشی از عوامل زیست‌شناختی، محیط‌زیستی، روانشناختی و تاریخ بشر است.

۳. فرهنگ ساختاری است.

۴. فرهنگ تغییرپذیر و متحول است.

۵. فرهنگ شامل قواعدی است که تجزیه و تحلیل آن را به روش‌های علمی ممکن می‌سازد.

۶. فرهنگ به جنبه‌های گوناگونی قابل تقسیم است و بالاخره فرهنگ وسیله‌ای است که فرد به کمک آن با محیط خود سازگار می‌شود و برای خلاقیت خود ابرازی به‌وجود می‌آورد (اکبری، ۱۳۷۳: ۳۵).

با توجه به مفاهیم، تعاریف و ویژگی‌های فرهنگ می‌توان گفت که رفتار انسان‌ها اساساً متکی بر باورهای فرهنگی آن‌ها است. باورهای فرهنگی به باورهای گفته می‌شود که به صورت نسبی در جامعه پیروان زیادی دارد. منشا این باورها متفاوت بوده است؛ گاهی ریشه در شرایط تاریخی یا جغرافیایی یا مذهبی یا حوادث ویژه و یا در علم دارد. ولی آنچه که روشن است این است که بخش اعظمی از باورهای فرهنگی در قالب اصول اعتقادی ظاهر می‌شوند و یا همچنین می‌تواند از تعاملات سازمانی ناشی شود. بنابراین آنچه به عنوان موانع فرهنگی در این تحقیق می‌شناسیم از لحاظ نظری اشاره به محدودیت‌ها، باورها و رفتارهایی دارد که در یک فرهنگ خاص وجود دارد و مانع انجام یک برنامه یا کار به صورت هدفمند می‌شود. از این رو، عوامل ممنوعیت تحصیل دختران نیز می‌تواند به عنوان بخش اعظمی از باورهای فرهنگی در قالب اصول اعتقادی گروه خاص به بحث گرفته شود.

به ترتیبی که یادآور شدیم منشأ رفتارها و باورهای فرهنگی در برخی موارد شرایط تاریخی است و گاهی هم برخاسته از اعتقادات دینی و مذهبی و در پاره‌ای موارد نشأت گرفته از ارزش‌های دینی و فرهنگی به‌صورت مشترک؛ حال آنکه کلاکن^۱ و کلی^۲ فضایل اخلاقی، دین و احکام آن را نیز در ذیل فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی جای

داده و بر این مبنا، می‌توانیم با قوت اذعان کنیم که آنچه به عنوان قواعد دینی و شرعی در افغانستان مسبب بسته ماندن و بسته شدن مراکز آموزشی بر روی دختران شده است، خود جزئی از فرهنگ آنانی است که بر کرسی اقتدار نشسته‌اند و از آئینه فرهنگ قبیله‌ای دستورات دینی صادر می‌کنند. این دستورات ریشه در شرایط تاریخی حاکمان امروزی افغانستان دارد. اینان وارث آنانی‌اند که قرن‌ها با همین رویکرد در افغانستان حکم راندند و قوانینی را نهادینه ساختند که امروزی جزو لاینفک فرهنگ آن‌ها شمرده شده و به این ترتیب منتج به ستاندن انسانی‌ترین حقوق نیمی از جمعیت افغانستان شده است.

محمدداود سخنور ریشه مخالفت حکومت طالبان با تحصیل و تعلیم دختران را برگرفته از عوامل فرهنگی‌ای می‌داند که ریشه در تاریخ آن‌ها دارد. وی به نقل از جلال‌الدین صدیق که مقاله‌ای را تحت عنوان «چگونگی استیلای نظام قبیله‌سالاری» نگاشته است، در این مورد از قانونی یاد می‌کند که احمدشاه ابدالی بعد از تکیه زدن بر کرسی حاکمیت، آن قانون را در افغانستان اجرایی ساخت. مؤرخان این قانون را بنام قانون «یاسا» می‌شناسند. این قانون مشتمل بر ۱۱ ماده بود که هفت ماده‌ی آن به‌طور مستقیم بر ایجاد محدودیت و قیودات بر حضور زنان و دختران در جامعه دلالت داشت. به نوشته‌ی سخنور، «این احکام، در بین مناطق این سرزمین به‌مثابه یک قانون ثابت باقی ماند و چون ساختار اجتماعی اکثر مناطق این کشور در آن زمان در دایره مستحکم قبیله‌ای می‌پرچید، حتی سنت‌ها و ارزش‌های رایج قبیله‌ای بر دستورات و شریعت اسلامی وزن بیشتری یافت» (سخنور، ۱۳۹۷: ۴۵۰). حاکمیت ابدالی‌ها در قندهار از سال ۱۷۴۷ میلادی به بعد با ساختارهای سدوزائیان و محمدزائیان نزدیک به سه قرن بر آسمان سیاست افغانستان چیره ماند. در این برهه، دیدگاه‌ها و باورهای خاصی نسبت به زنان تبلیغ و ارائه شد که پس از فروپاشی حاکمیت آن‌ها، سنت‌ها و خطومشی‌های آنان

۱. Klukhohn

۲. Kely



پیوند دهد. وی رفتارها و برخوردهایی که با آموزش زنان در افغانستان انجام می‌شود را نتیجهٔ باورهای فرهنگی حاکم در جامعه می‌داند و به این ترتیب، مشکلاتی که در چند سال اخیر دختران دانشجو با آن روبرو بوده‌اند مانند مسمومیت در مکاتب، اسیدپاشی به صورت آن‌ها، تیرباران شدن دختران در مکاتب، انفجار مکاتب، حمله به مکاتب و دانشگاه‌ها و نظیر این رفتارها را برخاسته از سنت‌های قبیل‌های غلطی می‌داند که از قدیم‌الایام به میراث مانده و هنوز در بسیاری از مناطق افغانستان به قوت اولی‌هاش باقی است. وی برای اثبات این که باورهای فرهنگی دلیل بر نابرابری آموزشی بین دختران و پسران است، نگاه به پیشینهٔ تاریخی برخی از مردمان این کشور از جمله گروه‌های که در افغانستان حکومت کرده است، نموده و با ذکر قانون یازده ماده‌ای احمدشاه ابدالی که هفت ماده آن بر وضع محدودیت بر زنان دلالت داشت و سپس حاکمیت سه قرن این خاندان بر افغانستان و تحکیم پایه‌های قانون یازده ماده‌ای را دلیل اصلی فرهنگ‌سازی و ارزش‌پروری ایجاد محدودیت بر زنان و در نتیجه نابرابری در آموزش دختران و پسران می‌داند. افزون بر این، این پژوهشگر به‌منظور اثبات این نابرابری به سراغ مبنای نظری در این خصوص شتافته است. در بحث مبانی نظری این تحقیق،

نزد بازماندگان و وارثین‌شان هم‌چنان از قوت برخوردار است. این سنت‌ها نوعی نگاه مردسالارانه را در فضای عمومی افغانستان مسلط ساخت و بدون شک نفی حضور زنان در جامعه و تضعیف نقش‌آفرینی آنان در تمام عرصه‌ها میراث چند قرن‌های حاکمان قندهاری قدیم بر حاکمان قندهاری امروزی است.

۳- ادبیات تحقیق

جامعه علمی افغانستان با انجام پژوهش‌های جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی بیگانه است. در میان تمام آثار و مقالاتی که در دهه‌های اخیر در افغانستان منتشر شده است کم‌تر می‌توان با تحقیقی یافت که با نگاه مردم‌شناسانه به معرفی گروه قومی در این کشور پرداخته باشد. اکثر تحقیقات انجام شده از رویکرد توصیفی-تحلیلی استفاده کرده و متکی بر داده‌های کتابخانه‌ای و اسناد تاریخی است. با این حال، در اینجا به مرور برخی از تحقیقات صورت گرفته در ارتباط با موضوع حاضر اشاره می‌کنیم:

محمدداود سخنور (۱۳۹۷) در مقاله «رابطهٔ فرهنگ و نابرابری در آموزش زنان در افغانستان پس از ۲۰۰۱» با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی سعی کرده عامل نابرابری آموزش زنان در افغانستان را با ارزش‌های فرهنگی

نظریه نابرابری طبقاتی، نابرابری جنسیتی، تفاوت فیزیولوژیکی، تفاوت در اجتماعی شدن، نظریه مردسالاری، نظریه مارکسیستی، نابرابری فضایی، نابرابری قومی و سرانجام نابرابری فرهنگی مورد مطالعه قرار گرفته که هر یک از این نظریات مطرح شده به گونه‌ای بر وجود فرصت‌های بیشتر برای مردان و محدودیت‌های بیشتر بر زنان و دختران تأکید داشته و بر اساس این مبانی نظری اذعان کرده است که در گذشته‌ی چند هزار ساله زیست انسانها، نابرابری میان زنان و مردان همواره وجود داشته است.

محمد احسانی (۱۳۹۷) در مقاله «وضعیت تعلیمی و تحصیلی زنان در افغانستان» ابتدا تاریخچه آموزش زنان در افغانستان را مورد توجه قرار داده و به تعقیب آن جایگاه حق آموزش دختران را قوانین نافذ افغانستان مرور کرده است. وی معتقد است که به طور کلی در کلان‌شهرها و ولایات امن افغانستان به لحاظ نظری و فقهی مشکلی در آموزش دختران دیده نمی‌شود. از آنجائی که این مقاله در دوران رژیم قبلی افغانستان نگاشته شده است و در آن روزگار قانون و دولت حاکم با رویکرد دموکراتیک بر دفاع از حق آموزش دختران متعهد بود، می‌تواند گفت باور نگارنده ناشی از فضا و جوی است که در آن ایام بر فضای افغانستان حاکم بود. اما اکنون نگاه‌ها معطوف بر این است که عامل اصلی عدم دسترسی دختران به آموزش و تحصیل، دیدگاه‌های فقهی و ارزشی است که چه در کلان‌شهرها و چه در روستاها با زمینه تاریخی طولانی بجا مانده و این امر سبب بسته شدن دروازه‌های مراکز آموزشی بر روی دختران شده است.

مهری رضایی (۱۳۹۷) در مقاله «محرومیت اطفال از حق آموزش در افغانستان» پس از بررسی جایگاه حق آموزش در قوانین داخلی افغانستان و اسناد بین‌المللی، پیشینه تاریخی تعلیم و تربیه را در افغانستان از نظر گذرانده است. مهم‌ترین موردی که در این مقاله بدان توجه شده مشکلات و چالش‌های تأمین آموزش در افغانستان به‌خصوص برای زنان است. رضایی، کمبود مکاتب و عدم

دسترسی دختران به مراکز آموزشی، کمبود معلم متخصص و با تجربه، عدم امنیت در راه خانه تا مکتب، فقر و مشکلات اقتصادی، وجود باورهای فرهنگی و سنتی مخالف آموزش و ازدواج اطفال را عوامل اصلی عدم دسترسی دختران و اطفال به آموزش عنوان کرده و مورد ارزیابی قرار داده است. این مقاله در شرایطی تحریر یافته که دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها بر روی دختران باز بود و نگارنده سعی کرده است موانع که با وجود باز بودن دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها و تلاش حکومت برای تقویت وضعیت آموزشی و تحصیلی باعث عدم دسترسی دختران به آموزش شده است را بازگو کند. اما حالا وضعیت کاملاً متفاوت است و دختران حق ندارند بالاتر از صنف ششم درس بخوانند. از این رو، بایستی به سراغ عوامل و ریشه‌های چنین رفتار و رویه‌ای توسط طالبان رفت.

نورالدین علوی، ضیاء مبلغ جعفری و علی ضیاء (۱۳۸۸) در کتاب «زن، شریعت، جنسیت» نوشته است سعی کرده‌اند تا برداشت‌های شرعی و دینی در خصوص زنان و دختران را کشف کنند. نگارندگان کتاب، هدف از تحقیق شان را دستیابی و شناخت علمی در مورد حقوق زن در اسلام بیان داشته و مبنای نظری حقوق زنان را به طور مفصل در متون دینی و اسناد بین‌المللی مورد ارزیابی قرار داده‌اند. در لابلای این تحقیق سعی شده است جایگاه زنان در جامعه افغانستان بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد و به این منظور، میزان حضور زنان در نهادهای حکومتی و غیرحکومتی، میزان فعالیت زنان در امورات سیاسی، اجتماعی و مدنی، وضعیت شغلی زنان، سطح دانش آن‌ها و میزان حضورشان در مکاتب و دانشگاه‌ها و همچنین مشکلات که زنان و دختران با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، به تفصیل مورد ارزیابی قرار گیرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که میان ارزش‌های حاکم بر زندگی زنان در روستاها و شهرها تفاوت وجود دارد و زنان که در شهر زندگی می‌کنند دید بازتر در خصوص حقوق شان دارند و معتقد هستند که اسلام مخالف تحصیل و حضور زنان در جامعه نیست. در حالی که در روستاها چنین برداشت از دین

مرکز ولایت قندهار رایج است که آموزش دختران را با محدودیت و قیودات روبرو ساخته است.

(۳) برداشت‌ها و تفاسیر جامد از دین در مرکز ولایت قندهار معمول است و این امر سبب شده است تا آموزش دختران با موانع و محدودیت‌ها مواجه شود.

(۴) مردم شهر ولایت قندهار معتقد به یک سلسله باورهای است که حق آموزش دختران را نفی می‌کند و این سبب گردیده تا دختران نتوانند حق آموزش شان را اعاده کنند

۵- جامعه آماری

جامعه آماری این تحقیق را ساکنین شهر قندهار (مرکز ولایت قندهار) تشکیل می‌دهد. ولایت قندهار در جنوب افغانستان واقع گردیده که از سمت جنوب توسط ایالت بلوچستان پاکستان، از غرب توسط ولایت هلمند، از شمال توسط ولایت ارزگان و از شرق توسط ولایت زابل احاطه شده است (UTM Geo Map, 2024). مردم شهر قندهار غالباً به زبان پشتو صحبت می‌کنند و از نظر قومی و نژادی، پشتون هستند. از نظر مذهبی، مردم این شهر اغلب سنی مذهب‌اند؛ اما پیروان تشیع نیز به عنوان اقلیت در این شهر زیست دارند. مهم‌ترین قبیله پشتون‌ها، ابدالی یا درانی است که بیشتر در نواحی غرب و جنوب شرق قندهار و در چمن زندگی می‌کنند. ساکنین شهر قندهار نیز اغلب از طوایف همین قبیله است. باید یادآور شد در سلسله‌ای شاهان افغانستان، اکثری خانواده‌های برجسته و قدرتمند از اعضای همین قبیله بودند/هستند. از این رو، رفتار و کردار این‌ها بر تمام افغانستان اثرگذار بوده است (گریگوریان، ۱۳۸۸: ۴۴ و ۴۸).

این‌که چه تعداد از افراد این قبیله در حال حاضر در شهر قندهار (مرکز ولایت قندهار) زندگی می‌کنند و یا این‌که میزان جمعیت شهر قندهار چند نفر است، آماری دقیق در دست نیست. در این تحقیق، به‌منظور دقت بیشتر در نتایج، تلاش بر این بود تا شمار اشتراک‌کنندگان بیشتر با حفظ تساوی جنسیتی در نظر گرفته شود؛ لکن با توجه به سایه سنگین حاکمیت ملا هیبت‌الله بر شهر قندهار،

در خصوص حقوق زنان وجود ندارد و زنان روستایی با تمام مشقت‌ها و چالش‌هایی که زیر نام فرهنگ و شریعت بر آن‌ها تحمیل شده است، را پذیرفته‌اند.

افزون بر این مقالات و تحقیقات، وزارت‌های معارف، تحصیلات عالی، کار و امور اجتماعی، صحت عامه و کمیسیون مستقل حقوق بشر نیز در دوران بیست‌ساله جمهوری هر از گاهی تحقیقاتی را در مورد وضعیت حقوقی زنان و دختران به‌ویژه حق آموزش و دسترسی آن‌ها به آموزش انجام داده است که در برخی از آن‌ها وبسایت‌های این نهادها تا هنوز قابل دسترسی است. در بسیاری از این تحقیقات، مؤلفه‌های فرهنگی نظیر ازدواج زود هنگام، عدم رضایت خانواده‌ها بر آموزش زنان، رسومات بی‌معنی، ناامنی و غیره به عنوان متغیرهای جداگانه‌ای که بر عدم دسترسی دختران به آموزش نقش دارند، مورد بررسی قرار گرفته است.

به این ترتیب، با وجودی که بسیاری از مولفه‌های فرهنگی توسط محققین یادشده و پژوهش‌های انجام شده به عنوان موانع اصلی دسترسی دختران به آموزش مورد تأیید قرار گرفته؛ تحقیق حاضر یک تحقیق جدید در این حوزه است؛ زیرا همه پژوهشگران موانع فرهنگی را به عنوان کل در سطح کشور در نظر گرفته‌اند؛ حال آن‌که نظر من این است که تمام مناطق افغانستان با موانع فرهنگی آموزش دختران موافقت ندارند؛ بلکه محدودیت‌ها و موانع اعمال شده توسط حکومت طالبان ناشی از ارزش‌های فرهنگی قبیله‌ای خاص می‌باشد که توسط قدرت به اجبار بالای سایر شهروندان افغانستان تحمیل شده است. از این رو، در این تحقیق خواسته‌ایم ریشه‌های موانع فرهنگی فرا راه تحصیل و آموزش دختران را در زادگاه رهبران این گروه به بررسی و مطالعه بگیریم.

۴- فرضیه‌های تحقیق

(۱) به نظر می‌رسد موانع فرهنگی عامل اصلی عدم دسترسی دختران به آموزش در افغانستان و به‌ویژه در مرکز ولایت قندهار است.

(۲) سنت‌های قومی و قبیله‌ای ریشه‌دار در میان ساکنین

دیدگاه ساکنین مرکز ولایت قندهار نسبت به آینده آموزش دختران تأکید داشت. پرسشنامه پس از تنظیم در اختیار دو متخصص: یک نفر دکترای حقوق اساسی و کمیشنر سابق واحد تحقیق و ارزیابی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و یک نفر دکترای علوم سیاسی و پژوهشگر مطالعات سیاسی اسلامی که تا حال پنج اثر علمی در ارتباطات با جریانات اسلامی در افغانستان نوشته است قرار گرفت و طبق نظریات اصلاحی آن‌ها به صورت نهایی تدوین و در فورم آنلاین گوگل تنظیم شد. سپس با نظر داشت مسایل امنیتی کنونی، پرسشنامه‌ها به گونه در دسترس از طریق برنامه‌های پیام‌رسان در اختیار ساکنین مرکز ولایت قندهار قرار داده شد. از نظر زمانی مدت ۱۰ روز برای تکمیل پرسشنامه‌ها در نظر گرفته شد و سرانجام بیست پاسخ‌دهنده به پرسشنامه‌ها پاسخ دادند. پرسشنامه‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزار Excel

و SPSS مورد تحلیل قرار گرفت که نتایج آن به صورت توصیفی بیان گردیده است.

۷- یافته‌های تحقیق

در این تحقیق با تکیه به تجربیات فردی، نظریات دو متخصص فوق‌الذکر و مرور منابع که از آن در بخش مرور ادبیات پژوهش یاد کردیم یک تعداد عوامل فرهنگی در قالب پرسشنامه در اختیار پاسخ‌دهندگان قرار گرفت. هدف از توزیع پرسشنامه این بود تا نظر پاسخ‌دهندگان مرکز ولایت قندهار را با توجه به فرهنگ حاکم در میان قوم و قبیله‌ای شان (پشتون‌ها) در مورد حق آموزش دختران بدانیم و به این ترتیب به این فهم دست یابیم که ساکنین مرکز ولایت قندهار به چه میزانی موانع فرهنگی را عامل اصلی عدم دسترسی دختران به حق آموزش می‌دانند. مجموع این عوامل در جدول شماره (۱) درج گردیده است:

جدول ۱: موانع فرهنگی حق آموزش دختران

قرائت‌های جامد دینی	باورها	سنت‌های قومی و قبیله‌ای	
شوهر دادن دختران در سن پایین یکی از ارزش‌های دینی ماست	تأکید بیشتر بر ازدواج و فرزندآوری بجای تأکید بر آموزش	ازدواج زودهنگام	۱
دین اسلام اجازه آموزش عصری برای دختران را نداده است	دختران باید برای کارهای خانه و مراقبت از خانواده آموزش ببینند و نباید به دنبال شغل در بیرون از خانه باشند	ترجیح دادن حضور دختران در خانه	۲
دختران باید صرفاً آموزش دینی ببینند	تحصیلات برای دختران هزینه بیشتر لازم دارد و باید از آن صرف نظر شود	فرزندآوری	۳
رفت و آمد دختران به مراکز آموزشی باعث گناه می‌شود	تحصیل دختران باید در محدوده‌های مشخصی محدود شود و نباید از محل زندگی خانواده‌ای آن‌ها دور باشد	اختصاص کارهای داخل خانه به دختران	۴

سنت‌های قومی و قبیله‌ای	باورها	قرائت‌های جامد دینی
۵	بی‌اهمیت جلوه دادن آموزش دختران	دختران باید به فکر خانه‌داری و رسیدگی به امور شوهر و فرزندان شان باشند
۶	مراقبت از خانواده	تحصیل دختران دور از خانواده باعث بدنامی دختران می‌شود
۷	تقلید از سنت‌های قدیمی	دختران نباید در صنفی مختلط با پسران درس بخوانند
۸	تبعیض میان دختران و پسران	دختران نمی‌توانند بدون محرم به دور از خانواده برای آموزش رفت و آمد کنند
۹	اجازه ندادن خانواده‌ها به تدریس دختران توسط یک معلم مرد	مسدودیت دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها سبب شده است تا دختران در امنیت بیشتر زندگی کنند
۱۰		یک دختر باید از حق آموزش مساوی با یک پسر برخوردار باشد

گرفته بود. در پاسخ به سوال اول، اکثر آنان بر رایج بودن ازدواج زود هنگام در منطقه شان تأکید ورزیدند. در مورد این که برای آن‌ها آموزش دختران یا پسران، کدام یکی اولویت دارند؛ برخی از پاسخ‌دهندگان آموزش پسران را در اولویت قرار دادند. برخی دیگر دید مساوی داشتند و هر دو را به‌طور برابر در اولویت می‌دانستند. اما هیچ یکی از پاسخ‌دهندگان بر اولویت قرار دادن آموزش دختران تأکید نکردند. در مورد دلایلی که باعث می‌شود دختران نتوانند ادامه تحصیل بدهند، پاسخ‌دهندگان این موارد را برشمردند: ۱- اجازه ندادن خانواده‌ها؛ ۲- فرهنگ و رسم و رواج؛ ۳- نامنی؛ ۴- عدم روحیه؛ ۵- وضعیت اقتصادی نامطلوب؛ ۶- ازدواج؛ ۷- فقدان آگاهی؛ ۸- محیط نامناسب آموزشی؛ ۹- عدم تشویق فامیل؛ ۱۰- دید بدبینانه مردان نسبت به

برای مشخص شدن دیدگاه ساکنین مرکز ولایت قندهار در برابر هر عاملی که در جدول فوق به عنوان موانع فرهنگی حق آموزش دختران لیست شده است پنج گزینه قرار داده شد تا هر پاسخ‌دهنده نقش این عوامل را در عدم دسترسی دختران به حق آموزش به‌صورت «کم»، «خیلی کم»، «متوسط»، «زیاد» و «خیلی زیاد» تعیین کنند. همچنین برای دریافت نقش باورهای موجود بر عدم دسترسی دختران به حق آموزش‌شان، گزینه‌ها به صورت «موافق»، «کاملاً موافق»، «تا حدودی موافق»، «مخالف» و «کاملاً مخالف» در اختیار پاسخ‌دهندگان قرار گرفت تا به این ترتیب میزان موافقت یا مخالفت پاسخ‌دهندگان با هر یک از باورهای متذکره مشخص گردد. سه پرسش به‌صورت باز در اختیار پاسخ‌دهندگان قرار

دختران؛ و ۱۱- ضعیف پنداشتن دختران نسبت به پسران در جامعه. سؤالاتی که به شکل بسته طراحی شده بود را در ذیل بخش‌های جداگانه مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۷-۱. سنت‌های قومی و قبیله‌ای

بخش بزرگی از فرهنگ یک جامعه را سنت‌ها و

ارزش‌های حاکمه در درون آن جامعه تشکیل می‌دهد که سابقه اعمال دیرینه دارد و بر رفتار و تصامیم اعضای آن جامعه نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کند. در این تحقیق، سنت‌های قومی و قبیله‌ای به عنوان بخشی از موانع فرهنگی حق آموزش دختران در نظر گرفته شد و به طور کلی نه مورد به عنوان سنت‌های موجود در جامعه پشتون‌ها

جدول ۲: تعداد و درصد پاسخ‌دهندگان در مورد نقش سنت‌های قومی و قبیله‌ای بر عدم دسترسی دختران به حق آموزش

عامل	پاسخ	تعداد	درصد
ازدواج زود هنگام	کم و خیلی کم	۱	۵٪
	تا حدودی	۳	۱۵٪
	زود و خیلی زیاد	۱۶	۸۰٪
ترجیح دادن حضور دختران در خانه	کم و خیلی کم	۷	۲۵٪
	تا حدودی	۵	۲۵٪
	زیاد و خیلی زیاد	۸	۴۰٪
فzزند آوری	کم و خیلی کم	۶	۳۰٪
	تا حدودی	۴	۲۰٪
	زیاد و خیلی زیاد	۱۰	۵۰٪
اختصاص دادن کارهای داخل خانه به دختران	کم و خیلی کم	۴	۲۰٪
	تا حدودی	۳	۱۵٪
	زیاد و خیلی زیاد	۱۳	۶۵٪
بی اهمیت جلوه دادن آموزش دختران	کم و خیلی کم	۴	۲۰٪
	تا حدودی	۲	۱۰٪
	زیاد و خیلی زیاد	۱۴	۷۰٪
مراقبت از خانواده	کم و خیلی کم	۲	۱۰٪
	تا حدودی	۹	۴۵٪
	زیاد و خیلی زیاد	۹	۴۵٪
تقلید از سنت‌های قدیمی	کم و خیلی کم	۲	۱۰٪
	تا حدودی	۵	۲۵٪
	زیاد و خیلی زیاد	۱۳	۶۵٪

عامل	پاسخ	تعداد	درصد
تبعیض میان دختران و پسران	کم و خیلی کم	۳	۱۵٪
	تا حدودی	۲	۱۰٪
	زیاد و خیلی زیاد	۱۵	۷۵٪
اجازه ندادن خانواده‌ها به تدریس دختران توسط معلم مرد	کم و خیلی کم	۵	۲۵٪
	تا حدودی	۸	۴۰٪
	زیاد و خیلی زیاد	۷	۳۵٪

است.

۷-۲. باورها

در این بخش ده عبارت به عنوان باورهای موجود در میان ساکنین مرکز ولایت قندهار به صورت پیش فرض در نظر گرفته شد و در پرسش نامه از مخاطبین خواسته شد تا میزان مخالفت یا موافقت شان را با هر یک از این باورها شریک سازند. نتایج به دست آمده در این خصوص را می توان در جدول ذیل ملاحظه کرد.

با توجه به محتوای جدول بالا، دیده می شود که ۸۰٪ (۱۶ تن) از پاسخ دهندگان ازدواج اجباری را به صورت «زیاد و خیلی زیاد» به عنوان یکی از موانع فرهنگی آموزش دختران قندهاری می دانند. به این ترتیب، ۷۵٪ (۱۵ تن) وجود تبعیض میان پسران و دختران، ۷۰٪ (۱۴ تن) بی اهمیت جلوه دادن آموزش دختران، ۶۵٪ (۱۳ تن) اختصاص کارهای داخل خانه را به دختران، ۶۵٪ (۱۳ تن) تقلید از سنت های قدیمی و ۵۰٪ (۱۰ تن) فرزندآوری را از مهم ترین سنت های موجود در مرکز ولایت قندهار برشمردند که مانع آموزش دختران در این ولایت شده



جدول ۲: تعداد و درصد پاسخ‌دهندگان در مورد نقش باورهای موجود بر عدم دسترسی دختران به حق آموزش

درصد	تعداد	پاسخ	عامل
۲۵٪	۷	موافق و کاملاً موافق	ازدواج و تولید فرزند بیشتر از آموزش مورد تاکید قرار می‌گیرد
۲۵٪	۵	تاحدودی موافق	
۴۰٪	۸	مخالف و کاملاً مخالف	
۲۵٪	۵	موافق و کاملاً موافق	دختران باید برای کارهای خانه و مراقبت از خانواده آموزش ببینند و نباید به دنبال شغل در بیرون از خانه باشند
۱۵٪	۳	تاحدودی موافق	
۶۰٪	۱۲	مخالف و کاملاً مخالف	
۵۵٪	۱۱	موافق و کاملاً موافق	تحصیلات برای دختران هزینه بیشتر لازم دارد و باید از آن صرف نظر شود
۵٪	۱	تاحدودی موافق	
۴۰٪	۸	مخالف و کاملاً مخالف	
۸۰٪	۱۶	موافق و کاملاً موافق	تحصیل دختران باید در محدوده‌های مشخصی شود و نباید از محل زندگی خانواده‌ای آن‌ها دور باشد
۱۵٪	۳	تاحدودی موافق	
۵٪	۱	مخالف و کاملاً مخالف	
۱۰٪	۲	موافق و کاملاً موافق	دختران باید به فکر خانه‌داری و رسیدگی به امور شوهر و فرزندان‌شان باشند
۳۰٪	۶	تاحدودی موافق	
۶۰٪	۱۲	مخالف و کاملاً مخالف	
۲۵٪	۵	موافق و کاملاً موافق	تحصیل دختران دور از خانواده باعث بدنامی دختران می‌شود
۵٪	۱	تاحدودی موافق	
۷۰٪	۱۴	مخالف و کاملاً مخالف	
۵۵٪	۱۱	موافق و کاملاً موافق	دختران نباید در صنفی مختلط با پسران درس بخوانند
۰٪	۰	تاحدودی موافق	
۴۵٪	۹	مخالف و کاملاً مخالف	
۴۰٪	۸	موافق و کاملاً موافق	دختران نمی‌توانند بدون محرم به دور از خانواده برای آموزش رفت و آمد کنند
۲۰٪	۴	تاحدودی موافق	
۲۰٪	۴	مخالف و کاملاً مخالف	
۲۰٪	۴	موافق و کاملاً موافق	مسدودیت دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها سبب شده است تا دختران در امنیت بیشتر زندگی کنند
۵٪	۱	تاحدودی موافق	
۷۵٪	۱۵	مخالف و کاملاً مخالف	

۷-۳. باورهای جامد دینی

باورها و برداشت‌های دینی و مذهبی نیز با ارزش‌ها و عوامل فرهنگی در ارتباط است. حال آنکه بسیاری از جامعه‌شناسان باورهای دینی را نیز جزو بخش عمده‌ای از ارزش‌های فرهنگی قلمداد می‌نمایند. از طرف دیگر، شهروندان افغانستان نیز با توجه به پیوند قومی، قبیله‌ای و سمتی که دارند باورهای متفاوت از ارزش‌های دینی دارند. در افغانستان، برداشت‌های سخت‌گیرانه از دین در تقریباً اکثر مناطق رایج است. این باورمندی با برداشت‌های سخت‌گیرانه در مناطق جنوبی افغانستان بیشتر است. از این رو، در پرسش‌نامه‌ای که در اختیار پاسخ‌دهندگان قرار داده شد، باورهای جامد و سخت‌گیرانه دینی در خصوص حق آموزش دختران به ترتیب لیست گردید و از آن‌ها خواسته شد تا نقش این برداشت‌ها و باورها را در ارتباط با حق آموزش دختران تعیین کنند. در جدول ذیل می‌توان این باورها و برداشت‌ها از نظر پاسخ‌دهندگان مورد ملاحظه قرار داد.

از مطالعه جدول فوق به‌درستی می‌توان پی برد که باورهای مرتبط با آموزش دختران به چه میزانی موافقت یا عدم موافقت ساکنین مرکز ولایت قندهار را به‌همراه دارد. به‌طور مثال، با باورمندی بر تأکید بر ازدواج و تولید فرزند بجای آموزش ۳۵٪ (۷ تن) موافق و کاملاً موافق و ۲۵٪ (۵ تن) تا حدودی موافق بودند. در باورمندی بر اینکه از آموزش دختران به‌دلیل مصارف اقتصادی باید صرف‌نظر شود ۵۵٪ (۱۱ تن) موافق و کاملاً موافق، ۵٪ (۱ تن) تا حدودی موافق بودند. در باورمندی بر اینکه «تحصیل دختران باید در محدوده‌های مشخصی محدود شود و نباید از محل زندگی خانواده‌ای آن‌ها دور باشد»، ۸۰٪ (۱۶ تن) موافق و کاملاً موافق، ۱۵٪ (۳ تن) تا حدودی موافق بودند. همچنین این با این «دختران نباید در صنفی مختلط با پسران درس بخوانند»، ۵۵٪ (۱۱ تن) کاملاً موافق و موافق بودند. افزون بر این، با اینکه «دختران نمی‌توانند بدون محرم به دور از خانواده برای آموزش رفت و آمد کنند» ۴۰٪ (۸ تن) موافق و کاملاً موافق و ۲۰٪ (۴ تن) تا حدودی موافق بودند.

جدول ۳: تعداد و درصد پاسخ‌دهندگان در مورد نقش باورهای جامد دینی بر عدم دسترسی دختران به حق آموزش

عامل	پاسخ	تعداد	درصد
شوهر دادن دختران در سن پایین یکی از ارزش‌های دینی ماست	موافق و کاملاً موافق	۴	۲۰٪
	تا حدودی موافق	۶	۳۰٪
	مخالف و کاملاً مخالف	۱۰	۵۰٪
دین اسلام اجازه آموزش عصری برای دختران را نداده است	موافق و کاملاً موافق	۵	۲۵٪
	تا حدودی موافق	۱	۵٪
	مخالف و کاملاً مخالف	۱۴	۷۰٪
دختران باید صرفاً آموزش دینی ببینند	موافق و کاملاً موافق	۳	۱۵٪
	تا حدودی موافق	۳	۱۵٪
	مخالف و کاملاً مخالف	۱۴	۷۰٪
رفت و آمد دختران به مراکز آموزشی باعث گناه می‌شود	موافق و کاملاً موافق	۲	۱۰٪
	تا حدودی موافق	۲	۱۰٪
	مخالف و کاملاً مخالف	۱۶	۸۰٪

درصد	تعداد	پاسخ	عامل
۴۰٪	۸	موافق و کاملاً موافق	دین اسلام به ماندن دختران در خانه توصیه کرده است
۱۰٪	۲	تأخودی موافق	
۵۰٪	۱۰	مخالف و کاملاً مخالف	
۵۰٪	۱۰	موافق و کاملاً موافق	دین اسلام اجازه آموزش دختران توسط یک معلم مرد را نداده است
۲۰٪	۴	تأخودی موافق	
۳۰٪	۶	مخالف و کاملاً مخالف	
۴۵٪	۹	موافق و کاملاً موافق	از نظر اسلام قرار گرفتن دختران و پسران نامحرم زیر یک سقف جواز ندارد
۱۰٪	۲	تأخودی موافق	
۴۵٪	۹	مخالف و کاملاً مخالف	
۱۵٪	۳	موافق و کاملاً موافق	اسلام اجازه تحصیلات بالاتر به دختران را نداده است
۱۰٪	۲	تأخودی موافق	
۷۵٪	۱۵	مخالف و کاملاً مخالف	

این که دین اسلام اجازه آموزش دختران توسط یک معلم مرد را نداده است نیز بسیار زیاد مطرح است. ۵۰ درصد (۱۰ تن) از پاسخ‌دهندگان این تحقیق به این برداشت موافق و کاملاً موافق بودند و ۲۰ درصد (۴ تن) با این برداشت تا حدودی موافق بودند. با این که برداشت که دختران باید صرفاً آموزش دینی ببینند ۱۵ درصد (۳ تن) موافق و کاملاً موافق و ۱۵ درصد (۳ تن) تا حدودی موافق بودند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق نشان داد که عوامل فرهنگی مهم‌ترین مانع دسترسی دختران به حق آموزش در مرکز ولایت قندهار است. غالب پاسخ‌دهندگان پیروی از سنت‌های قدیمی را عامل اصلی در عدم دسترسی دختران به آموزش بیان کردند. با آنکه اشتراک‌کنندگان این تحقیق در رده سنی ۲۰ الی ۳۵ سال قرار داشتند، این انتظار می‌رفت که در این رده سنی کمتر به ارزش‌های فرهنگی قدیمی پایبندی نشان داده شود؛ اما چنین نبود و اکثر پاسخ‌دهندگان پیروی از ارزش‌های فرهنگی را در اولویت نظم اجتماعی شان بیان کردند. هیچ یک از پاسخ‌دهندگان بر اولویت قرار دادن آموزش دختران نسبت به پسران تأکید

با توجه به آنچه در جدول بالا مشاهده می‌شود، برداشت‌های سخت‌گیرانه یا باورهای جامد دینی نیز از جمله عوامل فرهنگی مهم در مرکز ولایت قندهار است که باعث عدم دسترسی دختران به آموزش و تحصیل شده است. در خصوص برداشت‌های جامد دینی، می‌توان مؤلفه‌های زیادی را برشمرد؛ اما آنچه را ما در ارتباط با حق آموزش دختران برشمردیم و از طریق پرسشنامه در اختیار مخاطبان قرار داده شد. یکی از این برداشت‌های جامد، باورمندی به ازدواج زود هنگام دختران به عنوان یک ارزش دینی است. از میان پاسخ‌دهندگان ۲۰ درصد (۴ تن) با این برداشت موافق و کاملاً موافق و ۳۰ درصد (۶ تن) تا حدودی با این برداشت موافق بودند. برداشت جامد دیگر از دین در خانه نگه داشتن دختران در خانه به عنوان یک ارزش دینی است. با این برداشت ۴۰ درصد (۸ تن) موافق و کاملاً موافق و ۱۰ درصد (۲ تن) تا حدودی موافق بودند. اینکه از نظر اسلام قرار گرفتن دختران و پسران نامحرم زیر یک سقف جواز ندارد، برداشت سخت‌گیرانه دیگر از اسلام است. با این برداشت، ۴۵ درصد (۹ تن) موافق و کاملاً موافق و ۱۰ درصد (۲ تن) دیگر تا حدودی موافق بودند. در میان چندین برداشت سخت‌گیرانه‌ای که از دین وجود دارد

(حقانی، ۱۴۰۱: ۵۰۰).

این امر به درستی این فرضیه را ثابت می‌کنند که عوامل فرهنگی تعیین‌کننده‌ای رفتار و کردار مردم ولایت قندهار است و از این رو، این باورها و ارزش‌های فرهنگی آنان است که مانع اصلی دسترسی دختران به حق آموزش گردیده است. وضعیت اقتصادی و عدم دسترسی خانواده‌ها یکی دیگر از مؤلفه‌های مؤثر بر عدم دسترسی دختران به حق آموزش است. این وضعیت سبب گردیده است تا نزد پاسخ‌دهندگان این باورمندی به وجود آید که به علت فقدان منابع مالی بایستی از آموزش دختران صرف نظر شود. ۶۰ درصد پاسخ‌دهندگان موافق این باورمندی بودند و گفتند که به دلیل هزینه‌ها، از آموزش دختران شان صرف نظر می‌کنند. با آن‌که غالب پاسخ‌دهندگان به برابری در حق آموزش دختران و پسران ابراز موافقت کردند؛ اما در جامعه افغانی این معمول است که به پسران اهمیت و بهای بیشتر نسبت به دختران داده شود. این سنت از زمانه‌های بسیار دور بر خانواده‌ها حاکم بوده است. زیرا گذشتگان معمولاً پسران را به دلیل آورده‌های اقتصادی شان اهمیت بیشتر می‌دادند که این امر رفته رفته به سنت رایج تبدیل شده تأثیرات سوء بر وضعیت برابری دختران و پسران در جامعه گذشته است (سخنور، ۱۳۹۷: ۴۵۱). چنین بود که پاسخ‌دهندگان با وجود تأکید بر برابری دختران و پسران در حق آموزش، در مورد بسیاری از مؤلفه‌ها جانب پسران را گرفتند و اعمال محدودیت بر دختران را لازم دانستند. به‌طور مثال نزدیک به ۴۰ درصد پاسخ‌دهندگان گفتند که دختران بایستی برای انجام امورات مربوط به مراقبت از خانواده آموزش ببینند. این باورمندی به وضوح حق آزادی در انتخاب زمینه آموزش را از دختران سلب می‌کنند و باعث می‌شود دختران صرفاً رشته‌ها و مطالبی را فراگیرند که با زندگی و امورات خانوادگی آن‌ها سروکار داشته باشد. در مورد این‌که دختران باید صرفاً آموزش دینی ببینند نیز نزدیک به ۳۰ درصد پاسخ‌دهندگان رضایت نشان دادند و باورمند بودند که دختران نباید غیر از علوم دینی را فراگیرند.

نکردند و بیشتر از نیم از پاسخ‌دهندگان گفتند که دختران نباید با پسران در محیط مختلط درس بخوانند و از این حیث، در صورت عدم دسترسی به اماکن آموزشی جداگانه پاسخ‌دهندگان ترجیح دادند که دختران در خانه بمانند. حتی ۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان گفتند دختران نمیتوانند بدون محرم به‌دور از محل سکونت برای آموزش رفت و آمد کنند. قریب به اکثر پاسخ‌دهندگان (۹۵ درصد) به این موضوع که آموزش دختران باید در محدوده‌های مشخصی محدود شود و نباید از محل زندگی خانواده‌های آن‌ها دور باشد کاملاً موافق، موافق و تا حدودی موافق بودند. انعکاس این یافته‌ها حتی در برداشت فقهای برجسته ولایت قندهار که شیعه‌مذهب هستند، قابل رصد است. به‌طور مثال آیت‌الله محسنی یکی از علمای شاخص این ولایت است. محسنی آثار و مطالب بسیاری در ارتباط با احکام دینی و اجتماعی نگاشته است. وی در یکی از آثارش بر موضوع حق آموزش دختران تمرکز کرده است. به نوشته وی، «درس خواندن دختران و پسران در اماکن مختلط خصوصاً در دوره دانشگاهی و حتی در صنوف ده، یازده و دوازده (دوره ثانویه) خطرات زیادی دارد و دولت اسلامی حتی با پول گرفتن از محصولات و محصولات اماکن دروس را جدا کند» (محسنی، ۱۳۹۱: مسأله ۲۹۰). این حکم صادر شده از سوی یک عالم دینی نامدار، مطمئناً بر تحکیم پایه‌ها و ارزش‌های فرهنگی درون یک جامعه نقش دارد. البته بایستی خاطر نشان ساخته شود که محسنی یک عالم دین مربوط به اهل تشیع و پشتون است. از این رو، می‌توان اذعان داشت که در جغرافیای فرهنگی قندهار، محدودیت‌های فرهنگی از وابستگی‌های مذهبی فارغ است. شیخ عبدالحکیم حقانی رئیس کنونی قوه قضائیه طالبان در کتاب که جدیداً تحت عنوان «امارت اسلامی افغانستان» منتشر کرده است و روی جلد این کتاب تأییدیه ملا هیبت‌الله آخندزاده رهبر فعلی طالبان نیز دیده می‌شود در مورد آموزش زنان چنین آمده است: «در حرام بودن آموزش مختلط دختر و پسر در یک مکان، چنانچه در مکاتب و دانشگاه‌ها دیده می‌شود، شکی وجود ندارد»

یافته‌ها و نتایج تحقیق، فرضیه سوم را که برداشت‌های جامد از دینی در مرکز ولایت قندهار دلیل عدم دسترسی دختران به حق آموزش بیان کرده بود، نیز مورد تأیید قرار می‌دهد. طبق یافته‌ها ۵۰ درصد پاسخ‌دهندگان بر این باور بودند که دین اسلام ماندن دختران را در خانه توصیه کرده است. نزدیک به ۷۰ درصد پاسخ‌دهندگان به این که دین اسلام اجازه آموزش دختران توسط یک معلم مرد را نداده است کاملاً موافق، موافق و تا حدودی موافق بودند. ۵۵ درصد پاسخ‌دهندگان گفتند که با تکیه با باورهای دینی آن‌ها، آموزش دختران و پسران زیر یک سقف جواز ندارد. ۵۰ درصد پاسخ‌دهندگان شوهر دادن دختران را در سنین نوجوانی از ارزش‌های دینی شان بیان کردند و تأیید کردند که ازدواج زود هنگام و ازدواج‌های اجباری یا بدون رضایت دختران در خانواده و قبیله‌های شان وجود دارد. این برداشت از دین، بدون تکیه گاه دینی نزد فقهای این ولایت نمی‌باشد. آیت الله محسنی از فقهای برجسته قندهار در این مورد نوشته است: «رفتن جوانان [پسران و دختران] به پوهنتون [دانشگاه] حرام است؛ مگر برای آنانی که به قصد انجام وظایف اسلامی می‌روند» (محسنی، ۱۳۶۲: مسأله ۱۸۷). متن فتوای که رئیس دادگاه عالی طالبان در مورد آموزش دختران در رشته پزشکی در کتاب‌اش درج کرده است نیز اوج ستیز با آموزش دختران را از دیدگاه طالبان و رهبر قندهاری آن‌ها نشان می‌دهد. بر اساس فرموده حقانی «بیرون شدن زن بخاطر آموزش طب/پزشکی موجب اختلاط با مردان در هنگام آموزش و یا سوار شدن به حمل و نقل عمومی شود، خارج شدن از خانه برایش جواز ندارد، چون حفظ عزت و ناموس فرض عین است و آموزش طب/پزشکی فرض کفایه است، در مقام ترجیح فرض عین بر فرض کفایی ترجیح دارد، و اما مجرد سخن گفتن با مریض یا استاد طب/پزشکی حرام نیست، آنچه حرام است، این است که با صدای نرم و با کشش سخن گفتن است که موجب طمع افراد آلوده به فسق و فساد و نفاق می‌شود که این موضوع تنها مخصوص به آموزش طب/پزشکی نیست» (حقانی، ۱۴۰۱: ۵۲۵). با

وجود چنین احکامی، از مردم که در قندهار زندگی دارند و از این‌ها فرمان می‌برند و موجبات اقتدار بیشتر این‌ها را فراهم می‌آورند، نیز این انتظار نمی‌رود که خلاف دستورات اینان عمل کنند.

به‌صورت کلی تمام فرضیه‌های این تحقیق مورد تأیید قرار گرفت. زیرا یافته‌ها به‌درستی نشان داد که مردم مرکز ولایت قندهار معتقد به یک سلسله باورهایی است که حق آموزش دختران را نفی می‌کند و این سبب گردیده تا دختران نتوانند حق آموزش‌شان را اعاده کنند. همچنین نشان داده شد که سنت‌های قومی و قبیله‌ای ریشه‌دار در میان ساکنین مرکز ولایت قندهار رایج است که آموزش دختران را با محدودیت و قیودات روبرو ساخته است. به این ترتیب، می‌توان میان عملکرد دولت طالبان و فرهنگ سنتی و قبیله‌ای مردم قندهار نیز پیوند وثیقی قایل شد. باورهای سنتی و قبیله‌ای که جایگاه مستحکم آن نزد مردم مرکز ولایت قندهار توسط تحقیق حاضر نشان داده شد و در مورد خواستگاه آن یعنی قانون یاسا (قانون که توسط احمدشاه ابدالی بنیان‌گذار سلسله حاکمیت پشتون‌ها در افغانستان اجرایی شد) در مباحث قبلی صحبت شد، می‌توان به یقین ادعان داشت که رفتار و مواجهه حکومت طالبان با حق آموزش دختران ناشی از سنت‌ها و رفتارهای قومی و قبیله‌ای آن‌ها و مردم شان است؛ در حالی که ممکن است چنین باورهایی نزد مردمان سایر اقوام افغانستان مانند هزاره‌ها وجود نداشته باشد. از این رو حکومت طالبان با تکیه بر باورها و سنت‌های قبیله‌ای پشتون‌ها حق آموزش دختران غیرپشتون را سلب کرده‌اند. در عین حال، لازم است در تحقیق دیگری این موضوع مورد مطالعه قرار گیرد و روشن شود که آیا عین سنت‌ها و باورهایی که نزد مردم مرکز ولایت قندهار - که تماماً پشتون و سنی‌مذهب هستند - وجود دارد، نزد مردم به‌طور مثال بامیان که هزاره و شیعه‌مذهب هستند نیز وجود دارد یا خیر.

منابع

۱. احسانی، محمد. (۱۳۹۷). «وضعیت تعلیمی و تحصیلی زنان در افغانستان». فصلنامه اندیشه معاصر، سال سوم، شماره یازدهم، صص ۴۳۶-۴۳۷-۴۶۰.
۲. اکبری، نعمت‌الله. (۱۳۷۳). «نقش اندیشه دینی در فرایند توسعه». نشریه علمی خبری دانشگاه شاهد، ص ۳۵.
۳. انصاری، بشیراحمد. (۱۳۹۱). مذهب طالبان. چاپ اول، بی‌جا: بینا.
۴. حبیبی، سیدمصطفی محسن. (۱۳۹۵). مبانی جامعه‌شناسی. چاپ اول، کابل: انتشارات عازم.
۵. حقانی، شیخ عبدالحکیم. (۱۴۰۱). «امارت اسلامی افغانستان». ترجمه: محمدصالح مصلح. چاپ اول، هالند: انتشارات شاهنامه.
۶. رضایی، مهری. (۱۳۹۷). «محرومیت اطفال از حق آموزش در افغانستان». فصلنامه اندیشه معاصر، سال سوم، شماره یازدهم، صص ۴۶۱-۴۹۰.
۷. سخنور، محمدداود. (۱۳۹۷). «رابطه فرهنگ و نابرابری در آموزش زنان افغانستان پس از ۲۰۰۱». فصلنامه اندیشه معاصر، سال سوم، شماره یازدهم، صص ۴۳۷-۴۶۰.
۸. علوی، سیدنورالدین؛ مبلغ جعفری، سیدضیاء و سیدعلی ضیاء. (۱۳۸۸). زن، شریعت، جنسیت. چاپ اول، کابل: بنیاد فریدریش ایبرت.
۹. کوئن، بروس. (۱۳۹۰). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه: غلامعباس توسلی و رضا فاضل. چاپ بیست‌وسوم، تهران: سمت.
۱۰. گریگوریان، وارتان. (۱۳۸۸). ظهور افغانستان نوین. ترجمه: علی عالمی کرمانی. چاپ اول، تهران: محمدابراهیم شریعتی افغانستانی.
۱۱. محسنی، محمدآصف. (۱۳۶۲). توضیح المسائل جنگی یا بیان احکام دفاع اسلامی در افغانستان. چاپ دوم، کابل: جمعیت اسلامی افغانستان.
۱۲. محسنی، محمدآصف. (۱۳۹۱). توضیح المسائل سیاسی. کابل: شورای علمای شیعه افغانستان.

دختران را از رفتن به مکتب بازداشتند، با اینکه بارها وعده داده بودند که مانع آموزش زنان و دختران نمی‌گردند.^۵ طبق معلومات ارائه شده توسط یونسکو تا اوایل سال ۲۰۲۳، ۸۰ فیصد دختران در سن مکتب، مجموعاً ۲،۵ میلیون - از دسترسی به مکتب محروم بوده‌اند.^۶ این محروم ساختن دختران از حق بر آموزش پیامدهای ناگوار اجتماعی و اقتصادی بر آینده کشور دارد و چشم انداز آینده کشور را تیره‌تر ساخته است.

منبع اولیه این خلاصه پالیسی مصاحبه‌های انجام شده با دختران در زمینه موانع دسترسی آن‌ها به آموزش در افغانستان و تحلیل آن‌ها با هدف بررسی تاثیرات این موانع بر جامعه افغانستان زیر سلطه طالبان است. در پایان پیشنهادات مشخصی به جامعه جهانی برای کمک به آموزش دختران در افغانستان ارائه شده است. تحلیل این خلاصه پالیسی بر مبنای مباحثی است که با اشخاص در سطوح عالی توسط لائبرتوار پالیسی افغانستان صورت گرفته است و نیز یک سروی در سطح کشور انجام شد که پاسخ دهندگان آن شامل ده متعلم دختر در مقطع متوسطه و لیسه که دیگر اجازه ندارند به مکتب بروند؛ ۱۰ معلم زن و ۵ معلم مرد، و سه پالیسی‌ساز زن و سه پالیسی‌ساز مرد که در عرصه آموزش دارای تجربه و تخصص بوده‌اند می‌شود. مصاحبه‌های ثانویه با ۱۰ متخصص بیرونی (پنج مرد و پنج زن) صورت گرفته که در عرصه آموزش، تحلیل سیاسی و فعالیت آموزشی فعالیت می‌کنند.

پیشینه: چالش‌های آموزشی دختران قبل از حکومت طالبان

حتی قبل از این که طالبان دوباره در اگست ۲۰۲۱ به قدرت بازگردند نیز دختران با موانع و مشکلات جدی در زمینه دسترسی به آموزش رو برو بودند. ناامنی دوامدار، نبود خدمات و تسهیلات آموزشی در مناطق دور افتاده و عوامل فرهنگی از جمله این عوامل به شمار می‌رود. در یک مصاحبه که با ابراهیم شینواری معین آموزشی حکومت جمهوریّت سابق انجام شد، موانع ذیل به عنوان موانع اساسی فرا راه آموزش دختران برشمرده شده بود:

تروریزم و پروپاگندای تروریستی سبب شده بود خانواده‌ها در زمینه فرستادن دختران خود به مکتب احساس ناامنی کنند؛

نبود کافی معلمان زن؛

کمبود مکاتب و زیربنای آموزشی؛

کمبود آب و تسهیلات ابتدایی صحنی در مکاتب؛

دور بودن محل زندگی اکثر خانواده‌ها از مکتب؛

فقر سبب شده بود بسیاری از خانواده‌ها نتوانند دختران خود را به مکتب روان کنند؛

وجود معلمان بی تجربه و غیرواجد شرایط؛

عدم دسترسی معلمان به رهنمای نصاب آموزشی و مواد آموزشی مورد نیاز؛

خانواده‌های سنتی تر بنا بر دلایل فرهنگی مانع رفتن دختران به مکاتب می‌شدند؛ بخصوص از صنف هفتم به بالا.

استوری تپش، فعال حقوق زنان و بنیانگذار بنیاد تپش، که بالای تساوی جندر در افغانستان کار می‌کند خاطر نشان ساخت که عوامل فرهنگی از جمله عوامل عمده فرا روی آموزش دختران در افغانستان به شمار می‌رود. حتی قبل از سقوط افغانستان، ۳،۵ میلیون طفل به مکتب دسترسی نداشتند و ۸۵ فیصد این اطفال را دختران تشکیل می‌دادند. و نیز اکثر خانواده‌ها در مناطق روستایی افغانستان، خانواده‌های سنتی و محافظه کار، هستند. آن‌ها بر این باورند که زنان باید خانه‌دار باشند و مسئولیت آن‌ها پرورش اطفال و انجام کارهای خانه است.^۷

با وجود این موانع فرا راه زنان، جوامع محلی افغانستان راه‌هایی را برای آموزش، حتی در مناطق بسیار دور افتاده و فقیر، پیدا کرده‌اند.

انگیزه‌های طالبان برای محروم ساختن دختران از حق بر آموزش

طالبان اعلام کرده‌اند که کسب دانش برای دختران نه مناسب و نه ضروری است. چنین باوری در تضاد با آیات قرآن و احادیث پیامبر اسلام (ص) قرار دارد که تمام مسلمانان را به فراگرفتن علم فرا خوانده است. □ طلب علم

بر هر مسلمانی واجب است." (سنن ابن ماجه: ۲۲۴). از نظر تپش، "ایدئولوژی و باورهای طالبان با اسلام و ارزش‌های اسلامی در تضاد قرار دارد. در اسلام، خداوند زنان و مردان مسلمان را به فراگیری علم دستور داده است. مطابق آیات قرآن و احادیث، بدون شک مرد و زن مسلمان باید در پی کسب علم باشند." علاوه بر این، تپش می‌افزاید یک انسجام ایدئولوژیکی در بین طالبان وجود ندارد و بسیاری از اعضای طالبان بی‌سواد هستند و به معلومات روشن و دقیق در باره اسلام دسترسی ندارند.

خانم تپش و دیگران انگیزه‌های دیگری جز انگیزه‌های مذهبی برای جلوگیری از آموزش دختران ارائه می‌کنند. آن‌ها استدلال می‌کنند که انگیزه اصلی منع آموزش دختران، انگیزه قدرت است، زیرا به همان اندازه که جمعیت کشور آموزش دیده باشد، به همان اندازه مخالفت با حاکمیت طالبان هم بیشتر خواهد بود. از نظر ساحره شریف، یکی از سیاسیون افغان در تبعید، "طالبان می‌دانند که اگر دختری باسواد باشد، تمام یک خانواده با سواد می‌شود. بنابراین، طالبان براساس این نقل قول مشهور عمل می‌کنند: اگر می‌خواهید جامعه‌ای را از بین ببرید، قلم را از دست آن جامعه بگیرید."

تأثیرات محروم ساختن دختران از مکتب

محدودیت‌های وضع شده توسط طالبان بر آموزش دختران تأثیرات بسیار منفی بر زندگی دختران و جامعه افغانستان داشته است. همچنین، محرومیت از تحصیل تأثیرات منفی بر سلامت روان و تندرستی دختران داشته است. حامد کدوال، یکی از استادان دانشگاه ننگرهار، بر این باور است که "بسته شدن دروازه‌های مکاتب بر روی دختران تأثیرات منفی بر سلامت روان آن‌ها داشته است و بسیاری از این دختران از افسردگی شدید رنج می‌برند." مزید بر این، زمانی که دختران از مکتب محروم می‌شوند احتمال بیشتر وجود دارد که آن‌ها مجبور به ازدواج در دوران طفولیت شوند، و در معرض سوء استفاده خانگی، و دیگر جرایم و خشونت‌های مبتنی بر جنسیت قرار بگیرند.^۸

از نظر کارشناسان، محروم ساختن دختران از مکتب به

کل جامعه افغانستانی هم آسیب می‌رساند. آغا محمد قریشی، نویسنده و تحلیلگر پالیسی، می‌گوید "محروم ساختن دختران از مکاتب نه تنها منجر به بی‌سوادی دختران می‌شود؛ بلکه همچنین نصف سرمایه انسانی را از روند توسعه حذف می‌کند. با نظر داشت این که افغانستان با کمبود نیروی متخصص زن در بخش عامه و خصوصی رو به رو است، در طولانی مدت، این خلاء تنها از طریق یک نظام آموزشی معیاری که در آن زنان و مردان نقش بارزی برای ایفا و یادگیری داشته باشند قابل جبران است. در نتیجه، یک جامعه سالم و تعلیم یافته، بدون زنان سالم و تعلیم یافته امکان ندارد."

شریفه شریف، یک زن سیاستمدار در تبعید، افزود، "زنان نصف منابع مالی و انسانی یک جامعه را تشکیل می‌دهند؛ نقش یک زن باسواد در اقتصاد، فرهنگ، سیاست و حکومتداری جامعه به‌اندازه نقش مردان مهم است." با این حال، تحت حاکمیت طالبان، زنان از ادارات دولتی و اکثر ادارات خصوصی و نیز نظام آموزشی حذف شده‌اند.

آموزش دختران با وجود طالبان چگونه

ادامه دارد

با اینکه دروازه‌های مکاتب عموماً بر روی دختران بالای سن ۱۲ سال بسته است، بازهم بسیاری از دختران به درس خواندن ادامه می‌دهند. در پرسشنامه‌ای که به ۲۰ معلم زن و دیگر افراد در سکتور تعلیم و تربیه توزیع شد، ۱۶ تن از پاسخ دهندگان اظهار داشتند که در جریان فعالیت‌های جاری برای آموزش دختران قرار دارند. و این پرسش‌ها شامل فعالیت‌های آموزشی آنلاین و غیر آنلاین می‌گردید.

بسیاری از معلمان و متعلمان از پلتفرم‌های آنلاین برای آموزش استفاده می‌کنند. محبوبه اکبر، یک معلم سابق، فعلاً به شاگردان دختر از طریق چینل یوتیوبش درس می‌دهد. او می‌گوید: "من از تربیه معلم قندهار منفک شدم، و سپس یک چینل یوتیوب ایجاد کردم و در آنجا ریاضیات، هندسه و احصائیه را به شکل آنلاین برای صنوف هفتم تا دوازدهم تدریس می‌کنم." محبوبه افزود، "مردم و خانواده‌ها از کارم حمایت می‌کنند و این سبب



و والدین دخترانی که در برگزاری چنین صنف‌هایی دخیل بوده‌اند در مصاحبه‌هایی که با آن‌ها انجام شد اظهار داشتند که آن‌ها با خطرات جدی رو به رو هستند. یکی از فعالان آموزش دختران که چهار صنف برای دختران بالاتر از سن ۱۲ سال در یک مکتب ابتدایی دایر کرده است، یک مورد از خطرانی را که آن‌ها با آن رو به رو هستند را طی مصاحبه‌ای که با ایشان داشتیم، بیان داشت: "در یکی از روزها که طالبان برای تفتیش مکتب و اطمینان خاطر یافتن از بسته بودن مکتب بر روی دختران بالای سن ۱۲ سال به مکتب آمده بود، "ما مجبور شدیم تا به تمام دختران بالای سن ۱۲ سال کمک کنیم که از راه پنجره صنف‌ها به بیرون از صنف فرار کنند." او در ادامه اظهار داشت: "ما بعداً بیگ‌های آن‌ها را از روی دیوار به خیابان انداختیم و به آن‌ها کمک کردیم تا از دیوار بالا بروند. او در ادامه اظهار داشت، من گریه می‌کردم زیرا دختران وحشت زده بودند و این طرف و آن طرف می‌دویدند، و معلمان تلاش می‌کردند به آن‌ها کمک کنند تا بتوانند بیرون

می‌شود که انگیزه بگیریم تا به کارم ادامه بدهیم."^۹
 بسیاری از استادان و معلمان، دانشجویان و متعلمان با صنف‌های آنلایین و پلتفرم‌های آموزشی در زمان شیوع کرونا در آغاز سال ۲۰۲۰، هنگامی که مکاتب و دانشگاه‌ها بسته شدند و آن‌ها شروع به آموزش از راه دور کردند، آشنا شدند. با این حال، چالش اساسی در این زمینه دسترسی به این پلتفرم‌هاست. از آنجایی که افغانستان یکی از کشورهای با پایین‌ترین سرعت اینترنت در جهان است، بسیاری از مردم افغانستان، بخصوص کسانی که در دهات زندگی می‌کنند، به اینترنت و کمپیوتر و دیگر تکنالوژی‌های مورد نیاز برای آموزش آنلایین دسترسی ندارند.

افزون بر آموزش آنلایین، برخی از جوامع و خانواده‌ها تلاش می‌کنند فرصت‌های آموزشی را به شکل شخصی و محرمانه برای دختران خود فراهم بسازند. در بسیاری از مناطق صنف‌های زیر زمینی وجود دارد، و تعدادی از مکاتب ابتدایی به شکل غیر قانونی برای دختران بالای سن ۱۲ سال صنف‌های درسی را برگزار می‌کنند. تعدادی از معلمان

بروند. در نتیجه، معلمان و شاگردان توانستند از مکتب فرار کنند. با وجود فرمان طالبان مبنی بر ممنوعیت آموزش دختران بالای سن ۱۲ سال، ایشان اظهار داشت: "ما همچنان به آموزش دختران ادامه می‌دهیم."

والدین شاگردان، مخصوصاً پدران شاگردان، چون در خانواده ولی زنان هستند، به خاطر قانون شکنی و اجازه دادن به دختران شان که به طور غیر قانونی به مکتب بروند می‌توانند کشته شوند. در این زمینه یکی تن از والدین شاگردان در مصاحبه‌ای که با او داشتیم اظهار داشت: "از زمانی که دخترم خانه را برای رفتن به مکتب ترک می‌کند و تا زمانی که سالم به خانه بر می‌گردد، من فکر می‌کنم او ممکن است کشته شده باشد و طالبان خواهند آمد و مرا هم به جرم اجازه دادن به دخترم تا به مکتب برود و درس بخواند خواهند کشت. اما من به این جرم برای آینده دخترم و کشورم ادامه خواهم داد. امروز، افراد بی‌سواد بر ما حاکم هستند، و کشور را به این روز بد انداخته‌اند. من نمی‌خواهم دخترم بی‌سواد بماند."

تمام ۲۰ نفری که برای تهیه این خلاصه پالیسی با آنها مصاحبه شد برای آینده دختران افغانستان و کشور در صورت ادامه سیاست منع آموزش دختران و بسته ماندن مکاتب ابراز نگرانی کردند. در سطور آتی برخی از دیدگاه‌های آنها در مورد آینده افغانستان آورده شده است. نام آنها بر اساس درخواست خود شان ذکر نشده است.

"من یک معلم هستم و از زمان صدور فرمان منع آموزش دختران در چهاردیواری خانه حبس بوده‌ام. به شاگردانم فکر می‌کنم که رویای پیلوت شدن، انجنیر شدن، دانشمند شدن و خواننده شدن داشتند و فکر می‌کنم رویاهای آنها بر باد رفته است زیرا دوسال از درس و مکتب محروم مانده‌اند. اگر این وضعیت ادامه یابد، تنها آینده‌ای که دختران خواهند داشت، زندانی شدن در چهاردیواری خانه است."

"می‌ترسیم مکاتب مانند دوره قبل حکومت طالبان برای چندین سال بسته بماند. سال تعلیمی شروع شده است ولی دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها هنوز بسته است.

این وضعیت ما را دیوانه می‌کند. و نمی‌دانیم چکار کنیم و کجا برویم و چه کاری برای آموزش فرزندانمان انجام بدهیم."

"افغانستان در گذشته در بخش‌های حقوق بشر و آموزش نسبت به همسایگان خود عقب بود. ولی پس از قدرت گرفتن دوباره طالبان، تمام دستاوردهای افغانستان در عرصه‌های حقوق بشر و آموزش بر باد رفت. پس‌گرد فعلی تأثیرات بسیار منفی بر آینده نسل جوان خواهد داشت. دیگر کشورها باهم در زمینه انکشاف تکنالوژی و پیشرفت اجتماعی رقابت می‌کنند. اما زنان و دختران افغانستان در خانه‌هایشان بدون داشتن دسترسی به آموزش، کار، آزادی سفر یا دسترسی به عدالت زندانی شده‌اند."

"آینده دختران این ملک را تاریک می‌بینیم. روند ازدواج اطفال رو به افزایش است و این روند شدت خواهد گرفت."

"دختران از صحنه جامعه طرد خواهند شد و یک زندگی منزوی خواهند داشت."

"آینده تمام کشور را تاریک چون شب سیه می‌بینم."

پیشنهادات برای جامعه بین‌المللی

برای حمایت از آموزش در افغانستان نیاز به مساعی جمعی جامعه جهانی داریم. اکنون زمان یک تنظیم مجدد بزرگ در رویکرد جامعه جهانی است؛ تجدید نظر در رویکرد جهانی در تعامل با طالبان و تحت فشار قراردادن این گروه برای لغو احکام منع آموزش زنان و دختران و باز کردن بلادرنگ مکاتب در سراسر کشور. برای تحقق این امر جامعه جهانی باید سفر مقامات طالبان به خارج را تحریم کند، فشارهای دیپلماتیک بر طالبان را تشدید کند و طالبان را بیشتر منزوی بسازد.

دانشگاه‌های کشورهای مختلف بورس‌های بیشتری به دختران افغانستان در رشته مختلف اعطا کنند و دولت‌ها باید ویزاهای بیشتری را در اختیار زنان افغانستان قرار بدهند. در عین حال، کشورهای تمویل‌کننده و سازمان‌های بین‌المللی باید کمک‌های مالی و تخنیکی بیشتری را برای تسهیل فرصت‌های آموزشی بدیل شامل آموزش آنلاین،

3. "Flying Down to Kabul: Women in Afghanistan - Education," PBS, August ,1 2006,
4. <https://www.pbs.org/wnet/wideangle/uncategorized/women-in-afghanistan-education/2200/>
5. "Let girls and women in Afghanistan learn!" UNESCO, January 2023, <https://www.unesco.org/en/articles/let-girls-and-women-afghanistan-learn#:~:text=Currently%2C%2020%25%80of%20school%2D,have%20never%20entered%20primary%20education>
8. Women in Afghanistan: Developments over the Last 20 Years and the Return of the Taliban," CESifo Forum, January 2022, <https://www.cesifo.org/en/publications/2022/article-journal/women-afghanistan-developments-over-last-20-years-and-return>
11. "These Reactions to the Taliban's Ban on Women & Girls' Education Show Why We Must All Speak Up," Global Citizen, January 2023, <https://www.globalcitizen.org/en/content/afghanistan-taliban-ban-women-girls-education/>
13. "Let girls and women in Afghanistan learn!" UNESCO, January 2023, <https://www.unesco.org/en/articles/let-girls-and-women-afghanistan-learn#:~:text=Currently%2C%20>

آموزش مبتنی بر جامعه، صنوف سواد آموزی و مکاتب سیار را در اختیار افغانستان قرار بدهند.

سازمان‌های بین‌المللی باید از موجودیت یک نصاب آموزشی آنلاین سازگار با معیارهای جهانی مانند نصاب آموزشی که توسط یونسکو طرح شده است و از تطبیق آن در آموزش آنلاین اطمینان حاصل کنند. در عین حال، اقدامات انتقالی باید برای شمولیت شاگردان در یک سیستم آموزشی آنلاین باکیفیت، به شمول ارائه حمایت‌های روانشناسی، تربیه معلم، اعتباردهی و صدور تصدیقنامه صورت بگیرد.

علمای جهان اسلام باید قوی‌تر از گذشته از آموزش دختران در افغانستان حمایت کنند. در آینده، دیدگاه‌های علمای اسلام باید در تدوین پالیسی‌های آموزشی در نظر گرفته شود، زیرا زمانی که این پالیسی‌ها سازگار با اصول اسلامی و افغانی باشند، زودتر مورد پذیرش مردم قرار می‌گیرند. سازمان همکاری کشورهای اسلامی باید یک نهاد علمی به شمول علمای زن را برای تحت فشار قراردادن طالبان ایجاد کند.

در دراز مدت، جامعه جهانی باید تمام اقدامات لازم را کمک برای رفع شکاف‌های آموزشی در افغانستان اتخاذ نموده و اطمینان حاصل کنند که دختران می‌توانند به مکتب بروند و این روند قطع نمی‌گردد. این روند دربردارنده ظرفیت‌سازی دوامدار و درازمدت در نظام آموزشی، به شمول اعمار مکاتب و مراکز تربیه معلم، مخصوصاً مکاتب دخترانه و مراکز تربیه معلم زنان، تقویت همکاری با نهادهای علمی و جامعه مدنی و انکشاف یک میکانیسم نظارتی برای ارزیابی کیفیت نظام آموزشی افغانستان می‌شود.

References

1. "Afghanistan: Girls Struggle for an Education," Human Rights Watch, October 2017,
2. <https://www.hrw.org/news/17/10/2017/afghanistan-girls-struggle-education>

world/14/04/2022/afghanistan-girls-child-marriage-adoption/.

20. "Through child marriage or paid adoption, Afghan girls bear brunt of crisis," The Washington Post, April 2022,
21. <https://www.washingtonpost.com/world/14/04/2022/afghanistan-girls-child-marriage-adoption/>.
22. ix Mahbooba Akbar, YouTube Channel, <https://www.youtube.com/channel/UC3EdudToWB4SWUo3elCqQug>.

20%25%80of%20school%2D,have%20never%

15. 20entered%20primary%20education
16. "Afghanistan: Girls Struggle for an Education," Human Rights Watch, October 2017,
17. <https://www.hrw.org/news/17/10/2017/afghanistan-girls-struggle-education> .
18. "Through child marriage or paid adoption, Afghan girls bear brunt of crisis," The Washington Post, April 2022,
19. <https://www.washingtonpost.com/>

مبانی حقوقی حق بر آموزش در قوانین افغانستان و اسناد بین‌المللی



دکتر محمدعوض اعتمادی



لیلا صادقی

مکتب‌خانه‌ها و مساجد بود.

در این نوشتار، مبانی حقوقی حق بر آموزش با مراجعه به منابع داخلی چون قوانین اساسی کشور و اسناد حقوقی بین‌المللی، با روش تحلیلی توصیفی، تبیین گردید. فرایند تحقیق نشان داد که قوانین اساسی دولت‌های افغانستان، به‌ویژه قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ش، و اسناد بین‌المللی حقوق بشری مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه حقوق بشر اسلامی و مانند اینها، آموزش و تحصیل دانش را به‌عنوان اساسی‌ترین حق افراد جامعه بدون هیچ‌گونه تبعیض در نظر گرفته و به رسمیت شناخته است. لذا این قوانین و اسناد می‌توانند، مبانی و بنیان‌های حقوقی حق بر آموزش، به شمار آیند.

چکیده

تاریخ سیاسی افغانستان، شاهد جنگ، کشتار، قتل، خشونت و تبعیض نژادی، قومی، سمتی، زبانی، جنسیتی و امثال اینها بوده است. مردم و اقوام افغانستان، به‌ویژه هزاره‌ها سالیان متمادی جنگ‌ها، کشتارها، ناامنی و انواع تبعیض‌های نژادی، قومی و مانند این را در عرصه‌های مختلف زندگی جمعی خود، تجربه کرده‌اند. در این میان، مهمترین و اساسی‌ترین موضوع، مسئله برخورداری از حق تعلیم و تربیت همگانی است؛ که هزاره‌های افغانستان، بیش از دیگر اقوام محروم کشور، در این عرصه، محرومیت کشیده‌اند و درهای مکاتب تا سالیان سال، بر روی فرزندان این مردم بسته بودند، تنها راه سوادآموزی برای این مردم،

واژگان کلیدی: مبانی، مبانی حقوقی، قانون، قوانین داخلی، تعلیم، تربیت، اسناد بین‌المللی.

مقدمه

افغانستان یکی از کشورهای است، که در آن اقوام و گروه‌های مختلفی از تیره‌ها و تبارهای متعددی با ترکیب جمعیتی ناهمگون زندگی می‌کنند. از این‌رو، این کشور، به موزه‌ای اقوام شهرت یافته است. این اقوام هرچند دارای مشترکات زیادی تاریخی و فرهنگی هستند؛ اما در عین حال، عواملی مانند مذهب، تبار، نژاد و موارد دیگر، آنان را از یکدیگر، متمایز کرده و هویت‌های جداگانه و مختلفی را برای شان رقم زده‌اند.

با کمال تأسف این تمایزات، سبب محرومیت برخی اقشار جامعه از حق برابر تحصیل و آموزش شده‌اند. علیرغم این‌که در قوانین اساسی کشور، حداقل از دوران شاه امان‌الله خان (۱۳۰۱ش)، به این طرف، بر حق آموزش همگانی و برابر تأکید شده بود، اما در عمل براساس سیاست تبعیض‌آمیز حاکمان کشور، برخی از اقوام، حداقل از حق آموزش و فراگیری دانش و تحصیل در رشته‌های خاص چون رشته‌های نظامی، علوم سیاسی و مانند اینها، محروم بودند.

چنانچه رهبر شهید بابه مزاری (ره) در باره این موضوع، در یکی از سخنرانی‌هایش، تصریح می‌کند: «... تعدد داشتند که ما را به مکتب‌ها اجازه ندهند و آنچه در این جامعه امتیاز به حساب می‌رفت، ما از آن محروم بودیم؛ در دوره صدارت شاه محمود خان رسماً بخش‌نامه‌ای برای وزارت معارف، صادر شد که بچه‌های هزاره و شیعه را در مکتب حربی و مکتب‌های ارزش‌دار نگیرند.» (مزاری، ۱۳۷۴: ۲۱۲) با توجه به سخنان رهبر شهید بابه مزاری (ره) بخش عظیمی از مردم افغانستان، یعنی هزاره‌ها و شیعیان، در فراگیری دانش، محدودیت داشتند و از حق تحصیل در رشته‌های نظامی و برخی رشته‌های مهم دیگر، محروم بودند.

از این‌رو، با توجه به اهمیت حق بر تحصیل و آموزش، به‌عنوان مهمترین و اساسی‌ترین حق بشری (Human

Rights) افراد جامعه، در این مقاله، مبانی و بنیان‌های حقوقی این حق، در قوانین افغانستان و اسناد بین‌المللی به‌صورت تطبیقی مطالعه می‌شود.

۱. مفهوم شناسی

در این بخش به تبیین مفاهیم کلیدی و محوری بحث چون مبانی، تعلیم، تربیت و قانون می‌پردازیم.

۱-۱. مبانی (Fundamentals basics)

مبانی جمع مبنا از نظر لغت به‌معنای شالوده و بنیاد است. (معین، ۱۳۷۵: ج ۳، ۳۷۶۵) و به‌معنای جای نیز گفته شده‌است. (مدنی، ۱۳۷۶: ۲۲) بنابراین، می‌توان گفت: مبانی همان پایه، اساس، شالوده، بنیان، بنیاد مبدأ، منشأ و جای است که چیزی روی آن نهاده شده و شکل می‌گیرد. در اصطلاح حقوقی عبارت است از: اصل یا قواعد کلی که نظام حقوقی بر آن مبتنی است و قواعد و مقررات حقوقی بر آن وضع می‌شود. (دفترهم‌کاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۶۹)

۲-۱. مبانی حقوقی (Fundamentals of law)

مبانی حقوقی، منبع پنهانی و نیرومندی است که پایه، اساس و شالوده همه‌ی قواعد و توجیه‌کننده آن و الزام ناشی از آن‌ها است. (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۹) گاهی مقصود از آن «دله اثبات» است، گاهی به‌معنای «اصول کلی» به‌کار رفته‌است و در مواردی، نیز منظور از آن اصول موضوعه است که از خاستگاه یک امر حکایت دارد. (قیاسی، ۱۳۸۵: ۳۸) مراد از این واژه در این نوشتار همان کاربرد سوم است؛ یعنی حکایت از خاستگاه الزام‌آوری این نوع حقوق. بدین ترتیب، سؤالی که در اینجا، بایسته‌است به آن پاسخ داده شود، این است: خاستگاه الزام‌آوری این حقوق و ضرورت حمایت از آن چیست؟ بحث مبانی از پیچیده‌ترین مسایل فلسفه حقوق به شمار می‌رود.

۳-۱. تربیت (Training)

واژه تربیت، مصدر مصنوعی تربیه، به‌معنای پرورش، پروراندن، پروردن کودک تا بالغ گردد. (دهخدا، پیشین: ج ۱۴، ۵۵۰) هم‌چنین، تربیت در معانی ایجاد کردن تغییرات

یا معارف، خصوصی بوده و توسط ملاحی مساجد صورت می‌گرفته است. اولین مراکز فراگیری دانش، مکتب‌خانه‌ها بوده است، سپس با تشکیل مساجد، حسینیه‌ها و مدارس دینی مراکز تحصیلی نیز گسترش یافته است، پیشینه خراسان قدیم و افغانستان کنونی در امر مکتب‌خانه‌ها بسیار درخشان است نخستین مکتب‌خانه در بلخ توسط یکی از شاگردان امام سجاده (ع)، ابوالقاسم ضحاک بن فراهم بلخی تأسیس شد. (ناصری، ش ۴، ۱۱) او با ایجاد مکتب‌خانه به تبلیغ و آموزش پرداخت. از این لحاظ او را می‌توان نخستین آموزگار روحانی، بانی و معلم مکتب‌خانه در افغانستان امروزی به شمار آورد. شمار شاگردان او را که عمدتاً کودکان بودند، در «بروقان» بلخ تا سه هزار نفر تخمین زده‌اند. (ابن عبدالرحمان، ۱۴۰۰ ق: ج ۱۳، ۲۹۲)

بعد از تأسیس وزارت معارف نیز، حداکثر تحصیلات خصوصی به عهده عالمان دینی در مساجد و مدارس علمی دینی بوده است. این عالمان دینی، طلاب و بخش عظیمی از ماموران پائین رتبه حتی عالی رتبه دولتی را، تربیت کرده‌اند. حتی برخی از افسران و صاحب منصبان نظامی، سابقه تحصیلات خصوصی دارند. مرحوم ملا فیض محمد کاتب هزاره، کاتب رسمی دربار امیرحبیب‌الله خان، استاد خلیل‌الله خلیلی، شاعر پرآوازه و دیپلمات کشور و عبدالکریم میثاق وزیر مالیه حکومت دموکراتیک افغانستان را می‌توان از باب نمونه نام برد، که این‌ها دست پروردگان مکتب‌خانه‌های خصوصی و مدارس دینی بوده‌اند. (اعتدادی و عادل، ۱۳۹۹: ش ۳۵، ۷۲).

چنانکه یکی از نویسندگان عرب در این زمینه می‌نویسد: «در گذشته‌ها مراکز دینی عهده‌دار آموزش بودند. ملاحی در مساجد شهرها و قریه‌ها به آموزش قرآن، حساب، تعلیمات زبان محل و مانند آن می‌پرداختند. تا آن‌که در سال ۱۳۲۵ ق برابر با ۱۹۰۶ م، موسسه به‌نام «دایرةالمعارف» تشکیل شد و پس از آن در سال ۱۳۴۹ ق، برابر با ۱۹۳۰ م، وزارت معارف تأسیس شد که این نخستین هسته کار و پیشرفت در امور آموزشی افغانستان، به شمار می‌آمد. مدرسه‌ها و تمام مراکز فرهنگی، تحت اداره این

مطلوب در کسی یا چیزی، رفتار مناسب و مطابق با آداب و سنت‌های هر جامعه، احسان و بخشش بزرگان به زیردستان (معین، پیشین: ج ۳، ۱۶۸۶) نیز به کار رفته است. برخی گفته‌اند: تربیت از ربو، به معنای زیادتی، رشد، نمو و نگه‌داری است. (ابن منظور، ۱۴۱۰: ماده ربو) هم‌چنین به معنای تغییر تدریجی امری به گونه‌ای که آن چیز به حد تمام برسد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ماده ربوه) نیز، دانسته شده است.

اما در اصطلاح، تربیت معنای واحدی ندارد. (صادقی، ۱۳۹۹: ش ۳۶، ۹۷) شهید مطهری (ره) تربیت را پرورش دادن استعدادهای درونی بالقوه و به فعلیت رساندن آن‌ها دانسته است. ایشان در این مورد می‌نویسد: «تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شی موجود است، به فعلیت درآوردن و پروردن. پس تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه، حیوان و انسان صادق است. این پرورش دادن‌ها به معنای شکوفاه کردن استعدادهای درونی آن موجودها است.» (مطهری، ۱۳۷۰: ۵۶-۵۷ و ۲۸۲)

۱-۴. تعلیم (instruction)

تعلیم در لغت‌نامه دهخدا مصدر باب تفعیل و به معنای آموختن، عمل آموختن است. برخی از اهل لغت، آموختن، دانش آموختن، یاد دادن، آموزش معنا کرده‌اند که جمع آن تعلیمات است. (معین، ۱۳۸۷: ۳۳۰) در زبان انگلیسی واژه (education) یک کلمه است، اما در زبان فارسی در ترجمه به دو کلمه تعلیم و تربیت ترجمه و آورده می‌شود که گاهی واژه تعلیم و تربیت معنای مستقلی نیز دارند. در هر صورت، منظور از تعلیم یا آموزش، فعالیتی است که در خدمت پرورش و کارآموزی است. معمولاً فعالیت‌هایی را که معلم به منظور آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان به تنهایی یا به کمک مواد آموزشی انجام می‌دهد، تعلیم یا آموزش می‌نامند. (سیف، ۱۳۸۴: ۲۸)

۲. پیشینه آموزش در افغانستان

مرور بر تاریخ گذشته افغانستان نشان می‌دهد که نظام آموزشی کشور، قبل از تأسیس وزارت تعلیم و تربیت

وزارت در آمد و نظام آموزشی کشور بهبود یافت. (شاکر، ۱۳۸۴: ۶۱) برخی از نویسندگان معاصر، پیشینه نظام آموزشی جدید را سال ۱۹۰۳م، دوران امیرحبيب‌الله خان دانسته و می‌نویسد: «این نظام آموزش، در سال ۱۹۰۳م، در کابل به دستور حبيب‌الله خان راه اندازی شد و اولین مکتب جدید کشور به نام مکتب حبيبيه (لیسه حبيبيه)، تأسیس شد. (فیضی، <https://fanuse.tripod.com>) بنابراین، آموزش‌های خصوصی، نسبت به نظام آموزشی رسمی کشور، بسیار دامنه‌دار و با پیشینه و سابقه است.

۳. اهمیت آموزش در اسلام

اسلام مفتخر است که ظهورش و طلوع خورشیدش با دستور به خواندن، قلم، علم، تعلیم و تعلم است. «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»؛ بخوان! به نام پروردگارت آنکه آفرید... آن کس که (بشر را) به وسیله قلم علم آموخت. به انسان آنچه را نمی‌دانست، آموخت. (علق / ۱، ۴ و ۵) با توجه به متون و آموزه‌های دینی، می‌توان اسلام را دین علم و دانش نامید. قرآن یکی از مهمترین و محوری‌ترین اهداف پیامبران الهی به‌ویژه پیامبر اکرم (ص) را تعلیم، تربیت و تزکیه انسان‌ها می‌داند: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ».؛ او کسی است که در میان امیان (مردم مکه که غالباً بی‌سواد بودند) فرستاده از خودشان برانگیخت تا آیتش را بر آنها بخواند و آنان را تزکیه کند و به آنها کتاب (آسمانی) و معارف دینی و عقلی بیاموزد. (جمعه / ۲)

در روایات و سیره پیشوایان معصوم (ع) موضوع آموزش و تعلیم و تربیت به‌عنوان حقوق بنیادین و اساسی بشر، از جایگاه ویژه برخوردار است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ»؛ دانش آموختن، بر هر مرد و زن مسلمان واجب است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۷۱) در عهدنامه‌های پیامبر اکرم (ص) به والیان و کارگزارانش نیز، بر آموزش و تعلیم به مردم تأکید شده است. (سلیمی، ۱۳۹۲: ۳۵۳)

رهبر شهید بابه مزاری (ره) نیز، نقش علم و فراگیری

دانش را از نظر اسلام مهم توصیف کرده و می‌گوید: «پیامبر اسلام هرگونه قید و محدودیت زمانی و مکانی را از فراگیری دانش، برداشته است و در تحصیل علم فرقی بین زن و مرد قایل نشده، پیامبر اسلام علم را گمشده مومن می‌داند و انسان، گمشده‌اش را در هر کجا و در دست هرکسی که مشاهده کند، باید آن را بگیرد. ولی ما مسلمانان متاسفانه کمتر به علم و دانش توجه کردیم.» (مزاری، ۱۳۹۳: ۳۶۴)

در اهمیت و جایگاه آموزش علم همین بس که پیامبر اسلام در سخت‌ترین شرایط جنگی، توجه ویژه به علم آموزی داشت. در جنگ بدر، تعدادی از مشرکان که به اسارت گرفته شده بودند، پیامبر (ص) آزادی اسیران با سواد را در برابر آموزش خواندن و نوشتن به ده نفر از کودکان و اطفال مسلمان، اعلام کرد. (ابن هشام، ۱۹۸۵: ج ۱، ۲۴۱)

در این دستور پیامبر اکرم (ص)، از یک‌سو توجه به تعلیم و آموزش و از سوی دیگر، اهتمام به آزادی انسان و حقوق بشر، به‌خوبی بازتاب و تجلی یافته است که می‌تواند همواره الهام‌بخش بشر باشد. از این‌رو، نویسنده و شاعر انگلیسی، جرج برنارد شاو (George Bernard Shaw) درباره دین اسلام می‌گوید: «یکی از عللی که اسلام را مورد قبول همگان قرار داده، طرفداری جدی آن، از حقوق بشر است. اسلام در این زمینه آنقدر قوی است که نظیر ندارد.



بر آموزش برای همه اتباع اعم از زن و مرد و بدون ملاحظات قومی، سمتی، زبانی، مذهبی و مانند اینها، به رسمیت شناخته شده‌است و همه می‌توانند، از حق آموزش برابر برخوردار شوند.

۴-۱-۲. حق بر آموزش در اصول اساسی دولت علیه افغانستان (۱۳۱۰)

نادرخان پس از تکیه زدن بر اریکه قدرت، قانون اساسی سابق را لغو و قانون اساسی جدید را تصویب کرد. یکی از نویسندگان معاصر در این مورد چنین شرح می‌دهد: «نادرشاه طی ابلاغیه ده فقره‌ای خط و مشی دولت را اعلام کرد و هیئت مرکب از ۱۰۵ نفر تشکیل داد. این هیئت که شورای ملی نامیده شد، در ماه میزان و عقرب ۱۳۰۹ قانون اساسی جدید را به‌عنوان اصول اساسی دولت علیه افغانستان در ۱۱۰ ماده به تصویب رساندند که تا میزان ۱۳۴۳ش، در مملکت نافذ بود.» (کمال، ۱۳۷۷: ۱۵۵)

در اصل ۲۰ این قانون، آموزش سطح ابتدایی الزامی دانسته شده‌است: «تعلیم ابتداییه برای اطفال افغانستان واجبی و حتمی است.» در اصل ۲۱ آن، تعلیم علوم اسلامی، برای همه مجاز اعلام شده‌است.

۴-۱-۳. حق بر آموزش در قانون اساسی افغانستان (۱۳۴۳)

محمدظاهرشاه پس از مرگ پدرش در خزان ۱۳۱۲ش، به پادشاهی افغانستان رسید و براساس قانون اساسی پدرش، سی سال حکومت کرد، اما با استعفای محمدداوود خان از صدارت در ماه ۱۱ حوت ۱۳۴۱ش، محمد ظاهرشاه، آقای دکتر محمدیوسف را به‌عنوان صدر اعظم و نخست وزیر، تعیین کرد. مهمترین اقدام تاریخی دکتر محمدیوسف، تعیین هیئت ۷ نفره برای تدوین قانون اساسی کشور بود. هیئت مزبور متن قانون اساسی جدید را تهیه و پس از تعدیلات جزئی به تاریخ ۲۹ سنبله ۱۳۴۳ش، تصویب کردند و به تاریخ ۹ میزان ۱۳۴۳ این قانون از سوی ظاهرشاه توشیح و رسماً به مرحله اجرا گذاشته شد. (دولت‌آبادی، پیشین: ۵۱-۵۴)

در ماده ۳۴ این قانون مقرر داشته است: «تعلیم حق

من چنین پیش‌بینی می‌کنم و هم اکنون نیز آثار آن پیداست که ایمان محمد(ص) مورد قبول اروپای فردا خواهد بود. (خسروشاهی، ۱۳۵۱: ۲۸-۲۹) پس علم، دانش، تعلیم و تربیت در اسلام جایگاه خاصی دارد.

۴. مبانی حقوقی حق بر آموزش در قوانین افغانستان

تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش، از مهمترین حقوق بنیادین برای رشد و تکامل بشر و از اساسی‌ترین مبانی پایه‌ها و بنیان‌های شناخت حقیقت حیات و حقوق بشر است. از این‌رو، تعلیم و تربیت به‌عنوان یک حق بشری، مورد تایید و تأکید همه نظام‌های حقوقی و اسناد حقوق بشری است. در سیستم حقوقی افغانستان نیز، قانون‌گذار کشور، حق بر آموزش را از وجایب شهروان و حقوق اساسی شهروندی، دانسته است که در زیر تبیین و بررسی می‌شود.

۴-۱-۱. نیم‌نگاهی به حق بر آموزش در قوانین اساسی گذشته افغانستان (قوانین منسوخ)

در این فرصت و مجال، اشاره‌ای کوتاه و فشرده‌ای به حق بر تعلیم و آموزش، در قوانین اساسی گذشته و منسوخ کشور می‌شود، تا مبانی و بنیان‌های حقوقی حق بر تعلیم و آموزش در قوانین داخلی افغانستان، بیش‌تر روشن و تبیین شود.

۴-۱-۱-۱. حق بر آموزش در قانون اساسی امان‌الله خان (۱۳۰۱)

اولین قانون اساسی افغانستان به تاریخ ۲۰ حمل ۱۳۰۲ش، تحت عنوان نظام‌نامه اساسی دولت علیه افغانستان تهیه و تدوین گردیده‌است، که بنا به تایید همه پژوهشگران و نویسندگان در سال ۱۳۰۳ در جرگه پغمان به تصویب رسیده‌است، این را می‌توان اولین قانون اساسی افغانستان نامید. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳: ۴۷-۴۸) در ماده ۱۴ این قانون درباره حق آموزش و تعلیم آمده است: «امر تدریس بالکل آزاد است. مطابق نصاب معارف عمومی هر فرد تبعه افغانستان عموماً به‌طور عمومی و خصوصی برای تدریسات مأذون، مجاز می‌باشند.» بر مبنای این ماده، حق

تمام افراد افغانستان است و به‌صورت مجانی از طرف دولت و اتباع افغانستان فراهم می‌شود.» در این قانون اساسی نیز حق بر آموزش برای همه اتباع کشور به رسمیت شناخته شده‌است. در فقره دوم ماده مزبور، توسعه و انکشاف متوازن و برابر معارف را وظیفه و تکلیف دولت دانسته است.

۴-۱-۴. قانون اساسی سردار محمد داوود خان (مصوب ۱۳۵۵)

با وقوع کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ش، قانون اساسی مصوب ۱۳۴۳ لغو و لکن با همه تأکيدات محمد داوود در امر تدوین قانون اساسی جدید، کشور چند سالی بدون قانون اساسی بود و امور کشور از طریق فرامین رییس جمهور حل و فصل می‌شد، مرحوم فرهنگ می‌نویسد: «دولت جدید پس از الغای قانون اساسی ۱۳۴۳ نخست احکامی را از جانب کمیته مرکزی انتشار داد که بر مبنای آن، صلاحیت‌های قوه مقننه سابق به کمیته مذکور و صلاحیت‌های پادشاه به رییس دولت تعلق گرفت.»

(فرهنگ، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۰)

در فصل اول و ماده ۱۰ این قانون اساسی، تأمین و تعمیم تعلیمات ابتدایی اجباری، توسعه و رشد تعلیمات ثانوی عمومی، مسلکی و عالی به‌صورت مجانی و رایگان، برای تربیت کادرهای علمی و فنی جهت خدمت به مردم و کشور، از اهداف قانون اساسی جمهوری سردار محمد داوودخان، دانسته شده‌است. بنابراین، حق بر آموزش در این قانون، جایگاه بالایی دارد.

۴-۱-۵. حق بر آموزش در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان (۱۳۵۹)

با وقوع کودتای ننگین و خونین ۷ ثور ۱۳۵۷ و روی کار آمدن رژیم کمونیستی «خلق» و «پرچم» در افغانستان، بر اساس اعلامیه تاریخی شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان، مبنی بر تصویب و اعلام اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، به تاریخ ۲۵ حمل سال ۱۳۵۹ش، اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، را نشر و انفاذ آن را از تاریخ اول ثور ۱۳۵۹ش، اعلام داشتند.

در بند ۵ ماده ۲۹ این قانون اساسی، یکی از حقوق اساسی شهروندان را حق بر تحصیل دانسته و می‌گوید: «دولت جهت رشد و تکامل معارف ملی و متری امحای بی‌سوادی، تعلیم به زبان مادری، رشد و توسعه تعلیمات رایگان متوسطه، عالی، مسلکی و تخنیکی تدابیر اتخاذ می‌کند.» در این قانون اساسی، علاوه بر آموزش و تعلیمات رایگان، در سطوح مختلف عالی، مسلکی، فنی و مانند این‌ها، آموزش به زبان مادری را به رسمیت شناخته است.

۴-۱-۶. حق بر آموزش در قانون اساسی جمهوری افغانستان (۱۳۶۶)

دکتر نجیب‌الله برای پیشبرد طرح‌های خود که همان آشتی ملی بود، مسئله تغییر قانون اساسی را مطرح کرد و کمیسیون ۸۷ نفره را وظیفه‌دار تدوین قانون اساسی کرد. سپس برای تصویب آن لویه‌جرگه را به تاریخ ۸ و ۹ قوس ۱۳۶۶ش، دایر کرد. جرگه مزبور قانون اساسی جدید را در ۱۳ فصل و ۱۴۹ ماده تصویب کرد. (دولت‌آبادی، پیشین: ۶۰-۶۱) در ماده ۵۶ این قانون اساسی درباره حق بر تعلیم و آموزش آمده‌است: «اتباع جمهوری افغانستان دارای حق آموزش رایگان می‌باشند.» عین این ماده در قانون جمهوری افغانستان مصوب ۸ جوزای ۱۳۶۹ش، دوران ریاست دکتر نجیب‌الله تکرار شده‌است.

۴-۲. حق بر آموزش در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان (۱۳۸۲)

حق آموزش، یکی از حقوق بنیادین است که برخوردار از آن پرورش روح مستعد اندیشیدن و به کار انداختن استعداد هوشمندانه انسان را به همراه دارد. (دانش، ۱۳۹۱: ۵۵۰) در قانون اساسی جدید افغانستان مصوب ۱۳۸۲ش، در مورد حق بر تعلیم و آموزش آمده است: «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در موسسات تعلیمی دولتی به‌صورت رایگان از طرف دولت تأمین می‌گردد. دولت مکلف است به‌منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات دینی متوسطه اجباری پروگرام‌های مؤثر وضع و تطبیق نماید.» (قانون اساسی افغانستان، ماده ۴۳) در مورد توسعه تعلیمات دینی



اسلامی به‌ویژه مذهب جعفری نیز است، که از مهمترین و محوری‌ترین خواسته‌ها و مطالبات شهید مزاری (ره) بود و در آن جمله معروف خود، که ما در آینده این مملکت سه چیز می‌خواهیم: «رسمیت مذهب شیعه، تعدیل واحدهای اداری و حضور در تصمیم‌گیری کشور» (مزاری، ۱۳۷۴: ۲۷) بدان تصریح کرده‌است.

۵. مبانی حق برآموزش در اسناد بین‌المللی

چنانچه قبلاً بیان شد، تعلیم و تربیت به‌عنوان یک حق بشری مورد تأکید همه نظام‌های حقوقی و اسناد بین‌المللی حقوق بشری است. به‌عنوان نمونه می‌توان از اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸)، اعلامیه اسلامی حقوق بشر (مصوب ۱۴ محرم ۱۴۱۱ق)، اعلامیه آمریکایی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸م)، پروتکل اول کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، منشور اجتماعی اروپا، منشور آفریقایی حقوق بشر و ملل (مصوب ۱۹۸۱م) و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (مصوب ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۸م)، نام برد. در این مبحث تنها به اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه اسلامی حقوق بشر، به‌عنوان مهمترین مبانی حقوقی حق برآموزش در عرصه بین‌المللی، اشاره می‌شود.

بند ۱ ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر، درباره حق

در قانون اساسی آمده‌است: «دولت برای ارتقای معارف دینی در همه سطوح و انکشاف تعلیمات دینی و به‌منظور تنظیم وضع مدارس، مساجد و مراکز دینی، تدابیر لازم اتخاذ می‌نماید.» (همان، ماده ۱۷)

در این قانون اساسی، برای ارتقای سطح علمی و فرهنگی مردم، حق آموزش رایگان را تا درجه لیسانس، بدون تبعیض نژادی، قومی، مذهبی، سمتی، زبانی و جنسیتی، برای همه اتباع کشور منظور کرده‌است. نه تنها در این زمینه تبعیض منفی قابل نشده‌است، بلکه با توجه به شرایط حاکم بر زنان در گذشته کشور و محرومیت آنان از حق آموزش و تحصیل، قانون‌گذار تبعیض مثبت، به نفع زنان و کوچی‌ها به‌عنوان دو قشر محروم قابل شده‌است و دولت را مکلف دانسته است، تا برای ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود آموزش کوچی‌ها و محو و از بین بردن بی‌سوادی در کشور، برنامه‌های آموزشی مؤثری را آماده و اجرا نماید. (همان، ماده ۴۴)

همین‌طور، فراهم کردن زمینه‌های اجرایی تدریس زبان‌های مادری و تدوین مضامین دینی را براساس مذاهب اسلامی موجود در کشور، مورد تأکید و اهتمام قرار داده‌است (همان، مواد ۴۳ و ۴۵) به‌گونه‌ای که بیان‌گر رسمیت مذاهب

بر آموزش مقرر می‌دارد: «طلب علم یک فریضه است و آموزش، یک امر واجب است بر جامعه و دولت و بر دولت لازم است که راه‌ها و وسایل آن را فراهم نموده و متنوع بودن آن را به گونه‌ای که مصلحت جامعه را برآورده، تأمین نماید و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین اسلام و حقایق هستی، معرفت حاصل کند و آن را برای خیر بشریت به کار گیرد.»

در بند ۲ ماده مذکور، آمده است: «حق هرانسانی است که موسسات تربیتی و توجیهی مختلف از خانواده، مدرسه و دانشگاه گرفته تا دستگاه‌های تبلیغاتی و غیره که کوشش کنند و شخصیتش را پرورش دهند به گونه‌ای که ایمانش به خدا و احترامش به حقوق و وظایف و حمایت از آن فراهم شود.» بنابراین، در این اعلامیه، آموزش، فراتر از حق به‌عنوان فریضه و واجب (تکلیف)، مطرح و مورد اهتمام واقع شده و هدف از آن، ایمان به خدا و احترام به حقوق و وظایف و حمایت از آن، دانسته شده است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق بر تحصیل و آموزش، به‌عنوان حق بنیادین بشری، مورد توجه و اهتمام قرار گرفته است.

آنجا که مقرر می‌دارد: ۱. هرکس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شوند. آموزش و پرورش لاقبل تا حدودی که مربوط تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید مجانی باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل، به روی همه باز باشد تا همه، بنا به استعداد خود بتوانند، از آن بهره‌مند گردند. ۲. آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هرکس را به حد اکمل رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادی‌های بشر را تقویت کند. آموزش و پرورش باید با حسن تفاهم، گذشت و احترام عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل جمعیت‌های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت‌های ملل متحد را در راه حفظ صلح، تسهیل نماید. ۳. پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران، اولویت دارند. (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۲۶)

این اعلامیه، در مورد تعهدات و تکالیف دولت در قبال

تعلیم و تربیت ساکت است، اما میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در این مورد مقرر داشته است: «دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که آزادی والدین و برحسب مورد، سرپرست قانونی کودکان را در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقداتشان محترم بشمارند.» (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱۸) بنابراین، می‌توان اعلامیه‌های فوق را مهمترین مبانی حقوقی حق بر آموزش همگانی، در حوزه حقوق بین‌الملل، دانست.

نتیجه‌گیری

برایند این تحقیق نشان می‌دهد، که حق بر تحصیل و آموزش، به‌عنوان یکی از مهمترین و اساسی‌ترین، حقوق فرهنگی افراد در قوانین اساسی افغانستان و اسناد بین‌المللی، بدون تبعیض و تفاوت میان افراد، اعم از زن و مرد، اقوام مختلف، با هرگونه تمایز به‌لحاظ رنگ پوست، زبان، جنسیت و دیگر موارد، به رسمیت شناخته شده است. در این میان، در قانون اساسی جدید افغانستان مصوب ۱۳۸۲ ش، بهتر و کامل‌تر از سایر قوانین اساسی کشور، این حق تأمین، تضمین و متجلی شده و از مبانی حقوقی این حق بشری، تلقی می‌شود.

منابع

- الف. کتاب‌ها و مجلات
۱. ابن عبدالرحمان، جمال‌الدین ابوالحجاج یوسف، تهذیب الکمال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، موسسه‌الرساله، ۱۴۰۰ ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان‌العرب، بیروت، دار صادر، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن هشام، محمد، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م.
۴. اعتمادی، محمدعوض و عادل، علی‌جان، «نگاهی به تعلیم و تربیت در مالستان»، فصل‌نامه سخن صبا، سال یازدهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۹۹.
۵. خسروشاهی، هادی، اسلام دین آینده جهان، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۵۱.

۶. دانش، سرور، حقوق اساسی افغانستان، کابل، انتشارات دانشگاه ابن سینا بلخی، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
۷. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، در آمدی بر حقوق اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.
۸. دولت آبادی، بصیراحمد، شناسنامه افغانستان، تهران، نشر عرفان، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۱۰. ذکی، سلمان‌علی و عزیززاده، عبدالله، «علما و تداوم مذهب امامیه در افغانستان»، سخن صبا، سال یازدهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۹۹.
۱۱. شاکر، محمود، افغانستان؛ تاریخ، سرزمین، مردم، ترجمه عزیزالله عزیززاده مالستانی، تهران، عرفان، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب‌القرآن، [بی‌جا]، موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۷.
۱۳. صادقی، لیلا، «مهم‌ترین ویژگی‌های دوران نوجوانی و نقش آن‌ها در تربیت دینی»، سخن صبا، سال یازدهم، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۹.
۱۴. فیضی، عبدالواحد، <https://fanuse.tripod.com>.
۱۵. فرهنگ، محمدصدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، احسانی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۱۶. قیاسی، جلال‌الدین، مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۱۷. کمال، محمدناصر، افغانستان سرزمین آریا، پیشاور، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۸. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۲۰. مدنی، سید جلال‌الدین، مبانی و کلیات علم حقوق، [بی‌جا] نشر همراه، ۱۳۷۶ش.
۲۱. مزاری، عبدالعلی، سخنانی از پیشوای شهید، به کوشش ارزگانی و رویش، اسلام‌آباد، کانون فرهنگی رهبر شهید، چاپ اول، حوت ۱۳۷۴.
۲۲. _____، منشور برادری، کویت، نشر فرهنگ هزاره، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
۲۳. _____، احیای هویت، به کوشش مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، قم، انتشارات سراج، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۲۴. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، پاییز ۱۳۷۰.
۲۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵ش.
۲۶. _____، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات فرهنگ‌نما با هم‌کاری انتشارات کتاب آراد، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۷. ناصری، عبدالمجید، «نظام آموزشی سنتی افغانستان و چالش‌های جدید» فصل‌نامه طرح‌نو، شماره ۴، بهار ۱۳۷۴.
- ب. قوانین و اسناد بین‌المللی
۲۸. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸م.
۲۹. اعلامیه اسلامی حقوق بشر، مصوب ۱۴ محرم ۱۴۱۱ق.
۳۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ش.
۳۱. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶م.

حق بر آموزش زنان در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، با تأکید بر وضعیت فعلی زنان افغانستان



حسن‌یار قاضی‌زاده ورسی

۱۹۲

چکیده:

حق بر آموزش از حقوق اولیه هر انسان و بشر بدون در نظر داشت هیچ نوع تعلقات است. از آنجایی که در جهان همیشه فرهنگ مردسالاری حاکم بوده است، از این جهت به زنان کمتر حق قائل بوده است، که این حق، شامل حق بر آموزش نیز میشود. زنان که نصف نفوس هر جامعه انسانی را تشکیل میدهد، پس مستحق است که از حقوق مساوی همانند مردان برخوردار باشند. لذا قبل از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، جهان پرتنش و درگیر جنگ بود و از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ م شاهد دو جنگ جهانی اول و دوم بوده‌ایم. معمولاً در جنگ معمول‌ترین و اولیه‌ترین حقوقی انسانی نادیده گرفته میشود. بعد از تشکیل سازمان ملل متحد و متعاقب آن تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر

در سال ۱۹۴۸ م توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد، یک گام رو به جلو در جهت به رسمیت شناسی و برشماری حقوق انسانی و بشری بود که از جمله به زنان حقوق مساوی همانند مردان در نظر گرفته شد. بعد از اعلامیه جهانی حقوق بشر میثاق حقوق مدنی سیاسی و حقوق اقتصادی اجتماعی مصوب ۱۹۶۶ م و کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ بود. این میثاق‌ها و کنوانسیون‌ها منشأشان همان اعلامیه جهانی حقوق بشر بود که بر مساوی بودن حقوق زن و مرد تأکید میکند. اما افغانستان که جزئی از نظام بین‌المللی است با یک گروه متحجر، جاهل، مزدور، افراطی و در عین حال تروریست که به زور قدرت را در ۲۴ اسد ۱۴۰۰ یا ۱۵ اگست ۲۰۲۱ در افغانستان روی دست گرفت، زنان را از اساسی‌ترین و

اولیه‌ترین حقوق انسانی‌شان که همانا تعلیم و تحصیل است، محروم ساخت. کار این گروه تک‌قومی و متحجر نه مطابق دستورات اسلامی قابل توجیه است و نه مطابق کنوانسیون‌های حقوق بشری. در این نوشتار مسأله اصلی تحقیق همان اصل حق برخورداری زنان از حق آموزش مطابق کنوانسیون‌های بین‌المللی و آموزه‌های اسلامی است، که متأسفانه گروه حاکم امروزه در جامعه ما، آموزه‌های دینی را برعکس تفسیر کرده است، از این جهت نیمی از نفوس جامعه را از حقوقی انسانی و اسلامی‌شان محروم کرده است.

واژگان کلید: آموزش، زنان افغانستان، کنوانسیون‌های بین‌المللی و اسلام.

الف. حق بر آموزش زنان در اعلامیه جهانی حقوق بشر

علیرغم آن‌که زنان بر اساس اصل عدم تبعیض در جنسیت تفاوتی با مردان ندارند و در نتیجه تابع حمایت عام از حقوق بشر هستند. با این وصف، حقوق بین‌الملل متضمن قواعد حمایت‌کننده خاص از زنان است. شأن وضع این قواعد را می‌توان عمدتاً در رفتارهای ناشایست و عملاً تبعیض‌آمیز نسبت به زنان در جوامع مختلف بشری جستجو کرد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۰: ۲۸۳). گرچند که اعلامیه جهانی حقوق بشر جنبه الزامی ندارد و صرفاً در حد اعلامیه است، اما از آنجایی که مفاهیم اساسی را بر مبنای انسانیت و وجدان‌های بیدار انسانی بیان کرده است، نقطه عطفی شد در الگو شدن به تصویب کنوانسیون‌های بعدی در زمینه عدم تبعیض، برخورداری مساوی زنان همانند مردان از حقوق مدنی و سیاسی و همچنان حقوق اقتصادی و اجتماعی.

در فقره اول ماده بیست‌وششم اعلامیه جهانی حقوق بشر از حق آموزش به طور مطلق سخن گفته و از کلمه هرکس استفاده نموده، که هرکس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. این کلمه هرکس اطلاق دارد و همه افراد بشر را شامل می‌شود که زنان نیز عضوی از

اعضای جامعه انسانی است و می‌توانند آزادانه به آموزش و پرورش خود ادامه داده و هیچ فردی و گروهی حق ندارد، زنان را از حق اصلی و بنیادین آن، که همانا آموزش و پرورش است، محروم نمایند. لذا اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، از برابری و تساوی حقوق زن و مرد نیز در ماده‌های مختلف خود سخن به میان آورده است که زنان همانند مردان از حقوق مساوی برخوردارند. در ماده ۷ اعلامیه آمده است که: «همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالاسویه از حمایت قانون بر خوردار شوند، در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به طور تساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند.» پس از ماده‌های مختلف اعلامیه چنین استنباط می‌شود که حق آموزش به صورت مساوی به زنان همانند مردان تعلق دار و هیچ نهاد یا گروهی حق ندارد زنان را به بهانه‌های مختلف از این حق محروم کند.

ب. حق بر آموزش زنان در کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان

کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان که در ۱۸ دسامبر سال ۱۹۷۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. این کنوانسیون سند مهم، برای حمایت از حقوق زنان در عرصه بین‌المللی است. این کنوانسیون از جمله کنوانسیون‌هایی است که از زنان به طور خاص حمایت کرده‌اند. ماده اول این کنوانسیون خود تبعیض علیه زنان را چنین معنی کرده است: «واژه تبعیض علیه زنان در این کنوانسیون به معنی قائل شدن هرگونه وجه تمایز، قائل شدن استثنا یا محدودیتی براساس جنسیت است که به رسمیت شناختن آزادی‌های اساسی زنان حق بهره‌وری و رعایت حقوق بشر در مورد آن‌ها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا سایر موارد بدون توجه به وضعیت تأهل آن‌ها و مساوات حقوق زن و مرد خلل و آسیب وارد آورد.»

در ماده دهم این کنوانسیون از برخورداری حقوق



مردان در کلیه سطوح و در اشکال مختلف آموزشی از طریق تشویق به آموزش مختلط و سایر انواع آموزشی که نیل به این هدف را ممکن میسازد و بالاخص از طریق تجدید نظر در کتب درسی و برنامه‌های آموزشی مدارس و تأیید روش‌های آموزشی.

د. امکانات استفاده از بورس و سایر مزایای تحصیلی مشابه.

ه. امکانات مشابه جهت دستیابی به برنامه‌های مربوط به ادامه تحصیلات از جمله برنامه‌هایی که به هدف کاهش هرچه سریعتر شکاف آموزشی موجود بین زنان و مردان است.

و. کاهش تعداد دانش آموزان دختری که ترک تحصیل می‌کنند و تنظیم برنامه‌های برای دختران و زنانی که قبلاً ترک تحصیل کرده‌اند.

ز. امکانات مشابه برای شرکت فعال زنان در امور ورزشی و تربیت بدنی.

ح. دسترسی به اطلاعات آموزشی ویژه که سلامت و

آموزشی زنان همسان با مردان سخن به میان آورده است که چنین بیان داشته است: «دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا به منظور رفع تبعیضات علیه زنان به آنها حقوق مساوی با مردان در زمینه آموزش و پرورش و بالاخص براساس مساوات بین زن و مرد در موارد زیر اعطا گردد.

الف. امکانات و شرایط مساوی با مردان در زمینه شغلی و حرفه‌ای و در جهت اخذ مدارک تحصیلی از مؤسسات آموزشی در کلیه رشته‌ها چه در شهر و چه در روستا. این تساوی شامل دوره‌های قبل از مکتب (مرحله کودکستان) آموزش عمومی، فنی، حرفه‌ای و آموزش عالی فنی و نیز دوره‌های حرفه‌ای مختلف می‌باشند.

ب. امکان دسترسی به برنامه‌های آموزشی، امتحانات و کادر آموزشی مشابه که مشخصات و استانداردهای مشابه را دارد باشند و ساختمان و لوازم مکتب، همان کیفیت را داشته باشند.

ج. از بین بردن هرگونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و

تندرستی خانواده را تضمین می‌نماید، از جمله اطلاعات پیشنهاداتی در مورد برنامه ریزی خانواده.»

ماده یازدهم این کنوانسیون حمایت‌های وسیع و مفید را برای زنان ذکر کرده که باید زنان همانند مردان در برخورداری و حمایت از آموزش به صورت تساوی و بدون تبعیض در نظر گرفته شود.

همچنان در ماده چهاردهم فقره دوم بخش (د) حمایت از زنان روستایی را مطرح کرده است و بیان داشته است: «د. استفاده از کلیه دوره‌های آموزشی رسمی و غیر رسمی از جمله سواد آموزی عملی و نیز بهره‌مندی از خدمات و امکانات به منظور بالا بردن کارایی فنی آنان.» در مجموع کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، سند مهم در امر برخورداری زنان از حقوق برابر همانند مردان جایگاه بلندی در مقابل سایر اسناد بین‌المللی دارد.

حق بر آموزش زنان در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

میثاق حقوق مدنی سیاسی در ماده ۳ خود از تساوی حقوق زن و مرد سخن به میان آورده است که این تساوی حقوق زن با مرد یکی از مواردش، امر برخورداری از آموزش همانند مردان می‌تواند باشد، یعنی همان‌طور که مردان حق بر آموزش و تعلیم و تربیت و دسترسی به امکانات آموزشی را دارند، زنان نیز همانند آنها از این حقوق بهره‌مند میشوند. همچنان در ماده ۲۶ این میثاق نیز به تساوی و برابری حقوق افراد، بدون در نظر گرفتن هیچ‌گونه لحاظی مورد اشاره قرار گرفته است. ماده مذکور چنین بیان داشته است: «کلیه اشخاص در مقابل قانون متساوی هستند و بدون هیچ‌گونه تبعیض استحقاق حمایت بالسویه قانون را دارند. از این لحاظ قانون باید هرگونه تبعیض را منع و برای کلیه اشخاص حمایت مؤثر و مساوی علیه هر نوع تبعیض، خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی، و عقاید دیگر اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، مکتب، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین کند.»

در این ماده تساوی بودن افراد در مقابل قانون مطرح است که هر نوع تبعیض را مردود دانسته و از آن جمله

تبعیض به اساس جنسیت را نیز مردود دانسته است. از این ماده نیز حق آموزش زنان که قانون از آن حمایت کرده و تبعیض را ناروا دانسته فهمیده می‌شود؛ زیرا زنان نیز همانند مردان یک جامعه را تشکیل می‌دهند؛ لذا منطقی و بجا است که از تمام حقوق بشری زنان دفاع شود؛ از آن جمله حق آموزش که از مهم‌ترین و طبیعی‌ترین و اصلی‌ترین حقوق است. می‌توان گفت که حق آموزش برای زنان مهم‌تر از مردان است؛ زیرا آن زنی می‌تواند خوب طفل را تربیت کند و طفل سالم و خدمت‌گذار تحویل جامعه بدهد که خود او دانا و فهمیده باشند و نیازهای طفل را بدانند و مطابق آن نیازها به تعلیم و تربیه طفلش اقدام کند. بزرگ کردن طفل تنها این نیست که مادر او را جسماً بزرگ کند، بلکه از همه مهم‌تر این است که آن طفل را باید از نظر معنوی و روحی نیز خوب تربیه کند که تربیه و پرورش عاطفی و معنوی مهم‌تر از بُعد جسمانی است. لذا ضرورت ایجاب می‌کند مادر طفل که همان زن باشد، باید از حقوق آموزشی سالم برخوردار باشد تا این که فردا طفل سالم به جامعه تحویل بدهد.

حق بر آموزش زنان در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

ماده ۳ این میثاق کشورهای طرف این میثاق را متعهد میداند که تساوی حقوق زن و مرد را در استفاده از کلیه حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مراعات نماید. این ماده نیز نوعی حمایت از زنان را در برخورداری حقوق مساوی با مردان بیان می‌کند که تساوی حقوق فرهنگی زیرمجموعه خود حق برخورداری از آموزش را نیز دارد که زنان با مردان در این حق مساوی هستند.

ماده ۱۳ این میثاق درباره حق آموزش به طور خاص چنین بیان میدارد:

«۱- کشورهای طرف این میثاق حق هرکس را به آموزش و پرورش به رسمیت می‌شناسند. کشورهای مزبور موافقت دارند که هدف آموزش و پرورش باید نمودی کامل شخصیت انسانی و احساس حیثیت آن و تقویت احترام

حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. علاوه بر این کشورهای طرف این میثاق موافقت دارند که آموزش و پرورش باید کلیه افراد را برای ایفای نقش سودمند در یک جامعه آزاد، آماده سازد و موجبات تفاهم و تساهل و دوستی بین کلیه ملل و کلیه گروه‌های نژادی، قومی یا مذهبی را فراهم آورد و توسعه فعالیت‌های سازمان ملل متحد را به منظور حفظ صلح تشویق نمایند.

۲- کشورهای طرف این میثاق اذعان دارند که به منظور استیفای این حق:

الف. آموزش و پرورش ابتدایی باید اجباری باشد و رایگان در دسترسی عموم قرار گیرد.

ب. آموزش و پرورش متوسطه به اشکال مختلف از جمله آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای متوسطه باید تعمیم یابد و به کلیه وسایل مقتضی بخصوص به وسیله معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی در دسترس عموم قرار گیرد.

ج. آموزش و پرورش عالی باید به کلیه وسایل مقتضی بخصوص به وسیله معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی به تساوی کامل بر اساس استعداد هر کس در دسترس عموم قرار گیرد.

د. آموزش و پرورش پایه (اساس) باید حتی الامکان برای کسانی که فاقد آموزش و پرورش ابتدایی بوده یا آن را تکمیل نکرده باشند تشویق و تشدید شود.

ه. توسعه شبکه مکاتب در کلیه مدارج باید فعالانه دنبال شود و نیز باید یک ترتیب کافی اعطای بورس‌ها (هزینه تحصیلی) برقرار گردد شرایط مادی معلمان باید پیوسته بهبود یابد.

۳- کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که آزادی والدین یا سرپرست قانونی کودکان را برحسب مورد در انتخاب مکتب برای کودکانش بدون مکاتب دولتی محترم بشمارند، مشروط به این که مکاتب مزبور با حداقل موازین آموزش و پرورش که ممکن است دولت تجویز یا تصویب کرده باشد، مطابقت کنند و آموزش و پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقدات شخصی والدین

یا سرپرستان تأمین گردد.

۴- هیچ یک از اجزای این ماده نباید به نحوی تفسیر گردد که با آزادی افراد و اشخاص حقوقی به ایجاد و اداره مؤسسات آموزشی اخلاص نماید. مشروط بر این که اصول مقرر در بند اول این ماده رعایت شود و تعلیمات که در چنین مؤسسات آموزش داده می‌شود یا موازین حداقل که ممکن است دولت تجویز کرده باشد مطابقت کند.»

ماده ۱۳ میثاق حق آموزش را برای هر کس به رسمیت می‌شناسد؛ یعنی هر فرد حق بر آموزش دارد و این حق بر آموزش از حقوق اصلی وی است. همچنان آموزش ابتدایی را اجباری می‌داند و باید به طور رایگان دولت‌های عضو این میثاق برای شهروندان خود فراهم کند. همچنین آموزش متوسطه و عالی را نیز برای عموم شهروندان میسر گرداند تا هر کس بتواند که در مقاطع بالای تحصیلی مطابق شوق و علاقه خود به فراگیری دانش بپردازد. همچنین برای توسعه مکاتب و نهادهای تحصیلی دولت‌ها بیشتر کوشش کند و وضعیت معلمان را بهبود بخشند.

همچنان ماده ۱۴ این میثاق نیز درباره حق آموزش بیان می‌دارد: «هر کشور طرف این میثاق که در زمان امضای آن هنوز نتوانسته است در قلمرو اصلی خود یا دیگر سرزمین‌های تحت حاکمیت خود آموزش و پرورش اجباری مجانی تأمین نماید، متعهد می‌شود ظرف مدت دو سال یک طرح تفصیلی تدابیر لازم برای تحقق بخشیدن تدریجی اجرای کامل اصل آموزش و پرورش اجباری مجانی برای عموم در ظرف چند سالی که در خود طرح تصویب شود تنظیم و تصویب کند.» در مجموع از موادهای کنوانسیون فوق به خوبی روشن می‌شود که حق بر آموزش مشمول همه افراد بدون در نظر داشت هرگونه تعلقات می‌شود و دولت‌های عضو این میثاق متعهد به تأمین این حق به همه شهروندان خودش به صورت مساوی و یکسان است.

حق بر آموزش زنان در وضعیت فعلی تحت

حاکمیت طالبان

در اسلام آنچه در مورد حق آموزش برای زنان و

محروم شده است؟ گروه طالبان این کار را به نام دین با زنان افغانستان می‌کند این سؤالی است که جواب آن فقط می‌تواند سیاسی باشد نه شرعی و دینی. امروز زن افغانستان از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین حقوق انسانی که همانا آموزش، کار و آزادی باشد محروم شده است. متأسفانه جامعه جهانی نیز در این امر زنان افغانستان را یاری نرسانده فقط نظاره‌گر و در سکوت شرم آور است. به تاریخ ۲۱ جنوری ۲۰۲۴ ما شاهد تظاهرات در ۳۰ شهر جهان از آن جمله مقابل کاخ سفید؛ مقر ریاست جمهوری آمریکا بودیم که نویسنده نیز از نزدیک و در جمع تظاهرات کنندگان در مقابل کاخ سفید در پیوند به حذف و آزار و اذیت زنان و بازداشت‌های تحقیرآمیز و خلاف موازین اسلامی و حقوق بشری زنان به بهانه بدحجابی در افغانستان و نسل‌کشی سیستماتیک هزاره‌ها در افغانستان توسط گروه مزدور و سایر گروه‌های تروریستی دیگر بودم. تظاهرات کنندگان جهان را نیز عامل اصلی تداوم وحشت و کشتار مردم بی‌گناه افغانستان، سرکوب زنان، منع تعلیم و تحصیل زنان توسط طالبان، به خاطر سکوت جهان و حمایت اقتصادی آن‌ها از طالبان دانستند. فعلا طالبان شرایط دشواری را نه تنها بر زنان افغانستان بلکه بر تمام مردم افغانستان تحمیل کرده است. تحمل چنین شرایط بر انسان‌های آزاده امروزی

مردان تأکید شده است، در هیچ مورد به اندازه تعلیم و تحصیل در دیگر مورد اینقدر تأکید نشده است. در سوره زمر آیه ۹ که به صورت استفهامی تساوی بودن کسی که می‌فهمد و کسی نمی‌فهمد را بیان داشته است. هرآینه کسی که میدانند و کسی که نمی‌داند مساوی نیست. همچنین پیامبر اسلام در حدیث فراگیری علم را بر هر مرد و زن مسلمان فرض کرده است. همچنین حدیث دیگری پیامبر که محدودیت سنی را در فراگیری علم و دانش مردود می‌داند و انسان‌ها را از گهواره تا گور به فراگیری علم و دانش تشویق می‌کند. لذا از نظر اسلام فراگیری علم و دانش از اهم موضوعات است که باید زنان همانند مردان در فراگیری علم و دانش کوشا باشد.

از آنجایی که طالبان به عنوان یک گروه افراطی اسلامی که دین خویش را اجرا و برپایی شریعت اسلامی می‌داند، نه تنها که مطابق فقه و شریعت اسلامی رفتار نکرده، بلکه در اکثر موارد خلاف موازین اسلامی و انسانی عمل کرده است. از نمونه بارز و آشکار آن بستن مکاتب و دانشگاه‌ها به روی دختران و زنان افغانستان است. این که مساعد نبودن شرایط و فضای مناسب فراگیری برای دختران بهانه‌ای برای محروم کردن زنان از حق آموزش است. در کدام کشورهای اسلامی زنان از حق آموزش



سخت و جانکاه است که حتی جرأت شکایت و اعتراض بر وضعیت موجود نیز از ساکنین مقیم کشور گرفته شده است. زیرا اعتراض سبب نابودی و به زندان انداختن، شکنجه و آزار و اذیت جسمی و روحی آنان می‌شود. در ۲۲ جنوری ۲۰۲۴ یوناما یا نمایندگی دفتر سیاسی سازمان ملل متحد در افغانستان نیز گزارش سه ماهه خود (اکتبر، نوامبر و دسامبر ۲۰۲۳) را از وضعیت حقوق بشری در افغانستان منتشر کرد که در آن از بدتر شدن اوضاع بشری مردم افغانستان، سرکوب بیشتر زنان به بهانه بدحجابی، نسل کشی سیستماتیک هزاره‌ها خبر داد.

حق آموزش در اسلام تأکید زیاد شده است که زنان نیز همانند مردان از حق آموزش برخوردار است، اما کاری که طالبان می‌کند نه شرعی است و نه انسانی، بلکه صرف زیننده یک گروه افراطی به نام طالب است که مردم را در ظلمت و تاریکی نگاه کرده و آله و ابزار قرار دهد

نتیجه

در اخیر می‌توان گفت که حق بر آموزش زنان در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد تأکید زیاد قرار گرفته است و زنان در امر برخورداری از حق تعلیم و تحصیل مساوی همانند مردانند. اسلام نیز تعلیم و تحصیل را از حقوق هر فرد بشر قرار داده و در این مورد نه محدودیت جنسیتی در نظر گرفته شده و نه محدودیت زمانی و مکانی؛ بلکه در هرجا و هرزمان؛ زن و مرد مسلمان باید علوم را

فراگیرد. این که گروه افراطی در عین حال متعصب، به نام طالبان که زنان را از حقوق انسانی و اسلامی‌شان محروم کرده است، هیچ توجیه شرعی، دینی و انسانی نداشته جز با همان تفکرات افراطی و جاهلیت قبل از اسلام سازگاری دارد و بس.

منابع:

۱. قرآن کریم سوره زمر آیه ۹
۲. محمدرضا ضیای بیگدلی، ۱۳۹۰، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: گنج دانش، چاپ سی‌وهشتم.
۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ میلادی.
۴. میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ میلادی.
۵. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ میلادی.
۶. میثاق منع هر نوع تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ میلادی.
۷. وضعیت حقوق بشر در افغانستان، ۲۰۲۲م، گزارش سه ماهه هیأت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) اکتبر - دسامبر ۲۰۲۳. منتشر شده ۲۲ جنوری. <https://unama.unmissions.org>

آسیب‌شناسی نظام تعلیم و تربیت افغانستان



غلام‌حیدر رضایی

۱۶۹

چکیده

یکی از نهادهای که در بالا بردن سطح فرهنگ و آگاهی مردم و نیز دلبستگی و التزام عملی آنها، به ارزش‌ها و فضائل اخلاقی و انسانی، تأثیرگذار است و از این‌رو، در کاهش انحرافات و بزه‌کاری، سهم موثری می‌تواند داشته باشد، نهاد تعلیم و تربیت است که شامل مکاتب (مدارس) و مؤسسات تعلیمی اعم از دولتی و غیردولتی و در مقاطع مختلف دوره ابتدائیه (دبستان)، متوسطه (راهنمایی)، لیسه (دبیرستان) و دانشگاه می‌شود. اهمیت نهاد تعلیم و تربیت در تأثیرگذاری بر شخصیت افراد به اندازه‌ای است که بعضی از صاحب‌نظران، آن را مهم‌ترین نهاد اجتماعی می‌دانند و معتقدند که کارکرد دیگر نهادهای اجتماعی مانند نهاد

خانواده، اقتصاد، دین، حکومت و... نیز به نهاد تعلیم و تربیت وابسته است. با این نهاد می‌توان دیگر نهادها را تثبیت، تحکیم، تقویت و اصلاح کرد. هرگونه بی‌نظمی و کاستی در این نهاد، موجب اختلال در نهادهای دیگر می‌شود و جامعه به ویژه خردسالان متعلم را دستخوش آسیب‌ها و خطرات جدی می‌کند. از این رو، سلامت و اصلاح نهاد تعلیمی از موضوعات با اهمیت در جوامع مختلف و دغدغه‌های بنیادی نظام تعلیمی و تربیتی بوده و بحث از آسیب‌های آن جهت جلوگیری از انحراف و بزه‌کاری کودکان یک امر ضروری می‌باشد. لذا این تحقیق، بر حسب همین ضرورت، انجام گرفته است و سعی شده است در آن، آسیب‌های که در انحراف زایی نهاد تعلیمی افغانستان

تأثیرگذار است با روش توصیفی - تحلیلی به بحث و بررسی گرفته شود. یافته‌های این تحقیق، نشان می‌دهد که بی‌توجهی به آموزش بایسته‌های اخلاقی و دینی، نگاه حقارت‌آمیز به جایگاه معلم و عدم برخورداری مکاتب از کادرهای مجرب و متعهد، تبعیض و بی‌عدالتی آموزشی، آلودگی محیط زندگی و فضای عمومی به مفسد اخلاقی و منکرات اجتماعی، ناامنی، جنگ و بی‌ثباتی سیاسی و... از آسیب‌های بستر ساز انحراف و بزهکاری کودکان، در محیط تعلیمی افغانستان، محسوب می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌های تعلیم و تربیت، انحراف، کودکان، نهاد تعلیم و تربیت، افغانستان.

مقدمه

تأثیرگذاری تعلیم و تربیت، در صیانت کودکان از انحرافات اجتماعی و اخلاقی و پیشگیری از ارتکاب بزه از سوی آنان، از موضوعاتی است که دیدگاه‌های موافق و مخالف در حول آن، شکل گرفته است. موافقان مدعی هستند که تعلیم و تربیت رسمی، نقش بسیار مهمی در صیانت کودکان از انحرافات و به طور کلی تأثیر قابل توجه در کاهش جرم، کجروی و ناهنجاریهای اجتماعی دارد و آمار و ارقام انحرافات و بزهکاری‌ها در جامعه نیز حکایت از آن دارد که بسیاری از منحرفان و بزه‌کاران بی‌سواد یا دارای سواد اندک هستند. از قرن نوزدهم به بعد، این باور رواج یافت که بی‌سوادی از جمله عوامل انسانی ارتکاب بزه و پیدایش رفتار انحرافی و گسترش تعلیم و تربیت و زدودن جهل و بی‌سوادی در جامعه، به کاهش میزان انحراف و جرم، می‌انجامد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۸، ۲۰۷ و ۲۰۸ و الشاذلی، ۲۰۰۹، ۲۶۸). این جمله معروف ویکتور هوگو نویسنده فرانسوی: «دروازه یک مدرسه را باز کنید، دروازه یک زندان بسته می‌شود» (نجفی توانا، ۱۳۹۸، ۱۱۵)، دلالت بر نقش انحراف‌زدایی و بزه‌زدایی تعلیم و تربیت دارد؛ ولی در مقابل، برخی صاحب نظران، به کارکرد نظام آموزش و پرورش در سلامت فکری و اخلاقی متعلمین و محصلان، منتقد می‌باشند. لمبرزو و فری از مؤسسين مکتب تحقیق، معتقدند که سوادآموزی عامل پیشگیری از وقوع جرائم

نیست، بلکه صرفاً نوع و کیفیت ارتکاب جرم را تغییر می‌دهد؛ بدین معنا که اشخاص باسواد کمتر از افراد بی‌سواد، مرتکب جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص می‌شوند؛ غالباً، جرایمی مانند جعل و تزویر، صدور چک بلامحل، خیانت در امانت، اختلاس و اخذ رشوه و... را مرتکب می‌گردند (دانش، ۳۱۴). در عمل هم دیده شده که در این دوره معاصر با این‌که با پیشرفت علوم تربیتی، روش تعلیم و تربیت، تغییر کلی یافته و برای تعمیم مبارزه با بی‌سوادی، اقدامات مؤثری انجام گرفته است، ولی باسواد شدن افراد، سبب کاهش انحراف و بزهکاری نگردیده است و بر عکس، روز به روز بر تعداد منحرفان و بزه‌کاران مخصوصاً کودکان افزوده می‌شود. مکاتب و مدارس تعلیمی، نه تنها نقش بازدارنده و کاهنده از انحراف اخلاقی کودکان و بزهکاری آنان ندارند، بلکه در عمل موجب فراهم آوردن زمینه‌های انحرافات و بزهکاری‌های بیشتر آن‌ها، شده است.

دیدگاه انتقادی در کارکرد تعلیم و تربیت در رشد و تعالی فکری و اخلاقی کودکان، در واقع با نظر داشت همان آسیب‌ها و چالش‌های است که در برابر نهاد تعلیم و تربیت قرار می‌گیرند که با بودن آن‌ها، آموزشگاه‌ها و مکاتب، نقش و تأثیرگذاری خود را در پیشگیری از انحراف و جرائم از دست می‌دهد، بلکه خود تبدیل به محیط جرم‌زا و به بستری برای پرورش منحرفین اخلاقی و مجرمین، تبدیل می‌شود.

تعلیم و تربیت در افغانستان با مشکلات و آسیب‌های زیادی رو به‌رو است که از تأثیرگذاری محیط تعلیمی در جهت رشد اخلاقی و کمالات انسانی و نیز بازدارندگی از جرم می‌کاهند و محیط آموزش را در مسیر انحراف سوق می‌دهند. و این معضله بر رفتار، گفتار و کردار اکثر باشندگان این کشور، تأثیر داشته است، چنانچه که می‌توان، مشکلات و آسیب‌های ناشی از محیط تعلیمی و تربیتی را در نوعیت برخورد شهروندان و اتباع کشور با یکدیگر، روند توسعه کشور، شیوه‌های مقابله با مفسد اخلاقی، بحران‌ها و... را به آسانی درک کرد؛ زیرا تعلیم و تربیت بر همه نهادها و دستگاه‌های جامعه، تأثیر می‌گذارد و توسعه کشورها در



می‌سازند، با شیوه توصیفی-تحلیلی به تحلیل و بررسی گرفته شود. تا جایی که نویسنده، مطالعه کرده است، تاکنون مقالات و تحقیقات چندان شایسته و بایسته‌ای در این موضوع، ارائه نشده است؛ هرچند در برخی از پژوهش‌ها، به نحوی در لابلاهای آن، به بحث آسیب‌ها و چالش‌های تعلیم و تربیت که زمینه‌های انحراف کودکان را در محیط تعلیمی، فراهم می‌سازند، اشاره شده است؛ اما فاقد شاخصه پژوهش حاضر است؛ چرا که شاخصه این پژوهش آن است که مسأله آسیب‌های تعلیم و تربیت و نقش آن‌ها را در افزایش انحراف و بزه‌کاری کودکان، تنها در نهاد و محیط تعلیمی افغانستان، به شرح زیر، مورد بحث و ارزیابی قرار داده است:

۱) عدم توجه به آموزش‌های اخلاقی

در این عصر و زمان یکی از چالش‌ها و آسیب‌های مهم نهاد تعلیمی، عدم توجه به آموزش‌های اخلاقی است. تعلیم و تربیت، در روزگار کنونی، فقط وظیفه‌ای انتقال بخشی از معلومات و برخی فنون و مهارت‌ها را بر عهده گرفته‌اند که نیازهای علمی و صنعتی جامعه را تأمین می‌کند؛ اما رسالت اخلاقی و تربیتی تعلیم و تربیت، در عمل به ورطه

تمامی ابعاد، نیازمند توجه به آموزش و پرورش است. همه کشورهای، منابع انسانی و انرژی لازم را برای توسعه و پیشرفت در اختیار دارند؛ ولی آن چیزی که لازمه این امر مهم است، ذهن همگرایی برای آبادانی و پیشرفت کشورها است که آن هم در دوره ابتدایی نهفته است. پیش‌گیری از برخی آسیب‌های اجتماعی باید در دوره ابتدایی شکل بگیرد تا شاهد رعایت مقررات، قوانین و کاهش انحرافات، جرم و جنایت در جامعه باشیم. بنام محیط تحصیلی و نهاد آموزشی همان‌طوری که می‌تواند نقش مثبت و سازنده را در رشد اخلاقی و تعالی روحی کودکان و ساختن افراد جامعه داشته باشد، همچنین می‌تواند، تحت شرایط نامطلوب و موقعیت‌های نامناسب که از آن تحت عنوان چالش‌ها و آسیب‌ها، یاد می‌شود، نقش تخریب‌اندیشه و پرورش بزهکاران و افراد منحرف را ایفا نماید. شناخت این چالش‌ها و آسیب‌ها، جهت سالم‌سازی محیط تعلیمی و تربیتی، یک امر ضروری است و از این رو، در این مقاله پژوهشی، سعی بر آن است که برخی از مهم‌ترین چالش‌ها و آسیب‌های که برابر نهاد تعلیم و تربیت در افغانستان وجود دارند و زمینه‌های انحرافی محیط تعلیمی را برای کودکان فراهم

فراموشی، سپرده شده است. حتی در دانشگاه‌ها نیز تمام هم و غم کدر دانشگاه، تدریس متون دروس علمی و بیشترین دغدغه دانشجویان نیز گذراندن این دروس با معدل بالا حتی با شیوه‌های نادرستی مانند تقلب، تطمیع و تهدید دست‌اندرکاران امور نمره است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۸، ۲۱۳). در حالی که آموزش اصول و بایسته‌های اخلاقی، در مکاتب و دانشگاه‌ها، نوعی پیشگیری از افتادن آن‌ها، در مسیر فساد و رذایل اخلاقی است. ارزش‌های اخلاقی و معنوی برای نوجوان و جوانان یک ضرورت است که اهمیت آن بیشتر از علم است (فیروزآبادی، ۱۳۹۲، ۹۰). از این رو، این ارزش‌ها باید در نظام تربیتی و تعلیمی جای داده شوند. خداوند، در سوره نور که سوره عفاف و عفت است، به مؤمنان دستور می‌دهد آداب ارتباط و تعامل با والدین در اوقات خاص را به کودکان نابالغ آموزش دهند (نور/۵۸). تا با این آموزش، از پیدایش زمینه انحراف اخلاقی و فساد و افتادن در ورطه خلاف عفت، جلوگیری شود. باید دانست که انسان در هر شرایط و زمانی نیازمند امور اخلاقی و تربیتی است؛ حتی در جامعه‌ای امروزی که صنعت و دانش مادی، ترقی زیادی نموده است، مسائل اخلاقی جایگاه خویش را از دست نداده، بلکه نیاز بیشتری به آموزش و بیان این مسائل وجود دارد؛ چرا که دانش صنعت هرچه هم قوی باشد، اگر وجدان اخلاقی، تعهد و انسانیت در کنارش نباشد، ثمره‌ای جز بمب شمیایی و اتمی و نوترونی برای نابودی انسان‌ها، نخواهد داشت. خوب است که این آموزش‌های اخلاقی از دوران کودکی باشد (در خانواده و در مدارس و مکاتب)؛ چرا که انسان در بدو تولد، همانند فلز گداخته و مذابی است که در هر ظرفی، ریخته شود، به شکل همان قالب و ظرف، در می‌آید، به این معنا که صفات آدمی در کودکی، قابل تغییر است؛ ولی هرچه از عمر او می‌گذرد، اخلاق و صفات او در وجودش محکم شده و رسوخ پیدا می‌کند، همان‌گونه که آن فلز گداخته، پس از مدتی که در قالب ماند و سرد شد، سفت و سخت گشته و دیگر نمی‌توان، شکل و قیافه اش را به این سادگی‌ها عوض کرد. حال اگر خلق و خوئی که انسان با آن هماهنگ

گشته است، از ملکات و فضائل انسانی باشد، احتمال انحراف او از مسیر اخلاقی، بسیار بعید است؛ ولی اگر خصلت‌های حیوانی و ناپسند اخلاقی در او، استحکام پیدا کرد، مشکل می‌توان او را به راه درست هدایت نمود (مکاریان، ۱۳۸۱، ۱۰۳). سعدی در این ارتباط چنین شعری در گلستان، سروده است:

هر که در خردیش ادب نکنند
در بزرگی فلاح ازو برخاست
چوب تر را چنان که خواهی پیچ
نشود خشک، جز به آتش راست
(باب هفتم، حکمت ۳)

مراد سعدی از بیت مذکور، آن است که کودک همچون چوب تری است که هر چه بخواهیم می‌توانیم خمیده‌اش کنیم اما چون رشد کرد تربیتش دشوار می‌شود. چون چوب خشکی می‌شود که فقط به درد سوختن می‌خورد.

پس باید به مسائل اخلاقی و تربیتی در آموزش‌های مکاتب و مدارس توجه کرد تا شخصیت اخلاقی او در کودکی ساخته شود. در مکاتب و دانشگاه‌های افغانستان، امور اخلاقی و معنوی، از چنان جایگاه و اهمیت برخوردار نیستند. در اداره مکاتب، ساختاری به نام ریاست یا معاونت و یا مدیریت تربیتی اصلاً، وجود ندارد. از این رو، در قسمت تأدیب و تربیت دانش‌آموزان، اداره خاصی وجود ندارد که مسؤلیت به عهده بگیرد و این یکی از عیوب اساسی مکاتب افغانستان است. وقتی که بخشی به نام امور تربیتی در مکاتب و مدارس، فعال نباشد، به آموزش‌های اخلاقی و دینی نیز توجه و نظارت نمی‌شود.

بناءً، در صورتی که مکاتب و دانشگاه‌ها، اموری را که فرد پس از فراغت از تحصیل در زندگی اجتماعی و خانوادگی خویش در ارتباط با همسر، فرزندان و دیگر آحاد اجتماعی به آن‌ها، نیاز دارد، آموزش داده نه شود و یا آموزش همراه با تربیت اخلاقی و دینی همراه نباشد، می‌توان دریافت که نهاد تعلیم و تربیت، نه تنها که نمی‌تواند تأثیرگذاری در پیشگیری از انحراف اخلاقی و بزهکاری کودکان داشته

باشد؛ بلکه محیط تعلیمی خود، مرکزی برای انحراف کودکان و بستری برای مجرم پروری آن‌ها خواهد شد.

۲) نگاه پایین به جایگاه معلم و عدم برخورداری مکاتب از کدر آموزشی و پرورشی مجرب و متعهد

عدم توجه به جایگاه مقدس معلم و بی‌اعتنایی مادی و معنوی به معلمان و عدم برخورداری مکاتب از کدر آموزشی و پرورشی مجرب و متعهد، از چالش‌ها و آسیب‌های است که نهاد تعلیم و تربیت در افغانستان با آن، سردچار است. تعلیم و تربیت در افغانستان از طرفی با کمبود معلم و از سوی دیگر با توزیع نامناسب اساتید و معلمان نیز مواجه است. توزیع نامناسب معلمان را نه تنها در مکاتب می‌توان مشاهده نمود بلکه در دانشگاه‌ها نیز این موضوع، به صراحت دیده می‌شود. در زمینه‌ی کیفیت آموزشی نیز مشکلاتی وجود دارد و بخشی از ضعف کیفیت آموزشی، به چگونگی جذب، آموزش و نگهداشت معلمان بر می‌گردد. اغلب معلمان آموزش‌های لازم برای حرفه‌ی معلمی را ندیده‌اند و در طول خدمت، به ندرت در صنف‌های داخل خدمت، اطلاعات، دانش و روش‌های آموزشی خود را بازنگری، اصلاح و جدید کرده‌اند. معلمان از حقوق و مزایای مادی خیلی پایین برخوردارند، در صورتی که خشت اول در شکل‌دهی شخصیت افراد در اختیار قشر معلم قرار دارد، بر همین اساس به معلمین باید توجه ویژه‌ای مادی و معنوی شود. نگاه پایین به معلم، باعث کمبود انگیزه و رغبت در معلمان در تمامی مقاطع آموزشی از ابتدایی تا آموزش عالی گردیده و نیز موجب شده است که آن‌ها معلمی را نه از روی عشق و علاقه، بلکه انتخابی تنها با هدف داشتن یک شغل به پیش می‌برند. البته باید توجه کرد که در ساختار معارف افغانستان، به اندازه فساد حاکم بود که یک معلم با این‌که در امتحان استخدامی، نمره قبولی را می‌گرفت ولی با دلایل مختلف قومی، حزبی، مذهبی، جنسیتی و اخاذی از سوی اداره استخدام، در استخدامش، مشکل ایجاد می‌شد

یا افراد دیگری جایگزین می‌گردید و یا به او گفته می‌شد، که یکسال معاش معلّمی خود را پیشاپیش پرداخت کند تا استخدام شود. عدد این‌گونه استخدامی‌ها، در آموزش و پرورش افغانستان کم نیستند. از معلّمی که یک ساله معاش خود را به اداره استخدام با وجود فقر و ناداری زیاد، به عنوان رشوت، پیش‌پرداخت کرده است و خود و خانواده را با این کار، حقیر و معذب نموده است، چه توقع می‌رود که بتواند در مکتب، نیروی با فضیلت و به دور از ردای اخلاقی را به جامعه تحویل دهد.^۱

بنابراین، یک از چالش و آسیب‌های مهم این است که مکاتب افغانستان، اغلب از کدر آموزشی و پرورش مجرب، توانمند و متعهد، برای تعلیم و تربیت صحیح، محروم هستند. این امر جدا از آن‌که دانش آموزان را از لذت تحصیل باز می‌دارد، می‌تواند به بروز نارضایتی‌ها و انحراف‌های رفتاری و اخلاقی، منجر شود.

۳) تبعیض و بی‌عدالتی آموزشی

یکی از آسیب‌ها و چالش‌های که می‌تواند مانع نقش آفرینی آموزش و پرورش در پیشگیری از انحرافات جرایم کودکان، بشود عدم فرصت‌های برابر آموزشی برای همه دانش آموزان است. باید توجه داشت که سرمایه‌های انسانی، مهم‌ترین دارایی یک ملت است و همه باید از فرصت‌های برابر، برای رشد و شکوفایی فردی، بهره‌مند شوند؛ لذا، نباید به صورت گل‌خانه‌ای تعداد اندکی، تحت حمایت قرار گیرند و خیل عظیمی از استعدادها نامکشوف در کشتی بحران‌زده‌ی مکاتب معمولی، هدر روند. بی‌عدالتی و عدم فرصت برابر، باعث می‌گردد که در عمل، فرزندان طبقات مستضعف و محروم، از دستیابی به مدارج علمی بالاتر محروم شود. نگاه‌های طبقاتی مکاتب و مدارس به دانش‌آموزان، فقدان وسائل کمک آموزشی لازم برای رشد و پرورش استعدادهای طبقات پایین، توزیع نادرست معلمان، به گونه‌ای که معلمان دارای تحصیلات و تجربه زیاد در مکاتب و مدارس که اختصاص به طبقات مرفه دارد،

۱. قابل یادآوری است که این نوشتار بیشتر ناظر است به نهاد تعلیمی دوران نظام جمهوری.

مشغول کار می‌شوند، منجر به ناکامی دانش‌آموزان طبقات محروم از رقابت با دیگر دانش‌آموزان می‌گردد. نتیجه این احساس ناکامی و تحقیر، در بدبینی این دانش‌آموزان به مکتب (مدرسه) و معلمان و هم‌نوعان خویش از طبقه متوسط و مرفه، نمود پیدا می‌کند و منجر به ترک تحصیل و خشونت‌های درون مدرسه‌ای به معلمان و هم‌نوعان خویش و انحراف‌ها و بزه‌کاری‌های دیگر می‌شود (حاجی ده‌آبادی، همان، ۲۱۳). زیرا کودکی که به طور مداوم در فعالیت‌های آموزشی شکست می‌خورد و پیوسته مورد ملامت و سرزنش مسئولان آموزشگاه و اولیای خویش، قرا می‌گیرد، لاجرم می‌کوشد، به نحوی این شکست و عدم موفقیت را جبران کند، از جمله با رفتار ضد جامعه‌ای، توجه مردم را به خود و شرایط نامناسب جلب می‌کند (شیخاوندی، ۱۳۸۴، ۳۷۲)؛ همچنین شکست تحصیلی منجر به کاهش عزت نفس و نوعی عقده‌های درونی می‌شود که خود از جمله علل و عوامل پرخاشگری و رفتارهای ناپه‌نجان و انحرافات اجتماعی و اخلاقی است (معظمی، ۱۳۸۸، ۳۴۴).

بی‌عدالتی و عدم فرصت برابر آموزشی، امروزه از چالش‌ها و آسیب‌های بزرگ تعلیم و تربیت در افغانستان، به شمار می‌رود. مکاتب زیادی در ولایت‌های مختلف افغانستان، وجود دارند که قربانی سوء مدیریت وزارت معارف یا مورد ستم تبعیضات سمتی، قومی، حزبی و مذهبی و... قرار گرفته‌اند و توجهی لازم به آن‌ها، صورت نمی‌گیرد و از این رو، از کمترین خدمات و تسهیلات آموزشی، برخوردارند و از نبود جای مناسب و کمبود معلم، شکایت دارند. در مقابل تمرکز بیشتر ریاست‌های معارف بر روی چند مکتب انگشت‌شمار در مراکز شهرها است. این بی‌عدالتی و عدم توزیع برابر فرصت‌ها و امکانات آموزشی در نظام تعلیمی افغانستان، موجب شده است نسلی که از این مکاتب محروم، تحویل جامعه داده شده است، به شدت روحیه ملی، در آن‌ها، تضعیف گردیده و آسیب دیده است. در مقابل، روحیات و کینه‌های قومی، مذهبی و سمتی در دانش‌آموزان این‌گونه مکاتب، تشدید گردیده است. شکل گرفتن این‌گونه روحیات در شهروندان، منجر به ایجاد تنش

و خصومت بین اقوام، مذاهب و احزاب و... گردیده است و توانسته است که وحدت و یکپارچگی ملی را با خطر جدی، مواجهه بسازد. به این ترتیب می‌توان مدعی شد که بحران‌های موجود در افغانستان، یک ریشه در عملکرد نهاد تعلیم و تربیت و برخورد تبعیض‌آمیز دست‌اندرکاران وزارت معارف دارد. در صورت وجود تبعیض و بی‌عدالتی در نهاد معارف، نباید توقع پرورش انسان‌های پهن‌جار و به دور از کینه، عداوت و انحرافات اخلاقی را در کودکان داشت.

۴) دوگانگی در گفتار و رفتار معلمان و مربیان

یکی از چالش‌های موجود در مکاتب و مدارس این است که برخی از معلمان و مربیان چیزی را برای دانش‌آموزان ارائه می‌دهند که خود به آن عمل نمی‌کنند. این دوگانگی، پیامدهای سوء و بدآموزه‌های اخلاقی برای دانش‌آموزان را در پی دارد:

الف- نفرت‌زایی در متعلم و متربی

یکی از پیامدهای سوء دوگانگی گفتار و رفتار معلم و مربی، این است که متعلم را نسبت به علم و عالم، مربی و معلم و نیز برنامه‌های تربیتی بی‌ رغبت می‌کند، بلکه در آن‌ها، نسبت به موارد یاد شده، تنفر ایجاد می‌نماید. امام علی (ع) در این ارتباط فرموده‌اند: «إِنَّمَا زَهَّدَ النَّاسَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَثْرَةُ مَا يَرَوْنَ مِنْ قِلَّةِ مَنْ عَمِلَ بِمَا عِلْمٌ؛ از آن‌جا که مردم زیاد می‌بینند که عالمان به علم خود عمل نمی‌کنند، به دانش‌اندوزی علاقه‌ای نشان نمی‌دهند» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ش، ۱۷۷). غزالی نیز توصیه کرده است که معلم نباید گفتار خویش را با رفتار خود، تکذیب نماید؛ زیرا که در این صورت، مردم از هدایت و رشد متنفر می‌شوند. این به این دلیل است که رفتار با چشم احساس می‌شود و علم [گفتار] با عقل و خرد درک می‌شود و صاحبان چشم، بیشتر از عاقلان و خردمندان هستند (غزالی، ۱۹۸۹ م، ۱۵۰) و این به این معنا است که مردم و مخاطبان، بیشتر به مشاهده‌های خود توجه دارند تا شنیده‌ها و در علم روانشناسی ثابت شده است که بخش زیادی از یادگیری انسان، از راه چشم، صورت می‌گیرد (قائم‌مقدم، ۱۳۸۵،

ب- ایجاد بی‌اعتمادی در متعلمین و متریبان
 یک رکن مهم و اساسی در تعلیم و تربیت، وجود رابطه مطمئن و مورد اعتماد بین مربی و متریبی و معلم و متعلم است؛ هرچه این رابطه قوی‌تر باشد و متریبی اعتماد بیشتری به مربی داشته باشد، اثر پذیری او بیشتر است و آنچه را می‌گیرد، از استحکام و نفوذ بیشتری در ذهن برخوردار است؛ چرا که آموزه‌های خود را از منبع مطمئن و مورد اعتماد، دریافت می‌کند و دلیلی برای تزلزل و سرگردانی در پذیرش آن وجود ندارد؛ ولی اگر این اعتماد ضعیف شود و پایه‌های آن سست گردد، اثرپذیری نیز ضعیف می‌شود و متریبی و متعلم در فراگیری و پذیرش برنامه‌های مربی و معلم سست و متزلزل می‌گردد. از اموری که به این اعتماد ضربه می‌زند، تضاد و دوگانگی در قول و فعل معلم و مربی است (همان، ۱۲۶). «نحلاوی» یکی از ویژگی‌های معلم را صداقت در دعوت و علامت آن را مطابقت عمل او با علمش

می‌داند که در این صورت، شاگردانش در گفتار و کردار از او تبعیت می‌کنند. سپس می‌گوید: اگر عمل او با سخنش مطابق نباشد، متعلمان به عدم جدیت او در تحقق گفته‌هایش و یا عدم اعتقاد او به گفتارهایش، پی می‌برند (نحلاوی، ۱۹۸۳م، ۱۷۳).

خداوند در قرآن، خطاب به مؤمنین در این مورد، می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لِم تقولون ما لا تفعلون؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟» (سوره صف/۲) و «کبر مقتا عندالله ان تقولوا مالا تفعلون؛ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید» (همان/۳). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، می‌فرماید: «مقت، عبارت است از بغض شدید و این آیه، در مقام تحلیل مضمون آیه قبلی است. خداوند متعال، دشمن می‌دارد که شخص، سخنی بگوید که به آن، عمل نکند؛ چرا که این رفتار مصداقی از نفاق است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ۲۴۹).



بناءً، برای این که مربیان، بتوانند کودکان را آن طور که خود می‌خواهند، تربیت کنند، بایستی بین گفتار و عمل آن‌ها، هماهنگی باشد. هماهنگی بین گفتار و کردار از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است؛ چرا که سخن گفتن و دیگران را به کارهای نیک دعوت کردن زمانی مؤثر است که با عمل گوینده مورد تأیید قرار بگیرد و به عبارت دیگر، گوینده به آنچه می‌گوید، خود عمل نماید، بلکه پیش از گفتن، خود به آن عامل باشد. گفته شده است: «لا تنه عن خلق و تأتی مثله» عازُ علیک اذا فعلت عظیم؛ از یک رذیله اخلاقی نهی مکن در حالی که خود آن را انجام می‌دهی، ننگی بزرگ بر تو خواهد بود در صورتی که انجام دهی» (غزالی، بی تا، ج ۱، ۲۸). شهید مطهری نیز در این باره می‌گوید: «هیچ چیز بشر را بیشتر از عمل، تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. شما می‌بینید مردم از انبیاء و اولیا، زیاد پیروی می‌کنند، ولی از حکما و فلاسفه آنقدرها پیروی نمی‌کنند، چرا؟ برای این که فلاسفه فقط می‌گویند، فقط مکتب دارند، فقط تئوری می‌دهند، ... ولی انبیا و اولیا، تنها تئوری و فرضیه ندارند، عمل هم دارند. آنچه می‌گویند اول عمل می‌کنند، حتی این طور نیست که اول بگویند، بعد عمل کنند؛ اول عمل می‌کنند، بعد می‌گویند. وقتی انسان بعد از آن که خودش عمل کرد، گفت، آن گفته اثرش چندین برابر است» (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۲، ۱۰۶).

امام علی (ع) در نهج البلاغه تأکید می‌فرماید که معلم و مربی بیش از آن که از زبانش برای تربیت، استفاده کند، باید از کردارش در امر تربیت، استفاده نماید (نهج البلاغه، حکمت ۷۳). همچنین امام صادق (ع) فرموده است: «با اعمال خود مردم را امر به معروف کنید و به خیر دعوت نمایید» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ۲۷۲). مهدی کی‌نیا از اساتید مبرز جرم‌شناسی در ایران، خطاب به هر یکی از والدین که نقش مربی و معلم را نسبت به فرزندان ایفا می‌نمایند، اظهار می‌دارد که اگر از فرزندت ادب می‌خواهی، خود مؤدب باش، اگر پاکیزگی می‌خواهی خود پاکیزه باش، چیزی دیگری لازم نیست (کی‌نیا، ۱۳۸۴، ج ۲، ۶۵۵).

۵) تنبیه متعلمین و خشونت علیه آن‌ها در محیط تعلیمی

با وجود توجه جدی دولت افغانستان به آموزش طفل با حفظ کرامت انسانی آن و با وجود طرز العمل‌های مبنی بر ممنوعیت تنبیه در مکاتب که هر سال از طرف وزارت معارف افغانستان، توصیه و ارسال می‌گردد، موارد زیادی به چشم می‌رسد که طفل در محیط تعلیمی، به خشونت و ترور شخصیتی از طرف معلمان، هم‌صنفان و سایر اشخاص، مواجه‌اند. تنبیه متعلم در مکاتب، از شیوه‌های رایج است و حتی در بسیاری از موارد، به آسیب جدی منجر شده است. این نشان می‌دهد که برای منع خشونت و بدرفتاری با متعلمین در محیط تعلیمی، قوانین کافی تدوین نشده است. در این رابطه تنها تدوین قوانین کافی نیست، بلکه نظارت بر اجرای قوانین ضروری است (شریفی، ۱۳۹۶ش، ۶۶).

حال، پرسش این است که عوامل تنبیه متعلمین از سوی معلمان چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت که عدم آموزش معلمان در برخورد صحیح با کودک و نوجوان، دیدگاه معلمان به تنبیه بدون توجه به حدود آن، عدم آشنایی با روحیه کودکان و عدم آموزش صحیح آنان در نحوه رفتار در محیط مکتب و صنف، می‌توانند از عوامل خشونت و تنبیه باشند. باید یادآور شد که هم در نظام جمهوریت و هم در این دوره، تنبیه فیزیکی اطفال و استفاده از خشونت به خاطر اصلاح آنان، یکی از مسائل جدی در مکاتب می‌باشد. طوری که بسیاری از معلمان این مسأله را عادی و یکی از روش‌های آموزش قلمداد می‌کنند. اما باید دانست که معلم تنها وظیفه سوادآموزی به اطفال را به عهده ندارد؛ بلکه او پرورش دهنده نسل‌ها و تربیت‌کننده شخصیت‌ها و پایه‌گذار بسیاری از خصلت‌های بنیادی در انسان می‌باشد. از مهمترین اهداف تعلیم و تربیت، تذکیر نفس، رشد شخصیت و ارتقای عزت نفس و حفظ کرامت طفل، ذکر شده است. توسل به خشونت و تنبیه فیزیکی، نه تنها با این اهداف، سازگار نیست، بلکه از عوامل مخرب و کاهش دهنده عزت و اعتماد به نفس در طفل خواهد بود. خشونت و تنبیه بدنی، سبب انتقال این خصیصه به اطفال و

، یک امر ضروری می‌نماید. به این امر در ماده ۲۲ رهنمودهای ریاض، نیز توجه شده است با این بیان که نظام آموزشی بایستی به دنبال آن باشد که همراه با والدین... کار کنند. از این رو، در ماده ۳۳ آن، آمده است که جوانان و خانواده آن‌ها، بایستی از قانون و حقوق و وظایف قانونی و نیز ارزش‌های جهانی از جمله اسناد سازمان ملل، اطلاع داشته باشد (امیرارجمند، ۱۳۸۶، ۳۵۵).

در مکاتب و مدارس دولتی افغانستان، هیچ رابطه‌ای منظم و سازمان یافته بین اولیاء و مربیان وجود ندارد. چیزی به نام شورای اولیاء و مربیان، یک امر ناشناخته است. در مدت سال‌های تحصیلی، اغلب خانواده‌ها، شاید برای یکبار هم پایش به زمین مکتب و اداره آن، نخورده باشد. پای والدین صرفاً با جلب و احضار مدیر مکتب، کشیده می‌شود. آن‌هم نه به خاطر شریک ساختن برنامه‌های آموزشی مکتب و آسیب‌شناسی رفتارهای متعلم، بلکه به خاطر جنگ و دعوای که با معلم و مدیر مکتب، صورت گرفته است. لذا این‌گونه مکاتب، نه تنها اثربخشی مثبت در سازندگی و اصلاح متعلم ندارد، بلکه ثمرات بسیار تلخی برای جامعه خواهد داشت.

۷) آلودگی محیط زندگی و فضای عمومی

جامعه

باید دانست که محیط‌های آلوده، مخصوصاً محیطی که در آن، تظاهر به گناه و فساد اخلاق زیاد است، خطر ابتلای به انحرافات و مفاصد اخلاقی را افزایش می‌دهد و این یک حقیقت غیر قابل انکار است و آیات متعددی از قرآن کریم، بر این امر دلالت می‌کند (عابدینی، ۱۳۸۸، ۱۴۱). قرآن کریم در قالب تمثیلی نغز، تأثیر محیط اجتماعی در اعمال و رفتار انسان را چنین به تصویر کشیده و می‌فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا؛ و سرزمین پاکیزه (و آماده)، گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می‌آید؛ اما زمینی که خبیث (و شوره‌زار) است، جز محصولی اندک و بی‌فایده بیرون نمی‌دهد (اعراف/۵۸)». در این مثال، انسان‌ها به گیاه تشبیه شده‌اند و محیط زندگی آن‌ها به زمین‌های پاکیزه و

تبدیل آنان به افراد خشن خواهد شد. علاوه براین، تنبیه‌های نامناسب و خارج از حدود شرعی و قانونی، باعث کاهش سطح علاقمندی اطفال و گریزان شدن آنان از محیط مکتب، خواهد شد.

۶) عدم رابطه بین اولیاء متعلم و مکاتب

یکی از عوامل عدم تأثیرگذاری مکاتب، در پیشگیری از انحرافات و ناهنجاری‌های اخلاقی کودکان، عدم وجود رابطه بین خانه و مکتب (مدرسه) است. برای تربیت و سازندگی کودک، این ارتباط، ضروری است؛ چرا که این ارتباط، باعث می‌شود اولیاء، خانواده و مکتب، معلومات و شناختی را که از کودک متعلم دارند، باهم‌دیگر، شریک بسازند. ثانیاً، با شناختی که از کودک پیدا شده است، این دو نهاد خانواده و مکتب، بایستی برنامه‌های تربیتی و اخلاقی خودشان را هماهنگ نمایند. بدون هماهنگی بین برنامه‌های تربیتی و اخلاقی خانه و مکتب (مدرسه)، تلاش‌های هیچ‌کدام از دو نهاد مذکور، به اهداف تربیتی و اخلاقی مورد نظرشان نخواهد رسید. چرا که ناهماهنگی باعث می‌شود که هر کدام از دو نهاد یادشده، اثرات برنامه‌های آموزشی و تربیتی همدیگر را عقیم سازند.

باید دانست که خانواده و مکتب، هر دو مسؤولیت شخصیت‌سازی کودک و تربیت اخلاقی آن را دارند و این دو نهاد، می‌توانند در این رسالت، نقش مکمل را داشته باشند؛ لذا این خطا و اشتباه است که والدین بارسنگین تربیتی اخلاقی را بر دوش مکتب قرار دهند و یا مکتب به گمان این‌که والدین کاملاً به وظیفه خود، آشنا هستند، از کار سازندگی و شخصیت‌سازی اخلاقی کودک، دست بردارند. از این رو لازم است که اولیاء و مربیان، درک درست از وظایف و مکلفیت‌های خود در ارتباط به سلامت اخلاقی و معنوی کودک داشته باشد.

ثانیاً، بین خانه و مکتب، ارتباط وجود داشته باشد. ثانیاً، هماهنگی باشد. رابعاً این ارتباط و هماهنگی مستمر باشد. بدین لحاظ است که تشکیل شورای اولیاء و مربیان و دایر کردن جلسات مشترک بین آنان و آسیب‌شناسی رفتارهای کودکان و برنامه‌های آموزشی و تربیتی، بین اولیاء و مربیان



شورمزار. در یک محیط آلوده، پرورش انسان‌های پاک، مشکل است؛ هرچند تعلیمات قوی و مؤثر باشد، همان‌گونه که قطرات حیات‌بخش باران هرگز در شورمزار، سنبل نمی‌رویند. به همین دلیل برای تهذیب نفوس و تحکیم اخلاق صالح بایستی به اصلاح محیط عمومی و فضای زندگی اجتماعی، اهمیت فراوان داد (مردانی نوکنده، ۱۳۹۴، ۵۱). همچنین در این آیات «وَ جَاوِزْنَا بَيْنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامِ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ؛ و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم، تا به قومی برخوردند که بر پرستش بت‌های خویش پایبند بودند، (با دیدن این صحنه) گفتند: ای موسی! برای ما خدایی قرار بده، همان‌گونه که برای اینان، معبودها (و بت‌هایی) است. موسی گفت: براستی، شما گروهی نادان (و جهالت‌پیشه) هستید (اعراف/۱۳۸)» و «وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا ۖ إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي يَظْلُمُوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا؛ نوح گفت: پروردگارا! روی زمین احدی از کافران را زنده مگذار. چرا که اگر آنها را بگذاری بندگان را گمراه می‌کنند، و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند (نوح/۲۶ و ۲۷)»، زمینه‌سازی محیط فاسد برای وقوع انحراف و همین‌طور نقش آفرینی محیط پاک، در وقوع فضایل و پاک‌ها را یادآوری کرده است. حال، اگر محیط آموزشی از اساس متحول شود؛ اما به تأثیرگذاری محیط سکونت و فضای آلوده زندگی اجتماعی، توجه نگردد، حاصل کار نهاد تعلیمی و تربیتی، پرورش ناقص انسان‌هایی خواهد بود که به رغم آموزش و تخصص، به دلیل آسیب‌پذیری‌های مستمر اخلاقی و معنوی از محیط، شخصیت اخلاقی ناقص، متعارض، ناکارآمد و غیر بازدارنده از گناه و انحراف اخلاقی یافته‌اند. بناءً، در صورتی که فضای عمومی جامعه و محیط زندگی آلوده به مفسدات اخلاقی و منکرات اجتماعی باشد، از کارآمدی نهاد تعلیم و تربیت، در پرورش و تذکیر انسان، می‌کاهد و مانع تأثیرگذاری آن، می‌شود. علاوه بر مانعیت فضای آلوده عمومی داخلی از تأثیرگذاری نهاد تعلیم و تربیت در رشد و کمالات انسانی و اخلاقی جوانان و نوجوانان،

عوامل خارجی و بیگانه هم دخالت دارند که نقش نهاد تعلیم و تربیت را در هدایت و ساختن دانش‌آموزان، تخریب و عقیم ساخته و از کارآمدی آن، جلوگیری می‌کنند. ادوارد برمن در کتاب کنترل فرهنگ، بخشی از سیاست‌های آمریکا را برای ترویج معیارهای مورد نظر فرهنگ در دیگر کشورها به طور مستند و بر اساس نتایج تحقیقات طولانی، تشریح می‌کند. وی در فصلی از کتاب که به تلاش، برای نفوذ آمریکا در نظام آموزشی دیگر کشورها و ایجاد تغییر در آن‌ها اختصاص دارد می‌نویسد: «در برنامه‌ریزی‌های مراکز سیاست‌گذاری آمریکا، برای ایجاد نظام‌های آموزشی در دیگر کشورها، دو دوره متفاوت ابتدایی و محدود و تعلیمات حرفه‌ای برای نخبگان یا تحصیل کرده‌های دانشگاهی پیش‌بینی شده است» (عابدی میانجی، همان، ۱۴۳).

این برنامه، در طول دهه‌های متوالی در اکثر کشورهای جهان سوم، در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین اجرا شد و در دل خود نظام‌هایی را به وجود آورد که در تأثیرپذیری مشخصی از معیارهای غربی، تحصیل کرده‌هایی را پرورش داد که عملاً در خدمت منافع غرب قرار گرفتند (خرم، ۱۳۷۶، ۲۹).

در نتیجه می‌توان گفت که کارآمدی تعلیم و تربیت در صیانت کودکان از انحرافات اخلاقی و ناهنجاری‌های اجتماعی، در گرو اصلاح فضای اجتماعی و پاک‌سازی محیط‌های آلوده به فساد و فحشاء و جلوگیری از نشر و اشاعه فحشاء می‌باشد.

امروزه جوامع اسلامی و از جمله کشور افغانستان، به دلیل تهاجمات فرهنگی بیگانه و متأثر شدن اقشار و صنوف مختلف جامعه از آن، محیط زندگی برای همه، آلوده به انواع انحرافات و مفسدات اجتماعی گردیده‌اند. باید توجه کرد که ترویج لایبالی‌گری جنسی و بی‌بندوباری اخلاقی بین کودکان و نوجوانان و سست کردن پای بندی افراد به عقاید و ارزش‌های دینی یکی از شاخه‌های مهم تهاجم فرهنگی بیگانه، در افغانستان بوده و هست. در واقع سلطه فرهنگی، سلطه سیاسی و اقتصادی کشورهای استعمارگر و سلطه طلب را، ضمانت می‌کند.



نسبتاً عمل کردند. این امر باعث گردید تا بسیاری از خانواده‌ها، به تحصیل فرزندان خود در مراکز تعلیمی، رغبت نشان دهند. با تغییرات سیاسی در افغانستان و افزایش بیکاری و فقر، اکنون کمتر خانواده‌ای توانایی پرداخت هزینه مراکز تعلیمی خصوصی را دارد و از طرفی، برخی خانواده‌ها، آموزش در مدارس دولتی را برای آینده فرزندان خود، مؤثر نمی‌دانند. این وضعیت، باعث شده است که بسیاری از مکاتب و دانشگاه‌های خصوصی، با خطر ورشکستگی مواجه شوند که با ادامه این وضعیت، در سال‌های پیش رو، شاهد بسته شدن خیلی از مکاتب و دانشگاه‌های خصوصی در شهرهای بزرگ افغانستان، باید بود. باید توجه کرد که به رغم عدم کنترل لازم، بر کارکردهای مکاتب و مؤسسات تحصیلات خصوصی در افغانستان و وجود فساد اداری در این مکاتب و مؤسسات، باید اذعان کرد که تعدادی از این مکاتب و دانشگاه‌ها، جایگاه قابل قبول، در سطح افغانستان را به دست آورده بودند و برای فعالیت و حضور کدرهای آموزشی و علمی افغانستان نیز زمینه مناسبی را فراهم کرده بودند.

ب- نبود شایسته سالاری در استخدام

ادارات دولتی

با آن‌که آموزش و کسب دانایی به‌طور ذاتی مورد علاقه انسان‌ها است؛ اما دلیل گرایش جدی نسل نوجوان و جوان افغانستان به آموزش، تلاش برای داشتن زندگی بهتری در آینده بود. نیازی به ذکر نیست که تبعیض و فساد در افغانستان، ریشه در بحران‌های سیاسی این کشور دارد؛ اما با آن هم در نظام جمهوریت، مکانیسم‌های لازم برای فراهم شدن زمینه استخدام نسل تحصیل کرده افغانستان در ادارات و دفاتر دولتی و بخش‌های تخصصی و فنی ایجاد شده بود.

با همین هدف، به منظور شفافیت در استخدام‌های دولتی از طریق آزمون و رقابت عمومی، کمیسیونی ویژه تحت عنوان «کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی» ایجاد شده بود که تمامی کارمندان باید از طریق رقابت آزاد و از مجرای همین کمیسیون، استخدام می‌شدند. در سال‌های

از این رو، می‌توان گفت که آلودگی محیط زندگی و فضای عمومی در کشور، یک چالش و آسیب جدی است و می‌تواند نقش سازندگی و اصلاحی مکتب و خانواده را کاهش یا از بین ببرد. بناءً همان طوری که برای سلامت محیط تعلیمی اندیشده می‌شود، باید به اصلاح فضای عمومی کشور نیز کوشید تا نهاد تعلیم و تربیت بتواند، رسالت اصلی خود را که همانا ساختن نسل فردا و آینده کشور است، ایفا نماید.

۸) ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی

نزدیک به پنجاهه است که افغانستان با جنگ‌های داخلی، ناامنی و عدم ثبات سیاسی، مواجه بوده است و بخش معارف افغانستان، همواره در خط مقدم تنش‌های سیاسی و درگیری‌های نظامی، میان گروه‌های درگیر جنگ، در افغانستان، قرار داشته است که در نتیجه، این اوضاع نظامی، سیاسی و اقتصادی نامطلوب، مانع تطبیق اصلاحات در پالیسی‌ها و انفاذ قوانین آموزشی مطابق با رهنمودهای سازمان ملل گردیده و کیفیت خدمات آموزشی را مختل می‌سازد.

۹) کاهش انگیزه‌های تعلیمی

در بیست سال حاکمیت جمهوریت، به پدیده افزایش سطح سواد و تقویت انگیزه‌های تعلیمی و آموزشی در میان نسل جوان و نوجوانان به خصوص دختران افغانستان، به عنوان رویش جوانه‌های امید، نگریسته می‌شد؛ اما اکنون آمارها و گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد که پس از تحولات سیاسی اخیر در افغانستان، انگیزه‌های تعلیمی، در میان نسل‌های یاد شده این کشور، با کاهش جدی روبرو شده است. کاهش انگیزه‌های متأثر از عوامل متعددی است، ولی سه عامل زیر را می‌توان به عنوان عوامل اساسی در نظر گرفت:

الف- افزایش فقر عمومی و عدم توانایی

پرداخت هزینه‌های تحصیلی

در دوره نظام جمهوریت، آموزشگاه‌های خصوصی، در سطح ابتدائیه‌ها، متوسطه و دانشگاه‌های خصوصی در رقابت با مراکز آموزشی دولتی، در ارائه خدمات آموزشی،

اخیر، بسیاری از جوانان تحصیل کرده از طریق این کمیسیون با رقابت آزاد توانسته بودند جذب ادارات دولتی افغانستان شوند.

پس از تحولات سیاسی اخیر در افغانستان، این کمیسیون، لغو شد و شواهد، نشان می‌دهد که بسیاری از کارمندان دولت سابق از کار اخراج شدند و افرادی به طور مستقیم و سفارشی به جای آنان استخدام شدند که از سواد و تجربه کافی برخوردار نمی‌باشند. این وضعیت هم نظام اداری و خدمات انسانی این کشور را آسیب زده است و هم انگیزه آموزش و تحصیل را از نسل جدید افغانستان سلب کرده است.

ج- مسدود شدن مکاتب و دانشگاه‌ها به روی دختران

مسدود ماندن مکاتب متوسطه دخترانه در بیش از دو سال پیاپی آموزشی در افغانستان، آسیب جدی را به ملت، وارد کرده است که به راحتی، قابل جبران نیست. این فاصله زمانی آموزشی را می‌توان بعنوان یک شکاف بزرگ آموزشی در میان نسل امروز و فردای افغانستان، مطرح کرد. سیاست مبهم و عدم اطمینان از بازگشایی مکاتب و لیسه‌های دخترانه، علاوه بر آن که نوعی ناامیدی و فشار روانی را برای دختران افغانستان، به بار آورده است، باعث نوعی انقطاع آموزشی، در میان دختران افغانستان نیز شده است. دخترانی که بر اساس این وضعیت، گرفتار ازدواج زود هنگام شده‌اند که دیگر هرگز فرصت تکمیل آموزش را نخواهند یافت، این وضعیت وقتی باعث ناامیدی مطلق می‌شود که حکومت طالبان کارمندان زن را خانه‌نشین کرده است و فقط بخش بهداشت و درمان را استثنا قائل شده است.

با وجود آن که در حال حاضر، هیچ نوع سیاست مؤثری از جانب حکومت سرپرست افغانستان و جامعه جهانی برای بهبود وضعیت آموزشی به خصوص آموزش دختران، مورد بحث و بررسی قرار ندارد، اما بایسته آن است که بازیگران مسائل افغانستان اعم از رهبران اداره طالبان و سایر رهبران جهادی و احزاب سیاسی، با هدف ایجاد ثبات

اساسی برای آینده این کشور، به امر آموزش و دانایی عمومی، اولویت بیشتری قائل شوند.

نتیجه‌گیری

محیط تحصیلی و نهاد آموزشی همان‌طوری که می‌تواند نقش مثبت و سازنده در رشد عقلی و تعالی اخلاقی کودکان و نیز جامعه‌پذیر ساختن آن‌ها، داشته باشد، همچنین می‌تواند، تحت شرایط نامطلوب و موقعیت‌های نامناسب، نقش تخریب‌اندیشه و پرورش بزهکاران و افراد منحرف را ایفا نماید. از این رو، باید تلاش کرد که از نهاد و محیط تعلیمی، انحراف زدایی شود و این نهاد با اهمیت، در مسیری قرار بگیرد که بتواند کارکردهای مثبت خود را در آموزش و تربیت متعلم، اعمال کند و این در صورتی میسر است که نخست ریشه‌ها و عواملی که در بسترسازی انحراف کودکان، در محیط تعلیمی، تأثیرگذار است، مورد شناسایی قرار گیرند. از مباحثی که انجام گرفت به دست می‌آید که بی‌توجهی به آموزش اصول و بایسته‌های اخلاقی و دینی، عدم عدالت آموزشی، فقدان معلمان و مربیان مجرب و متعهد، ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی، عدم شایسته سالاری در استخدامات دولتی، نگاه حقارت‌آمیز به معلمان، نگاه تبعیض جنسیتی، فقر اقتصادی، آلودگی محیط عمومی به مفاسد اخلاقی و منکرات اجتماعی و... عوامل و ریشه‌های انحراف‌زایی محیط و نهاد آموزشی افغانستان را تشکیل می‌دهند و مانع تأثیرگذاری تعلیم و تربیت در پیشگیری از انحرافات و بزهکاری کودکان می‌گردند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج‌البلاغه
۳. امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸۶)، مجموعه اسناد بین‌المللی، حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم.
۴. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۹۸)، جامعه‌شناسی جنایی، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، چاپ ششم.

۵. خرم، مسعود (۱۳۷۶)، هویت، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حیان.
۶. دانش، تاج زمان، مجرم کیست، جرم شناسی چیست، تهران: کیهان، چاپ دهم.
۷. الشاذلی، فتوح عبدالله (۲۰۰۹م)، اساسیات علم الاجرام و العقاب، بیروت: منشورات حلبی، چاپ اول.
۸. شریفی، محمدباقر (۱۳۶۹)، عوامل اجتماعی مجنی علیه واقع شدن اطفال، مجله پژوهشی ثارنوال، سال بیست و ششم، شماره ۴۸: خزان.
۹. شیخاوندی، داور (۱۳۸۴)، جامعه شناسی انحرافات و مسائل جامعی ایران، تهران: نشر قطره.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ج ۱۹.
۱۱. عابدی میانجی، محمد (۱۳۸۸)، وظایف دولت در پیشگیری از جرم، قم: نورالسجاد.
۱۲. غزالی، محمد بن محمد (بی تا)، احیاء علوم الدین، بیروت: دارالقلم، ج ۱.
۱۳. غزالی، محمد (۱۹۸۹م)، میزان العمل، با حاشیه احمد شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۴. فیروزآبادی، سیدحسن (۱۳۹۲ش)، تربیت و تعلیم اسلامی، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی، چاپ اول.
۱۵. قائمی مقدم، محمد رضا (۱۳۸۵ش)، روش های آسیب زای در تربیت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، کافی، قم: دارالحديث، چاپ: اول، ج ۳.
۱۷. لیشی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ (للشیخ) □ قم: دارالحديث، چاپ: اول.
۱۸. مردانی نوکنده، محمدحسین، سالم سازی جامعه از انحرافات اخلاقی در قصص قرآن، مشکوه، شماره ۱۲۹.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷ش)، حماسه حسینی، تهران: انتشارات صدرا، ج ۲.
۲۰. معظمی، شهلا (۱۳۸۸ش)، بزهکاری کودکان و نوجوانان، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.
۲۱. مکاریان، ناصر (۱۳۸۱ش)، معارف و احکام نوجوان، تهران: سراپی، چاپ اول.
۲۲. مهدی کی نیا (۱۳۸۴ش)، مبانی جرم شناسی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ هفتم، ج ۲.
۲۳. نجفی توانا، علی (۱۳۹۸ش)، نابهنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
۲۴. نحلاوی، عبدالرحمن (۱۹۸۳م)، اصول التریبه الاسلامیه و اسالیبها، بیروت: دارالفکر المعاصر، الطبع الثانی.
۲۵. 23 <https://basirat.ir/fa/news/16786>.
۲۶. 24 <http://www.tarabafza.blogfa.com/post/117>

طالبان و نقد حق آموزش زنان



محمدعلی ابراهیمی

چکیده

ممنوعیت حق آموزشی که امروز نیمی از جامعه افغانستان با آن درگیر هستند، عبارت از بسته بودن دربهای مراکز تعلیمی به روی زنان و محرومیت آن از این حقوق است. اداره طالبان با تمسک به احکام شریعت بر اصل امتناع از واگذاری حقوق زنان اصرار دارند و در مقابل مطالبات بانوان، خرد جمعی و خواست بین المللی کوتاه نیامده است. بررسی علمی این موضوع موجب پاسخگویی به دغدغه‌های موجود در جامعه افغانستان است و از این لحاظ قدم نو در آن راستا است. دستاورد علمی و نتایج پژوهش در آن است که با اکثر ادعاهای اداره سیاسی افغانستان فقه و منابع آن موافقت ندارد، استدلال ملامهای افغانستان شامل یک سری آیات و روایاتی است که بیشتر جنبه اخلاقی و ارشادی دارد و از نظر اصولی فاقد امر مولوی

و آمرانه است؛ بنابراین دلیلی بر محرومیت حقوقی زنان از حقوق آموزش نخواهد بود و این نفی و اثباتها چندان معقولانه نیست.

واژگان کلیدی: حقوق، شریعت، فقه، طالبان، زنان و ممنوعیت آموزشی.

مقدمه

انسان به عنوان موجود کمال جو و ترقی خواه همیشه به دنبال ارتقاء ظرفیت خود بوده و به سیر صعودی خود ادامه داده است. در این مسیر هیچ مانعی دائمی نبوده و در مقابل اراده بشر ناموفق است. برای انسان خواستن توانستن است. مسئله مهم در زندگی بشر آن است که باید پنجره‌ها به روی او باز باشد؛ ولی گاهی از طرف هموعان مشکلاتی پیش می‌آید که باعث رنج است. امروز زنان افغانستان در عرصه اجتماعی با این مشکل مواجهه هستند. آنان برای

سؤال پژوهش لازم است مفردات عنوان بحث تعریف شود تا منظور از کاربرد آن برای خواننده روشن باشد.

۳.۱. موانع

ساختار کلمه جمع است. مفرد آن مانع است که به معنای جلوگیری از انجام کار و ایجاد مزاحمت است. (صدری افشار، ۱۱۳۰). به عواملی که باعث بازدارندگی و امتناع گردد مانع گفته می‌شود. (معین، ۱۳۸۱، ۱۵۸۱). هرچند این کلمه عربی است ولی در فارسی کاربرد زیاد دارد.

مَنَعُ در حقیقت ضد بخشش است، مثلی که در عرب است می‌گویند: «رَجُلٌ مَانِعٌ وَمَنْعٌ» که مراد مردی بخیل است. گاهی این واژه در معنی بزرگی و رفعت نیز بکار می‌رود مکان مَنِيع یعنی جائی بس بلندمرتبه؛ در مقام تعریف به شخص می‌گویند او عزیز و بلندمرتبه است. چون دسترسی به او و رسیدن به مقام او ممتنع است. قرآن می‌گوید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ» (البقره، ۱۱۴) و «مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ» (الاعراف، ۱۲). یعنی چه چیزی ترا واداشت و منع کرد بر ترک آن کار؟ (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش، ۷۷۹). در اصطلاح به کسی یا چیزی که از وقوع و انجام یک واقعه جلوگیری می‌کند یا می‌تواند تعبیر به موانع می‌کنند. (انوری، ۱۳۸۱، ۷، ۷۴۵۷). در این نوشته هم بیشتر همین امر موردنظر است چون از آموزش زنان کشور عامل انسانی ممانعت کرده است.

در این آیه که از شیطان سؤال شده چرا به انسان سجده نکردی وقتی به تو امر کردم، گفت من از خاک بهترم. درواقع او آگاهانه دروغ می‌گفت زیرا خاک سرچشمه انواع برکات و منبع تمام مواد حیاتی و مهم‌ترین وسیله برای ادامه زندگی موجودات زنده است، درحالی که آتش چنین نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۰۰). مثلی آن که طالب می‌داند آموزش زنان چقدر مهم است ولی مثل شیطان آدرس غلط می‌دهد.

۳.۲. حق آموزشی

حقوق در لغت عبارت از راست، درست، ضد باطل،

عبور از این موانع به‌شدت نستوه‌اند سعی دارند. امید است که به موفقیت دست یابند.

نظام سیاسی کشور از دو سال و نیم پیش به این طرف دگرگون شد، اداره سرپرست طالب بر اریکه قدرت لمیده است و در مقابل بانوان سیاست خصمانه را در پیش گرفته و تمام حقوق انسانی آنان را سلب کرده است. به بهانه تطبیق احکام شریعت مانع کار، حضور در اجتماع و تحصیل زنان گردیده و عرصه زندگی را در کام بانوان تلخ نموده‌اند. پس سؤال اصلی آن است که موانع و نقد حقوق آموزشی زنان افغانستان چیست؟ به تبع آن پرسش‌های مثل آن که موانع چیست؟ چرا طالبان درب مراکز علمی را به روی زنان بسته‌اند؟ دلایل عمل خصمانه آنان چیست؟

برای دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها یک مطالعه کتابخانه‌ای انجام گرفت، به دیدگاه فقهی و منابع شرعی مراجعه شد و نتایج زیر به دست آمد. دستاورد علمی تحقیق آن است از لحاظ شرعی امر الزامی برای ممنوعیت آموزشی زنان مفقود است. اداره سرپرست یک سری دستورات ارشادی را مستمسک قرار داده و در مقابل خواست مشروع و بشری زنان به آن استدلال می‌کنند. رفتار اداره سرپرست با روش و سیره رسول خدا در تناقض است، با آموزه‌های منابع شریعت در تنافی بوده و حتی موجب بلند شدن صدای علمای بلاد اسلامی گردیده که چرا از حقوق آموزشی زنان افغانستان جلوگیری می‌شود؟

دلایلی را که مقامات دون پایه حاکمیت ارائه کرده است سست‌تر از تار عنکبوت است. آنان گفته‌اند که شرایط آموزش به دلایل خروج زنان بدون محرم از منزل، نامناسب بودن خوابگاه‌های دانشجویی، مختلط بودن مکان آموزشی، عدم رعایت حجاب اسلامی توسط بانوان و نقص مضامین درسی مساعد نیست؛ تا این مشکلات برطرف نشود زنان مجاز به حضور در مراکز علمی نیستند؛ اما تمام دلایل طالب قابل دفع است. در این مقاله به برخی از دلایل بررسی و نقل گردیده است.

۳. مفاهیم کلی

پیش از ورود و پرداختن به اصل مقاله و ارائه پاسخ به



یقین، عدل، بهره و ... خواهد بود. (عمید، ۱۳۸۹، ۴۵۸). ولی منظور از آن مجموعه قواعد است. (ساکت، ۱۳۸۷، ۱۶۲). اگر به‌صورت حقوق اجتماعی استعمال شود، مقصود مجموعه حقوق فرد در پیوند با جامعه است. (صدری افشار، همان) که شامل حق انتخاب و منتخب واقع‌شدن، حق رأی یا استخدام خواهد بود.

حق در کاربرد اصطلاحی یا آکادمیک خود عبارت از امتیاز، سلطه یا ملکیت است. (کریمی‌نیا، ۱۳۸۲، ۲۶). چنان‌که این می‌تواند شخص مدیون را ملزم به‌عنوان کاری بکند. حقوق در اصطلاح آکادمیک بیشتر معنای مجموعه بایدها و نبایدها را می‌دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۱، ۷۹) که در یک اجتماع بشری حاکمیت یافته و از هنجارهای آن به‌حساب می‌آید. چنان‌که گفته‌اند حقوق مجموعه «قوانین، قواعد و رسوم» لازم‌الاجرای است که برای استقرار نظم در یک جامعه انسانی وضع می‌شود. (سعیدیان، ۱۳۸۷، ۲۵۰). یا حقوق عبارت از «دانشی» است که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول و تکامل آن در زندگی انسان می‌پردازد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۱۴). این تعریف‌ها اصطلاحی و کلی است.

در نتیجه می‌توان گفت: حق‌ها مربوط به انسان است که در زندگی فردی خود به آن نیازمند است؛ اما حقوق

مربوط به اجتماع است که جهت برقراری نظم و دفاع از خود به آن محتاج خواهد بود. به‌همین خاطر حق‌ها مربوط به‌ذات انسان است، ولی حقوق جزء اقتضای زیست اجتماعی بوده و عارض بر انسان خواهد بود. لذا اگر اجتماعی نباشد، سخن از حقوق لغو است.

در این میان حقوق تعلیمی و آموزشی جزء حقوق بشری شهروندان یک کشور است. برای آن‌که در قوانین اساسی هر کشور قاعده‌سازی می‌شود که دولت التزام خود را به آموزش اتباع اعلام می‌کند. در مجموعه قوانین اساسی گذشته افغانستان این ماده وجود داشت و در قانون اساسی مصوب ۱۳۸۲ [دوره جمهوری‌ت] به‌صراحت آمده بود که «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به‌صورت رایگان از طرف دولت تأمین می‌شود. هم‌چنین ادامه یافته بود که «دولت مکلف است به‌منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام مؤثر طرح و تطبیق نماید و زمینه تدریس زبان‌های مادری را در مناطقی که به آن‌ها تکلم می‌کنند، فراهم کند. در ماده بعدی دولت وقت متعهد شده بود که به‌منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بی‌سوادی در کشور، پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق

طالب در افغانستان و جهان عرب به کسانی گفته می‌شود که در مکاتب و مدارس دینی تعالیم اسلامی اهل سنت را فرامی‌گیرند. (ابوطالبی، ۱۳۹۶، ۳۳) از دیدگاه دیگری، طالبان پدیده‌ هستند که از ترکیب رادیکالیسم دیوبندی و هابیسم باریشه‌های سلفی‌گری در شبه‌قاره شکل گرفته که علاوه بر رگه‌های اعتقادی دیوبندی و وهابی از توان رزمی نیز بهره‌مند هستند. به‌طور کلی؛ طالبان از منظری دیگر، از قدیم‌الایام به کسانی اطلاق می‌شود که در سیستم‌های تعلیماتی و تربیتی ویژه به تحصیل علوم دینی مشغول بوده‌اند و در مقیاس عام‌تر، واژه طالبان به ملاحا و علمای دینی نیز قابل‌تعمیم است. (ابوطالبی، همان).

نحوه شکل‌گیری طالب به دهه ۱۳۷۰ شمسی مربوط است. وقتی دولت منتسب به شوروی سابق مستقر در کابل (۱۳۶۰) سقوط کرد اداره کشور به دست گروه‌های جهادی افتاد. اختلافات بین آنان موجب تنازع شد. حامیان خارجی طالب و استخبارات منطقه از وضعیت آشفته، درناک و رنج‌آور آن زمان سود برده به تجهیز ملاحای قدرت طلب پشتون پرداختند. اولین حرکت آنان از قندهار و نواحی آن شروع شد. خیلی زود محور قدرت در مناطق پشتون را در اختیار گرفتند و با پیروزی‌های که به دست آوردند به تسخیر کل کشور امیدوار گشتند. بعد سمت جنوب غرب و کابل لشکرکشی کردند و موفق به کنترل ۹۵ خاک افغانستان شدند.

پس از اشغال کابل (۱۳۷۰ش) تا پنج سال حکومت داشتند، (مژده، ۱۳۸۲، ۱۹). وقتی کشور را لانه تروریستان بین‌المللی ساخته بودند، موجب ناامنی بین‌المللی گردیده و با تدارک و حمله به برج‌های دوقلوی مرکز تجاری نیورک و حمله آمریکا به افغانستان، در اواخر دهه ۱۳۷۰ سقوط کرده بار دوم راهی بیغوله‌ها و مخفیگاه‌های خود در جنوب کشور و مغاره‌های توره بوره گردیده و نبرد خود را به‌صورت چریکی از نو شروع کردند.

کارشناسان این جریان را محصول تفکر و فرزند قدرت‌های غربی به رهبری آمریکا، تمویل دول عرب،

نماید. (قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲، مواد ۴۳ و ۴۴). مفهوم این مواد به رسمیت شناختن حق آموزش برای تمام اتباع کشور به شمول دختران و زنان بود که تلاش‌های خوبی در این راستا انجام می‌شد؛ اما بعد از سقوط آن نظام و تسخیر آن توسط اداره سرپرست طالب، این حقوق برای زنان به کلی از بین رفت که باید در این مقاله بررسی شود.

۳.۳. زنان افغانستان

زنان افغانستان بخشی از گروه انسانی هستند که نیمی از کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. در طول تاریخ غم‌بار خود در رنج مضاعف زیسته‌اند. بیشترین اهانت‌ها و حقارت را تحمل نمودند و همچنان زیر بار محنت مردان نفس می‌کشند. براساس دیدگاه کارشناسان مسائل اجتماعی: «مردان افغانستانی اکثراً جایگاه زنان را فروتر از خود می‌بینند و اغلب با زنان برخورد انسانی نمی‌کنند» (شهپیر، ۱۳۹۳) اکنون سرنوشت زنان کشور آن‌قدر ظالمانه و قرین بیدادگری است که دیده‌بان حقوق بشر آن را مصداق «جنایت علیه بشریت» دانسته است. (دیده‌بان حقوق بشر، ۱۴۰۲) در جریان بیش از دو سال سلطه اداره سرپرست افغانستان، زنان بیشترین آسیب را دیده‌اند.

در افغانستان هر نوع رفتار ظالمانه قابل‌تصور علیه زنان به اجرا درآمده است. گزارش‌های فراوانی در منابع رسانه جمعی وجود دارد که حتی برخی از خانواده‌ها دختران پانزده‌ساله خود را از ترس رفتار ضد انسانی طالبان به مردان ۶۵ ساله نکاح کردند. (احمدی، ۱۳۹۳) طالبان وضعیت زنان را طوری رقم‌زده است که «تبعیض سیستماتیک» مرتب در جریان است. کشورهای جهان و سازمان‌های بین‌المللی به شمول ملل متحد فقط کارشان محکوم کردن است، ولی بیشتر از آن هیچ اقدام لازم را به عمل نمی‌آورند. (سیرت، ۱۴۰۲) تأثیر این محکومیت‌ها ملموس نیست. مطالعه اوضاع زنان نشان می‌دهد که برخورد با آنان هیچ‌وقت بیرون از حیطة افراط و تفریط نبوده است. (کلیفورد، ۱۳۶۸، ۱۱۷) این روش استمرار دارد و هنوز تعدیل نشده است.

۳.۴. طالبان

استخبارات منطقه، حزب جمعیت العلمای پاکستان و حمایت همه‌جانبه آن کشور می‌دانند. (مژده، ۱۳۸۲). مبارزه آنان استمرار یافت تا بالاخره با سماجت تمام در نیمه دوم ۱۴۰۰ش باز موفق شد قدرت سیاسی را در اختیار گیرند و بر کرسی پایتخت کشور سایه اندازد. بیش از دونیم سال است که این سلطه ادامه یافته است، اکنون به‌عنوان اداره سرپرست افغانستان بر سریر قدرت هستند و علیه مردم افغانستان پلان و فرمان صادر کرده و تطبیق می‌نماید.

۴. نقد حق آموزشی زنان

در میان مجموعه اقدامات طالبان علیه زنان هیچ‌یک را نسبت به دیگری نمی‌توان فاجعه‌بار و مهم تلقی کرد و راجع به آن سخن گفت، ولی بستن درب‌های مراکز آموزشی پایه و عالی مستقیماً به حقوق بشری و انسانی زنان مربوط می‌شود؛ زیرا آسیب‌های ممنوعیت از آموزش شدید است. به همین علت، (مژده، همان) باید دید که علل اصلی آن چیست و چرا باید زنان افغانستان از آن محروم گردند؟

۴.۱. دلایل ممنوعیت حق آموزش زنان

توسط طالبان

پرسشی که نهادهای ملی و بین‌المللی از اداره سرپرست طالب کردند و جواب‌های که از جانب مقامات مسئول داده‌شده شامل موارد ذیل است:

۱. اولین بهانه‌ای که آوردند گفتند: ممنوعیت موقتی است و بارها وعده بازگشایی مدارس و دانشگاه را داده‌اند، ولی تا هنوز به این وعده وفا نکرده‌اند. (فرارو، ۱۴۰۱)

۲. آنان به‌صورت رسمی تا حال دلایل خود بر منع تحصیل دختران و زنان را به سمع و نظر افکار عمومی نرسانده‌اند، ولی به‌صورت غیررسمی بهانه‌های مثل تغییر نصاب تحصیلی، لباس و عوامل فرهنگی را به‌عنوان دلیل ذکر کرده‌اند.

۳. مولوی «ندا محمد ندیم» وزیر تحصیلات عالی اداره سرپرستی طالبان گفته دلیل اصلی چنین تصمیمی عدم رعایت مسائل شرعی است. او در توضیح آن ادامه داده که:

یک: فعالیت خوابگاه‌های دانشجویان دختر در ولایت‌های افغانستان مخالف غیرت افغانی (پشتون‌والی) و اسلام است و تحصیل دختران بدون اعضای خانواده در ولایت دیگر و سفر بدون محرم شرعی جایز نیست. [در این بند او فرهنگ بدوی پشتون‌والی را رنگ اسلامی هم داده است].

دو: عدم رعایت حجاب کامل از سوی دانشجویان دختر، (ادعای صرف است).

سه: مختلط بودن زن و مرد. (امکان جدایی آن است و مخالف هم ندارد).

چهار: حضور دانشجویان زن در رشته‌هایی «که مناسب زنان نیست و به عزت و وقار آن‌ها مساعد نیست» این موارد از جمله دلایل اصلی است که وزیر تحصیلات عالی اداره طالبان ذکر کرد. (سیرت، ۱۴۰۱).

آنچه در فوق مطرح شد ظاهر قضیه است، واقعیت امر آن است که در کتاب «الامارة الاسلامیه و نظامها» نوشته عبدالحکیم حقانی (قاضی القضاة) آمده است. (حقانی، ۱۴۰۱، ۲۴۹) در ذیل به‌موقع و جایگاه ایدئولوژیکی و عقیدتی بحث پرداخته می‌شود.

۴.۲. ممنوعیت اعتقادی آموزش زنان

۱. اولین مسئله بر اساس تفکر طالبانی اولویت آموزش‌های دینی بر تعالیم مدرن است، هرچند این ترجیح به معنای کنار گذاشتن آموزش عصری، بلکه می‌گویند: هدف این است که آموزش مدرن زیر نظر تعالیم دینی باشد، به دلایل آن‌که در نزد تمامی مسلمانان ثابت است که محور دینداری بنده و کمال آن بر آموختنی نافع و عمل صالح استوار است، این دو تنها در کتاب خدا و سنت پیامبرش است. (حقانی، همان) این مسئله جزء میانی اعتقادی و در حکم خط قرمز طالب است. آنان با استناد به سخن شمس‌الدین ذهبی می‌گویند: «غلبه علوم غیردینی موجب می‌شود تا دولت اسلامی دچار ضعف شود. چون بر اساس تحلیل ذهبی علوم جدید موجب ترمرد بوده و مهلک است، ملائمتی با دانش نبوی ندارد و ناسازگار با اعتقاد توحیدی مسلمانان است. (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۲، ۸۲). پس باید

تحت کنترل باشد و به‌عنوان زیرمجموعه علوم اسلامی قرار گیرد.

شیوخ طالب (حقانی و هیبت الله) با این طرز تفکر می‌خواهند مملکت را به پیشرفت و ترقی سوق دهند، درحالی که ثمره آن برگشت به عقب است. شیخ و همفکران آنان می‌خواهند مردم به فکر دانش مدرن نباشند، همین که «زیور بهشتی» و «منظومه مرگ» را بخوانند و بدانند، کافی است! (مصلح، ۱۴۰۱، ۴۵۵). از این جهت باید از کوتاه آمدن طالب ناامید بود.

۲. شیخ حقانی در کتاب خود (که به‌منزله قانون حکومت‌داری طالب است) تمام دلایل و مدارک جواز و ضرورت نظام آموزشی اسلامی را ذکر کرده است. او وقتی آیات قرآن و احادیث را نگاهشته در ذیل آن اقرار می‌دارد که دلالت آن عام بوده و شامل مردان و زنان می‌گردد. ایضاً مقرر است که در زمان پیامبر (ص) زن و مرد درس می‌خواندن و رسول خدا (ص) آنان را به تکالیف شرعی خود آشنا می‌ساخت، او اضافه کرده که چگونه برای زنان اجازه فراگیری علوم دینی و آموزش آن نباشد درحالی که آن‌ها به دانستن آن مکلف هستند و علم معیار کمال انسان و شرافت او است؟! آنگاه از قرآن آیه می‌آورد که در آن تصریح گردیده که آیا بین دانا و نادان برابری است؟ (الزمر، ۹). (حقانی، ۱۴۴۳ق، ۲۴۸) در عین حال او دست به توجیه ناروا می‌زند و از این مجوزات دینی برای تعلیمات زنان عبور می‌کند.

۳. شیخ حقانی اصرار بر ممنوعیت تعلیمی زنان دارد. او در توجیه و تأویل مستندات شرعی می‌گوید که شرایط برای جواز رفتن زنان به مراکز آموزشی فراهم نیست. صاحب‌شریعت زنان را از بیرون شدن خانه منع کرده است، مگر این که ضرورت شرعی در آن نهفته باشد؛ آنگاه به آیه ۳۳ از سوره احزاب متمسک می‌شود که گفته است: «وَوَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» زنان باید در خانه‌ها بمانند و مثل زنان دوران جاهلیت زینت‌های خود را آشکار نسازند. آنگاه از صاحب روح البیان نقل می‌کند که هرچند مخاطب آیه زنان پیامبر هستند، ولی سائر زنان را هم شامل است. (حقانی، ۱۴۴۳ق) اشکالی که بر نظر این

مفسر شده آن است که آیه زمانی قابل‌تعمیم بود که مخاطب خاص و معین نمی‌داشت، ولی در صدر سوره مخاطب آن زنان پیامبر (ص) است، در این صورت تعمیم آن بر سایر زنان مبهم خواهد بود. (مصلح، ۱۴۰۱، ۵۷۱).

قرطبی نیز گفته است: چگونه برای زن اجازه بیرون شدن داده شود درحالی که شریعت به ماندن زنان در خانه‌هایشان تأکید دارد و جز به خاطر ضرورت به بیرون شدن اجازه نداده است؛ دستور خداوند به زنان پیامبر به ماندن در خانه‌هایشان و مخاطب قراردادانشان به خاطر شرف بخشیدن به آنها است. (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۱۴، ۱۷۹). بعد شیخ حقانی نتیجه می‌گیرد که از این دانسته می‌شود که عزت زنان در بودن آن‌ها به خانه‌های خود است. به همین ترتیب دلایل دیگری از منابع اهل سنت ذکر شده که روی هم رفته استفاده منع از آن گردیده و به همین دلیل اکنون زنان افغانستان از ورود به مراکز عالی آموزشی محروم گردیده است.

۳.۴. نقض استدلال ممنوعیت شرعی

تحصیل زنان

استدلال به ممنوعیت شرعی آموزش زنان در منابع فقهی اهل سنت از جهات مختلف قابل‌نقض است. در این فرصت به‌صورت خلاصه به دلایل حلی و نقضی آن پرداخته می‌شود.

۱.۳.۴. دلایل حلی ممنوعیت آموزش زنان

از نظر علمای اهل سنت زن در یادگیری دانش‌های دینی، مانند مرد است. همه فضایل کسب دانش، برای زن نیز جاری و ساری است. (زیدان، ۱۴۳۷ق، ۱۱۳) از نظر فقهی «بر هر زنی، تفقه در همه مواردی که به او مربوط می‌شود، واجب است. آن‌گونه که بر مردان واجب است». (ابن حزم، ۱۴۳۱ق، ۳، ۳۲۴) ابن حزم در ذیل همین فتوا مسائل زنان را به‌صورت مفصل شرح کرده است. هم‌چنین همین نویسندگان بر این باور است که فهم دین از حقوق واجب زن است، او می‌گوید: کسب علم برای زن در کارهای دینی مربوط به خود واجب است و اگر بیشتر از آنچه بر او فرض است، بداند، در مطالبی که از احکام شرعی عرضه

می‌دارد قبول سخن او لازم است. (ابن حزم، همان). او در ادامه قائل به اجتهاد زن بوده و برای اثبات مدعای خود اقامه دلیل کرده است.

هم‌چنین از عایشه روایت است که: «بهترین زنان، زنان انصارند که شرم مانع آن‌ها در کسب و فهم دین نمی‌شود». این حدیث را بخاری در صحیح خود روایت کرده است. (عسقلانی، ۱۴۳۱ق، ۱، ۲۲۹). از ام کثیر، دختر یزید انصاری، روایت شده که گفته است: «من و خواهرم نزد پیامبر (ص) رفتیم و به او گفتم: خواهرم می‌خواهد چیزی از شما بپرسد اما شرم می‌نماید. پیامبر (ص) فرمود: بپرسد زیرا جست‌وجوی دانش واجب است. (عسقلانی، ۱۴۱۵ق). زنان در زمان پیامبر (ص) از مسائل دینی مربوط به خود می‌پرسیدند و پیامبر (ص) آن‌ها را بر این کار تشویق می‌نمود و می‌فرمود: «پرسید، زیرا جست‌وجوی دانش واجب است». (عسقلانی، همان)

یادگیری علوم دنیوی چنان‌که برای مردان جایز است، برای زن هم مجاز است. فقها تصریح نموده‌اند که یادگیری آنچه برای مسلمانان ضروری است و از آن بی‌نیاز نیستند مانند پزشکی، آهنگری و بافندگی از فروع کفایی به شمار می‌آید و اختصاص به مردان هم ندارد و گفته‌اند اگر کسی در جامعه اسلامی به این کارها علم داشته باشد بر وی فرض کفایی است؛ بنابراین برای هر زنی که توانایی دارد یادگیری اموری چون پزشکی داخلی، جراحی، زایمان، مامایی، بیماری‌های خونی، زنان و هر بیماری دیگری که میان زنان شایع درمان آن نیازمند کشف عورت است، فرض کفایی است؛ زیرا اگر در جامعه‌ی اسلامی زنان مسلمانی باشند که به این تخصص‌ها آگاه بوده و زنان بیمار را درمان نمایند، ضرورت کشف عورت زنان برطرف می‌گردد. (زیدان، ۱۴۳۷ق، ۱۱۴).

از نظر اسلام مسافرت برای دانش‌اندوزی جایز است و سلف صالح برای آموختن علم دینی، مانند شنیدن احادیث پیامبر رسول الله و یا فراگیری آن از شخصی که از پیامبر (ص) شنیده مسافرت کرده‌اند. همچنین سفر برای کسب علم دنیوی، مباح است و هرگاه علوم دنیوی مورد نظر از

فروض کفایی باشند، حالت مستحب یا وجوبی به خود می‌گیرد. سفر زن برای یادگیری دانش دینی و دنیایی با رعایت شرایط زیر مباح است. آن شرایط شامل ضرورت، نیاز و مصلحت، عدم امکان جذب متخصص خارج از شهر برای آموزش زنان و عذر مباح برای سفر زن جهت کسب علم باشد، می‌گردد... (زیدان، همان، ۱۱۵)

وقتی به این منابع مراجعه شود و همه آن مدار اعتبار باشد، مقاومت بر جلوگیری زنان از حقوق آموزش، عمل غیرمسئولانه و برخلاف تعالیم فقهی خواهد بود و روی همین مسائل است که قاطبه علمای اسلام بر رفتار اداره سرپرست طالبان شوریده و آن را مورد پرسش قرار داده است.

۲.۳.۴. دلایل نقضی ممنوعیت آموزش

زنان

واقعیت امر آن است که ملاهای طالب از تمام دیدگاه‌های اسلام و فقه‌های اسلامی راجع به ضرورت آموزش تعالیم دینی و برخی از شاخه‌های دانش عصری آگاه هستند، چیزی بیش از معلومات آنان در این مقاله نیست که موجب ارشاد آن‌ها گردد، ولی این گروه و اعضای آن روی خرم‌راد سوار هستند و از لجاجتی که بار سیاسی دارد کوتاه بیا نمی‌باشند. این در حالی است که در منابع مهم فقهی آمده است که در زمان رسول الله و ابوبکر زنان در اجتماعات حضور پیدا می‌کردند. (زیلعی الحنفی، ۱۳۱۳ق). ولی در زمان عمر منع گردید، حال سؤال این است که صاحب دین کیست؟ شریعت را کی آورده است؟ ما از پیامبر اسلام باید اطاعت کنیم یا از کسانی دیگر؟ مسلم است که وظیفه امت اسلامی اطاعت از رسول خدا است. خداوند به اطاعت پیامبر خود امر کرده است؛ و باید از سنت رسول پیروی شود.

شیخ حقانی در کتاب خود از آیات، روایات و سنت رسول خدا موضوع را انحراف داده به زندگی سوده بنت زمعه که از خانه خود بیرون نشد و به سفر حج نرفت به خاطر تمسک به آیه منع زنان پیامبر از خانه و خودنمایی به انظار عمومی، آیا روش زندگی و انتخاب یک زن را ولو

هم حساب نمی‌شود تا گمانه به لزوم اطاعت آن باشد. آنچه در شریعت الزام به اطاعت دارد، فقط اوامر مولوی و امیرانه شرعی است. از نظر اصولی بین این دو امر تفاوت زیاد است. حقیقت آن است که طالبان به اطاعت از اخلاف خود واجبات را کنار گذاشته به سنت غیر مؤکده روی آورده است. واجب ضرورت تعلیم احکام شریعت است تا این که یک فرد مکلف اعم از زن و مرد آن را نیاموزد نمی‌تواند به صورت درست آن را انجام دهد، وقتی درب مراکز آموزشی به روی دختران و زنان بسته است، آنان از تکالیف شرعی و اسلامی خود دور می‌ماند و حبس آنان در خانه موجب آگاهی و دانش‌افزایی و درک درست تکالیف شرعی نمی‌گردد. در نتیجه واجبات ترک می‌شود، گناه ترک واجب به مراتب از التزام به رعایت مستحبات افزون‌تر است.

درحالی که سیره رسول خدا آن بود که امام بخاری در صحیح خود از ابن عباس روایت کرده است: پیامبر (ص) درحالی که بلال همراه او بود از خانه خارج شد و گمان کرد که زنان در مسجد حضور نداشته و پیام او را نشنیده‌اند؛ بنابراین آن‌ها را پند و اندرز داد و به صدقه امر نمود. امام بخاری این حدیث را در باب «عظّة الامام النساء و تعلیمهن» آورده است. (عسقلانی، ۱۴۳۱ق، ۱، ۱۹۲).

در شرح این حدیث و مواردی که از آن استنباط می‌شود، آمده است:

۱. ابن حجر عسقلانی نوشته است: به این دلیل امام بخاری این حدیث را در باب «عظّة الامام النساء» آورده تا گفته باشد آنچه درباره مندوب بودن آموزش به همسران گفته شد، اختصاص به شوهران ندارد، بلکه این کار برای حاکم و جانشینان او نیز مستحب است و گویی به آن‌ها می‌آموزد که پرداخت صدقه باعث محو شدن خطاهای آن‌ها می‌شود» (عسقلانی، همان).

۲. «عینی» درباره این حدیث گفته است: «پیامبر (ص) از صف مردان خارج به سوی صف زنان رفت و چنین پنداشت آنچه به مردان گفته زنان حضور نداشته و

آن که جزء زواج رسول خدا بود، می‌شود تعمیم داد و به تمام زنان مسلمان در طول تاریخ تطبیق نمود؟ آیا مسلمین چنین تکلیفی دارند و آیا دلیل اخص از مدعا قابل پذیرش است؟ مسلماً عقول امروزی، محذوریت‌ها و ضرورت‌های عصری آن را بر نمی‌تابد.

استدلال دیگر او به این سخن قرطبی است که گفته: چگونه برای زن اجازه بیرون شدن داده شود درحالی که شریعت به ماندن زنان در خانه‌هایشان تأکید دارد و جز به خاطر ضرورت به بیرون شدن اجازه نداده است؛ جواب این استدلال خیلی روشن است. آیا ضرورت بالاتر از آموزش دانش صحتی؟ آن‌هم در عصر حاضر که بشریت برای خود احترام دارد و شاید زنان کشور اصلاً نخواهند برای درمان نزد دکتر مرد روند و نیازهای درمانی که اجتناب‌ناپذیر هم است! درحالی که استدلال قرطبی مربوط به زمان طلاق است که بحث آن خارج از موضوع است. علاوه بر آن ماندن زن مطلقه بعد از طلاق در خانه شوهر به نفع زن بوده است. این مورد جزئی آن قدر عمومیت ندارد که گفته شود عزت زنان در بودن به خانه‌هایشان است.

حقانی در امتداد بحث به سخن جصاص استدلال کرده است که می‌گوید: جاهلیت دوم این است که شخص در دوره اسلامی به رفتار قبل از اسلام عمل نماید. (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۳، ۴۸۱) این مورد هم دلیل اخص از مدعی است. برای آن که اولاً درس خواندن برای تظاهر و تبارز زینت و عرضه به انتظار عامه نیست. دوماً الزاماً این‌طور نیست که محض بیرون رفتن زن از خانه او را در معرض هوسرانی و خواسته‌های شیطانی قرار دهد تا احساس خطر نسبت به سلامتی آنان گردد. این‌طور برداشت از زنان چیزی فراتر از تصور مغزهای مریض قرون وسطایی از حضور زنان در جامعه و آن‌هم در مراکز دانش‌افزایی نیست.

گذشته از تمام موارد فوق آنچه در کتاب الامارات الاسلامیه و نظام‌ها (حکومت‌داری طالبان) آمده است از نظر اصولی جزء ارشادات شرعی است. حتی از اوامر ارشادی

۱. موعظه نمودن زنان توسط امام و خلیفه مسلمین و آموزش آنان.

نشنیده‌اند». نووی گفته است: «این کار بیانگر مستحب بودن پند و اندرز برای زنان، یادآوری آخرت، آموزش احکام اسلام و تشویق آن‌ها به دادن صدقه است. (بدرالعینی، ۱۴۲۶ق، ۲، ۱۲۴). باوجوداین همه دلایل چگونه می‌شود اصرار بر منع آموزش زنان داشت؟

۴.۴. کیفیت آموزش زنان در حال حاضر

علما می‌دانند که از دیدگاه فقه اسلامی طلب علم، نشر و آموزش آن، فضیلتی است که زنان و مردان در آن برابرند و برای زن مباح است و حتی در برخی مسائل حکم فراگیری آن واجب است. دولت باید به آموزش زنان و مردان بپردازد. حق زن است که کسی نزدش برود یا نزد کسی برود تا امور دین و آنچه در سنت قولی و فعلی پیامبر (ص) در حوزه آموزش زنان و مردان آمده است، به وی یاد بدهند. باتوجه به آنچه بیان شد حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان آموزش زنان و فراگیری علوم را در دوره کنونی تنظیم و سازمان‌دهی کرد؟ آیا همچنان که عده‌ای می‌گویند زنان را رها کنیم تا مانند مردان از هر موضوعی آموزش ببینند یا هرکسی به آن‌ها آموزش دهد؟ آیا باید آموزش زن و مرد به سبب موضوع و کیفیت آموزشی همسان باشد؟ یا باید میان آموزش آنان با مردان

تفاوت گذاشت؟ (زیدان، ۱۴۳۷ق، ۱۱۹). باید دید که موضع فقهی و دستاوردهای علمی در این زمینه چیست و مشکل آموختن زنان را چگونه می‌شود برطرف کرد.

از بداهت روزگار ماست که علوم دو گونه‌اند: ۱. علوم شرعی ۲. علوم دنیوی، زن چه چیزی از این دو گونه علم را با فراهم شدن امکانات از سوی دولت باید بیاموزد؟ پاسخ چنین است.

آموزش علوم شرعی به زنان

زن باید احکام دین مانند شهادتین، معنا، مقتضیات آن و آنچه را که به عقیده و اصول ایمان مربوط است و ادای عباداتی، مانند نماز، روزه، احکام حج و زکات را که بر او واجب است فراگیرد و دولت باید امکانات آن را برایش فراهم سازد همچنین باید احکام ویژه خود را درباره حیض، نفاس، شروط و اوصاف لباس شرعی، آنچه کشف آن در برابر نامحرم حلال یا حرام است، رابطه با خویشان، بیگانگان، حقوق و تکالیف همسررداری را یاد بگیرد. زن می‌تواند در تکاپوی افزایش شناخت و معرفت احکام دینی باشد و به شناخت واجبات بسنده ننماید تا به مرحله فقاقت و آگاهی در مسائل دینی برسد و برای دیگران آموزگار یا داعی اسلام یا مفتی مسائل شرعی یا کاربر شرعی توانایی



شود؛ زیرا برخی از فقیهان اداره منصب قضاوت را به طور مطلق برای زن جایز دانسته‌اند و گروهی نیز این جواز را به فصل دعاوی مالی محدود نموده‌اند؛ زیرا اصل و ضابطه برای تصدی منصب قضاوت این است که باید آن شخص مجتهد باشد؛ بنابراین دولت باید مؤسسه‌ها و انجمن‌هایی را برای آموزش زن با رعایت ضوابط بنان نهد. (زیدان، همان)

آموزش علوم دنیوی به زنان

فقها گفتند که وجود زنان متخصص در جامعه اسلامی در شاخه‌های مختلف پزشکی که زنان به آن نیازمندند تا از رفتن نزد پزشک مرد برای معاینه بی‌نیاز شوند از فروض کفایی است و از شاخه‌های علم پزشکی زنان و زایمان، عمل جراحی - به‌ویژه جراحی‌هایی که زنان در زایمان اضطراری به آن نیازمندند - روانکاو، آزمایش خون، رادیولوژی، عکس‌برداری و تزریق آمپول است؛ بنابراین فراهم نمودن وسایل لازم برای آموزش زنانی که مشتاق یادگیری علوم پزشکی هستند و ایجاد مؤسساتی که کار چنین آموزشی را برای زن به عهده بگیرند - بنا بر قوانین معینی که گفته شد - و نیز بایسته‌های دانش پزشکی، مانند اصول پرستاری، زنان، پانسمان زخم، نحوه استفاده از وسایل جلوگیری از تولیدمثل و هر آنچه در حوزه علم پزشکی به شمار می‌آید، واجب است. (همان، ۱۲۰). تمام این موارد از علوم عصری هم است.

یادگیری و آموزش آنچه زنان با آن بتوانند روزی حلال به دست بیاورند جایز و مستحب است؛ زیرا زن از انجام کار حلال باکیفیت مشروع ممنوع نشده است و فقها نیز به آن تصریح نموده‌اند. امام ابن عابدین، فقیه مشهور حنفی در حاشیه کتاب «ردالمحتار علی الدر المختار» نوشته است: «بر پدر لازم است که دخترش را نزد زنی ببرد تا شغلی مانند گلدوزی و خیاطی به او بیاموزد». (ابن عابدین، ۱۳۸۶ق، ۲، ۶۱۲) با قیاس بر این سخن می‌توان گفت که آموزش بافندگی، علوم دارویی - برای اینکه داروساز شود - آموزش اصول و روش تربیت کودک - تا در مهدکودک به کار پردازد - و نیز آموزش روش‌های گوناگون آشپزی برای

زن، مجاز است.

اما دولت نباید وقت خود را صرف آموزش کار مکانیکی و بنایی که با طبیعت زن سازگاری ندارد، نماید زیرا تصرفات امام مانند دولت تابع مصالح است و در این کار مصلحتی دیده نمی‌شود همچنین آموزش آوازخوانی، موسیقی، نمایش و مانند آن جایز نیست و از لحاظ شرعی منع شده است.

از استدلال‌ات فوق و مستندات فقهی استفاده می‌شود که هیچ دلیل شرعی برای امتناع و جلوگیری زنان از آموختن علوم مختلف و مرتبط با زیست اجتماعی و بشری زنان وجود ندارد.

۴.۵. التزام فقهی آموزش زنان

فقه تنها شامل مسائل مردان نیست. در منابع آن تذکر رفته که زنان هم به دیگران آموزش دهند. ابو داوود از شفا دختر عبدالله روایت کرده است: من، پیش حفصه، ام‌المؤمنین، بودم که پیامبر (ص) نزد من آمد و به من گفت: «چرا همان‌گونه که خواندن و نوشتن را به حفصه آموخته‌ای «رقیه النمله» را نمی‌آموزی؟». (العظیم‌آبادی، ۱۳۳۳هـ.ق، ۲، ۴۶۳)

ابن قیم این حدیث را در «زادالمعاد» آورده و گفته است: «النمله» تاول‌هایی است که از دو سمت پهلو بیرون می‌زند و بیماری شایع و معروفی است. نام این بیماری «النمله» است؛ زیرا بیمار گمان می‌کند در جای دمل‌ها مورچه‌ای بر او می‌خزد و او را نیش می‌زند. در ادامه گفته است: «الخلال» روایت کرده که شفا دختر عبدالله در دوره جاهلیت از راه «النمله» طلسم می‌نمود و هنگامی که برای دیدار پیامبر به مدینه مهاجرت نمود درحالی‌که در مکه با او بیعت نموده بود گفت: یا رسول‌الله! من در زمان جاهلیت با «النمله» طلسم می‌نمودم و می‌خواهم آن را بر شما عرضه دارم. پس آن را برایش بیان نمود. پیامبر (ص) فرمود: «این کار را ادامه بده و به حفصه نیز بیاموز!» (ابن قیم الجوزیه، ۱۴۱۵هـ.ق) این حدیث نشان می‌دهد که زن اجازه دارد به دیگران دانش بیاموزد و این کار مکروه و ناپسند نیست. (ابن قیم الجوزیه، ۱۴۱۵هـ.ق، ۳، ۱۲۴)

جمع‌بندی

چستی و چرایی امتناع حقوق آموزشی زنان از سوی اداره طالب، از مسائل بحث‌برانگیزی است که پس از به قدرت رسیدن این گروه در افغانستان شروع شده است. آنان از بدوی تصاحب قدرت در کابل تا حال که بیش از دو نیم سال می‌گذرد بر این موضوع اصرار دارند که علت اصلی ممنوعیت زنان از آموزش شرعی است. در این مقاله روی این عنوان بحث شد و یافته علمی تحقیق آن است که استدلال گروه حاکم از نظر فقهی و احکام شرعی موجه نبوده و موضوع ممنوعیت آموزش زنان چالشی است که هم‌زمان و هم‌خرد جمعی و هم مطالبات بین‌المللی با آن موافقت ندارد. دلایل شرعی که به آن تمسک گردیده از نظر اصولی ارشادی یا کمتر از آن است و هرگز حتی یک امر مولوی در قرآن و سنت وجود ندارد که بتواند پشتوانه ادعای طالبان باشد. روی همین ادعا مطالبات تعلیمی زنان بر حق بوده و تمرد از احکام شرعی نیست.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عابدین، محمد امین، (۱۳۸۶ق)، رد المختار علی الدر المختار، بیروت، شرکة مکتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر (و صورتها دارالفکر).
۳. ابن قیم الجوزیه، محمد، (۱۴۱۵هـق)، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، الکویت، مؤسسه الرساله، بیروت - مکتبه المنار الإسلامیه.
۴. ابن حزم، علی بن احمد، (۱۴۳۱ق)، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۳، بیروت، دار الآفاق الجدیدة.
۵. ابوبالبی، عباس، (۱۳۹۶ش) مبانی فکری جنبش طالبان، تهران، انتشارات پیام ایرانیان.
۶. احمدی، جمعه، «خشونت علیه زنان؛ نظام‌ها و ساختارهای بومی»، اجتماعی و فرهنگی افغانستان، ۱۵ سنبله (شیرپور) ۱۳۹۳ش، وبسایت اطلاعات روز، <https://www.etilaatroz.com>
۷. انوری، حسن و دیگران، (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن،

ج ۷، تهران، انتشارات سخن.

۸. بدرالعینی، محمود، (۱۴۲۶هـق)، عمده القاری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۹. الجصاص الحنفی، احمد، (۱۴۰۵هـق)، أحكام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۰. حقانی، سراج‌الدین، «ممنوعیت تحصیل زنان در افغانستان دائمی نیست»، وبسایت خبرنگار مهر، ۵ بهمن (دلو) ۱۴۰۱، <https://www.mehrnews.com>
۱۱. حقانی، عبدالحکیم، الامارة الاسلامیه و نظام‌ها، (۱۴۴۳هـق)، بیجا، مکتبه دارالعلوم الشرعیه.
۱۲. دیده‌بان حقوق بشر، (۱۴۰۲ش)، وبسایت ایران انترنشنال، ۱۷ شهریور (سنبله) ۱۴۰۲، <https://www.iranintl.com>
۱۳. ذهبی، شمس‌الدین، (۱۴۱۹ق - ۱۹۹۸م)، تذکره الحفاظ، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین، (۱۳۷۴)، ترجمه مفردات الفاظ قرآن، مترجم: خسروی، غلامرضا، تهران، انتشارات مرتضوی.
۱۵. رشیدی، احمد و صیفی‌الله شاه‌قلعه، (۱۳۹۱)، مبانی فکری ضدیت طالبان‌سیسم با شیعیان، تهران، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره دوم.
۱۶. زیدان، عبدالکریم، (۱۴۳۷ق)، «حقوق و تکالیف زن در اسلام»، مترجم: سهیلا رستمی، بی‌جا، منبع الکترونیکی: www.aqeedeh.com
۱۷. زیلعی الحنفی، عثمان بن علی، (۱۳۱۳هـق)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیه الشلبي، القاهرة، المطبعة الکبری الامیریة.
۱۸. ساکت، محمدحسین، (۱۳۸۷ش)، حقوق شناسی، تهران، نشر ثالث.
۱۹. سعیدیان، عبدالحسین، (۱۳۸۷)، دایره‌المعارف نو، ج ۳، تهران، علم و زندگی.
۲۰. سیرت، حسین، (۱۴۰۲ش)، «۱۲ کشور «تبعیض سیستماتیک» طالبان علیه زنان را محکوم کردند»، ۲۹

- قاهر، دارالکتب المصریه.
۳۰. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۳)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشارات.
۳۱. کریمی‌نیا، محمدمهدی، (۱۳۸۲ش)، حقوق، حق و اقسام آن، مجله معرفت، شماره.
۳۲. کلیفور، مری لویس، (۱۳۶۸)، سرزمین و مردم افغانستان، مترجم: مرتضی اسعدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۳. مژده، وحید، (۱۳۸۲)، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران، انتشارات نشر نی.
۳۴. مصباح یزدی، (۱۳۹۱)، نظریه حقوقی اسلام، ج ۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۵. مصلح، محمد صالح، (۱۴۰۱ش)، امارت اسلامی افغانستان، هالند، انتشارات شاهامه.
۳۶. معین، محمد، (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات ادینا (کتاب راهنوا).
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۳۸. ندا محمد، «طالبان دلایل ممنوعیت تحصیل دختران دانشجو در افغانستان را اعلام کرد»، وبسایت خبرگزاری تسنیم، ۲ دی ۱۴۰۱، <https://www.tasnimnews.com/fa/news>

- سنبله (شهریور) ۱۴۰۲ش، وبسایت <https://www.dw.com/fa-af>.
۲۱. شهپیر، علی شیر، (۱۳۹۳ش)، «زنان افغانستان با محدودیت‌های ساختاری روبه‌رویند»، وبسایت اطلاعات روز، ۱۵ دلو (بهمن) ۱۳۹۳، <https://www.etalatroz.com>
۲۲. صدری افشار و دیگران، (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی معاصر، تهران، انتشارات وزارت ارشاد.
۲۳. عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۱۵ق)، الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، بیروت، دارالعلمیه.
۲۴. عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۳۱ق)، فتح الباری، به شرح صحیح البخاری، ج ۱، بیروت، دارالمعرفه.
۲۵. العظیم‌آبادی، شرف الحق، (۱۳۲۳هـ)، سنن أبی داود مع شرحه عون المعبود، هند، المطبعة الأنصاریه بدھلی.
۲۶. عظیمی، محمد ظاهر، (۱۳۷۷ش)، طالبان چگونه آمدند، بیجا.
۲۷. عمید، حسن، (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی، ج ۳، تهران، انتشارات راه رشد.
۲۸. قانون اساسی افغانستان، فرمان شماره (۱۰۳)، مورخ ۶ / ۱۱ / ۱۳۸۲ رئیس دولت انتقالی اسلامی، جریده رسمی، شماره ۸۱۸، کابل افغانستان.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۸۴ق)، تفسیر قرطبی،

سیر تاریخی نظام تعلیم و تربیت در افغانستان



رضا امینی

۱۹۴

چکیده:

نوشته حاضر پیشینه تاریخی تعلیم و تربیت افغانستان را در سه دوره تاریخی (دوره اول، دوره دوم، دوره سوم) و قبل از اسلام، دوره دوم، دوره اول، دوره‌های باستانی و قبل از اسلام، دوره سوم، دوره‌های که این سرزمین به این نام یعنی افغانستان در سطح بین‌الملل شناخته شده) مورد توجه قرار داده است. هم‌چنین سیستم‌های آموزشی؛ سیستم آموزش سنتی و سیستم آموزش مدرن و جدید، پیشینه تاریخی تعلیم و تربیت دختران، پیشینه تاریخی دارالمعلمین، پیشینه تاریخی مؤسسه تعلیم و تربیت و در نهایت پیشینه تأسیس انستیتوت پداگوژی را در افغانستان مورد تحقیق قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: تعلیم، تربیت، افغانستان، مکاتب دولتی،

دینی، دارالمعلمین، پداگوژی.

مقدمه:

افغانستان کشوری است در آسیای مرکزی، با مساحت ۶۲۵۰۸۸ کیلومتر مربع تعداد نفوس افغانستان به دلیل مسایل سیاسی به‌طور دقیق مشخص نیست. حکومت‌های گذشته از روشن شدن واقعیت نفوس این کشور هراس داشته‌اند از این رو حاضر به سرشماری و روشن شدن میزان واقعی نفوس افغانستان نشده‌اند. این‌جاست که مؤسسات و نویسندگان، آمار تقریبی ارائه داده‌اند که کمترین آن‌ها ۱۵ میلیون نفر و بالاترین آن‌ها ۴۰ میلیون نفر را نشان می‌دهد در حالی که نفوس واقعی افغانستان به احتمال

مانند نجوم، علم‌الصوت و مراسم مذهبی نصاب درسی را تشکیل می‌داد. با تعلیم و تربیت ذهنی، تربیت بدنی که غالباً برای شاهزادگان و سپاهیان تهیه می‌گردید نیز بخشی از نصاب درسی را در بر می‌گرفت و این تعلیم و تربیت به صورت ساده در زیر سایه درختان دربار شاهان و معابد به عمل می‌آمد که در حقیقت احاطه زیر درختان نخستین شکل مکتب و یا ساحه فرهنگی را در این سرزمین نشان می‌دهد. (زهیر، و علمی، ۱۳۳۹، ۲)

ب. تعلیم و تربیت اوستایی

مدنیت اوستایی که هزارسال قبل از میلاد در این سر زمین و تا حمله اسکندر دوام یافت، در این مقطع به جای دیانت ویدی، آیین زردشتی تدریس می‌گردید. مدنیت اوستایی که یک نوع مفکوره وحدت عقیده است درحقیقت دنباله همان مدنیت ویدی به شکل متکامل تر آن است. دراوستا مکرراً اشاره و توصیه شده که تقریباً سوادآموزی از فرایض دینی محسوب می‌شود، لذا هر زردشتی از هرصنف و طبقه مؤظف بوده تا آن‌جا که امکان داشته خواندن و نوشتن را به فرزندان خود بیاموزد.

دوره تعلیم ابتدا تا سن ۸ سالگی دوام داشت بعد از آن به تحصیلات بالاتری اشتغال می‌یافت. در مراحل ابتدایی اطاعت والدین حقوق همسایگان و احترام نوامیس اجتماعی و شؤون ملی جزء نصاب تعلیمی بود. در دوره تعلیمات عالی ادبیات، حفظ سرودهای مذهبی، نجوم، ریاضی، عقاید، طب مورد توجه قرار می‌گرفت. احترام به معلمین، منع از آزار حیوانات، تقدیم تحفه‌ها به بزرگان و غیره از وظایف مهم شاگردان به حساب می‌آمد. (همان)

ج. تعلیم و تربیت بودایی

بعد از نفوذ آیین بودیزم در افغانستان در سال ۳۳۷ قبل از میلاد تعلیم بودایی رایج گردید. در اکثر موارد شاگردان متون درس را حفظ می‌کردند. راهبانی بودایی در معبد زندگی می‌کردند و تمام دیرها مکاتب جداگانه داشت. در دوره بودا تعلیمات عالی درهمین دیرها صورت می‌گرفت و تعلیم رایگان بود. (همان، ۵) در دوران پیش از اسلام، آثار از علم و تمدن در این سرزمین به وضوح به چشم دیده

قوی حدود ۳۵ میلیون نفر است. این کشور از اقوام مختلف تشکیل یافته و عمده‌ترین آن‌ها پشتون‌ها، هزاره‌ها، تاجیک‌ها و ازبک‌ها هستند و زبان رسمی آن پشتو و فارسی دری است.

این کشور در بستر تاریخی دارای تحولاتی از نظام‌های قدیمی و سنتی به نظام‌های جدید در بخش تعلیم و تربیت است. در کشور افغانستان به‌طور کلی دو نوع سیستم تعلیم و تربیت وجود دارد، سیستم سنتی و سیستم جدید، هر یک از دو سیستم آموزشی تربیت نیروی علمی و فکری و فرهنگی کشور را به عهده داشته و دارند. در مراکز آموزش سنتی (مدارس دینی) عالمان دینی و رهبران فکری و اعتقادی جامعه پرورش یافته و می‌یابند، اما در مراکز آموزش جدید، نیرویهای متخصص و فنی که اداره کشور و مدیریت بخشهای مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به عهده می‌گیرند تربیت می‌شود که مضامین و مطالب آموزشی هر یک از دو سیستم باهم فرق دارد.

یک. سیستم آموزش سنتی

۱. تعلیم و تربیت سنتی در افغانستان قبل از اسلام

آموزش سنتی از قدیم، حتی قبل از اسلام وجود داشته و بر اساس روشهای سنتی تعلیم و تربیت به پیش برده میشد. در افغانستان قبل از اسلام فعالیت‌های تعلیم و تربیت براساس آیین زردشتی و بودایی تنظیم شده و بر محور عبادت‌گاه‌های موجود در آن سرزمین می‌چرخیده است. اطفال آن مرز و بوم تحت تعلیم و تربیت قرار گرفته و در نتیجه دانشمندان و علمای نخبه‌ای در این سرزمین ظهور کردند.

الف. تعلیم و تربیت ویدی

افغانستان قبل از اسلام کانون علم و معرفت بود، تعلیمات مذهبی و اخلاقی و معرفت به احکام خداوندی رؤس نصاب درسی شان بود. عموماً کتاب «ویدا» را که کتاب آسمانی و الهی میدانستند حفظ می‌کردند. برهمین‌ها که دانش و تخصص به آئین ویدا داشتند معارف آن را تدریس می‌کردند. پس از فراگیری علوم دینی مضامینی

می‌شود.

۲. تعلیم و تربیت سنتی در افغانستان بعد از

اسلام

نظام تعلیم و تربیت بعد از ورود اسلام، هم از لحاظ مضامین درسی و هم از نظر مکان آموزشی، فرق می‌کرد. پایه‌گذار این سیستم علمای اسلام از بدو ورود اسلام به این سرزمین می‌باشند و این سیستم آموزشی توسط علمای دینی اداره و پیش برده می‌شد. مسلمانان تعلیم و تربیت را فرض می‌دانستند به همین دلیل در مقدس‌ترین مکانها، یعنی مساجد و حسینیه‌ها به تعلیم و تربیت می‌پرداختند. مریبان و متولیان آموزش و تربیت، علمای دینی بودند که در مساجد، مدارس و مکتب‌خانه‌ها، تعلیم و تربیت را به صورت غیر رسمی در حالت انفرادی یا اجتماعی دایر می‌کردند. (فرهنگ، ۱۳۶۷، ۸۴۳)

۱) تعلیم و تربیت از آغاز اسلام تا عصر

سامانیان

بعد از پیدایش دین مقدس اسلام، مردم این دیار با الهام‌گیری از دستورات دین اسلام و سفارش‌های پیامبرگرمی (ص) اسلام به تحصیل علم و دانش، استقبال چشم‌گیری از تعلیم و تربیت صورت گرفت، به گونه‌ای که در مناطق مختلف این سرزمین، مدارس متعددی با موقوفات زیادی تأسیس شد، به گفته برخی از مؤرخین حوزه علمیه برای اولین بار در بلخ رایج شد. در این مدارس هزارها طالب علم تحت تعلیم و تربیت اسلامی قرار گرفتند و نتیجه این آموزش‌ها تبارز شخصیت‌های بزرگی در تاریخ اسلام می‌باشد، (غبار، ۱۳۷۵، ۲۹۳) از طریق آموزش و ترکیب زبان محلی و عربی دانشمندانی بزرگی را به جامعه اسلامی و جهانی تقدیم نموده است، از قبیل موسی جابر بن حیان خراسانی، ابومعشر بلخی، ابن قتیبه مروزی، احمد بن الطیب السرخسی، ابوزید احمد بن سهل بلخی، ابوالحسن شهید بلخی، ابوسلیمان سجستانی، ابوالخیر بن خمار، ابو ریحان بیرونی، و غیره. (همان ۳۲۷)

۲) تعلیم و تربیت در عصر سامانیان

در عصر سامانیان، تعلیم و تربیت در افغانستان رشد

قابل توجهی یافت. در این عصر شهرهای افغانستان مرجع و محل تجمع علما و هنروران سایر ممالک اسلامی بودند، دربار سامانی حامی و مشوق علم و هنر بود، اوج فراگرفتن علم در زمان سامانیان برمی‌گردد؛ در آن زمان بزرگترین کتابخانه منطقه در بلخ وجود داشت که به نام کتاب خانه نوبهار بلخ یاد می‌گردید، زبان دری در این عصر رونق یافت و آثاری در نظم و نثر، پدید آمد. تفسیر طبری، تاریخ طبری و کلیله دمنه، به زبان دری ترجمه شد. شعرایی چون شهید بلخی، رودکی، دقیقی بلخی، رابعه بلخی و دهها شخصیت دیگر ظهور نمودند. فلاسفه و علمای این دوره از پیش کسوتان علمی دوره اسلامی به حساب می‌آیند، از قبیل ابوزید بلخی، ابوسعید سجزی، ابوسلیمان منطقی، ابوخازم و ابوالوفا، جوزجانی و غیره... مشهورترین محصول قرن نهم و دهم ابونصر فارابی و ابن سینایی بلخی است. در روزگار سامانیان بلخ مرکز علوم و معارف گردید. وزیران آل سامان فاضل و دانشمند بودند و علما و دانشمندان را پرورش می‌دادند. (همان، ۲۰۷)

۳) تعلیم و تربیت در عصر غزنویان

نوزایی (رنسانس) تعلیم و تربیت، زبان، فرهنگ و ادبیات فارسی در دوره ترکان غزنوی در قرن یازدهم میلادی صورت گرفت، آل غزنه در تاریخ تعلیم و تربیت فصل تازه گشودند غزنه از دوره الپتکین (۳۵۱هـ) تا عهد تاج‌الدوله غزنوی (۵۵۳هـ)؛ یعنی دو قرن در کانون سیاست و دیانت و علم و معارف ماند. سلطان محمود، غزنی را به مرکز آموزش علوم تبدیل کرد و فردوسی و ابوریحان بیرونی را به دربار خود دعوت نمود (همان). در اثر توجه محمود غزنوی در غزنه مدارس و مکاتب متعدد تأسیس شد که تعداد آنها را تا ۱۳۰۰ باب شمرده‌اند و به قول دیگر به شمول مساجد که تدریس علوم متداوله شرقی و اسلامی در آن به عمل می‌آمد به ۲۰۰۰ باب می‌رسید. در این عصر تعلیمات در دو سطح ارائه می‌شد، نخست آن که اطفال تا سن هفت یا ده سالگی در خانه تحت نظر والدین و یا معلمین خصوصی تربیت می‌شدند. دوم اینکه پس از تکمیل دوره ابتدایی به مساجد و مدارس رسمی مشغول فرا گرفتن تعلیمات عالی



نظام‌الملک تأسیس گردید، ۲. مدرسه و خانقا میرزا شاهرخ، ۳. مدرسه و خانقا خواجه عبدالله انصاری، ۴. مدرسه فصیحیه، و... (همان، ۱۳)

دو. سیستم آموزش مدرن و جدید

دومین سیستم آموزشی در افغانستان، سیستم مدرن و جدید است که اولین گام در جهت شکل‌گیری آموزش مدرن توسط امیرشیرعلی‌خان برداشته شد، ولی در دوره امان‌الله خان رونق بیشتری یافت. آموزش جدید در دو مقطع مقدماتی و متوسطه و عالی ارائه می‌شد، که هر کدام از این دو سطح متصدی خاص داشت، وزارت معارف تعلیمات ابتدایی و متوسطه را به عهده داشته و دارد، ولی وزارت تحصیلات عالی، وظیفه آموزش عالی در کشور را به عهده دارد.

۱. تعلیم و تربیت در عصر امیر شیرعلی‌خان

نخستین تحول و دگرگونی آموزش و پرورش به صورت رسمی از اوایل به قدرت رسیدن امیر شیرعلی‌خان صورت گرفته. سیستم مدرن و جدید که اولین گام در جهت شکل‌گیری آموزش مدرن است توسط امیرشیرعلی‌خان برداشته شد، تعلیم و تربیت تا زمان امیر شیرعلی‌خان (۱۲۸۵ق) منحصر به مدارس محلی و غیر رسمی بود.

می‌شدند. البته در عصر غزنویان به دلیل تعصب شدید آنان به مسائل مذهبی علوم عقلی ممنوع شد، تعلیمات منحصر به علوم اسلامی بود. تحصیلات عالی شامل زبان عربی، علوم شرعی و ادبی و مقداری حساب و نجوم و طب بود، ولی تحصیلات ابتدایی منحصر به قرائت، عقائد، عبادات و شرح حلال و حرام بود. (همان، ۲۳۷) شعرا و گویندگان بزرگی چون فردوسی و عنصری تربیت یافت و علمای مانند بیهقی، بیرونی، از دانشمندان این عصر است. (کامگار، ۱۳۷۷، ۶)

۴. تعلیم و تربیت در عصر غوریان

شاهان غوری نیز علم پرور بودند، در این دوره طبقه نسوان هم به تحصیل علم می‌پرداختند، (همان) امیرعلیشیرنوی وزیر فضل‌پرور سلطان حسین بایقرا در تأسیس مکاتب و مؤسسات علمی سهم بزرگی گرفت. مکاتب این عصر به دو دوره ابتدای، متوسط و عالی تقسیم شده معارف این دوره دارای تشکیلات منظم بود. دارالعرفان از روش تعلیم و تربیت در مکاتب نظارت می‌کردند. علما و اساتید از طرف حکومت استخدام می‌گردید و معاش آنان را دولت پرداخت می‌کرد. مدارس که در این دوره تأسیس گردید قرار ذیل است: ۱. مدرسه نظامیه هرات، توسط

مکتب را برای نخستین بار در تاریخ معاصر افغانستان بگونه نیمه عصری امیر شیرعلی خان در سال ۱۸۷۵ میلادی در کابل ایجاد کرد که از دو مکتب ملکی و نظامی تشکیل یافته بود. یکی مکتب «حریبه» دیگر «ملکی» و خوانین تأسیس گردید. (غبار، ۱۳۷۵، ۵۹۵).

الف. مکتب حریبه به اصول و پروگرام جدید و عصری در شیر پور تأسیس شد. در این مکتب تعلیمات نظری و علمی قرائت، تحریر، علوم دینی و تاریخ تدریس می‌شد. همچنان تعلیمات حربی، قواعد انداخت توپ، تعلیمات پیاده، سواره، نشان زدن و غیره نیز به شاگردان آموخته می‌شد. مکتب حربی سیصد تن شاگرد داشت که به صورت لیلیه در آن جا به سر می‌بردند و مصارف آن را دولت تأمین می‌کرد (همان، ۲۷).

ب. مکتب ملکی ویژه سرداران و خوانین کشور در پایتخت می‌شد. این مکتب در بالا حصار کابل تأسیس یافت که در آن اطفال خانواده امیر و خوانین دربار مضامین حقوق، اداره، سیاست و علوم ادبی را فرا می‌گرفتند (همان). امیر شیرعلی خان خودش از امور شاگردان واری می‌نمود و از امتحان آن‌ها نظارت می‌کرد. در هر دو مکاتب ملکی و نظامی معلمین خارجی تدریس مضامین ریاضی، جغرافیه، کیمیا و نقشه‌کشی را بدوش داشتند. از مهمترین کاری که در این عصر صورت گرفت، این بود که تهداب معارف و آموزش فرهنگ جدید در افغانستان گذاشته شد.

۲. تعلیم و تربیت در عصر امیر عبد الرحمان خان

هرچند زمینه در عرصه تأسیس و انکشاف مکتب و معارف عصری در سلطنت عبدالرحمان خان بیشتر از دوران پادشاهی امیر شیرعلی خان در پایتخت کشور مساعد بود اما عبدالرحمان خان هیچ گامی را در این مورد برنداشت. دوره عبدالرحمان را، دوره ظلمت و تاریکی نامیدند، به گفته مورخین هیچ نقطه‌ای درخشان در تاریخ این عصر، راجع به فرهنگ جدید دیده نمی‌شود. بی‌اعتنای او تاجایی بود که می‌توان آن را تمند و تعمد او در جلوگیری از فرهنگ نامید، زیرا امیر عبدالرحمان، از تمدن و فرهنگ جدید در جهان

آگاه بود، معهدا یک مکتب نساخت و یک جریده تأسیس نکرد... بر عکس مطبوعات و رسالات خرافی و اساطیری از هند انگلیسی، مثل سیل در افغانستان می‌ریخت و نسل جوان، کشور را به رجعت به جانب فال‌گیری و اوهام و تاریکی رهنمون می‌نمود. (همان، ۶۵۰) در مدت حکومت او، فقط یک مدرسه دینی بنام مدرسه شاهی کابل، در کابل تأسیس شد، این مدرسه به احتمال زیاد در سال ۱۳۰۰ هـ ق بوجود آمده است که غرض از تأسیس آن هم توجیه اعمال ظالمانه امیر بوده است. «در طول ۲۱ سال زمامداری امیر عبدالرحمن، در سراسر افغانستان حتی ۲۰ عنوان کتاب به چاپ نرسیده است» (یزدانی، ۱۳۷۰، ۱۷۳)

۳. تعلیم و تربیت در عصر امیر حبیب الله خان

در حالی که امیر شیرعلی خان بنیانگذار مکتب رسمی در اواخر قرن نهم است، اما تاریخ شکل‌گیری معارف و مکتب عصری در کشور به سال‌های نخست قرن بیستم میلادی برمی‌گردد. امیر حبیب الله فرزند امیر عبدالرحمان خان از بنیانگذاران معارف عصری در افغانستان محسوب می‌شود. اولین گام‌های عملی را در تشکیل معارف عصری در نخستین سال‌های سلطنت خویش برداشت. وی در سال ۱۲۸۲ خورشیدی (۱۹۰۳ م) تهداب اولین لیسه را در تاریخ معارف عصری افغانستان بنام لیسه حبیبیه در شهر کابل گذاشت. به نوشته مؤلف افغانستان در مسیر تاریخ: «این لیسه دارای سه درجه: ابتدایی (از صنف اول تا چهارم)، رشدی (صنوف پنجم، ششم و هفتم) و اعدادی (صنوف ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱) بود. در صنوف ابتدایی ۴ سال مضامین دینیات، دری، حساب، جغرافیه و مشق خط تدریس می‌شد. در رشديه سه سال دینیات، تاریخ، جغرافیه، زبان (دری، پشتو، یا اردو و یا ترکی) رسم، حفظالصحه، رقوم و سیاق تعلیم می‌گردید. در اعدادیه سه سال دینیات، دری، تاریخ، جغرافیه، جبر و مقابله، مثلثات، هندسه تحلیلی، جراثقال، حکمت طبیعی، کیمیا و انگلیسی تدریس می‌شد. در سایر مساجد امرشد که تعلیم اطفال طبق پروگرام رسمی معارف و زیر نظر مامور مکاتب رسمی به عمل آید. شش شاخه

ابتدایی این لیسه در سایر نقاط شهر کابل به نام‌های مکتب ابتدایی باغ نواب، تنورسازی، خافی‌ها، پراچه‌ها، مکتب "خدام حضور عالی" و مکتب هنود موجود بود. (غبار، ۱۳۷۵، ۱۱۱۱).

تأسیس دارالمعلمین توسط امیر حبیب الله

بررسی تاریخ تحول تربیت معلم در افغانستان نشان می‌دهد که تربیت معلم در این کشور کمی بعد از آموزش رسمی مورد اجرا قرار گرفت. در زمان حکمرانی امیر حبیب الله خان اولین مرکز برای تربیت معلم به نام "دارالمعلمین" در سال ۱۲۹۱ هـ.ش، در مدرسه شاهی که در منطقه چوب فروشی کابل واقع بود راه اندازی شد. (زهیر و علمی، ۱۳۳۹، ۱۲۰).

۴. تعلیم و تربیت در عصر امان‌الله خان

در این عصر مکاتب ابتدایی متعددی در مرکز کابل و اطراف مملکت تأسیس شد. در عصر امان‌الله تدریسات ثانویه دو درجه‌ای تأسیس گردید. درجه اول چهار سال دوام می‌یافت. درجه دوم لیسه‌ها بود که دوره اول تحصیل لیسه سه سال بود. دوره اول به نام متوسطه و دوره دوم ثانوی گفته می‌شد. در دوره امان‌الله کسی که امور معارف را به عهده داشت صلاحیت‌های یک وزیر را داشت. به دنبال تصویب اولین قانون اساسی افغانستان در ۲۰ حمل ۱۳۰۳/۱۹/۱۹۲۳ م و تصویب آن در لویه‌جرگه جلال‌آباد، آموزش ابتدایی در کشور اجباری اعلام شد. از این پس دولت موظف بود، امکانات و شرایط لازم برای تحصیل کودکان و متعلمان را در سرتاسر کشور فراهم آورد. در همین سال‌ها، انجمنی برای تألیف و ترجمه کتاب‌های درسی، و بررسی وضعیت مکتب‌ها و آموزگاران در کابل تأسیس شد. در کمتر از چند سال، مکتب‌های ابتدایی پسرانه و دخترانه در کابل و ولایات گسترش یافت و تعداد زیادی دانش‌آموز از این آموزشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شدند. همچنین شماری دانش‌آموز، برای تحصیل به کشورهای خارجی، از جمله ترکیه، آلمان و فرانسه اعزام شدند. تأسیس مکاتب عصری و اعزام دانشجویان افغان غرض تحصیل به خارج در دوره امان‌الله خان، شماری دانش‌آموز، برای

تحصیل به خارج اعزام شدند؛ در سال ۱۳۰۱ خورشیدی، لیسه امانیه که بعد به استقلال تغییر نام داد، به کمک دولت فرانسه در کابل تأسیس شد. (همان، ۱۳۳۳).

الف. تأسیس وزارت معارف

تأسیس وزارت معارف از اقداماتی بود که در دوره امان‌الله خان صورت گرفت در سال ۱۹۲۳ نظامنامه مکاتب خانگی (مکتب‌خانه) و در سال ۱۹۲۶ نظامنامه معارف تدوین گردید و نظام آموزشی کشور بر اساس آن شکل گرفت. تدوین لوایح و نظامنامه‌ها در دوران سلطنت امان‌الله، یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در رشد و شکوفایی سریع آموزش مدرن در کشور بود؛ زیرا این قوانین و نظام نامه‌ها دولت را وادار می‌کرد، تا به توسعه معارف و مدارس جدید بیشتر توجه کند و زمینه و فرصت مناسب و یکسانی را برای تمام مردم فراهم آورد. برای ساماندهی و توسعه بیشتر آموزش جدید و رسیدگی به امور معیشتی و بهداشتی معلمان و تألیف و ترجمه کتب در کشور، در سال ۱۳۰۱ وزارت معارف افغانستان تأسیس شد. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷، ۴۷۲).

ب. تأسیس مکتب‌های تخصصی

تأسیس مکتب‌های تخصصی از دیگر اقداماتی بود که در دوره امان‌الله خان صورت گرفت. در هر یک از این مکتب‌ها، یک رشته مشخص تدریس و آموزش داده می‌شد. از مهم‌ترین مکتب‌های خصوصی، می‌توان از مکتب اصول تحریر (خوشنویسی)، صنایع، زراعت، قضاوت (حقوق)، دارالعلوم و دارالحفاظ نام برد.

ج. تأسیس مکتب‌های اکابر

در کنار مکتب‌های جدید، آموزشگاه‌هایی نیز برای افراد بزرگسال تأسیس شد. در آن سال‌ها، به اینگونه آموزشگاه‌ها، اکابر می‌گفتند. این روش از سوادآموزی به دلیل اینکه از سوی امان‌الله خان بر آن نظارت نزدیک صورت می‌گرفت، و زیر نظر شخص شاه اداره می‌شد، به نام «صوت غازی» نامگذاری شده بود.

د. تأسیس مکتب دخترانه

در زمان پادشاهی امان‌الله خان مکتب دخترانه ایجاد شد. نخستین مدرسه دخترانه در دسامبر ۱۹۲۰ به نام مکتب

به ۴۵۹۱ شاگرد، و ۱۶۵ معلم می رسید.

در چهار سال سلطنت نادرشاه مجموع مکاتب ابتدائی افغانستان به شمول پایتخت از ۲۷ باب تجاوز نمی کرد. تنها در کابل مدارس ثانوی و متوسطه قدیم (حبیبیه، امانیه، امانی دارالمعلمین زراعت، استقلال و صنایع) نگهداشته شده بود. (غبار، ۱۳۷۵، ۳۴۲)

۶. تعلیم و تربیت در عصر ظاهر شاه

در سال ۱۹۳۳م محمد ظاهر نوجوان، پس از ترور پدرش محمد نادر شاه در طی مراسم جشن فارغ التحصیلی در لیسه امانی توسط عبدالخالق هزاره تاج شاهی بر سر نهاد. دوران حکومت ظاهر شاه به دو دوره قابل تقسیم است.

الف. دوره اول که از سال ۱۳۱۲ بعد از قتل نادر تا سال ۱۳۴۲ ش می باشد و در تاریخ افغانستان معروف به دوره عموها و عموزادگان ظاهر شاه شهرت پیدا کرده، سه نفر در مقام صدارت قرار گرفتند.

از سال ۱۳۱۲ تا سال ۱۳۲۵، عموی بزرگ ظاهر شاه، محمدهاشم خان صدر اعظم افغانستان بود. یکی از تصمیمات هاشم خان، صدور فرمان تدریس به زبان پشتو در کلیه مکاتب سراسر کشور بود که به مدت بیش از ده سال ادامه داشت.

در سال ۱۳۲۵، ظاهر شاه، هاشم خان را از صدارت برکنار کرد و عموی دیگرش سردار شاه محمود را به مقام صدارت منصوب کرد. در این دوران قانون اساسی جدید شکل گرفت که بر اساس آن تعلیمات ابتدای اجباری شد و تدریس علوم اسلامی هم مجاز گردید. در سال ۱۳۳۲ ش، ظاهرشاه محمود خان را از صدارت برکنار کرد و محمد داود، عموزاده اش را مأمور تشکیل کابینه کرد که ایشان به مدت ده سال در صدارت باقی ماند و تحول عمده‌ای در معارف کشور در دوره صدارت ایشان به وجود نیامد.

دوران عمو و عموزادگان ظاهر شاه وضعیت آموزشی کشور چندان تعریف ندارد و پیشرفت قابل توجهی در منابع و تاریخ ذکر نشده است.

ب. دوره دوم ده سال آخر سلطنت محمد ظاهر شاه

تلاش‌های امان‌الله برای دوره آموزشی جدید را مختل و وضع سابق را جایگزین کرد. در زمان حکومت ۹ ماهه حبیب‌الله خان کلکانی مکاتب همه مسدود بود.

۶. تعلیم و تربیت در عصر محمدنادر شاه

سردار محمدنادر خان پس از احراز سلطنت در پانزدهم اکتوبر (۱۹۲۹) ۲۳میزان ۱۳۰۸ خورشیدی)، اهداف و برنامه‌های کار خود را در فرمان ده ماده‌ای منتشر کرد که از معارف در ماده هشتم آن فرمان بنام علم و فن تذکر رفته بود. اما در فرمان مذکور تصمیم در مورد شروع مجدد معارف به شورای ملی موکول شد. در ماده هشتم تذکر رفت که «علم و فن برای ترقیات دینی و دنیوی افغانستان از اهم ضروریات شمرده می شود و حکومت حاضر، این مسأله را خیلی اهم می داند. هر وقتی که شورای ملی تشکیل و وکلای ملت جمع شوند، امید است راه خوبتری نسبت به این مسأله یافته شود تا ملت خود را برای حفاظت خود علما مستور ساخته بتواند. میرغلام محمد غبار از سیرمعارف در دوره سلطنت محمدنادرشاه و سیاست شاه در مورد معارف می نویسد: «نخستین کاری که سلطنت نمود، انسداد مدارس زنانه، انجمن نسوان کابل و جریده ارشاد نسوان بود. شاگردان افغانی را از کشور ترکیه اجباراً رجعت داد و در زیر برقع و دلاق مستور نمود. همچنین شاگردان افغانی را از ترکیه احضار نمود و برگرداند، حتی نه نفر از این‌ها را به مجرد رسیدن در کابل داخل زندان نمود. در پایتخت محصلین صنوف عالی لیسه‌های امانی، امانیه و حبیبیه را با تلقین و تحریک از ادامه تحصیل بازداشت و بعضی را بنام کلان سال‌ها از مدارس اخراج کرد. همچنین دولت در تمام کشور مدارس متوسطه و ثانوی را بست، و فقط در کابل لیسه‌های سابق را در برابر خارجی‌ها برای نمایش نگاه میداشت و آن هم در تحت اداره نظامی. هیچ متعلمی قادر نبود که در مدرسه از سیاست حرف بزند و سعی می شد که جوانان نارس، جبون و متملق حتی جاسوس بار آیند. با تمام این دسایس سلطنت نمی گذاشت معارف از حدود نمایش و نام تجاوز کند، چنان که در طول چهار سال سلطنت نادرشاه تعداد شاگردان این معارف مفلوج و شرم‌آور

(۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲) دهه اصلاحات اداری، سیاسی، اقتصادی و توسعه فرهنگی و آزادی نامیده می‌شود. این دوران با صدارت افرادی که از خاندان ظاهر نبود اداره می‌شد. گفته شده این دوران وضعیت آموزشی نسبت به دوره‌های قبل بهتر بود. (فرهنگ، ۱۳۶۷، ۷۰۷)

۷. تعلیم و تربیت در عصر محمد داودخان

سیاست داود خان در باره تعلیم و تربیت به گونه‌ای زیر بود: برای اولین بار در یک سخنرانی در تاریخ ۱۳۵۲/۶/۱ چنین اعلام کرد: «دولت جمهوری افغانستان، بر پروگرام معارف تجدید نظر نموده و آن‌ها را اصلاح خواهد کرد ... و نسل جوان را با تقوا و با روحیه وطن پرستی و خدمت به مردم پرورش خواهد داد. تغییرات معارف، در دولت داود خان قرار ذیل است:

الف. دوره ابتدایی

- ۱- دوره ابتدایی از شش سال به هشت سال تغییر کرد.
- ۲- سن قانونی برای ورود به دوره ابتدایی شش یا هفت سالگی اعلام شد.
- ۳- دوره متوسطه دچار تحول شد و کلاس‌های هفت و هشت جزء دوره ابتدایی شد که جمعاً هشت سال گردید.
- ۴- دانش‌آموزان بعد از پایان دوره هشت ساله ابتدایی، برای ادامه تحصیل در دوره ثانوی که شامل چهار سال لیسه می‌شد، باید در کنکور شرکت می‌کردند و فقط قبول شدگان کنکور حق شرکت در کلاس‌های لیسه را داشتند. برای کسانی که نمره قبولی لازم را کسب نکرده بودند، کلاس‌های آموزش حرفه‌ای کوتاه مدت دایر می‌شد که در پایان دنبال کار شخصی می‌رفتند.

ب. دوره ثانوی

دوره ثانوی شامل دوره متوسطه و لیسه می‌گردید. در تغییرات صورت گرفته، دوره متوسطه حذف گردید و دوره لیسه که قبلاً سه سال بود، چهار ساله شد و کلاً دوره تحصیلات ابتدای و لیسه ۱۲ سال گردید که شاگردان سال آخر یعنی صنف ۱۲، تمرکز بیشتر روی دروس علوم، اجتماعیات داشتند تا اطلاعات و آمادگی بیشتر برای ورود به جامعه بعد از فراغت از تحصیل به دست آورند. (وزارت

پلان، ۱۳۵۴)

برنامه‌های تعلیم و تربیت در زمان داود خان موفق نبود، خصوصاً کنکوری که بعد از دوره ابتدایی گذاشته شد، علاوه بر نارضایتی زیادی که در کشور بوجود آورد، سبب کم سوادی در جامعه گردید و بسیاری از دانش‌آموزان از ادامه تحصیل محروم شدند و به خیل بیکاران جامعه اضافه شدند.

۸. تعلیم و تربیت در عصر کمونیست‌ها

در هفت ثور سال ۱۳۵۷، حزب پرچم با یک کودتای خونین به حکومت داود خان خاتمه داد و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان بنا گذاشته شد. حزب دموکراتیک خلق افغانستان و کمونیست‌های پرچمی، برای مدت نزدیک به ۱۴ سال در افغانستان حکومت کردند، تأکید و توجه عمیق بر توسعه معارف و تعلیم و تربیت داشت. چون معارف را، مناسب‌ترین راه برای بسط و گسترش ایدئولوژی مارکستی لینیستی، می‌دانستند. به همین جهت تغییرات زیادی در عرصه معارف به وجود آوردند. اول کنکور بعد از صنف هشت که از زمان داود مقرر شده بود، حذف گردید. قانون اساسی جدید، در سال ۱۳۵۹ به وجود آمد. (اندیشمند، ۱۳۸۹، ۱۲۳)

در سال‌های آغازین حکومت کمونیست‌ها، امر بر این بود که تدریجاً سیستم تعلیمی و آموزشی اتحاد شوروی سابق، جایگزین شود، و اندک اندک معارف طبق آن تغییر می‌یافت. برنامه‌ها درسی دانش‌آموزان ابتدایی و متوسطه تغییر کرده بود و زبان‌های خارجی مانند انگلیسی و آلمانی، از برنامه درسی لیسه‌ها حذف گردید و بجای آن زبان روسی جزء ماده درسی قرار گرفت. (اندیشمند، به نقل از سایت پیمان ملی) در تمام عرصه‌های آموزش و پرورش و در سطح آموزش عالی، هدف مهم و اساسی بسط و گسترش ایدئولوژی حزب حاکم بود. دولت سعی می‌کرد که در آینده نه چندان دور جوانان آموزش دیده زیادی را که از نظر علمی آشنا به تئوری مارکسیستی باشد و از نظر عقیدتی وفادار به آن باشد، تربیت کنند و آن‌ها را در قسمت‌های مختلف اداری مدیریتی در سراسر کشور، بکار گیرند.

حفیظالله امین در سال ۱۳۵۸ خطاب به دانشجویان اعزامی به شوروی تاکید کرد، تا همه چیز را در دوران تحصیل از برادران شوروی شان بیاموزند. (www.moe.gov.af). ببرک کارمل رهبر حزب دموکرات خلق و رئیس دولت در سال ۱۳۵۹ به جمعی از دانشجویان افغانی در شوروی اظهار داشت: قلب پر از تپش مادران و پدران تان، برادران تان، خواهران تان، شما را هرچه زودتر سربلند و پیروزمند در جبهه‌های فراگیری علم شوروی دانش شوروی، تربیت شوروی، انسان نوین شوروی، به‌مثابه فرزندان وطن پرست سر سپرده افغان می‌طلبد. (اندیشمند، ۱۳۸۹، ۱۲۵)

۹. تعلیم و تربیت در عصر دکتر نجیب‌الله

بعد از روی کار آمدن گورباچف در شوروی سابق که دگرگونی و اصلاحات در نظام سیاسی اقتصادی معروف به گلاستونست و پروستریکا، روی دست گرفته شد و متعاقب آن معاهده ژنو در سال ۱۹۸۸ امضاء شد که مطابق آن نیروی شوروی، افغانستان را ترک کردند، تغییرات در رهبری حزب پرچم و سیاست‌های آن، به‌وجود آمد که ببرک کارمل، رئیس حزب دموکراتیک و رئیس جمهور، از کار برکنار شد. دکتر نجیب در سال ۱۳۶۵ به قدرت رسید، ایشان طبق دگرگونی‌هایی که در سیاست شوروی بوجود آمده بود، سیاست‌های جدید را در عرصه‌های مختلف مدیریتی و اداره کشور اتخاذ کرد.

در بین سال‌های که جهاد مردم افغانستان به اوج خود رسیده بود و نیروهای روسی هم کشور را ترک کرده بودند، نجیب به ضعف نیروهای دولتی بدون حمایت سربازان شوروی، در مقابل مجاهدین پی‌برد به همین دلیل در فکر چاره افتاد، او طرح مصالحه ملی را در پیش گرفت و اصلاحات جدید در مدیریت کشور بوجود آمد. تعلیم و تربیت یکی از عرصه‌های بود که اصلاحات شامل آن شد که گستره آن شامل آموزش و پرورش و تحصیلات عالی شد. در حالی که اهداف حزب دموکراتیک خلق در ابتدای پیروزی مبتنی بر تقویت احساس وفاداری به اصول حزبی و گسترش تفکر مارکسیستی بود، بعد از اصلاحات جدید، قوانین تصویب شد که دیگر تاکید به تربیت سازندگان

جامعه نوین دموکراتیک، نمی‌کرد و به جای آن اهداف ملی تقویت شد. اهداف تعلیم و تربیت، در اساسنامه جدید معارف، که در ۱۳ (سرطان) ۱۳۶۷ توسط شورای وزیران تصویب گردید، گنجانده شده و در ماده سوم آن، چنین آمده است:

۱- آماده ساختن کادرهای ملی، دارای درجات عالی تحصیلی (لیسانس و بالاتر).

۲- تربیت محصلین با اخلاق عالی، علاقمند به کار با روحیه عالی، عشق به مردم وطن و همچنین تربیت جسمی و فیزیکی محصلان.

۳- تنظیم پلان‌های درسی با تناسب منطقی میان آموزش تئوریک و پراکتیک (علمی) در پیوند با نیازمندی‌های جامعه، سنن، و عنعنات ملی و تاریخی کشور، مطابق به رشد عرصه‌های مختلف علوم.

در سال ۱۳۶۹ ش قانون اساسی جدید تدوین و تصویب گردید که در آن با نگاه نو به اهداف تعلیم و تربیت نگریسته شده بود. بر مبنای قانون اساسی، دولت گام‌های را در مسیر دگرگونی اصلاحات اهداف تعلیم و تربیت برداشت. در ساختار نظام تعلیم و تربیت، تغییرات ایجاد شد، مضامین درسی در مکاتب و مؤسسات و دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی عالی، مورد بازبینی قرار گرفت، مضامین سیاسی و ایدئولوژیک مبتنی بر ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم و تاریخ شوروی تقلیل پیدا کرد، اتاق‌های دوستی افغان شوروی از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی عالی برچیده شد، مضامین درسی دینی اضافه گردید و مؤسسات تعلیمی بر اساس قوانین جدید به جذب شاگردان پرداختند. در سال ۱۳۶۷ پوهنتون اسلامی از طرف دولت در شهر کابل افتتاح شد. در سال ۱۳۶۸ مدرسه اسلامی نسوان نیز در کابل افتتاح گردید. علی‌رغم سیاست‌های جدید حزب دموکراتیک به رهبری دکتر نجیب و اصلاحات که بوجود آمد، تعلیم و تربیت نه تنها بعد از خروج نیروهای شوروی پیشرفتی نداشت بلکه بیش از پیش به انحطاط کشیده شد. (همان، ۱۲۸)

۱۰. تعلیم و تربیت در عصر دولت مجاهدین

با انتقال قدرت از سوی عبدالرحیم عاطف معاون رئیس جمهوری حکومت دموکراتیک، به صبغت‌الله مجددی، رئیس تنظیم جبهه ملی نجات اسلامی، عملاً به حکومت حزب دموکراتیک، خاتمه داده شد و تفکر مارکسستی از صحنه حکومت افغانستان کنار رفت. این بار نوبت به مجاهدین رسید که با گرایش اسلامی قبضه قدرت را در دست بگیرد که اولین قدم در این راه حکومت انتقالی دو ماهه صبغت‌الله مجددی بود. بر اساس توافقات در میان تنظیم‌های جهادی، در سرطان ۱۳۷۱ به حیث رئیس دولت اسلامی افغانستان، قدرت را در دست گرفت و در مورد تعلیم و تربیت چنین گفت: «دولت اسلامی قویاً سعی و تلاش می‌ورزد تا برای همه نوباوگان و جوانان کشور زمینه تحصیل را به صورت رایگان فراهم سازد، ایشان همچنین بر رشد تعلیم و تربیت جهت پاسداری از دست آوردهای انقلاب اسلامی، تأکید کرد و گفت که در نظر دارد نصاب تعلیمی را مطابق اصول اسلامی و نیازمندی‌های زندگی نوین جامعه تنظیم کند، برای محو بی‌سوادی و آشنایی با معارف دینی، مراکز مبارزه با بی‌سوادی را در شهرها و قریه‌ها، یا از طریق مراکز تعلیمی و مساجد توسعه دهد، در مکاتب و مراکز تعلیمی، معارف اسلامی به عنوان اساسی‌ترین ماده تعلیمی جزء مضامین درسی قرار گیرد. بر طبق همین برنامه در سال‌های بعد در دوره‌های سه‌گانه تعلیمات ابتدایی، متوسطه، و لیسه، مضامین دینی شامل حدیث، تفسیر، عقاید، فقه، بینش اسلامی، تجوید، صرف و نحو، جزء برنامه‌های درسی قرار گرفت». (احمدی وردک، ۱۳۹۵، ۲۸۹) به زودی دولت اسلامی در تمام عرصه‌ها خصوصاً در عرصه تعلیم و تربیت باچالش بزرگ مواجه گردید چون جنگ‌های داخلی که قبلاً در ولایات بود بعد از سقوط حکومت کمونیستی به کابل کشیده شد، بخش‌های مختلف پایتخت در اداره گروه‌های خاص قرار گرفت و جنگ صدمات زیاد، بر معارف وارد کرد، بسیاری از مدارس و مکاتب محل استقرار گروه‌های نظامی‌شد، در بسیاری از محلات پایتخت، زمینه تحصیل در اثر ناامنی و جنگ، از بین رفت. بر اساس گزارش وزارت معارف در سال

۱۳۷۴ در اثر جنگ‌های کابل در حدود ۶۰ درصد ساختمان مکاتب و مؤسسات آموزشی و تحصیلی نابود شدند و در سایر ولایات حدود ۷۰ درصد ولایات ویران گردید (همان).

۱۱. تعلیم و تربیت در اداره اول طالبان

ظهور طالبان با قرائت ابتدایی از اسلام و اندیشه سلفی‌گری در اواخر قرن بیستم، در ششم میزان ۱۳۷۵ کابل پایتخت افغانستان را تصرف کرد، به دنبال آن حکومت طالبان رسماً اعلام موجودیت کرد و نام حاکمیت‌شان را امارت اسلامی گذاشت.

طالبان در قبال معارف افغانستان سیاست ویژه و منحصر به خود داشت که نه تنها در تاریخ افغانستان که در تاریخ جهان سابقه نداشت. طالبان بعد از تسلط بر کابل، قانون مبسوط و مفصل درباره معارف تصویب و نشر کرد. ماده دوم قانون معارف در امارت اسلامی طالبان بدون جداسازی مردان و زنان، تعلیم و تربیت را حق مساوی همه اتباع افغانستان تلقی می‌کرد و تعلیمات ابتدایی را اجباری می‌پنداشت. اما عملکرد طالبان بر خلاف قوانین خودشان در عرصه تعلیم و تربیت بود در حال که در قوانین بر حق مساوی مرد و زن در تعلیم و تربیت تأکید می‌کرد، اما در عمل طالبان قسمی دیگر رفتار کرد. در ماده سوم قانون معارف طالبان آمده است: تعلیمات نسوان در حدود احکام شریعت اسلامی توسط سند تضمینی خاص تنظیم می‌گردد، اما این سند قانونی، در مورد زنان هیچگاه تنظیم و تصویب نشد و طالبان تحصیل زنان و دختران را در افغانستان ممنوع اعلام کرد. در ابتدای سال ۱۳۷۷ انجمن زنان و ریاست عمومی کودکان‌ها که مراکز زنان در آن‌جا مشغول به کار بودند، لغو شد و تعداد ۷۰۱۴ نفر از معلمین زن از کار اخراج شدند و در تصفیه کارمندان و معلمین وزارت معارف در همان سال، ۲۷۰۵۴ نفر که اکثر ازن بودند از کار اخراج شدند. (همان، ۲۳۸)

۱۲. تعلیم و تربیت در عصر جمهوری

پس از آن‌که نظام جمهوری اسلامی روی کار آمد، دولت افغانستان با حمایت مالی و تخنیکی کشورهای حامی، هم در راستای بهبود کیفیت و هم در زمینه افزایش کمیت

و ۱۲۱ دختر، داشته و توسط ۲۰۲ هزار و ۶۲۸ معلم، به شمول ۷۰ هزار و ۱۰ معلم زن به آن‌ها تدریس می‌شد. (همان، ۲۶۵)

۱۳. تعلیم و تربیت در اداره دوم طالبان

در اداره دوم، شبیه اداره اول طالبان، زنان از آموزش و کار محروم شده‌اند. این بار اما این محرومیت‌ها آهسته و پیوسته انجام شده است. اولین اقدام طالبان، ممانعت از آموزش دختران بالاتر از صنف ششم بود. پس از آن، بر نوع پوشش دانشجویان دختر محدودیت وضع کردند و آن‌ها را مجبور به پوشیدن لباس‌های دراز سیاه و چادر سیاه نمودند. سپس برنامه‌هایی را روی دست گرفتند که باعث می‌شد زنان از تدریس در مکاتب باز بمانند. یکی از آن طرح‌هایی که در غزنی پیاده شد، تبدیل کردن آموزگاران زن از مکاتب شهری به ولسوالی‌های دوردست این ولایت بود.

علاوه بر آن، طالبان پوشیدن یونیفورم مکاتب را منع کردند و اخیراً خودشان یونیفورم جدیدی را به شکل مکتوبی به مکاتب معرفی کرده‌اند که در آن بر اسلامی بودن لباس و صورت استادان و دانش‌آموزان تأکید شده است.

در اوایل میان دانشجویان پسر و دختر، «پرده شرعی» کشیدند و پس از آن روزهای آموزش دختران و پسران را از هم جدا کردند. سپس به تاریخ ۲۹ قوس ۱۴۰۱ دانشجویان دختر را از تحصیل منع کردند که تا هنوز از بازگشایی دانشگاه‌ها و مکاتب به روی دختران خبری نیست. پس از آن هم به تاریخ ۱ جدی ۱۴۰۱ مراکز آموزشی و کورس‌ها را به روی دختران بستند. علاوه بر آن، آموزش فقه جعفری را در دانشگاه‌ها منع نموده‌اند.

سه. پیشینه دارالمعلمین در افغانستان

اهمیت فوق‌العاده تعلیم و تربیت در زندگی انسان‌ها و نقش بسزای معلم و مربی در این پروسه، ضرورت مضاعف تربیت حرفه‌ای معلمان را می‌طلبد. بنا به گفته روان‌شناس فرانسوی، پیازه: «زیباترین اصلاح و بازسازی تعلیم و تربیت در صورتی که معلم به تعداد کافی و با کیفیت مطلوب در اختیار نباشد با شکست روبه‌رو خواهد شد.» (پیازه، ۱۳۶۷،

کارهای بزرگی انجام داد. بخش بزرگی از بودجه دولت افغانستان توسط کشورهای حامی، از جمله ایالات متحده آمریکا، پرداخت می‌شد. وقتی اولین سال تعلیمی پس از شکست اداره اول طالبان شروع شد، دختران به مکتب و دانشگاه برگشتند و در سراسر کشور چهار میلیون دانش‌آموز جذب مکاتب شدند: «در بهار سال ۱۳۸۱ جمعا ۴ میلیون شاگرد وارد نظام معارف گردیده و تحت این شعار «بیاید که سبق بخوانیم» به سوی مکاتب و موسسات تعلیمی شتافتند.» (همان، ۳۰۳) فرصت آموزش و کار برای زنان مساعد شد و فضای آرام سال‌های آغازین جمهوری، زمینه رشد معارف را فراهم کرد. بدین ترتیب، دولت کوشید در سراسر نقاط کشور مکاتب‌های جدید ایجاد کند. براساس نوشته گل‌آغا احمدی وردک، وزارت معارف از سال ۱۳۸۳ استراتژی جدید خود را بر محورهای ذیل تطبیق کرد:

۱. بازسازی تمام عرصه‌های معارف. ۲. تجهیز موسسات تعلیمی و مکاتب. ۳. ارتقای کیفیت تعلیم و تربیه افغانستان؛ ۴. توسعه معارف متوازن به سطح کل کشور. (همان، ۳۰۳ - ۳۰۴) در این مدت تعداد زیادی از مکاتب جدید در سراسر کشور گشایش یافت، برای تعدادی از آن‌ها تعمیر ساخته شد و تعمیر برخی مکاتب دیگر در سطح کشور بازسازی شد. به همین گونه، دروازه‌های دانشگاه‌ها به روی متقاضیان پسر و دختر باز شد و ده‌ها هزار دانشجو تحصیلات عالی را در داخل کشور ادامه دادند.

براساس آمار سال ۱۴۰۰ وزارت معارف، در سراسر کشور دو هزار و ۸۶۵ مکتب خصوصی فعال بوده که ۷۳۹ هزار و ۴۶۴ تن به شمول ۲۲۲ هزار و ۷۱۳ دختر دانش‌آموز داشته‌اند و توسط ۴۴ هزار و ۴۲۷ آموزگار به آن‌ها تدریس می‌شده است. این مراکز، در کنار مراکز تعلیمی دولتی فعال بوده که میلیون‌ها دانش‌آموز را پوشش می‌دادند. تعداد مراکز تعلیمی دولتی به شمول مکاتب عمومی، تعلیمات اسلامی، انستیتوت تعلیمی و مسلکی، مکتب تعلیمی و مسلکی، تربیه معلم و مکتب سوادآموزی، ۱۶ هزار و ۴۴۸ مرکز در سال ۱۴۰۰ بوده است. این مراکز، هفت میلیون و ۷۶۲ هزار و ۲۸۱ دانش‌آموز به شمول سه میلیون و ۷۷ هزار

۱. اولین دارالمعلمین

در زمان حکمرانی امیر حبیب... خان اولین مرکز برای تربیت معلم به نام «دارالمعلمین» در سال ۱۲۹۱ هـ.ش، در مدرسه شاهی که در منطقه چوب فروشی کابل واقع بود راه اندازی شد. (زهیر و علمی، ۱۳۳۹، ۱۲۰) باگسترش و توسعه مدارس از کابل به دیگر ولایات کشور در سال ۱۳۱۶ «در اساسات دارالمعلمین تحولاتی رخ داد، مدرسه «دارالمعلمین» دارای دوبرخش گردید که یکی به نام دارالمعلمین اساسی و دیگری دارالمعلمین متوسطه یاد می‌شد. در هر دوی آن‌ها فارغ‌التحصیلان صنف هفتم پذیرفته می‌شدند. (د پوهنی وزارت و مسلکی تدریسات ریاست، ۱۳۴۰، ۴۲)

الف. دارالمعلمین اساسی که معلمین مکاتب ابتدایی را تربیت می نمود و دارای دوره‌های آموزشی دوساله بود. در این دوسال علاوه بر دروس عمومی، دروس تخصصی مانند روان شناسی، فن تدریس و غیره، تدریس می‌گردید.

ب. دارالمعلمین متوسطه که دارای دوره‌های آموزشی چهارساله بود، در دوسال نخست بیشتر به افزایش ظرفیت‌های علمی و دوسال آخر به ارتقای مهارت‌های تدریسی دانشجویان اهمیت داده می‌شد. (همان، ۱۲۰)

۲. دارالمعلمین سید جمال الدین

در سال ۱۳۱۸ ش «در منطقه خوش آب و هوای چهاردهی کابل بنای یک دارالمعلمین اساسی و عصری را که گنجایش بیش از هزار متعلم را به صورت استندرد داشت، گذاشته شد.

۳. دارالمعلمین مستعجل

اوایل صده چهارده که دوره ثبات افغانستان بود، وضعیت تعلیم و تربیت رو به شکوفایی گذاشت. مدارس و مراکز آموزشی زیادی تأسیس شد. برای تأمین سریع معلم برای این مدارس، مرکزی با عنوان «دارالمعلمین مستعجل» در سال ۱۳۱۷ در کابل ایجاد گردید که دارای دوره‌های آموزشی کوتاه مدت نه ماهه بود. دارالمعلمین مستعجل به صورت شبانه روزی فعالیت می‌کرد. (زهیر و

۴. دارالمعلمین شبانه / د شپی پوهنځی

ضرورت تربیت معلمین ورزیده و حرفه‌ای بیشتر، دولت به ویژه مسئولین امور تعلیم و تربیت را ناگزیر کرد تا مرکزی را به نام (دارالمعلمین شبانه) ایجاد کند. در سال ۱۳۲۱ در پایتخت این مرکز در ابتدا با نام «د شپی پوهنځی» (دانشگاه شبانه) یاد می‌شد و برای بالابردن تخصص و مهارت معلمان راه اندازی شده بود. دانشجوین دارالمعلمین شبانه را افرادی تشکیل می دادند که دوره آموزش دارالمعلمین ابتدایی را سپری کرده بودند. دارالمعلمین شبانه چهار شعبه داشت: ۱. شعب ریاضی - فیزیک، ۲. شعب شیمی و زیست شناسی، ۳. شعب تاریخ و جغرافیا و ۴. شعبه تعلیم و تربیت. در سال سوم پس از تأسیس، شعبات چهارگانه درهم ادغام گردید و تبدیل به دو شعبه اجتماعیات و علوم شد.

دوره‌های آموزشی این دارالمعلمین سه ساله بود و اولین دسته از دانش آموخته‌های این مرکز در سال ۱۳۲۴ ش فارغ التحصیل و به جامعه افغانستان به خصوص نهاد آموزش و پرورش تقدیم گردید. (همان، ۱۲۹)

۵. دارالمعلمت عالی کابل

نظام آموزشی افغانستان در خصوص آموزش و پرورش دختران رویکرد حرفه آموزی داشت تا دانش آموزی. به همین دلیل وزارت معارف افغانستان در سال ۱۳۲۷ مرکزی را برای تربیت زنان آموزگار با تحصیلات و مهارت بیشتر به نام «دارالمعلمت عالی» در کابل تأسیس کرد. این دارالمعلمت که شباهت به دانشگاه دختران داشت دارای دو شعبه علوم و ادبیات بود. فارغ التحصیلان مرکز ذکر شده پس از چهار سال تحصیل مدرک لیسانس اخذ و به عنوان معلم در مکاتب نسوان منصوب می‌شدند. از این طریق تلاش می‌شد تا نیاز مدارس دخترانه در زمینه معلمان ورزیده و آموزش دیده زن برطرف گردد. (همان، ۱۳۹)

تعلیم و تربیت دختران در افغانستان

قبل از پادشاهی امان‌الله خان تدریس زنان محدود بود. صرف در منازل از طرف ملا یا خانم ملا تدریس

در دوره ۴۰ ساله حکمرانی محمداظهر شاه یکبار دیگر زمینه تحصیل و پیشرفت زنان مساعد شد و به لحاظ سیاسی نیز برای اولین بار زنان تا مقام وزارت و کالت رسیدند. باز هم این پیشرفت‌ها تا حد زیادی به شهرهای بزرگ محدود بود. جهت مجسم کردن تصویری از تعلیم زنان در آن زمان، به احصاییه دانش‌آموزان دختر در سال ۱۳۳۶ اشاره می‌شود. در مناطق اطرافی شمار دانش‌آموزان دختر تا ۱۵۳ نفر می‌رسید، ولی این تعداد در اواخر دوره حکمرانی ظاهر شاه (۱۳۴۸) در تمام افغانستان به ۱۰ هزار و ۴۵۰ تن افزایش یافت که در ۱۷۳ مکتب مصروف تعلیم بودند. این وضعیت در سال ۱۳۵۲ بر اثر به میان آمدن اولین نظام جمهوری و بعداً در سال ۱۳۵۷ با به وجود آمدن نظام‌های تحت حمایت شوروی سابق، با فرازونشیب‌هایی روبه‌رو شد.

در دوران چهارساله مجاهدین که در افغانستان جنگ داخلی به شدت جریان داشت، نیز تعلیم دختران متوقف نشد؛ ولی براساس فتوای صادرشده، تعلیم و کار مختلط پسران و دختران ممنوع گردید. در آن دوره در اثر مشکلات امنیتی زنان نمی‌توانستند با خاطر آرام به تعلیم و کار پردازند. در سال ۱۳۷۵ با روی کار آمدن نظام طالبان، همه چیز تغییر بنیادی یافت و محدودیت‌های فراوانی بر تعلیم و کار زنان وضع شد. (مژده، ۱۳۸۲، ۴۲)

در سال ۲۰۰۱ بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر نظام طالبان از بین رفت و نظام جدیدی روی کار آمد و بار دیگر کشور شاهد دگرگونی‌های بزرگی شد. زمینه تعلیم و کار زنان به پیمان‌های وسیعی فراهم شد که تا اگست ۲۰۲۱ ادامه یافت. باز هم در این دوره افراط و تفریط حاکم بود. شهرهای بزرگ که از جمعیت زیاد برخوردار بودند، بیشترین شاگردان را داشتند. این در حالی بود که در اطراف و مناطق دورافتاده زنان با زنده‌گی بسیار سخت دست و پنجه نرم می‌کردند و تعدادی در اثر مشکلات امنیتی که طالبان خلق کرده بودند، از کسب تعلیم بی‌بهره ماندند.

چنان‌که اشاره شد در اداره دوم طالبان شبیه اداره اول آن‌ها، زنان از آموزش و کار و هر نوع فعالیت سیاسی،

می‌شد. در زمان پادشاهی امان‌الله خان مکتب دخترانه ایجاد شد. نخستین مدرسه دخترانه در دسامبر ۱۹۲۰ به نام مکتب «عصمت» در کابل تأسیس شد. تحصیلات عبارت بود از فرا گرفتن الفبا، خواندن قرآن کریم، شعرهای حافظ، بوستان و گلستان. زنان باسواد قدر و منزلت در جامعه داشتند. آن‌ها به زنان دیگر تدریس می‌کردند. این سلسله تا دولت شاه امان‌الله خان دوام داشت. در زمان پادشاهی امان‌الله خان و ظاهر خان مکاتب دخترانه در شهرها ایجاد شد. آن زمان به نام «مکاتب مستورات» یاد می‌شد که دانش‌آموزان صنف اول تا صنف دوازدهم با چادری می‌رفتند. معلمان آن‌ها زنان ترک و بعضاً مولوی‌های ریش‌سفید و بعداً زنان افغان بودند. در سال ۱۳۴۰ تنها دختران کابل یونیفورم مکتب را می‌پوشیدند که با مشکلات زیادی مواجه بودند. عده‌ای با پاشیدن تیزاب مواجه می‌شدند؛ حتی برای زنان شفاخانه جدا در پل محمود خان به نام «مستورات» ساخته شد. در آن شفاخانه در مراحل اول خادمان زن از کلیساهای کشورهای مختلف همکاری داشتند، تا آن‌که یک تعداد از صنف نهم فارغ شدند و نه ماه کورس نرسنگ خواندن و سپس به صفت نرس ایفای وظیفه کردند.

مکتب عصری برای دختران اولین بار در زمان سلطنت امان‌الله خان زمینه تعلیم را مهیا کرد. اولین مکتب ابتدایی دختران در سال ۱۲۹۹ ش در کابل افتتاح شد. تعداد شاگردان در آن زمان به ۴۰ دختر می‌رسید. امان‌الله خان در زمان سلطنت خویش نه تنها در داخل افغانستان برای دختران زمینه تعلیم را مساعد کرد، بلکه یک تعداد از دانش‌آموزان دختر را به خارج نیز جهت کسب علم فرستاد. در سال ۱۳۰۷ حبیب‌الله کلکانی در زمان حاکمیت نهم‌ماهه خویش مکاتب دخترانه را بست، خروج زنان بدون محرم را منع کرد و فرمان برگشت دخترانی را داد که در زمان امان‌الله خان جهت تحصیل به خارج رفته بودند. مورخان به این باورند که نادرخان با در نظر داشت تجربه دوره امان‌الله خان، تعلیم و تحصیل دختران را منع کرد تا از به وجود آمدن مشکلات در برابر حاکمیتش جلوگیری کند.

اقتصادی و اجتماعی محروم شده‌اند. این بار اما این محرومیت‌ها آهسته و پیوسته انجام شده است. اولین اقدام طالبان، ممانعت از آموزش دختران بالاتر از صنف ششم بود. پس از آن، بر نوع پوشش دانشجویان دختر محدودیت وضع کردند و آن‌ها را مجبور به پوشیدن لباس‌های دراز سیاه و چادر سیاه نمودند. سپس برنامه‌هایی را از جمله تبدیلی آنان از شهرها به قریه‌جات دوردست را روی دست گرفتند که منجر به محرومیت آنان از کار و فعالیت شود. در اوایل تسلط طالبان بر افغانستان، آنان میان دانشجویان پسر و دختر، «پرده شرعی» کشیدند و پس از آن آموزش دختران و پسران را از هم جدا کردند. سپس در تاریخ ۲۹ قوس ۱۴۰۱ دانشجویان دختر را از تحصیل منع کردند که تا هنوز همچنان دانشگاه‌ها و مکاتب به روی آنان بسته است. در تاریخ ۱ جدی ۱۴۰۱ مراکز آموزشی کمکی و کورس‌ها را به روی دختران بستند و هر روز این محدودیت افزوده می‌شود.

نتیجه گیری

تاریخ تعلیم و تربیت در افغانستان نیز همانند تاریخ افغانستان پر از فرازها و نشیب‌ها است. تاریخ تعلیم و تربیت این کشور به صورت غیر رسمی از سابقه طولانی برخوردار است اما با فراز و نشیب بسیار، در حال تحول و پیشرفت بوده و یا بر اثر دخالت‌های سیاسی و مذهبی دچار رکود و عقب ماندگی شده است. نخستین تحول و دگرگونی تعلیم و تربیت به صورت رسمی از اوایل به قدرت رسیدن امیر شیرعلی آغاز گردید و با فراز نشیبی که تحولات سیاسی و نظامی افغانستان پیدا کرد دستگاه آموزشی و تعلیمی در کشور نیز از رشد کیفی بازماند و نتوانست هم‌زمان با دیگر کشورها و مطابق با پیشرفت و توسعه جهان در زمینه تعلیم و تربیت از رشد کیفی و کمی برخوردار گردد. سیستم تعلیم و تربیت در افغانستان که در دهه چهل طرح ریزی شده بود همان سیستم آموزشی بدون کدام تغییری در چندین دهه ادامه پیدا کرد و با گذر زمان روز به روز از کاروان جهانی رو به رشد تعلیم و تربیت عقب ماند و این فاصله زمانی زیاد شد که آتش جنگ ناشی از اشغال افغانستان و جنگ‌های

داخلی، سیستم آموزشی را در افغانستان دچار رکود و عقب ماندگی کرد. سرانجام در دهه‌های اخیر به‌خصوص از سال ۱۳۵۷ به بعد که دگرگونی‌های متعددی در صحنه قدرت سیاسی پدید آمد، سیستم آموزشی افغانستان نیز آسیب‌های جدی دید. در دو دور حاکمیت طالبان مکاتب دخترانه و دانشگاه‌ها به روی آنان بسته شد و عملاً بخشی وسیعی از افراد جامعه از نعمت آموزش بازمانده و در چارچوب منازل‌شان زندانی شدند که نتایج منفی این نگاه به آموزش به جز عقب ماندگی اقتصادی، گسترش بی‌سوادی، فقر و افزایش مرگ‌ومیر زنان و کودکان چیزی دیگری نخواهد بود.

منابع:

۱. احمدی وردک، گل‌آغا (۱۳۹۵)، سیر تاریخی معارف افغانستان، کابل: نشر وزارت معارف.
۲. اندیشمند، محمد اکرام (۱۳۸۹)، معارف عصری در افغانستان: معارف در دوران کمونیست‌ها، کابل: نشر میوند.
۳. پیاژه، ژان (۱۳۶۷)، روانشناسی و دانش آموزش و پرورش، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. د پوهنی وزارت و مسلکی تدریسات ریاست، (۱۳۴۰ ش) کابل: ریاست تدریسات وزارت معارف.
۵. دولت‌آبادی، بصیر احمد (۱۳۸۴)، شناسنامه افغانستان، تهران: ناشر شریعتی، چاپ چهارم.
۶. زهیر، پاینده محمد و علمی، سید محمد یوسف (۱۳۳۹)، تاریخ معارف افغانستان، کابل: نشر وزارت معارف، چاپ اول.
۷. غبار، غلام محمد (۱۳۷۵)، افغانستان در مسیر تاریخ، قم: صحافی احسانی، چ اول.
۸. فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۶۷)، افغانستان در پنج قرن اخیر، بی‌تا، ناشر انجنیر احسان‌الله میار.
۹. فیاض، علی اکبر (۱۳۸۹)، تاریخ معاصر افغانستان از احمد شاه درانی تا سقوط کمونیست‌ها، مشهد: مرکز

داودخان، کابل.

۱۴. وزارت معارف (۱۳۴۷)، معارف افغانستان در پنجاه سال

اخیر، کابل: وزارت معارف.

۱۵. وزارت معارف (۱۳۸۲)، نصاب تعلیمی معارف افغانستان،

کابل: وزارت معارف.

۱۶. یزدانی (حاج کاظم)، حسین علی (۱۳۷۰)، صحنه‌های

خونین از تاریخ تشیع در افغانستان، مشهد: ناشر

محمدامین شریفی.

بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).

۱۰. کامگار، جمیل‌الرحمان (۱۳۷۷)، تاریخ معارف

افغانستان (۱۷۴۷ - ۱۹۹۲)، پشاور: مرکز نشراتی میوند.

۱۱. مژده، وحید (۱۳۸۲)، افغانستان و پنج سال سلطه

طالبان، تهران: نشر نی.

۱۲. میرزاده، عبدالکریم (۱۳۶۹)، تاریخ تعلیم و تربیت در

افغانستان، کابل.

۱۳. وزارت پلان (۱۳۵۴)، نشریه ویژه درباره اهداف ریفورم

تعهدات حکومت در قبال حق بر آموزش بر اساس قوانین داخلی افغانستان



محمد بشیر محمدی

چکیده

۳۱

در مدت تقریباً بیست ساله حکومت جمهوری اسلامی در افغانستان سرمایه‌گذاری‌هایی بیشتری در قسمت نهادهای آموزشی صورت گرفت و مردم بسیاری از مناطق از هر طبقه زن و مرد به آموزش رو آورده بودند اما با روی کار آمدن اداره طالبان، بسیاری از مردم به خصوص قشر زنان جامعه از این حق محروم شدند و طبق دستور اداره موقت، آن‌ها از صنف ششم به بالا حق فراگیری آموزش رسمی را ندارند، حال که اداره طالبان حکومت افغانستان را در اختیار خود گرفته بر اساس تاکیدات دین میین اسلام و قوانین بین‌المللی و داخلی افغانستان ملزم به تأمین این حقوق برای همه اتباع کشور میباشد و باید موانع را از سر راه آموزش بردارد تا همه از این حق شان به صورت کامل برخوردار شوند، بنابراین پژوهش حاضر تعهدات حکومت را

حق آموزش یکی از حقوق اساسی و بنیادین انسان‌ها می‌باشد که می‌تواند مبنای برخورداری از بقیه حقوق آن‌ها گردد، این حق باید بدون تبعیض برای تمامی افراد در نظر گرفته شود و نباید هیچ کس از آن محروم گردد. دولت‌ها بر اساس تعهدات، قراردادهای اجتماعی و قوانین نافذ خود مکلف به فراهم‌سازی امکانات و هزینه‌های تأمین این حق طبیعی برای شهروندان می‌باشند. اما این حق در افغانستان همانند بسیاری از حقوق دیگر با مشکلات زیادی روبرو بوده است که در بسیاری از موارد به آن توجه جدی صورت نگرفته است، به خصوص در چند دهه اخیر، که با وجود مشکلات فراوان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی؛ نهادهای آموزشی آسیب جدی دیده است، هرچند

انسانی را دچار تحول کند.

از آنجا که سخن در باره آموزش و پرورش، سخن از سرنوشت یک فرد و جامعه است و می‌تواند فرد و جامعه را از انحطاط و عقب ماندگی نجات دهد و از طرف دیگر اینکه اکثریت مردم افغانستان مسلمان است و اسلام هم بیشترین تأکید را روی یادگیری علم و دانش دارد، پس این موضوع اهمیت و ضرورت پیدا می‌کند که ما بدانیم قانونگذاران کشور ما چگونه به حق آموزش توجه نموده‌اند؟ و چطور برای پیشرفت و ترقی کشور به آموزش و پرورش پرداخته‌اند؟ حق آموزش در قوانین افغانستان چگونه انعکاس یافته است؟ این‌ها سؤالاتی است که در این پژوهش به قدر توان به پاسخ آن‌ها پرداخته شده است.

۱. تعریف حق بر آموزش

در تعریف حق آموزش، چنین گفته شده است: "حق بر آموزش شامل فراگیری معلومات از طریق آموزش و پرورش ابتدایی و عمومی و تخصص‌های علمی از طریق آموزش کاربردی، نظیر آموزش فنی و حرفه‌ای می‌باشد." (هاشمی، ۱۳۸۴: ۵۰۱) در تعریف دیگر گفته شده: "حق آموزش به این معناست که اعضای یک جامعه حق دارند از امکانات آموزشی برخوردار شوند." (رحمت‌اللهی و دانش نادری، ۱۳۹۳: ۵۵) حق آموزش می‌تواند مبنای همه حقوق باشد (فاطمی، ۱۳۸۸: ۳۰۵) بشر با آگاهی از حق و حقوق ذاتی و اکتسابی خویش می‌تواند ادعای آن حق و تکلیف کند. همچنان که در قانون مدنی، انسان فاقد رشد و عقل نمی‌تواند اهلیت استیفا داشته باشد. (علی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۲۰) حق تحصیل و آموزش در یک زمینه همان مقصود را دنبال می‌کنند که علم و آگاهی از آن مد نظر است و بین زن و مرد و کوچک و بزرگ فرقی وجود ندارد. (سجادی، ۱۳۸۸: ۳) برخی از حقوق واجد اهلیت تمتع هستند و برخی واجد اهلیت استیفا. به بیان دیگر آموزش و تحصیل هم حق تمتع بوده و هم از حقوق استیفا به شمار می‌رود؛ زیرا آموزش تمام انسان‌ها از حقوق اولیه آن‌ها است اما تداوم آموزش از حقوق استیفا و اکتسابی است (سلامتی و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۸). پس به عبارت کوتاه می‌توان گفت که حق آموزش

در قبال حق آموزش متکی بر مواد قوانین داخلی افغانستان مورد بررسی قرار داده و انواع تعهدات دولت در قبال آموزش را نیز بازگو نموده است.

کلید واژگان: حق آموزش، تعهدات دولت، قوانین

افغانستان، جمهوری اسلامی، اداره طالبان.

مقدمه

حق آموزش یکی از حقوق ذاتی و طبیعی انسان است که همه انسان‌ها حق دارند آموزش ببینند؛ زیرا که خداوند متعال انسان را یک موجود متفکر و اندیشمند آفریده است که بسوی کمال و ترقی در حرکت است. برای رسیدن به کمال و درک تمامی حقایق عالم نیاز است که انسان آموزش ببیند تا بتواند به تدریج جامعه را متحول ساخته، بسوی تکامل مادی، معنوی، فردی و اجتماعی به پیش برود، از طرف دیگر امروزه دستیابی به حقوق دیگر و رسیدن به رشد و کمال در جامعه نیز نیاز به آموزش و تحصیلات دارد. زیرا برخورداری از این حق باعث رشد و کمال انسان‌ها می‌گردد و همه حق دارند به رشد و کمال برسند.

شکل‌گیری و گسترش آموزش در جوامع انسانی ناشی از مقتضیات و مطالبات فردی، فطری و طبیعی افراد جامعه است؛ زیرا اصولاً هر فردی از بشر ذاتاً میل به آگاهی و دانایی دارد و به همین خاطر است که آموزش یکی از حقوق ذاتی بشر دانسته شده است و امروزه در جوامع ملی و بین‌المللی برای هرچه بیشتر و نیکوتر پاسداری این حق تلاش می‌شود. خداوند متعال که خالق انسان‌ها و همه مخلوقات دیگر است در نخستین آیات قرآن که بر پیامبر گرامی اسلام (ص) نازل کرد چنین دستور داد: "بخوان به نام پروردگارت که آفریده است، بخوان که پروردگارت از همه بزرگوارتر است." (علق، ۱ و ۳).

آموزش در افغانستان نیز از قدمت تاریخی و کهن برخوردار بوده و زنان و مردان برخلاف امروز به فعالیت‌های آموزشی پرداخته و سهم به‌سزایی در رشد علمی و فرهنگی جامعه افغانستان داشته‌اند. دانش و فراگیری آن می‌تواند در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی تاثیرگذار باشد و زندگی



شمار می‌رود و همه قوانین رایج در نهادهای مدنی، اقتصادی، سیاسی، تعلیمی و ... را پوشش می‌دهد، چندین ماده (مواد ۴۳-۴۷) را در ارتباط با حق تعلیم و تربیت و امور آموزشی اختصاص داده است.

در ماده ۴۳ قانون اساسی آمده است: «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تأمین میگردد. دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام موثر طرح و تطبیق نماید و زمینه تدریس زبانهای مادری را که در مناطقی که به آنها تکلم میکنند فراهم کند.» (قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸۲).

در ماده ۴۴ این قانون، دولت مکلف گردیده است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و رفع بیسوادی در کشور پروگرام‌های موثر طرح و تطبیق نماید.

در ماده ۴۵ این قانون، دولت موظف شده است تا مضامین دینی مکاتب را بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان اعم از شیعه و سنی تدوین نماید. در آن چنین آمده است: «دولت نصاب واحد تعلیمی را بر مبنای احکام

عبارت از آن نوع حقوق می‌شود که بر اساس آن هر شخص حق تعلیم و تحصیل علم را دارد. حق آموزش یکی از اساسی‌ترین حقوق بشری می‌باشد که در تمام منابع شرعی، قوانین نافذ مربوطه و اسناد بین‌المللی مربوطه تسجیل گردیده و مهم دانسته شده است.

۲. حق آموزش در قوانین داخلی افغانستان

قوانین داخلی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ یکی قانون اساسی و دوم قوانین عادی، حق آموزش در قوانین اساسی و عادی کشور مورد حمایت قرار گرفته و تاکید بر تأمین آن شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲.۱. حق آموزش در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان

آخرین قانون اساسی که در افغانستان به تصویب رسیده است قانون اساسی جمهوری اسلامی سابق افغانستان مصوب ۱۳۸۲ است، بعد از سقوط نظام جمهوریت به دست طالبان تا هنوز قانون اساسی دیگری به تصویب نرسیده است؛ لذا حق آموزش بر اساس همین قانون اساسی مور بررسی قرار می‌گیرد

در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان به عنوان آخرین قانون اساسی کشور، که در حقیقت ام‌القوانین به

قومی و اجتماعی از حق آموزش محروم کند. بنابراین نباید شاهد تبعیض در زمینه‌های آموزش، تعلیم و تربیه از سوی دولت باشیم. همگانی بودن حق آموزش و رایگان بودن آن از مواردی است که دولت باید آن را در قبال شهروندانش رعایت کند، برای توضیحات بیشتر هر کدام از این ویژگی‌های همگانی و رایگان بودن حق آموزش به صورت جداگانه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

یک) آموزش و پرورش همگانی

عبارات "تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است"، "دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام موثر طرح و تطبیق نماید و زمینه تدریس زبان‌های مادری را در مناطقی که به آن‌ها تکلم می‌کنند فراهم کند." که در ماده ۴۷ و سوم آمده. در ماده ۴۸ چهارم که "دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بیسوادی در کشور پروگرام‌های موثر طرح و تطبیق نماید." و عبارت "دولت... نصاب مضامین دینی مکاتب را، بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان، تدوین می‌نماید." ماده ۴۹ و پنجم قانون اساسی، دلالت بر همگانی بودن آموزش و پرورش دارد.

این اصول فراگیر، تمام محدودیت‌ها و تضيیقات نامعقول را از پیش پای مردم در برخورداری از حق آموزش برداشته و راه را برای هرگونه توجیه تبعیض آمیزی بسته است. پس هیچ محدودیت قانونی برای آموزش و پرورش از نظر سن، جنس، زبان، نژاد، قومیت و مذهب وجود ندارد و همه حق دارند آموزش ببینند، حتی دولت خود را مکلف به یاددهی به زبان‌های مادری اتباع دانسته است که آموزش به زبان‌های مادری شان باشد.

دو) آموزش و پرورش رایگان

"تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تأمین می‌گردد." این عبارت ماده ۴۸ و سوم صراحت در آموزش رایگان برای اتباع افغانستان تا درجه

دین مقدس اسلام و فرهنگ ملی و مطابق با اصول علمی، طرح و تطبیق می‌کند و نصاب مضامین دینی در مکاتب را بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان تدوین مینماید.

و در ماده ۴۶ این قانون ضمن آن که تأسیس و اداره مؤسسات تعلیمات عالی عمومی و اختصاصی وظیفه دولت قرار داده شده، اتباع و اشخاص خارجی را نیز اجازه می‌دهد تا مؤسسات تعلیمات عالی را تأسیس نمایند.

و در ماده ۴۷ این قانون «دولت برای پیشرفت علم، فرهنگ، ادب و هنر» وظیفه خود دانسته که پروگرام‌های موثر را طرح کند.

اینها مواد چندی از قانون اساسی ما است که در رابطه با آموزش نهاد آموزشی پیشرفت و تعمیم آن در کشور آورده شده است.

۲،۲. تحلیل مواد قانون اساسی

در این مجال خوب است که این مواد قانون اساسی را مو شکافی کرده و تحلیل نماییم تا مشخص شود که در مجموع قانون اساسی چه وظایفی را در مورد حق آموزش شهروندان به عهده دولت گذاشته است تعهدات دولت از چه نوع تعهدات می‌باشد.

الف) وظایف دولت در مورد حق آموزش

مواد قانون اساسی که به مثابه چراغ راه دولت برای انجام امورش می‌باشد، در طی چند ماده ذکر شده وظایف دولت را در قبال حق آموزش شهروندانش مانند بسیاری از حقوق دیگر اجتماعی دارای سه وظیفه (رعایت، حمایت و اجرا) دانسته است که این سه وظیفه در مورد حق آموزش به شرح ذیل می‌باشند.

اول: وظیفه رعایت

بر اساس این وظیفه، دولت مکلف است تا از همه اقدامات و تدابیری که به صورت غیر ضروری موجب محروم کردن اشخاص از حقوق شان می‌شود اجتناب کند این اصل بویژه به شرایط غیر تبعیض آمیز جامعه بر می‌گردد که بر اساس آن دولت نباید گروه‌هایی از افراد جامعه را بر مبنای معیارهای چون جنس، نژاد و یا منشاء

لیسانس دارد که دولت مکلف به تأمین آن است.

در مورد آموزش رایگان اهداف خاصی منظور است:

۱. مساله آموزش نباید با عدم استطاعت مالی افراد اصطکاک داشته باشد تا همگان به طور عادلانه قادر به ادامه تحصیل باشند؛
۲. از طریق تأسیس مکاتب و دانشگاه‌های خصوصی و جذب استادان برجسته در آنها، تنها استعداد فرزندان ثروتمندان پرورش داده نشود و برای این طبقه اولویت در کسب مدارج عالی علمی و راهیابی در مقامات بالای علمی و نتیجتاً دولتی ایجاد نگردد تا موجب اختلاف و سلطه طبقاتی و تحقیر اقشار مختلف و محروم ملت فراهم نشود. (هاشمی، ۱۳۹۱: ۵۱۲۱).

دوم: وظیفه حمایتی دولت

علاوه بر وظایف فوق، دولت وظیفه حمایتی نیز دارد؛ بدین معنا که اولاً از دخالت اشخاص یا نهادهای ثالث برای بهره‌مندی افراد جامعه از حق آموزش جلوگیری کند؛ حق آموزش حکومت را ملزم می‌کند تا به اندازه کافی از مکاتب و نهادهای آموزشی در برابر حملات احتمالی و مزاحمت‌های دیگران حمایت کرده و از اقدامات آنها برای مداخله و ایجاد اختلال در حق برخورداری از آموزش آموزگاران ممانعت به عمل آورد و ثانیاً زمینه این را فراهم کند که کسی از تحصیل باز نماند و همه بتواند به این حق دسترسی داشته باشد لذا وظایف حمایتی دولت را که در قانون اساسی در این راستا پیش‌بینی شده می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد.

یک) آموزش به صورت اجباری

در قسمت دوم ماده چهل و سوم می‌خوانیم: "دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام موثر طرح و تطبیق نماید." که از این قسمت ماده چنین به نظر می‌رسد که تعلیمات متوسطه هم برای دولت یک مکلفیت است که باید آن را تأمین کند و هم برای اتباع کشور یک مکلفیت است در فراگیری این اندازه از آموزش، در عین حالی که یک حق هم می‌باشد. و این همان تاکید بر توجه

دولت و ملت را در امر آموزش می‌رساند که دولت باید از آن حمایت نماید.

خود اجباری بودن در امور آموزش چنین تعریف شده است: «اجباری بودن به این معنا که حق آموزش و پرورش ایجاد می‌کند که اولیاء اطفال الزاماً فرزندان خود را از سنین معین و برای مدت مشخص به مدرسه بفرستند» (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۸: ۶۶۲).

دو) آموزش در بیرون از کشور

در قسمت اول ماده چهل و هفتم قانون اساسی چنین آمده است که: "دولت برای پیشرفت علم، فرهنگ، ادب و هنر پروگرام‌های مؤثر طرح می‌نماید." که از این عبارت می‌توان چنین استفاده کرد که یکی از پروگرام‌های مؤثر در امر آموزش، پروگرام بورسیه و فرستادن محصلان، معلمان و کارمندان دولت در خارج از کشور برای کسب آگاهی و تجربه می‌باشد که دولت متعهد شده است که زمینه ادامه تحصیل برای متعلمین، محصلین، معلمین، استادان و سایر کارکنان ادارات دولتی در مؤسسات تعلیمی، تحصیلی و تحقیقی را در خارج از کشور جهت ارتقای سطح تعلیمی و انکشافی فراهم کند برای تطبیق چنین مکانیزم مقرره‌ای از سوی شورای وزیران به نام «مقرر بورس‌ها و تحصیلات در خارج از کشور» به تاریخ ۱۳۸۶/۷/۱۵ تصویب شد. که دولت ملتزم و مؤظف به تطبیق و اجرای این مقرر می‌باشد.

و در ماده ۲ اهداف این مقرر را چنین بیان میدارد:

«۱- ارتقای سطح دانش و تجربه مسلکی متعلمین، محصلین، معلمین، استادان و سایر کارکنان ادارات دولتی با استفاده از کسب مهارت‌های جدید.

۲- آگاهی از تحولات و انکشاف رشته‌های مختلف علوم، تکنالوژی معاصر و استفاده مؤثر از اصول و تجارب قبول شده بین‌المللی، جهت ارتقای ظرفیت مسلکی اداره و عرضه خدمات مفید.

۳- تحکیم روابط و توسعه مناسب فرهنگی، ایجاد تفاهم و همکاری‌های علمی و تخنیکی میان جمهوری اسلامی افغانستان و دول متحابه یا مؤسسات بین‌المللی

بورس دهنده.

۴- سهم‌گیری در انکشاف اقتصادی اجتماعی جامعه و استحصال بهتر خدمت.

۵- آشنایی با فرهنگ سایر کشورها».

و نیز در ماده ۵ این مقررہ شرایط راجع به استفاده حق آموزش در خارج از کشور را بیان کرده که افرادی که دارای چنین شرایطی باشند می‌تواند برای ادامه تحصیل در خارج از کشور برود. همچنین در ماده ۶ این مقررہ بیان می‌کند که فرستادن افراد در خارج از کشور بر اساس رقابت آزاد و موفق شدن در امتحان فرستاده می‌باشد.

بدین رهیافت حق آموزش و پرورش در نظام جمهورییت بسیار مورد اهمیت قرار داده شده است. این اهمیت آموزش را نشان می‌دهد که دولت افغانستان برای معلمین، استادان مؤسسات تحصیلات عالی و خصوصی و سایر کارکنان ادارات دولتی در جریان تحصیل خارج از کشور، مستحق گرفتن مزد و سایر امتیازات تا زمان ختم دوره معینه تحصیل شناخته می‌شود. در ماده ۱۱ این مقررہ چنین بیان میدارد:

۱- «معلمین مکاتب، استادان مؤسسات تحصیلات عالی و سایر کارکنان ادارات دولتی که با استفاده از سکالرشیب به خارج از کشور اعزام می‌گردند در جریان تحصیل مستحق اخذ مزد و سایر حقوق رتبه اصلی با تمام اجزا و ضمایم آن الی ختم دوره معینه تحصیل شناخته می‌شود.» و در فقره بعدی این ماده می‌گوید افرادی که از طرف مؤسسات و دانشگاه‌های خصوصی برای تحصیل در خارج از کشور فرستاده می‌شود، حقوق وی مطابق مقررات دانشگاه و مؤسسات خصوصی پرداخت می‌شود:

۳- «شخصی که از طرف مؤسسه خصوصی به بورس معرفی می‌گردد مزد و سایر حقوق وی طبق مقررات خاص مؤسسه مربوطه پرداخت می‌شود.»

در فقره ۳ این ماده بر این نکته شده است که کارکنی اداره دولتی که برای تحقیقات علمی و فراگیری میتودولوژی و یا برای شرکت در محافل علمی کوتاه مدت به خارج از کشور فرستاده می‌شود، مستحق معاش و امتیازات مندرج

فقره یک این ماده می‌باشد.

سوم: وظیفه تطبیق و اجرا

بر اساس این وظیفه دولت مکلف است تا شرایط لازم از قبیل تهیه معلمان و تهیه امکاناتی همچون مکتب‌ها، صنف‌ها و چوکی‌های مناسب و مواد درسی مفید؛ مانند کتاب‌های مکاتب، تخته و تباشیر را در مرحله نخست برای امر آموزش و تحصیل آحاد مردم جامعه فراهم آورد؛ چون دانش‌آموزان کشور همواره از کمبود ابزارهای لازم برای تأمین نیازهای تحصیلی خود در رنج بوده‌اند. (راسخ افشار، ۱۳۸۶: ۱۴۶) از این جهت استیفای مؤثر از حق تعلیم و تحصیل زمانی ممکن است که دولت در هر سه زمینه حق آموزش توجه جدی داشته باشد.

این تعهد دولت در بند (۲) ماده ۴۳ قانون اساسی افغانستان به وضوح آمده است که خود مستلزم تلاش دولت برای ابداع و اجرای پروگرام‌های مؤثر جهت انکشاف متوازن تعلیم و تربیه در سراسر افغانستان است و دولت را مکلف می‌کند تا بطور تدریجی و پیشرفته تعلیم و تربیه را در همه سطوح آموزشی آن در سطح کشور انکشاف دهد. بر اساس بند (۳) ماده ۴۳ قانون اساسی افغانستان دولت ملزم است در مناطقی که به زبان محلی آن‌ها صحبت می‌شود فرصت‌هایی را برای تدریس زبان‌ها برای مردم نواحی فراهم آورد، که این قسمت از ماده مخصوصاً با حمایت از اقلیت‌ها نیز مطابقت می‌کند. ماده ۴۴ قانون اساسی که دولت را ملزم می‌دارد تا به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بیسوادی در کشور، پروگرام‌های مؤثری را طرح و تطبیق نماید و بند (۲) ماده ۴۲ قانون اساسی که تعلیمات ابتدایی و متوسطه را اجباری قرار داده است تا دولت را مجبور سازد که از ثبت نام همه دانش‌آموزان خود در مکاتب مناطق مربوطه خود حمایت به عمل آورده و بر حسن انجام آن نظارت کند.

در قسمتی از ماده چهل و ششم قانون اساسی آمده است «اتباع افغانستان می‌توانند به اجازه دولت به تأسیس مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی، اختصاصی و سوادآموزی

اقدام نمایند. دولت می‌تواند تأسیس مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی و اختصاصی را به اشخاص خارجی نیز مطابق به احکام قانون اجازه دهد." که بر اساس این رهنمود قانون اساسی دولت به اشخاص داخلی و خارجی برای پیشرفت و توسعه بیشتر نهادهای آموزشی اجازه تأسیس مؤسسات تعلیمی و تحصیلی را داده است.

وزارت معارف و وزارت تحصیلات عالی افغانستان برای رشد و ارتقای سطح تعلیمی و انکشافی شهروندان و نیز عدم کفایت مکاتب و دانشگاه‌های دولتی در راستای گسترش علم و دانش جواز ایجاد و فعالیت برای مکاتب، دانشگاه و مؤسسات آموزشی خصوصی در کنار مکاتب و دانشگاه‌های دولتی برای رشد و توسعه و بالا بردن سطح آگاهی و تعلیمی شهروندان داده است. بدین‌سان، مقرره‌های به نام‌های «مقرره مؤسسات تعلیمی خصوصی» و «مقرره مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی» از سوی شورای وزیران به تصویب رسیده‌اند. در این مقررها اهداف و ایجاد مؤسسات و شرایط ایجاد آن‌ها و در یک کلام مکانیزم مشخص را برای مؤسسات آموزشی، مکاتب و دانشگاه‌های خصوصی بیان کرده‌اند که این مؤسسات ملتزم و متعهد است که فعالیت‌های خود را برای گسترش علم و دانش بر مبنای این مقررها پیش ببرد و در صورت تخطی مؤسسات از این مقررها مطابق قانون برخورد خواهد شد. بنابراین کلیه و وظایف و مسئولیت‌ها باید مطابق با اصول برابری و رفع تبعیض بنا گذاشته شده و برای همه بطور یکسان به اجرا در آید.

تا اینجا روشن شد که در قانون اساسی حکومت سابق به صورت واضح و روشن حق آموزش بیان شده و آن را به عنوان یک حق همگانی، رایگان و در برخی موارد اجباری دانسته است و خود را مکلف و ملزم به تأمین این حق برای مردم با استفاده از تمامی امکانات در دست داشته میداند.

ب) نوع تعهد دولت در قبال حق آموزش
 حال که دولت در قبال آموزش شهروندان خود بر

اساس قوانین ملی تعهد دارد و اینکه آموزش به عنوان یک حق برای تمامی شهروندان باید در نظر گرفته شود و دولت در تأمین آن نباید هیچ نوع کوتاهی کند؛ چون این حق از جمله حقوق نسل دوم حقوق بشر؛ یعنی حقوق فرهنگی است، برای حمایت از این حقوق و تحقق آن‌ها نه تنها دولت نباید خود را کنار بکشد بلکه موظف و مکلف به فراهم آوردن زمینه استفاده از آن‌ها است (عباسی، ۱۳۸۸: ۳۶۳). بنابراین می‌توان گفت که تعهدات دولت در قبال آموزش و پرورش هم از نوع تعهدات به وسیله است و هم از نوع تعهدات به نتیجه که در ادامه بیشتر توضیح داده خواهد شد:

اول: تعهد به نتیجه داشتن دولت در حق آموزش

برای به اثبات رساندن اینکه حق آموزش شهروندان برای دولت یک تعهد به نتیجه است می‌توان به قسمت‌های از ماده ۴۳ قانون اساسی که "تعلیم رایگان در مؤسسات تعلیمی دولتی تا درجه لیسانس را حق تمام اتباع افغانستان" دانسته است و نیز «تأمین تعلیمات متوسطه اجباری» را از تکالیف خود آورده است، استدلال کرد؛ چون اولاً آموزش‌های ابتدایی و اساسی باید رایگان باشند و ثانیاً باید آموزش‌های ابتدایی حتماً اجباری باشد بدان مفهوم که دولت اطمینان حاصل کند هیچ کودکی از این آموزش‌ها محروم نمانده است.

دوم: تعهد به وسیله داشتن دولت در حق آموزش

در غیر موارد آموزش اجباری می‌توان گفت که تعهد دولت نیز از نوع تعهد به وسیله است؛ چنانچه در ماده ۴۶ قانون اساسی ضمن آنکه تأسیس و اداره مؤسسات تعلیمات عالی عمومی و اختصاصی وظیفه دولت قرار داده شده، اتباع و اشخاص خارجی را نیز اجازه می‌دهد تا مؤسسات تعلیمات عالی را تأسیس نمایند، می‌بینیم که مکلفیت دولت در قسمت آموزش عالی فقط تلاش برای رسیدن اشخاص و افراد به تحصیلات عالی و تخصص است و الزامی در آن وجود ندارد و تعهد به وسیله است، نه به نتیجه.

۳. حق آموزش در قوانین عادی

بعد از بررسی مواد قانون اساسی به بررسی قوانین عادی در راستای حق آموزش می‌پردازیم.

۳.۱. قانون معارف

از جمله قوانینی که در رابطه با آموزش و پرورش در افغانستان تصویب شده است «قانون معارف» است. این قانون در سال ۱۳۸۷ در ۱۱ فصل و ۵۲ ماده تدوین و به تصویب رسیده است. در ماده ۲ این قانون اهداف آن را بر می‌شمارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. در بند ۱ این ماده به «تأمین حق مساوی تعلیم و تربیه برای اتباع جمهوری اسلامی افغانستان از طریق رشد و توسعه نظام معارف همگانی، متوازن و عادلانه» اشاره شده است، که راه رسیدن تمامی اتباع افغانستان به حق تعلیم و تربیت بطور مساوی، همگانی، متوازن و عادلانه را رشد و توسعه نظام معارف به صورت عادلانه می‌داند. بر همین اساس در ماده سوم آن تحت عنوان «حق مساوی تعلیم و تربیه» می‌گوید: «(۳) اتباع جمهوری اسلامی افغانستان بدون هیچ نوع تبعیض دارای حق تعلیم و تربیه میباشند».

همان‌گونه که در ماده ۴۳ قانون اساسی، دولت خود را مکلف به تأمین تعلیمات متوسطه اجباری می‌داند در بند نهم ماده ۲ قانون معارف نیز تأمین تعلیمات اجباری را یکی از اهداف این قانون بر شمرده: «۹- تأمین تعلیمات متوسطه(اساسی) اجباری و فراهم آوری زمینه تعلیمات ثانوی مطابق به نیازمندی‌های جامعه.» در بند ۱ ماده ۴ بر این امر تأکید می‌دارد که «تعلیمات متوسطه در افغانستان اجباری می‌باشد.» بعد هم محدوده تعلیمات اجباری را در ماده ۵ چنین بیان می‌دارد: «

(۱) اطفال از سن شش الی اكمال سن نه سالگی طور اجباری شامل مکاتب دوره تعلیمات متوسطه(اساسی) می‌شوند.

(۲) اطفالی که سن شان بالاتر از کودکستان و کمتر از سن شمول در مکتب باشند به دوره تعلیمات قبل از مکتب شامل می‌شوند.

(۳) اطفال و نوجوانانی که سن آن‌ها از نه سالگی تجاوز

کرده باشد، زمینه تعلیم و تربیه آن‌ها مطابق لایحه مربوط فراهم می‌گردد.» در مورد آموزش رایگان نیز بند دوم ماده ۴ چنین می‌نویسد: «(۲) تعلیمات دوره‌های قبل از مکتب، دوره‌های تعلیمات متوسطه(اساسی)، ثانوی، تخنیک- مسلکی، حرفوی، هنری، تعلیمات رسمی اسلامی، تعلیمات عالی(صنوف سیزدهم و چهاردهم)، تربیه معلم، سواد آموزی و سواد حیاتی در مؤسسات تعلیم و تربیوی دولتی به رایگان تأمین می‌گردد.» برخی دیگر از مهم‌ترین اهداف قانون معارف در جهت آموزش و پرورش «تأمین و رشد تعلیمات قبل از مکتب مطابق به نیازمندی‌های اطفال کشور؛ تأمین و رشد تعلیمات تربیه‌معلم، تعلیمات اسلامی، تعلیمات تخنیک- مسلکی، حرفوی و هنری در کشور؛ امحای بیسوادی، فراهم‌آوری زمینه آموزش سریع برای اطفال و کلان سالان بازمانده از مکتب؛ رشد و ارتقای سطح علمی و مسلکی معلمان، استادان، مدیران و سایر کارکنان وزارت معارف و انکشاف نصاب واحد تعلیمی، مطابق به مقتضای زمان و معیارهای معاصر» بر شمرده شده اند(ماده ۲، بندهای ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴ و ۱۵). بر اساس ماده هفتم این قانون، وزارت معارف کشور وظیفه دارد تا در راستای تأمین بهتر حق آموزش برای همه شهروندان برنامه‌های تعلیمات قبل از مکتب، تعلیمات متوسطه، تعلیمات ثانوی، تعلیمات تخنیک- حرفوی، هنری، تعلیمات رسمی اسلامی، تربیه معلم، سواد آموزی، سواد حیاتی، تعلیم غیر حضوری و تعلیم از راه دور را تنظیم و به اجرا بسپارد. همچنین در قسمت تهیه وسایل آموزشی، تأسیس مؤسسات و مکاتب تعلیماتی و نظارت بر فعالیت آن‌ها به وزارت معارف وظیفه سپرده شده است؛ تا این‌که هم برنامه‌ریزی در قسمت خود آموزش یا تعلیمات داشته باشد، هم در تهیه مکان و وسایل آموزشی و هم در نظارت بر آن‌ها.

۳.۲. مقررہ مؤسسات تعلیمی خصوصی

یکی دیگر از مقررہ‌ها در راستای آموزش، مقررہ مؤسسات تعلیمی خصوصی است؛ این مقررہ که توسط شورای وزیران جمهوری اسلامی افغانستان وضع و تصویب شده دارای ۵۷ ماده در داخل ۴ فصل می‌باشد. این مقررہ

که با تأسی از حکم مندرج ماده ۱۱ قانون معارف وضع گردیده یکی از اهداف خود را «دسترسی اتباع کشور به معارف (تعلیم و تربیه) باکیفیت» می‌داند. در این مقرر به اشخاص حقیقی و حکمی داخلی و خارجی اجازه داده شده که تحت شرایط خاصی مؤسسه انتفاعی یا غیر انتفاعی را (ماده ۶) جهت گسترش تعلیمات عمومی، تعلیمات اسلامی، تعلیمات تخنیک-مسلکی، تربیه معلم، تعلیمات خاص و سواد آموزی با رعایت اصول اسلامی و اساسات پیداکوژی معاصر (بند ۳ ماده ۲) تأسیس نمایند. اجازه دادن به تأسیس مراکز آموزشی به طور وسیع برای اشخاص داخلی و خارجی، خود تلاش دولت را در راستای تعمیم و گسترش دامنه تعلیم و تربیت در هر جای کشور و برخوردار شدن تمامی اشخاص از حق آموزش نشان می‌داد.

۳،۳. قانون تحصیلات عالی ملکی

از دیگر قوانین مهم در مورد حق آموزش، قانون تحصیلات عالی ملکی است. این قانون مصوب ۱۳۹۴ دارای ۶۸ ماده در داخل هفت فصل گنجانیده شده است. این قانون که بر مبنای مواد ۴۳ و ۴۶ قانون اساسی وضع گردیده است، برخی از اهداف این قانون «رشد و ارتقای کیفیت تحصیلات عالی به منظور تقویه منابع بشری؛ تربیه کادرهای علمی در رشته‌های مختلف علوم، هنر و تکنالوژی؛ پیشبرد فعالیت‌های آموزشی، علمی، تحقیقاتی و خدماتی» (ماده ۲، بندهای ۱، ۴ و ۵) بیان شده است. چنانچه دیده می‌شود دولت ما به منظور تخصصگرایی و دستیابی اشخاص مستعد به تخصص، برنامه‌های آموزشی تخصصی را مورد نظر گرفته که هر کس با تلاش و کوشش می‌تواند از حق آموزش خود بصورت تخصصی نیز استفاده کند. به منظور تحقق این امر، دولت، تأسیس مؤسسه تحصیلات عالی دولتی و تأسیس مؤسسه تحصیلات عالی خصوصی را در مواد ۸ و ۹ این قانون پیش بینی کرده که این مؤسسات بر اساس نیازهای جامعه و دسترسی عموم افراد مستعد جامعه به تحصیلات عالی برخی‌های شان مطابق پلان انکشافی وزارت تحصیلات عالی و برخی دیگر توسط اشخاص حقیقی یا حکمی دیگر تأسیس می‌گردد.

این قانون وظایف و صلاحیتهای مؤسسات تحصیلات عالی را احصاء میکند که از جمله آن:

«۱) آموزش و آماده ساختن کادرها به درجه‌های تحصیلی لیسانس و بالاتر از آن و تجهیز آن‌ها به دانش نظری، مهارت‌های علمی و سلوک مطلوب در رشته‌های مختلف علوم، مطابق نیازهای کشور. (۲) ایجاد زمینه تحصیلات عالی لیسانس، ماستری، دکتورا و دوره‌های تخصصی و تحقیقی.

«۳) مساعد ساختن زمینه تحصیلات عالی شبانه و داخل خدمت.

«۴) رشد مستمر کیفیت تخصصی و مسلکی متخصصان و کادرهای علمی در رشته‌های مختلف علوم، هنر، تکنالوژی طبق نیازهای کشور.

«۵) پیشبرد فعالیت‌های علمی - تحقیقی به منظور آماده ساختن کادرها جهت رشد همه جانبه کشور» (ماده ۱۱) می‌باشند.

۳،۴. مقررره مؤسسات تحصیلات عالی

خصوصی

از نمونه‌های دیگر تلاش دولت در راستای تأمین حق آموزش در سطوح عالی، وضع و تصویب مقررره مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی می‌باشد. همانگونه که در ماده ۹ قانون تحصیلات عالی ملکی قبلاً اشاره شد، دولت به منظور تعمیم و توسعه آموزش و پرورش به اشخاص حقیقی و حقوقی بر اساس قانون اجازه تأسیس مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی را داده است تا اینکه زمینه بیشتر مشارکت و دسترسی مردم به تحصیلات عالی فراهم گردد. به همین منظور مقررره مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی را که دارای چهار فصل و ۳۷ ماده می‌باشد توسط شورای وزیران جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۱۳۸۶ به تصویب رسانده است.

در ماده دوم این مقررره اهداف آن را چنین بر می‌شمارد: «۱) فراهم نمودن تسهیلات و اساسات تحصیلات عالی. (۲) آموزش و پرورش کادرهای علمی، مسلکی و تخصصی. (۳) رشد و ارتقای کمی و کیفی تحصیلات عالی از طریق

تعلیمی و مؤسسات آموزشی کشور دارد که در نتیجه می‌تواند روی ظرفیت آموزش در کشور تاثیر گذار باشد.

نتیجه

حق آموزش از اهمیت اساسی و ویژه‌ی برای توسعه کامل شخصیت انسانی و درک کرامت افراد برخوردار است، به این جهت تعلیم و تربیه باید طوری در جامعه پیاده شود که به نحو مؤثر همه افراد جامعه را در این راستا تقویت کند و همه را قادر سازد تا قدرت تحمل، درک، مودت و دوستی با تمام گروه‌های نژادی، قومی و مذهبی خود را بالا برده و برای مبارزه با فقر، تبعیض، نابرابری‌ها، توسعه حقوق بشر، دموکراسی و صلح نقش ایفا کنند. آموزش و تعلیم در بسیاری از مواقع پیش‌شرط ضروری برای بهره‌مندی از دیگر حقوق به حساب می‌آید؛ مثلاً شخصی که قادر به خواندن و نوشتن نباشد ممکن است در یافتن شغل با مشکلات فراوانی روبرو شود و در دست یافتن به استانداردهای کافی برای زندگی و یا در دفاع از خود در محاکم جنایی دچار مشکل فراوان گردد، همانگونه که تا حال بیان گردید، دولت سابق جمهوری اسلامی افغانستان نیز در امر قانونگذاری توجه به اهمیت این مساله داشته است و به همین لحاظ در موارد مختلف حق آموزش و برای سنین مختلف دستورات لازم را داده است. چنان‌که با بررسی مجموع قوانین داخلی افغانستان در باره آموزش و پرورش این نتیجه حاصل می‌آید که علاوه بر توجه قانونگذار اساسی به این مساله، قانونگذار عادی نیز توجه خاصی را به این موضوع داشته است. نیازمندی‌های که برای تأمین حق آموزش وجود دارد به خوبی در قوانین گنجانده شده است، اما با سقوط حکومت جمهوری به دست طالبان و روی کار آمدن اداره جدید در افغانستان مشکلات زیادی فراروی این حق به وجود آمده است، چنان‌که برای همه آشکار است که این گروه حق آموزش را از زنان و بانوان جامعه به کلی سلب کرده است و کسی از آن‌ها حق ندارند که از صنف ششم به بالا درس و آموزش خود را ادامه بدهند. با ادامه این روند در افغانستان آسیب جدی متوجه خانم‌ها و نسل‌های بعدی می‌گردد و

رقابت آزاد میان مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی و دولتی. (۴) خودکفایی علمی، مسلکی و تخصصی برای رشد و توسعه دوامدار سویه تحصیلی اتباع کشور.» سپس در ماده ۴ همین مقررہ گفته شده که «اشخاص حقیقی و حکمی (اعم از داخلی و خارجی) می‌توانند مطابق احکام این مقررہ، مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی را ایجاد نمایند.» پس بر اساس این ماده وزارت تحصیلات عالی کشور مکلف است که به اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی که دارای صلاحیت و اهلیت بوده و متقاضی تأسیس مؤسسه تحصیلات عالی خصوصی با هزینه خود باشند و در چارچوب احکام این مقررہ فعالیت نمایند، مجوزهای لازم را اعطا کند. در واقع می‌توان گفت که این مقررہ مانند مقررہ مؤسسات تعلیمات عالی خصوصی، یک مقررہ سازمان دهنده است که در جهت تحقق موادی از قانون تحصیلات عالی و در نهایت مواد قانون اساسی می‌باشد که به آموزش و پرورش اهتمام داشته است.

۳،۵. مقررہ بورس‌ها و تحصیلات در خارج

از کشور

دولت جمهوری اسلامی افغانستان به منظور ادامه تعلیم و تحصیل متعلمین، محصلین، معلمین، استادان و سایر کارکنان ادارات دولتی، مقررہ بورس‌ها و تحصیلات در خارج را وضع و تصویب کرده است. این مقررہ که دارای ۲۴ ماده است به داخل ۵ فصل از طرف شورای وزیران جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۱۳۸۶ تصویب گردیده است.

در ماده دوم این مقررہ یکی از اهداف آن «ارتقای سطح دانش و تجربه مسلکی متعلمین، محصلین، معلمین، استادان و سایر کارکنان ادارات دولتی با استفاده از کسب مهارت‌های جدید» شمرده شده. گرچند بورس‌ها و تحصیلات در خارج از کشور برای عموم مردم غیر ممکن و غیر قابل دسترس است؛ اما ارتقای سطح دانش و تجربه یک عده از افراد که در رشته‌های مختلف علوم در خارج تحصیل می‌کنند و از تکنولوژی معاصر بهره می‌گیرند کمک بزرگی در جهت ارتقای ظرفیت علمی دانشگاه‌ها، مراکز

آن‌ها دیگر قادر نخواهند بود تا با استفاده از حق آموزش و تحصیلات به حقوق دیگر خویش دست‌یابند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. الف کتاب‌ها
۳. عباسی، بیژن (۱۳۸۸)، مبانی حقوق اساسی، انتشارات جنگل، چ ۱.
۴. راسخ افشار (۱۳۸۶)، ماندانا کنوست، رهنمود انستیتوت ماکس پلانک برای حقوق اساسی افغانستان، ج ۲، شهر هایدلبرگ، جمهوری فدرال آلمان، جولای ۲۰۰۷ میلادی، ویرایش یکم.
۵. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: نشر میزان، چ ۲.
۶. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۱)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: نشر میزان، چ ۲.
۷. سلامتی، یعقوب و دیگران (۱۳۹۴)، تکلیف بر رعایت حق بر آموزش در حقوق اسلامی و مقررات حقوق بشر، فصلنامه علمی- پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۴.
۸. علی‌آبادی، علی (۱۳۹۰)، ایجاد و اسقاط تعهدات ناشی از عقد در حقوق اسلامی، تهران: انتشارات دانش پذیر.
۹. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۸)، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: انتشارات شهر دانش، چ ۲.
۱۰. اعظم، سادات سجادی (۱۳۸۸)، ارتباط عاطفی در فرایند

تعلیم و تربیت از دیدگاه قرآن، (پایان نامه دانشگاه مفید قم)، به رهنمایی استاد مددی، سید احمد.

۱۱. رحمت‌اللهی، حسین، زهرا دانش نادری (۱۳۹۳)، حق و آزادی آموزش و پرورش، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال سوم، شماره هفتم، پاییز و زمستان.
۱۲. (ب) قوانین
۱۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، شماره مسلسل ۸۱۸ جریده رسمی مصوب ۱۳۸۲.
۱۴. قانون تحصیلات عالی ملکی، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، شماره مسلسل ۱۱۹۵ جریده رسمی، مصوب ۱۳۹۴.
۱۵. قانون معارف، شماره مسلسل ۹۵۵ جریده رسمی وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۳۸۷.
۱۶. مقررہ بورس‌ها و تحصیلات در خارج کشور، شماره مسلسل ۹۲۹ جریده رسمی وزارت عدلیه افغانستان، مصوب ۱۳۸۶.
۱۷. مقررہ مؤسسات تعلیمی خصوصی، شماره مسلسل ۱۰۳۰ جریده رسمی وزارت عدلیه افغانستان، مصوب ۱۳۸۶.
۱۸. مقررہ مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، مسلسل ۹۳۹، سال ۱۳۸۶.

وضعیت حقوق شهروندی در اداره طالبان در افغانستان



دکتر محمد جواد اصغری

چکیده:

حقوق شهروندی از حقوق ذاتی انسان‌ها و مجموعه امتیازاتی است که یک شهروند به دلیل عضویت در یک واحد سیاسی یعنی دولت - کشور از آن حقوق برخوردار می‌باشد، مانند حقوق سیاسی - اجتماعی، مدنی و فرهنگی. به دلیل اهمیت و اساسی بودن این‌گونه حقوق، در قانون اساسی کشورها حقوق اساسی شهروندی در یک فصل جداگانه ذکر می‌شود، چنانچه مصادیق مهم حقوق شهروندی در فصل دوم قانون اساسی فعلی افغانستان انعکاس یافته است. با تغییر نظام سیاسی در کشور و تعلیق قانون اساسی توسط طالبان، وضعیت حال و آینده حقوق شهروندی به خصوص حقوق زنان و اقلیت‌ها چگونه خواهد بود. تحقیق حاضر در صدد یافتن پاسخ پرسش یاد

شده برآمده با استفاده از منابع حقوقی و سیاسی و همچنین پژوهش در باره مبانی فکری و اعتقادی و اندیشه سیاسی طالبان، به‌ضمیمه مطالعه میدانی عملکرد آنان در گذشته و حال اطلاعات و معلومات لازم را به دست آورده است. یافته‌ها حاکی است که طالبان، یک جریان تندروی مذهبی با عقاید ارتجاعی مختلط از دین و سنت‌های قبیله‌ای است که هیچ‌گونه تغییری در عقاید، باورها، آئین حکمرانی و نگاه آنان به حقوق شهروندی به وجود نیامده است. حقوق شهروندی به صورت عام و حقوق اقلیت‌های مذهبی و قومی و زنان به‌طور خاص، در اندیشه سیاسی و حقوقی طالبان جایگاهی ندارد. همانگونه که حقوق شهروندی در دوران گذشته به‌صورت سیستماتیک، توسط طالبان نقض می‌شد، اکنون نیز همان سیاست ادامه دارد.

مردم در نظام سیاسی طالبان هیچگونه نقشی در ایجاد ساختار نظام سیاسی و انتخاب زمامدار ندارند.

کلیدواژه‌ها: حقوق بشر، حقوق شهروندی، حق و تکلیف، زنان، اقلیت‌ها، طالبان.

مقدمه

سلطه طالبان بر کشور، باعث خسارات سنگین و جبران ناپذیری بر سرمایه‌های مادی و معنوی کشور گردید؛ خساراتی که برای جبران آن ده‌ها سال وقت و میلیاردها دلار سرمایه و بودجه نیاز است، زیرا سیستم سیاسی و ساختار تشکیلاتی ادارات ملکی و ادارات غیرملکی مانند اردو و پلیس و امنیت با آمدن طالبان از هم پاشید، در حالی که برای تأسیس این بخش‌ها میلیون‌ها دلار سرمایه به مصرف رسید و مدت بیست سال وقت صرف شد تا کادرهای مورد نیاز در عرصه‌های مختلف تعلیم دیدن. صدها هزار تن از شهروندان افغانستان منابع در آمد و معیشت خود را از دست دادند و هزاران تن از جوانان، تحصیل کرده‌ها، متخصصین، اساتید دانشگاه‌ها و کادرهای مجرب اداری، نظامی و اقتصادی، کشور را ترک نموده به کشورهای دیگر پناهنده شدند. علاوه بر ورود خسارات مادی، سرمایه‌های معنوی به‌خصوص بنای حقوقی و قانونی یک جامعه آزاد و شهروند محور که در آن همه شهروندان اعم از زن و مرد اقوام مختلف از حقوق برابر و مساوی برخوردار بودند، نیز در حال نابود شدن است.

پژوهش حاضر با مطالعه منابع حقوقی و سیاسی، در صدد تبیین «حقوق شهروندی» تحت اداره پیشین و فعلی طالبان است. پرسش این است که وضعیت حقوق شهروندی در اداره طالبان چگونه است؟ حقوق شهروندی در ادبیات سیاسی و حقوقی و آیین حکمرانی طالبان چه جایگاهی دارد؟ آنان تا چه حدودی به حقوق شهروندی باور دارند و در عمل آن را رعایت می‌کنند؟ این نوشتار درصدد یافتن پاسخ به پرسش‌های یاد شده و تحلیل عملکرد و شیوه حکومتداری طالبان، در این راستا است.

۱. مفهوم شناسی

توضیح معانی برخی واژگان کلیدی این پژوهش مهم

به نظر می‌رسد، زیرا اشتراک لفظی، معنوی و معانی متعدد یک واژه در بسیاری موارد، گمراه کننده است. پیش از ورود به مباحث اصلی، به تعریف واژگان کلیدی می‌پردازیم.

الف. واژه شهروند

از حیث واژه‌شناسی شهروند (Citoyen- Citizen) و شهر (Cite- City) از واژه لاتینی سیویتاس (Civitas) مشتق است. در انگلیسی واژه citizenship به معنای شهروند است. تعاریف متعددی از کلمه شهروند ارائه شده است که بازگشت همه به دو تعریف است: ۱. شهروندی عبارت است از عضویت در یک جامعه سیاسی. ۲. شهروندی به‌مثابه عضویت در مجموعه «حق و تکلیف» در عصر جدیدی که انسان‌ها در ارتباط با یکدیگر به‌نوعی خودآگاهی رسیده‌اند (والرشتاین، ۱۳۷۷، ۲۶۸) تفصیل بحث، شهروندی عبارت از مجموعه حقوق و مسئولیت‌های دو سویه افراد در جامعه به‌منظور بهره‌مندی همسان و عادلانه از منابع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و زیستی و... کشور، بدون دخالت زبان و نژاد و قوم و جنسیت و رنگ و اعتقاد و طبقه و منزلت اجتماعی و اقتصادی است، شهروند حقوق فردی و جمعی خود را می‌شناسد و از آنها دفاع می‌کند و تحت حاکمیت و حمایت یک دولت قرار دارد و دارای حقوق مدنی و تکالیفی نسبت به دولت و جامعه است. (شیبانی، ۱۳۸۴، ۱۶۵؛ صدری افشار، ۱۳۶۹، ۲۴؛ اردبیلی، ش، ۲۵) در حقوق افغانستان واژه شهروند به کار نرفته، بلکه از واژه تبعه استفاده شده است. می‌توان گفت که شهروند کسی است که تابعیت یک کشور را دارد و از حقوق سیاسی، مدنی و اجتماعی در آن کشور برخوردار و دارای حق و تکلیف نسبت به دولت و بقیه شهروندان است.

ب. مفهوم حقوق شهروندی

حقوق شهروندی، امتیازاتی است که یک شهروند به‌دلیل عضویت در یک واحد سیاسی یعنی دولت-کشور از آن حقوق برخوردار است، مانند حقوق سیاسی-اجتماعی، مدنی و فرهنگی. از عضویت و وابستگی به دولت تعبیر به‌تابعیت می‌شود (اردبیلی، ش ۵۸، ۲۵ و ۲۶) حقوقی که در مقوله‌ی شهروندی لحاظ شده و نهادینه می‌گردد و به‌مثابه

انسان‌ها را شامل می‌گردد که در قانون اساسی کشور شکل ملی به‌خود می‌گیرد و فقط شامل شهروندان آن کشور که تابعیت کشور را دارند، می‌شود. شهروندان یک کشور در مسئولیت‌ها و تکالیفی که دولت از آنان می‌خواهد، مشارکت می‌نمایند. شرکت در اجتماعات شهری، فعالیت‌های مختلف در نهادها و سازمان‌های محلی و حق رأی از جمله حقوق شهروندی محسوب می‌گردد؛ اما حقوق بشر ناظر به‌حقوقی است که «انسان بماهو انسان» از آن برخوردار می‌شود. شهروندی فصل مشترکی با مفهوم ملیت دارد، ولی

مجموعه تعهداتی است که دولت در مقابل اتباع خود دارد و اتباع نیز مسئولیت‌ها و تکالیفی در قبال دولت دارند، مانند دفاع از کشور و پرداخت مالیات و پیروی از قانون. همچنین شهروند در مقابل سایر شهروندان، نیز مسئول است؛ یعنی تمام افراد نسبت به‌حقوق یکدیگر مسئول‌اند (واترز، ۱۳۷۰، ۱۵۱؛ فلاح زاده، شماره ۵۸، ۵۹) نظر نهایی اینکه حقوق شهروندی شامل هر سه نسل حقوق بشری شامل حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حقوق همبستگی می‌باشند، مجموعه امتیازات متعلق به‌افراد یک جامعه و



حقوق بشر دربرگیرنده حقوق فراملی و بنیادی، صرف نظر از فرهنگ و آداب و رسوم ملی کشورها است. در داخل کشور بحث شهروندی مطرح است نه حقوق بشر (کمیتکی، ۱۳۹۷، ۲۷).

د. تاریخچه حقوق شهروندی

در قانون اساسی ۱۷۹۱ کشور فرانسه و اعلامیه حقوق شهروندی سال ۱۷۸۹ این کشور، مقرراتی به‌چشم می‌خورد که در تحولات حقوق شهروندی در قرن هیجدهم جایگاه ویژه‌ای دارد و در پی‌ریزی حاکمیت ملی و انتقال قدرت تصمیم‌گیری از «پادشاه» به «شهروندان» نقطه‌عطف به‌شمار می‌روند. در واقع «رعایا» در پرتو نگاه جدید

مقرر در قواعد موضوعه است که افراد به‌اعتبار انسان بودن در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت‌های لازم برخوردار می‌باشند. (هاشمی، ۱۳۸۴، ۱۲۹) مهمترین مصادیق حقوق شهروندی مشارکت سیاسی و اجتماعی و سهم‌گیری در پروسه‌های کلان ملی است.

ج. تفات حقوق بشر با حقوق شهروندی

«حقوق شهروندی» با «حقوق بشر» گاهی در کنار هم قرار می‌گیرند و مترادف محسوب می‌شوند، ولی مرزهای ظریفی میان این مفاهیم در تفکیک مفهومی و دلالت موضوعی وجود دارد. حقوق شهروندی آن بخش از حقوق

به مفهوم حاکمیت، به مقام «شهروندی» ارتقاء پیدا کرده و از حقوق اجتماعی قابل حمایت در کنار تعهدات و وظایف بهره‌مند می‌شوند. در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸م. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه حقوق بشر را تأیید و کنوانسیون محافظت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین در تاریخ چهارم نوامبر ۱۹۵۰ توسط اعضای شورای اروپا تصویب شد، که به برخی از مصادیق حقوق شهروندی اشاره شده است. اما مهمترین مصادیق حقوق شهروندی به‌طور خاص، در میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۶ با پنجاه و سه ماده در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، بازتاب یافته است.

پیشینه تاریخی حقوق شهروندی در افغانستان به دوره امان‌الله بر می‌گردد. برخی از مصادیق حقوق شهروندی برای اولین بار در قانون اساسی دوره امان‌الله خان انعکاس یافت. در قانون اساسی ۱۳۴۲ دوران ظاهرشاه اکثریت مصادیق و مفاهیم حقوق شهروندی بازتاب یافت، ولی در قانون اساسی ۱۳۸۲ مصادیق رایج حقوق اساسی شهروندی در فصل دوم قانون اساسی گنجانده شده است. در مدت بیست سال گذشته مردم افغانستان در عمل، بخشی از حقوق شهروندی را در زندگی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تمرین نمودند.

۲. منابع و روش تحقیق

منابع تحقیق در باره حقوق شهروندی در هر کشوری متفاوت است، محقق می‌تواند از منابع ذیل استفاده کند: قوانین، تحقیقات علمی، آمار و ارقام اعلام شده از طرف ادارات و نهادهای دولتی نسبت به پیشرفت خود در حوزه خدمت‌رسانی به شهروندان و رعایت حقوق آنها، آمار مستخدمین در امور اداری و استخدامی، گزارش نهادهای حقوق بشری داخلی و بین‌المللی، آمار پذیرفته شدگان در مراکز علمی و آموزشی، آمار شرکت کنندگان در انتخابات و پرونده‌های کلان ملی و تحقیق میدانی از حقوق شهروندی در صحنه عمل و رضایت‌مندی شهروندان از وضعیت حقوقی خود.

اما منابع تحقیق راجع به وضعیت حقوق شهروندی در

سایه حکومت طالبان شامل برخی از موارد ذیل را در بر می‌گیرد: مصاحبه‌ها، کتاب‌ها، مقالات، فرمان‌های رهبر گروه طالبان، آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های مقامات اداری این گروه به خصوص اداره امر بمعروف و نهی از منکر و از همه مهمتر مبانی فکری و اعتقادی این گروه است.

گرچند طالبان در گذشته، قانون اساسی یا متن مدون و مکتوب به عنوان منشور حکومتی که مبنای عمل، بیان دیدگاه‌های شان پیرامون حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نداشتند. ولی اخیراً چند کتاب تحت عنوان «المیزان لحرکه طالبان» و «الامارة الاسلامیة و نظامها» و «معمد ما ترید من معتقد ماترید» از طرف طالبان منتشر شده است، که اصول و مبانی فکری حکومتی و حقوق اساسی آنان به حساب می‌آید و منبع اصلی در این تحقیق همین کتاب‌ها و برخی از عملکردهای طالبان در صحنه میدانی و بستر جامعه است.

بنابراین، از منابع یادشده می‌توان در باره وضعیت و کیفیت حقوق شهروندی در سایه امارت طالبان قضاوت نمود. مهمترین منبع تحقیق، فهم مبانی فکری، اعتقادی و اندیشه سیاسی طالبان و شناخت بستر آموزش و رشد فکری و مواد آموزشی و شرایط محیط آموزشی آنان که از چه آبشخوری سرچشمه می‌گیرد و در چه محیطی تربیت یافته است، می‌باشد. علاوه بر آن یک سری منابع کتبی محدودی وجود دارد که خمیرمایه اصلی آنها مصاحبه‌ها و اظهار نظرهای سران و مقامات طالبان با رسانه‌هاست. این منابع به‌ضمیمه برداشت از عملکرد طالبان، با زنان، اقلیت‌های قومی و مذهبی، همچنین اعتراضات و راهپیمای‌های بانوان و اقلیت‌ها علیه سیاست جنسیتی و قومیتی آنان و نگرانی‌های نهادهای بین‌المللی از نقض حقوق زنان و اقلیت‌ها از سوی طالبان و اخراج کارمندان غیرپشتون از ادارات به خصوص اخراج دو هزار قاضی از مسند قضاوت. چنانچه همه این موارد در کنار هم قراردادده شود با تجزیه و تحلیل و توصیف موارد یاد شده معمای پازل وضعیت حقوق شهروندی تکمیل و روشن خواهد شد.

۳. مبانی فکری و اعتقادی طالبان

گرچند در سه کتاب یادشده و منابع مکتوب دیدگاه طالبان در مورد حقوق شهروندی به دست می‌آید، ولی تأملی بر مبانی فکری و اعتقادی و اندیشه سیاسی طالبان لازم است، تا دیدگاه و نظر آنان در مورد حقوق شهروندی و حقوق بشر و آزادی‌های اجتماعی دانسته شود که چه اعتقادی نسبت به این مفاهیم دارند و دیدگاه شان نسبت به زنان، اقلیت‌ها و مشارکت مردم در ساختار سیاسی و نظام سیاسی چیست؟

الف. طالبان و مکتب دیوبندی

درباره عقاید و باور طالبان می‌توان گفت که آن‌ها دارای یک پایگاه ایدئولوژیک هستند، باور آن‌ها از عقاید جنبش «دیوبندی» که توسط احزاب اسلام‌گرای پاکستان در اردوگاه‌های مهاجرین افغان در پاکستان تبلیغ می‌شد، سرچشمه گرفته‌است. مکتب دیوبند در سال ۱۸۶۷ در «دیوبند» در شمال هندوستان تأسیس شد (یوانز، ۱۲۹۶، ص ۲۷۱). شاه ولی‌الله دیوبندی مؤسس این مکتب، عقیده داشت که اسلام در حال از دست دادن جوهر اصلی خود می‌باشد و لازم است جنبشی جدیدی ایجاد شود و اسلام را احیاء کند (سرفراز، ۱۳۹۰، ص ۱۱). دیوبندی‌ها دوره‌های آغازین و میانی اسلام را دوران طلایی و دور از هرگونه خطا و نقد می‌دانند و به نظر آنان این دوره نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین مشخصات زندگی اسلامی را به سیره و سنت حضرت محمد (ص) داشته و باید زندگی مسلمانان به آن دوره برگردد (عارفی، ۱۳۷۸، ش، ۵؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ۵۵). عقیده «دیوبندیه» با عقاید اهل سنت و شیعیان تفاوت دارد و شبیه عقاید وهابی است؛ زیرا پیروان مدرسه‌ی دیوبندیه به حرام بودن شفاعت و توسل به ائمه‌ی مسلمانان اعتقاد دارند و این مسأله را شرک می‌دانند. همچنین آنها با زیارت قبور ائمه (ع) مخالف هستند و آن را گناه می‌دانند. آنها همچنین تکریم رسول اکرم (ص) در سالگرد ولادت یا وفات ایشان را جایز نمی‌دانند. همچنین سی تن از علمای دیوبندیه در بیانیه‌ای مشترک رأی خود را در خصوص کافر بودن شیعه اعلام کردند و ازدواج با شیعیان و خوردن

حیواناتی را که به دست آن‌ها ذبح می‌شود، حرام می‌دانند و حتی دفن اموات آن‌ها را در قبرستان مسلمانان حرام کردند و این مسئله را امری غیرشرعی قلمداد نمودند. (پسندیده، بی تا، ۲۴۰). منشأ تفکر دیوبندیه و محل توسعه و گسترش آن شبیه قاره هند بود، ولی در دوران جهاد افغانستان این تفکر، در مدارس دینی پاکستانی که برپایه همین طرز تفکر تأسیس شده بود، توسعه یافت. بیشتر طلاب این مدرسه‌ها جوانان فقیر و بی بضاعت افغانستانی و به‌خصوص یتیم‌هایی بودند که پدر و مادر خود را در جنگ از دست داده بودند. این مدارس تحت نظارت و مدیریت جمعیت علمای پاکستان و مورد حمایت مالی عربستان سعودی قرار داشت. اکثریت طالبان در مدارس تحت پوشش جمعیت علمای اسلام درس خواندند. در سال ۱۹۷۱ تنها ۹۰۰ مدرسه در پاکستان وجود داشت، اما در پایان دوره جنرال ضیاءالحق در سال ۱۹۸۸ حدود ۸۰۰۰ مدرسه رسمی و ۲۵۰۰۰ مدرسه ثبت نشده، فعال بود و در آنها بیش از نیم میلیون طلبه تحصیل می‌کردند (مژده، ۱۳۸۲، ص ۳۶). یکی از نویسندگان نوشته است که عرب‌ها همراه با پرداخت پول، عقاید خشک و ارتجاعی دینی قبیله‌ی وهابی را نیز، در میان طلبه‌های افغانی ترویج می‌کردند (یوانز، ۱۲۹۶، ص ۲۶۹-۲۷۰).

بنابراین، ریشه افکار سیاسی - اجتماعی طالبان به جریان‌های اهل سنت شبه قاره و به‌طور خاص «مکتب دیوبندیه» باز می‌گردد؛ زیرا بیشتر طالبان و رهبران آن در مدارس وابسته به دیوبندیه تحصیل کرده‌اند. «جمعیت علمای اسلام» پاکستان نقش کلیدی را در هدایت نیروهای جهادی اهل سنت و طالبان افغانستان و همچنین بسیج طالبان در دست داشت (عارفی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۱-۲۰۲). علاوه بر عقید دیوبندی افکار و اندیشه وهابیت نیز در بین طالبان نفوذ کرده و تعدادی از آنان از لحاظ اعتقادی تابع تفکر وهابی است. مفتی نظام‌الدین رئیس دانشکده حدیث دانشگاه علوم اسلامی کراچی در باره رابطه طالبان با وهابیت گفته است: «افغانی‌ها عموماً و پاکستانی‌ها خصوصاً وهابیت را مساوی با شیاطین انس و از جاهلان می‌پندارند، ولی من و بسیاری از طالبان و رهبران آنان معتقدیم که وهابیت بر

طریقه و منهج سلف حرکت می‌کند، من بسیاری از کتاب‌های شیخ محمد ابن عبدالوهاب را خواندم (العیبری، ۱۴۲۲، ص ۱۰۶). اداره امر به معروف و نهی از منکر طالبان، به صورت مستقیم از جنبش وهابیت اقتباس شده است (مارزدن، ۱۳۷۹، ص ۹۲). خمیر مایه اصلی فکر طالبان دیوبندی است، ولی افکار مختلف گروه‌های افراطی روی اندیشه سیاسی طالبان تأثیرگذار بوده است. گرچند یکی از نویسندگان عرب زبان طرفدار طالبان در کتاب معرفی طالبان، دیوبندی بودن همه طالبان را رد کرده، می‌گوید که بخش اعظم طالبان در مدرسه حقانیه درس خوانده‌اند، نه مدرسه‌های دیوبندی (العیبری، ۱۴۲۲، ص ۶).

ب. طالبان و مذهب حنفی و مکتب ماتریدی

چنانچه گفته شد طالبان از نظر فکری وابستگی زیادی به مکتب دیوبندی دارند، ولی از نظر فقهی پیرو مذهب حنفی و از نظر کلامی پیرو مکتب ابومنصور ماتریدی^۱ و تا اندازه‌ای اشعری مسلک هستند و رویکردهای صوفیانه نیز در رفتار برخی آنان مشاهده می‌شود. مولانا خلیل احمد سهارنپوری از بزرگان دیوبندی در باره عقائد علمای اهل سنت دیوبند، می‌نویسد: «جماعت ما مقلد ابوحنیفه در فروع وتابع ابوالحسن اشعری و ابومنصور ماتریدی در اعتقادات است. آنها در طرق صوفیه منسوب به نقش بندیه، چشتیه، قادریه و سهروردیه هستند. ما مطالبی که در دین نیست نمی‌گوییم و ادله نزد ما: کتاب، سنت، اجماع امت یا اقوال یکی از ائمه مذاهب است...» (صاحبی، ۱۳۹۶، ۱۴۸).

در خصوص پیروی طالبان از مذهب حنفی، ملا احمد جان، مسئول روابط عمومی دفتر ملا عمر گفته است: «عقیده امارت اسلامی، عقیده اهل سنت و جماعت است.

عقیده‌ای که ابوحنیفه به آن اعتقاد داشت و شاگردانش ابویوسف و امام محمد آن را تشریح نمود... عقیده افغانی‌ها و امارت طالبان که از طریق رسانه‌ها، مدارس، مراکز و برنامه‌های آموزشی پیوسته آن را منتشر می‌کنند، همان عقیده اهل سنت و جماعت است که از طریق عقیده «الطحاویه»^۲ شرح و بسط یافته است (العیبری، ۱۴۲۲، ص ۷۲). کتاب عقائد طحاویه تالیف ابوجعفر طحاوی حنفی است که از نظر فکری از اصحاب حدیث است. این توصیف از ملا احمد جان نشان از چند پارچگی فکری در میان طالبان دارد که برخی به ماتریدی و اشاعره و برخی به اهل حدیث تمایل دارند.

خلاصه اینکه باورها و عقائد ایدئولوژیکی طالبان متأثر از افکار و عقائد دیوبندی و گروه‌های تندرو جهان عرب و گروه‌های افراطی پاکستانی به خصوص جمعیت علمای پاکستان می‌باشد و افکار دینی طالبان آمیزه‌ای از گرایش‌های صوفیانه، خشونت و تصلب اندیشه‌های وهابیت، تعالیم مدارس علوم دینی تحت تعلیم جمعیت العلمای پاکستان نزدیک به وهابیت و باورهای جامعهٔ قبیله‌ای خود آنهاست.

ج. اندیشه سیاسی طالبان

تفکر سیاسی طالبان متأثر از اندیشه سیاسی — ایدئولوژیک گروه‌های تندرو مانند «الجهاد مصر» و «جماعت اسلامی پاکستان» می‌باشد. این نهاد یک سازمان مذهبی پاکستانی، تحت رهبری مولوی فضل الرحمن از قوم پشتون با تفکر دیوبندی و با تعصبات قبیله‌ای است. مولوی سمیع الحق از رهبران «جمعیت علمای اسلام» می‌باشد (فرزان، ۱۳۸۹، ص ۴۸۰) ۸۰ درصد از فرماندهان جهاد ضد شوروی در نواحی پشتون‌نشین افغانستان در مدرسه حقانیه

۱. ماتریدی پیروان ابومنصور محمد بن محمد بن محمود ماتریدی سمرقندی هستند. ماتریدی به معتزله رابطه خوبی نداشته اما با اشاعره اختلافات کمتری دیده می‌شود و تمام اختلافات را کنار گذاشته و هر دو در کنار هم به حیات خود ادامه می‌دهند بالخصوص که در مبانی فکری، زیاد با هم اختلافی نداشتند. ابومنصور ماتریدی جزء اکابر علمای عصر خویش بوده و در فن کلام تبحر داشت. تعداد بسیاری از اهل سنت به امامت وی در علم کلام اعتراف دارند و او را در کنار اشعری یکی از دو امام اهل سنت می‌دانند وی در کنار عقاید اشعری پایه‌گذار مکتب کلامی مهمی است که تقریباً نیمی از اهل سنت و جماعت را در بر می‌گیرد.

۲. احمد بن محمد طحاوی یکی از علمای پیرو مذهب حنفی در علم کلام رساله کوچکی به نام «بیان السنه و الجماعه» تالیف کرد که به عقیده الطحاویه معروف است، و در مقدمه آن می‌گوید: «این رساله عقاید اهل سنت و جماعت را طبق آرای ابو حنیفه، ابو یوسف و محمد سبیبانی بیان خواهد داشت.»

هیچ نهاد و ارگانی پاسخگو نیست و مردم در نظام امارت طالبان هیچ نقشی ندارند.

اصول فکری جهادی طالبان، برگرفته از اندیشه‌ها و فتوای علما و متفکرین معاصر اسلامی سنی مذهب به خصوص یکی از رهبران و تئوریسین‌های گروه الجهاد مصر، دکتر فضل است که کتابی تحت عنوان «الجهاد فی سبیل الله، اصول و اساسه» در پاکستان نوشته و منتشر کرده است. این کتاب در شکل‌گیری اندیشه‌های جهاد در جهان عرب و پاکستان و افغانستان نقش بسزای داشت. این کتاب پنج فصل دارد که عبارت است از:

- یاد آوری در باب اخلاص محاسبه نفس؛
- حکم آموزش نظامی برای مسلمانان؛
- امارت (خلافت اسلامی)
- واجبات امیر؛
- واجبات اعضاء (محمودیان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵-۱۴۶).

طالبان نیز شدیداً از این اصول متأثر شده‌اند، ولی مهم‌ترین اصل در اندیشه سیاسی طالبان، اصل خلافت است که هم در این کتاب آمده و هم یکی از اصول مکتب دیوبندی است، دیوبندی زنده کردن خلافت در نظام سیاسی اسلام را یک اصل می‌داند. طالبان، اسلامی ماندن جامعه را در اسلامی بودن حکومت می‌داند و بازگشت به جامعه آرمانی مورد نظر طالبان، مستلزم زنده کردن نظام حکومتی آن زمان یعنی خلافت است (عارفی، ۱۳۷۸، ۲۰۲ و ۲۰۳) از ارکان این نظام سیاسی، بیعت اهل حل و عقد، شورا، نصب و غلبه است. در تئوری خلافت و امارت، مردم و احزاب سیاسی جایگاهی ندارند. (عارفی، بهار ۱۳۷۸، ۲۰۲ و ۲۰۳).

از مولوی محمد، رئیس اداره امر بمعروف و نهی از منکر طالبان در ولایت ننگرهار، سوال می‌شود که شما چطور بدون قانون اساسی حکومت می‌کنید، ایشان در پاسخ می‌گوید: «قرآن و سنت پیامبر قانون اساسی ماست» (العیبری، ۱۴۲۲، ۹۷). این نشان می‌دهد که آنان هیچگونه پای‌بندی به قانون اساسی ظاهر شاه نداشته‌اند. بی ارزش بودن قانون بشری برای طالبان یک امر پذیرفته شده است. مولوی احمدجان رئیس دفتر ملا عمر در مصاحبه‌ای

که تحت مدیریت سمیع الحق قرارداشت، درس خوانده بودند. به همین علت مدرسه مولوی سمیع‌الحق بعدها به مرکز اصلی تربیت طالبان تبدیل شد؛ دارالعلوم حقانیه نام گرفت، در سال ۱۹۹۹م، دست کم هشت وزیر حکومت طالبان در مدرسه دارالعلوم حقانی، متعلق به مولوی سمیع‌الحق آموزش دیده بودند. یکی از مدارس مهم که نقش کلیدی را در تربیت طالبان داشته، همین مدرسه حقانیه است. مولانا سمیع‌الحق رئیس این مدرسه به احمد رشید خبرنگار پاکستانی در مورد ظهور حرکت طالبان، می‌گوید: «به طلاب پیشنهاد کردم که یک جنبش طلبگی راه بیندازند. هنگامی که جنبش طالبان شکل گرفت به آی.اس.آی، گفتم بگذارید طلبه‌ها افغانستان را تسخیر کنند» (مژده، طالبان، ص ۱۴۶؛ امامی، ۱۳۷۸، ص ۴۳).

طالبان با الهام از عقیده دیوبندی معتقدند که برای اصلاح جامعه و امت اسلامی تشکیل حکومت و خلافت اسلامی جهاد علیه کفار را ضروری می‌داند. آنها برپایی نظام اسلامی براساس «قرآن و سنت» را در نظر دارند و دایره سنت را به سیره خلفای راشدین، صحابه و تابعین نیز توسعه داده‌اند. تنها حکومت مشروع از دیدگاه آنان حکومتی است که براساس اصول دینی و الگوی نظام پیامبر و خلفای راشدین تأسیس شده باشد (صفاری، ۱۳۹۵، ۲۸ و ۲۹) ملا عمر رهبر سابق گروه طالبان در مصاحبه‌ای به نوع نظام مورد نظر طالبان اشاره نموده، می‌گوید: «ما در صدد برقراری یک نظام صدد صد اسلامی هستیم، زیرا نظام اسلامی موجب سعادت جامعه بشری می‌شود.» (العیبری، ۱۴۲۲، ص ۵۰) این مقام طالبان توضیح نداده که نظام اسلامی مورد نظر آنان چه ویژگی‌ها و شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی دارد، بلکه به کلی گویی بسنده کرده است کما اینکه تمام سخنگویان و مقامات طالبان در طول بیست سال به همین کلی گویی اکتفاء نموده و از برقراری نظام اسلامی سخن گفته‌اند، اما در کتاب اخیر که چاپ شده روشن شده که مقصود طالبان از حکومت اسلامی امارت اسلامی است که در رأس آن امیرالمؤمنین با اختیارات کامل و دارای صلاحیت امر و نهی، قرار دارد. فرمان‌های او حیثیت قانون را دارد و به

راجع به مخالفین امارت اسلامی که ضمناً نظام مردم سالار را رد نموده، می‌گوید: مخالفین ما چند دسته هستند، بعضی از تنظیم‌های جهادی هستند که در عرصه میدانی و عمل بعد از پیروزی جهاد آبرو و اعتبارشان را از دست داده‌اند، از جمله استاد برهان‌الدین ربانی. وقتی ایشان از پاکستان به عنوان رئیس اداره موقت اسلامی وارد کابل شد، همه مردم از او حمایت کردند و انتظار می‌رفت که ایشان به عنوان یک عالم و مجاهد به نفع اسلام و حکومت اسلامی تلاش نماید، اما وقتی قدرت را در کابل به دست گرفت، اعلام نمود برای برقراری دموکراسی در افغانستان تلاش می‌نماید و خواهان نظام دموکراسی می‌باشد. پرسش از ربانی این است که آیا مردم افغانستان برای برقراری دموکراسی خون دادند و شهید دادند؟ مسلم است که مردم برای اعتلای کلمه‌الله شهید دادند نه برای برقراری دموکراسی. آیا یک و نیم میلیون شهید که خون‌شان ریخته شده و تلاش‌هایی که مردم افغانستان و مجاهدین در طول دوران جهاد انجام دادند و مشکلاتی که تحمل کردند، همه برای این بود که دموکراسی و نظام لیبرال روی کار بیاید؟! (العیبری، ۱۴۲۲، ۸۰).

از این سخنان مولوی استفاده می‌شود که نظام دموکراسی نمی‌تواند اسلامی باشد. همچنین مولوی احمدجان، دموکراسی خواهی را برای یک مسلمان مجاهد عیب و ننگ دانسته، در باره احمدشاه مسعود می‌گوید: «که مسعود بارها در مصاحبه با رسانه‌های غربی و عربی گفته است که ما مدافع دموکراسی هستیم و برای برقراری دموکراسی تلاش می‌کنیم؟! (العیبری، ۱۴۲۲، ۸۰). حکومت اسلامی مد نظر طالبان خلافت و امارت است و امور مملکت داری به دست امیرالمؤمنین می‌باشد، که از سوی علما (شورای اهل حل و عقد) انتخاب می‌شود. این امارت اسلامی تا زمانی که امیرالمؤمنین حیات دارد، در دست وی می‌باشد. (محمودیان، ۱۳۹۰، ص ۷۵-۷۶).

طالبان معتقد بودند که «دموکراسی در اسلام زمینه

ندارد» و حکومت به دست امیرالمؤمنین است؛ زیرا از سوی بسیاری از علماء که اهل حل و عقد هستند انتخاب شده و امارت برای او در طول حیاتش محفوظ است (حقانی، سال ششم، شماره ۱۸). از گفته‌ها و اظهار نظرها و عملکرد طالبان، این نتیجه به دست می‌آید که طالبان مخالف دموکراسی و مردم سالاری است؛ طرفداری و حمایت از دموکراسی برای یک انسان مجاهد را عیب و نقص می‌دانند. کما اینکه در باره آقای ربانی و احمدشاه مسعود گفته شد. این گروه هیچ اهمیتی برای وضع قانون اساسی یا تنظیم امور دولت برای انسان قائل نیستند و معتقدند قرآن و سنت قانون اساسی دولت اسلامی است. طالبان اجازه تشکیل احزاب سیاسی جدید را نمی‌دهند و احزاب موجود را نیز نمی‌پذیرند. طالبان این اقدامات را فرقه‌گرایی قبیله‌ای می‌دانند و معتقدند که این اقدامات از تعصبات جاهلی ناشی می‌شود و مشکلات گوناگون و دشمنی و تفرقه در جامعه ایجاد می‌کند.

در کتاب الامارة الاسلامیه، دموکراسی و مردم سالاری نفی شده است. براساس ادعای نویسنده کتاب، انتخابات جزء از نظام جاهلی کفار است که عمل به آن برای مسلمانان مناسب نیست و انتخابات به دلیل مفاسدی که در پی دارد قابل قبول نیست از جمله اینکه انتخابات سبب اختلاف قومی، حزبی و زبانی می‌گردد و دیگر اینکه در انتخابات درپای صندوق رأی بین عالم و جاهل، زن و مرد و حتی مسلمان و غیر مسلمان فرقی نیست، همه یک رأی حق دارند. مفسده سوم اینکه در انتخابات اسراف و تبذیر صورت می‌گیرد و موارد دیگر... (حقانی، ۱۴۴۲، ص ۷۴-۷۵) در حکومت طالبان احزاب و جریان‌های سیاسی جا ندارد؛ زیرا حضور احزاب و جریان‌ها در حکومت موجب سقوط نظام می‌شود (همان، ۲۴۱).

۴. مناسبات طالبان با هزاره‌ها و شیعیان

طالبان از ابتدای پیدایش در سال ۱۳۷۱ براساس همان باور دیوبندی^۱ با شیعیان و هزاره‌ها رفتار خصمانه داشتند و

۱. برای فهم نگاه طالبان نسبت به شیعیان، باید به قرن‌ها قبل برگردیم. شیخ احمد سرهندی، در سال ۱۰۰۱ قمری کتابی با عنوان «رد روافض (شیعیان)» نوشت

کتابی تحت عنوان «معمد ماترید من معتقد ما ترید» نوشته از ص ۱۷۴ تا ۱۷۶ در باره تشیع مطالبی نوشته است مطالب غیرواقعی و ناشی از بغض، کینه و عداوتی که نسبت به شیعیان دارد، تمام باورها و اعتقادات شیعه را زیر سوال برده است و مذهب شیعه را ساخته و پرداخته ابن سبای یهودی معرفی نموده و در بارهٔ مسلمان بودن شیعه نیز تردید نموده است (اسلام جار، ۱۴۴۲، ۱۷۴-۱۷۶).

مناسبات طالبان با هزاره‌ها را در دومقطع که طالبان بر کشور مسلط شدند بررسی می‌کنیم.

الف. اقدامات طالبان در مرحلهٔ اول سلطهٔ خود علیه هزاره‌ها

در این مرحله چون هزاره‌ها مسلح بودن و در مقابل طالبان مقاومت نمودند، هرجایی که طالبان به طور موقت سلطه یافتن هزاره‌ها قتل عام کردند و با خشونت تمام علیه هزاره‌ها رفتار نمودند. در این قسمت چند تا اقدام وحشتناک طالبان علیه هزاره‌ها به عنوان نمونه ذکر می‌شود.

یکم. شهادت آقای مزاری رهبر حزب وحدت توسط طالبان در کابل؛ در سال ۱۳۷۲ که طالبان وارد کابل شدند، اولین قربانیان تهاجم طالبان به کابل، مردم هزاره و شیعه بودند. طالبان بالای مراکز نظامی حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری استاد عبدالعلی مزاری و منطقه شیعه‌نشین غرب کابل حمله کردند، استاد مزاری و حدود ده تن از سران حزب وحدت، در اقدام فریب‌کارانه از سوی طالبان دستگیر و به شهادت رسیدند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۵ش، ص ۴۱-۴۳؛ فرزاد، ۱۳۸۹، ص ۱۳۱).

دوم. قتل عام شیعیان در مزار شریف؛ در سال ۱۳۷۷ که بار دوم طالبان وارد شهر مزار شریف شدند، هزاران تن از هزاره‌ها را در این شهر قتل عام کردند. والی جدید طالبان بنام «ملا منان نیازی» در خطبه‌هایی هزاره را تهدید

آنان را دشمن خود می‌دانستند. العیبری در کتاب «المیزان لحرکهٔ طالبان»، دشمنی طالبان با شیعیان را آشکار می‌سازد. در این کتاب از شیعیان با عنوان «رافضی» یاد شده است. دربارهٔ حزب وحدت می‌گوید که این حزب متشکل از تعدادی از احزاب رافضی کمونیستی و اسماعیلی‌های آقاخانی است که با کمک و حمایت ایران تشکیل شده است. در این نوشته ادعا شده که با تلاش ایران، حزب وحدت در افغانستان جای پا باز کرد و ایران بر حکومت ربانی فشار آورد که یک چهارم قدرت به شیعه‌ها داده شود و دولت ربانی مجبور شد این خواسته را اجابت نماید، درحالی که نفوس رافضی‌ها بیشتر از چهار فیصد نفوس افغانستان را تشکیل نمی‌دهد (العیبری، ۱۴۲۲، ۱۹۲). والی وقت طالبان در کابل در مصاحبه‌ای راجع به شیعیان می‌گوید: «دیدگاه ما نسبت به آنان این است که آنان حق ورود به حکومت و احراز مقام حکومتی را ندارند» (العیبری، ۱۴۲۲، ۱۱۳).

ملا محمد حسن مرد شماره ۲ طالبان در گذشته که نایب ملا عمر و والی قبلی طالبان در قندهار، نهایت بغض و کینهٔ خود نسبت به شیعیان را ابراز نموده، می‌گوید: «آنان مخالف اسلام هستند و تعداد شان نیز در افغانستان بسیار کم است ما آن‌ها را نمی‌خواهیم؛ زیرا آنان اعمال و کردار کفار و یهود را دارند، ولی ادعای مسلمانی می‌نمایند» (العیبری، ۱۴۲۲، ۱۱۷). نگاه طالبان به مذاهب دیگر غیر از مذهب حنفی، منفی است و آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد، قاضی القضاة طالبان در کتاب امارت اسلامی مدعی شده است که مذهب رسمی و نافذ افغانستان حنفی است، غیر مذهب حنفی به ادعای ایشان در عرف جامعه افغانستان به خصوص عوام، عار و ننگ شمرده می‌شود. سپس ایشان اضافه می‌کند دولت باید اجازه امتیازات قضایی به اقلیت‌های مذهبی ندهد (الحقانی، ۱۴۴۳ه.ق، ۳۷) همچنین یکی از مولوی‌های طالبان که فعلا والی این گروه در هرات است

تا جلوی گسترش شیعه در هند را بگیرد. بعد از او شاه ولی‌الله دهلوی، رهبر فکری و معنوی طالبان (دیوبندیان) دو کتاب در دفاع از خلفا و پاسخ به شبهات شیعیان نوشت. یکی «زاله الخفاء عن خلافة الخلفاء» و دیگری «قره العینین فی تفصیل الشیخین». پس از او پسرش شاه عبد‌العزیز دهلوی کتابی به زبان فارسی در نقد شیعه به نام «تحفة اثنی عشریه» نوشت و بیان داشت شیعه از اسلام هیچ نصیبی ندارد و کفر آنان ثابت است. این کتاب به صورت وسیع در جامعه مسلمان شبه قاره هند و کشورهای عربی تأثیر گذار بود (محمدجواد صاحبی، جنبش‌های فکری و دینی معاصر، ص ۱۲۱-۱۲۲).

نموده و به آن‌ها اخطار داده که: «باید به‌مذهب سنی حنفی روی آورده و یا شهر را ترک کرده و یا با پیامدهای آن مواجه شوند و هرکسی که از هزاره‌ها حمایت کند را تهدید به مجازات کرد» در یک سخنرانی دیگر وی بیان داشت: «هزاره‌ها مسلمان نیستند. آن‌ها کافر هستند (مهدوی، ۱۳۹۱، ۲۸۲). سازمان ملل بعدها تخمین زده بود که شش هزار نفر از شیعیان به بدترین وضع و بسیار کینه‌توزانه در مزار شریف توسط طالبان کشته شده‌اند. به تصریح احمد رشید، روزنامه نگار پاکستانی، در جریان حمله طالبان به مزار شریف حدود ۴۰۰ زن هزاره به کنیزی گرفته شدند (رشید، ۱۳۷۹، ۱۲۸).

سوم. کشتار مردم بامیان؛ بعد از آزادی بامیان از دست طالبان، در سال ۱۳۷۸ قرار گزارش شهیدا در حدود ۱۸۰۰ نفر از مردم بامیان و از مهاجرین مزار شریف که در بامیان آمده بودند، در حمله طالبان به بامیان شهید شدند (مهدوی، ۱۳۹۱، ۲۵۷) در زمستان سال ۱۳۷۹ وقتی طالبان وارد یکه‌ولنگ شدند طبق گزارش تاریخ شفاهی افغانستان، در حدود ششصد نفر از اهالی غیرنظامی یکه‌ولنگ به صورت دسته‌جمعی تیر باران شدند (مهدوی، ۱۳۹۱، ۲۸۹). ملانیازی پس از حمله طالبان به بامیان و قتل‌عام مردم این منطقه نیز چنین گفته است: ما ۷۰۰ تن از مخالفان را از خانه‌های‌شان بیرون کشیدیم و پس از کشتن در ریگزارهای بیابان دفن کردیم؛ هرکس با ما مخالف است می‌تواند سری به گور آن‌ها بزند (بینش، ۱۳۹۰ ش، ۴۳۳).

ب. اقدامات طالبان علیه هزاره‌ها در مرحله دوم

در مرحله که طالبان با معامله با امریکائی‌ها بر افغانستان مسلط شدند، چون هزاره‌ها مسلح نبودند، مقاومت شکل نگرفت. رفتار طالبان با هزاره‌ها از لحاظ شکلی و صوری با گذشته تفاوت داشت، چون طالبان بهانه‌ای برای خشونت نداشتند در ابتدا با مردم هزاره با ملایمت رفتار کردند به استثنای بلخاب، ولی در مدت دو سال واندی از سلطه آن‌ها بر افغانستان ثابت شد که نه تنها طالبان دیدگاهش نسبت به مردم هزاره و شیعه تغییر نکرده، بلکه

بدتر و افراطی‌تر از گذشته علیه مردم هزاره موضع گرفته است. از زمان تسلط این گروه بر کشور، فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی زیادی علیه هزاره‌ها اعمال شده است که ذکر همه موارد رفتار ظالمانه و اقدامات خصمانه آن‌ها علیه هزاره‌ها کتاب مستقلی خواهد شد. در اینجا فقط فهرستی از رفتار و اقدامات عملی طالبان علیه مردم هزاره در مدت نزدیک به سه سال ذکر می‌گردد که البته منحصر به این موارد هم نیست:

۱. اعلام عدم رسمیت مذهب جعفری در مصاحبه‌ها و منابع مکتوب این گروه
۲. وادار کردن شیعیان به تبعیت از اهل سنت در اعلام عید فطر و در برخی موارد اجبار به افطار
۳. تعطیلی دیپارتمان فقه جعفری در دانشگاه بامیان
۴. حذف تعطیلی روز عاشورا از تقویم کشور
۵. حذف مضامین معارف شیعی از کتب درسی مکاتب
۶. اعلام تدوین قوانین کشور در آینده بر مبنای مذهب حنفی
۷. ممنوعیت ازدواج بین شیعیان و اهل سنت و ممنوعیت ثبت آن در اداره ثبت احوال
۸. تقدیر سرپرست وزارت امور داخله از انتحار کنندگان در مساجد شیعه و اعطای جایزه و لوح تقدیر به آنان
۹. لشکرکشی به ولسوالی بلخاب و کشتن تعداد زیادی از مردم این ساحه و آواره نمودن بیش از ۲۷ هزار نفر؛
۱۰. کوچ اجباری هزاره‌ها، تخریب و آتش زدن منازل آن‌ها در برخی از مناطق هزاره‌نشین
۱۱. ایجاد محدودیت در برگزاری مراسم محرم و منع برپایی سقاخانه و برافراشتن پرچم عزاداری و کشتن تعدادی از عزاداران و سینه‌زن‌ها در شهر غزنی و شهر مزار شریف
۱۲. وادار کردن شیعیان به تغییر مذهب در برخی ولایات
۱۳. لغو قانون احوال شخصیه شیعیان
۱۴. لغو قضاوت در مناطق شیعه نشین براساس فقه جعفری؛
۱۵. تصفیه ادارات ملکی و پست‌های دولتی از وجود هزاره‌ها
۱۶. تصفیه مراکز نظامی، پلیس و امنیت از وجود هزاره‌ها

۱۷. تصفیه قوه قضائیه از وجود قضات شیعه؛
 ۱۸. انکار وجود مذهب شیعه توسط سرپرست وزارت
 تحصیلات طالبان در سخنرانی در دانشگاه کنر؛
 ۱۹. دستور تفتیش و نابود کردن کتاب‌های شیعی حاوی
 تاریخ اقوام، احزاب، محتوای انتقادی و مخالف فقه حنفی؛
 ۲۰. تلاش برای سلب استقلال حوزه‌های علمیه شیعه با
 ثبت آنها در وزارت معارف؛
 ۲۱. ایجاد فضای رعب وحشت در بین هزاره با تفتیش
 سیستماتیک منازل آنها به بهانه خلع سلاح عمومی؛
 ۲۲. اخاذی و زورگیری از منسوبین اردو، پلیس، امنیت ملی
 متعلق به قوم هزاره‌ها به بهانه‌های مختلف از جمله خلع
 سلاح عمومی، اخذ مبالغ هنگفت تحت عنوان قیمت
 اسلحه و مهمات و ابزارت آلات جنگی دولتی؛
 ۲۳. اهانت و تحقیر مردم هزاره به واسطه توقیف و بازداشت
 زنان و دختران هزاره به بهانه حجاب؛
 ۲۴. محروم ساختن هزاره‌ها از مشارکت در قراردادهای
 دولتی، مؤسسات خارجی و فعالیت‌های مولد اقتصادی؛
 ۲۵. تحمیل و اجرای مقررات فقه حنفی بر شیعیان مانند
 برگزاری نماز پنجگانه و مطالبه عشر؛ در حالی که شیعیان
 مطابق مذهب خود نماز می‌خوانند و خمس و سهم امام به
 مراجع تقلید می‌پردازند و زکات به فقرا می‌دهند؛
 ۲۶. تخریب مجسمه‌های متعلق به شهید مزاری، به هدف
 «بی‌حرمتی» به رهبر فقید هزاره‌ها و نشان دادن «کینه
 توی قومی» نسبت به هزاره‌ها.
 ۲۷. در نهایت حذف فزبکی و نابودی هزاره‌ها به شیوه‌های
 مختلف در قالب انتحاری و غیر انتحاری.
 فقط در مورد گزینه اخیری توضیح مختصر ارائه
 می‌گردد؛ بعد از سلطه طالبان نسل‌کشی و کشتار هزاره‌ها با
 انتحار و انفجار افزایش یافت و در این دو سال‌واندی ده‌ها
 حمله به مساجد، اماکن آموزشی و وسائل حمل و نقل
 عمومی متعلق به مردم هزاره صورت گرفته است که
 مسؤولیت آن به عهده داعش خیالی گذاشتند به خاطر
 همین حملات سیستماتیک نهادهای هزارگی در سطح دنیا
 و همچنین نهادهای بین‌المللی به این کشتار هدفمند هزاره‌ها

اعتراض نمودند که چند نمونه از گزارش آن را از رسانه‌های
 معروف بین‌المللی نقل می‌کنیم.
 سازمان عفو بین‌الملل در مورد قتل و کشتار هزاره‌ها
 اعتراض نموده و طالبان را مورد خطاب قرار داده است:
 طالبان باید امنیت شیعه‌ها و هزاره‌ها را تأمین کنند؛ این
 سازمان در بیانیه‌ای «حملات سیستماتیک» در برابر مردم
 شیعه و هزاره را جنایت بشری خوانده است
 (راديوآزادی ۱۴۰۲/۱۰/۲۸).

مجمع مدافعان حقوق بشر با نشر اعلامیه‌ای می‌گوید
 که در این اواخر «قتل‌های زنجیره‌ای به گونه مرموز و
 سیستماتیک شهروندان شیعه مذهب و هزاره‌ها» را در
 افغانستان هدف قرار می‌دهد. آن‌ها در بیانیه خود می‌گویند:
 جهان برای توقف کشتار شیعیان افغانستان اقدام
 کند (۱۴۰۲/۱۰/۱۲ صدای امریکا).

سخنگوی سازمان ملل متحد؛ همزمان با راهپیمایی
 گسترده افغان‌ها در اعتراض به کشتار هدفمند مردم هزاره
 در افغانستان، استفان دوجاریک، سخنگوی سرمنشی سازمان
 ملل گفت که وظیفه مقامات طالبان تأمین امنیت مردم
 هزاره و اقلیت‌های آسیب‌پذیر در افغانستان است همچنین
 سخنگو گفته است: حفاظت از مردم هزاره مسؤولیت طالبان
 است (۱۴۰۱/۷/۱۸ سایت افغانستان انترنشنال).

راديو صدای امریکا در سایت خود اعتراضات جهانی
 هزاره‌ها علیه نسل‌کشی این قوم در افغانستان را منعکس
 نموده است: شورای جهانی هزاره‌ها - سازمان غیر انتفاعی
 حمایت از حقوق هزاره‌ها - گفته است که تنها روز شنبه
 هشتم اکتبر راهپیمایی‌ها در چهار قاره و بیش از ۵۰ کشور
 و ۱۰۰ شهر جهان زیر نام «نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف
 کنید» راه اندازی شده بود. شماری از چهره‌های شناخته
 شده فرهنگی و هنری افغانستان، به شمول هنرمندان
 غیرهزاره، نیز در این راهپیمایی‌ها شرکت داشتند. (راديو
 آشنا، ۱۴۰۱/۷/۱۹).

ج. حملات انتحاری طالبان در دوران جمهوریت علیه هزاره‌ها

زمانی که طالبان به عنوان یک گروه شورشی در

افغانستان بود، نیز هزاره‌ها از صدمه و دشمنی طالبان در امان نبودند و حملات مرگباری علیه هزاره‌ها انجام گرفت. در دوران استقرار حکومت جمهوری گروه طالبان تعدادی زیادی از مردم هزاره و شیعه را در حملات انتحاری شهید و زخمی نمودند که فاجعه بارترین و خونین‌ترین این حملات عبارت‌اند از: فاجعه کشتار مظاهره کنندگان جنبش روشنائی (۹۰ شهید ۳۰۰ زخمی)؛ حمله بر زایرین زیارت سخی (۵۵) شهید و زخمی؛ انفجار در مسجد باقرالعلوم بیش از (۱۰۰) شهید و زخمی؛ قتل عام مردم ملکی میرزا اولنگ (۷۵) شهید و زخمی؛ حمله بر مسجد امام زمان در قلعه نجارهای کابل بیش از (۱۰۰) شهید و زخمی؛ حمله بر نمازگزاران در مسجد امام زمان دشت برچی، بیشتر از (۱۰۰) نفر شهید و زخمی؛ حمله بر مردم ملکی در مصلی شهید مزاری در مراسم سالگرد دو سال پشت سر هم ده‌ها تن شهید و زخمی؛ انفجار در مرکز فرهنگی تیبان، بیش از (۱۰۰) شهید و زخمی؛ انفجار در مرکز توزیع تذکره، دشت‌برچی (۱۳۰) شهید و زخمی؛ حمله بر نمازگزاران در مسجد امام زمان گردیز (۴۸) شهید و زخمی؛ انفجار در مرکز آموزشی موعود برچی (۱۲۰) شهید و زخمی؛ حمله بر مکتب سید الشهدا (۲۵۰) تن از دانش‌آموزان دختر شهید و زخمی؛ حمله بر کورس کوثر دانش (۱۰۰) نفر دانش‌آموز شهید و زخمی - حمله بر ورزشگاه برچی ده‌ها نفر شهید و زخمی و... در تمام مراکز یادشده افراد غیر نظامی و مردم عادی ملکی و دانش‌آموزان مکتب، مورد حمله شبکه حقانی قرار گرفتند.

رینا امیری زن افغانی الاصل امریکایی نماینده ویژه آمریکا در امور زنان افغانستان و حقوق بشر می‌گوید، که در جریان دو دهه گذشته نزدیک به ۲۵۰ یورش در برابر هزاره‌ها رخ داده است (سایت اسپوتنیک، ۲۱ جون، ۲۰۲۲). تمام این حملات از طرف طالبان یا گروه‌های هم‌فکر و تحت حمایت آنان سازماندهی شده است.

در نتیجه می‌توان گفت که با توجه به اصول فکری، باورهای قوم مدارانه و شیوه رفتار و اقدامات طالبان علیه هزاره‌ها در سه دوره یاد شده؛ هزاره‌ها در سایه حاکمیت

آنان به عنوان شهروند از حقوق شهروندی برخوردار نخواهند شد و به عنوان بخشی از ملت افغانستان پذیرفته نمی‌شوند. گرچه طالبان در حال حاضر بخاطری که نیاز به مشروعیت داخلی و رسمیت بین‌المللی دارد در ملاقات‌ها و مصاحبه‌ها در پیش چشم جهانیان و رسانه‌ها به صورت ظاهری وانمود می‌کنند که هزاره‌ها و شیعیان جزئی از ملت افغانستان هستند و از حقوق مذهبی و حقوق شهروندی برخوردارند و در آینده آنان را در حکومت سهیم خواهیم کرد.

۵. طالبان و حقوق زنان

از روزیکه طالبان به عنوان یک جریان سیاسی و نظامی ظهور کردند بر هر شهر یا منطقه تسلط پیدا کردند، برای بانوان محدودیت وضع کردند و مانع تحصیل، تعلیم و کار زنان در بیرون از خانه شدند. بیست سال قبل که طالبان بر بخش‌هایی از افغانستان مسلط شدند، محدودیت شدید علیه زنان اعمال کردند، اکنون که دوباره روی کار آمده‌اند نیز همان شیوه و روش را در پیش گرفته‌اند. از نظر طالبان دختران و زنان حق تحصیل و کار در بیرون از خانه را ندارند و برای حضور در بیرون از خانه باید بی‌آرایش، کاملاً پوشیده و همراه با پسر یا مرد محرم باشند (میلی، ۱۳۷۷، ص ۷۶ و ۸۳). نوع برخورد و تفکر طالبان نسبت به زنان نیز متأثر از اندیشه‌های سلفی و نوعی برداشت سطحی و افراطی از آموزه‌های دینی است، آنان هیچ نوع حقوق به شمول حق تحصیل و آزادی برای زنان قائل نیستند و برای توجیه این همه محدودیت و ممنوعیت اظهار می‌دارند که اگر به زنان آزادی داده شود، آن‌ها به‌سوی فحشا روی آورده و زمینه فساد و کفر را در جامعه فراهم خواهد نمود. در کتاب امارت اسلامی که آیین حکمرانی طالبان است دیدگاه شان نسبت به زنان بسیار روشن است.

الف. نقش زنان در انتخاب امام و پیشوا

به عقیده طالبان زنان حقی در انتخاب امام ندارد؛ زیرا در تاریخ اسلام ثبت نشده که زنان در انتخاب امام اجتماع کرده باشند، چنانچه در انتخاب ابی بکر در سقیفه بنی ساعده هیچ زنی حاضر نشده بود (حقانی، ۱۴۴۳، ص ۱۴۸).

ب. دخالت زنان در امور سیاسی

خداوند ما را و مسلمان‌ها را از این افکار سخیف و عقیده قبیح نجات دهد(حقانی، ۱۴۴۳، ص ۱۵۴). در بحث شورای اسلامی در اداره طالبان در ذیل بیان اوصاف اعضای شورای اسلامی می‌نویسد: یکی از اوصاف اعضای شورای اسلامی این است که مرد باشد.(همان، ص ۲۳۹).

۶. طالبان و محدودیت‌های فکری و عملی

با وجود اینکه نزدیک به ۲۷ سال از حضور طالبان در افغانستان می‌گذرد، ولی مردم افغانستان کمتر در مورد هویت، طرز تفکر و عقیده آنها آگاهی دارند. به نظر می‌رسد آنها به صورت زیرکانه و حیله‌گرانه مردم را درباره ماهیت خود گمراه نموده‌اند. در این اواخر از برخی منابع، صداهایی شنیده می‌شود مبنی بر تغییر رویکرد و سیاست طالبان، می‌گویند طالبان با بیست سال قبل تفاوت اساسی دارد؛ این دیدگاه ساده لوحانه و ناشی از عدم شناخت از ماهیت و مبانی فکری و اعتقادی طالبان است و قضاوت اینان براساس مصاحبه‌ها و وعده‌های چند مقام سیاسی طالبان که در قطر و بیرون از افغانستان زندگی کرده‌اند و اکثر آنها اتباع کشورهای غربی می‌باشند و برای مدیریت طالبان گماشته شده‌اند و یا براساس رفتار و برخورد نسبتاً ملایم سربازان طالبان در این مرحله با شهروندان، دآوری نادرست خواهد بود. طالبان اصلی که در میدان‌های جنگ در داخل افغانستان حضور داشتند و بیست سال تمام مشغول کشتار و ویرانی بودند، هیچ تفاوتی نکرده‌اند، بلکه از گذشته خشن‌تر و خطرناک‌تر شده‌اند، منتها در رفتار و برخورد با توده مردم تاکتیکی عمل می‌کنند. واقعیت امر این است که گروه طالبان با حصار مذهب، سنت و قومیت و انواع محدودیت‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی محصور شده‌اند که به آسانی نمی‌توانند از این حصاری که اطراف خود کشیده شده بیرون شوند و رفتار خود را تغییر دهند؛ در فرض تغییر سیاست و رویکرد سیاسی، ماهیت طالبان عوض خواهد شد. به چند مورد از محدودیت‌ها می‌پردازیم.

الف. محدودیت فکری و اعتقادی

سخن‌گویان و مقامات طالبان در اعلامیه‌ها و مصاحبه‌ها، خود را متعهد به رعایت ارزش‌های مانند حقوق بشر، حقوق

یکی از عرصه‌های که در نظام‌های مردم سالار زنان در آن مشارکت می‌ورزند عرصه سیاسی است. از نظر طالبان خروج زنان از منزل برای امور سیاسی و دخالت در این امور جایز نیست. استدلال آن‌ها این است، خداوند براساس فطرت و طبیعت، زنان را برای به دنیا آوردن فرزند و تربیت آنان خلق نموده است(حقانی، ۱۴۴۳، ص ۱۵۱).

ج. تعلیم و تعلم زنان

طالبان تحصیل را برای زنان به طور مطلق منع نکرده است، بلکه قائل به جواز تحصیل هستند، منتها در مورد کیفیت و چگونگی آن بحث دارد. در کتاب آیین حکمرانی طالبان گفته است که تعلیم و تعلم برای زنان جایز است، منتها گفته است که تعلیم چیزی برای زنان جایز است که مربوط به واجبات یا مستحبات دینی باشد و شوهران یا پدران به زنان و دختران تعلیم دهند. اما در عمل دیده شد، که طالبان از خود انعطاف نشان داده تا کلاس ششم برای دختران اجازه داده که غیر واجبات و مستحبات دینی را بیاموزند(حقانی، ۱۴۴۳، ص ۲۴۸-۲۵۲).

د. دیدگاه کلی طالبان به زنان

در آیین حکمرانی طالبان، ادعا شده که امارت اسلامی حقوقی که اسلام برای زن داده رعایت خواهد کرد، اما توضیح نداده که آن حقوق چیست؟ در بحث حکومت اسلامی می‌گوید: آنچه که حکومت اسلامی را نقض میکند فتنه‌های است که از طرف کفار در کشورهای اسلامی راه یافته است و آن تعلیم، ثقافت و حقوق زنان است و این امور از نظام کفر و جهل به کشورهای اسلامی راه یافته است(همان، ص ۱۵۲). در جای دیگر این کتاب می‌گوید: کسانی که عقیده به تساوی حقوق زن و مرد در امور اجتماعی دارند، جاهل و پیرو افکار غربی‌ها و کفار هستند. در جای دیگر نویسنده می‌گوید: از بعضی مسلمان‌ها حتی علمای مسلمان متعجب‌ام که چگونه عقل‌شان تحت تأثیر افکار غرب قرار گرفته و بین زن و مرد، در امور داخل خانه و بیرون خانه و در سیاست، حکومت، امارت، وزارت و کار در ادارات دولتی، قائل به مساوات هستند. این عقیده جهل بزرگ و مخالف عقل و نقل و مقابله با نظام الهی است.

زنان و تشکیل حکومت فراگیر، می‌دانند؛ اما در عمل خلاف گفته‌ها مشاهده می‌شود اعتراضات گسترده زنان در شهرهای افغانستان گواه بر این مدعاست. با تسلط طالبان بر کشور، زنان از حضور در ادارات، دانشگاه‌ها و مکاتب منع شدند و همچنین وعده تشکیل حکومت فراگیر نیز محقق نشد، کابینه موقت طالبان متشکل از اعضای این گروه و از قوم پشتون انتخاب شدند. تغییر در اندیشه و تفکر و عملکرد طالبان یک امر پیچیده است؛ زیرا طالبان صرفاً یک جریان سیاسی که در پی مطالبه حقوق سیاسی خویش باشد نیست، بلکه آن‌ها یک جریان ایدئولوژیک با برداشت‌های افراطی از دین هستند. عقاید و باورهایشان برخلاف ارزش‌های مندرج قانون اساسی فعلی است؛ چون آنان آزادی‌های اساسی همچون آزادی عقیده و بیان، برابری جنسیتی و حقوق بشر مطابق معیارهای پذیرفته شده جهانی را نمی‌پذیرند و آن‌ها را ارزش‌های آمریکایی عنوان می‌کنند. (عمرصدر، و سایت بی بی سی فارسی. ۱۳۹۷/۹/۲۶). طالبان به هیچ یک از مفاهیم و مصادیق حقوق شهروندی پای‌بند نیستند؛ زیرا از لحاظ اعتقادی به این امور باور ندارند؛ قبلاً عرض شد که مبانی فکری آنان دیوبندی است دیوبندی‌ها به زنان حق قاتل نیستند، نسبت به شیعیان دیدگاه مثبت ندارند و حکومت مورد نظرشان خلافت و امارت است. بنابراین، طالبان نمی‌توانند از عقایدشان دست بردارند.

ب. محدودیت قومی و تباری

طالبان، در شعار یک گروه مذهبی و ایدئولوژیک است، ولی در عمل کاملاً رفتار تباری دارند و معتقداند که قبیله احمدخان درانی (ابدالی) از قوم پشتون، شایستگی و اصالت، برای خلافت و ریاست دولت اسلامی افغانستان را دارد، زیرا او پایه‌گذار اولین حکومت مستقل در قندهار است که منجر به تشکیل کشور افغانستان شد. (سجادی، ص ۲۳۵ و ۲۴۰) طالبان از ابتدای پیدایش تاکنون در صدد تقویت یک قوم خاص است، با نگاهی قومی به حکومت و اداره، کلیه کارمندان ارشد متخصص تاجیک، هزاره و ازبک را اخراج و پشتون‌هایی که صلاحیت نداشتند را جایگزین کردند. بدین ترتیب وزارتخانه‌ها با فقدان نیروی ورزیده و متخصص،

کارآیی خود را از دست دادند (مژده، طالبان، ص ۴۲) و حید مژده کارمند ارشد وزارت خارجه دوران طالبان نقل می‌کند: «روزی شخصی نزد ملا محمد حسن آمد و گفت که می‌خواهم در وزارت خارجه مقرر شوم. آیاتی از قرآن مجید را به‌آواز خوش قرائت کرد، او مسئول یکی از شعبات سیاسی تعیین شد» (پذیرا، شماره ۳۰۲، بهار و تابستان، ۱۳۸۱) براساس این تفکر بقیه اقوام کشور، نمی‌توانند با قوم پشتون برابری و رقابت نمایند. این نمونه‌ها از دوره قبلی طالبان بود، اما با روی کار آمدن دوباره طالبان، نیز همان سیاست تعقیب شد و تمام اقوام ساکن کشور از بدنه دولت و سیاست کنار زده شدند. قرار گزارش‌های موثق دوهزار قاضی مسلحانه از اقوام دیگر بودند، از منصب قضاوت برکنار شدند. طالبان از ابتدای ظهور گرایش مشهودی به قومی کردن جنگ در افغانستان از خود نشان داده‌اند و امروز نیز در صدد قومی کردن حکومت هستند. برنت کلاتزر از افغانستان گزارش می‌دهد: «...طالبان پس از کشته شدن تعداد زیادی از جنگجویانش در مزار شریف از احساسات ضد هزاره‌ای در میان پشتون‌ها استفاده کرده است و باعث کشتار هزاره‌ها در مزار شریف شدند (برنت کلاتزر، ۱۳۷۷، ص ۲۴۵).

ج. وابستگی به گروه‌های افراطی عرب و

غیر عرب

یکی دیگر از محدودیت‌هایی که طالبان به آن مواجه است ارتباطات نزدیک و پیوند عمیق آن‌ها با جریان‌های تندرو مانند القاعده و دیگر گروه‌های افراطی است که طالبان را حمایت مالی و لوجستیکی می‌کنند و در صورت نیاز نیروی انسانی در اختیار طالبان قرار می‌دهند. در گذشته و حال القاعده حلقه ارتباط میان طالبان و جهان اسلام است. طالبان از حمایت کشورهای اسلامی برخوردار نیست، بیشتر متکی به حمایت گروه‌ها و جریان‌های بنیادگرای اسلامی است. طالبان طیف گسترده‌ای از حامیان غیردولتی در پاکستان و جهان عرب را علاوه بر حمایت دولت پاکستان با خود دارد. طالبان به خاطر جلب حمایت بیشتر نظامی، مالی و لجستیکی از این گروه‌ها، سیاست میدانی و رفتار خود را

بودند و شاید مشوره سازمان‌های استخباراتی باشد که آن‌ها این خلاء را با یک عنوان ساختگی مقتدر «امیرالمؤمنین» پنهان از قضاوت انظار عمومی موقتاً پر کرده‌اند؛ کسی امیرالمؤمنین طالبان را نمی‌بیند و از سطح دانش و علم او چیزی نمیداند، ولی این خلاء همچنان احساس می‌شود و سردرگمی طالبان در حکومتداری و نداشتن یک چشم‌انداز روشن از آینده حاکی از نبود یک رهبر مقتدر و متفکر دینی است. در دو مرحله که طالبان بر کشور مسلط شده‌اند، هیچ نوع قانون و منشور مدونی که مبنای عمل آن‌ها باشد، ارائه نکردند. در مرحله قبل از فرمان‌های ملا عمر بیچون و چرا اطاعت می‌کردند و مبنای عمل روزمره بود. در این مرحله نیز مبنای عمل و حکومتداری دست نوشته‌هایی است که می‌گویند توسط ملا «هبت‌الله» رهبر طالبان صادر شده، طالبان آن‌ها را فرمان امیرالمؤمنین می‌خوانند و برای آن‌ها حکم قانون را دارد و نافذ می‌باشد؛ کارهای اداری و عزل و نصب‌ها با همین فرمان‌ها انجام می‌شود.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب مکتوب و غیرمکتوب، مصاحبه‌ها و اظهارات مقامات طالبان درباره سیاست‌ها و پالیسی‌شان و همچنین رفتار و عملکرد اداره طالبان در عرصه میدانی نتایج زیر به دست آمد.

طالبان یک جریان تندروی مذهبی قومی است که افکار و اندیشه‌شان نشأت گرفته از اندیشه جریان‌های افراطی پاکستانی، مصری، دیوبندی و افکار وهابی می‌باشد. طالبان ادعای شریعت دارند، اما فهم درست و دقیق از شریعت ندارند و قادر نیستند تفسیر روشنی از شریعت ارائه نمایند و بیشتر متکی به یک سری مفاهیم کلی است که شنیده‌اند. مدل حکومت اسلامی مورد نظر طالبان «امارت اسلامی» آنان خواهان اقامه حکومت به روش خلفاء راشدین می‌باشد که توسط خلیفه یا امیرالمؤمنین رهبری می‌شود، امیرالمؤمنین فوق قانون است، گفته‌ها و دستوراتش قانون است. براین اساس، مردم در الگوی حکومتی طالبان، نه در نوع نظام و نه در انتخاب زمامدار، نقش ندارند. شالوده حاکمیت طالبان برمحور مذهب در قالب قوم و قبیله

مطابق خواست و میل آنان عیار می‌سازد، تا حمایت و پشتیبانی آن‌ها را داشته باشد. رهبری طالبان برای جلب توجه هرچه بیشتر آنان نسبت به افغانستان حاضر است هر کاری انجام دهد. بدین جهت مصالح و منافع ملی و ارزش‌های ملی برای طالبان مهم نیست، بلکه جلب رضایت بیشتر حامیان خارجی در اولویت است. به عنوان نمونه در گذشته دو مجسمه بودا که از آثار باستانی ارزشمند افغانستان بود توسط طالبان به خاطر خوشنودی گروه‌های تندرو اسلامی انفجار داده شد. وحید مزده کارشناس مسایل کشور و کارمند سابق طالبان نقل می‌کند که پس از تخریب بودای بامیان، ملا عمر رهبر طالبان، به کفاره تأخیر در تخریب بت‌ها، یک صد رأس گاو در سراسر افغانستان ذبح و گوشت آن به مستحقین توزیع شود. (مزده، همان، ص ۹۴) هدف طالبان از این اقدامات و سیاست‌ها، جلب توجه و کشاندن بیشتر جنگجویان رادیکال مسلمان به افغانستان بود. این رویه به توصیه بن لادن انجام گرفت. وحید مزده می‌گوید: «من از زبان بعضی از جنگجویان عرب و نیز مسئولین طالبان شنیدم که در طول یک ماه بعد از شکستن بت‌های بامیان، تعداد داوطلبان عرب که غرض پیوستن به صفوف القاعده و طالبان وارد افغانستان شده‌اند، حتی ده برابر ماه‌های قبل از آن بوده است» (وحید مزده، طالبان، ص ۹۴).

د. اطاعت بی قید و شرط از امیرالمؤمنین

یکی از نقاط ضعف و نقیصه مهم اسلام سیاسی در افغانستان، فقدان یک رهبر کاریزماتیک است؛ زیرا متون مقدس (کتاب و سنت) ساکت است و نیاز به مفسر زنده قابل اعتماد دارد، هیچ‌گاه جنبش‌های فکری دینی بی‌نیاز از رهبری فرهمند نیست. هیچ یک از رهبران جهادی در افغانستان نه صلاحیت و شأن مذهبی بالا داشتند و نه توان علمیکه در سطح ملی صاحب اندیشه و ایده مطرح شده باشد. رهبران احزاب جهادی در سطح رهبر یک تنظیم مطرح شدند. طالبان نیز با این فکری مواجه هستند و رهبر کاریزما، صاحب نظر و اندیشمند اسلام شناس که متناسب با زمان و مقتضیات عصر بیندیشد و خط مشی برای آنان ترسیم نماید، ندارند. منتها طالبان، در این جهت موفق

می‌چرخد. طالبان اعتقاد به دموکراسی، مردم‌سالاری و شورا و امثال این امور مردمی ندارند، طالبان با تعلیم، تحصیل و کار زنان در خارج از منزل در دستگاه دولتی و خصوصی شدیداً مخالف هستند و حضور زنان و شرکت آنان در اجتماع و بیرون از منزل را جایز نمی‌دانند. چنانچه مخالفت سرکرده طالبان با تحصیل دختران و مسدودماندن مکاتب دخترانه متوسطه حکایت تفکر ضد تعلیم و پیشرفت زنان دارد. گماشتن علمای دینی در رأس ادارات و مناصب مهم دولتی از اصول اعتقادی و سیاست راهبردی آنهاست. نسبت به شیعیان نیز دیدگاه منفی دارند و مطابق اعتقاد آنان شیعیان چون عقیده صحیح و عمل صالح ندارند نمی‌توانند، در پست‌های مهم دولتی انتخاب شوند و سمتی احراز نمایند. ادعای تغییر در عملکرد و رفتار طالبان یک حرف غلط و بیاساس است؛ هرگونه تغییر در اصول و مبانی فکری طالبان موجب از هم پاشیدگی و نابودی و از دست دادن حمایت مادی حامیان خارجی (گروه‌های افراطی جهان اسلام) خواهد شد، در صورتیکه کوچکترین عقب نشینی و تخطی از اصول و ارزش‌های گروه‌های افراطی صورت گیرد، حمایت‌ها و کمک‌های مادی و معنوی جریانهای تند رو عربی و پاکستانی قطع خواهد شد. از مبانی فکری و اعتقادی و مدل حکومت طالبان این نتیجه به دست می‌آید که در نظام سیاسی طالبان حقوق شهروندی معنا و مفهومی ندارد و شهروندان در حقوق و آزادی‌های اجتماعی با محدودیت مواجه است.

منابع

۱. الف. کتب
۲. اسلام جار، نوراحمد، معتمد ماتریدمن معتقد ما ترید» هرات، المکتبه الاسلامیه، ۱۴۴۲ ه.ق.
۳. امامی، حسام الدین، افغانستان ظهور طالبان، تهران، نشر شاب، ۱۳۷۸.
۴. اندیشمند، محمداکرام، روابط پاکستان با دولت مجاهدین و طالبان، کابل، مرکز استراتژیک کابل، ۱۳۹۱.
۵. بهمنی قاجار، محمد علی؛ جایگاه سیاسی و اجتماعی

- شیعیان در افغانستان، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، اول، ۱۳۹۲ ش.
۶. بینش، محمد وحید، انصاری، فاروق، خلوصی، محمدحسین، آشنایی با مسلمانان جهان اسلام شیعیان افغانستان روابط جایگاه جریان‌ها و احزاب، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
۷. پیمان، حبیب الله، مبانی نظری حقوق بشر مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر، مقاله اسلام و منشأ حقوق بشر، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۲.
۸. جمعی از نویسندگان، کتاب آسیا ویژه مسائل پاکستان، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، اسفندماه ۱۳۸۹.
۹. حقانی، عبدالحکیم، الاماره الاسلامیه ونظامها، مکتبه دارالعلوم الشرعیه، چاپ اول، ۱۴۴۳.
۱۰. خسروشاهی، سیدهادی، جنبش‌های اسلامی در افغانستان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.
۱۱. رشید، احمد، طالبان، اسلام نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه: اسد الله شفایی و صادق باقری، نشر دانش هستی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. سرافراز، محمد، جنبش طالبان از ظهور تا افول، تهران، صدا و سیمای ایران، ۱۳۹۰.
۱۳. صاحبی، محمدجواد، جنبش‌های فکری و دینی، قم، نشر ادیان، ۱۳۹۶.
۱۴. صفاری، غلام علی صفاری، طالبان، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۵.
۱۵. طحاوی، احمد بن حمد، عقیده طحاوی، مترجم سعید محمودی، احسان، ۱۳۶۹.
۱۶. العیبری، یوسف بن صالح، المیزان لحرکه طالبان، بی‌تا، مرکز الدراسات و البحوث الاسلامیه، ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۷. فرزنان، احمدشاه، افغانستان از حکومت مجاهدین تا سقوط طالبان، مشهد، آهنگ قلم، اول، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. کامیار، غلام‌رضا، حقوق شهروندی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۲.

۱۹. مارسدن، پیتر، طالبان، ترجمه نجله خندق، تهران، نشر وزارت خارجه، ۱۳۷۹.
۲۰. محسنی حکمت، محمد آصف، زنان در افغانستان، فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها، نیم نگاهی تاریخی به وضعیت زنان در افغانستان، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۰.
۲۱. محمودیان، محمد، بنیادهای فکری القاعده، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰.
۲۲. مزده، وحید، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران، نشرنی، ۱۳۸۲.
۲۳. مهدوی، نادرعلی، حکومت و سیاست در بامیان، کابل، مؤسسه علمی و فرهنگی سلام، ۱۳۹۱.
۲۴. میلی، ویلیام؛ افغانستان، طالبان و سیاست‌های جهانی، ترجمه: عبدالغفار محقق، مشهد، نشر ترانه، ۱۳۷۷ ش.
۲۵. هاشم، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
۲۶. واترز، مالکوم، جهانی شدن، ترجمه‌ای اسماعیل مردانی‌گیوی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۰.
۲۷. واثق غزنوی، قادرعلی، اشتغال زنان مبنای، انگیزه‌ها، پیامدها و راهکارها، مجموعه مقالات همایش زنان افغانستان؛ فرصت‌ها و چالش‌ها و راهکارها، قم، انتشارات المصطفی، ج ۵، ۱۳۹۰.
۲۸. والرشتاین، ایمانوئل، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی ژئوپلیتیک و ژئو کالچر، ترجمه پیروز ایزدی، تهران نشرنی، ۱۳۷۷.
۲۹. یوانز، مارتین، افغانستان مردم و سیاست، ترجمه سیما مولایی، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۹۶.
۳۰. ب. مقالات
۳۱. اردبیلی، محمدعلی و امیرارجمند، اردشیر و قاری سیدفاطمی، سید محمد و جاوید، محمد جواد، اقتراح چپستی و چرایی حقوق شهروندی از نظریه قانون، تهران، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۸.
۳۲. پذیرا، نیلوفر، یک قرن مبارزه زن افغان برای دستیابی به مساوات، ترجمه اسدالله شفایی، فصلنامه مطالعات افغانستان، شماره ۳ و ۲، بهار و تابستان، ۱۳۸۱.
۳۳. حقانی، مولوی حفیظ الله، جنبش طالبان، تشکیلات، دیدگاه‌ها و ویژگی‌ها، ترجمه سرور دانش، قم، فصلنامه سراج، سال ششم، شماره ۱۸.
۳۴. سجادی، سید عبدالقیوم؛ «طالبان، دین و حکومت»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱، سال اول، ش اول، تابستان ۱۳۷۷ ش.
۳۵. شیبانی، ملیحه، شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، فصلنامه حقوق تأمین اجتماعی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۴.
۳۶. عارفی، محمد اکرم؛ «مبانی مذهبی و قومی طالبان»، نشریه علوم سیاسی، ش ۴، بهار ۱۳۷۸ ش.
۳۷. فلاح زاده، علی، نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر، مجله حقوق دادگستری، شماره ۵۸.
۳۸. کمیتکی، مهناز بیات و یزدان پناه، زین‌العابدین، بالوی، مهدی، از حقوق بشر تا حقوق شهروندی؛ از فاعلیت تا مشارکت، فصلنامه، دیدگاه‌های حقوقی قضایی، دوره ۲۳، شماره ۸۲، تابستان ۱۳۹۷.
۳۹. ج. سایت‌های اینترنتی
۴۰. <https://da.azadiradio.com/>، پنجشنبه ۲۸ جدی ۱۴۰۲ کابل
۴۱. <https://www.darivoa.com/a/is-hazara-genocide-going-on-in-afghanistan>.
۴۲. سایت افغانستان انترنشنال، دوشنبه ۱۴۰۱/۰۷/۱۸

عبدالامیر

به مناسبت بیست و نهمین سال یاد شهید وحدت ملی
استاد عبدالعلی مزاری

بخش سوم



رویدادهای فرهنگی





گزارشی از محفل گرامی داشت بیست و هفتمین سال یاد شهادت استاد عبدالعلی مزاری و رونمایی از مجموعه آثار آیت الله محقق خراسانی

رهبران سیاسی در افغانستان بوده است که در کنار مبارزات نظامی و سیاسی، توجه خاص و ویژه‌ای به مبارزات فرهنگی داشته و هیچ‌گاه از آن غفلت نمی‌کرده است. تاسیس کتابخانه‌ها در دوران جهاد، آموزش نسل جوان به عنوان نسل آینده‌ساز کشور، تلاش در جهت احیای تاریخ فراموش شده مردم ما از طریق تشویق و حمایت از نویسندگان و پژوهشگران، از جمله جلوه‌های توجه به کار فرهنگی از سوی شهید مزاری است. شهید مزاری نسلی را پایه‌گذاری و حمایت کرد که روایت‌گران تاریخ پر از محرومیت مردم خود باشند. در همین راستا «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» با حمایت و تشویق شهید مزاری و تحت اشراف یکی از افراد مورد اعتماد ایشان، یعنی استاد سرور دانش، در سال ۱۳۷۲ تاسیس شد. سیر تحولات بعدی، باعث پراکندگی اعضای این مرکز شد و در نهایت، «بنیاد اندیشه» به عنوان استمرار همان تلاش در کابل تأسیس گردید. این

محفل گرامی داشت بیست و هفتمین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و بزرگداشت از مقام علمی و رونمایی از مجموعه آثار آیت الله محمد عیسی محقق خراسانی از سوی بنیاد اندیشه و مرکز فرهنگی اجتماعی بشارت، با حضور نمایندگان دفاتر آیت الله محقق کابلی، آیت الله موحدی نجفی و آیت الله امینی بامیانی و نیز با اشتراک علما، طلاب، دانشجویان و برخی از محققین در ۲۲ حوت ۱۴۰۰ برگزار شد.

در آغاز این جلسه، دکتر جويا، رییس دفتر بنیاد اندیشه در قم، ضمن عرض تسلیت به مناسبت بیست و هفتمین سالگرد شهادت رهبر شهید، استاد عبدالعلی مزاری، اخلاص استاد شهید در مبارزات‌شان و نیز مردمی بودن تمامی موضع‌گیری‌ها و اقدامات ایشان را در سرتاسر دوران مبارزاتی‌شان، یگانه رمز و راز ماندگاری نام و یاد این شهید بزرگ در میان مردم عنوان کرد. رهبر شهید از جمله معدود

بنیاد از بدو تاسیس خود اهداف ذیل را دنبال کرده است:

۱. پیدا کردن خویشتن:

سال‌ها محرومیت و ستم باعث شده بود تا نوعی «خویشتن‌فراموشی» بر مردم ما استیلا پیدا کند. بنیاد اندیشه یکی از نخستین اهداف خود را، تلاش برای خویشتن‌یابی تعریف کرد. خویشتن‌یابی تعبیر دیگری است از احیای هویت، چون احیای هویت یک بُعد بیرونی دارد که به معرفی خود به دیگران مربوط می‌شود و یک بعد داخلی دارد که به شناخت از خویشتن مربوط می‌شود. در این راستا یافتن خویشتن در تاریخ، علم، فرهنگ، اجتماع و سیاست وجهه همت ایشان بود.

۲. اعتلای فرهنگ:

اگر چه نگاه اصحاب قدرت و ثروت به فرهنگ همواره نگاهی طفیلی بوده، لکن اصحاب بنیاد اندیشه بر این اعتقاد بوده و هستند که حرکتهای سیاسی اگر چه می‌توانند منجر به تغییرات آنی و کوتاه مدت گردند، لکن تغییرات بنیادی و ماندگار تنها در گرو کار فرهنگی است. از این رو شهید مزاری اعتلای فرهنگی مردم هزاره و البته کل کشور را مورد توجه داشت و در این راستا تلاش‌های پی‌گیری انجام داد.

۳. بازگشایی دریچه‌های تولید علم و پژوهش:

علی‌رغم وضعیت تأخر فرهنگی که در اثر سال‌ها جنگ و فساد در افغانستان سایه‌گستر بوده است، بنیاد اندیشه کوشش کرده تا از طریق برگزاری همایش‌ها و سمینارهای علمی، چاپ کتاب‌ها و انتشار نشریات، برای بازگشایی افق‌های پژوهش و تولید علم در کشور قدم بردارد و کارنامه‌ی بنیاد در هر یک از عرصه‌های پیش‌گفته، گواه موفقیت نسبی این بنیاد می‌باشد.

۴. تربیت نسلی از پژوهشگران و نویسندگان:

تربیت نسل پژوهشگر و پرسشگر یکی دیگر از اهدافی بوده که بنیاد اندیشه در طول دوران حیات خود تلاش کرده تا آن را محقق سازد.

۵. معرفی و تجلیل از شخصیت‌های علمی -

فرهنگی:

معرفی شخصیت‌های ماندگار و تلاش‌های علمی و فرهنگی آن‌ها نیز از جمله محورهایی بوده که مورد اهتمام بنیاد اندیشه بوده است. آیت‌الله محمد عیسی محقق خراسانی از جمله چنین شخصیت‌هایی است. ایشان شخصیتی ذو ابعاد بوده و از همین رو، در حوزه‌های مختلف دارای اثر و نظر بوده است. محقق خراسانی علاوه بر تسلط بر فلسفه‌ی اسلامی، نسبت به آن نگاه نقادانه داشته که گویای عمق تسلط ایشان بر این حوزه می‌باشد. در کنار تسلط بر فلسفه‌ی اسلامی، با فلسفه‌ی غرب نیز بیگانه نبوده و مدتی استاد کرسی فلسفه در دانشگاه تهران بوده است. در حوزه‌ی علم کلام، آثار به جای مانده از ایشان گواه بر این حقیقت است که وی متکلمی برجسته و توانا بوده است. آثار منطقی نگاشته شده از سوی محقق خراسانی نیز نشان می‌دهد که مرحوم محقق از علمای طراز اول در عرصه‌ی منطق ارسطویی بوده است. در رابطه با آشنایی آیت‌الله محقق خراسانی با فقه نیز می‌توان گفت که او به معنای واقعی کلمه بر فقه و فقاہت مسلط بوده است. علاوه‌ی بر تمامی این موارد، ایشان سخنوری توانا بوده که به دو زبان فارسی و عربی، سخنرانی‌های شیوا، جذاب و علمی ارائه می‌کرده است. اما آن چه به تمام این توانمندی‌ها رنگ و بوی دیگری می‌بخشد، تعهد و دردمندی محقق خراسانی است. درد محقق خراسانی که می‌توان رد پای آن را در تمامی موضع‌گیری‌ها، سخنان و آثار او مشاهده کرد، درد عدالت بوده است.

دکتر جويا در پایان از ریاست محترم بنیاد اندیشه، استاد محمد سرور دانش، به خاطر حمایت‌های بی‌دریغ‌شان در جریان تحقیق و بازنشر مجموعه آثار محقق خراسانی تشکر و قدردانی کرد.

سخنران دوم این نشست، جناب استاد سرور جوادی، وکیل پیشین پارلمان، تقارن دو مناسبت سالگرد شهادت رهبر شهید از یک سو و تجلیل از شخصیت محقق خراسانی را تقارن معنادار نامید. به باور جوادی، رویکرد محقق خراسانی و شهید مزاری مکمل همدیگر بوده و در یک

سخنرانی‌های آقای محقق خراسانی نشان می‌دهد که وی تا چه اندازه با استبداد سر ستیزه داشته و در مسیر مبارزه با استبداد، هیچ‌گاه آرام و قرار نداشت. شهید مزاری نیز عین همین ویژگی را داشت و تضاد و تقابل همیشگی او با هر نوع استبداد از جمله دلایلی بود که آرام و قرار و آسودگی را همواره از او سلب می‌کرد.

۳. نگاه استراتژیک به رهبری مذهبی و

سیاسی:

هر دو شخصیت، شهید مزاری و آیت الله محقق خراسانی، به مرجعیت نگاهی ژرف داشتند و برای استوار کردن ستون مرجعیت در جامعه‌ی هزاره کوشش بسیار کردند. مردم ما در طول تاریخ به خاطر مذهب هزینه‌های بسیاری دادند. قتل عام شدند، مورد تبعیض قرار گرفتند و محرومیت کشیدند. با این وجود، حتی در مرکز مذهبی که هزاره به خاطر تعلق به آن، همواره هزینه می‌پرداخت، وضعیت هزاره‌ها به گونه‌ای بود که نادیده گرفته می‌شدند و با دیگران برابر انگاشته نمی‌شدند. ظهور یک مرجعیت بومی که برخاسته از میان همین مردم باشد، یکی از عواملی بود که می‌توانست مرهمی بر زخم‌های بی‌اعتنایی و محرومیت مضاعف مردم هزاره باشد. از همین رو هم تشخیص و هم عملکرد هر یک از این دو شخصیت، شهید مزاری و محقق خراسانی، بر ترویج و حمایت از مرجعیت بومی تمرکز یافت و نقش آن‌ها در استقرار مرجعیت در میان جامعه هزاره، انکارناپذیر و بی‌بدیل بود.

همچنین در باب زعامت سیاسی، رهبر شهید با یکپارچه کردن جریان‌های سیاسی متنوع در میان هزاره‌ها، در محور مبارزات عدالت‌طلبانه مردم خویش قرار گرفته و مرحوم خراسانی نیز با تمام توان از رهبر شهید حمایت کرد. به تعبیر محقق خراسانی، دو چیز مردم هزاره را زنده کرد: یکی مرجعیتی که از میان خود این مردم برخاسته باشد و دیگری، مقاومت غرب کابل به عنوان یک مبارزه‌ی سیاسی و نظامی مشروع، حق طلبانه و عدالت‌خواهانه. با توجه به همین نگاه است که محقق خراسانی به موازات تلاش‌هایی که برای تثبیت مرجعیت آیت الله محقق کابلی

راستا قلمداد می‌شوند. این یکسانی و اشتراک در هدف را می‌توان در سه محور ذیل توضیح داد:

۱. مبارزه برای احیای هویت:

محقق خراسانی از هزاره‌های خراسان است و به گروهی از آن‌ها تعلق دارد که بعد از سرکوب و قتل عام این قوم توسط عبدالرحمان، از موطن اصلی خود مهاجر شده و ساکن خراسان شدند و به هزاره‌های «خاوری» موسوم هستند. هزاره‌های خاوری همواره از دردی مضاعف رنج می‌برده‌اند. آن‌ها علاوه بر ستم تاریخی که بر پدران و اجدادشان در افغانستان تحمیل شده، در خراسان نیز به دلیل فشارها و واهمه‌هایی که وجود داشت، از ابراز هویت خود هراس داشته‌اند. محقق خراسانی از جمله کسانی است که حامل رنج این سرکوب مضاعف بوده و برای احیای این هویت سرکوب شده، تلاش کرده است. دقیقاً همین احساس را در خط سیر مبارزاتی شهید مزاری نیز می‌توان مشاهده کرد. شهید مزاری نیز از ستمی که بر مردم او رفته و آن‌ها را در گردابی از فراموشی غرق کرده است، در رنج بود. محقق خراسانی بر علمای افغانستانی نجف این نقد را وارد می‌کرد که آن‌ها پس از ورود در حوزه، در فضای حوزه غرق می‌شوند و قادر نیستند تا در راستای احیای هویت مردم خود، منشا اثر واقع شوند. بر همین اساس او اقدام به تألیف کتاب «المؤلفون الافغانیون المعاصرون» می‌کند و تلاش می‌کند تا طلاب افغانستانی حوزه نجف را به نوشتن ترغیب کند. بر همین اساس می‌توان گفت که نسل دست به قلم و نویسنده و پژوهشگری که پس از این در میان طلاب افغانستانی ظاهر می‌شود، با امثال محقق خراسانی آغاز می‌گردد. در ضلع مقابل، شهید مزاری نیز با ایجاد کتابخانه و تلاش برای آگاه کردن مردم، سعی در احیای هویت سرکوب شده مردم خویش دارد. مزاری کسی است که در شرایط جنگی و در زمان محاصره‌ی غرب کابل و زمانی که تمامی عایدات حزب از کمک‌های مالی مهاجرین تامین می‌شود نیز، با ارسال دانشجویان هزاره به کشورهای مختلف، تلاش می‌کند تا به مردم خود هویت ببخشد.

۲. تفکر ضد استبدادی:



به بیان استاد احمدی پیروز، محقق خراسانی نه فقط از خطبای توانمند افغانستانی بلکه از جمله خطبای طراز اول جهان اسلام بوده است. استاد احمدی پیروز در ادامه‌ی سخنان خود گفت که اگر چه رنج تاریخی و محرومیتی که بر هزاره‌ها در طول سالیان متمادی رفته است را بسیاری از این مردم و بلکه همگی آن‌ها با تمام وجود احساس کرده‌اند، اما این شهید مزاری بود که برای رفع این ستم تاریخی بر پای خواست و برای مبارزه با آن تلاش کرد. او نخستین کسی بود که چشم‌انداز حق‌خواهی و عدالت‌طلبی مردم هزاره را گسترش داد. در زمان جهاد باور بسیاری بر آن بود که پس از پیروزی جهاد بر علیه روس‌ها، دیگر مبارزه پایان خواهد یافت و هر کس به همان کاری که پیش از آن مشغول است، باز خواهد گشت و هزاره نیز بار دیگر، به جوالی‌گری مشغول خواهد شد. مزاری اما به صراحت پس از فتح کابل اعلام کرد که هزاره همان هزاره‌ای سابق نیست که در بیرون راندن دشمن از کشور شانه به شانه تمام مجاهدین برزمد، اما حق خود را در

انجام می‌دهد، شهید مزاری را سردار رشید اسلام می‌نامد و جنگ‌های کابل را دفاع مشروع قلمداد می‌کند.

سخنران سوم این محفل، جناب حجت الاسلام و المسلمین استاد سید محمد علی احمدی (پیروز)، آغاز حضور شیعیان افغانستان در حوزه‌های علمیه را از قرن سیزدهم دانست. علی‌رغم آن که تا پیش از این تاریخ قیادت و نقش‌آفرینی در حوزه‌های علمیه بیشتر با طلاب ایرانی و عرب بود و علی‌رغم آن که طلاب افغانستان با دشوارترین شرایط به تحصیل می‌پرداختند، درخشش علمای افغانستان به تدریج آغاز می‌شود و شخصیت‌هایی همچون آخوند خراسانی، آیت‌الله اسحاق فیاض، آیت‌الله محقق کابلی و دیگر شخصیت‌های طراز اول حوزه، گواه این درخشش است. مرحوم محقق خراسانی یکی از ستارگان پرفروغ این زنجیره درخشان علم و فقاقت بود. مطالعه آثار ایشان نشان می‌دهد که محقق خراسانی پنج عنوان را به تمام و کامل حایز بوده است: منطقی، فیلسوف، متکلم، فقیه و خطیب.

یافته و در سال در سال ۱۳۸۶ ق در مطبعه النعمان نجف چاپ شده است.

۳. تعلیقات علی کشف المراد. این کتاب شرح تجرید الاعتقاد محقق طوسی از متون درسی کلامی حوزه‌های عملیه است.

۴. الکفاح الاسلامی فی مشکلة الفقر. این کتاب با هدف شناسایی راه حل‌های دین اسلام برای رهایی از فقر به نگارش درآمده و در سال ۱۳۹۳ ق در مطبعه النعمان نجف چاپ و منتشر شده است.

۵. سلم الصعود الی منتهی المقصود. این کتاب در زمینه اخلاق و به زبان فارسی نگاشته شده و توسط مطبعه النعمان نجف بدون تاریخ چاپ شده است.

۶. المؤلفون الافغانیون المعاصرون. این کتاب شرح حال مولفان معاصر افغانستانی در حوزه علمی نجف اشرف که معاصر محقق خراسانی بوده‌اند، در سال ۱۳۴۸ ش چاپ شده است.

تعیین سرنوشت خود مطالبه نکرده و آن را به دیگران واگذار کند

در پایان برنامه با حضور شخصیت‌های علمی و اجتماعی از جمله آیت‌الله صالحی، حجج اسلام حاج ناصر اخلاقی، حاج اسلم شیوا، عبد الله شفایی، توسلی غرجستانی، سخنرانان و تدوین کنندگان آثار محقق خراسانی و جمع دیگر آیین رونمایی از مجموعه‌ی آثار آیت الله محقق خراسانی برگزار گردید. در پایان، آیت الله صالحی رییس شورای علمای شیعه افغانستان، ضمن تجلیل از مقام علمی آیت الله محقق خراسانی، دعائیه محفل را به انجام ر

معرفی اجمالی برخی از آثار آیت الله محقق

خراسانی

۱. الیتیمه فی شرح الحاشیه، این کتاب دو جلدی شرح حاشیه ملاعبدالله سعدالدین تفتازانی از متون درسی حوزه‌های علمیه است که در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ ق در مطبعه النعمان نجف چاپ و منتشر شده است.

۲. هدایه المنطق شرح مزجی بر بخشی از منطق منظومه ملاهادی سبزواری بنام لئالی منظومه در سه جلد نگارش



گزارشی از مراسم تجلیل از نیم قرن فعالیت فرهنگی - اجتماعی آیت‌الله محقق کابلی

معظم‌له در تاریخ ۱۴۰۲/۷/۱۱ برابر با ۱۷ ربیع‌الاول ۱۴۴۵ مراسم تجلیل از مقام علمی این مرجع تشیع در سالن همایش‌های مدرسه دارالشفاء قم برگزار شد. سخنرانان متعدد مانند حجت الاسلام هاشمی ارزگانی و حجت‌الاسلام هاشم وثوقی ارزگانی در باره جایگاه آیت‌الله محقق کابلی و اهداف مرجعیت سخن گفتند.

به‌همین مناسبت، به‌منظور تبیین خدمات فرهنگی و اجتماعی و روایتی از حامیان و نقش آفرینان این عرصه و سلوک اخلاقی مرجع فقید و ثبت و ضبط این امور در تاریخ، یادنامه آیت‌الله محقق کابلی در پنج جلد تنظیم شده و در زمستان همین سال انتشار یافت. مجموعه یادنامه بخشی مشتمل بر زندگی‌نامه، نامه‌ها و پیام‌های معظم‌له در دوران مرجعیت به مناسبت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تبلیغی است و بخشی دیگر حاوی پیام‌های تسلیت انتشار یافته در سوگ ارتحال معظم‌له از سوی

آیت‌الله العظمی قربانعلی محقق کابلی از مراجع تقلید در سال ۱۳۰۷ در دره ترکمن از توابع ولایت پروان زاده شد. پس از تحصیلات ابتدایی در افغانستان، تحصیلات عالی علوم دینی را از سال ۱۳۳۱ تا اواخر ۱۳۵۱ در حوزه کهن نجف پی‌گرفت و از اساتید بزرگ هم‌چون آیات عظام آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی، شیخ محمدباقر زنجانی، شیخ حسن حلی و سید محسن حکیم بهره برد و به مدارج عالی علمیه رسید. پس از بازگشت به افغانستان مدرسه علوم دینی جامعه الاسلام را تاسیس کرده و منشا خدمات فرهنگی و علمی گردید. در دوران جهاد و مبارزه نیز با عضویت در احزاب سیاسی هم‌چون حزب وحدت نقش خود را ایفا کرد. از سال ۱۳۷۲ مسؤولیت مرجعیت دینی را به عهده گرفت و به مدت ۲۵ سال منشا خدمات فرهنگی و اجتماعی گردید.

در دومین سال ارتحال این مرجع تقلید به همت دفتر

اشخاص حقیقی و حقوقی، مصاحبه‌ها و گفتگوهای شخصیت‌های علمی و سیاسی در باره جایگاه و اهمیت مرجعیت آیت الله محقق کابلی. بخشی دیگر حاوی مقالات متعدد در باره ابعاد شخصیتی و دیدگاه‌های علمی آن مرجع فقیه است. کاری ارزشمند و درخور تقدیر انجام شده است؛ چرا که این کار باعث ماندگاری مرجعیت در جامعه ما و تلاش‌ها و کارهای صورت گرفته و روشن شدن ابعاد پیدا و پنهان آن می‌گردد.

موضوعات مجلدات یادنامه به تفصیل به شرح زیر است: جلد اول با عنوان «اسوه تقوا» به تبیین زندگی نامه معظم له پرداخته و نویسنده محترم آن آقای غلامسخی حلیمی تلاش درخوری را جهت تبیین فرازها و ابعاد زندگی آیت‌الله محقق کابلی به‌خرج داده است. نویسنده در این راستا به تمام منابع موجود مراجعه کرده و از مصاحبه‌های مرتبط با ابعاد مختلف زندگی آیت‌الله محقق کابلی بهره جسته است. کاستی‌های زندگی‌نامه‌های پیشین در این زندگی‌نامه برطرف شده است.

جلد دوم با عنوان «تجلی مهر» مشتمل بر دو بخش است. بخش اول اختصاص به پیام‌های آیت‌الله محقق کابلی دارد که به مناسبت‌های مختلف صادر شده یا نامه‌ها

جلد سوم با عنوان «ناگفته‌های سیمای مرجعیت» مشتمل بر مصاحبه‌های شخصیت‌های علمی و سیاسی در باره آیت‌الله محقق کابلی است، یکی از قسمت‌های جذاب این مجموعه به شمار می‌رود. چهره‌های شاخص علمی و سیاسی هر کدام از زاویه دید خود به تبیین شخصیت و جایگاه آیت‌الله محقق کابلی پرداخته‌اند. می‌توان در این مجموعه از مصاحبه‌های شخصیت‌های مانند سید کاظم مصطفوی، محمد امینی بامیانی، محمدباقر فاضلی بهسودی، محمد اکبری، حاج محمد محقق، سید حسین عالمی بلخی، محمدامین احمدی، عبدالمجید ناصری داوودی، محمد فیاض ارزگانی، ناصر اخلاقی و محمد مهدی محقق یاد کرد.

جلد چهارم و پنجم به‌ترتیب با عنوان «مرجعیت و خود باوری» و «سیمای فقاہت و فضیلت» مشتمل بر تعدادی از مصاحبه‌ها و مقالات در باره اندیشه و شخصیت آیت‌الله محقق کابلی است. در خصوص برگزاری این همایش و تدوین یادنامه چند

جلد دوم با عنوان «تجلی مهر» مشتمل بر دو بخش است. بخش اول اختصاص به پیام‌های آیت‌الله محقق کابلی دارد که به مناسبت‌های مختلف صادر شده یا نامه‌ها



نکته قابل تذکر است:

۱. تجلیل از خدمات علمی، فرهنگی و اجتماعی آیت‌الله محقق کابلی کار نیک و شایسته‌ای بود که انجام شد. به سهم خود قدردان زحمات و تلاش‌های برگزارکنندگان این همایش هستیم. در عین حال این نکته را یادآوری کنیم که همایش متناسب با قامت آیت‌الله محقق کابلی نبود. چرا که اولاً در فرصت بسیار محدود در حد دو سه ساعت برگزار گردید و خاتمه یافت. انتظار می‌رفت همایشی در این سطح زمان بیشتری داشته باشد و سخنرانان زیادی از طیف‌های مختلف علمی، سیاسی و اجتماعی به ایراد سخن پردازد. صاحبان مقالات برتر ایده خود در جمع عمومی یا در نشست‌های تخصصی مطرح می‌نمایند. ثانیاً: افراد خارج از قلمرو افغانستان جز یک طلبه آفریقایی به عنوان سخنران از سایر شخصیت‌های خارجی خبری نبود. همایش وقتی صبغه بین‌المللی می‌گیرد که تعداد شخصیت‌های خارجی در آن حضور یابد. کاش متولیان امور برای این همایش بیشتر هزینه می‌کردند.

۲. از نکات در خورد توجه در این یادنامه مجموعه بیانات آیت‌الله محقق کابلی در خصوص زمین مجموعه خاتم الانبیاء (مصلی شهید مزاری) است. چنان‌که خوانندگان محترم می‌دانند در سال‌های اول پیروزی مجاهدین در دوره حکومت برهان‌الدین ربانی زمینی از سوی دولت اسلامی به حزب وحدت اسلامی افغانستان واگذار گردید تا بر روی آن مسجد و مدرسه دینی اعمار گردد. مسئولیت پیگیری این کار به عهده سید ابوالحسن فاضل و میرحسین صادقی پروانی گذاشته شد و در عمل با پیگیری سید ابوالحسن فاضل، این زمین از سوی دولت به عنوان نماینده حزب وحدت در اختیار او قرار گرفت و هیات امنایی نیز برای آن تعیین گردید (یادنامه، ۱۴۰۲: ج ۴، ص ۱۸). پس از درگذشت مرحوم سید ابوالحسن فاضل، زمین در اختیار خانواده ایشان باقی ماند. تلاش‌هایی از سوی اعضای بلندپایه حزب وحدت صورت گرفت تا این زمین در اختیار آیت‌الله محقق کابلی قرار داده شود. اما این تلاش‌ها به فرجام نرسید و زمین هم‌چنان در دست متولیان سابق باقی

ماند. طبق گزارش‌ها بخشی‌های از آن به‌عنوان ملک شخصی قرار گرفت.

آیت‌الله محقق کابلی با التفات به‌واگذاری زمین از سوی دولت به حزب وحدت جهت استفاده در امور عامه و نیز التفات به وضعیت فعلی زمین جمعاً شش پیام در رابطه با این زمین صادر کرده‌اند. در این پیام‌ها تعبیراتی هم‌چون «زمین در انحصار یک خانواده قرار گرفته است» (یادنامه، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۷۹) و «پروژه مورد حیف و میل شخصی قرار گرفته است» (همان، ۷۱) یا «مورد حیف و میل بعضی از افراد سودجو قرار گرفته است» (همان، ص ۷۵) آمده است. پیام‌های صادر شده نشان می‌دهد که از دیدگاه مرحوم آیت‌الله محقق کابلی تصدی افراد مذکور را خلاف شرع می‌دانسته است.

۳. در پی فراخوان مقاله برای همایش تجلیل از خدمات آیت‌الله محقق کابلی، بسیار از نویسندگان و اصحاب قلم به خاطر ارادتی که به آیت‌الله محقق کابلی داشتند، مقالاتی را در رابطه با موضوعات مطرح شده در فراخوان نگاشته و به دبیرخانه همایش تقدیم کردند. براساس گزارشات موثق، فرزند آیت‌الله محقق کابلی، تمامی مقالات مشتمل بر نقش شهید مزاری در تثبیت مرجعیت مرجع فقید را حذف کرده است. مدت‌های طولانی میان متصدیان امور بحث و جدال در باره انتشار و عدم انتشار این مقالات جریان داشته است. در نهایت با تصمیم یادگار مرجع فقید مقالات مذکور از چاپ در مجموعه مقالات باز می‌ماند. این کار متولیان امور نیز ناصواب به نظر می‌رسد. مقالات یک همایش را باید بر معیارهای صحت سنجی علمی یا تاریخی سنجید. سنجش مقالات بر اساس گرایش‌های شخصی یا حزبی کار نسنجیده و ناصواب است.

۴. نکته آخر این‌که در یادنامه اثری از یک پیام مهم نیست و آن پیام صادره از سوی مرجع فقید به مناسبت شهادت دبیر کل حزب وحدت اسلامی شهید عبدالعلی مزاری است. نگارنده خود این پیام را در زمان شهادت استاد مزاری از دفتر مرجع فقید دریافت کردم. از این رو هم در صحت انتساب پیام به مرجع فقید تردیدی نیست. هم

مرجعیت است، دیگران را نسزد که با گرایش‌های شخصی دست به گزینش زنند. از این رو انتظار می‌رود دفتر و متولیان امور با صدور پیامی نسبت به حذف پیام از پیشگاه مرجع فقیه، روح شهید مزاری و ملت افغانستان عذرخواهی نموده و به تعداد کافی دوباره آن را در مجموعه یادنامه چاپ نمایند.

نمی‌توان گفت این پیام در بایگانی دفتر نبوده است، چون این پیام در کتاب پیام‌های آیت‌الله محقق کابلی تدوین شده توسط غیب‌علی حسن‌زاده و حسین زاهدی آمده است. این کتاب حدود یک سال قبل از یادنامه در قم چاپ شد. از این رو پرسش از متصدیان امور جا دارد که چرا این پیام را از مجموعه یادنامه حذف کرده‌اند؟ مسئولیت پیام‌های صادره از سوی مرجع فقیه به‌عهده مقام عظمای

پیام مرجع تقلید شیعیان حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی (مد ظله العالی)
در رابطه با شهادت مظلومانه دبیرکل حزب وحدت اسلامی و کشتار و تجاوز شورای نظار و اتحاد سیاف در غرب کابل
« بسمه تعالی »
« انالله و انالیه راجعون »

ملت مسلمان افغانستان مدت ۱۴ سال با کمونیستها و طواغیت روسی، جهت اقامه حکومت اسلامی، جهاد و مبارزه نمودند. در این رابطه صدها هزار شهید و میلیونها مجروح، معلول و آواره تقدیم انقلاب اسلامی نمودند. ولی متأسفانه بعد از فروپاشی نظام الحادوی مارکسیستها، لشکریان قدرت و طواغیت از خدا بی‌خبر بنام حکومت اسلامی و اخیراً به نام گروه طلاب عملاً همان جنایات را مرتکب شدند.

همانطوریکه ارتش متجاوز شوروی و کمونیستهای مزدور مناطق مسکونی را بمباران، اطفال، زنان و پیرمردان بی‌دفاع را به خاک و خون می‌کشیدند امروز با کمال تأسف همان جنایت جنگی را خلف سفاک و خونریزان به شکل قبیح تری تکراراً در طول سه سال جنگ در منطقه غرب کابل مرتکب شدند، که آخرین نمونه آن تجاوز وسیع نظامی و بمباران شدید هوایی و زمینی مورخه ۱۵/۱۲/۷۳ است که تا هنوز ادامه دارد و دهها خانواده مظلوم را در فراق جواتان و عزیزانشان ناخوار نموده‌اند و موجب تخریب و ویرانی صدها واحد مسکونی و تجاری دیگر گردید، در حالی که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) در جنگهای با کفار به فرماندهان توصیه می‌فرمودند، که از کشتن زنان، کودکان و پیرمردان و غارت اموال جفاً خودداری نمایند، ولی برخلاف سفارش آنحضرت موشک‌باران و بمبارانهای مناطق مسکونی مسلمانان غرب کابل و سایر مناطق و کشتن صدها کودک و غیرنظامی و هتک حرمت نوامیس مسلمین صد در صد برخلاف دستور پیامبر اکرم (ص) و موازین بین‌المللی می‌باشد.

اینجانب اولاً شهادت مظلومانه سرباز رشید اسلام دبیرکل حزب وحدت اسلامی حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای مزاری، و ته‌تن از همراهانش و جمع زیادی از مردم غرب کابل را بدست پلیدترین انسانها بنام گروه طلاب به حضرت بقیةالله العظمی و شیعیان مظلوم افغانستان بالاخص برای مردم بخون‌طبیده کابل که در فقدان بهترین عزیزانشان به سوگ و ماتم نشستند تسلیت عرض می‌نمایم.

ثانیاً: این جنایت گروه طلاب و کشتار دستجمعی سکنه بی‌دفاع و غارت اموال و تجاوز به عرض و نوامیس مسلمانان غرب کابل را توسط شورای نظار و اتحاد سیاف به فرمان دولت نام نهاد اسلامی آقای ریانی شدیداً محکوم می‌نمایم و از مسلمانان متعهد، روشنفکران دردمند، حوزات علمیه و مهاجرین افغانی در سراسر جهان انتظار دارم که شرف و انزجار خویش را از هر طریق ممکن در قبال این جنایات اخیر و اسل‌کشی گسترده ملت محروم‌شان اعلام نمایند.

در چنین شرایطی که ملت ما سر دوراهی عزت و ذلت ابدی قرار دارد، حمایت مادی و معنوی از مردم مظلوم کابل و سازماندهی مجدد حزب وحدت اسلامی را برای حفظ هویت سیاسی جامعه تشیع و طبقه شرعی میدانم، زیرا درین مقطع احساس از تاریخ که سرلشنت جامعه ما رقم می‌خورد، لحظه غفلت، یا بی‌تفاوتی و سکوت و بدتر از همه توجیه تجاوزات و تحقیرانه حاکمان کابل و جنایت گروه طلاب را هیچ عقل سلیم و وجدان بیدار نمی‌پذیرد.

در پایان با درود فراوان به مردم شهید پرور غرب کابل و عرض تسلیت به خانواده‌های شهیدهای اخیر، به هموطنان عزیز و برادران و خواهران مجاهد و مهاجر توصیه میکنم، همانطوریکه در جهاد اصغر و جنگ با متجاوزین خارجی و داخلی حماسه‌ها آفریدید امیدوارم از جهاد اکبر (مبارزه با نفس اماره) که خیلی‌ها درین جبهه برخاطر به‌کفریدمانند آدمی غفلت نمائید و همیشه گارها را چه در جبهه جنگ و چه در غیر آن، با توکل به خداوند و توسل به پیامبر اسلام و اهلبیت آن حضرت و به خاطر رضای خداوند تعالی آغاز نمائید، اگر با این انگیزه حرکت شود تمام کارهای انسان رنگ الهی پیدا میکنند، سرانجام به نصرت و پیروزی و عزت داین نائل می‌آید.

اللهم وقتنا لما تحب و ترضی انک علی کل شیئی قدیر
ترجمه: ای خداوند! ما را در آنچه دوست داری و رضایت‌بخش است بر ما در هر چیزی یاری کن.

شعبه دین و معنویت، بدست تکلیفه برای عمومی اعلام می‌گردد. ۷۳/۱۲/۷۳ حوزة طبعة قم



گزارشی از رونمایی کتاب‌های «رویش‌های نو از دیار کهن» و «جستاری در باره فدرالیسم»

۳۳۸

نشراتی را انجام داده است. آنچه در ادامه می‌خوانید گزارشی است از رونمایی کتاب‌های ارزشمند رویش‌های نو از دیار کهن و جستاری در باره فدرالیسم در تابستان سال ۱۴۰۲. رونمایی کتاب‌های «رویش‌های نو از دیار کهن» و «جستاری در باره فدرالیسم» در ۱۵ سرطان / تیر ۱۴۰۲ در سالن اجتماعات مجتمع امین با حضور علما، طلاب، دانشجویان، نمایندگان دفاتر برخی از مراجع تقلید، معاونت پژوهشی جامعه المصطفی العالمیه و رئیس اداره اتباع استان / ولایت قم و... توسط بنیاد اندیشه و شورای علما و طلاب ولایت بامیان برگزار شد. این کتاب‌ها توسط بنیاد اندیشه

رویدادهای فرهنگی و نیکوداشت آن نشاندهنده ارج‌گذاری به فعالیت‌های فرهنگی و پویایی یک جامعه را نشان می‌دهد. از طرف دیگر کارهای فرهنگی از جمله نشر کتاب، مجله و سایر فعالیت‌های فرهنگی در جامعه امروز ما معمولاً چندان ارج گذاشته نمی‌شود. بنیاد اندیشه در عمر کوتاهی که از فعالیت آن می‌گذارد، در راستای فعالیت‌های فرهنگی و نشر کتاب و مجلات تاکنون تلاش‌های پرثمری داشته است. از این رو حتی پس از تحولات سیاسی و سقوط افغانستان به دست طالبان به این وظیفه خود حتی الامکان عمل نموده و برخی فعالیت‌های فرهنگی

تحولات اخیر افغانستان منتشر شد. فصلنامه پایدا که به صورت تخصصی در حوزه فلسفه، معارف فلسفی و اجتماعی منتشر می‌شود که شماره ۱۱ و ۱۲ آن در زمستان ۱۳۹۹ منتشر شد. مجله عدالت و امید است که به صورت

در بهار سال ۱۴۰۲ چاپ و منتشر شده است. در این رویداد علمی- فرهنگی که در تقارن با عید غدیر قرار داشت، سخنرانان محفل پیرامون هر دو مناسبت سخن گفتند که اینک به صورت مختصر گزارش این رویداد فرهنگی ارائه



ویژنه‌نامه در موضوعات و شخصیت‌های برجسته ملی منتشر می‌شود که شماره هشتم آن در زمستان ۱۴۰۱ منتشر شد. علی‌رغم برخی مشکلات و چالش‌ها تلاش شد که این مجلات به‌گونه‌ای تخصصی منتشر شود که محتوای برخی از آنان با برخی از مجلات منطقه‌ای در حوزه زبان فارسی برابری نموده و در برخی از موارد به اقرار خود دوستان هم زبان فرازمندتر نیز می‌باشد.

۲. چاپ و نشر کتاب:

بنیاد اندیشه در این مدت کوتاه، توانست بیش از ۱۰۰ عنوان کتاب در موضوعات مختلف تاریخی، سیاسی، حقوقی، اجتماعی، ادبیات و... چاپ و منتشر کند از جمله کتاب‌ها و ویژه‌نامه‌های شهید وحدت ملی استاد مزاری به دو زبان فارسی و پشتو، کتاب مرحوم حسین نایل تحت عنوان مجموعه مسائل هزاره، نامه تورانیان، شرح چند جلدی قانون احوال شخصیه اهل تشیع و مجموعه آثار مرحوم آیت الله محقق خراسانی در سال ۱۴۰۰. همچنین قرارداد جهت نشر مجموعه آثار مرحوم مبلغ که تنها یک جلد آن چاپ و منتشر شد. بستن قراردادهای دیگر برای

می‌گردد.

نخست داکتر امان الله فصیحی یکی از اعضای بنیاد اندیشه و معاون مدیر مسئول فصلنامه اندیشه معاصر به معرفی بنیاد اندیشه و کارکردهای آن از سال تاسیس (۱۳۹۴) تا زمان برگزاری این رویداد سخن گفت و آمار اجمالی از کارهای علمی و فرهنگی بنیاد در این مدت کوتاه ارائه کرد. وی گفت بنیاد اندیشه به ریاست استاد سرور دانش علی‌رغم عمر کم تا کنون کارهای ماندگار و بزرگی در حوزه علمی- فرهنگی انجام داده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. انتشار فصلنامه‌ها و مجلات:

چاپ و نشر چند عنوان فصلنامه وزین از جمله اندیشه معاصر که آخرین شماره آن شماره بیست و دوم بود که در بهار سال ۱۴۰۰ منتشر شد. فصلنامه ادبیات معاصر که در حوزه ادبیات و هنر به صورت تخصصی کار می‌کند و شماره ۱۸ و ۱۹ آن در زمستان سال ۱۳۹۹ منتشر شد. فصلنامه نگاه معاصر که به صورت تخصصی در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل کار می‌کند که آخرین شماره آن قبل از

تدوین و نشر شرح کد جزاء، شرح قانون مدنی، نشر کتاب وقایع مرحوم کاتب، مجموعه آثار کاتب در قالب مجموعه آثار.

چنین در این محفل پیام استاد دانش رئیس بنیاد اندیشه در محورهای ذیل توسط دکتر عبدالقیوم آیتی به خوانش گرفته شد. پیام استاد دانش چند محور را احتوا می‌کرد:

۱. اهمیت فعالیت‌های فرهنگی، علمی و فکری و خلق آثار هنری و مطبوعاتی باید رسالت‌مند و معطوف به هدف باشد.

۲. کارها و فعالیت‌های علمی و فرهنگی نخست شناسایی شده و اولویت‌بندی شود. به نظر اینجانب در وضعیت کنونی به طرح‌های پژوهشی در محورهای ذیل اولویت داده شود. الف) تدوین تاریخ کشور به ویژه نیم قر اخیر حتی به شکل وقایع نگاری، ب) معرفی نخبگان و چهره‌ها و فعالان عرصه‌های مختلف اجتماعی و ج) تبیین حقوق اساسی و بنیادهای نظام سیاسی از منظرها و ابعاد مختلف. کتاب‌های رویش‌ها نو از دیار کهن و جستاری در باره فدرالیسم از همین منظر قابل توجه و کار ارزشمند است.

۳. ضرورت هماهنگی میان نهادهای فرهنگی و فکری. سخنران بعدی دکتر عبدالله جعفری نویسنده کتاب «رویش‌های نو از دیار کهن؛ یادنامه و کارنامه علما و مفاخر بامیان» بود که پیرامون اهداف، روش، معیار و اهمیت تدوین این کتاب سخن گفت. کتاب رویش‌های نو از دیار کهن شرح حال و زندگی‌نامه مفاخر و رجال برجسته ولایت بامیان به عنوان نماد هویت هزاره‌ها بعد از حکومت عبدالرحمان خان تا دوره معاصر را پوشش داده است. ایشان ضمن سختی کار در این حوزه گفت: این کار با همکاری و نظارت هیات علمی مجمع علما و طلاب بامیان پس از چندین سال تلاش به ثمر نشسته که امروز ثمره این تلاش‌ها با حمایت مادی و معنوی چهره فرهیخته و فرهنگ‌دوست کشور جناب استاد دانش توسط بنیاد اندیشه منتشر و رونمایی می‌شود.

وی معیار در گزینش عالمان را «تاثیرگذاری اجتماعی» بر شمرد و چنین توضیح داد که تاثیرگذاری در یکی از چهار عرصه معیار قرار گرفته است: تاثیرگذاری در حوزه اجتماع و سیاست، تاثیرگذاری در حوزه تعلیم و آموزش، تاثیرگذاری در حوزه تبلیغ و تاثیرگذاری در حوزه تالیف و خلق اثر. براین اساس فصل‌های کتاب در هشت بخش تحت عنوان هشت اقلیم آمده است. اقلیم اول: نخبگان علم و عمل، دوم: چهره‌های سیاسی، سوم: مدرسان علوم دینی، چهارم: مؤلفان و فعالان فرهنگی، پنجم: مبلغان دینی، ششم: عالمان اهل سنت، هفتم: زنان با فضیلت و هشتم: چهره‌های برجسته غیر روحانی. سعی شده است در هر فصل معیار با دقت اعمال گردد و چهره‌های شاخص آورده شود.

جعفری اضافه کرد: گرایش‌های مختلف سیاسی و جریانی در یک قرن اخیر به خصوص در نیم قرن اخیر در بامیان وجود داشته اما نگاه ما در این مجموعه هیچگاه نگاه سیاسی نبوده لذا از همه طیف‌ها در این مجموعه که واجد شرایط معیارهای تعریف شده بودند، حضور دارند. هم‌چنین گفت در زندگی افراد چهار محور مورد التفات قرار گرفته است: ۱. زندگی و خانواده، ۲. کارنامه علمی، ۳. فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و ویژگی‌ها و مهارت‌ها. در قسمت منابع گفت: در این کتاب منابع به ترتیب اولویت به منابع درجه اول، دوم و سوم تقسیم شده است. منابع درجه اول مصاحبه اشخاص و گزارش شاهدان عینی موثق، منابع درجه دوم: گزارش افراد موثق و خوش حافظه از اشخاص و شاهدان عینی است. منابع درجه سوم گزارش افراد و کتاب‌هایی است که شرایط منابع درجه اول و دوم را ندارد. در کتاب سعی شده با بودن منابع درجه اول و دوم منابع درجه سوم مورد استناد قرار نگیرد. در مجموع در این اثر با حذف مکررات ۹۴۰ منبع مورد استفاده قرار گرفته است. نویسنده کتاب در بخش ارزیابی نیز گفت: این کتاب در سه مرحله ارزیابی شده است: ارزیابی دبیر علمی، ارزیابی هیات علمی مجمع علما و طلاب بامیان و مشاوران خارج از مجموعه. در مجموع در این اثر به زندگی و کارنامه ۱۰۷ نفر پرداخته

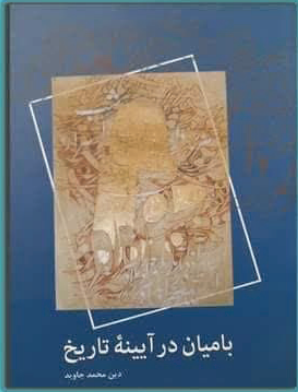
شده است.

سخنران دیگر این محفل استاد محمد فیاض ارزگانی بود که به صورت مختصر پیرامون عید غدیر و همچنین اهمیت تدوین دانشنامه مفاخر علمی، سیاسی و فرهنگی هزاره‌ها و اهل تشیع سخن گفت. وی گفت این مردم از میان خون و آتش برخاسته و نیازمند شناخت دقیق هویت تاریخی خود می‌باشد. مثلاً در سراج التواریخ آمده که در دوره عبدالرحمن خان در حدود چند صد تن از علما و بزرگان یکه‌ولنگ اسیر و به کابل آورده شده بودند اما از نام و مشخصات آنان در تاریخ اثری نیست. یا از گزارش آمار مالیاتی حکومتی آن زمان به دست می‌آید که نزدیک ۱۰۰ هزار زن و دختر این مردم در جلال‌آباد پس از کشتار این مردم توسط عبدالرحمان خان به عنوان کنیز و برده به فروش رسیده بودند اما هویت آنان دقیق مشخص نیستند! بنابراین ثبت مفاخر این مردم اهمیتی زیادی دارند که امیدواریم سایر ولایات نیز چنین کاری را انجام دهند.


دکتر عباسی رییس جامعه‌المصطفی العالمیه سخنران پایانی این محفل بود که وی سخنان خود را به دو بخش اهمیت غدیر و اهمیت کارهای علمی فرهنگی اختصاص داد. وی نسبت به مسئله نحوه زمامداری و اداره جامعه در اسلام گفت: طبق فرموده امام صادق، اسلام بر پنج پایه

اساسی نماز، زکات، روزه، حج و ولایت بنا شده است. وی ضمن اشاره به حقوق بشر گفت: امروز کسانی مدعی رعایت حقوق بشر در دنیا هستند و دیگران را متهم به نقض حقوق بشر می‌کنند که سال‌ها پدران و اجدادشان تاجران برده در سراسر جهان بودند و تاهنوز محل نگهداری و زندان موقت بردگان در کنار سواحل آفریقا که منتظر رسیدن کشتی حمل بردگان بود، وجود دارد. جای تأسف دارد افرادی که در تمدن غربی به عنوان پدران آزادی و دموکراسی از آن‌ها یاد می‌شود که خود از بزرگ‌ترین تجار برده در دنیا بوده‌اند. رئیس جامعه‌المصطفی ضمن اشاره به سال‌ها رنج و بی‌عدالتی در افغانستان گفت ثبت وقایع تاریخی و برجسته کردن نقش کسانی که در تحولات یک کشور نقش دارند، اهمیت بسزایی دارد و کار امروز شما در این راستا بوده و قابل ارج است. محترم ابراهیمی دبیر شورای علما و طلاب بامیان نیز در یکی از بخش‌های از محفل ضمن معرفی این شورا به اهمیت و ضرورت تدوین کتاب رویش‌های نو از دیار کهن پرداخت و به حاضران خیر مقدم گفت. در پایان، محفل با آیین رونمایی کتاب‌های "جستاری در باره فدرالیسم" و "رویش‌های نو از دیار کهن" به پایان رسید.





جلسه نقد و بررسی کتاب
بامیان در آینه تاریخ
اثر جناب آقای دین محمد جاويد
با حضور نویسنده
سخنرنان
- حجة الاسلام و المسلمین فاضل کیانی
- دکتر عبدالله جعفری
- دکتر امان الله فصیحی
زمان: سه شنبه ۱۹ جدی / دیماه ۱۴۰۲ از ساعت ۹ صبح تا ۱۲ ظهر
مکان: قم، دفتر بنیاد اندیشه



گزارش جلسه نقد و بررسی کتاب «بامیان در آینه تاریخ»

۲۵۲

کرده است. مهم‌ترین ویژگی کتاب را می‌توان تقسیم ادوار تاریخی بامیان به چهار دوره دانست. هم‌چنین ویژگی دیگر کتاب آن است که مؤلف در معرفی تمام آثار خود به صورت حضوری آن‌ها را مشاهده کرده و معرفی دقیق از آن‌ها نموده است.

مؤلف در ماه دی / جدی ۱۴۰۲ سفری به قم داشت، بنیاد اندیشه با صوابدید مؤلف بر آن شد که جلسه نقد و بررسی کتاب را برگزار نماید تا کتاب مورد ارزیابی محققان قرار گیرد. جلسه نقد کتاب در تاریخ ۱۹ جدی ۱۴۰۲ در مرکز بنیاد اندیشه برگزار گردید. اجرای برنامه را جناب حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر جویا به عهده داشت. ناقدان حجج اسلام آقایان استاد محمد فاضل کیانی، دکتر عبدالله جعفری و دکتر امان‌الله فصیحی مطالبی را در نقد

«بامیان در آینه تاریخ» اثری است که توسط آقای دین محمد جاويد در پنج فصل با عناوینی هم‌چون «معرفی جغرافیای افغانستان»، «پیشینه تاریخی بامیان»، «آثار بودایی دوره سوم تمدن بامیان»، «آثار اسلامی دوره چهارم تمدن بامیان» و «جایگاه بامیان» نگارش یافته است. این اثر در سال ۱۳۹۸ در کابل توسط انتشارات حکمت جاويد به نشر رسیده است. هر چند عنوان کتاب عام است و شامل امور مختلف، هم‌چون آبدات تاریخی، تاریخ سیاسی و اجتماعی بامیان می‌گردد. اما کتاب تنها ناظر به ادوار تمدنی بامیان است. مؤلف ادوار تمدنی بامیان را به چهار دوره مهم تقسیم کرده است: دوره غارنشینی، دور شهر نشینی، دوره بودایی و دوره اسلامی. هر یک از دوره‌ها را توضیح داده و نمادهای غارها و شهر و آثار بودایی و اسلامی آن را مشخص

کتاب ایراد نمودند، خلاصه نقدها به شرح زیر است.

استاد فاضل کیانی مورخ توانا به‌عنوان مهم‌ترین ناقد کتاب در صحبت‌های خود اظهار داشت: اولاً: نویسنده در لابلای مطالب در فهم برخی از مناطق و اصطلاحات دچار اشتباه در فهم شده است، به عنوان نمونه بربرستان شاهنامه را بر مناطقی از بامیان و اطراف آن تطبیق کرده است، در حالی که مقصود از آن مناطقی در یمن است. دوم این که نویسنده نقل قول‌های مختلف را آورده است، اما فاقد تحلیل و نتیجه‌گیری مشخص است و اظهار رای مشخص از سوی نویسنده صورت نگرفته است.

سوم مهم‌ترین ضعف کتاب «بامیان در آینه تاریخ» در فصل سوم آن است که نویسنده محترم، روی هم‌رفته تمدن بامیان را تمدن بودایی و آغاز آن را از دوره‌ی کوشانی دانسته است. وی برای اثبات نظر خود به‌جز تاریخنگاران رسمی افغانستان و مآخذ سده‌ی اخیر هیچ منبع و سند معتبر تاریخی ذکر نکرده‌اند. در این که آیین بودایی در بامیان و بویژه مرکز آن رایج بوده است، شکی وجود ندارد. اما دوره‌ی بودایی یکی از چهار دوره تمدن بامیان می‌باشد. فرضیه‌ی بودایی - کوشانی بودن تمدن بامیان را نمی‌توان پذیرفت، چرا که:

یک) این فرضیه مبتنی بر احتمال و گمان است و هیچ سند و منبع و شاهد تاریخی دیگر آن را تأیید نمی‌کند. مهم‌ترین نکته این که، سبک معماری معابد باستانی بامیان با سبک معماری استوپه‌های بودایی که در زمان کوشانیان بنا شده‌اند، تفاوت جدی دارد. معابد باستانی بامیان و سمنگان و... در درون صخره‌های سنگ آهکی بنا شده‌اند؛ اما استوپه‌های بودایی - کوشانی معمولاً به‌صورت گنبدی و مخروطی و در فضای باز بنا شده‌اند؛ مانند استوپه‌ی چاریکار و نگرهار و...؛ اما تا جایی که می‌دانم در کل ولایت بامیان به‌جز یک بنای خورد و استوپه‌مانندی در یکه‌پولنگ، هیچ استوپه‌ی بودایی باقی نمانده است. این نکته‌ی مهم نشان می‌دهد که شاهان کوشانی - یفتلی، پیشینه‌ی دوام‌دار تاریخی، فرهنگی، تمدنی، معماری و هنری در حوزه‌ی هندوکش و بابا نداشته‌اند.

دو) مورخان اسلامی مردم بامیان را بودایی ننوخته‌اند و تنها سند بودایی بودن مردم بامیان گزارش هیون‌تسانگ زایر چینی است. هیچ‌یک از مورخان و شاعران خراسانی و سیستانی با نام کوشانیان و بودا و آیین بودایی در خراسان و سیستان و بامیان (افغانستان) آشنایی نداشته و از آن‌ها نام نبرده‌اند. دیگر این که هیچ سند و شاهد تاریخی در دست نیست که کوشانیان کوچی، در جبال سرد و دره‌های تنگ بامیان و زابلستان و غور و غرجهستان ساکن شده باشند.

سه) مهم‌ترین تفاوت تندیس‌ها و دیوارنگاره‌های باستانی بامیان با کوشانیان، تفاوت چهره‌های آن‌ها است. سکه‌های شاهان کوشانی و ترک‌شاهان کابل نشان می‌دهد که آن‌ها دارای سرهای دراز، بدون گونه، چشمان گرد و درشت، با بینی‌های کشیده و بلند و عقابی، و با موها و ریش انبوه، مانند افغانان و تاجیکان امروزی و آریاهای اصطلاحی بوده‌اند؛ اما اغلب تندیس‌ها و نگاره‌های باستانی حوزه‌ی بامیان، غوربند، پروان، بگرام، کاپیسا، بلخ و بلاد پیرامون آن‌ها دارای سرهای گرد، چشمان بادامی، بینی‌های کوتاه و باریک و یا پهن و بدون ریش و بروت، مانند دراویدیان سند و هزاره‌های امروزی هستند.

چهار) تمام مدت سلطنت کوشانیان از کنیشتا تا آشوکا در حدود یک قرن و ربع بوده است، اما در ساخت مجسمه‌های بامیان، مدت یک‌هزار سال استادان و کارگران مشغول کار بوده‌اند.

پنج) در حوزه‌ی بامیان، ده‌ها شهر و قلعه و افسانه از دوره‌ی پیشدادیان، کیانیان، بربریان و زابلیان با نام و نشان آن‌ها باقی مانده است. اگر کوشانیان بناگزاران تاریخ و تمدن بامیان بودند و شیرشاهان و شیران بامیان از فرزندان آن‌ها بودند، پس چرا نام و نسب شیران بامیان که از تبار سام و شنسب و سوری خوانده شده‌اند، با نام و نسب کوشانیان همخوانی ندارد و چرا مردم حوزه‌ی بامیان و غور و غرجهستان و زابلستان، هیچ افسانه و خاطره فرهنگی و سیاسی و ادبی از کوشانیان به یاد ندارند؟

سخنران دوم دکتر جعفری ضمن برشمردن مزایای کتاب و این که مؤلف اطلاعات دقیقی از برخی از آثار



باشد، در این صورت به لحاظ ادوار تاریخی تقسیم بندی می‌شود، در این صورت به غار نشینی، شهر نشینی و کشاورزی و امثال آن تقسیم‌بندی می‌شود یا به‌لحاظ باور اعتقادی تقسیم‌بندی صورت می‌گیرد، در این صورت به‌دوره‌های قبل از بودایی، دوره بودایی و دوره اسلامی قابل تقسیم است. در کتاب فصل‌بندی دو دوره اول به‌لحاظ حالات طبیعی است و دو دوره اخیر به‌لحاظ باور اعتقادی، این عدم انسجام میان دوره‌ها موجب می‌شود که اساس تقسیم‌بندی دچار اشکال گردد.

آخرین ناقد دکتر فصیحی در جایگاه قرار گرفت و در مقام نقد کتاب گفت: هر تحقیقی لازم است چند ویژگی را داشته باشد: داشتن مسأله، چارچوب نظری، روش تحقیق و یافته‌های تحقیق. در تحقیق مورد نظر متأسفانه هیچ یک از ویژگی‌های تحقیق بایسته رعایت نشده است. در گام اول مسأله تحقیق مشخص نیست؟ مؤلف می‌خواهد چه مسأله‌ای را حل کند و به چه سؤالی پاسخ دهد. در حالی که بسیار ضروری است محقق سؤال معین در برابر او باشد و در پی پاسخ‌گویی آن قرار بگیرد.

در گام دوم چارچوب نظری تحقیق است. در مقام تحقیق چنین موضوعی مؤلف موضعش را باید مشخص

تاریخی ارائه می‌کند. کاستی‌های کتاب را در چند امر خلاصه کرد: اولاً: کتاب به لحاظ منابع ضعیف است، این کتاب به‌لحاظ تاریخی چند دوره مهم را در بر می‌گیرد، صرفاً حدود ۶۰ منبع در آن آمده است، این مقدار به هیچ وجه برای چنین کتابی کافی نیست.

ثانیاً: در این کتاب از منابع قدیمی و منابع غیر فارسی استفاده نشده است، بلکه از مآخذ دم دست یک سده اخیر مانند آثار عبدالحی حبیبی، احمدعلی کهزاد و غلام‌محمد غبار استفاده کرده است، در حالی که نمی‌توان مسایل تاریخی را با منابع جدید اثبات کرد. به‌علاوه این که در اسناد برخی از مطالب نیز خطاهایی وجود دارد، مثلاً مطالب کهزاد به باستان شناس فرانسوی گودار نسبت داده شده است.

سوم: مؤلف بامیان را به لحاظ تاریخی به چهار دوره غارنشینی، شهرنشینی، بودایی و اسلامی تقسیم می‌کند. اما نه آرا و نظار مختلف را در باره هر یک از دوره‌ها مطرح می‌کند و نه شواهد کافی برای اثبات هر یک از دوره می‌آورد.

چهارم: تقسیم‌بندی انسجام لازم را ندارد، چرا که تقسیم‌بندی یا بایستی به لحاظ وضعیت زمان تاریخی



آخرین سخنران محفل مؤلف کتاب در جایگاه قرار گرفت و به تبیین ویژگی‌های کتاب و پاسخ از نقد ناقدان پرداخت. به چند نکته اشاره داشت:

اولاً: بر خلاف آنچه ناقد محترم دکتر فصیحی گفته است کتاب از روش علمی معین پیروی می‌کند، روش من بر اساس یافته‌های میدانی و تحقیق و تتبع آثار تاریخی صورت گرفته است.

ثانیاً: با توجه به مطالب پیشین نقدی بر کاستی منابع کتاب در صحبت‌های دکتر جعفری نیز وارد نیست، چون این کتاب بیش از آن که متکی به گفته‌های دیگران باشد، متکی به تحقیقات میدانی خود نگارنده است.

سوم: بر خلاف آنچه استاد فاضل کیانی معتقد است، معتقدم کوشانی‌ها هزاره تبارند و تمدن بامیان منحصر به تمدن بودایی نیست، بلکه از گذشته دور تمدن‌های میترایی و زردشتی را داشته‌ایم، دوره غارنشینی مربوط به تمدن میترایی و دوره شهرنشینی مربوط به زردشتی است. هر چند ممکن است اشارات در بعض موارد وضوح کامل نداشته باشد.

چهارم در آخر برخی از تذکرات ناقدان قابل پذیرش است، امید است که در ویراست‌های بعدی اصلاح گردد.

کند که از جایگاه فیلسوف تاریخ به قضیه می‌نگرد یا از جایگاه ناقل تاریخ یا در جایگاه تمدن‌پژوه یا فرهنگ‌پژوه قرار دارد؟ چیزی در تحقیق مشخص نباشد، تا محقق چارچوب نظری خود را در این گونه تحقیق مشخص نکند، نمی‌تواند روش تحقیق مناسب با آن کار را داشته باشد، هر یک از چارچوب‌های نظری تحقیق روش خاص خود را می‌خواهد، اگر تحقیق تمدن‌پژوهی باشد، روش خاص خود را دارد، فرهنگ‌پژوه و فلسفه تاریخ هر کدام روش‌های خاص خود را دارد.

در گام سوم روش تحقیق است. روش تحقیق را چارچوب نظری تحقیق مشخص می‌کند. چون مؤلف چارچوب نظری تحقیق او مشخص نیست، در نتیجه روش تحقیق او نیز نامشخص است.

گام چهارم بیان یافته‌های تحقیق است. یافته‌های تحقیق در صورتی معتبر و ارزشمند است که با روش خاص یافته‌ها حاصل گردد، روش در صورتی به دست می‌آید که چارچوب نظری مشخص گردد، چون چارچوب نظری مشخص نیست، روش مشخص نیست، در نتیجه یافته تحقیق ندارد. اگر هم یافته تحقیق ذکر گردد اعتبار علمی لازم را نخواهد داشت.

تازه‌های نشر بنیاد اندیشه

بنیاد اندیشه و کارنامه علمای و مشاهیر پنهان

رویش‌های نو از دیوار کهن

رویش‌های نو از دیوار کهن

رویش‌های نو از دیوار کهن

رویش‌های نو از دیوار کهن

عبدالله جعفری و گروهی از مؤلفان

با نظارت مجمع علماء و شایخ باستان

مجموعه آثار

آیت الله محمد ادریس المحدث الخراسانی

۱ آیت الله محمد ادریس المحدث الخراسانی

۲ آیت الله محمد ادریس المحدث الخراسانی

۳ آیت الله محمد ادریس المحدث الخراسانی

۴ آیت الله محمد ادریس المحدث الخراسانی

۵ آیت الله محمد ادریس المحدث الخراسانی

۶ آیت الله محمد ادریس المحدث الخراسانی

۷ آیت الله محمد ادریس المحدث الخراسانی

المؤلفون الافغانیون المعاصرون (مؤلفان معاصر افغانستان)

آیت الله محمد عیسی المحدث الخراسانی

تحقیق و ترجمه عبدالله جعفری

جستاری دربارهٔ قدر الیسم

مؤلف: سرور دانش

سازران عسرا

عبدالله جعفری و محمد مصلی

مقدمه‌ای بر قدر الیسم

نوشته: جورج اندرسون

ترجمه: سرور دانش

شماره ۸، خزان ۱۴۰۲

عزرا

به مناسبت گرامی دانستن مقام فرهنگی و پژوهشی زنده‌یاد استاد بصیر احمد دولت‌آبادی

با آثاری از:

استاد سرور دانش

دکتر محمد امین احمدی

محمدرسول چوادی

دکتر محمدعلی جوای

دکتر قربانعلی هادی

محمد هدایت

احمدعلی غبرآده

دکتر عبدالقیوم آبی

دکتر یوسف عارفی

حاجی محمد عبده

توسلی غرجستانی

محرابیانی دانش

محمدعلی ابراهیمی

محسن سزویی

ابراهیم حکمتی

کامیار جبری

گفتگوهای بی‌پایه:

استاد محمد فاضل کاپتی

دکتر عبدالملک ناصر

حاج علی میرزایی

ویژه نامه

دولت‌آبادی؛ نویسنده متعهد و آرمان‌گرا



شماره ۸، زمستان ۱۴۰۱

عزرا

به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد شهادت و حجت علی استاد عبدالعلی مزاری

با آثاری از:

استاد سرور دانش

عبدالله الفتاح پیرام

رحمت‌الله بیزین‌زور

محمدعلی جوای

محمد هدایت

نوسلی غرجستانی

عبدالله جعفری

عبدالواحد فضل

عبدالله شفاغی

دانش علی جیبی

محمد قاسم وفایی‌زاده

ایمان الله شفاغی

عبدالقیوم آبی

محمد سخی رحمانی

نورالله امیری

محمد امین حاجی عارفی

فاضل سزائی

محمدعلی حامدی

محمدعلی ابراهیمی

اسدالله جعفری

و...

قدر الیسم: مروری بر چالش‌های قدر الیسم و دلایل مخالفت آن در افغانستان

قدر الیسم: کورسویی نسبی ساختار بنیاد

علا حطینی درباره ساختار سیاسی افغانستان!

شهادت مزاری و قدر الیسم در افغانستان